ژاک. دو مرگان

جغرافیای غرب ایران

ترجمه و توضیح دکتر کاظم ودیعی

از انتشارات چهر- تبریز

کلیشه‌های این کتاب کار گراورسازی شعاری و درچاپخانه شفق تبریز
بتاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ بچاپ رسیده است .

هیئت علمی فرانسه

در

ایران

مطالعات جغرافیائی

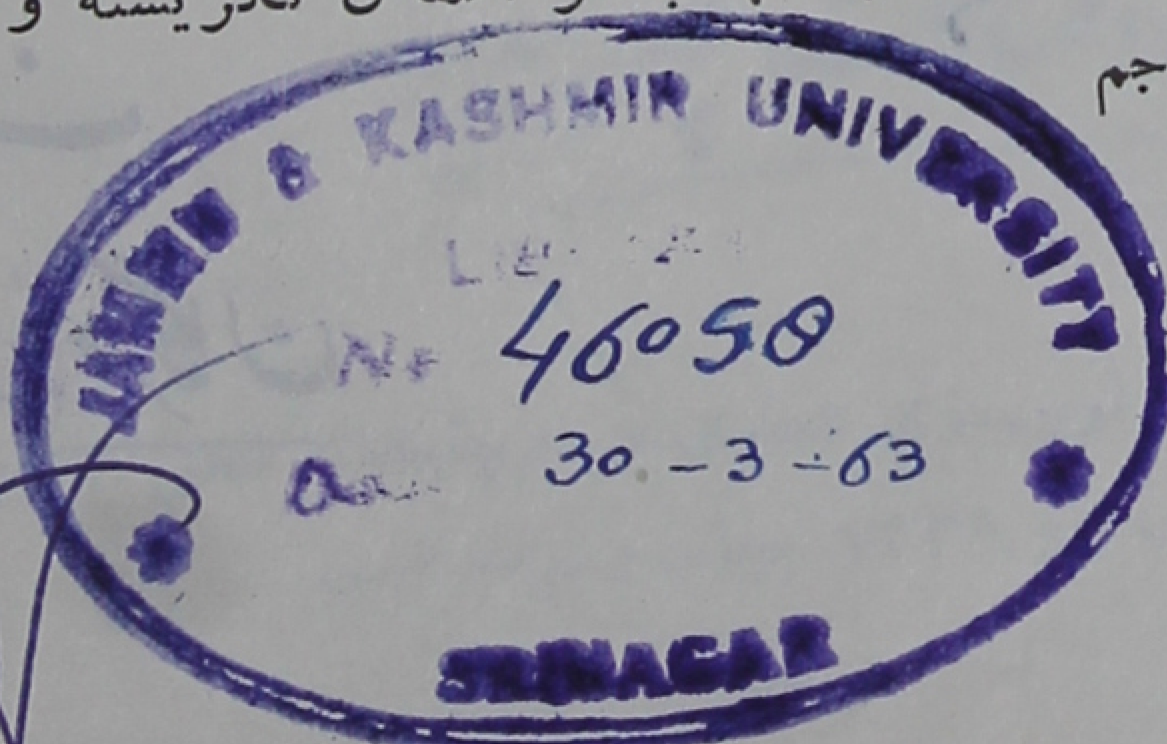
جلد دوّم

تألیف
ژاک دومرگان

ترجمه و توضیح
دکتر کاظم ودیعی

توجه

اغلاط چاپی زیر بیش از آنکه خواننده را معذب کند باعث شرمندگی نگارنده شده است . خواهشمند است بدانها بنظر اغماض نگریسته و قبل از قرائت تصحیح فرمائید . مترجم



مقدمهٔ مترجم

کتاب‌حاضر که مجلددوم از **مطالعات جغرافیائی** اثر ژاك‌دومرگان‌ونتیجهٔ تحقیقات وتجسسات هیأتی‌علمی بریاست این‌عالم بزرگوار می‌باشد بدون‌شك حاوی تنها سند و نوشته جامع دربارهٔ **جغرافیای غرب ایران** است که مخصوصاً مباحث جغرافیای طبیعی‌آن اعتبار فراوان دارند.

در خلال این کتاب دومرگان مثل هرعالم واقعی سرگرم کار خود و تنها نقطه‌نظر علمی خود را می‌نگرد. معهذا مثل هرفرد خارجی که بنگارش خاطرات خود می‌پردازد گاهی تحت‌تأثیر حوادثی که درمنطقه براو گذشته کمی ازحریم علمی خود خارج شده و بمعتقدات خود مهر حقیقت محض را می‌زند. طبیعی است هیچ مترجمی نمی‌تواند مسئولیت معتقدات شخصی نویسنده‌ای را بعهده گیرد. من نیز در دوسه مورد مجبور شدم چند کلمه یا جمله را بکلی حذف کنم زیرا آنها را دور از نقطه‌نظر علمی و دید جغرافیائی یافتم. خوشبختانه این‌موارد نادر و حذف آنها ابداً لطمه‌ای به **مطالعات جغرافیائی** نمی‌زند. این تذکر عیناً درباره جلد اول این کتاب که موقوف به **جغرافیای شمال ایران** است نیز صدق می‌کند.

دومرگان به‌گردن همهٔ ما حق دارد و هرکس با جغرافیای ایران سروکار دارد مدیون‌اوست ومن باترجمهٔ‌دوجلد **مطالعات جغرافیائی** ویك‌جلد **زمین‌شناسی ایران** آرزومند آنم که بخشی ازاین دین را اداکرده باشم.

چنانکه در مقدمهٔ جلد اول اشارت رفت لغات و اصطلاحات جغرافیای علمی هنوز در ادبیات فارسی جای خود را باز نکرده‌اند. و معادل‌های پیشنهادی هرقدر هم

صحیح و زیبا باشند رواجشان نیازمند زمان است. معهذا با تجربه‌ایکه ازجلد اول حاصل گردید سعی کافی شده که هرچه بیشتر دربارهٔ معادل‌های فارسی توجه گردد.

نمیتوان گفت که کار دومرگان خالی از نقص است. اشتباهات وی خاصه در تحریر اسامی محلی بسیارناراحت کننده‌است. نگارنده تاسر تاحدامکان بدون‌تذکر درذیل صفحات آنها را برطرف کرده است.

این کتاب بمانند جلداول دارای تصاویری خارج ازمتن بود. چون‌آن تصاویر از طرف رشتهٔ جغرافیای دانشکدهٔ ادبیات قریباً جداگانه بچاپ خواهند رسید لذا درینجا چاپ نشدند مخصوصاً که بربهای کتاب به نسبت زیادی می‌افزودند.

آرزومند بودم که درمقدمهٔ حاضر زندگی خصوصی ژ. دومرگان را تاآنجا که بشود برشته تحریرآورم زیرا این‌وجود پرکار و این‌عالم عالیقدر که درزمینه‌های جغرافیا و زمین‌شناسی و زبانشناسی و باستانشناسی و غیره بایران و قفقازیه و مصر وغیره خدمت زیادی کرده است میتواند سرمشقی برای هموطنان وخاصه دانشجویان باشد. بدبختانه باهمهٔ تلاشی که کردم ومکاتباتی که بعمل‌آوردم نتوانستم مدارکی قابل از زندگی خصوصی وی بدست آرم و شاید این بماند برای زمانی که فرصت رفتن به‌وطن آن‌دانشمندمیسور گردد. بهمین‌امیدترجیح میدهم که ازآوردن‌اطلاعات جسته‌وگریخته‌ایکه درین‌باره حاصل نگارنده شده است صرفنظر کنم.

باهمهٔ کسادی بازارجغرافیادرایران نوشته‌های‌جغرافیائی دومرگان می‌تواند راهنمای‌خوبی برای‌طلاب این‌علم وخاصه دانشجویان‌دوره‌های‌عالی درزمینه تحقیقات عملی وکار برروی زمین ازلحاظ جغرافیا و زمین‌شناسی باشد.

علت‌اصلی رکود بازارجغرافیا درایران عدم‌تمرکز فعالیت‌های علمی مربوط بآن و بی‌توجهی کامل اولیاءِ فرهنگ در گذشته است. بنظر اینجانب هرآن باید فکر کرد که وطن خود را واقعاً نمی‌شناسیم. اگر حساسیت کافی داشته باشیم همین

ملامت می‌تواند وجدان ملی مارا بیدار سازد و بفکر تأسیس یك مؤسسهٔ جغرافیائی واقعی بیفتیم.

رکود فوق‌الذکر صرفنظر از زیان کلی‌اش در حال حاضر مخصوصاً بزیان همهٔ کسانیستکه بنحوی از انحاء با جغرافیا سروکار دارند، حتی ناشرین. بهمین دلیل من برین اعتقادم که آقای **خوشکار مدیر انتشارات چهر** و ناشر این کتاب هم خدمتی بعالم جغرافیای ایران کرده‌اند و آرزوی توفیق بیشتر ایشانرا دارم.

دکتر کاظم ودیعی
دانشیار جغرافیا دردانشگاه تبریز
اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

مطالعات جغرافیائی

۱

کردستان مکری(۱)

جغرافیای طبیعی – کوههای مکری واقع در جنوب دریاچهٔ اورمیّه و در غرب فلات مرتفع قزل‌اوزن، جزءِ رشتهٔ کناره‌ای ایران است. بخشی از آبها بدریاچهٔ بزرگ

۱–

مسیر هیأت در مکری

۹ سپتامبر ۱۸۹۰	میاندو آب	۱۱ اکتبر	بر کمران
۱۰ »	آغریداغ	۱۲-۱۳ »	بادیناوه
۱۳-۲۳ »	ساوجبلاغ	۱۴ »	بسطام‌بگ
۲۴ »	خل‌دلیل	۱۵ »	گومان
۲۵-۲۶ »	گل گا تپه (گلگه)	۱۶-۲۰ »	سردشت
۲۷-۳۰ »	سردار آباد	۲۱ »	نمشیر
۱ تا ٤ اکتبر	عیسی کند	۲۲ »	بانه
٤ - ٥ »	ساوجبلاغ	۲۳ »	میراده
٦ »	پساوه	۲٤-۲۹ »	سقز
۷ »	هی	۳۰-۳۱ »	بوکان
۸ »	کله‌شین	۱ نوامبر	سردار آباد
۹ »	نلس	۲ »	میاندو آب
۱۰ »	پساوه		

در دوم نوامبر، من کاروانم را در سردار آباد برای رفتن به تبریز و یافتن نامه‌هائی که برای ادامهٔ طریقم بسوی سنه مفید بودند ترک کردم و در ۱۷ نوامبر به سردار آباد بازگشتم.

دربارهٔ کردستان ایران رجوع کنید به:

سر کینر Sir Kinneir؛ مسافرت به کردستان ۱۸۱۳.

ج. س، بوکینگهام J. S. Buckingham ۱۸۱٦ مسافرت در آسور و غیره فصل ٦ تا ۹.

☆

آذربایجان و بخشی بدجله میروند ، زیرا مرز سیاسی درین نقطه دیگر با حدّوخطّ تقسیم آبها مطابقه نمیکند ؛ مرز سیاسی برجسته‌ترین قلل را دنبال کرده و بخش علیای رشتهٔ آبهای رود **کلوه** یا زاب صغیر را در ایران باقی می گذارد . اما دربارهٔ خطّ

☆ س.ج. ریچ C. J. Rich ۱۸۲۰ شرح اقامت در کردستان جلد ۱ فصل ۲ تا ٦ .

هون . ژ . کپیل Hon. G. Kepeel ۱۸۲٤ : ایران ، شرح سفر و غیره فصل ۱۲ تا ۱٤ .

سر . ه : ویلوك Sr. H. Willock ۱۸۲۹ : قتل پروفسور شولتز Schultz (روزنامهٔ R. A. S جلد ۱) .

ژ . فاولر G. Fowler ، سه سال اقامت در ایران ۱۸۳۱-۱۸۳٦ جلد۱ ص ۱۳٤، جلد ۲ فصل ۲ .

کاپیتان ر. میگنان Cap. R. Mignan مسافرت زمستانه ازروسیه تا کردستان.۲ جلد.

سر ج . شیل Sr. J. Sheil ۱۸۳٦ روزنامهٔ R. G. S. ص ٥٤ .

ج . ب . فرزر J. B. Fraser مسافرت به کردستان وغیره ۱۸۳٤ جلد ۱ نامه‌های ۳ و ٤ و ٥ ، جلد ۲ نامه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ .

سر . ه . رالینسن Sr. H. Rawlinson ۱۸۳٦ روزنامهٔ R.G.S. جلد ۱ ص۱

ج . برانت J. Brant ۱۸۳۸ روزنامهٔ R. G. S. جلد ۱۰ ص ۳٤۱ .

ج.ف . جونس Com. J. F. Jones ۱۸٤٤ شرح سفر در بخشی از کردستان شماره ۳٤ Bambey Records سال ۱۸٥۷ .

م . واگنر M. Wagner مسافرت در کردستان .

شرف نامهٔ شاهزادهٔ بدلیس تاریخ کردستان ٦۲-۱۸٦۰ دوجلد .

د . و . مارش D. W. Marsh ۱۸٦٤ تنسی‌ها در کردستان ایران .

ف . میلینگن بار F. Millingen زندگی وحشی ، درمیان کردها .

ج . س . کوآن C. J. Me. Coan تحت‌الحمایه جدید ما ترکیه آسیا ۱۸۷۹ .

کلنل ر . ا . کار R. E. Carr رشته جبالهای کردستان ۱۸۷۹ مندرج در روزنامهٔ R. U. S. I جلد ۲۲ ص . ۱۳٥ تا ۱۸٤ .

ج . کریگ J. Creag ، ترکها ، کردها ، ارامنه ۱۸۸۰ ۲ جلد .

ه . بیندر H. Binder ۱۸۸٦ درکردستان فصل ٥

بیشوپ Mrs. Bishop مسافرت در ایران و کردستان ۱۸۹۰ دو جلد .

تقسیم آبها این خط در گردنهٔ **کله‌شین** ازمرز دورشده بسمت شرق پیش میرود وسپس بساحل چپ این رودخانه داخل شده ونه چندان دوراز کوههای چهل‌چشمه، نزدیکی سرچشمهٔ **جغتو** و **قزل‌اوزن** بمرز سیاسی می‌پیوندد.

کردستان مکری بنابراین بطور طبیعی بدو دامنهٔ مشخص و متمایز تقسیم می گردد: دامنهٔ شمالشرقی که رودهای عمدهٔ آن جغتو و تاتائو اند ودامنهٔ جنوبغربی یا حوضه علیای **کلوه**.

آبها جز در شمال وجنوب ازمکری خارج نمی‌شوند. اما رودها در کوهستان شمار مهمّی ازشاخه‌هائی را که جملگی بچندرودمهم وعمده می‌پیوندند دریافت می‌دارند.

تودهٔ کوهستانی مکری در مشرق بتوسط رشتهٔ آب **جغتو** که تحت نام **خورخوره چای** از کوههای چهل چشمه فرو می ریزد، در تنگنا گذارده میشود. شعبهٔ عمدهٔ آن‌درسمت چپ چوم سقز(۱) است که از کوههای **برده سور** وتمامی‌بخش **سقز** را مشروب می کند. سابقاً این ایالت از نظر سیاسی جزءِ **مکری** بوده لیکن از چند سال پیش باینطرف بحکومت سنه ملحق شده است.

جغتو تا محل و رودش به دریاچهٔ دیگر از سمت چپ جز شعب غیر مهمّی دریافت نمیدارد. برعکس ازسمت‌راست آبهای ساروچای و **کوره‌چای** ودو رود دیگر که مسیرشان هنوزسیاحی نشده وازجرزها وپایه‌های سهند سرازیر می‌باشند دریافت میدارد. اما این رودخانه‌ها دیگر جزءِ مکری نیستندآنها متعلّق بحکومت **صائین قلعه** (شاهین‌دژ فعلی - مترجم) اند.

تامائو یا **تاتاآو** پس از **جغتو** مهمترین رشتهٔ‌آب‌دامنهٔ شرف بدریاچهٔ‌اورمیّه در فلات مکری میباشد. این رود سرچشمه خود را از یك درهٔ عمیق که کوههای

۱- در کردستان و آذربایجان تربانتین سقز نامدارد. ازین دانه‌ها بحالت سبزونارس برای تهیهٔ چاشنی سرکه استفاده می کنند. ایرانیها ایندرخت را شجرالبطم یا درخت خارخسك می‌نامند.



ش ١ – درهٔ قادرچای و کوههای مجاور گردنهٔ کله‌شین

برده سور را از **کرتك داغی** جدا میسازد ، گرفته ، از سمت راست **چم خالو** و از سمت چپ شمار معتنابهی از **چشمهٔسرد** دریافت میدارد که جمله درمردابهای ساحلی دریاچه به تاتائوی می‌پیوندند .

دامنهٔ جنوبغربی مشتمل است بر درهٔ زاب صغری و شعب متعدد آن .

رودخانهٔ **کلوه** سرچشمهٔ خودرا در گردنهٔ **میدان** (۲/۱۴۰ مترارتفاع) گرفته ودراینموقع **چم کیلپن** نامدارد وازشرق بغرب جاری‌است . سپس راه را بسمت‌جنوب کج کرده در دوره‌ای عریض ومستقیم تابخش **سردشت** (والماناوه (المانه؟) ارتفاع ۱۰۰۰ متر) جریان یافته دریك مسافت ۱۰۰ کیلومتری نشیبی برابر ۵۶۰ متردارد .

آنطرف بخش **سردشت** (ابتدای‌جلگه) ، زاب‌صغری بسمت مغرب جاری‌است. این رود در معبر **آلان** از رشته کوههای بزرگ و عمده میگذرد و با عبور ازجنوب شهر **اربیل**یا **اربل** که بکردی **هولر** نامدارد متوجه میگردد .

شعب سمت چپ کلوه عبارتند از : چم پساوه (۱) ، چم‌لاوین ، چم‌مین و شمار مهمّی از انهارکه جملگی از کوههای مرزتر کیّه سرازیرند .

در سمت راست ؛ **زاب صغری** شمار مهمّی از رشته‌آبهای کوچك بی‌اهمیّت و سپس در مقابل **سردشت** آنطرف معبر **آلان** رود بانه یا (باهنه) که مرکب است از شمار زیادی از رشته آبهائی که همگی از کوههای کردستان و سنه فرود میآیند ـ دریافت میدارد .

بین **کله‌شین** ومعابرآلان رشته کوهیکه‌مرزرا تشکیل میدهدنظمی زیاد دارد؛ این رشته کوه بخطّ مستقیم کشیده شده و بطور محسوسی از شمالغرب ، بجنوبشرق میرود . بطوریکه درملاحظات عمومی فلات ایران دیدیم(۲) ، این رشته‌آخرین‌تظاهر

۱ـ پس‌در کردی بمعنی گله : و اوه معادل آبادی و بنا ودهکده درزبان فارسی‌است. ریشه آن در زند **Pasou** ، حیوان متعلق بانواع گله حیوانی است. لاتین آن **Pecus** است

۲ـ رجوع شود به جلد ۱ همین کتاب ترجمه دکتر ودیعی .

ازسیستم بزرگ چین‌های موازی کوههای جنوب ایران درسعت شمال‌است . این‌رشته تشکیل مرحله‌ای واسطه و بینابین میان تشکیلات آتشفشانی بسیار نـامنظم آرارات و ارمنستان ورشته‌های رسوبی ذهـاب و لرستان میدهد .

در غرب این کوهها ، بسمت بین النهرین دامنه‌ها سراشیبی وتندانند : اربیل جز در ارتفاع ٤٣٠ متری نیست در حالیکه از سوی ایران دامنه‌ها همه فوق ١٠٠٠ متری‌اند. امـا دربارهٔ خود کوهها،آنها غالباً به ٣٢٠٠ مترارتفاع میرسند . من بهیچ یك ازین قلل صعود نکردم ، لیکن با مقایسهٔ آنها با گردنهٔ **کله‌شین** (ارتفاع ٢/٨٦٠ متر) که من برای‌باسمه کردن کتیبهٔ میخی‌آن که نام گردنه هم ازآنست بآن صعود کردم توانستم بلندی‌آن را تخمین زنم .

بین **اشنو** وآلان قلل عمده جملگی متجاوز از ٣٠٠٠ متر و بشرح زیراند :

چیارش‌داغی (کوه سیاه) .

سپیارس داغی (کوه سفید) .

بُرزك داغی .

کانی قولهای داغی (کوه پرچشمه) .

آلاوه داغی .

حاجی ابراهیم داغی .

قندیل داغی .

ساوه داغی .

وزنه داغی .

باژر داغی .

رزدان داغی .

کُنه مال داغی .

بیشتر این قلل در تمام طول سال برف دارند .

قبل از تشریح کوههای داخلی مکری من از رشته‌ایکه از سمت مشرق درهٔ **زاب صغری** را محصور می کند سخن خواهم گفت . این رشته مطلقاً با رشتهٔ مرزی موازیست ، لیکن کم ارتفاعتر از آنست . در بخش شمالی خود این رشته بخطّ مستقیم پیش رفته بسمت شرق متوجه سرشت میگردد . درحالیکه رشتهٔ اصلی نیز بسمت مشرق میرود و لیکن در فاصلهٔ بین آلان وچهل چشمه باطراف نمی‌پیچد . هردورشته عیناً دارای یك ترکیب از لحاظ زمین‌شناسی‌اند ؛ قلل آنها مرکب از صخره های خارائی است ، درحالیکه در دامنه‌ها طبقاتی رسوبی قراردارند که از مشرق بسوی ساحل راست‌کلوه و از مغرب بسمت ساحل چپ متوجّه میباشند.

درهٔ **زاب صغری** بنابرین نتیجهٔ یك انحنای طبقات است و با توجه باینکه هردوساحل آن بالاآمده است منظرهٔ عمومی طرفین عین هم است.قللی‌اند بشدّت بریده بریده دارای مسیلهای عمیق که رسوبات دره را از هرسوشیار داده‌اند .

خود درّه بطور طبیعی بدوقسمت تقسیم می‌شود ؛ یکی قسمت مرتفعتر که در آن رودخانه برروی رسوبات خویش جریان‌داشته درچپ وراست‌خویش جلگهٔوسیعی بجا می‌نهد ؛ دیگری دره‌ایکه درآن‌آبها بستر خود را در شنهای سخت شده و قلوه سنگهائی که‌تشکیل دریا بارهای **Falaises** واقعی‌را داده ومحصوربه‌تپه پستانکهای نامنظم از بقایای طبقات رسوبی قدیمی‌اند ،کارویده‌اند .

درین عمل‌آبها،جویبارهای ناشی ازدورشته کوهستان نقشی یکسان‌داشته‌اند، رسوبات دره زائیدهٔ تخریب‌آرام و کند دو کنارهٔ این گودال است .

اگر چه رشتهٔ شرقی همان خصایص رشتهٔ غربی را دارد امّا نقش جغرافیائی ایندورشته همانند نیست . درحالیکه کوههای مرزی ازهردوطرف خشن وزمخت‌اند ، کوههای شرقی جز در سمت مغرب چنین نیستند وآنها در شرق تا دوردست گسترده می‌شوند بطور مسلّم و جز در ساحل چپ جغتو قطع نمیگردند .

عمده‌ترین قلل این رشته عبارتند از :

یعقوب آباد داغی .

ابراهیم رشان داغی .

شوان بریان داغی .

پانسر داغی .

که جزء تنهٔ کوهستانی مسطتیل شکل :

کورنگ داغی .

برده‌سور داغی میباشند .

در نقطه‌ایکه رشته جبال بسمت مشرق منحرف می‌شود واقع می‌باشد .

عمرشال داغی .

کل‌خان داغی .

دربخشی که از غرب متوجه شرق است .

نزدیکی ایندو کوهستان گردنه‌ایست‌موسوم به **کله‌شین** (۲/۱۸۰ مترارتفاع) که‌درزمان‌سابق‌درآنجامحتملاً لوحهٔ کبودی‌بوده‌است که امروزازآن‌اثری‌بجای‌نیست.

تودهٔ کوهستانی داخلی مکری‌چیزی جزسلسله‌های درجه‌دوم یا عقبه ودنبالهٔ رشته‌های فوق‌الذکر نیست .



ش ۲— ابراهیم رشان داغی طرح ازمؤلف

کوه برده‌سور گرچه جزء این رشته است اما بسمت داخل پیش رفته و شعبی در تمامی سرزمینی که تا جغتو گسترده میشود باطراف می‌پراکند .

بهمانگونه که دو رشتهٔ اصلی و بزرگ بطور محسوسی از شمالغرب متوجه جنوب شرق‌اند ، رشته‌های فرعی و درجه دوم نیز متوازی میباشند ؛ این رشته‌ها با

مختصر انحنائی ازغرب بشرق پیش رفته وعبارتند از :

تکلتو داغی که جغتورا از رودخانهٔ سقزجدا می کند .

باباسبتلوداغی واقع بین سقز و گوم گوره .

ونوشه داغی (بنفشه داغی) بین چم‌خالو و شعبه‌ای ازساحل راست‌آن .

پارشن داغی بین چم‌خالو و چم تاتائو .

شرمتان داغی درشمال تاتائو .

دورتر با نزدیك شدن بدریاچه‌اورمیه کوهها بتدریج کم‌ارتفاع‌تر و جهت آنها درهم برهم‌تر می گردد .

اما جهت شعب وشاخه‌هائی را که برشمردیم تقریباً عمود برجهت رشته‌های اصلی‌است واینموضوع بسیارجالب‌توجه‌است که‌اینجهت موازی‌با رشته **عمرشال‌داغی** و **خالی‌خان داغی** است که بطوریکه دیده شد چیزی جز رشتهٔ **کرتك داغی** پس‌از انحراف‌آن بسمت مشرق نیست .



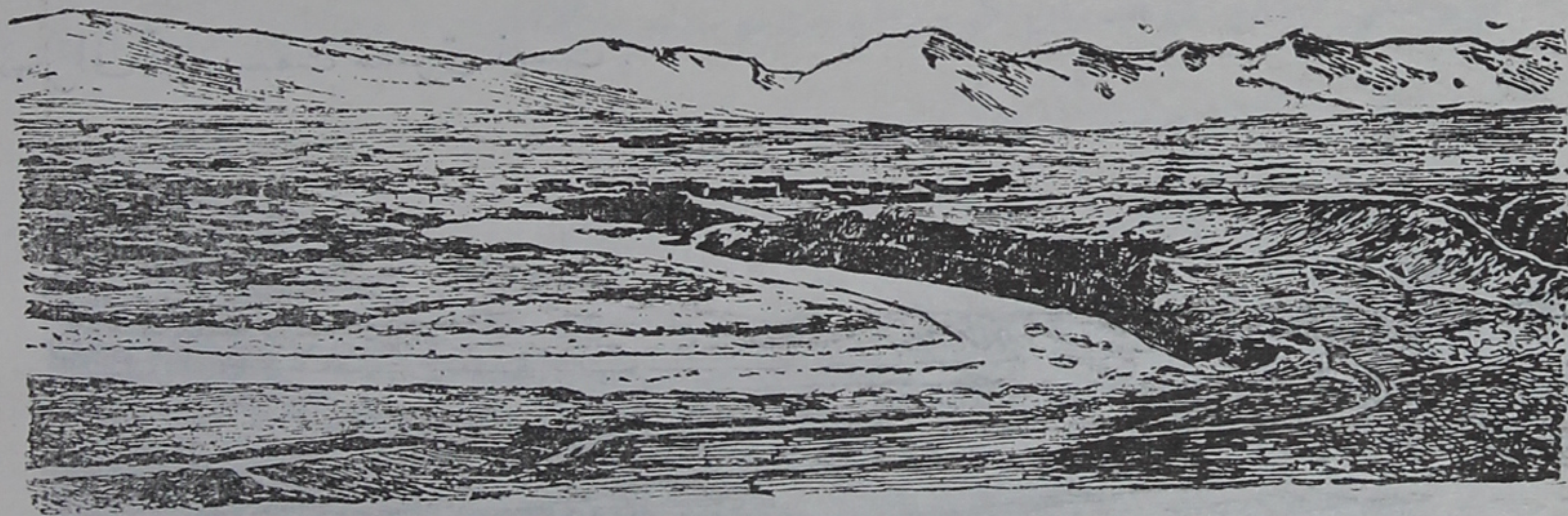
ش ۳ـ منظرهٔ ده سردار آباد. ازروی عکس مؤلف

ازین موضوع نتیجه می‌شود که کوههای مکری میتوانند بدو دسته تقسیم گردند : یکی رشتهٔ کوههای بزرك که‌ازشمال ـ شمالشرق متوجه‌جنوب ـ جنوبشرق

است که با اثرات بالا آمدگی عمومی معروف ایران مطابقت دارند ؛ دیگری رشته کوههائیکه ازغرب متوجه شرق‌اند ومشتمل‌اند برشعب و شاخه‌های فرعی وضمیمه که تقریباً بطورطبیعی درجهت اصلی رشته‌ها قرار گرفته‌اند .

زمین شناسی این بخش ازمکری خیلی پیچیده‌تر از آنست که مطالعهٔ تفصیلی آن میسورمن بوده باشد . برونرویزیهای آتشفشانی‌مکرر، نظم طبقات رسوبی را که فرسایش‌هائی بسیار شدید دربسیاری ازنقاط آنهارا کنده وبرداشته‌اند برهم زده‌است. من‌فقط گرانیت‌های درشت دانه **خال دلیل** (تلفظ محلی خل‌دلیل) ومرمرهای سفید **سردشت** و اهکهای ترغه وعیسی کند را نام می‌برم .

از عجایب طبیعی محلی منطقهٔ بغیراز غار **کون کوتر** و **کون مالان** نزدیك ده عیسی کند وصخره **ترغه** واقع‌درچندین کیلومتری جنوبغرب **سردار آباد** چیزی برای ذکر وجود ندارد .



ش ٤ ـ رشته ترغه داغی ـ منظره ازحسین آباد. ازروی عکس مؤلف

مدخل های غار واقع در مسیلی در پای **یکاسرداغی** نزدیك ده عیسی کند می باشند .

مدخل اصلی که بمحض ورود بچشم می‌خورد، بسبب پرندگان بیشماری که در پناه‌آن می‌زیند **کون کبوتر** یا لانهٔ کبوتران نامدارد . ازین منفذ که بر روی یك دریاچه بسیار عمیق گشاده می‌شود نمی‌توان داخل گردید . من ازقبل قایق گونه‌ای ازجعبه‌های خالی ساخته بودم ، که بکمك آن توانشتم بداخل نفوذ کرده و بکمك

یك قطب‌نما و یك نخ نقشه چند دالان زیرزمینی را بردارم . بدبختانه طریقهٔ عمل من ابتدائی بود . جعبه های من از هرطرف آب میگرفتند و من جرئت نکردم در راهروهای بسیار پیچ درپیچ خود را بخطر اندازم زیرا اگر قایق من درآنجا غرق یا شمع من خاموش می‌شدمراجعت با شناوری ممکن نبود. بعلاوه نوربرای این تالارهای وسیع ناکافی‌بود ومن فقط مدخل غارهای گلفحشنك (چکیده و چکنده) بیشماری که بدنهٔ آنهاراست وسیع اندرابوضوح می‌دیدم.



ش ۵ ـ ترغه‌داغی ـ منظره از سردارآباد ـ از روی عکس مؤلف

کون مالان که درحکم ستون فقرات این راهروهاست فقط در چندین متری کون کبوتر است . این مدخل در میان صخره های فرو ریخته نهان است و بتوسط چاه گونه‌ای بعرض چند متر و راههائی آنقدر تنك و باریك که بسختی میتوان درآنها رفت ، بداخل راه می‌یابند .

پس از طی راهرو دراز و بسیارپرشیبی شخص باولین اتاقی که نیمی از آنرا دریاچه اشغال کرده است میرسد . سپس بعداز تعقیب یك شعبهٔ و شاخهٔ بسیار باریك شخص بیك اتاق عظیم میرسد که نیمی ازآنرا نیز دریاچه‌ای گرفته است که از وسط آن چند جزیرهٔ کوچك بیرون آمده‌است .

اهالی محل‌مدعی‌اند که‌این‌دریاچه دریاچهٔ کون کبوترمرتبط‌است.من‌خودازین

ش ٦ ـ مقطع و نقشه غارهای عیسی کند ـ برداشت مؤلف

بابت مطمئنم اما نتوانستم موضوع را بررسی کنم.

درطول جنگهای زیادی که کردستان را بسختی ویران ساخته‌اند سکنهٔ دهات بغار پناه میبرده‌اند و بهمین دلیل زمین آن پوشیده‌است از خرده ریزهای مختلف الماهیّه: تکهٔ استخوان وظروف ، زغال که غالباً پوشیده از یك طبقه ضخیم فضلهٔ هزاران پرنده و شب پرّه‌ایکه درین غارها زند گی می کنند میباشند.



ش ۷ ـ غار کون کبوتر ـ طرح ازمؤلف

من در خاك اطاق اولین حفاریهائی کردم ، لیکن جز بقایای سکنهٔ خیلی کم قدیمی بین طبقهٔ فصولات وآرژیل‌های زرد طلائی بسیار نرم زیرین که‌دارای بلورهای گل‌سفیداند تا سطح آب چیزی نیافتیم .

درمنتهی‌الیه شمالی تالار بزرگ‌ سربالائی سخت وخشتی است که بیك راهرو کوچك بسیارباریك حفرشده بدست بشرمنتهی میگردد که بدون شك برای رسیدن بسطح زمین کنده شده لیکن ناتمام مانده است .

صخرهٔ ترغه از عیسی کند فقط یك روزه راه است . شخص ازدورآنرا می بیند که بارتفاع ۲/۲۲۰ متر مشرف برهمهٔ کوههای اطراف است . این صخره از طبقات

برافراشته شدهٔ مرمر زرد بسیار سخت تشکیل شده است و شخص از قلهٔ این صخره از یك منظرهٔ عالی از کردستان مکری و درهٔ جغتو محظوظ و بهره‌مند میگردد.



ش ۸ ـ صخرهٔ کوه ترغه . ازروی عکس مؤلف

آب وهوا، نبات وحیوان ـ ازآنجا که‌ارتفاع متوسط مکری بالای ۱۳۰۰

مترفوق سطح دریاهاست ، فصول زمستان و تابستان گرما و سرمائی افراطی درینجا نشان‌میدهند درمدّت گرمترین ماههای تابستان نادرنیست که گرماسنج را در ۴۰ درجه بالای صفررؤیت کنیم ؛ درحالیکه بهنگام زمستان درجهٔ گرما همه‌ساله تا °۲۰- تنزل می کند . برعکس بهار و پائیز درجهٔ حرارت مطبوعی ایجاد میکنند ، وانگهی این فصول بسیار طولانی‌اند .

در تابستان بهنگام گرماهای شدید ، شبها همیشه سرد و در ابتدای اکتبر شبها یخبندان میشود .

از انتهای اکتبر برفهای سر مرتفعترین کوهها پدیدار می‌شوند . این برفها یخچالهای مرتفعترین قلل را می‌پوشانند ، سپس پانزده روزبعد درمناطق کم‌ارتفاع‌تر فرومی‌ریزند. برفها بوفورباریده ورفت وآمد بین دهات مختلف بسیارسخت میگردد.

این وضع تا ماه مارس ادامه می‌یابد درینموقع تپه کوهك‌ها از نو عیان شده ، رودها براثرذوب برفهاآماس کرده ، کوچکترین جویبارها غیرقابل عبور گشته ودر مدّتی کمتر از یکماه طبیعت حلیهٔ سال نو را بخود میگیرد .

بعد از بارانهای بهاری‌آسمان بندرت ابرآلود است ودرمدّت چهار یا پنج ماه خشکی مطلقی بر کردستان حکمفرماست . درینموقع آب کمیاب است. غالباً مجبور میشوندآنرا از خیلی دور دست بده بیاورند و کوچکترین چشمه‌همچون گنجینه‌ای در منطقه جلب نظر می کند .

نام حا کم‌نشین این بخش یعنی ساوجبلاغ : چشمهٔ سرد مصحف سووق بولاغ به تنهائی نشان میدهد که تا چه اندازه چشمه‌ها گرانبهایند و عزیز ، علی‌الخصوص وقتی که خنك و گوارا باشند .

بخش کمتر سرد ومعتدل‌ترمکری بدون شك‌درهٔ **زاب صغری** است که براثر دیواره‌های بلندی که از هرسوآنرا درمیان گرفته‌اند مصون از بادهاست و درسطحی پائین‌تر از دیگر نقاط منطقه قرار گرفته است ؛ اما این موقع ممتاز در ته دره

است ، زیراشهر کوچك **سردشت** که مشرف بجلگه میباشد درزمستان یخبندان است.

از ۱۵ دسامبر ، همه ساله ، ارتباطات در کرتك داغی مطلقاً قطع است .

درینموقع بخشهای **بانه** و **سردشت** دیگر ارتباطی با دیگر نقاط دنیا ندارند و این وضع نابهنجار در تمام مدّت زمستان تا ماه مارس ادامه مییابد .

بهنگام عبور از **سردشت** ، من بصمیمانه‌ترین نحوی از طرف نایب الحکومه **سرتیپ فرخ‌خان** (۱) شاگرد سابق مدرسه نظام سن‌سیر **St. Cyr** ما که‌زمستان را تا آنموقع درین‌محل غمناك گذرانده‌بود‌پذیرائی شدیم. بیچاره‌نمیدانست‌وقت‌خودرابچه‌چیز صرف کند . بسالهای خوشی که در فرانسه براو گذاشته بود میاندیشد و شاید برای صدمین بار کتاب (یك میلیون واقعه **Un Million de faits**) و روزنامه های کهنه را میخواند .

نباتات مکری‌رامیتوان بدوقسمت‌کاملاً متمایزتقسیم کرد : گیاهان کوهستان و گیاهان درهٔ زاب .

در کوهستان ، منطقه افسرده و غمناك است و تنها بیدهائی چند در مسیل‌ها

۱ـ حاکم سردشت بما اطلاع داد که در آن لحظات اغتشاشات بسیار شدیدی بین پیشدری‌ها در کوههای واقع بین **سلیمانیه** و **آلان** صورت گرفته است . جادهٔ بین سردشت و اربل توسط راهزنان بند آمده است . وی ازمشکلاتی که برای ایجاد صلح بین ایلات دارد با ما حرف زده وازینکه ما در راه غارت نشده‌ایم خود را بسیار متعجب نشان میدهد . حتی در خود **سردشت** بایستی شب نگهبانانی‌را درتمام شهر بگذارد . سگهای گندهٔ بسیاری هم برپشت بامها می‌خسبند . چهار نفر ایرانی عازم **کربلا** در مرز بوسیلهٔ اکراد کشته‌شده‌اند. در ۱۸۸۴ یك نفر ارمنی که کارش جمع آوری سعله و مازو بوده توسط ایلات پیشدر بقتل رسید ، بقایای جسد اورایکسال‌بعدتوسط هموطن‌ما آقای م.ج.ا. گوتیه **M. J. E. Gatier** که فعلا وابسته هیأت فرانسوی درقاهره است یافته شد. وی که‌در آنزمان از ترکیه‌میامده و بعد ازتحقیقات خود راه موصل را پیش گرفته است . ازچهل‌سال پیش‌باینطرف هیچ اروپائی باین بخش از کردستان نیامده است . درینعهد یك فرانسوی و یك انگلیسی ، یك روسی ، یك ایرانی و یك ترك مأمورمطالعه مرزازدره **زاب** بین **پساوه** و **سردشت** پائین رفته‌اند؛ آنها اسکورت قابل ملاحظه‌ای بهمراه داشته‌اند . (یادداشتهای ۱۰ اکتبر ۱۸۹۰)

میروید اما کوهپایه‌ها براثر آفتاب سوخته شده‌اند .

نزدیك دهات ، در محلهائی که جویها و ترعه‌ها امکان رطوبت را میدهند ، باغات ثروتمندی وجود دارند که در آنها درختان هلو ، گوجه ، زردالو ، مو ، وبیشتر درختان میوهٔ اروپا دیده می‌شود . سپس درطول ردیفهائی فشرده سپیدارهای تبریزی وجود دارند که سایه‌هایشان سبزیکاری‌ها وشبدرهای چندی‌را که برای حیوانات کشت می‌شوند محافظت می کند . اما دربارهٔ مزارع گندم و جو ، ماش و کرچك که آبی هستند باید گفت که باغات و دهات را دور می گیرند . دربالای ترعه‌ها و جویها هیچ کشتی نمی‌تواند رشد ونمو کند ، علفهای وحشی دراینجا بصورت‌پرا کنده روئیده و بمصرف چرای گله‌ها می‌رسند .

درحالیکه کوهستان خشك‌است ، درهٔ **زاب‌صغری** بعکس‌بسیارخوب مشروب است ؛ بخش علیای آن‌شامل چمنزارهای وسیعی‌است که هنگام‌زمستان ایلات گله‌های پرشمار خود را درآنجا نگهداری می کنند .

جنوب‌تر این زمینهای هموار پایان گرفته ، جنگلها دره‌ها مرتفعات را تا ارتفاع‌تقریباً ۲۰۰۰متری می‌پوشانند . این‌جنگلها شامل‌انواعی‌چنداز بلوط خوراکی نرم و درخت کور کن (ارژن) و نارون و خارسفید وسیاه و غیره می‌باشند .

تمامی این درختها کوتاه قد وبد نگهداری شده‌اند . علت آنستکه چوپانها دربهار همهٔ جوانه‌ها را برای چرانیدن گوسفندان خویش قطع می کنند .

دردل تابستان هنگامیکه برگها هنوز تروتازه ولی پهن وانبوه‌اند ، چوپانها تحزیب خود را ازنو آغاز کرده و توده‌های زیادی از شاخه‌های قطع شده که بمنظور پرهیز ازقحطی زمستان برای‌حیوانهای‌خود تهیه‌می کنند بوجودمیآورند . حیوانهای بیچاره این برگها را می‌بلعند وآنچه هم از چوب بتوانند می‌خورند .

بغیر از بلوطهای نرم که منبع غذائی مهمی برای سکنـه است ، خود درخت بلوط برای کردها موادحیاتی دیگری تهیه‌می کند : این‌درخت بمقدارقابل‌ملاحظه‌ای

مازو تولید می کنند . زنها و بچه‌ها آنهارا چیده و جمع می کنند ومردها آنها را در بازار **ساوجبلاغ** می‌فروشند .

ایلات و کوچ‌نشین‌های مکری هرگز علفها را آتش نمی‌زنند ، بهمین دلیل درختان جوان میتوانند رشد کنند . بعلاوه چون آنها همهٔ شاخه‌ها را قطع می کنند زیاد و پرشمار می‌شوند . نقاط انبوه و غیرقابل نفوذ جنگل معهذا گاهی پست و پائین‌اند . لیکن نباید پنداشت که خاك خود نامساعد برشد و نمای درختان است ، زیرا در مسیلها و قبرستانها که درختان در آنها هرگز قطع نمی‌شوند باندازه‌های بزرگی رسیده‌اند: من درختانی‌را دیدم که ازلحاظ قد بازیباترین بلوطهای اروپائی ما قابل مقایسه‌اند .

در بخش **بانه** تخریب جنگلها کمتر از **سردشت** است . علت آنستکه منطقه مرطوب‌تر است وازچندین‌سال پیس باینطرف‌هم بومیان دهاتی بنا کرده‌اند ؛ همچنین آب دراینجا فراوان است . در مجاورت سکنه مراتع و زمین‌های بی‌درخت بسیار غنی وجود دارد و اکراد **بانه** گله‌های خود را از اوقات دربیشتر بخشهای پست منطقه می‌چرانند تا در مرتفعات .

بهمانگونه که دامنهٔ ایرانی‌رشتهٔ اصلی پوشیده‌ازجنگل‌است ، دامنه‌های ترك نیز درخت‌دار است . من در استپ اربیل نوار پهنی ازسبزه دیدم که بسمت آرارات درشمال تا مسافت زیادی ادامه مییافت .

اهم حیوانات وحشی مکری عبارتند از : خرس که در غارها بحالت منروی نزدیك قلل مرتفع زندگی می کند . بز کوهی وآهو دربخش **بانه** بسیار فراوان‌اند ، گراز که همه‌جا درختکاریها و باغات را از بین می‌برد ، خرگوش ، شغال ، کفتار ، گرگ و روباه . از پرندگان جوجه کبك و بلدرچین بکمال وفور و انواع ماکیان وسپس غاز و هوبره و درزمستان اردك .

حیوانات اهلی همان حیوانات سایر نقاط فلات ایران‌اند ؛ معهذا سگهای مکری و علی‌الخصوص سگهای ده **بایرام** بسیار مشهوراند ؛ اینها حیواناتی زیبا و

قوی‌اند و رؤسای کرد آنها را برای شکار خرس بکار می‌برند.

در مکری حیوانات خطرناك بسیار نادراند؛ درست است که مارهائی چند در آنجا یافت‌می‌شود اما شخص جز بندرت با آنها برخورد نمی کند. عقرب‌های اینجا زرد‌رنگ و جثه‌ای بسیار کوچك دارند.

سکنه (۱) - کرده‌های مکری هرچندبایلات متعددی تقسیم‌شده‌اند جملگی‌از یك‌ریشه و اصل‌اند و بایك‌لهجه و زبان تکلّم می کنند. معهذا بایستی بخش سقز را که درآنجا زبانی که بدان تکلّم می‌شود مخلوطی از دولهجه و زبان سنه و مکری

(۱) - ما هنوز در دوفرسخی ساوجبلاغیم. برای گذراندن‌شب نزد **خدرآقا** رئیس (کدخدا) ده آغری کش متوقف می‌شویم بمحض ورود بده مردی ازجلو ما بعنوان راهنما میرود وی مارا بحیاط بزرگ چهارگوشی داخل می کند که درآن پانزده‌تائی طاووس گردش می کند. **خدرآقا** جلو درخانه خود نشسته و دوستانه مارا می‌پذیرد. میداند که ما ازجانب امیر میائیم و بدخول دعوتمان می کند. مارا بحیاط دیگر پرازگلی داخل می کنند، سپس باتاقی مفروش ازقالی رفته درآنجا می‌نشینیم وبا میزبان خود گاهی بترکی وگاهی بفارسی صحبت‌می کنیم. پس‌ازآنکه **کدخدا** جدا شد ما بعمارتی با اتاقهائی مفروش‌ازقالی می‌رویم و خدمتکاران سینی‌های پرازمیوه و شربت آلات میآورند.

خدرآقا پیرمرد بلند بالائی است، با سیبل‌های سفید و از اکراد بسیار محترم و محبوب ایرانیان‌است. وی کسیستکه بهنگام انقلاب‌مکری‌خدماتی‌واقعی بایرانیان کرده‌است.

بمحض آنکه شب در رسید، ما درصدد خواب میباشیم اما مورد حملهٔ حشرات قرار گرفته‌ایم: کك‌ها وساس‌ها وحشرات گزنده مشرق زمین علیه ما متحد می‌شوند. باین حملهٔ ناگهانی حشرات‌موزیك جهنمی‌سگهائی که ازبالای پشت‌بام احتمالا ورود تازه‌واردین‌را خبر می‌دهند اضافه می گردد. سپس **آوازخوان** شبانهٔ خدرآقا با صدای جیغ و فریادیش بآنها می‌پیوند. زیرا میزبان ما بهمانگونه که همهٔ ایرانیهای متشخص با موسیقی می‌خوابد وچه موسیقی! آوازگاهی یکنواخت وکشیده وگاهی‌دلخراش وتیز، گوئی از شیطان وعفریتی است با چهرهٔ وحشی و تا دندان مسلح. در مدتیکه صدای این‌مرد قطعاتی که فکر می کند خواب آورتر است اجرا می کند، دوراهزن ونکرهٔ دیگر رانها وپاها و بازوهای اربابخود را می‌مالند وکف پاهای اورا غلغلك میدهند. کم کم موزیك کشیده و آرام می‌شود و سه نوکر وفادار درمیان سکوت خود را کنار می کشند. **خدرآقا** میخوابد. دیگر نه حشرات ونه سگها نمی‌توانند اورا بیدار کنند (یادداشتهای ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۰).

است استثنا کنیم ؛ این بخش که درمرز دو ایالت واقع شده از نظر جغرافیائی جزء تودهٔ کوهستانی مکری است ازینروست که من آنرا درینفصل جای می‌دهم .

کردهای مکری میتوانند بدو بخش کاملا متمایز یکجانشین و کوچ‌نشین تقسیم گردند .

کردهای یکجانشین ساکن تمامی بخش منطقهٔ واقع بین کوههای کرتك ورون جغتو می‌باشند . ایشان تقریباً در پنجاه سال پیش کوچ‌نشین بوده و منحصراً زیر چادر زندگی می کردند ، اما کم کم دهاتی‌ساختند واگر درروزگار ما آنها در کوهستانها چادر می‌زنند فقط بخاطر حفاظت و حراست گله‌هایشان می‌باشد چه‌آنها در پائیز و زمستان وبهار بمنازل خود مراجعت می کنند .

جنگهای بین ایلات و عشایر امروز در دهات مکری فراموش شده‌اند . حتی نام این ایلات و بخش اعظم اکراد ازیادها رفته و نامعلوم مانده است .

یقیناً وضع در درهٔ **زاب‌صغری** که درآنجا کینه ونقارهای دائمی هرروزموجب بروز منازعاتی می‌شود چنین نیست . درین زود خوردها (۱) رؤسای ایلات دهی چند بمنظور گذراندن سردترین ماههای زمستان ساخته‌اند . اما مابقی سال آنها لاینقطع قلمرو خود را عوض کرده و درمرغزارهای غنی چادر زده حیوانات خود را بآنجاها

---

(۱) ــ شب‌هنگام حریقی‌درده **شیناوه** نزد مامش‌ها اتفاق افتاده . منگورها آتش‌را برافروخته‌اند ازینقبیل چیزها نزد کوچ‌نشینان فراوان‌است . ایلات مختلف همیشه بعضی علیه بعضی دیگر در جنگ‌اند . چند روز پیش بود که قاطرهای گندم ده پساوه را درست مقابل خانهٔ **محمدآقا** رئیس مامش‌ها سوختند . بمحض آنکه آتش در نهاده شود آتش‌افروزها بکوههای گریزند و می‌روند و ازتخریب و تضییع محصول دشمن بهره‌مند می گردند . این حریق‌ها همیشه بهنگام بادهای سخت برافروخته می گردند . سکنهٔ **برکمران** بمحض دیدن شعلهٔ آتش تا دندان مسلح براسب سوار شده بکمك همسایگان خود می‌روند . کمی بعد صدای چندشلیك و انفجاررا میشنویم . صبحگاهان خبرمی‌شویم که خانهٔ‌آتش زده شده متعلق به‌پسر بزرگ **محمدآقا** است . خیلی دورتر بازهم نزد مامش‌ها قاطرهای کاه بآتش کشیده شده‌اند . (یادداشتهای ۱۲ اکتبر ۱۸۹۰)

می کشانند .



ش۹ ـ سواران کرد ساوجبلاغ . ازروی عکس مؤلف

بمحض آنکه برفها در قسمتهای سفلای دره ذوب گردند ، دواب و دامها در مراتع پائین پراکنده می‌شوند . سپس درحالیکه برفهای روی کوهك‌ها ذوب میگردند کوچ نشین‌ها باچادرهای خویش بیرون آمده وبدنبال مناطق خنك تدریجاً تامرتفعترین قلل صعود می کنند . از ابتدای پائیز نیز همین جریان بوجود میاید منتهی در جهت عکس . دریفصل جریان نزولی است ودرماه سپتامبر تحولات کامل وانجام گردیده‌است.

ازلحاظ طبیعی کوچ نشینان دربخش مکری یك نمونه واحدرا نشان میدهند :

آنها مردمی‌اند زیبا ، باقد متوسط و شانه عریض وسینه سنگین و بر آمده . آنها کاملا متناسب و کله‌ای کوچك دارند . موهایشان سیاه و کمی حلقه حلقه ، پیشانی بلند ، بینی عقابی ، چشمها درشت برنگ سیاه تند با ابروهائی پرپشت که بر آنها سایه انداخته ، گونه‌ها برجسته و خونرنگ می‌باشند . اینمردم دارای رنگی بسیار مایل بسیاهی (سبزه یا برنزه) و ریش سیاه و معمولا کم‌انبوه می‌باشند .

زنها دارای همان خصائص‌اند که مردها وغالباً بسیار زیبایند وازلحاظ هوش و جمال خیلی برتر از زنان ایرانی‌اند .

لباس مردها تشکیل می‌شود از یك‌شلوار بسیار گشاد پنبه‌ای ویك پیراهن که آستین‌های گشاد آن بهنگامی که بالا نزده باشند تا حد پاها فرو می‌افتند و یك کت کوتاه غالباً مزین به ملیله دوزی ویك پالتو نمدی خیلی کلفت وبی آستین . ازلحاظ پوشش کردها مندیل ویا عمامه‌ای که معمولا آنهارا بالطف تمام‌می‌پیچند بسردارند .

زنها ملبس بیك دامن کوتاه ، یك نیمتنه پنبه‌ای وبك‌تکه پارچه پنبه‌ای آبی رنگ بزرگ که خود را بدان می‌پیچند . اینها نیز عمامه و مندیل بسر مینهند اما مندیل مردها سفید و مندیل زنان معمولا آبی یا قرمز است .

درمیان کردهای یکجانشین ، مردها معمولا بزراعت‌خودرا مشغول کرده وزنها با مورمنزل سر گرم‌اند . برعکس‌درمیان کوچ‌نشینان بچه‌ها وزنهااند که همهٔ کارهارا می کنند درحالیکه مردها همه‌اش استراحت کرده یا بجنگ می‌پردازند .

کوچ‌نشینهای‌حوالی‌رودخانه **کلوه** بقبیله‌هائی تقسیم‌می‌شوند که هریك‌زمین و مراتع خاصی دارند (۱) .

---

(۱) ـ روسای قبائل از طرف حاکم ساوجبلاغ منصوب می گردند . برای اینکار معمولا یکی از اعضاء قدیمی‌خانواده روسای موروثی قبیله‌را انتخاب‌می کنند . اسامی رؤسای ایلات در ۱۸۹۰ بشرح زیر است .

مامش = محمد آقا
منگور = کاك‌اولا آقا
درمه = حمید آقا
الان = علي آقا
گوروك = خدر آقا
ملکری = جوانمر آقا
هرزلان = عباس آقا
بسك کلوسه = درشش سال اخیر بدون رئیس بود .

ایلات مامش درمثال درشمال ، دردرهٔ چم‌لیك بین و کلوه تاچم‌بدیناوه می باشند؛ رئیس آنها **محمدآقا** است که‌زمستان‌درده‌پساوه‌مسکن‌می کند. حدوداین‌ایل‌عبارتست از : در شمال کوهائیکه در آنجا آبها بین قادرچای و رود **کلوه** تقسیم می گردند ؛



ش ۱۰ ـ ایزداولاخان رئیس کرد مکری (گل‌تپهٔ) . ازروی عکس‌مؤلف .

در غرب مرز ترکیه ؛ در جنوب رود **بادیناوه** و در غرب کوههای **اکو باوه‌داغی** .

این ایل صاحب‌شمار زیادی ده است که غالباً دشمنان وهمسایه‌ها یعنی منگورها آنها را غارت می کنند .

قسمتی از درهٔ واقع بین **بادیناوه** و کوههای **وزنه** بتوسط آشوب طلب‌ترین کوچ‌نشین‌ها یعنی منگورها اشغال شده‌است . رئیس قدیمی آنها **حمزه‌آقا** دررأس قیام بزرگ کردهائی بود که فقط چندسال‌پیش‌بود مراغه و ارومیه وحتی‌تبریزرا تقریباً ویران ساختند . پسر رئیس یاغی که بنامر **امیرنظام** حاکم وقت آذربایجان از

مسند و قدرت محروم و خلع و ناقص‌العضو گردید امروز در ده خود **ورمیشان** زندگی می کند ، در حالیکه رئیس جدید **کاك اولا آقا** زمستانها در **بادیناوه** یا تیر کش (۱) است .



ش ۱۱ - اردوگاه کوچ نشینان اطراف ساوجبلاغ . (عکس از سیف‌الدین‌خان سردار)

در منطقه **منگورها** جنگلها شروع میشوند ، اما آنها جز در سرزمین و قلمرو **گوروکها** اهمیتی بخود نمی گیرند . گوروکها ایل بسیار ناپذیرائی اند که حدودشان در سمت جنوب نامشخص است در حالیکه در شمال بتوسط رودها و انهار مشخص اند .

(۱) - ده تیر کش که در ۱۸۸۸ بناشده نزدیك بدیناوه است ورئیس منگورساکن آنست. سابقاً **آقا** دردهی در کوهستان آنطرف **ابراهیم رشان‌داغی** میزیسته اما ازوقتیکه حاکم ساوجبلاغ **کاك اولا آقا** را بحفاظت مرز گماشت رئیس در تیر کش مستقر گردید . مادرمنزل او **باپیر آقا** پسر **حمزه آقا** رهبر سابق قیام و **محمد آقا** نامی که دشمن قسم خوردهٔ مامش‌ها است ملاقات می کنیم . وی خنجر ولباسهایش غرق خون سه‌تن از بینوایانی است که شب قبل آنها را کشته است .

اما راجع به **باپیر آقا** قصر او سه‌سال پیش براثر گلوله‌های توپ ویران شده ومقر ثابتی ندارد وتمام سال را درچادر بسر می برد . (از یادداشتهای ۱۳ اکتبر ۱۸۹۰)

سابقاً ، خیلی دورتر از روزگار ما ایلات **گوروك** و **منگور** باهم در جنگ بوده‌اند . در آنزمان هنوز تفنگ موجب ظهور و آمدن آنها بدین مناطق نشده بود و متخاصمین مجهز به تیر و کمان بوده‌اند . آنها همچنین برای حفاظت معابر بر دو کنارهٔ رودهای مرزی دهاتی ساخته بودند که سعی شده بود دور از تیررس باشند .

اما از آنجا که روز بروز میدان تیررس سلاحها وسیعتر شده دهات از همدیگر دورتر گردیده‌اند و امروز نزدیکترین دو نقطهٔ متخاصمین از سمت **گورکها**، **نزا** و از سوی منگورها **علی آباد** می باشد . ایندو آبادی تقریباً بفاصلهٔ ۸ کیلومتر از همدیگر اند . لیکن نزدیك مرز بازهم خرابه‌های دهات و درختان میوه یافت می‌شود (۱) .



ش ۱۲ ـ باپیر آقا پسر حمزه آقا رئیس منگور
عکس از مؤلف

تا حدود مرزهای جنوبی **گورکها** هر دو ایل دو کنارهٔ **کلوه** را در دست دارند . جنوب تر خود رودخانه در حکم مرز است .

در ساحل چپ کلهرها هستند که تا مرزهای بانه گسترده شده‌اند .

(۱) ـ یك کوچ نشین هرگز بمرز قبیلهٔ همسایه تجاوز نمی کند : حتی راهنماها جرئت اینکار را ندارند . آنها درچند صدمتری مرز متوقف می‌شوند و بازهم جز باتفنگ پروخرم واحتیاطی شدید پیش نمیروند . فی‌المثل منگورها ازشمال **چم بدیناه** انطرف‌تر نمی‌روند☆

در سمت راست **باسك کلوسه‌ها** می باشند . سپس در کوهستان **درمه‌ها** ، **هرزلان‌ها**



ش ۱۳ ـ کاك‌اولا آقا رئیس منگور . عکس از مؤلف

☆ مگر آنکه‌عددشان‌زیادویادرحال‌رفتن‌بجنگ‌باشند . باینترتیب‌بین‌**منگورها** و **گوروك‌ها** اراضی بائر وسیعی وجود دارد که میدان کارزار دائمی است . از سمت ترکیه منگورها غالباً با **پیشدرها** سروکاردارند . این‌قوم باعبور ازیك تودهٔ کوهستانی برآمده ازطریق راههای بزرو در درهٔ علفهای زاب‌صغری بتاحت و تاز می‌پردازند . ازین جنگهای بین القبائل میان خانواده‌ها هم وجود دارد . هر کس بسهم خود حسود است برادر با برادر ، پسر باپدر . اگر حکومت‌ایران بیکی از رؤسای کوچ‌نشین امتیازی‌بدهد باید با اعطای آن بهمه موافقت کنند . درغیر اینصورت بدنبال آن‌جنگ شروع خواهدشد . رؤسای بزرگ جملگی امرائی از طبقهٔ سوم‌اند . بعد از آنها **آقاها** هستند اما ایشان حقوقی دریافت نمی‌دارند .

منگورها سالیانه ۵۰۰ تومان (۳/۵۰۰ فرانك) مالیات میپردازند ؛ رئیس آنها **کاك‌اولا آقا** مسئول این مالیات است . اوست که باید پول را از تبعه خود بگیرد و بپردازد . اگر پانصدتومان بصندوق حاکم ساوجبلاغ نرسد ، سربازان ایرانی به‌ایل هجوم میاورند و کوچ‌نشین‌ها بکوههای مرزی فرارمی کنند . بهمین ترتیب بسیاری ازایلات بترکیه رفته و هرگز باز نگشته‌اند ؛ معهذا هرگز دشمنان قدیمی خودرا فراموش نمی کنند وگاه گاه از مرزگدشته بچپاول **گوروك‌ها** می آیند . (یادداشتهای ۱۵ ـ اکتبر ۱۸۹۰) .

ملکری‌ها (۱) والان‌ها ، این آخری‌ها معابر **زاب‌صغری** را حفاظت می کنند . آنها در مرز سواربراسبند . بعضی درپای **کونه‌کج‌داغی** و ساکن ساحل چپ **کلوه**‌اند و بعض دیگر در ایران درپای **هومل‌داغی** برساحل راست آن رود مسکن دارند .

در مقابل آنها درترکیه ، پیشدری‌ها زندگی می کنند منتهی درساحل راست رودخانه . این مردم از راهزنان بسیار معروف منطقه‌اند . (۲)

مامش‌ها و منگورها کمتر از تمامی این ایلات وحشی‌اند ؛ اما آن ایلاتی که درکوهستانهای جنوب زندگی می کنند اداب و عادات وحشی خودرا حفظ کرده‌اند ؛ ایشان بزحمت قدرت حکام ایرانی را تحمّل می کنند وغالباً تا منزل حاکم سردشت رفته بدان حمله می‌برند . (۳)

بدون‌شك‌وحشی‌ترین‌این کردها **درمه‌ها** هستند که‌درصخره‌های کوهستانهای خود زندگی کرده بمانند حیوانات وحشی جنگلی واقعی ، بزحمت ملبس بوده و خوراکشان هم بلوط است و درزمستان بمنظور حفظ‌خود درمقابل سرما ، نیمه‌برهنه درمیان توده‌ای از برگهای مرده‌ایکه غارشان را انباشته است گل وغلته می‌زنند .

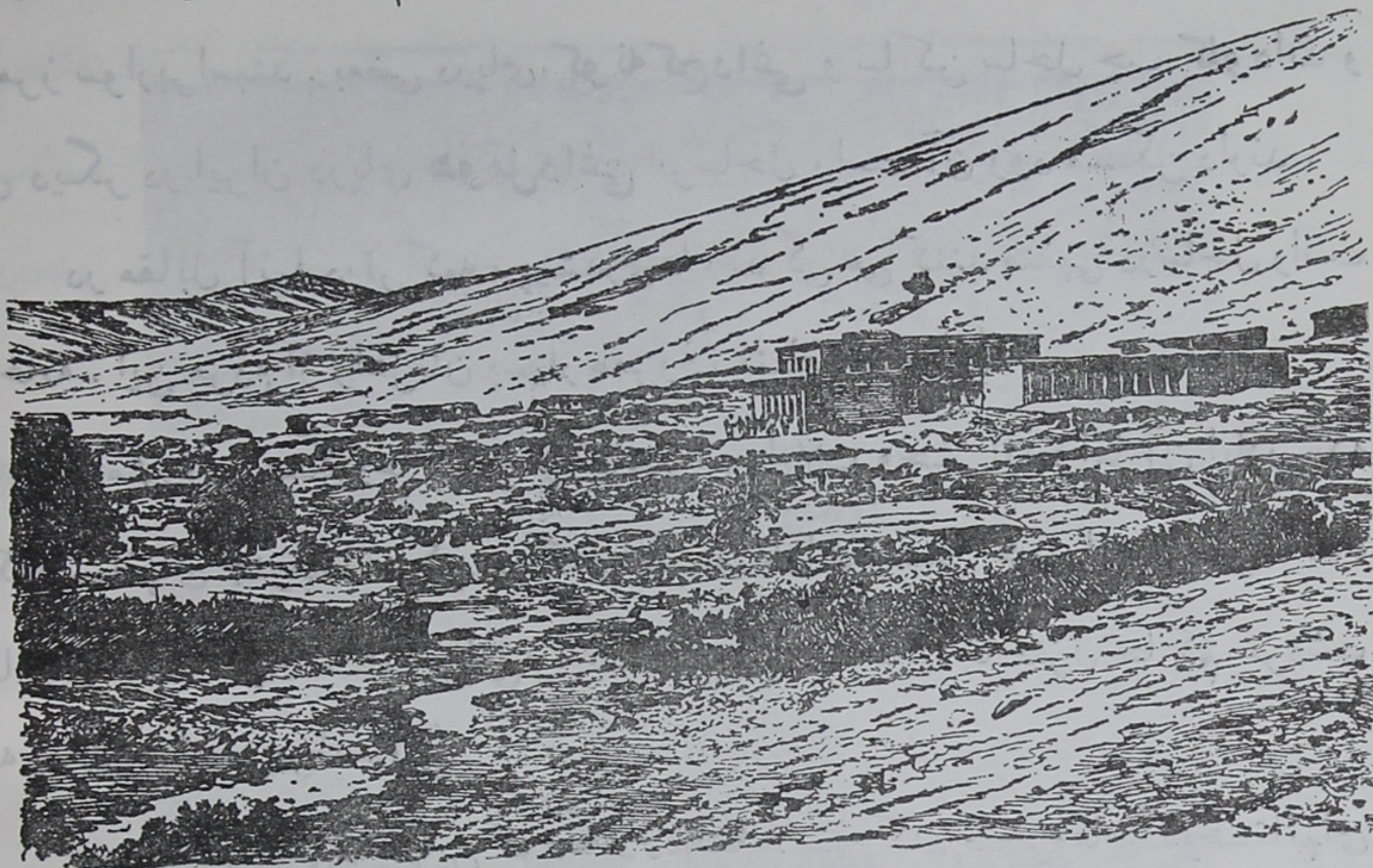
---

(۱) ـ حکام درمقابل کوچ‌نشینان کوهستان‌مجبورند باآخرین‌درجه سختگیری متوسل شده ازآن سوءاستفاده بنمایند ؛ اخیراً **فرخ‌خان** چهار تفنگچی کرد از ایل پیشدر (ترکیه) راگرفت ؛ وی آنها را بچوب و فلك بست تا آنجاکه ناخن انگشتان آنها افتاد . سپس فردای آنروز همین مقصرین را شکنجه داد منتهی اینمرتبه ازسر آنها . سپس مدت ده پانزده روز زندانی شدند . چون محل زخمها‌کرم خورده بودند حاکم آنها را ازاد ساخت و این نه ازراه شفقت بلکه برای آن بودکه بایل خود برگردند و چگونگی شکنجه دیدن خود را برای هموطنان شرح دهند . فقط یك حاکم کرد میتواند بخود اجازهٔ چنین اعمالی‌را بدهد ؛ درحالیکه یك ایرانی بفوریت توسط مردم بقتل خواهد رسید . (یادداشتهای ۱۲ اکتبر ۱۸۹۰)

(۲) ـ کلمهٔ پیشدر سکنهٔ درهٔ‌کوچك (در ، دره) واقع برکوههای ترك دربخش کم‌ارتفاع پشت توده کوهستانی را میرساند .

(۳) ـ ایل ملکری سالیانه ۱۲۰۰تومان (۸/٤۰۰فرانك) بحاکم‌سردشت میپردازد که برای این‌مردم مبلغ قابل توجهی‌است . این‌پول از فروش مازو که کوچ‌نشینان بحکومت میدهند بدست میاید .

معهذا درین منطقه وحشی چند ده ویا بهتر بگوئیم چند مکمن ومحل اختفا



ش۱۴ ـ مقر رئیس منگور عکس ازحضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار

یافت می‌شود . ازآنجمله : **شوباشو** ، **سیرمرك** ، **درمکان** ، **بوبانه** ، بوره وغیره (۱) .

(۱) ـ ایلات کوهستانهای مرتفع درنهایت فقر بسر میبرند . بدبخت‌ترین این کوه‌نشینان **درمه‌ها** اند که ساکن کلبه‌هائی عفن و کثیف بوده ، پوششی جز توده برگهای‌مرده که درآن میخوابند ندارند . این برگها نزدیك اجاقی است که وسط اتاق را اشغال کرده است . پوشاك آنها ازپشم خام قهوه‌ای است وفقط ازدوتکه تشکیل میگردد ، یکی مانتوی کردی با آستین‌های دراز و دیگری شلواری گشاد که تا زیرزانو فرو می‌افتد . این پارچه طبعاً نازك وبهنگام نوی و یاکمی مستعمل بیش ازیك مشت کهنه پاره نیست . دریك کاروان **درمه‌ای** که ما ملاقات می کنیم مردها تقریباً برهنه‌اند . معهذا هر کدام از آنان مجهز بیك کارابین خاندار ویك خزانه قشنگ است . درمه‌ای ثروتمند دارای یك‌الاغ است . اسب در کوههای **وزنه** ناشناخته‌است . اما زن بطورحتم مفیدترین حیوان بارکش است . درایلات کوهستان بچه‌ها بسیار پرشماراند . از خانواده‌هائی می‌توان نامبرد که دارای صد پسر که تنها از چهار یاپنج زن نتیجه شده‌اند . دربخش هرزلان دهی وجود دارد که جملهٔ سکنه آن بجز سه خانه مرکب است از پسرها و نوه‌های فقط یك مرد که خود او هم هنوز زنده است واین ده مشتمل بریکصد وسی خانه است که در حدود ششصد وپنجاه نفر می گردد . اما درحالیکه درمه‌ها والان‌ها وهرزلان‌ها جمعیتشان زیاد می گردد ، منگورها و گوروك‌ها تنزل می‌یابند . آنها بندرت چند زن دارشته و بچه‌هم کم دارند . درمه‌ها ضعیف و کم‌تر هنرمنداند ، درعین حال ایشان راهپیمایانی خوب و سارقینی بنام‌اند .

حاکم‌نشین بخش سردشت واقع بر کوهی است مشرف به دره‌ای در خاک **باسك‌کلوسه** . در نزدیکی اینمحل ده **باسکه‌دو** قرار دارد که هرچند درقلمرو همان ایل است که سردشت ، اما **ملکری‌ها** ساکن آنند .

ایل **آلان** که بمانند‌درمه در کوههای دور ازدستی پراکنده‌اند قاعدتاً بایستی خیلی هم عقب مانده باشند ؛ معهذا چنین نیست زیرا دهات آنها متعدد ، زراعاتشان خوب عمل آمده وسکنه هم بسیار پذیراست .

درتر کیه منطقهٔ واقع بین کوی‌سنجك (در کرد کوه) ، رواندوز ومرز ایران مسکون از کردهائی‌همزبان بنام کردهای‌مکری‌است که درجنگلهای کوهستانهای خویش زندگی می کنند .

بدبختانه من نتوانستم جز اطلاعات بسیار مبهمی از عده آنها بدست آرم ؛ بمن گفتند ایل اصلی و مهم همان ایل پیشدری‌هاست . آنها هستند که با عبور از برفهای رشته جبال بزرگ غالباً بخاك ایران آمده مرتکب غارت وچپاول گله‌ها و حیوانات می‌شوند . (۱)

علیرغم ارتفاع وبلندی کوهها و مرزهای سیاسی وحالت انزوا وتنها افتادگی بعض از ایلات و جنگهای دائمی که ایشان را متفرق و تجزیه می کند تمامی این کردها بیك زبان تکلّم می کنند که بعقیدهٔ من نمایندهٔ خالصترین شکل تازهٔ زبان کردستان است .

من دریك اثر اختصاصی درباره کرد مکری باینموضوع باز خواهم گشت . اما فکر می کنم درینجا خاطر نشان ساختن خصایص عهد و اصلی آن مفید باشد .

---

(۱) - درایران رؤسای ایل مسئول آنچه که در ایلشان اتفاق افتد می‌باشند . اگر جرم و جنایتی علیه یك‌ایرانی یا یك‌خارجی در قلمرو ایلی رخ دهد رئیس آن محکوم به پرداخت غرامت سنگینی است . اگر وی غرامت را نپردازند زندانی شده و هرروز یك‌بار کتك خواهدخورد تا وقتی که پول‌تحویل گردد ، آنوقت او آزاد خواهدشد . لیکن‌درینحال از سمت خود معزول و دیگری جانشین او خواهدگردید . (یادداشت سفر)

مجموعهٔ کلمات این زبان محتوی شمار معتنابهی از کلمات خارجی ، عربی ، ایرانی و ترکی میباشد . از آنجمله :

لغات عربی

کتاب	امیر
مکتب	حیوان
قلع	صباح
الله	جیران

لغات ایرانی

صد	ماهی
هزار	بادام
مار	اسپ
کوتر (کبوتر)	

لغات ترکی

خندق	صاغ
پیشیک ، پیشکه (گربه)	آقا
قوناغ (گوناگ)	دوه
غاز	کوچ

در همسایگی ایرانیها و کردها ، متوجه ساختن کردها بآئین اسلام بتوسط اعراب ، نماز و عبادات بـزبان عربی تنها علت ادخال این کلمات خارجی در زبان کردی است . اما با حذف این مانع تازه و جدیدالنسب ، کلمات زیادی یافت‌میشود که چند نمونه آنرا میدهم .

Piaw ـ پیاو = مرد

Kotch ـ کچ = دختر

Chiw ـ شیو = مسیل ـ دره

Anichk ـ انشك = آرنج

Khanök(۱) ـ قانك = انگشت

Mafoureh ـ مافوره = قالی

Rram ـ رم = نیز (سلاح)

Metall ـ متال = سپر

Hâvin ـ هاوین = تابستان

Malotka(۲) ـ ملوتکه = داردویاتازه‌متولد

Pègâ ـ پگه = اصطبل

Döroû ـ درو = خار

Kwör (۳) ـ تور = گل‌ولای

---

۱ و۲ و۳ ـ اشتباه مؤلف . م .

Ghorévi ـ گروی = جوراب

Kom ـ کم = قوزی

Chîn ـ شین = آبی

Rach ـ راش = سیاه

Ouâ ـ وا = همچنین

Danik ـ دینك = هستهٔ میوه

Khowin ـ کوین = سوراخ، کنام

Tchàk ـ چاك = خوب

Dinowa ـ دینوا = بازیافتن

Koutin ـ کوتن = گفتن

ازلحاظ دستوری زبان مکری بطور وضوح ایرانی است. معهذا بمانند پارسی جدید مشتق از **پهلوی** و **زند** نیست: این زبان عبارتست ازشاخه وشعبه‌ای که بنظر می‌رسد موازی با پارسی است. ازمیان مثالهای بسیاریك زمان صرفی یکی ازافعال برای نشاندادن اینکه اختلافات فاحش است کافی است. (۱)

زمان حال فعل «گشودن» = «واکردن»

کردی مکری		ایرانی
واکردن		گشون
Deïkamowa = دیکموا		می گشایم
Deïkatowa = دیکتوا		می گشائی
Deïkeïowa = دیکیوا		می گشاید
Deïkeïnowa = دیکینوا		می گشائیم
Deïkanowa = دیکنوا		می گشائید
Deïkanowa = دیکنوا		می گشائیم (۲)

درزبان معمولی وروزمره ایرانی فعل بسیار رایج درینمعنی **واکردن** است.

---

(۱) ـ اظهار نظرهای مؤلف در زمینه‌های زبان‌های ایرانی بعضاً محل تأمل است که بررسی آنها دور از هدف و وظیفه جغرافیائی است.

(۲) ـ مؤلف فعل گشودن را گشادن نوشته و آنراهم در متن نادرست صرف کرده که صحیح آن نوشته آمد. مترجم.

پهلوی

زمان حال فعل « دریدن » ، دریتن **Daritan**

	مفرد	جمع
اول شخص	درم	دریم
دوم شخص	دری	دریت
سوم شخص	دریت	درند

درین مقایسه اگر ما جز به ضمـایر شخصی متصل توجـه نکنیم ، در زند ضمایر زیر را خواهیم یافت :

	جمع	مفرد
اول شخص	می	ماهی
دوم شخص	هی ، شی ، ی	تَ ، تا
سوم شخص	تی ، انتی	آنتی ، آنتی ، دینتی ، وغیره

که عیناً با آخر افعال پارسی در زمانهای مختلف مطابقه می کند .

برعکس در کردی ضمایر متصل شخصی عبارتند از :

	مفرد	جمع
اول شخص	م ، ام	امان
دوم شخص	ت ، َات ، ایت	اتان
سوم شخص	ای ، ی ، اِی	اوان ، این

این اختلافات بسیار مهم‌اند ومحققین را به ریشه‌های لهجه‌های کردی نه‌تنها در پهلوی و زند ، بلکه همچنین در زبـانهای همردیف آن از ریشهٔ هنـد و ایرانی هدایت می کند .

گفتم که‌لهجه کردی مکری‌را بعنوان‌خالصترین لهجه‌های این‌زبان‌می‌نگرم عقیدهٔ من مبنی است بر بررسی یازده لهجهٔ کردی و این‌واقعیتی است که در بخشهای

مختلف مکری دیده می‌شود ، که حتی دربخش‌های بسیار دورافتاده و منزوی و بهتر مصون از نفوذ خارجی زبان همه یکی است .

با توجه باینکه درتر کیه هم باین لهجه وزبان تکلّم می‌شود نتیجه‌می گردد که وسعت و گسترش آن در مکری پیش از هرجای دیگر کردستان‌است وبنابرین این کوهستانها آنرا از دیگر عادات و آداب باستانی خالصتر نگهداشته‌اند .

سابقاً گفتم که تمامی کردها کوچ‌نشین‌اند . ایشان فقط بتدریج با تقلید از ایرانیان و مسیحیان آذربایجان دهاتی بنا کرده‌اند . تعیین و تدقیق زمانی که درآن این‌تغییرحال عملی‌شده مشکل‌است . آنها بهنگامیکه **امیرخان‌سردار** و **سیف‌الدین** خلف والی مکری و حاکم آذربایجان تمدن را در قلمرو موروثی خویش توسعه میدادند ، باینمرحله‌رسیده‌بودند . وی **سردارآباد** را بنا کرد وبراهمیت‌بوکان افزود و کردها را به ایجاد شمار زیادی ده برروی زمینهای خویش تشجیع کرد .

در چنین اوضاع و احوالی تعجب‌آور هست که دهات کردی را با همان قیافه و چهرهٔ دهات آذربایجان بیابیم ، خانه‌ها از چینه ساخته شده و پشت بامهائی آنها را می‌پوشانند .

چادر کردها بمانند همهٔ کوچ‌نشینان این‌قسمت ازآسیا دریك پارچهٔ مستطیلی پهن و موئین (موی اسبی . م .) است که بتوسط یکردیف میخ چوبی متوسط برافراشته شده است . اندازهٔ این‌چادرها برحسب اهمیت خانواده‌ای که ساکن‌آنست فرق می کند . چادرهای رؤسا بتوسط همان حصیر و بوریاهای نئی که دور تا دور آنرا گرفته‌اند بچندین بخش تقسیم می گردند .

من چادرهای سیاه (بکردی تول **Towl**) رئیس ایل منگور ، **باپیرآقا** را بعنوان مثال میاورم . این وسیعترین چادریست که من درسفر خود نزد کوچ‌نشینان دیده‌ام . اندازهٔ طول آن از ۱۳ متر کمتر نیست (شکل ۱۵) .

پارچه‌ای که آنرا می‌پوشاند (کوین **Koén**) عبارت از دونوار طویل است

که هر کدام یك‌طرف چادر را تشکیل میدهد . آنها بتوسط یك رشته میخ چوبی (فُرفُرین) که‌ازماد گی‌هائی‌طنابی‌می گذرند بهم متصل‌می گردند . تمامی‌چادر بتوسط میخ‌چوبهای بزرگ (C) (چلاك) و (d) (برچاله) نگهداشته شده‌است . برای آنکه حمل و نقل‌آن آسانتر باشد چادر بچند قسمت منقسم گردیده است . برروی اضلاع و طرفین آن میخ چوب‌های کوچك(a) که بطور مورب کار گذارده شده‌اند (برچیخ) حواشی‌پوشش موئین‌رابالامیگیرند . آنها درنقاطی که طناب‌ها (گوریس) به پارچه متصل میگردند قرار داده شده‌اند . از اطراف آنها سنگ آویخته‌اند تا باران ازمحل دوختگی بالائی عبورنکند . این‌محل دوختگی توسط یك‌تراشه پارچه پوشیده شده است . نوك میخ چوبهای بزرگ پوشیده از باشلق (کولا و وراشه) های (g) می‌باشد .

اتاق بزرگ (B) بخشی‌است که برای‌خانواده ذخیره شده‌است . درینجاست که زنان زندگی می کنند و کلیهٔ امور خانه در آن انجام میگردد ؛ در (C) اتاق کوچکی است که برای نگهداری آذوقه بکار می‌رود .

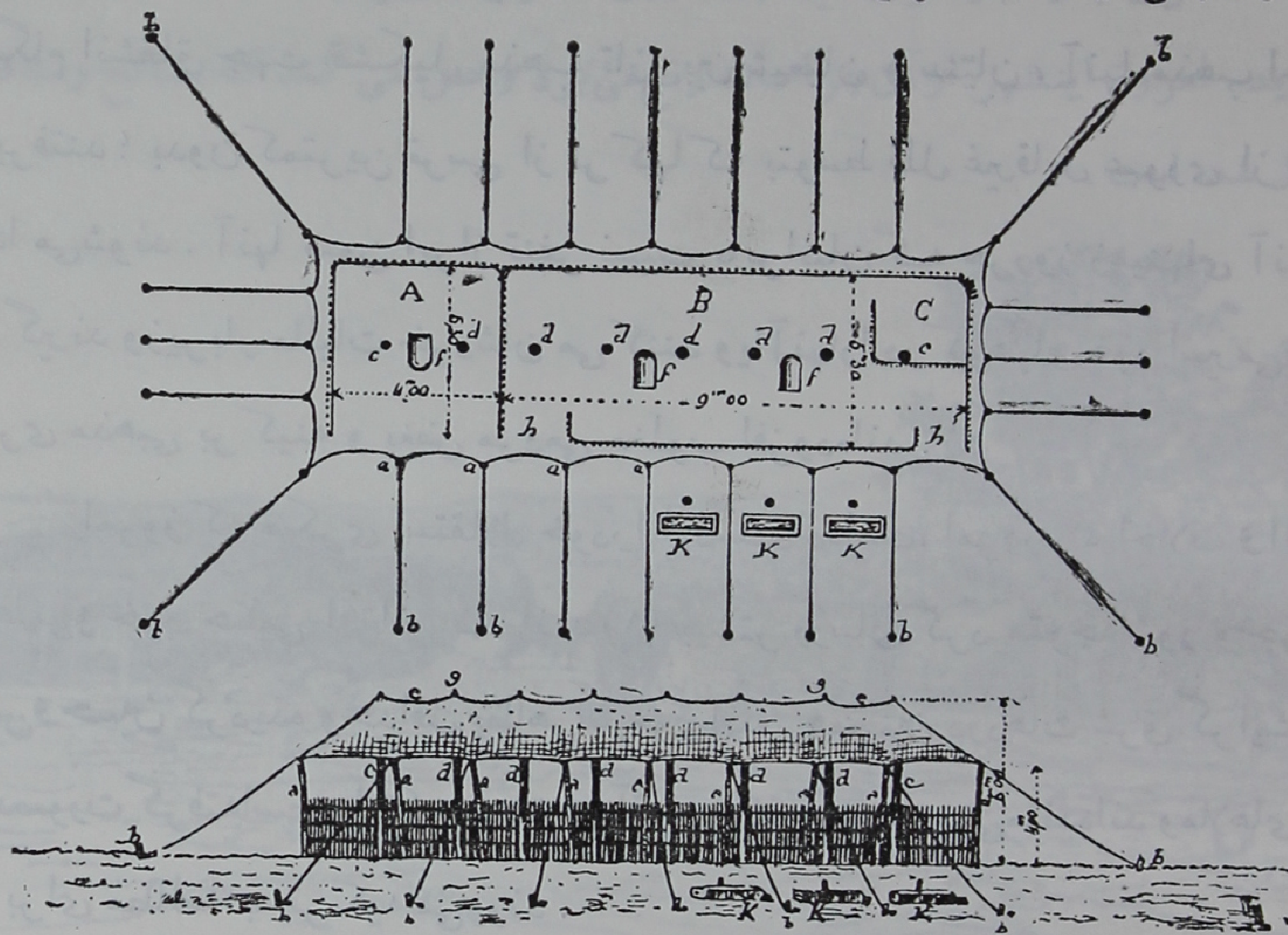
دردواتاق‌بزرگ‌اجاقهای کوچك (f) (اوور **Awour**) وجوددارند ودرخارج آخورهائی که از یك‌تنهٔ درخت گود کرده ساخته شده ونزدیکی آنها اسبهای رئیس دائماً بازین و برگ بسته شده‌اند .

یك‌عدد دنگ یا تخماق همیشه از ضمائم حتمی اسباب اردوگاه است که هشت اسب آنرا حمل می کنند .

از آنجا که ایلات مختلف دائماً درجنگ‌اند ، کردها همیشه آمادهٔ مدافعه و حمله‌اند ، ازینرو اسبها پیوسته بازین و برگ جلوی در چادر میباشند .

بمحض آنکه ورود دشمن اعلام گردد هرکس براسب پریده و بسوی خصم پیش می‌رود ، درینمیان زنها چادرها را جمع وبار گاوها و مادیان‌ها کرده ودر کوهها دور می‌شوند ؛ اگر جنگ را ببرند ، آنها شب مراجعت کرده اردوگاه را از نو

برمی‌افرازند ؛ اگر برعکس جنگ‌را بباززند ، وقتیکه دشمن بچپاول چادرها میاید ثروت و دارائی ایل از دسترس وی بسیار دور است .



ش۱۵ ـ چادر یك رئیس کرد مکری . طرح از مؤلف

کردهای مکری از دوستداران سخت اسب‌اند . اگرچه بعقیدهٔ من ایشان سوارکارانی بخوبی ترکمن‌ها نیستند معهذا مهارت زیادی کسب کرده‌اند ؛ اینمردم اسبدوانی وشکار با اسب‌را دوست‌دارند ، لیکن‌شکارهای آنها بهیچ‌وجه شبیه بشکارهائی که ما در اروپا می‌شناسیم نیست . شکار کردن آنها چیزی جز اسبدوانیهای سفیهانه بدنبال صید و تیراندازیهائی درحال تاخت شدید نیست . بعلاوه اسب سواری درروحیه و اخلاق فرد کوچ‌نشین بدانپایه نفوذ کرده که هیچ مسافتی را پیاده طی نمی کنند و بغیر ازمردم بینوا ، هر کردی شب و روز را با مرکوب خود می گذارند .

لیکن اگر اغنیا نیمی ازعمر خودرا براسب می گذرانند درعوض مردم بینوا رهپیمایانی خستگی ناپذیرند . ایشان درمدت بسیار کوتاهی مسافات قابل توجهی‌را طی می کنند از پرشیب‌ترین دامنه‌ها بالا رفته و محققاً در مقایسه با کوه‌نشین‌های

باسك Basque کمی از آنها ندارند .

کردهای مکری از فتح عرب باینطرف بمذهب اسلام عمل می کنند. اما از هنگام انشقاق جهت تشکیل مذهب تازه بین شیعیان و سنیّان ، آنها مذهب اخیر را پذیرفتند ؛ بدون کمترین ترسی از ترکها که بتوسط قلل غیرقابل عبوری از ایشان جدا می‌شوند . آنها ضمن ابراز تنفر نسبت بایرانیان که هرروز زمینهای آنها را می گیرند وزیربار مالیات خردشان می کنند ویاآنهارا در کوههای‌خود اسیرمی‌سازند تنفری مذهبی بر کینه و بغض مردمی مغلوب افزوده‌اند .

امروز که مکری استقلال خودرا ازدست‌داده‌است، امروز که اخلاف **والی‌ها** در قلمرو خود حکامی ایرانی شده‌اند (۱) بیشتر رؤسای کرد متوجه شور و حرارت **حسن‌وحسین** گردیده وحداقل بظاهر شیعوی‌اند . همچنین دردهات شرق گرایشهائی چندصورت گرفته‌است ، لیکن بیشتره‌اقین و کوچ‌نشینان‌سنی‌مانده‌اند وملاهای‌آنها هم برای مطالعه به ترکیه می‌روند .

آخرین حادثه مقاومت سنیّان در مکری قیام ۱۸۸۷ است . این قیام در دره **کلوه** نزد منگورها بوجود آمد و تمامی کردستان را برانگیخت . میاندوآب خراب شد ، همچنین **بیناب** و تمامی دهات واقع برراست وچپ دریاچه تا دروازه‌های تبریز و اورمیه .

---

(۱) ـ هدیه‌های زیر ازطرف **سیف‌الدین‌خان** حاکم مکری برای تقدیم بولیعهد بهنگام بازدید از ساوجبلاغ در اکتبر ۱۸۹۰ تهیه شده یود . یك رأس اسب صدتومانی ، یکصد و پنجاه کله قند با ۲۵ کیلو چای ، یکصد و شصت کیلو شمع پیه ، هشتاد کیلو شمع گچی ، یکهزار و نهصد و بیست کیلو برنج گیلانی ، ۴۸۰ کیلو برنج آذربایجان ، ۶۴۰ کیلونان ، ۲۰ کاسه‌نبات ، ۳۲۰ کیلونخود ، ۸۰ کیلو نمك ، ده‌عدد زین قالی‌فرش ، ۲۰عدد زین چرمی ، ۲۴۰ کیلوکاه خرد شده ؛ ۲۰۰۰ بسته یونجه ، ۱۶۰۰ کیلو جو و هزار تومان پول نقره (۷ تا ۸ هزار فرانك) ، بدون احتساب هدایای کمتر قابل توجه هریك از افسران قصر .

اما کردها با این قیام بعض از آزادیهای مختصری که بر ایشان مانده بود از کف دادند. مکری با وحشیگری غیرقابل باوری مغلوب و ویران دست دسته‌های ایرانی گردید. امروز اینشهر از آن جراحات رنج می برد وحس می کند که مصالح ومنافعش پایمال شده است.



ش۱۶ ـ ده نمشیر (بخش بانه). از روی عکس مؤلف

گرچه مراسم مذهبی درینجا مربوط بمذهب اسلام است لیکن عادات و رسوم بشدت عجیب و غریب در منطقه کم نیست. من بعنوان مثال عروسی را که در آن حضور داشتم درده **نمشیر** در **بانه** شرح میدهیم.

عروس درده مجاور نزد والدین خود مسکن دارد. او بمبلغ ناچیز ۲۰ تومان (۲۱۴ تا ۲۴۰ فرانك) بیك نفر ازاهالی دهی که ما در آن تازه اردو زده بودیم فروخته شده است.

حوالی پنج بعدازظهر درحالیکه مراسم مذهبی درده مجاور أنجام گرفته بود، عروس سوار براسب با محافظینی ازدهاقین دهش وارد شد. یك حیوان بارکش رخت ولباس و جهیزیه اورا در دوصندوق قرمز رنگ شده حمل می کنند.

بمحض رویت این کاروان کوچك صفیر گلوله‌ها از هرطرف طنین انداختند.
بمجرد ورود ، عروس بخانهٔ ارباب وآقای خود هدایت گردید و زنهای ده باصمیمیت و اشتیاق دور اورا گرفتند. درین گروه زن و مرد زنها زیاد و بلند حرف می‌زدند.
سپس سه شعله بلند فی‌المجلس برافروخته گردید و رقص شروع شد: مردها و زنها علیحده می‌رقصیدند ، هر کدام بدوصف تقسیم شد کم همدیگر را گرفته با آهنگ ترانه‌های مردی که در جلو صف مردان قرار گرفته بود و زنی که همین موقع را در مقابل همجنسان خود داشت دور آتش می گردیدند.



ش۱۷ ـ ده نمشیر (ازروی عکس مؤلف)

ترانه وموزیك آرام‌بود وموزون با آهنگی یکنواخت که غالباً شیلیك خندهٔ همهٔ جماعت را بهم می‌زد.

من سعی کردم ترجمهٔ این آوازها را تهیه کنم ، لیکن هیچیك از نوکران کرد من نتوانست آنرا برای من فراهم‌آورد بمن جواب دادند که : « آنها را جز بکردی نمی‌توان گفت » با توجه بمقدار اندکی خودم ازآن فهمیدم اضافه می کنم که ترجمه آن حتی به لاتین هم مشکل است.

وانگهی ادبیات مکری که بسیار مهم است ، بخش اعظمش مرکب است از

داستانها و ترانه‌هائی با ذوق وحالی بسیار مبهم لیکن مبین یك‌ساد گی وساده‌لوحی زیاد. من چندتائی ازین ترانه‌ها را جمع آوری کرده‌ام وبا تأسف زیاد خود را مجبور می‌بینم که هیچیك را چاپ نکنم.

رقص‌ها وآوازها تا پاسی ازشب بشدت ادامه‌مییابد واعتراف می کنم که پایان آنرا ندیدم. سپس زوج تازه دست بدست هم داده شدند. جشن حوالی طلوع آفتاب تمام گردید.

اگر عروسی‌ها چیزها چیزهائی شگفت‌آورد‌ارند، مراسم تدفین کمتر از آنها اعجاب‌انگیز نیستند. این مردم کمی ازتوحش وساد گی عهودقدیم‌را حفظ کرده‌اند.

در مدت اقامت‌ها در دره **پساوه** نزد مامش‌ها مردی بمرد یا اقلا آثار حیات ازش سلب گردید. بلافاصله تمامی همسایگان آهنگهای ندبه وزرای را سردادند. مردها کم فریاد می کشیدند اما زنها و بچه‌ها فریادهای وحشت‌زائی از نومیدی بر میکشیدند.

معهذا بینوائی که برای‌او چنین می گریستند هنوز نمرده‌بود، امانمی‌بایستی دیگر در حیات درنگ کند.

تقریباً نیمساعت پس‌انتشارخبرمر گ‌او درده، مردها بمرده‌نماز گذاردند و اورا بکنار نهری بردند وپس از عریان ساختنش کوشیدند اورا پاك بشویند. لیکن مرده دوباره زنده شد وشروع بدست وپا زدن کرد. مردم فریاد کشیدند که «شیطان در **قالبش** است» وبا یك‌ضربهٔ شدید چماق به پشت سرش دراز کشید و خشکش‌زد منتهی اینمرتبه برای همیشه.

شستشو بپایان رسید، ویرا بگورستان حمل کردند. تمام اهل ده مویه کنان و فریاد کشان اورا مشایعت کردند. مثل اینکه او مورد ستایش همه بوده است.

وقتیکه مقبره بسته‌شد زنها گریه کنان ودور آن فرا گرفتند، سپس با ادای یك‌علامت نا گهان خاموش شدند و کمی بعد جملگی با آهنگ فریاد ویأس خود را

بر کشیدند : وای ، وای ، وای ، وای، وای . . وتقریباً یکساعت این‌وضع ادامه‌یافت .

در همانحال مرده‌ها که مساعی خود را بپایان رسانده بودند ، نشسته و قلیان می کشیدند و ازکارهای خود حرف می‌زدند .

وقتیکه زنها نیز بسهم خود مراسم‌را پایان دادند فریادها قطع شد وهمهٔ باهم عزیمت کردند و دوجنس مخالف جدا ازهم بده باز گشتند .

یکی می گفت ، « او یك بینوا بود ، مثل یك‌سگ مرد » ، دیگری میگفت : « این برای ده یك سرشکستگی است . او حتی قادر بمرگ درجنگ هم نبود . » — « شیطان خوب کرد براو مستولی گردید . » و بسیاری حرفها کمتر صمیمانهٔ دیگر بیاد این‌شیطان بیچاره که بوضع وحشیانه‌ای کشته شد . زیرا وی باراول بعلت مرض چشمها را بسته بود .

بعلاوه ، تمام این بداقبالی و نفرین و لعن بمانند همه فریادهای زنان جزء مراسم بود . هیچ کس بیك کلمه از آنها نمی‌اندیشید و تا دروازهٔ ده هر کس ازآن حرف می‌زد .

عادت و رسم ازبین بردن کسانیکه قدرت شناسائی خود را ازدست داده‌اند در تمام کردستان‌رائج ودرهمهٔ ایران بسیارفراوان‌است . گاهی مردهٔ ادعائی جز بهنگامی که خاك شده زنده نمی‌شود ودست وپا نمی‌زند . اگرصدای او شنیده شود دربنصورت برای منطقه مصیبت بزرگی است هر کس خودرا ازآن اهریمن می‌رهاند بدون‌آنکه فراموش کند که سنگ‌بزرگی ازمزرعه مجاوربرجسداو بگذارد . (۱)

اگر اتفاق افتد که زنی‌بشوهرش خیانت کند — چیزی که بعلاوه نادراست —

---

(۱) — کردهابحدی ازدیدن مریض درحال‌خواب میترسند که برای بیدارنگهداشتن او هیاهوئی شنیع راه می‌اندازند . بمحض آنکه شخص مریض چشمهای خود را می‌بندد با کشیدن فریادها اورا دورگرفته تمامی اسباب و آلات موزیکی ده را بصدا در میاورند : تمبور ، کاسه وبشقاب وسینی فلزی اینها همه برای دور ساختن خواب که این وحشیان آنرا بمنزله طلیعهٔ مرگ ملاحظه می کنند مناسب است .

واو و فاسقش در مقابل چهار شاهد گرفته شوند ، هردوی آنها سنگسار می‌شوند .
برروی اجساد تپهٔ عظیمی ازسنگهائی که عابرین هرروز بالعن برآنها می‌اندازند بپا
می‌شود . (١) این مجازات شنیع زناکاران نسبتاً کم رائج است ، زیرا لزوم کامل چهار
شاهد قضاوت را مشکل میسازد . اما دربارهٔ اخلاق و رفتار کرده‌ها در چنین حالتی
چیزی‌است بالاتر ازشك‌وظن ، منتهی گنهکاران با احتیاطات زیادی محافظت‌می‌شوند .



ش١٨ ـ جشن امیرقلابی درساوجبلاغ . (عکس‌ازحضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار)

در میان رسوم قدیمی مکری بجا میدانم جشن **امیردروغی** را شرح دهم که
هرسال دربهار در ساوجبلاغ بر گزار می‌شود .

سکنهٔ شهر امیر یا حاکمی راکه مدّت سه روز قدرت را در دست میگیرد و
بهرکار عجیب و غریب و دور ازتوازن اخلاقی تن‌درمیدهد انتخاب میکنند .

بمجرد انتخاب امیر ، وی وزراء و میرزاها و فراشباشی (رئیس مستخدمین)

---

(١) ـ رسم سنگسار کردن گهنکاران عمل آبرو بریست که نزد عبریهای باستانی
وجود داشته است . **اشان** که بخشی از غنائمی راکه از دشمن گرفته بود بخود تخصیص
داده بود سنگسارشد وزیر توده‌ای ازسنگ خاك گردید (Josué VII/26) . طرز بخاك
سپردن‌**هائی Haï** شاه و **ابسالن Absalon** نیز چنین بوده‌است .
Josué VIII ; IV Rois XVIII , 17

خودرا انتخاب کرده ودسته نگهبانان‌خودرا تشکیل میدهد وباجلال‌تمام درحالیکه سکنه را بدنبال خود دارد برای اعلام عزل حاکم واقعی بنزد او میرود .

این‌جشن بکرات موجب اغتشاشات شده است و سکنۀ ساوجبلاغ با استفاده از موقعیّت و بطور ناگهانی حاکم حقیقی را کشته‌اند . ازینرو **امیردروغی** همیشه بتوسط سربازان ویك نماینده از طرف حاکم که مأمور جلوگیری تجاوز وتخطی از حدود شوخی وتفریح است ، همراهی میگردد .

امیردروغی مدت سه‌روز حکومت میکند . وی مسخره‌ترین دعاوی‌را قضاوت می کند . گنهکاران را تازیانه می‌زند . منتهی در جرایمی که او تعیین می کند دینار (یك میلیون قران) یك‌قران حساب میشود . پول را میپردازند و تفریح می کنند . در حقیقت اینزمان کارناوال مکری است .

سابقاً رژۀ امیرقلابی بسیاراعجاب‌آورتر ازعهد ما بوده است : تمامی کردها با جوشن و زره و کلاه خود و نیزه‌های بلند خود میامده‌اند . اما امروز این سلاحهای تزیینی جای خود را به تفنگ‌های خان دار داده‌اند و جشن قیافه اصلی خود را از دست داده است .

علی‌رغم تحقیقات محلّی من نتوانستم اصل ومنشاء این رسم را بشناسم . بمن جواب‌دادند که پدران پدران‌ما آنرا ازپدران پدران خود گرفته‌اند . منشاءآن هرچه باشد خود جشن بسیار عجیب‌است وامر انتخاب یك‌رئیس‌درتمامی منطقه کمتر ازآن عجیب نیست . (۱)

شهرها ، دهات ، ابنیه ـ مهمترین شهر مناطق واقع بین مرز ترکیه ورود جغتو بدون تردید **ساوجبلاغ** مرکز سیاسی وتجاری تمامی ناحیه است .

---

(۱) ـ هوا درتمام طول روز وحشتناك است . باران و تگرگ می‌بارد . باد بشدت سخت و بسیار سرد است . ما پنج فرسخ و نیم (۳۳ کیلومتر) می‌پیمائیم و به ده **کوچك**

بقیه درصفحه ۴۳

شهر **ساوجبلاغ** واقع بر ساحل راست رودی کوچك است که شعبهٔ تاتائو میباشد . شهری است تمیز و بنسبت شهرهای ایرانی خوب بنا شده ومشتمل بر تقریباً هزار و هشتصد خانه و دارای نه هزار سکنه است . حاکم بخش همچنین صاحبمنصبان عمده درینجا مقر دارند . آنها بتوسط یك دستهٔ دویست نفری محافظت میشوند ، لیکن در حقیقت اهالی دهات مجاور جملگی داخل فوج اند و بکوچکترین اشارهٔ حاکم هزار و پانصد سوار مجهز و مسلح میتوانند در هر نقطهٔ منطقه متمرکز گردند .

ساوجبلاغ دارای پست و تلگراف ، یك قصر خوش موقع برای حاکم و چند

بقیه از صفحه ۴۲

(ارتفاع ۱۶۱۰ متر) وارد میشویم . **کوچك** ملك شخصی دو نفر ارمنی تبریزی است که در آن سکونت دارند . ایشان بسیار مهربان اند ومارا ببهترین وجهی پذیرائی می کنند اما در منطقه درعداد خطرناکترین راهزنان قلم میروند . آنها بمنظور بهتر ازپیش بردن کارهای خود درمنطقه لباس کردی میپوشند . ما ازمرگ **سرتیپ سیف الدین خان** حاکم کردستان مکری که شاه اورا بدرجه سرتیپی منصوب داشته بود مطلع میگردیم . وی ۲۹ سال داشت .

سیف الدین ازعهد صغارت ازپدرمحروم ماند . بهنگام مرگ پدرش حاکم آذربایجان جز هفت سال نداشت . مادرش که نیابت اورا داشت ازصغارت او بنفع خود برای ازبین بردن ثروت قابل ملاحظه او استفاده کرده ؛ او بتوسط نوکران قدیمی **سردار** کمك شد و وقتیکه **سیف الدین** بسن بلوغ رسید ازهشتصد ده وقلمرو وسیعی که پدرش مالك بود جزده **بوکان** بجای نمانده بود . بهمین دلیل است که **سیف الدین** در قیام مکری در رأس قیام کنندگان قرار گرفت .

سیف الدین خان دارای هوش و فراستی کمتر عادی و معمولی بود . وی زبانهای شرقی : ترکی ، فارسی ، عربی ، کردی را بطوری قابل تحسین وفرانسه وکمی انگلیسی و آلمانی میدانست . او پیش خود مطالعه کرده بود و قدرت باور نکردنی تشبیه و تحلیل او ویرا بسرعت فوق همهٔ ایرانیانی که برای مطالعه باروپا رفته بودند گذارد . ازطرف دیگر او در مواقع صعب مدیری خوب و شجاع و صدیق بود . چندین بار کردستان مکری را فتح و آرام ساخت . مرگ او ضایعهٔ بزرگی برای حکومت ایرانست (یادداشتهای ۲۰ نوامبر ۱۸۹۰) . من بعدها دانستم که سیف الدین خان بتوسط زنش که دختر یك **آقای** کردستان مکری بود مسموم شده است .

مسجد بی‌اهمیّت است . اینشهر ازسمت شرق محصور بباغاتی‌است که درختان‌مو آنها انگورهائی عالی میدهند .



ده سردشت . ازروی‌عکس مؤلف

سکنه تقریباً بتمامی مرکب از کردهاست . گرچه ایرانیها وترکها درینجا چند صد تنی میشوند .

دومین شهر منطقه **سردشت** است که از آن صحبت کردم . اینشهر مشتمل بر یکهزار و پانصد نفر سکنه تماماً کرد میباشد . صدتائی سرباز ایرانی درین شهر کوچك بمنظور حفظ حاکم وهمچنین کارمندان دولت که ویرا علیه کردها همدستی می کنند ، موقتاً توقف‌دارند .

بانه پایتخت گوروکهای بانه است و جز یك ده بزرگ نیست (۱) و

---

(۱) - حاکم **بانه** نوکر قدیمی سلف‌خود مارا بسیار بد پذیرفت . وی اوامر قاطعی برای خودداری از هرگونه راهنمائی بمن میدهد . وی میترسد مبادا من اهمیت‌عواید وشمار دهاتش‌را بتهران‌بگویم . این‌عواید ازپنج‌قران مالیات بهرخانه وحق‌عبوریکه ازکاروانهائی که بترکیه میروند طلب می‌شود وهمچنین جرائمی که ازمجازات مجرمین یا باین‌نام باصطلاح اخذمی گردد ، تحصیل می‌شود . (یادداشتهای ۲۲ اکتبر ۱۸۹۰)

(١) این‌شهر کم اهمیت‌تر از **بوکان و سردشت** است . برعکس **سقز** شهریست کوچك و بسیار قدیمی و سابقاً دارای استحکامات بوده است (٢) . اینشهر مشتمل برچهار هزار سکنه است و یك نایب‌الحکومه وابسته به سنه آنرا حراست می کند (٣) .



شکل ٢٠ ـ بوکان . از روی عکس حضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار

دیگر محل‌های مکری واقعاً بذکرشدن نمی‌ارزند وعبارتند ازدهاتی بزرگ بدون ابنیه و جملگی شبیه بهم .

سابقاً در نزدیکی ساوجبلاغ آتشکده‌ای وجود داشته است . من نتوانستم آنرا به بینم وهمه چیز مرا بقبول این وا میدارد که خراب شده است . برعکس در

(١) ـ در **بانه** عنصر کرد بسیارزیبا وزنها غالبا بشدت وجیه‌اند . آنها مندیل‌ولباس کردهای ترکیه را می‌پوشند .

(٢) ـ سقز پایتخت گوروکهای سنه است . شهریست با هزارخانه تقریباً . درمرکز آن تپه‌ای باستانی است که روی آن ترکها درقرون وسطی قلعه‌ای ساخته‌اند که خرابه‌های آن هنوز دیده می‌شود . سقز مشتمل بریکصدخانه ازکلیمی‌هاست .

(٣) ـ ساکنین این بجش بسیار ناپذیر و وحشی‌اند . بهنگام ورود ما بسقز یکی از راهنمایان ما تفنگ کوتاه خود را برای زدن ما مسلح کرد : من با خوابیدن بروی گونه با ونچستر **Wenchester** خود بوی جواب‌دادم . آدمهای من اینشخص راگرفتند ومن بتوسط حاکم اورا مجازات کردم .

سکنهٔ **میرزاده** مارا فحش‌دادند وتهدید کردند وضروری‌ترین چیزهارا ازما مضایقه داشتند ما باخود جز یك‌سوار از ساوجبلاغ نداریم . مجبوریم شب درچادر خودمان را حفظ کنیم . (یادداشتهای ٢٤ اکتبر ١٨٩٠)

درهٔ ساوجبلاغ در محلی معروف به **اندرقاش** مقبره‌ایست هخامنشی کـه خوب حفظ شده است و بسیار جالب میباشد . این مقبره در داخل سنگ آهکی حفرشده و ۱۲ تا ۱۵ متر بالای خاك است ؛ یکی ازبدنه‌هایش پوشیده از کتیبه‌ای پهلوی است با مرکبی پاك نشدنی ، لیکن امروز بیشتر حروفات به نیمه محو شده‌اند و استنساخ آن غیرممکن است .



ش۲۱ - بوکان (مکری) . ازروی عکس حضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار

این بنا تنها بنای مکری‌است ودرنزدیکی خرابه‌های بدقوارهٔ یك‌شهر باستانی واقعشده است . ازسوی دیگری بایستی به‌تپه‌های متعددی که درهٔ علیای زاب‌صغیر برافراشته شده‌اند اشاره کنم .

فقدان کامل هرنوع بنـائی در کوهستای مکری بنظر می‌رسد مبین آنستکه سکنهٔ این بخش همیشه بحالت کوچ‌نشینی زند گی کرده و هیچ بنائی نکرده‌اند ؛ باری ما میدانیم که کردهای روز گار ما جز از چند سال پیش باینطرف یکجـانشین نیستند . میتوان حدس زد که این کردها از زمانهای بسیار قدیم درین کوهستانهـا زند گی می کنند .

زراعت ، صنعت ، تجارت ـ چنانـکه گفتیم زراعات عمدهٔ منطقه گندم وجو است . اما باید ذرت و کرچك وماش و غیره را برآن افزود . این‌محصولات احتیاجات منطقه را کفایت میکند ، لیکن هیچ تجارت خارجی را موجب نمی گردند .

درمحصول‌صادراتی عمده‌عبارتند ازپشم ومازو. گله‌های متعددی که کوهستانها

را می‌پیمایند چه نزد کوچ‌نشینان و چه نزد یکجانشینان مقدار معتنابهی پشم تولید می کنند . کمی ازین پشم در منطقه بمصرف ساخت پارچه‌های ضخیم و قالی میرسد . اما بخش اعظم‌آن بشهرهای آذربایجان حمل می گردد .



ش۲۲ ـ ترجان (کردستان مکری) . ازروی عکس حضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار

مازو چنانچه دیدیم از جنگلهای **سردشت** و **بانه** جمع آوری شده وبساوجبلاغ آورده میشود . و ازآنجا برای‌مصادف رنگرزی به تبریز برده می‌شود ؛ روسیه نیز ازآن بمقدار زیاد دریافت میدارد .

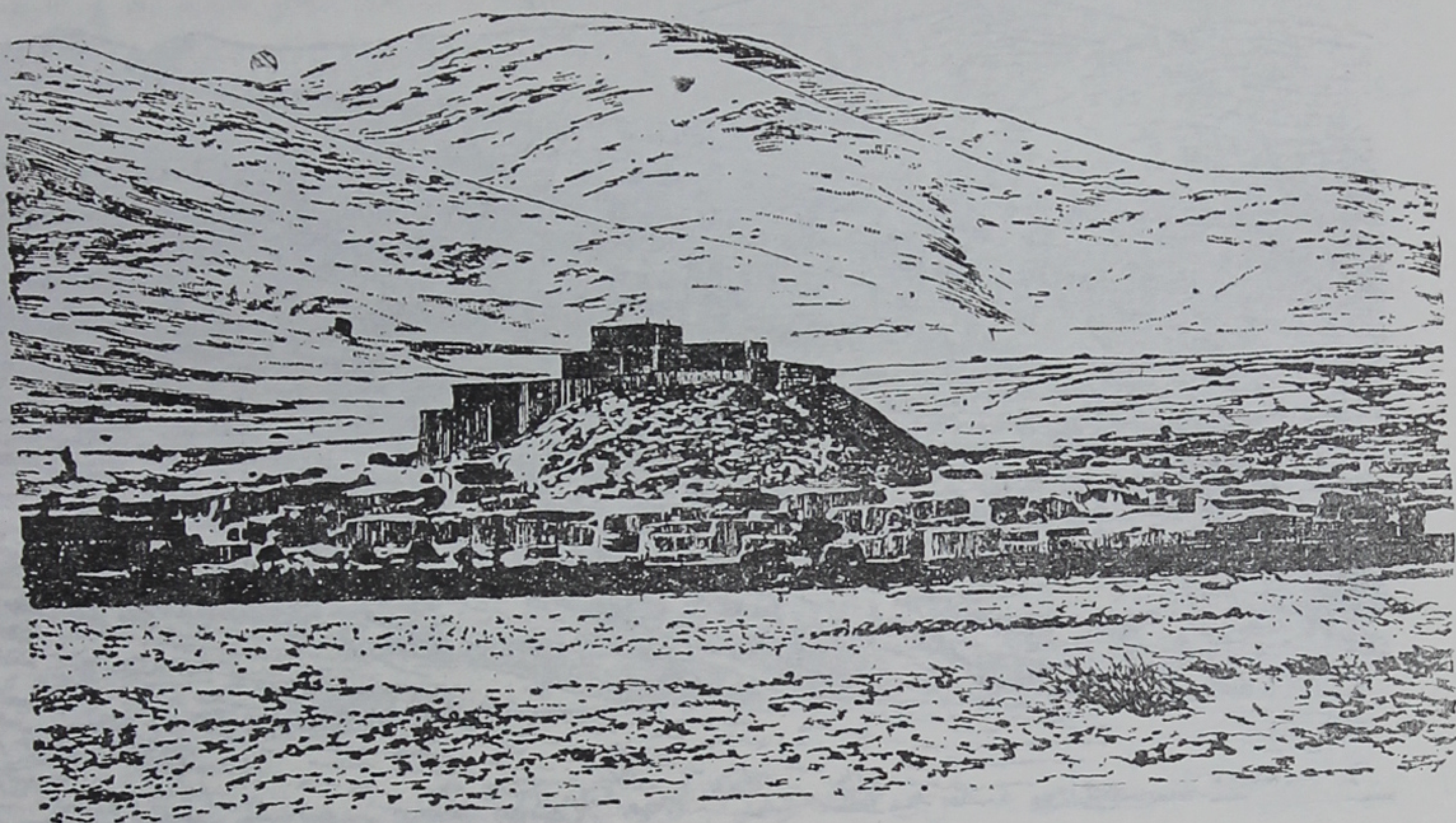


ش۲۳ ـ موتاوه . ازروی عکس سیف‌الدین‌خان سردار

اسبهای مکری از لحاظ مقاومت و قدرت قدمها مرغوبترین اسبان ایرانی و

ترکی‌اند. آنها بآذربایجان و موصل صادر میگردند.

راههای کاروان رو مکری کوره راههائی ساده و گاهی بسیار خطرناک کند: مهمترین آنها بشرح زیر است:



ش۲٤ ـ قره گوز (مکری) . ازروی عکس حضرت اشرف سیف‌الدین‌خان سردار

ساوجبلاغ به آذربایجان ازطریق میاندوآب

» به گروس » » سردارآباد

» » سنه » » سقز

» » سردشت » بانه‌و گردنهٔ‌معروف‌به کله‌شین(۱)

» » اشنو و اورمیه از طریق پساوه

این‌راه اخیر امکان رفتن بموصل را باعبور از گردنه عظیم کله‌شین میدهد؛ در حالیکه از **سردشت** میتوان با عبور از معابر **آلان** بهمین شهر رفت. علاوه برین دو نقطه‌این‌رشته کوههائیکه‌ضمناً‌درحکم مرزاند مطلقاً غیرقابل‌عبورند.

(۱)ـ در گردنهٔ کله‌شین ما باکاروانهای‌متعددی که عازم‌سلیمانیه‌اند برخوردمی کنیم؛ چاروادارها کردمیباشند. یکی‌از آندو کاردخودرا برای‌حمله بمن بیرون‌می کشد. من بانشان‌دادن رولورم اورا بجای خود مینشانم (یادداشتهای ۲۳ اکتبر ۱۸۹۰).

۲

کردستان سنه (۱)

تحت عنوان کردستان (۲) (۳) من نه فقط ایالت فعلی باین اسم را بلکه کلیه مناطق بین عرض ۳۶° درشمال ؛ درهٔ گوه‌رود درجنوب وطول ۴۵° درشرق ومرز ترکیه را درغرب فهم ودرك می کنم . درین تودهٔ کوهستانی واقع در جنوب مکری است که رژیم استراتیگرافیك(٤) **Régime Stratigraphique** سلسله‌های جنوبی ایران شروع میگردد . چین‌ها جهت عمومی شمالغربی جنوبشرقی میگیرند و تقریباً از یکدیگر هم‌فاصله‌اند. درشمال **چهل چشمه کوه** آخرین حد تشکیلات نامنظم است درحالیکه کوههای **گورمیان** ، **دانی‌قاشان** ، **اشکان** ، **قالی‌سر** وغیره باهمدیگر موازی‌اند .

از آنسوی دیگر مرز ، در مناطق ترك واقع بین کرکوك و سلیمانیه ، پدیدهٔ

---

(۱) ـ مسیر هیأت در کردستان صحنه

۲۰ نوامبر ۱۸۹۰		سردار آباد (مکری)	۲۵ ـ ۲۶ نوامبر		غزان
۲۰ ـ ۲۱	»	کوچك (مکری)	۲۶ نوامبر تا ۵ دسامبر ۱۸۹۰		سنه
۲۱ ـ ۲۲	»	کمانتو (سنه)	۵ ـ ۶	»	کرگاوه
۲۲ ـ ۲۳	»	جونیان (»)	۶ ـ ۷	»	چماقلو
۲۳ ـ ۲۴	»	کیلکان(»)	۷ ـ ۸	»	گوربه
۲۴ ـ ۲۵	»	زاغه (»)			

(۲) ـ صحنه یا صحنه (بکسرصاد) یا سحنه که سنه هم نوشته می‌شود شهریست بسیار قدیمی . اینشهر نام خود را بنواحی اطراف خود داده است .

(۳) ـ مؤلف سنندج را همه‌جا صحنه نوشته است (مترجم) .

(٤) ـ منظور نحوهٔ خاص قرارگیری لایه‌ها از لحاظ چینه‌شناسی در غرب ایران است . مترجم .

فوق‌الذکر هنوزقابل‌توجه‌تر ازداخل ایران است ؛ علی‌داغی ، قره‌داغی ، سکرمه‌داغی و ازمیرداغی نظمی‌کامل دارند ؛ این‌رشته‌ها بسمت‌جنوب در کردستان‌دنبال‌هم می‌شوند و درآنجا جز بتوسط درهٔ رود دیاله یاسیروان از همدیگر جدا نمی گردند .

چهل چشمه کوه که ازآن تا کنون درموارد چندی حرف زده‌ام نقطه‌ایست که بزرگترین رودهای‌شمال‌ایران یعنی قزل‌اوزن وجغتو ازآنجاخارج‌میشوند . همچنین چند شعبه از رود زاب‌صغیر ازینکوه از طرف ترکیه سرچشمه خود را میگیرند ، باینترتیب این کوه نقش‌مهمتری درمیان کوههای کردستان بازی‌می کند . جنوب‌تر رشته کوههای **اورامان** قرار دارند ودرعین حالیکه نقطهٔ مرکزی و ناف تمامی منطقه‌اند درحکم مرز هم می‌باشند . دیگر رشته‌ها باهم موازی‌اند و جز ازین بابت که برژیم آبها نظمی مهم میدهند اهمیّتی ندارند .

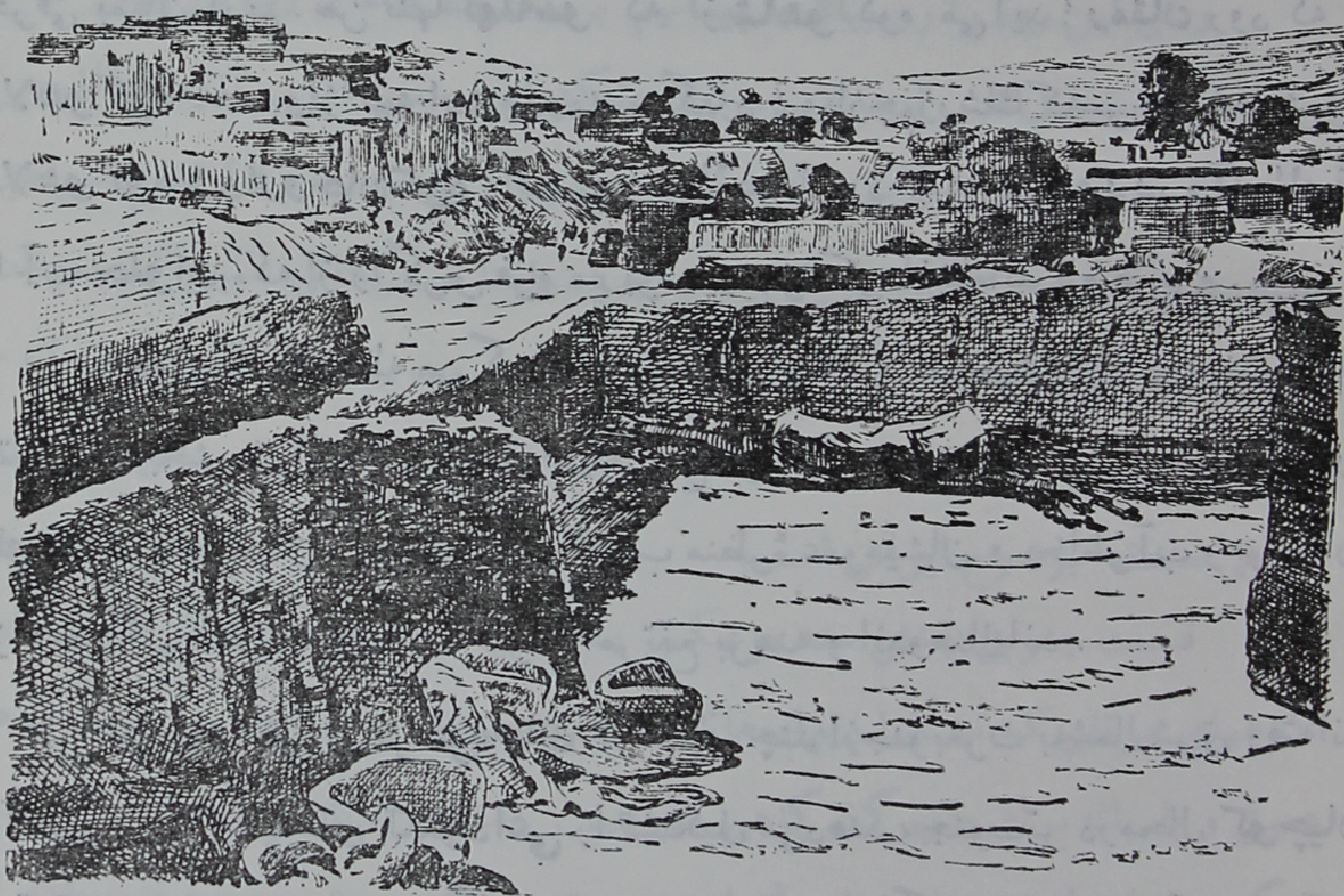
من پیش‌ازین خیلی بتفصیل ازقزل‌اوزن صحبت کرده‌ام . این‌رودخانه درفلوات علیا شمار زیادی شاخه‌رود را دریافت میدارد . یکی از دوشاخهٔ مهم **لیلارود** است که مهمترین‌آنهاست واز کوههای **پنجه‌علی** واقع درمشرق شهر**سنه** (سنندج ـ م) فرود میاید . این شعبه از جلگه‌های وسیعی که کمی پستانکی **Mamellomné** اند و ارتفاع متوسطشان بالای ۲۰۰۰ متر است عبور کرده درطی راه ازسمت چپ و راست خود شمار بسیار زیادی شاخه‌رود را دریافت داشته کردستان سنه را ترك و داخل گروس میگردد . (۱)

---

(۱) ـ ما بدنبال کاروان خود میگردیم که براه دیگری رفته و مجبورمان ساخته که برای گذراندن شب از کردهای ده **جو نیان** تقاضای مهمان‌نوازی کنیم . ساعت ۹/۵ بمیان کومه‌های گلی وارد می‌شویم ، تنها سگها بندای ما پاسخ میدهند . هوا بسیار سرد ، آسمان صاف وریزش برف‌قطع شده ، اما یخبندان شدید است . پس ازمذاکرات‌بسیار مارا به‌اتاقی که همهٔ خانواده در آن جمع آمده‌اند می کنند . ما در حالیکه پاهایمان را زیر کرسی می کنیم ، در میان حیوانها و کردها ، سرهایمان را بزین‌ها تکیه داده و اسلحه‌هایمان زیر

بقیه درصفحه ۵۱

گوه‌رود و دیاله یا سیروان رود - نامهائی که این رود بزرگ در قسمتهای مختلف مسیر خود میگیرد - از کوههای **شریشکان** رود نزدیک گردنهٔ **اسد آباد** در غرب کوه **الوند** سرچشمه میگیرد . این رود از شرق بغرب تامرز ترکیه جریان یافته چندبازوی بزرگ تشکیل میدهد تا معبری در میانهٔ کوههای مرتفع **شاهو** و **قالی‌سر** بیابد . سپس بسمت جنوبغرب رفته و این جهت را تامحل التقای خود بافرات تعقیب می کند .



ش۲۵ — ده گوربه . (از روی عکس مؤلف)

بقیه از صفحه ۵۰

سرمان است ، می‌خوابیم ، چنانکه میبایستی برای ما غیرممکن است که درمیان سروصدائی که بچه‌ها وحیوانها می کنند بخواب‌رویم . ازساعت پنج صبح بپا هستیم اما هوا آنقدرسرد است که هنوز نمی‌توانیم سوار براسب شویم . حوالی ساعت ۵ بقصد عبور از خط‌الراس تقسیم آبها بین حوضهٔ قزل‌اوزن وحوضهٔ دریاچهٔ اورمیه براه می‌افتیم . یك نفر کرد که شب‌را نزد او گذرانده‌ایم راهنمای ما می‌شود . درده بعدی ما خبر می‌شویم که کاروان ما همانروز صبح درسمت **سنه** حرکت کرده‌است . مادر برفی بارتفاع یکمتر براه‌خودادامه‌میدهیم و بالاخره بفلوات مرتفع نزدیك **حسین‌آباد** (ارتفاع ۲۳۲۰ متر) میرسیم . (یادداشتهای ۲۳ اکتبر ۱۸۹۰) .

گوەروو از سمت راست خود رود **سنه** را که نهر کوچك کم اهمیتی است و سپس رود **اورامان** و شاهریزز را دریافت میدارد. این رود اخیر در ترکیه واقع است. بالاخره **ناریل‌سو** که در **کلده** بان میپیوندد.

شعب سمت چپ خیلی پرشمارتراند. بدون آنکه از انهاری که وی قبل از نقطه‌ایکه در آنجا رود بمرز سیاسی تبدیل می‌شود و آنرا پرآب می کنند حرفی بمیان آریم. من تنها **لهله‌سو** که از **شاهو** کوه می‌آید؛ **زمقان** رود که از **دلاهو کوه** آمده واز **گهواره** و**درمه** میگذرد؛ و ازچم‌زرشك که‌سرچشمه‌هایش بین **دلاهو کوه** و **داروجان کوه** واقعست؛ وبالاخره‌ازرودخانه‌های **هورین** و**آب‌الوند** یا آب **حلوان** که از زاگرس فرو میریزند و جزء کرمانشاه‌اند نام می برم.

بطوریکه ملاحظه می گردد، کردستان سنه مرکب میشود از دو بخش کاملا متمایز، بخش شمالی شامل فلوات مرتفع قزل‌اوزن و بخش جنوبی مشتمل بردرهٔ **گوەروو** وشعب آن. این دوناحیه بسبب منظرهٔ عمومیشان و بخاطر آب وهوایشان از همدیگر کاملا متمایزاند. فلوات مرتفع برهنه و اندوهناك‌اند.

بین رود سقز و **خرخره‌چای** کوههائی چند ازجنوبغرب به‌شمال‌شرق رفته‌اند وآخرین جرزوپایه‌های **تکلوداغی** را تشکیل می‌دهند، جنوب‌تر درمحال **کوچیان** و **قراتورو** ارتفاعات ناپدید گشته جای خود را به جلگه‌های عریضی که اندکی متموج‌اند و دریك ارتفاع ٢٤٠٠ متری واقعشده‌اند میدهند: پس از آن شخص وارد حوضهٔ علیای قزل‌اوزن، گودال وسیعی که چهل چشمه و کوههای مرزی لبهٔ غربی آنرا تشکیل میدهند و کوههای سنه و پنجه‌علی کوه آنرا از سمت جنوب محدود می‌سازند، میگردد. در حالیکه در شرق بسمت داخلهٔ ایران خط تقسیم آبها جز بوسیلهٔ مرتفعات نامشخصی نشان گذاری نشده است.

بخش اعظم این‌فلوات در تصرف کردستان گروس‌اند که از آن صحبت نخواهم کرد زیرا از آنها دیدن‌نکرده‌ام. درحالیکه برحاشیه ولبهٔ غربی نوار و رشته‌درازی

از زمینها وجود دارد که بین سنه و بخش سقز و بانه واقعشده و ازلحاظ سیاسی تابع حکومت سنه‌اند .

کل عرض فلات تقریباً ۲۰۰ کیلومتر است ، طول آن کمتر از این نیست ودر میان آن مرتفعات غیرمهم و ناشناختهٔ چندی است بنام **تل وانتوداغی** که دو بازوی قزل‌اوزن را ازهم جدا می کنند .

وقتی این رود را رو ببالا به پیمائیم برروی جلگه‌های رسوبی پهنی که کمی بسمت شرق متمایل‌اند راه میرویم . این جلگه‌ها از سمت مغرب بتوسط قلل مرتفع چهل چشمه و **دربند** و **نوخان** که بلندترین نوك آنها به ۴۰۰۰ ارتفاع متر میرسد مسدود می گردند . جلگه دورادور بتوسط مسیل‌ها و دره‌هائی عمیق که رسوبات را را بریده‌اند شیار داده شده است وآبهای این‌دره‌ها بسمت رودخانه عمدهٔ محل که خود بستر خودرا درشن‌ها وقلوه سنگها عمیقاً حفر کرده است جاری می گردند . منظرهٔ عمومی منطقه بوضوح ایرانی است .

قسمت جنوبی بخش سنه برعکس بشدت حادثه دیده‌است . انن‌قسمت بتوسط کوههای مرتفی که تشکیل‌دیواره‌هائی میدهند قطع‌شده ورودها بتوسط برید گی‌هائی عمیق و باریك برای خود گذر گاهی میبابند . رشته‌ها بسیار برآمده و یکی تنگ دیگری قرار دارند . دامنه‌های آنها خشن وتند و گاهی حتی عمودی‌اند . قلل آنها تقریباً همیشه برفین است . زمین‌های مسطح چندی که در ته مسیل‌ها واقع‌اند تنهاقسمتهای‌قابل کشت منطقه‌اند . بقیه‌زمینها پوشیده ازجنگلهای‌بی‌قیمت ومحقری میباشند . راهها درینجا در بخشی ازسال غیرقابل عبورند .

آب‌وهوا ، نبات‌وحیوان- بخش سنه در زمستان بسیار سرد است ، از ماه آبان برف برفلوات‌و کوهها گسترده‌میشودوجزدرآخرماه‌اردیبهشت‌ناپدیدنمی گردد . با وجود این آب‌وهوای قسمتهای کوهستانی کمتر از آبهوای قسمتهای فلاتی سخت است . در دره‌های باریك که ارتفاع کمتر و مقابلگی با خورشید بهتر است غالباً

درختان مو و حتی گاهی انجیر دیده می‌شود. شهر سنه در اوضاع و احوال و شرائطی چنین قرار گرفته: مصون از بادهای شمال وشرق وغرب؛ روبمشرق ازلحاظ خورشید ودرمدت بخش اعظمی ازروز حرارت خورشیدرا دریافت میدارد. درهٔ گوه‌رود نیزدره‌ای ممتازاست. موقعیت شرقی غربی آن به دامنه‌ها و کوهك‌های اطراف آن اجازه‌میدهد که بهنگام ظهر مقابل خورشیدباشند. لیکن بخش بسیاربرآمدهٔ اورامان آب‌وهوائی بسیار سخت‌دارد، وانگهی بمانندآبهوای **بیوانج** واقع درپای کوههای **شاهو**.

ضخامت برف در فلوات گاهی به دومتر میرسد. دریندموقع خانه‌ها و مسیل‌ها زیر کفنی از برف‌اند و ارتباطات بین دهات مطلقاً غیرممکن می‌شود. (١)

این منطقه مطلقاً فاقد درخت است وبجز درچند دره که کردها درآنجا بادقت زیاد سپیدارها و درختان میوه را پرورش میدهند هیچ گیاهی بهنگامی که برف زمین را پوشانده است خودنمائی نمی کند، تنها دورادور ستون‌های چندی از دود فضولات از نقاط مسکونی متصاعد میگردد.

---

(١) - ما تمام‌روز برفلاتی بارتفاع ٢/١٥٠ تا ٢/٣٠٠متر، پوشیده از برفی بضخامت تقریباً یکمتر سفر کردیم. هو اصاف‌خورشیددرخشان‌وانعکاس نور برسطح برف‌مارا می آزارد. درسمت‌شرق فلات بطرف قزل‌اوزن پست میگردد. در غرب کوههای کوچك مرتفع ٣٠٠٠ تا ٤٠٠٠ متری وجود دارند. ما بخرابه‌های ده **احمدآباد** برمی‌خوریم. چند سال پیش حاکم ناحیه‌که لاینقطع اختلافاتی باکردها می‌داشته سعی می کند که باداثر ساختن دهاتی چند مسکون از ایرانی‌ها منطقه را تحت تسلط داشته باشد. احمدآباد یکی از آنهاست. لیکن ازهمسایگان تازهٔ خود چنان بد پذیرائی می کنندکه ده اندك اندك بی‌سکنه می گردد و امروز جز تلی از خرابه‌ها بجا نیست. همه روزه اجساد ایرانیانی که بتوسط اکراد بقتل رسیده‌اند درمزارع یافت می‌شود. محصولات بآتش کشیده شده وحیوانات دزدیده شده‌اند. زنان و دخترانی که ازخانه‌های خود دور افتاده بودند ربوده و بکوهستانها برده شده‌اند. بالاخره آتش بخود ده هم درگرفته است بدون آنکه بتوان چگونگی آنرا دانست آخرین سکنه بمناطق ایرانی متواری‌شده‌و آنچه‌رامیداشته‌اندبرای کردها وامی گذارند. (یادداشتهای ٢٥ نوامبر ١٨٩٠).

بومیان درتابستان گندم‌وجو وتنباکو ودرباغات کمی که‌دارند بعض‌سبزیجات کشت می کنند . آنها گله‌های متعددی دارند که جلگه‌های وسیع را بخاطر چرای مختصری می‌پیمایند . در زمستان آنها علف خشك وکاه تغذیه می کنند که در منطقه فراوان است .

شکار در فلات کم است ، چه درینجا پناهگاهی نمی‌یابند و بغیر از گر گها که به دسته‌های پرشمار از کوهستان فرود میایند منطقه حیوان وحشی دیگری ندارد . قسمتهای کوهستانی برعکس پوشیده از جنگل‌اند و گیاه و حیوان آن به گیاه و حیوان کردستان مکری شباهت‌دارد . سکنه درینجا کم است ، درنتیجه شکار در کمال راحتی درمیان جنگل‌ها و صخره‌ها زند گی می کند . در اورامان کوههای **شاهو** و



ش۲۶ ـ کودکان ده گور به . (عکس از مؤلف)

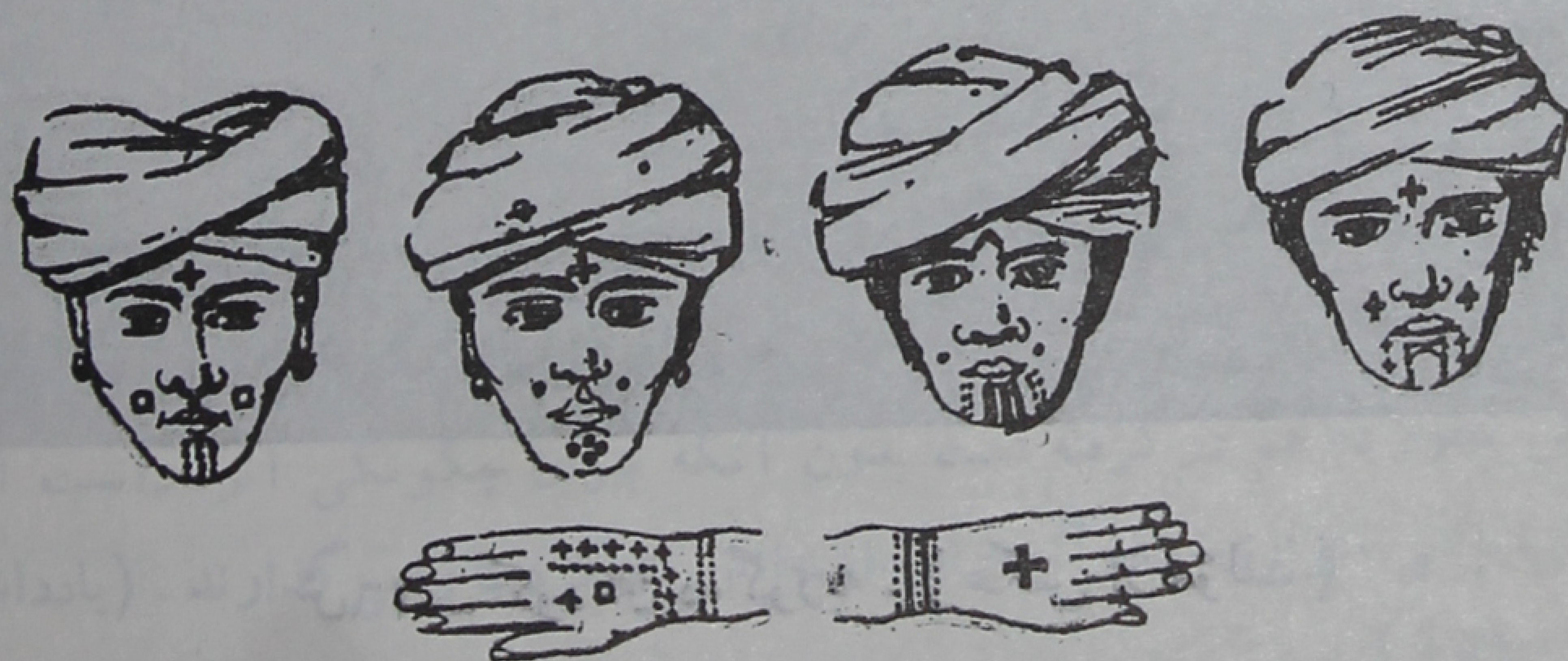
دلاهو خرس‌ها و گرازها بسیار پرشمارند . بزهای کوهی به دسته‌های متعدد برقلل

غیرقابل دسترسی برای شکارچیان می‌دوند . اما درباره شکارهای پردار باید گفت که پرندگان بشدت فراوان‌اند .

مردم کوه‌نشین دردره‌ها زراعاتی چندعمل میاورند. این زراعات غالب اوقات ناکافی‌اند. نان ساخته‌شده ازبلوط شیرین مبنای غذای آنهاست . دراورامان علی‌الخصوص زمینهای زراعتی کم‌اند و سکنه برای ادامهٔ حیات خود و گله‌ها به نباتات طبیعی متوسل میگردند .

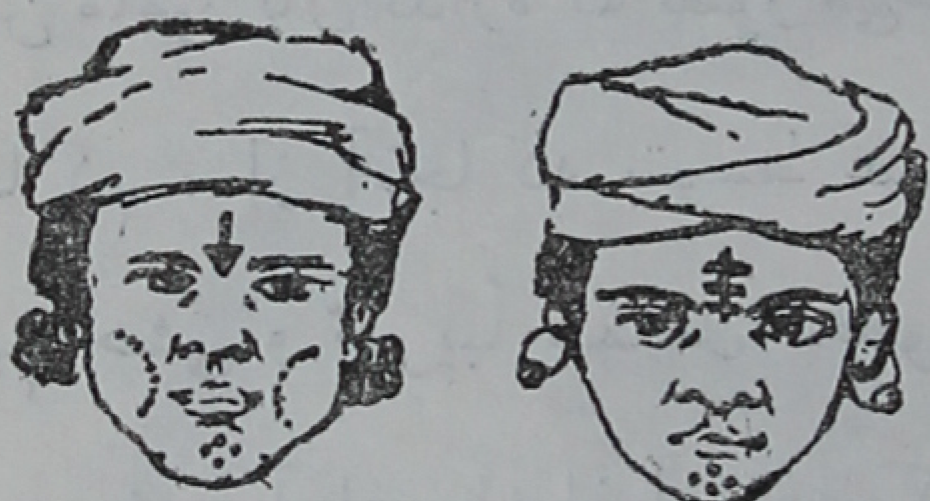
سکنه — بخش **سنه** بمانند بخش **سلیمانیه** درترکیه بتمامی مسکون ازاکراد است . عشایرترك وایرانی بلهجه‌هائی نزدیك بهم تکلّم می کنند . وجملگی بهمانگونه که در مورد عشایر مکری زبان خاطر نشان ساختیم بواسطهٔ مرز سیاسی بدو پاره تقسیم شده‌اند وآن بخش و پارهٔ زبانهای سنه خود نیز تقسیم می گردد .

زبان کردها سنه خیلی کمتر اززبانی که در زاب‌صغری بدان‌تکلّم می کنند خالص‌است . یکنفر کرد سنه‌ای در کلام‌خود بنسبت خیلی‌زیادی لغات پارسی وعربی و بسیاری از اشکال دستوری قدیمی را که متروك شده‌اند و جای خودرا به اصطلاحات ایرانی داده‌اند دارد . با وجود این در میانهٔ کوهستانها نواحی کمتر قابل دسترسی مانند **بیوانج** و **اورامان** لهجه‌های مخصوصی وجود دارد که از لحاظ لغت ضعیف‌اند و عقد و اثر نفوذ خارجی در آنها کم است . اینمردم بلاشك بقایای عشایری‌اند که بتوسط سنه‌ایها بقسمت‌های غیرمزروع منطقه رانده شده‌اند .



ش۲۷ — خالکوبی زنان کرد چماقلو

من درینجا دربارهٔ خصایص لهجهٔ اورامانی تفصیل نمی‌دهم . این زبانها موضوع یك اثر اختصاصی خواهند بود ، لیکن این نکته را خاطرنشان می کنم که کردهای **بیوانج** براحتی اورامانی می‌فهمند و مدعی‌اند که از همان نژادند که همسایه‌های شمالیشان . این دو ایل دراصل جز یك قوم نبوده و جدائی فعلی آنها بعهدی بسیار باستانی مربوط نمی گردند زیرا که آثارویادگارهای بسیاردقیقی از آن نگهداشته‌اند .







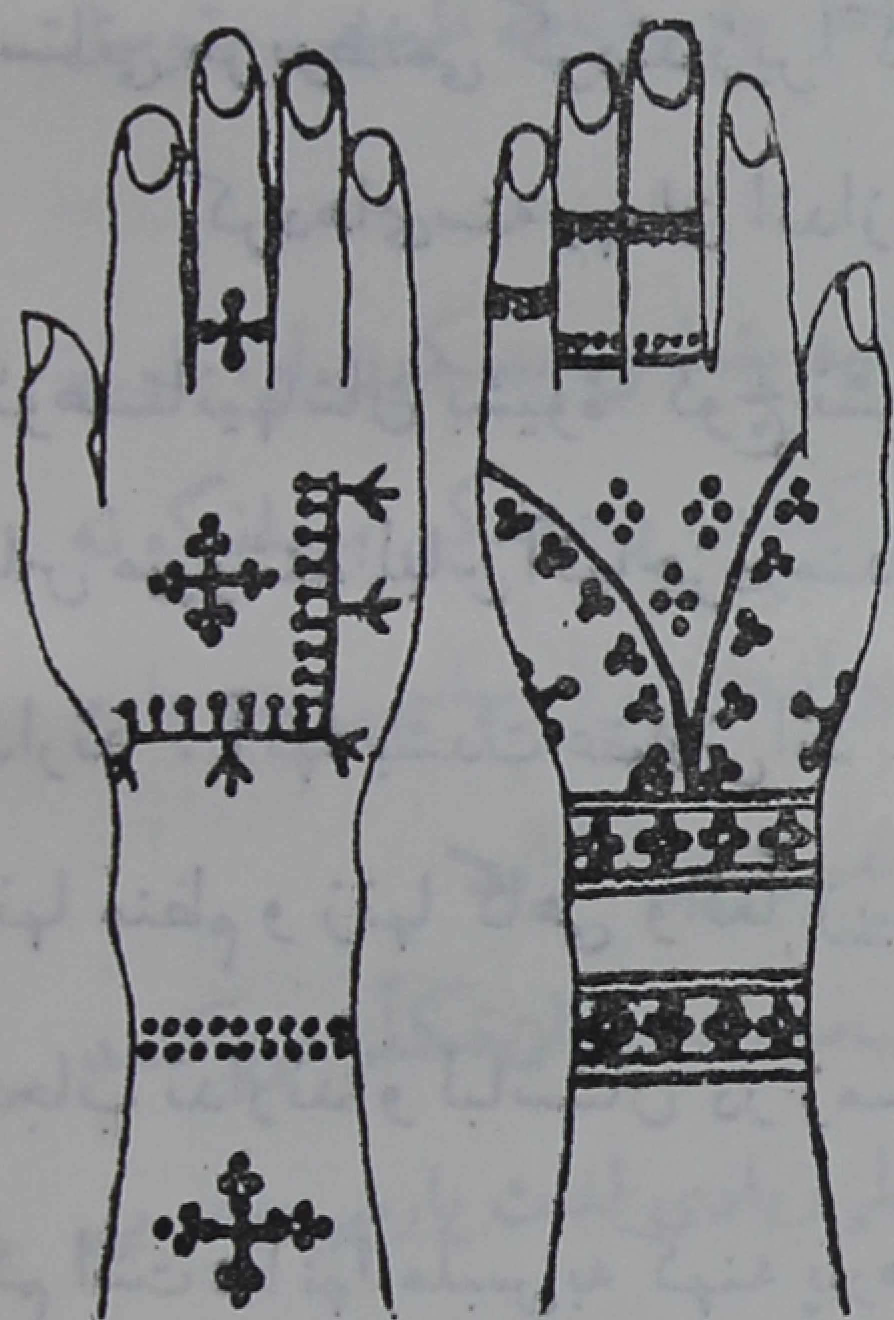
ش ۲۸ ـ خالکوبی زنان کرد کیلکان

کردهای سنه بهمان اندازه جلگه‌ایها که کوهستانیهاشان بشیوهٔ کوچ نشین‌های مکری لباس میپوشند لباس آنهاجز درمندیل باهم اختلاف ندارند . آنها بشدت عضلانی‌اند . خطوط چهرهٔ آنها منظم و زنها گاهی واقعاً زیبا هستند . زنها حجاب ندارند و لباسشان در زمستان و تابستان کم است : آنها ملبس به کهنه پارهائی کثیف‌اند . با پای برهنه دربرف راه می‌روند و بسرمائیکه آن چند تکه پاره نمی‌تواند از آن محفوظشان بدارد بی‌اعتنایند . ازخلال پارگی لباس آنها پوست بسیار سفید وخالکوبی‌هائی که‌دوست‌دارندخود را باآنها تزئین‌دهند پیداست . این اشکال خالکوبی بکمك سوزن درست می‌شوند وبا استعمال گردهای مرطوبی ویاسیاهی دوده محونشدنی گردیده‌اند . این اشکال مخصوصاً نزد پیرزنان عجیب وغریب است و گاهی تمامی سطح بدنی را می‌پوشانند . مردها جز بندرت خالکوبی ندارند . آنها همیشه خال‌را بربازوان وتقریباً هر گز برچهرهٔ خود می کوبند .

شهرها ، دهات ، ابنیه ـ بخش سنه جز مشتمل برتنها یك شهر نیست ،

شهریکه نام خود را بتمامی حکومت داده است . صحنه یا سنه (سنندج - م .) در پای کوهها و دریك درهٔ راست واقعشده و ازاطراف آن دامنه‌ها مثل آمفی تأتر بالا رفته‌اند . این‌شهر مشتمل بر تقریباً سی‌هزار سکنهٔ کرد و ایرانی و یهودی است . درینشهر ابنیه جالب توجه وجود ندارد .

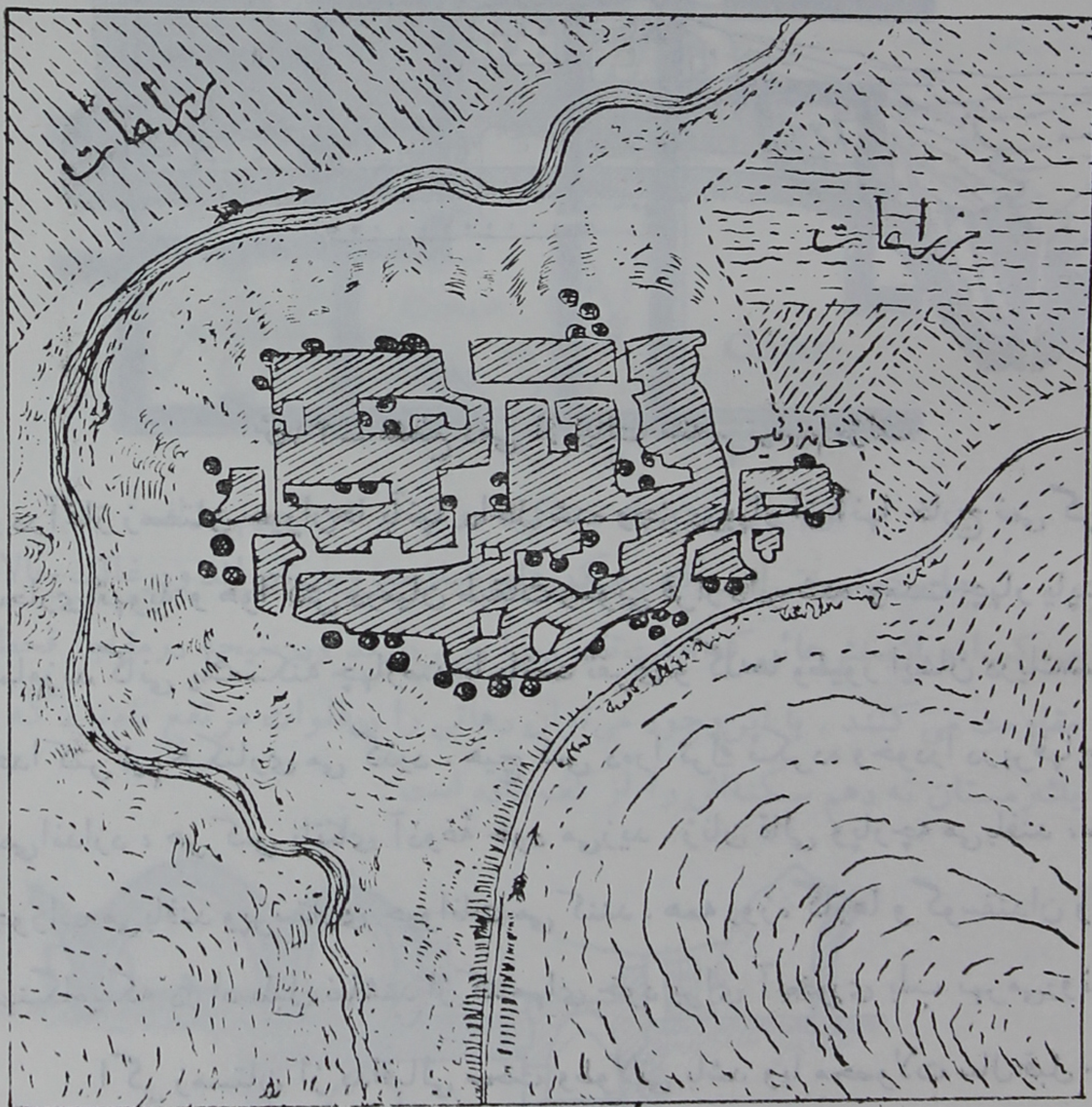
سنه مقر یك حاکم است ، لیکن نقش این مأمور بآن‌اندازه که تصور می‌شود مهم‌نیست ، حاکم ، از آنجا که بتوسط عشایر کوهستانی نیم‌وحشی و تقریباً مستقل محصور است حتی در شهر خود آماج طغیانها و سرکشی‌های دائمی است . وی جز با مشقت بسیار مالیات‌ها را اخذ نمی کند و بکرات اتفاق افتاده که بتوسط سکنه بیرون رانده شده است . نمونه‌های اخراج وتبعید حاکم بسیار زیاد است . بعلاوه سنه‌ایها بهمان اندازه که حکومت راندن بر آنها مشکل است بهمان‌اندازه هم ناپذیرا هستند . آنها از بیگانه‌ها ومسیحیان تنفر دارند بطوریکه علیرغم فرامینی که من حامل آنها بودم و باوجود یك افسر ارشد ایرانی درمسافرت اعزامی‌ام باسنگ ازما پذیرائی کردند . وقتی که پس‌ازیك‌اقامت کم مدت شهررا ترك کردیم مردم مارا تعقیب‌وهو می کردند و بازهم بما سنگ و زباله می‌پراندند .



ش ۲۹ ــ خالکوبی‌زنان کرد کلیکان و کلهر

دهات کردستان برحسب آنکه ما در کوهستان سفر کنیم یا درفلوات‌مرتفع، خصایص متفاوتی نشان میدهند . درغیرقابل دسترسی‌ترین نقاط درمیان جنگلها آنجا که کوچ‌نشینان زندگی می کنند دهکده‌ها کمیاب وازچوب وشاخ‌وبرگهای درخت پوشیده ازگل بنا شده‌اند . بعکس در جلگه‌ها که چوب بسیار گرانبهاست خانه‌ها

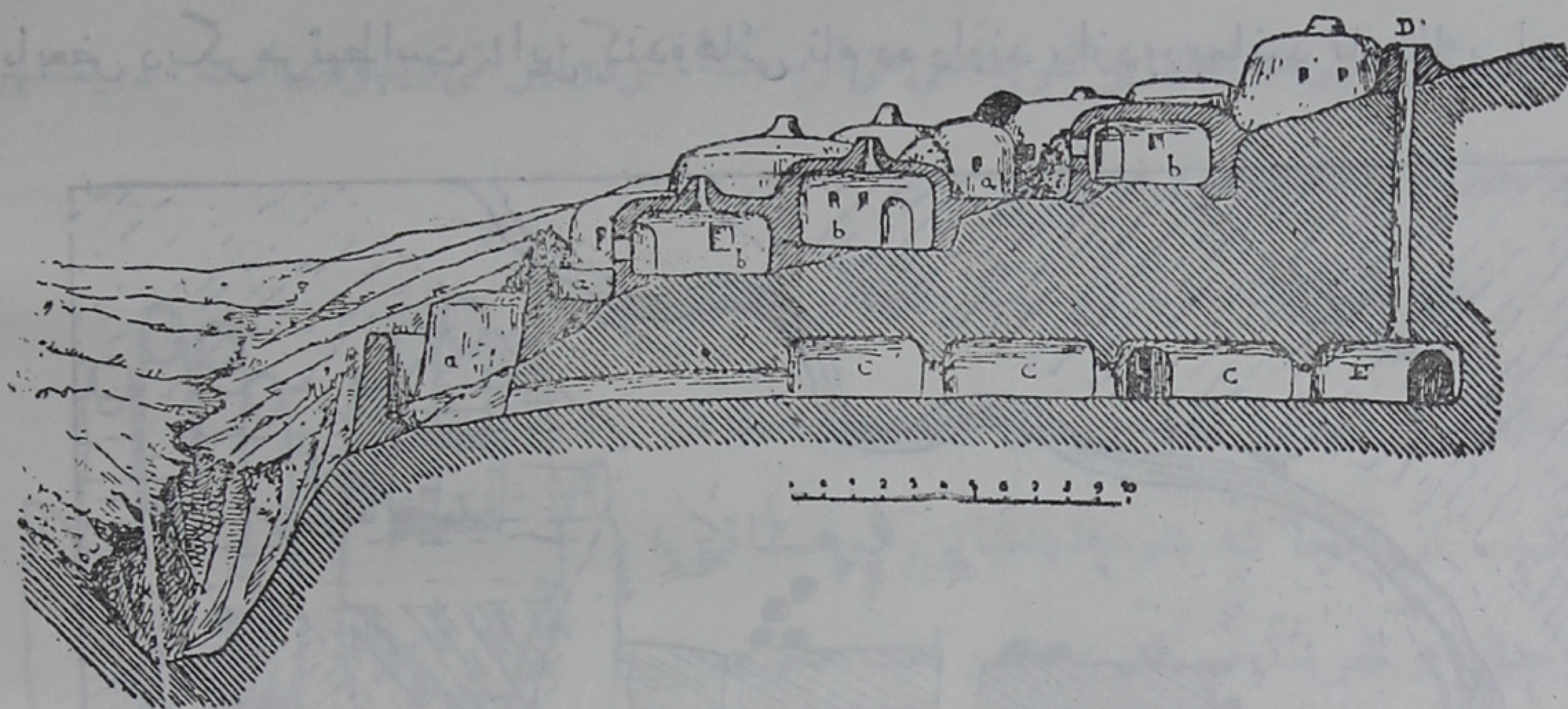
از خشت خام و معمولاً طاق‌دار میباشند و تقریباً همگی آنها بمنظور آنکه بهنگام برف درزمستان سکنه بدون مقابله زیاد باسرما بتوانند باهم رفت و آمد کنند بعضی با بعض دیگر مرتبط است . این کندوهائی نام ده دارند ، ازدور بمانند تل خاك بی اهمیّتی



ش ۳۰ ـ طرح توتوگرافیك ده کرد کرگاوه ترسیم مؤلف

بنظرمیایند که رشته‌دودهای آبی چندی ازآن بیرون‌میزنند ، توده‌های فضولات‌سوختنی حیاط‌های کوچك داخلی را انباشته و اشغال کرده و دورتادور این مراکز جمعیّتی که انسانها درآن ازسرما بمانند گوسفندان تنگ هه پناه می‌جویندرا آراسته ومزین داشته اند .

معمولا این‌دهات بردامنهٔ پشته‌ها نزدیك‌دره وسیلابگاهی که درآن جوی‌آبی آبی جاریست قرار دارند. درچنین شرائطی اصطبل‌ها و آغل‌ها در زمین کنده شده‌اند

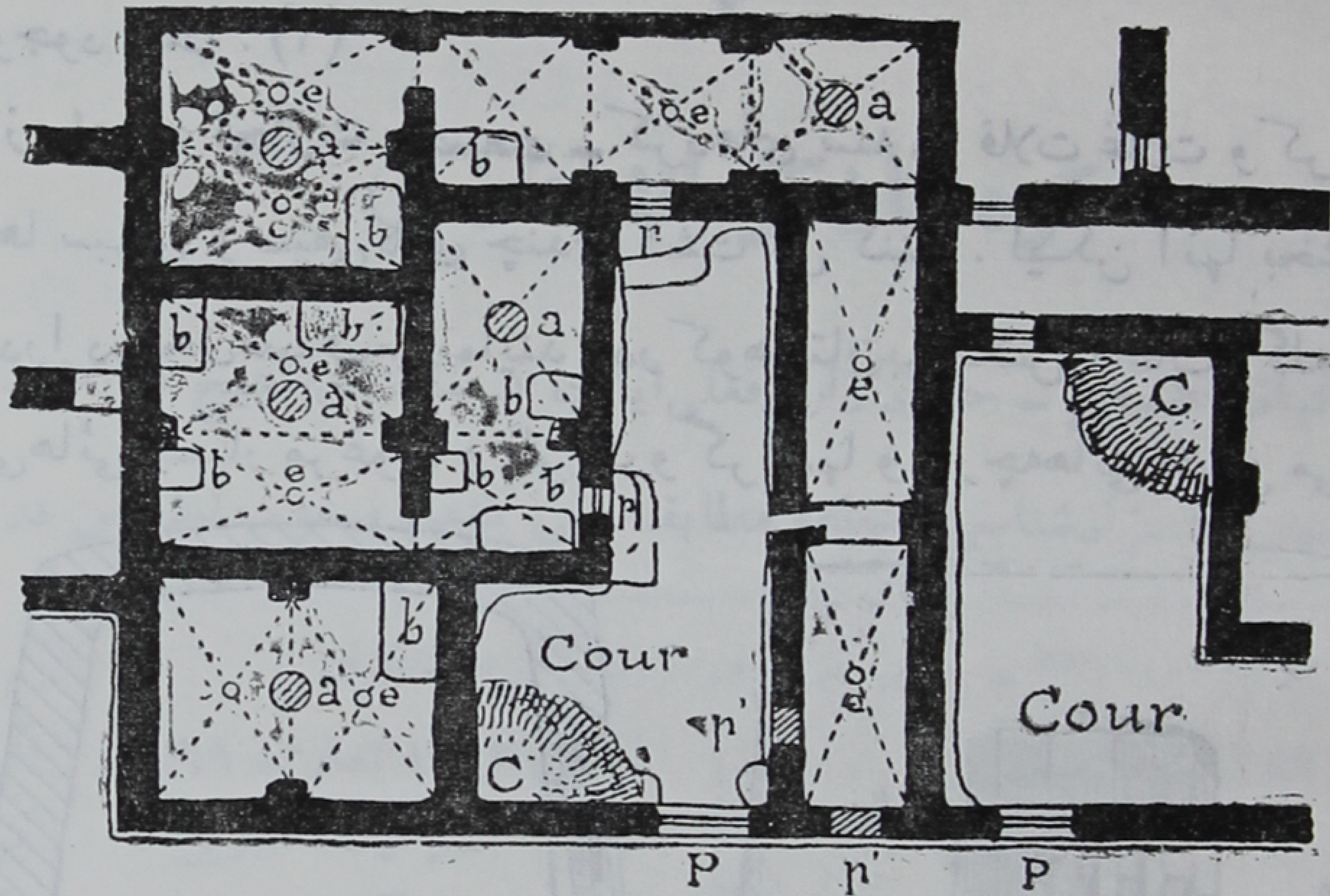


ش۳۱ ـ مقطع دهی از ایالت سنه . ترسیم مؤلف

و درآغاز زمستان حیوان‌ها بآنها داخل شده وجز دربهار از آنها خارج نمی گردند. مجاری تهویه و هواکش درمیان طبقات رسوبی قرار داده شده ومدت چهار یاپنج ماه تمام‌زندگانی یك‌سکنه چهارصد یا پانصد نفری و گله‌ها وطیور ایشان دریك‌مساحت حداکثر نیم هکتاری می گذرد. هیچ کس ده‌را ترك نکرده وخودرا دربرفها بخطر نمی‌اندازد، هر کس باتکای آذوغهٔ خود می‌زید. زنان قالی وپارچه می‌بافند، مردها جوراب می‌بافند وپرستاری حیوانات می کنند. همه روزه گاوها و گوسفندان واسبان بهنگامیکه در اصطبل نباشند ازکنامهای خود برای آبخوری بلب نهرمی‌روند.

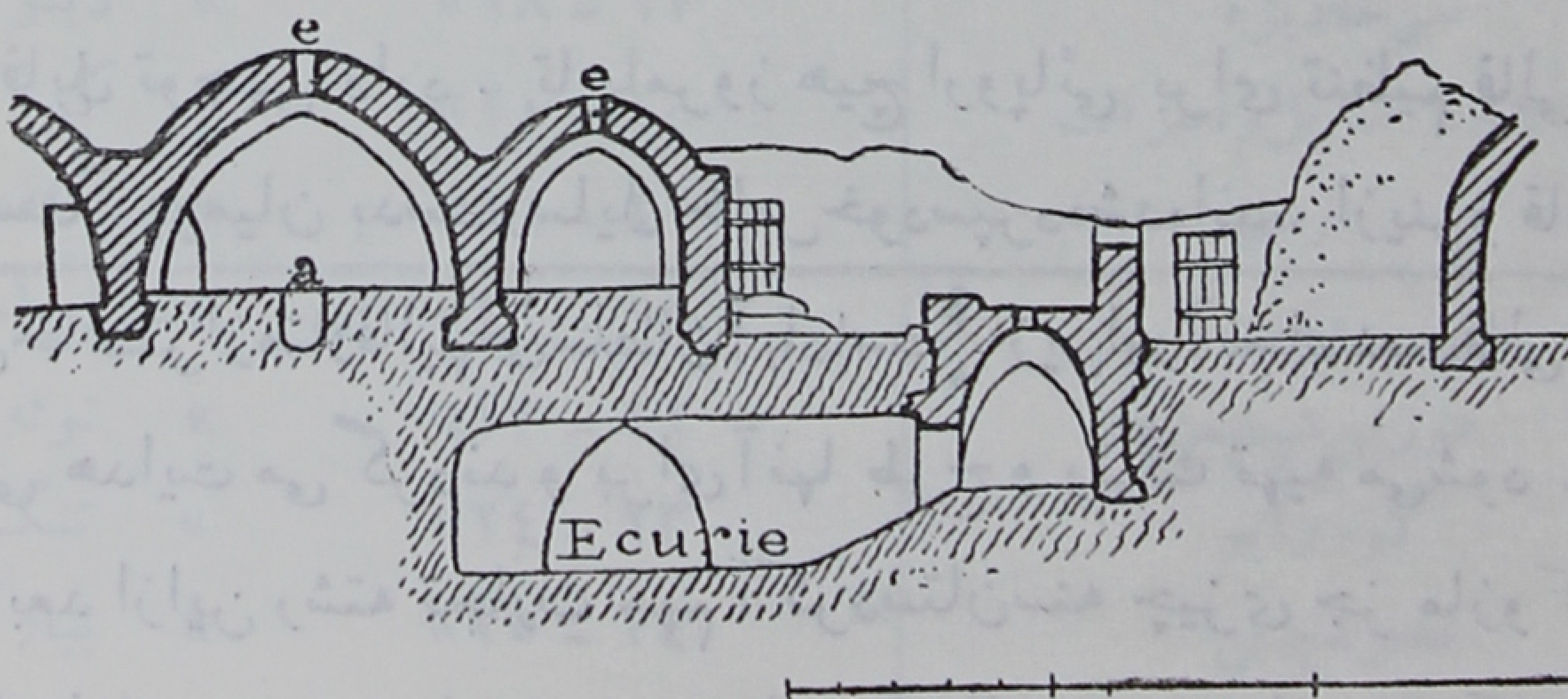
اگر زمستان از بداقبالی سخت وطولانی باشد وبا محصولات سال قبل خراب شده‌باشد، قحطی وحشتناکی بپا می‌شود. درین مراکزتجمع کوچك انسانی مدفون دربرف و دورافتاده ازسایرنقاط دنیا، طاقتفرساترین صحنه‌ها بوقوع خواهدپیوست. حیوانات مرده را می‌خورند وبعد از نابودی گله‌ها انسانها هم ناپدید می گردند. درین‌هنگام مبارزهٔوحشتناکی برای‌حفظ حیات‌بین کردهای‌وحشی در گیراست. بعضی متواری شده وخود را در برفها گم و گور می کنند. بعض دیگر از مواد غذائي خود

حراست کرده و بیشتر سر همدیگر را می برند تا سهم همدیگر را تقسیم کنند. می گذارند که زنان وحتی بچه‌هاشان از گرسنگی درمانده شده از بین بروند.



ش۳۲ ـ نقشه یك خانه کرد در ده مراغه ترسیم مؤلف

جای خوشبختی است که دهکده‌های کاملا منزوی نادراند ودرغالب حالات آنها مرکب‌اند از بخش‌هائی که هشت تا ده ده را دربردارند ودرنتیجه درمقابل قحطی بهتر مقاومت می کنند. با این‌وجود می‌توان دهاتی را درفلوات مرتفع نام‌برد که تنها در یك زمستان نه دهم سکنه‌اش را از کف داده است.

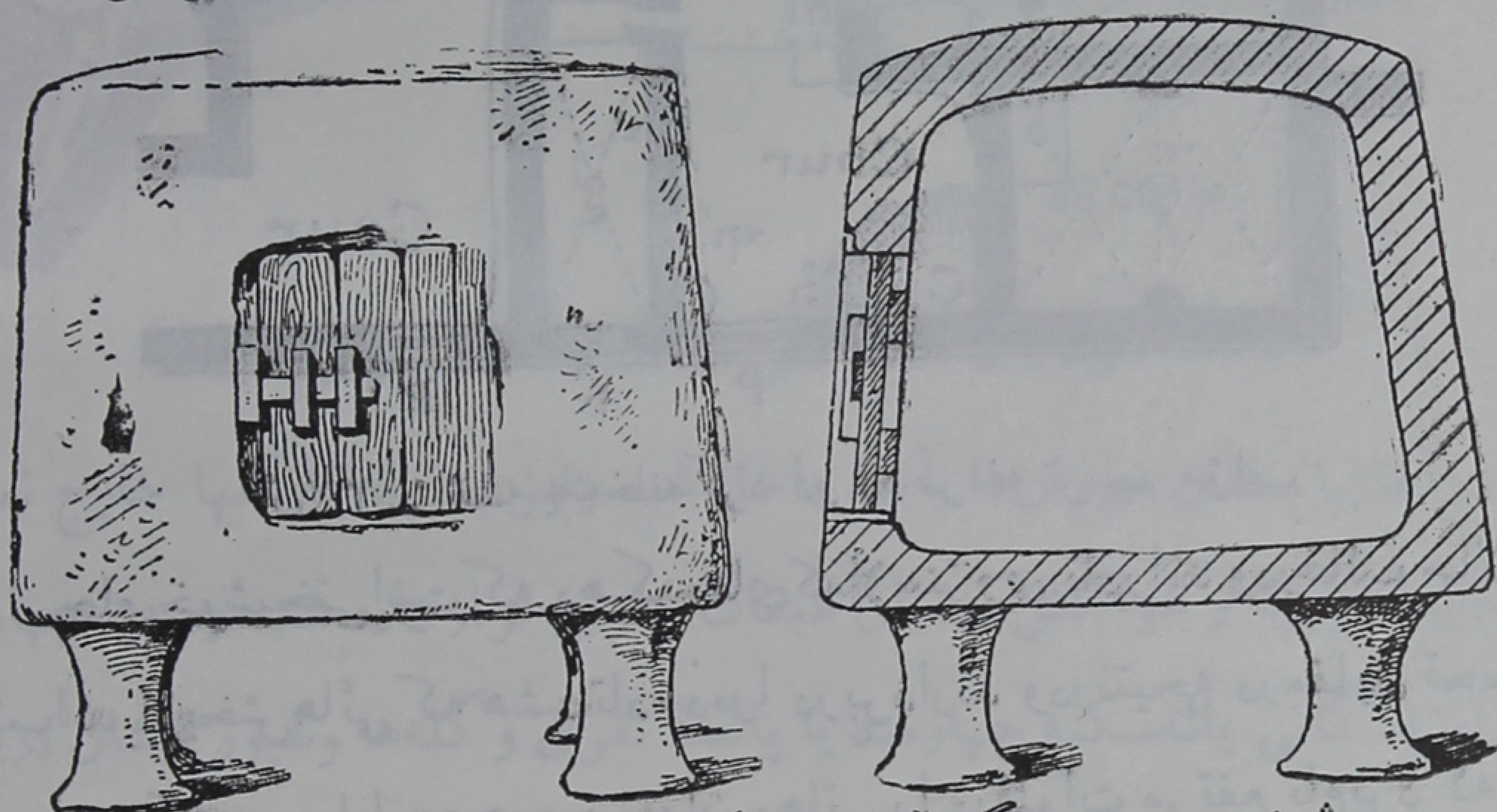


ش۳۳ ـ مقطع یك خانه در ده مراغه. (ترسیم مؤلف)

فقدان چوب درین جلگه‌های منزوی بحدی است که حتی اسباب و آلاتی که سکنه آذوغه خودرا درآنها نگهداری می کنند از گل ساخته شده است. این اسباب عبارتند ازصندوق‌هائی بزرگ سوار برچهار پایه که از گل‌رس (ارژیل) خام درمحل

می‌سازند و درپهلوی آن در کوچکی تعبیه کرده‌اند . اندازه و شکل این صندوقها برحسب موارد استعمالشان فرق‌می کند ودرخانه‌های نسبتاً ثروتمند شمار زیادی از آنها موجود است . (۱)

زراعت ، تجارت ، صنعت ـ کرده‌های سنه در فلات غلات و کرچك وتنبا کو و دردره‌ها سبزی و صیفی‌کاری چندی کشت می کنند . لیکن آنها بخش اعظم تولید زمین‌خودرا درمحل‌مصرف‌می‌نمایند . در کوهستان برعکس‌زراعات‌و گله‌هامتعددتراند آنها قالی‌هائی بسیار مرغوب و ظریف و گرانبها و پارچه‌هائی خشن می‌بافند .



ش ٣٤ ـ صندوق گلی. زاغه‌ئی کردستان سنه . طرح ازمؤلف

سنه یکی ازمهمترین مراکز ساخت قالی درتمام ایران است . درنتیجه شهر تجارت قابل توجهی دارد . تا بامروز هیچ اروپائی برای تنظیم قالی بافی باین شهر نیامده‌است . بومیان بدست‌وسایل خاص‌خودسپرده‌شده‌اند . ازینرو قالیهای‌سنه معرف خصایصی‌خالصتر ازمثلا قالیهای سلطان آباد است! . زیرادر آنجاصنعت‌قالی‌بتوسط مؤسسات انگلیسی هدایت می گردند و برای آنها طرح و رنگ تهیه می‌شود .

بعد ازاین رشته تجارت مهم ، کردستان‌سنه چیزی جز مازو که از جنگلهای مجاور اورامان بدست میاید و میوه‌های خشك چندی صادر نمی کند . غلات و کلیه محصولات زراعی درمحل مصرف می گردند .

(۱) ـ در کلیه مناطق کم متمدنی که چوب در آنها نایاب است سکنه برای ساختن آلات و اسباب خود ارژیل را بکار می برند مثلا در نوبه و سودان این یك رسم عمومی است .

۳

کردستان کرمانشاهان (۱)

جغرافیای طبیعی ـ حدود اداری فعلی ایالت کرمانشان باهیچ گونه تقسیم‌بندی جغرافیای طبیعی یا نژادشناسی منطقه مطابقه نمی کند . بهمین دلیل من در توصیف

---

(۱) ـ مسیر هیأت در ایالت کرمانشاهان

تاریخ	محل
۸ ـ ژانویه ۱۸۹۱	دیناور
۱۱ـ ۱۲ »	بیستون
۱۲ژانویه تا۱۸فوریه	کرمانشاهان و اطراف . طاق بستان وغیره
۱۸ ـ ۱۹ فوریه	چشمه‌سفید
۱۹ ـ ۲۰ »	ماهیدشت
۲۰ ـ ۲۱ »	هارون آباد
۲۱ ـ ۲۳ »	کرند
۲۳ ـ ۲٤ »	سرخه‌دیزه
۲٤فوریه تامارس ۱۸۹۱	سرپل واطراف
۲ تا ٤ »	رجب
٤ ـ ٥ »	ذهاب
٥ ـ ۱۰ »	هورین شیخ خان
۱۰ ـ ۱۱ »	گووراتو
۱۱ ـ ۱۸ »	قصرشیرین
۱۸ ـ ۱۹ »	گووراتو
۱۹ ـ ۲۱ »	کندشیرین
۲۱ ـ ۲٦ »	هوش کوری
۲٦ ـ ۲۷ »	گووراتو
۲۷ ـ ۳۰ »	قصرشیرین (باغ شاه)
۳۰ ـ ۳۱مارس ۱۸۹۱	گیلان
۳۱مارس تا۱ آوریل »	کیفرائور
۱ ـ ۳ آوریل »	کالکوش
۳ ـ ٤ » »	هارون آباد
٤ ـ ٥ » »	ماهیدشت
٥ ـ ۱۰ » »	کرمانشاهان
۱۰ ـ ۱٦» »	طاق بستان
۱٦ ـ ۱۷» »	علی آباد
۱۷ ـ ۱۸» »	دینو
۱۸ ـ ۲۰» »	گرآباد
۲۰ ـ ۲۱» »	گله‌جار
۲۱ ـ ۲۲» »	سراب (ماهیدشت)
۲۲ ـ ۲۳» »	توئه‌رود
۲۳ ـ ۲٤» »	تنگ‌تیر
۲٤ ـ ۲٥» »	پیاز آباد
۲٥ ـ ۲٦» »	هلیلان
۲٦ آوریل ـ ۱ مه ۱۸۹۱	بالاوا
۱ ـ ۲ مه »	ورود به پشتکوه

خودم آنهارا بحساب نخواهم گرفت وسعی می کنم تحت عنوان کردستان کرمانشاهان ، مناطقی را که از لحاظ عمومی دارای یك منظره و چهره‌اند و مشتمل بر سکنه‌ای از جنوبی ترین کردها می باشند ، جمع آورم .

من این ناحیه را درشمال برشته جبال مقسم المیاه واقع بین حوضهٔ رود دیاله وحوضهٔ رود کرخه یا گاماساب محدود می کنم . درمشرق آنرا در کوههای کنگاور وساحل راست گاماساب متوقف می‌نمایم و درجنوب آنرا بکوههائی که سرزمن کلهر را از پشتکوه جدا می‌سازند و درغرب بجلگه‌های بین النهرین .

ناحیه‌ای که باینترتیب مشخص می گردد مشتمل بردو بخش کاملا متمایز است : ناحیه کوهستانی باخصایصی بسیار متجانس درتمامی وسعت خود ، و جلگه‌ای که از هر نقطه نظر ازآن خیلی متفاوت است ودرآنجا کردها با کوچ نشینان عرب بین النهرین در تماس‌اند :

پیش ازین دیدیم که در کوهستانهای مکری آثار وعلائم چین‌های مربوط به وضع چینه شناسی عمومی بسبب مجاورت نسبی با کوههای خروجی درهم و برهم ومغشوش اند ؛ و دیدیم که در کردستان سنه پدیده‌های چین خورده گی بسیار صریح و روشن‌اند . در کردستان کرمانشاهان بعکس چین‌ها بسیار منظم می‌باشند آنها از شمالغرب بجنوبشرق رفته وخط بزرگ از دیواره‌های متوازی که تمامی کردستان و جنوبغرب و جنوب ایران را دربرمیگیرد آغاز می کنند .

با پیشروی بشمالشرق وجنوبغرب یعنی درجهتی عمود برجهت متوسط رشته کوهها باولین چین بزرگ یعنی چین **دهلاقانی کوه** (۱) برمیخوریم ، سپس یك دسته رشته کوههای درجه دوم موازی باهم. **کوه پرو** که بسبب صخرهٔ معروف بیستون(۲) مشهور است ؛ **کوه هولانه** که بسمت جنوب در **کوه سفید** ممتدی گردد و **کوه گله** ، کوه

(۱) ـ کوه ده چشمه　(۲) ـ مؤلف بیستون را (بدون ستون یا بی‌ستون) تعبیر کرده که جز تعبیری عامیانه نیست واصل کلمه بهستان یا بغستان بوده‌است . مترجم .

پرقرمز که تا **کوه بزان** ممتد می‌شود ؛ و **کوه‌شرك** و **دلاهو** و **بهلول** که در قدیم
ایندو کوه اخیر رویهم نام **زاگراس** را داشته‌اند ؛ و بالاخره چین **کلهر** ، **نواکوه** ،
کوه‌سمبله (سنبله یا سومبله ؟) ، **انارك داغی** و **شاه‌کوه** واقع درمرز ترکیه .



ش ۲٥ ـ میرپنج حسام‌الملك حاکم ایالت کرمانشاهان و پسر او

کوه دلاهو یاجبل زاگرس خیلی بلندتر ازهمهٔ این کوههاست ؛ قلهٔ آن دائماً
پوشید ازبرف و مشرف به‌جلگهٔ بین‌النهرین است و ازخیلی دور آنرا می‌بینیم و از
عهد قدیم هم شهرت زیادی داشته است .

هرچند هم این کوهها درجهت‌خود بسیار منظم باشند از لحاظ بلندی یکسان نمی‌باشند. چین‌ها فشارهای منظمی را دریافت داشته و لیکن شدت و قوت آنها باهم فرق می کنند. بهمین‌دلیل غالباً آنها یکی ازدیگری دورافتاده بین‌خود دره‌های‌عریض آباد و مسکون و حاصلخیز بجای گذارده‌اند. این جلگه‌ها نظمی عجیب دارند و پوشیده ازدهات‌اند. آنها بخش یکجانشین منطقه‌را تشکیل میدهند زیرا در کوهها دیگر جز کوچ‌نشین دیده نمی‌شود.



ش٣٦ – پسران حاکم کرمانشاهان

مهمترین این محل‌ها بتوسط رودهای بزرگی مثل گاماساب وقراسو مشروب می‌باشند؛ در حالیکه دیگر محل‌ها جزدارای انهار کوچکی نیستند. بعض آنهاحتی جز دراعماق زمین آب ندارند و این بـاحفر چاه‌هاست که کوچ‌نشینان آب مورد نیاز خود را تهیه می کنند.

گاماساب بهنگامیکه از جلگه‌های اسدآباد ونهاونددرارتفاع کنگاور خارج‌می‌شود رودبزرگی‌است. پس‌از آن‌داخل‌شتر گلوهای‌عمیقی که دررشته‌های‌فرعی دهلاقانی کوه بریده شده‌اند گردیده و ازپای صخرهٔ بیستون میگذرد. کمی بسمت

پائین دست اینمحل چم‌دیناور را که از شمال میاید و بسمت جنوب منحرف میگردد دریافت داشته و دردرهٔ تنگی ازچند دیوارهٔ بی‌اهمیّت عبور می کند. گاماساب بعد از دریافت قراسو یعنی رودپر آبی که از کرمانشان وماهیدشت سرازیر می‌شود، ملزم بدخول در شتر گلوهائی چند معروف به **تنگ گله** - زیباترین تنگی که ممکن است درایران باشد - می گردد (۱)

(۱) - راه عمدهٔ بین بین‌النهرین و ایران در گذشته بمانند امروز همان راهی بوده که از خانقین و قصرشیرین و سرپل و هارون‌آباد و ماهیدشت و کرمانشاهان و بیستون و کنگاور میگذرد. ازخانقین راهی است که از آن میتوان بدرهٔ گاماساب رفت ودر روزگار ما دیگر درآن تردد نمی‌شود لیکن عبور این راه بسیار مشکل بوده و بتوسط قلاع گیلان و ایوان از آن دفاع میشده است. می‌ماند اینکه به‌بینم آیا ارطریق مسیر خود گاماساب بین ایلام و ایران ارتباطی وجود داشته است یا خیر؟ من برای اینموضوع درهٔ رود مزبور را دنبال کردم و مسیر آنرا بصورت نقطه‌هائی بربهترین نقشه‌های این منطقه ثبت کردم. از ابتدای بیستون با نزول بسمت جنوب به کوههائی برمیخوریم که بتدریج مرتفعتر می‌شوند و در ده **گرابان** که ما درآن چادر زدیم، مرا مطمئن ساختند که کوره راهی ازین گردنه‌ها و تنگ‌ها عبور نمی کند. اما من تاندیدم مطمئن نشدم. در جنوب گرابان رودخانه اولین‌رشته کوه آب‌گرم را قطع می کند و درنزدیکی آن **گزه‌رو** را که ازدرهٔ بزرگ لرستان ودشت خاوه فرود میاید دریافت میدارد. آنطرف‌تر رودخانه درگردنه و تنگی عمیق که در چین معرفت‌الارضی **کوه‌گله** که بسیار برآمده وقلل آن برفین‌اند بریده‌شده وجاری است. نفوذ درین تنگ‌ها وگردنه‌ها که در آنها حتی کوره راه بزروی هم نیست، جائیکه رود بحالت آبشاری وبا سر وصدای زیاد وسرعتی بسیار که باکلك‌هم نمی‌توان از آن گذشت چه بسرعت خورد می‌شود بسیار مشکل‌است. سابقاً مردی ازاهل‌محل بمن گفت که ازین‌تنگ عبور کرده است، باینترتیب که نان پنج‌روز خودرا باخود برده و درتمام اینمدت باچنگال ازین‌صخره‌ها با تعقیب بستررود عبور میکرده است. هیچ نمانده بوده است که توسط خرسها وگرگها و شغالها دریده شود. بالاخره وی در سمت راست خود کوره راهی که از مشرق میامده یافته است وبدینوسیله تنگ‌ها پیموده‌شده‌اند. کوهها پوشیده از برف‌اند و دارای مراتعی‌اندکه گله‌ها نمی‌توانند بآنجا روند. تنها گاهی آنهم بندرت شکارچیان در آنجا خود را بخطر میاندازند. اینمردم از خرسها وگرگهای فراوانی که درین کوههای خالی از سکنه می‌زیند بیم دارند. (یادداشتهای سفر ۱۹ آوریل ۱۸۹۰).

از تنگ گله‌تا مرتفعات شیروان (شهرشیر)، گاماساب خوش منظرترین و شاعرانه‌ترین مناطق ممکن را عبور می کند : تنگ‌ها پی‌درپی جانشین هم می‌شوند و رودخانه در سنگهای مرمرشکاف‌های عمیقی ایجاد می کند . شعب‌زیادی آبهای خودرا باین رود میریزند از آنجمله : توئه‌رو (۱) ، هلیلان‌رو ، بالاوارو ، آب کرند و مقداری نهر و جوی کم اهمیت‌تر که بصورت آبشار از کوهها فرو میریزند .

بالاخره درارتفاع شیروان ، گاماساب تحت نام **سیمره** بلرستان داخل‌میگردد وبین نایب‌الحکومه خرم‌آباد و پشتکوه درحکم مرزاست .

اولین شعبهٔ دست راست گاماساب در پائین دست کنگاور ، چم‌دیناور است که رود کوچکی است که سرچشمه خودرا در **شریش‌خان داغی** و دهلاقانی کوه میگیرد این رود جلگه‌ایرا که سابقاً شهر دنیاور درآن بوده است مشروب کرده ، سپس از تنگ‌های عمیقی‌عبورمی‌نماید ؛ این‌رود نه‌چندان دور از بیستون آبهای‌خودرا ریخته و

---

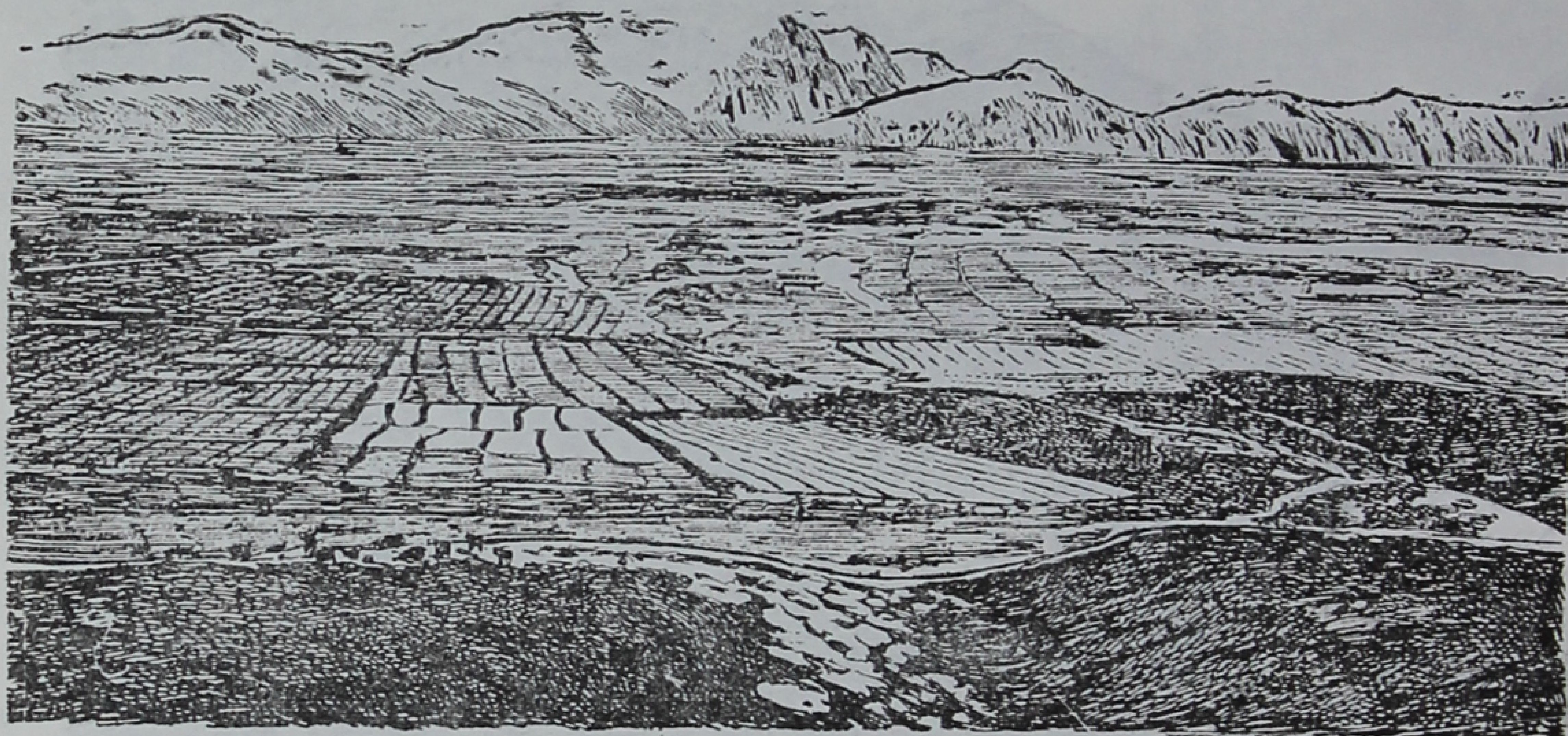
(۱) ـ ما از جلگهٔ ماهیدشت (ارتفاع ۱۹۱۰ متر) به گاماساب (ارتفاع ۱۳۷۰ متر) ازطریق درهٔ **آب نیلان** پائین میائیم . منطقه کاملا خالی ازسکنه و کمی جنگلی است . درختها معمولا بخودی‌خود کوچك‌اند مگر گاهی در بخشهای‌مرطوب که‌در آنجاها انبوه‌درختان چنار بسیار زیبا دیده میشود .

دره‌ها و سیلابگاههای کوههای بزرگ ازچندروز پیش براثرذوب برفها مقدار بسیار زیادی آب را بجریان انداخته و دربسیاری نقاط درخت‌ها ریشه کن شده‌اند . درین هرج و مرج مطلق طبیعی زحمت زیادی برای گشودن راهی داریم .

گرچه درین‌درهٔ کوچك سکنه‌ای یافت‌نمی‌شود اما من مقبره‌ای را می‌یابم که اگر از روی‌اشیاء مورد پرستشی که درینجاها بجا نهاده شده‌اند حکم کنم میتوانم بگویم محلی بسیار زیارتی بوده است . من بعضی ازین تعوید وطلسمات‌را جمع می نمایم .

راه بقدری بداست که غالباً مجبوریم وسیله‌ای برای کندن‌راه خود بردامنهٔ کوهك‌ها برداریم . بالاخره‌درست درنقطه‌ایکه رود ازتنگ خارج می‌شود چادر خودرا کنار **توئه‌رود** دریك‌درهٔ مطلقاً خشك‌وخالی‌ازسکنه که درآن‌مارچوبه و گلایل وحشی میروید برمیافرازیم . (یادداشتهای ۲۲ آوریل ۱۸۹۰)

تودهٔ آهکی کوه بسیار برآمده و زمخت و مطلقاً غیرمسکون پرو را در سمت راست خود بجای میگذارد .



ش۳۷ ــ دره دیناور

پائین‌دست‌تر جلگهٔ کرمانشاهان است که باجلگهٔ ماهیدشت که خود بتنهائی بخش اعظم زمینهای قابل کشت ایالت‌را دربردارد مرتبط است .

درهٔ پهن و هموار کرمانشاهان درشمال محدود به دریا بارهای مرتفع کوه‌پرو وطاق‌بستان است ، درغرب بتوسط کوههای بالاوارو و هولانه مسدود است درحالیکه در جنوب کوه سفید آنرا از ماهیدشت جدا می کند . باین‌ترتیب ایندره ۵۰ کیلومتر طول و ۲۰ کیلومتر عرض دارد .

جلگهٔ ماهیدشت که موازی جلگهٔ کرمانشاهان است خیلی درازتراست . این جلگهٔ تقریباً بطول ۱۰۰ کیلومتر گسترده‌شده ولی پیش‌از۸ کیلومترعرض‌ندارد . (۱)

(۱) ــ صبح‌زود ده چشمه‌سفیدرا ترک کرده حوالی‌ساعت۱ واردماهیدشت‌میشویم . من باخبر می‌شوم که دوچارودار یکه دیروز در همانساعتی که ما حرکت کردیم عزیمت‌نمودند درراه مرده یافته شده‌اند . آنها براثر سرما و طوفانی که مارا مجبور بتوقف در ده چشمه سفیدکرد کشته شده‌اند .

بقیه درصفحه ۷۱

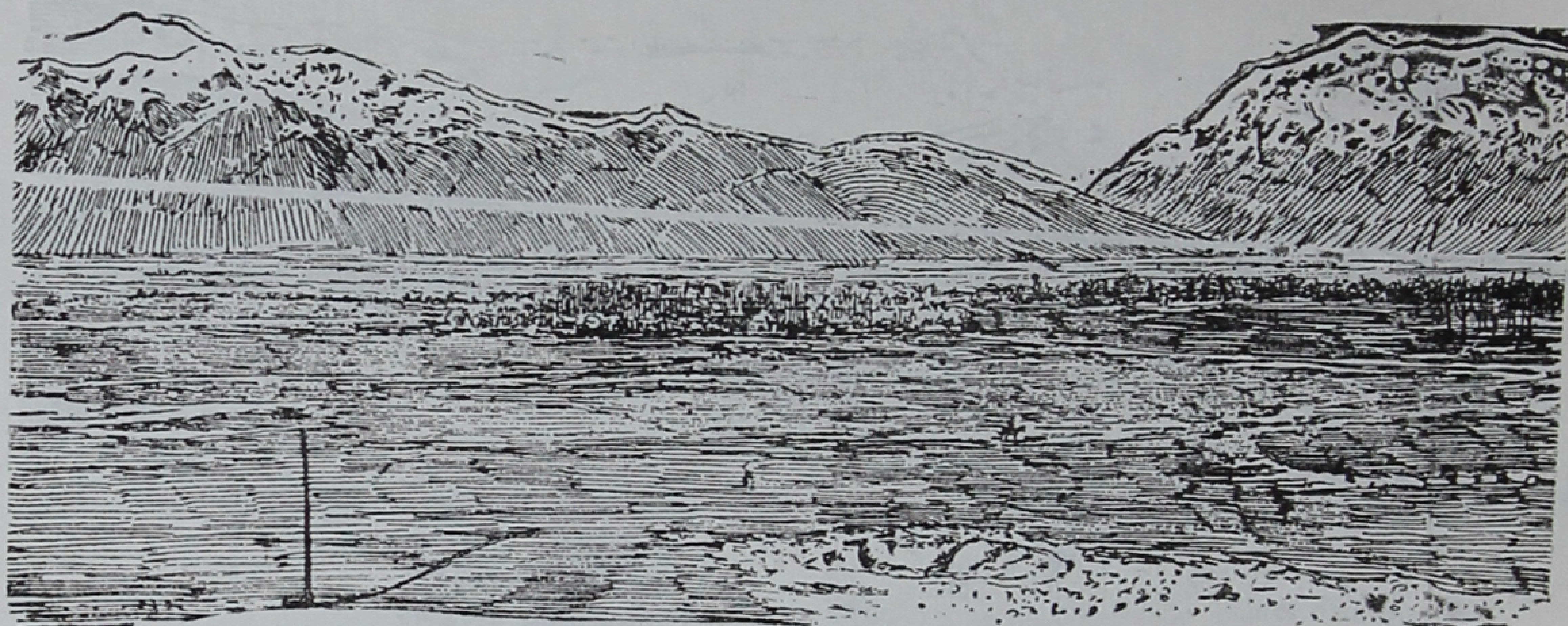
منتهی‌الیه غربی آن درپای کوه **پرقرمز** است درحالیکه نوك شرقی آن نزدیك **کوه گله**



ش۳۸ ـ شتر گلوهای گاماساب در بالا دست گراباد

میباشد . درسمت شمال **سفید کوه** آنرا ازجلگهٔ کرمانشاهان جدا می کند درحالیکه

در جنوب کوهها بسیار کم ارتفاع‌تراند وشمار زیادی نقطهٔ نامشخص دارند.



ش۳۹ ـ طاق بستان وجلگه کرمانشاهان

رودیکه از جلگهٔ ماهیدشت میگذرد نام **آب مورك** دارد. این‌رود درجهت عکس قراسو یعنی از جنوبشرق به شمالغرب جاریست و نزدیك **قلعهٔ اسمعیل** به قره‌سو میپیوندد.

آب توئه، سیلاب ساده‌ایست که سرچشمهٔ خود را در کوههای واقع در نوك شرقی ماهیدشت گرفته بحالتی آبشاری تا گاماساب سرازیر است و گاماساب را در محل خروج از تنگهای **تنگ گله** باز می‌یابد. این مناطق بطور فوق‌العاده‌ای حادثه

بقیه از صفحهٔ ۹۶

درهٔ ماهیدشت (دشت‌ماهی) درتمام طول‌خود بتوسط رود **مورك** مشروب میشود. ایندشت مطلقاً هموار وپوشیده ازمزارع گندم است. این‌جلگه بمنزله انبار غلهٔ کرمانشاهان است. هنوز واردجلگه نشده‌ایم که راه باتلاقی می‌شود وکاروان جز بسختی‌زیاد پیش نمیرود. خاك نرم و چرب براثر ذوب برف آمیخته با آب شده و زمین افقی‌تر از آنست که آبرا به جریان اندازد و خورشید هم آبهارا می‌خشکاند ـ درجلگه دهات بسیار پرشمارند. امادرخت حتی تك‌وتوك هم د ده نمی‌شود. در خود ده ماهیدشت کاروانسرای زیبائی است. میگویند آنرا شاه عباس بناکرده است. تمامی دره مسکون از ایرانیان و اکرادی است‌که بزبان کرمانشاهانی وفارسی تکلم می کنند. ایندره‌تعدادزیادی تپه‌شاهددارد که از بقایای‌ساختمانهای عهد باستان است. (یادداشتهای سفر ۱۹ فوریه ۱۸۹۱)

دیده‌اند ومرکب‌اند از کوههائی غیرقابل‌دسترسی ، خالی ازسکنه وپوشیده ازجنگل .



ش ۴۰ ـ محال زردلال

در پائین این تنگ‌ها بخش **زردلال** قراردارد . سپس **گلدره** یا درهٔ گل که بخشی است کوچك واقع درمیان جنگلها دریك چالهٔ باریك وتنگ محصور به کوههای پرشیب که کوچ‌نشینان سکنه آنها می‌باشند .

گلدره بعد ازتنگ تیر (۱) است و رودخانه در آنجا کوههای بسیار مرتفعی

(۱) ـ صبح زود اردو گاه‌خودرا در کنار **آب‌توئه** ترك‌می کنیم . تمام‌شب راهزنانی که معتقدند من برای دستگیر کردن آنها بمنطقه آمده‌ام درکمین ما بوده‌اند . اما از آنجا که آنها جز تفنگهای سنگی (فلاخن) ندارند جرأت حمله بمانکردند . سگهای من درتمام طول شب لاینقطع آنهارا نشان میدادند . ما وارد جنگل می‌شویم وجز در دومحل **گلدره** (دره گل) و **رزدلان** از آن خارج نمی گردیم . این‌دو دره مسکون از کوچ‌نشینانی است که جو و گندم درآنجا می کارند . درجنوب این نواحی گاماساب بین تنگهای بسیارعمیق **معروف** به‌تنگ‌تیر که پرهیبت‌ترین مناظررا داردمی گذرد . این‌درهٔ‌تنگ‌عمیق در کوهستان توسط‌خود رود بریده‌شده ، جدارهای آن بسیار ریش ریش وغالباً مرتفعات مهم سوزنی شکلی‌را بریده وبوجود آورده است . این‌تنگ‌ها درحدود ۳ کیلومتر طول‌دارند . گاماساب درحال جوشش از آن عبورمی کند . درمحل خروج ازین‌تنگها سابقاً قلعهٔ کوچکی که تقریباً غیرقابل‌دسترسی بوده بمنظور بستن معبر وجود داشته است . درپای این‌قطعه ما چادرهای خودرا برای شب علم می کنیم . (یادداشتهای سفر ۲۳ آوریل ۱۸۹۱)

را بریده گوئی از دهانۀ یك‌توپ واقعی (کنایه ازدره تنگ و بسیار عمیق است . م .) در سنگچین‌های مرمر خاکستر عبور می کند .

غربی‌ترمحال هلیلان(۱) است . جلگه‌ایست کوچك که بتوسط نهر آب تلخی که از کوههای **کجاور** (کاجاور ؟) فرو میریزد مشروب است .

در بالا دست آنطرف شتر گلوهای کوه **شیطان بازار** محال **بالاوا** قرار داره که منطقه‌ایست بسیار کوهستانی و کم‌تر مسکون و آباد .

در نقطه‌ایکه گاماساب در آنجا نام سیمره میگیرد . از سمت‌راست **آب کرند** را دریافت میدارد . این‌رود نسبتاً مهم که اززاگرس فرود می‌آید ، جلگه‌های **کرند وهارون آباد**را مشروب و ازمحال **ایوان** گذشته دربالادست **چارمن کوه** بگاماساب میریزد .

آب کرند کمی بالای محل التقای‌خود باگاماساب رود بزرگی راکه ازدشت گواور در منطقه کلهرها سرازیر است دریافت میدارد .

شرح تفصیلی همۀ آبادیهای درۀ گاماساب خیلی طولانی خواهد شد . این رود بطور عمود برجهت عمومی چین‌های استراتیگرافیك **Stratigraphique**جریان دارد . درنتیجه رودخانه مجبوراست بابریدن تنگ‌هائی‌عمیق وبسیار باریك باالبه‌هائی عمودی در دل کوه معبری برای خود باز کند .

بعلاوه این‌خصیصه وصفت تمام رودهای لرستان است و شاعرانه‌ترین منظره قیافه را بمنطقه می‌بخشد ؛ ضمناً مسافرت را مشکل میسازد ، زیرا تنگ‌ها در

(۱) — هلیلان‌جلگه‌وسیع مستطیلی است که درین‌فصل درحدود پانزده اردو هر کدام مشتمل برهشت تاده چادرسیاه در آن زندگی می کنند . هلیلانی‌ها از کردهای لکی‌اند . آنها کم کشت‌کرده و ازگله‌های خود زندگی می کنند . بهنگام زمستان آنها برساحل راست گاماساب اردو می‌زنند ، دربهار وپائیز درجلگه می‌زیند و درتابستان بدو فرسنگی رودخانه یعنی بکوهها عقب می کشند . در مدت فصل خشك آبهای هلیلان تلخ و غیرقابل شرب‌اند . (یادداشتهای سفر ۲۵ آوریل ۱۸۹۱)

بیشتر حالات غیرقابل عبورند و کوره‌راهها برای عبور ازین رشته کوههای پشت‌سرهم ، دورهای بزرگی میزنند .

من درهٔ آب کرند را که ازین بابت کاملترین خصایص را دارد مثال میگیرم .

آب کرند دوسه چشمه دارد : یکی در شرق گردنهٔ **تخت گرا** درارتفاع ۱۸۹۵ متری و دیگری در کوههای واقع در شمال کرند : این‌دونهر دریك درهٔ پهن هموار که ارتفاع‌متوسط‌آن تقریباً ۱/۵۰۰ متراست بهم‌میپیوندند . طول‌ایندره ۲۰ کیلومتر و عرض‌آن ۵ تا ٦ کیلومتر است . در شمال دیواره‌های آهکی عمودی که آنرا ازدرهٔ **بیوانج** جدا می کنند آنرا دور میگیرد .

درجنوب چین بزرگ نوا کوه آنرا محدود می‌سازد .

آب کرند در خروج ازین جلگه داخل در یکدسته تنگ و شتر گلو میشود ودرینجافقط‌درهرچند کیلومتر ۲۰۰ مترسقوط‌می کند. این‌رودسپس‌جلگهٔ‌هارون‌آبادرا که ارتفاع متوسطش در حدود ۱۲۰۰ متر است مشروب می‌سازد .

ابعاد و شکل دشت هارون‌آباد تقریباً بهمان اندازهٔ دشت کرند است . سپس رودخانه ازنو وارد تنگ‌ها و شتر گلوها شده به **ایوان** و **چهاردول** که ارتفاعش بین ۸۰۰ و ۱۰۰۰ متر تغییر می کند نزول می‌نماید .

در **چهاردول** آب کرنددرمیان‌شتر گلوهائی‌غیرقابل‌دسترسی که عجیب‌ترینشان بلاشك تنگ **چارمن** حدعلیای سیمره است بگاماساب میپیوندد .

بطوریکه ملاحظه می‌شود . بخشهای این درهٔ کردستان مرکبند از یکرشته جلگه که یکی بالای دیگری قرار گرفته وهر کدام بتوسط تنگ‌ها و شتر گلوهائی عمیق از دیگری مجزاست .

جلگه‌ها با گودالهائی‌طبیعی که رسوبات بدانها آمده وانباشته‌شده‌اند مطابقت می کنند . آبها ضمن اینکه در کوهها معبری برای خود باز می کنند مواد و مصالح را بقسمتهای هموار کشانده‌اند .

آنچه‌را که من برای آب کرند گفتم درمورد جلگهٔ کرمانشاهان وماهیدشت نیز صادق است ؛ مابعد ها خواهیم دید که اینموضوع در لرستان پدیده‌ای مسلم و قطعی است .

اختلاف‌سطح بین‌سرچشمهٔ آب کرند ومحل‌التقایش با گاماساب‌تقریباً ۱/۲۰۰ است که برمسافتی پیش از۱۲۰ کیلومتر تقسیم وتسهیم می گردد ؛ برعکس دردامنهٔ شرقی نشیب‌ها تند و تیزتراند .

بین گردنهٔ **تخت گرا** (ارتفاع ۱/۸۹۵ متر) وشهر کوچك قصرشیرین (ارتفاع ۵۱۵متر) اختلاف‌سطحی برابر۱/۳۲۰متر وجوددارد که بریك‌مسافت ۵۰ کیلومتری مستقیم تقسیم و تسهیم می گردد .

مهمترین دره‌های جرزها و پایه‌های زاگرس ازسوی بین‌النهرین عبارتند از دره‌های **ذهاب** و **حلوان** و **کیفرائور** و **گیلان** .

ایندو رود اخیر جزء منطقهٔ کلهراند .

رودخانهٔ ذهاب از کوه داروجان در زاگرس فرود آمده جلگهٔ کوچك ذهاب را مشروب کرده دیواره‌های آهکی **آهنگران** و کوه **بزینان** را بریده و برودخانهٔ دیاله‌میریزد . جریان آن بسیار نامنظم است . دربهار سیلابی ودرطول آخرین ماههای تابستان نامشخص است .

آب‌حلوان سرچشمهٔ‌خودرا در گردنهٔ **تخت گرا** درارتفاع ۱۹۰۰متری‌میگیرد . این رودخانه ابتدا سیلاب ساده‌ایست که از دامنه‌های زاگرس با تشکیل آبشارهای متعدد و تنگ‌های بسیار عمیق فرود میاید . طی چند کیلومتر رودخانه بیك ارتفاع تقریباً ۱/۲۰۰ متری نزول کرده و سپس **دشت علی گرده** را مشروب و از شکاف دیوارهٔ **پیشکان کوه** گذشته ، جلگه‌های سرپل و قصرشیرین را مشروب کرده با عبور از شهرترك خانقین بروود دیاله می‌پیوندد . شعب آن بردو نوع‌اند یکی شعب ساحل راست که از زاگرس فرود میایند ، دیگری شعب ساحل چپ که از کوههای

کلهر میایند .

این رودخانه ازسمت راست خود فقط آب رجب را دریافت می کند که نهر کوچکی است که از کوه **بهلول** فرود میاید و درهٔ آن بریده درمیان صخره ها اززیباترین نقاط منطقه است . درخود رجب دره جز ٦ متر عرض ندارد و ازچپ وراست محصور به دریابارهای (فالز) چند صد متری است . سپس نهر تا سنگچین های افقی دره بسرعت پائین آمده درینجا بصورت آبشاری ببلندی پیش از یکصدمتر در میاید . ازین هنگام آب رجب دریك درهٔ تنگ که عمق آن دائم التزایداست و لبه های عمودی آن بارتفاعی بیش از ۱۵۰ متر میرسد جاریست . این تنگ ها و شتر گلوها تقریباً ۸ کیلومتر درازا دارند .

بخش پست دره واقع بین تنگ ها وشتر گلوها ورودخانهٔ حلوان چیز مخصوصی ندارد . آبها درینجا آرام وآلوده اند وبهیچوجه آبهای بلوری برون جسته ازقسمتهای مرتفع منطقه را بیاد نمی آورند .

آب حلوان ازسمت چپ رودهای **کیفرائور** و گیلان که در دره هائی باریك و بسیار هموار و تخت مرکب از رسوبات بجلگه فرو میایند دریافت می دارد .

من مبالغی از نهرها و جویبارهای بی اهمیّت راکه با آبهائی نیمه تلخ از تپه هائی که مبنائی گچی دارند فرود آمده و جاری اند بسکوت وا میگذارم . آنها بی اهمیّت اند : از آنجاکه آب آنها قابل شرب نیست هیچ دهی بر کرانه های آنها بنا نشده است .

پس ازتشریح برجستگی های خاك در حکومت کرمانشاهان ، فکر می کنم کمال ضرورت را دارد که درچند خط بمنظور تفهیم بهتر قیافهٔ عمومی این کوهها بخوانندگان برشی ازین ناحیه داده شود . من این برشی را محدود بحدود ناحیه ای که توصیف آنرا دادم نمی کنم ، بلکه با توجه باینکه **الوند** نقطه حرکت وشروع نیروهائی است که موجب چین خورده گیها در کردستان شده اند ازهمدان شروع می نمایم . ناحیهٔ واقع بین همدان و ذهاب تماماً کوهستانی است ؛ این ناحیه جزء سلسله

جبال کناره‌ای ایران یعنی تتابع وتوالی قلل ودره‌هائی که اجازهٔ عبور ازسطح همدان (ارتفاع ۱۸۷۰ متر) بسطح بین‌النهرین (ارتفاع بغداد ۴۰متر) را میدهند میباشد.

این نزول وسراشیبی ۱۸۳۰ متری دریك مسافت ۵۰فرسخی (۳۰۰ کیلومتر) تقریباً متدرجاً بوجود میاید . برای داشتن تصوری دقیق از آن شرح ارتفاعات عمدهٔ سر راه کافی است .

همدان	۱۸۷۰ متر
گردنهٔ زاغه	۲۳۴۰ »
کنگاور	۱۵۶۰ »
سنه	۱۴۲۰ »
بیستون	۱۳۶۰ »
کرمانشاهان	۱۴۷۰ »
هارون‌آباد	۱۳۲۰ »
کرند	۱۱۶۰ »
تخت گرا	۱۹۰۰ »
قصرشیرین	۵۷۵ »
خانقین	۳۲۰ »
بغداد	۴۰ »

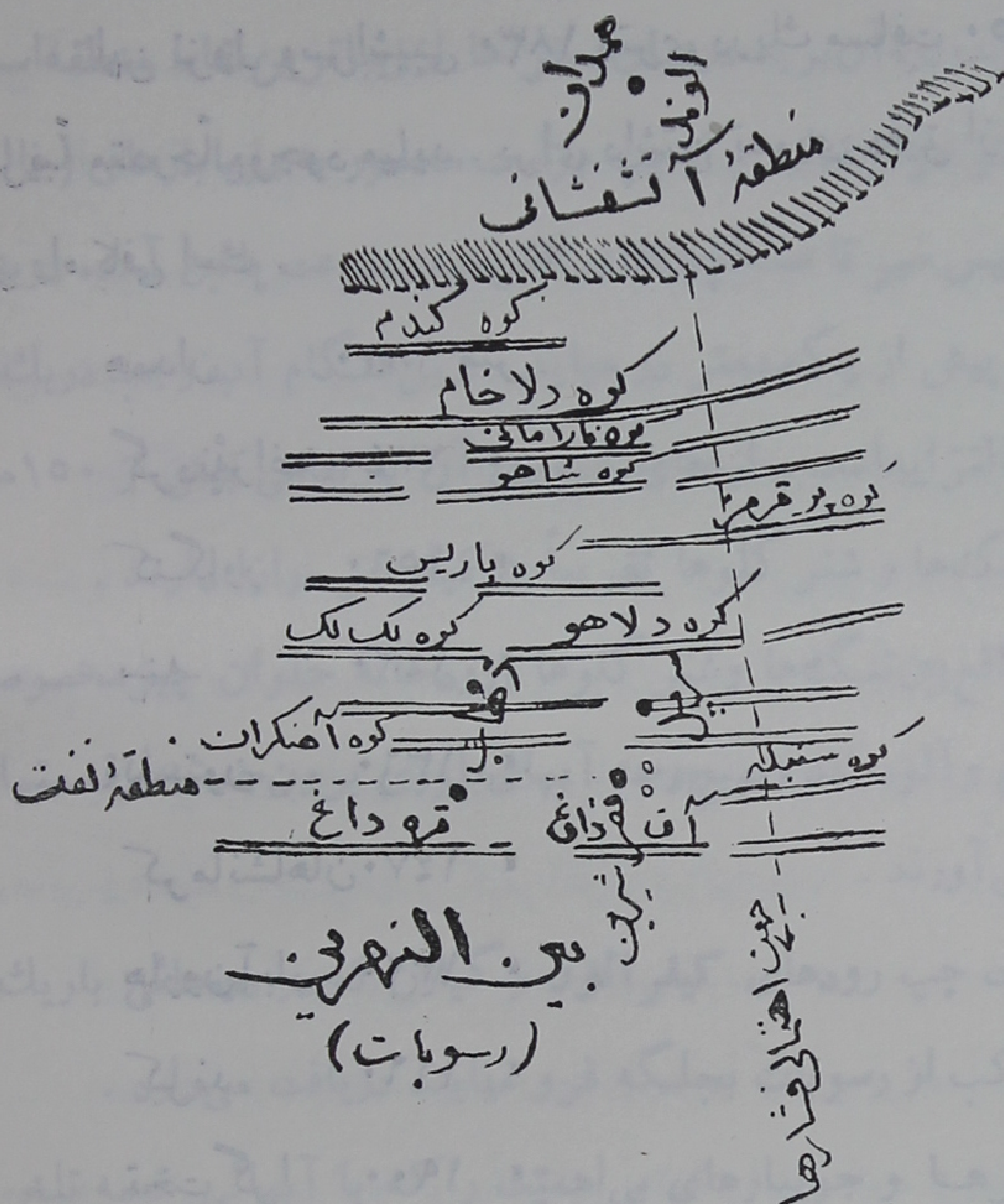
دره‌های مختلف بین‌جلگه‌های پست بین‌النهرین وفلوات مرتفع ایران تشکیل پله‌هائی از پلکانی عظیم میدهند که امکان عبور را داده وبعضاً محلا صعب‌اند .

هریك ازین دره‌ها محدود به رشته‌هائی موازی است که جملگی تقریباً از شمالغربی بجنوبشرق متوجه‌اند و قلل هرقدر بیشتر بفلات ایران نزدیك شوند مرتفعتر می‌باشند .

توازی و پاراللیسم کوههای کرد بین همدان وذهاب ناشی بالاآمدگی متوازی

طبقاتی است که تابع محورهائی اند که از جنوب در لرستان تا دورِدست و در شمال در کردستان ترک ممتد می گردند.

چین های بین سنه و ذهاب که نظمی عجیب دارند نتیجهٔ فشاری اند که بنظر می رسد در عهدی که فلات ایران تشکیل میشده است از سمت شمال شرق بجنوب غرب اعمال گردیده اند. بسمت شمالشرق حوالی همدان این چین ها بسیار حادثه دیده و زیادند. این چین ها بسمت ذهاب در جنوبغرب بتدریج نقصان پذیرفته



ش ۴۱ ـ چین خوردگی کوههای کردستان

و درینجا دیگر جز باتموج مختصر وضعیفی ظاهر نمی گردند.

بین همدان و سنه یعنی بر حاشیه و کنارهٔ خود فلات ایران وضع از نظر چینه شناسی مغشوشتر است، درینجا طبقات رسوبی بسیار نادر و صخره های آتشفشانی پدیدار می گردند.

طرح مقابل خطوط عمده و عظیم چینه شناسی یا **استراتیگرافیک Stratigraphique** ناحیه واقع بین همدان و بین النهرین را نشان میدهد.

مطالعهٔ رسوباتی که این برش وسیع را تشکیل میدهد بعلت بالا آمدنشان مشکل است. من بخش واقع[۱] بین همدان و کرمانشاهان را بسرعت گذشتم و بهنگام عبورم منطقه پوشیده از برف بود، معهذا برایم ممکن شد که در بسیاری از نقاط برا کیوپودها

و Rynchanellides و زنشانلیدها و حیوانات ژوراسیك سفلی و Brachiopodes
تر براتولیدها Terebratulides و قطعات متعلق به نوسراموس‌ها Noceramus
حیوانات کرتاسه را باز شناسم . دورتر آنطرف کرمانشاهان من سواحلی آهکی
از نومولیتیك‌ها Nummulitiques را یافتم که میتوان آنهارا در زیرهمهٔ طبقات
خاکی ذهاب دید ، همان طبقاتی که منابع معدنی نفت درآنها واقع است .

درسطح شمالی فلات ایران درتودهٔ دماوند من در دسامبر۱۸۸۹ باطبقات‌دونین
و کاربونیفر و ژوراسیك و کرتاسه ودوران سوم برخورد کردم ، درحالیکه بین‌همدان
و ذهاب من جز طبقات ژوراسیك و کرتاسه و دوران سوم ندیدم . شاید مشاهدات من
باعجله و ناقص انجام گرفته باشند . همچنین شاید طبقات بسیار قدیمی مفقود شده
یا درعمق مخفی‌اند . بهرصورت این‌تحقیق و تحقق هیچ‌اثری برروی خطوط بزرگ
معرفت‌الارضی منطقه و درروابط آنها با دیگر قسمتهای رشته جبال کناره‌ای فلات
ایران ندارد .

گذر بین‌فلات‌ایران و بین‌النهرین جزبوسیلهٔ یك‌راه تنها یعنی‌راه کرمانشاهان
نمیتواند انجام گیرد . بسمت ایران‌راه بین‌نهاوند و کرمانشاهان‌آسان‌است درحالیکه
بسمت بین‌النهرین بایستی از زاگرس یا کوههای کلهر عبور کرد و درهردو حالت
شیب مشکلات بزرگی را بوجود میاورد .

بنابرین گردنهٔ زاگرس از نقطهٔ نظر تجاری و سوق‌الجیشی اهمیّتی قابل
ملاحظه دارد . این گردنه آسانترین گردنه‌های رشتهٔ مرزی بین ترکیه و ایران از
آرارات تا منتهی‌الیه پشتکوه است بعلاوه من درصفحات‌آینده غالباً باهمیّت این‌معبر
باز خواهم آمد .

منابع‌معدنی - کوههای کردستان کرمانشاهان همچنان که کوههای‌لرستان
محتوی منابع معدنی مهمی‌اند ؛ بدبختانه تا امروز هیچ تحقیقی جدی بمنظوری
صنعتی درین باره بعمل نیامده است .

من ازمرمرهای مختلف‌اللون برحسب طبقه‌ای که متعلق باشند حرف نمی‌زنم. کنده‌کاریهای طاق‌بستان و بیستون تصوری از استعمالی که از آن میتوان کرد بدست میدهند. اما ایرانیان و کردها برای پرداختن بکارهائی این اندازه طاقتفرسا خیلی تنبل‌اند و ساخت آجرهای بدی‌را که باآنها منازل بی‌نما و استحکام خودرا می‌سازند ترجیح میدهند. درتمام مناطق علیا و مرتفع مرمرها بسیار فراوانند؛ این مرمرها علی‌الخصوص متعلق به زمینهای کرتاسه و دوران سوم میباشند.

پائین‌تر دربخش ذهاب سنگ‌های گچ‌هستند که زیباترین تظاهر آنها برسطح زمین در ساحل چپ حلوان مقابل قصرشیرین میباشد. آنها دارای قدرتی بسیار قابل توجه‌اند که ارزیابی آنها مشکل است. اما مطمئناً ۲۰۰ متر سترگی دارند.

این سنگهای گچ برای پخته شدن و ساخت اشیاء گچی بسیار مرغوب‌اند. آنهارا در ساختن قصوز ساسانی **قصرشیرین و هوش کوری** با موفقیّت بکاربرده‌اند.

درسنگچین‌های دوران‌سوم طبقات لینیت **Lignite** مقدم برسنگهای گچ‌اند که اگر درعمق باشند شاید مواد سوختنی مرغوبی را تهیه کنند. جالب توجه‌ترین مواد معدنی اینمنطقهٔ کربن‌هـای عهد سوم‌اند که در کوههای کلهر نزدیك گیلان قرار گرفته‌اند.

اما بدون شك مهمترین منبع ثروت تمام منطقه نوار نفتی است که بین شهر ترك کرکوك وجرزوپایه‌های بین‌النهرین پشتکوه‌واقعست. در کندشیرین درحکومت سرپل من حتی خود این ماده دیده و طبیعت آنرا اجمالا مطالعه کرده‌ام.

منابع نفتی ذهاب درپای رشته بزرگ زاگرس (**نوا کوه**، آهنگران کوه، سگرمه‌داغی، قره‌داغی) قرار دارند. آنها جمله برخطی شمالغربی جنوبشرق قرار دارند که یکی ازدوسر معروف آن کرکوك است درتر کیه، که درآنجا چشمه‌های نفتی و قیری وجود دارد، و دیگری آنطرف قصرشیرین نزدیك **شاه کوه** که درآنجا چشمه‌هائی دیگر هستند می‌باشد. قویاً محتمل است که اینمنطقه نفت‌خیز بسمت

شمال و جنوب ممتد می گردد . اما مطابق اطلاعاتی که من دارم بایستی منطقه‌ای را
که امروز معروف و شناخته است بهمین دونقطه محدود سازم .

محل **کندشیرین** تقریباً وسط این منطقه منابع نفت‌خیز را اشغال می کند :
این محل دریك ارتفاع ۴۸۰ متری درپای کوه آهنگران مشرف بررودی که بکردی
چم‌چیاسرخ نام دارد جایگرفته است . بسمت پائین دست همین کناره تقریباً
در ۴ کیلومتری ده کوچك کندشیرین میباشد . در جنوب درسه فرسنگی (۱۸
کیلومتر) ده قصرشیرین است . دراطراف چشمه منطقه تقریباً هموار وتخت است و
تپه‌هائی‌چند براثر برون زدگی صخره‌های دوران سوم که بسیار شکننده‌اند تشکیل
شده‌اند . این جلگه بتوسط یك رشته تنهای بسیار کوتاه از بین‌النهرین جدا می‌شود
و این‌رشتهٔ **آق‌داغ** (در۴فرسنگی (۲۴ کیلومتر) چشمه) استکه بین‌ایران وترکیه
تشکیل مرز را میدهد .

چشمه تقریباً در ۲۵ فرسنگی (۱۵۰ کیلومتر) بغداد از راه خانقین ودر۲۸
فرسنگی (۱۶۸ کیلومتر) کرمانشاهان از راه تخت گرا میباشد .

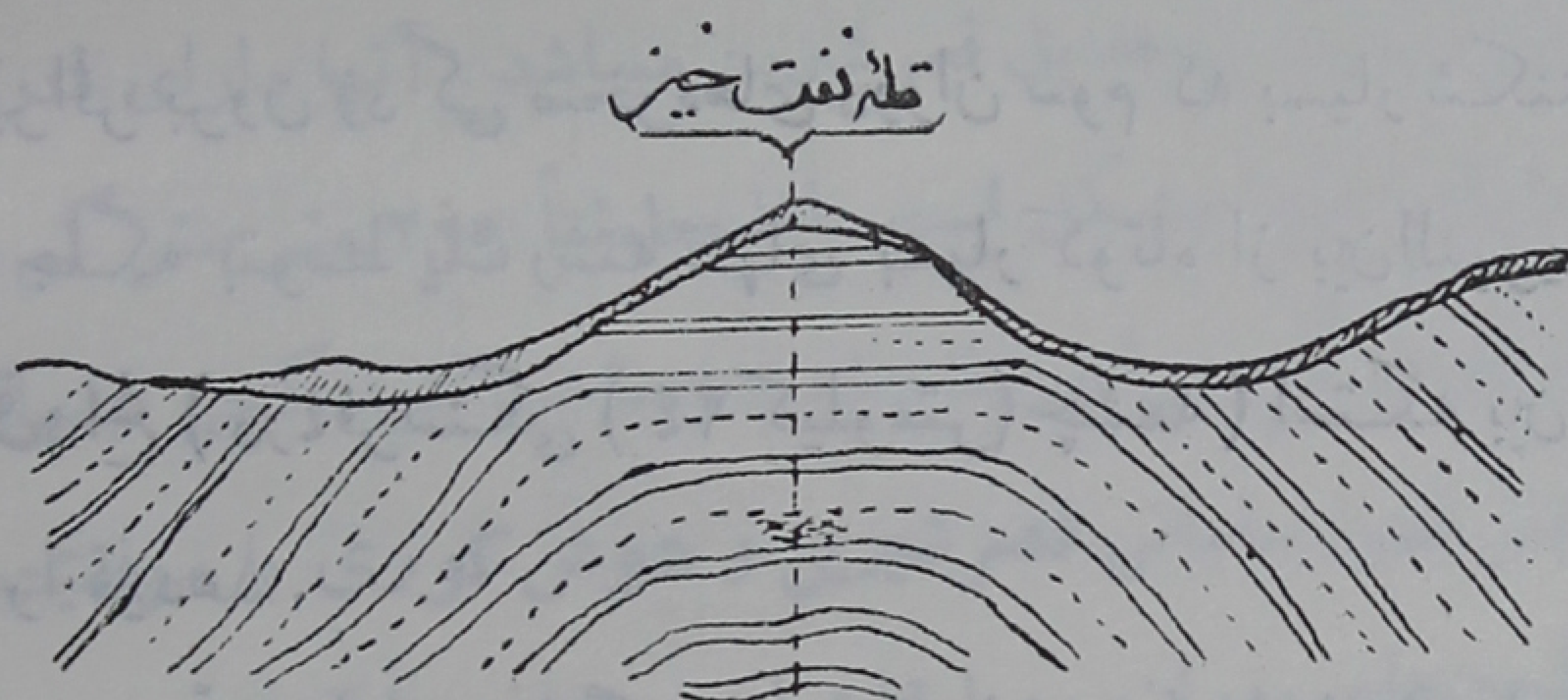
دیدیم که تمامی منطفه تا جلگهٔ رسوبی بین‌النهرین متشکل از چین‌هائی‌اند
که هرقدر از ایران دورشوند کم‌اهمیّت‌تر می گردند ؛ دریکی ازهمین‌چین‌های نسبتاً
شکننده است که مواد نفتی متمرکز شده‌اند .

چشمه در نقطه‌ایکه **چم‌چیاسرخ** خط‌الرأس رسوبی برآمده را قطع می کند
قرار دارد . این چشمهٔ مارنهائی راکه در آنها دریاچه تحت‌الارضی نفت را آشکار
ساخته وازداخل بتوسط شکاف‌ها ودرزهائی معین که براثر انقباض طبقات پیداشده‌اند
تغذیه می گردد .

این طبقات ازچپ و راست خط‌الرأسی که در مغرب ۱۲درجه بسمت شمال و
درمشرق۱۲درجه بسمت‌جنوب‌انحراف ومیل داردآویخته‌اند . وقتی‌ازخط شکستگی
این طبقات دور می‌شویم بتدریج تمایلشان کم می گردد و تشکیل‌آویز یا پانداژی

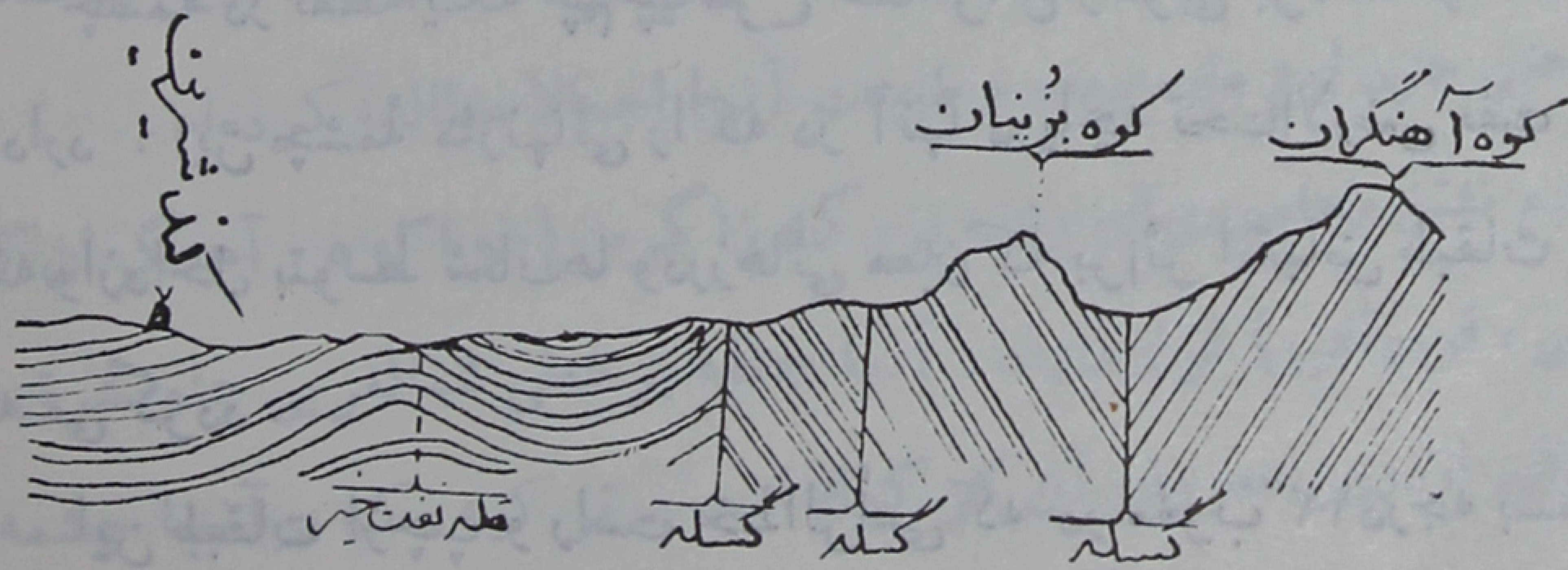
Pendage (تمایل‌طبقات زمین ازلحاظ زمین‌شناسی ویار گه‌های یك‌معدن مترجم .) میدهد که بین ۷۵° و ۱۸° درجه نوسان دارد وتغییر می کند (در ۱۵۰۰متری چشمه) . دورتر در ۴۰۰۰ متری این طبقات افقی شده و سپس دوباره اززمین بلند می‌شوند .

رسوبات طرف چپ و راست خط شکستگی عین هم‌اند اما حوضه‌ها تقریباً نامنظم و نابرابر میباشند . یکی ازآنها یعنی حوضهٔ شمالی تقریباً بعرض ۵۰۰۰متر است و بفاصلهٔ کمی از پای کوه آهنگران پایان می گیرد . دیگری درآق‌داغ پایان پذیرفته و درزیر رسوبات محو می‌شود .



ش ۴۲ ـ مقطع زمینهای نفت‌خیز

عرض آن بیش از۲۵ کیلومتراست . علاوه‌بر بریدگی هلالی شکلی که بتوسط معبر چم‌چیاسرخ درعبور از خط‌الرأس نفت‌خیز بوجودآمد، است طبقهٔ مارنی دارای روغن معدنی نامرئی‌است . این‌طبقه بتوسط طبقات‌بعدی که درتمام‌طول محور حالتی افقی‌دارند پوشیده‌شده‌اند . همچنین گاهی‌خودآنهاهم درزیررسوبات‌ناپدیدمی گردند .



ش۴۳ ـ مقطع کوه بزینان

درپای کوه بزینان ، پایه وجرز آهنگران ، شهر بسیارمهمی است که طبقات

زیرین را پس رده و آهکهای نومولتیك قسمتهای پایه‌ای ائوسن را هویدا می‌سازد .
این‌طبقات گرچه امروز تقریباً در۴۰۰متری بالای‌رسوبات جلگه قرار‌ارند ازلحاظ معرفت‌الارضی از آنها پائین‌تر می‌باشند . طبقات ضخیم سنگ گچ‌هائی در نزدیکی قصرشیرین دیده می‌شوند محتملا در همسایگی آنها بجا گذارده شده‌اند . لیکن بنظر می‌رسد که این طبقات در همین سطح در نزدیکی کندشیرین مفقود شده‌اند .

پس از نشان دادن وضع **چینه‌شناسی** منطقه و منابع آن بطریقی عمومی و کلی ، لازم است برش بخش مجاور منابع نفت را بتفصیل مورد مطالعه قرار دهیم .

چنانکه گفتم ، از آنجا که طبقات خمید گی یافته‌اند دو طرف خط‌الرأس قرینه‌اند نه از نقطه‌نظر چینه‌شناسی ، بلکه از لحاظ عناصر زمین‌شناسی که برش از آنها تشکیل میگردد .

رسوبات متوالیاً یکی از دیگری بشرح زیر قرار گرفته‌اند .



ش۴۴ ـ مقطع سنگچین‌های مجاور منابع نفت

۱ـ مارن ، خلل و فرج‌دار مایل بسرخی بار گه‌های خاکستری و متمایل بسبزی که در سراسر آنها چاه‌هائی است (ضخامت نامعلوم) .

۲ـ مارن چرب‌قهوه‌ای بار گه‌های خاکستری‌وچاههائی‌درسراسر آن(۶متر) .

۳ـ مارن متمایل بسرخی بار گه‌هائی ازمومنائی **Ozakerite** وباند باریکی از سنگ‌ماسه مارنی (۶/۵متر) .

۴ـ سنگ‌ماسه‌های مارنی متمایل بخاکستری‌وسرخی‌بصورت تخته‌سنگهائی بضخامت (۴/۵ متر) .

۵ـ سنگ‌ماسه‌های خاکستری وظریف و شکننده (۱/۸ متر) .

۶- مارنهای شنی ظریف، قرمز و خاکستری (۵ متر).

۷- سنگ‌ماسه‌های مارنی، مورق، متمایل بسرخی، باتخته‌سنگهای بسیار سخت، متمایل بخاکستری و قهوه‌ای (۹متر).

۸- مارنهای چندرنگ (۱۲ تا ۱۵ متر).

۹- سنگ‌ماسه‌های مارنی‌متمایل بقهوای، بسیارشکنا (۸ تا ۱۲ متر).

۱۰- سنگ‌ماسه‌های متمایل بسبز، بسیار سخت، بحالت تخته‌سنگهائی از ٤/. تا ۱/۸ متر (۷/۵ متر).

۱۱- مارنهای چندرنگ بار گه‌های ضخیم گچ (۲۸متر).

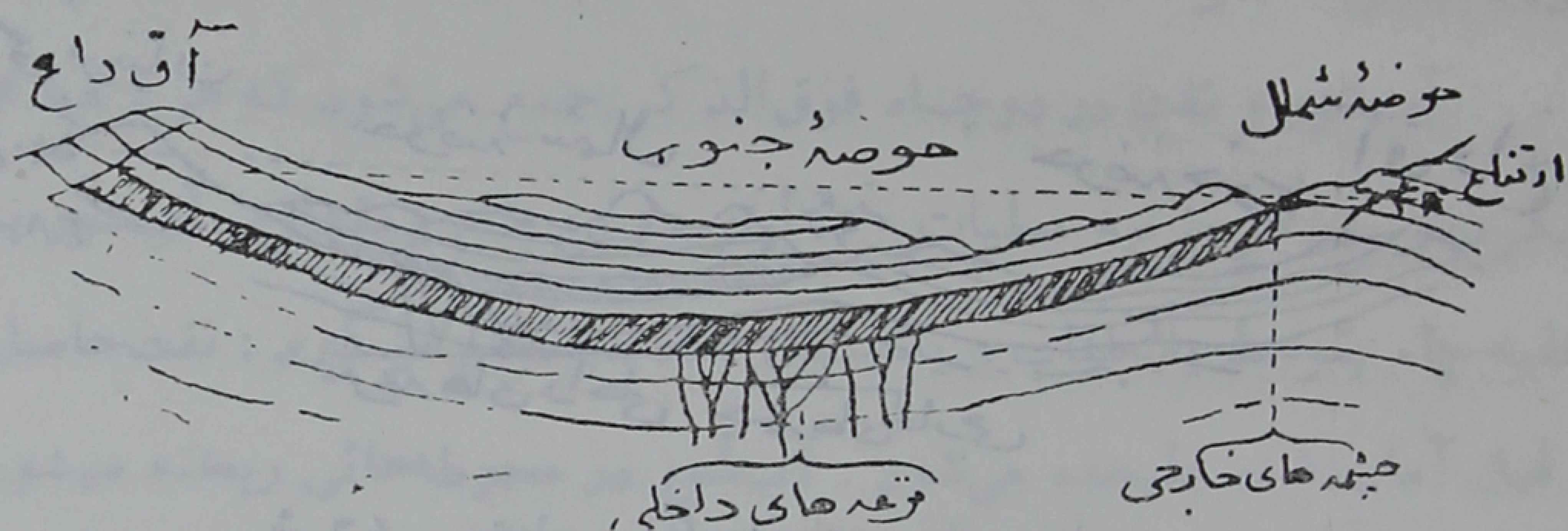
سپس تخته‌سنگهای ماسه‌سنگی و طبقاب مارنی که متناوباً تا ده کندشیرین دنبال هم آمده و قدرت عناصری آنها متفاوت است.

اگر من ازروی قسمتهای‌ظاهرشده برسطح‌زمین تخته‌سنگهای سنگ ماسه‌ای قضاوت کنم نفاذ ونفوذ عمومی طبقاتی که در کندشیرین مارنهای نمره۱را میپوشانند بطور حتم بیش از ۲۵۰۰ متر است. اما از آنجا که رسوبات تمایلی برابرهم دارند وحوضه هم کم پهناتر است ضخامت کمتر می‌باشد.

کلیه این تشکیلات رسوبی فاقد سنگواره‌اند. بنابرین تعیین سن آنها بسیار مشکل است. این تشکیلات از ائوسن‌های خلفی‌اند. این همهٔ آنچیزیستکه من عالجتاً میتوانم تصدیق کنم. درجه نمك همگی آنها بالاست.

من گفتم که درطبقات‌مارنی نمره۳ رشته‌های مومنائی‌وجود دارد. این رگه‌ها کمیاب و کمتر ضخیم‌اند: نفاذ و نفوذ آنها بین ۲ تا ۳ میلیمتر است و از ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر هم تغییرمی کنند. آنها براثر عمل ترشح وعبور تدریجی روغن معدنی در خلل و فرج و درزهای مارن بوجود آمده‌اند. این موضوع مشترك تمام منابع نفتی است و درینجا اهمیّتی بیش از دیگر منابع ندارد. این اقشار مومنائی در خور استخراج وبهره‌برداری جدی نمی‌باشند. آنها درسقف معادن مترا کم‌شده ودرنتیجه

سطح بسیار محدودی را اشغال می کنند. لازمست که توجه خود را بنفت بدهیم که طبق کلیه آثار وعلائم بمقدار معتنابهی وجود دارد و درهرحال چیزیست که مصرفش



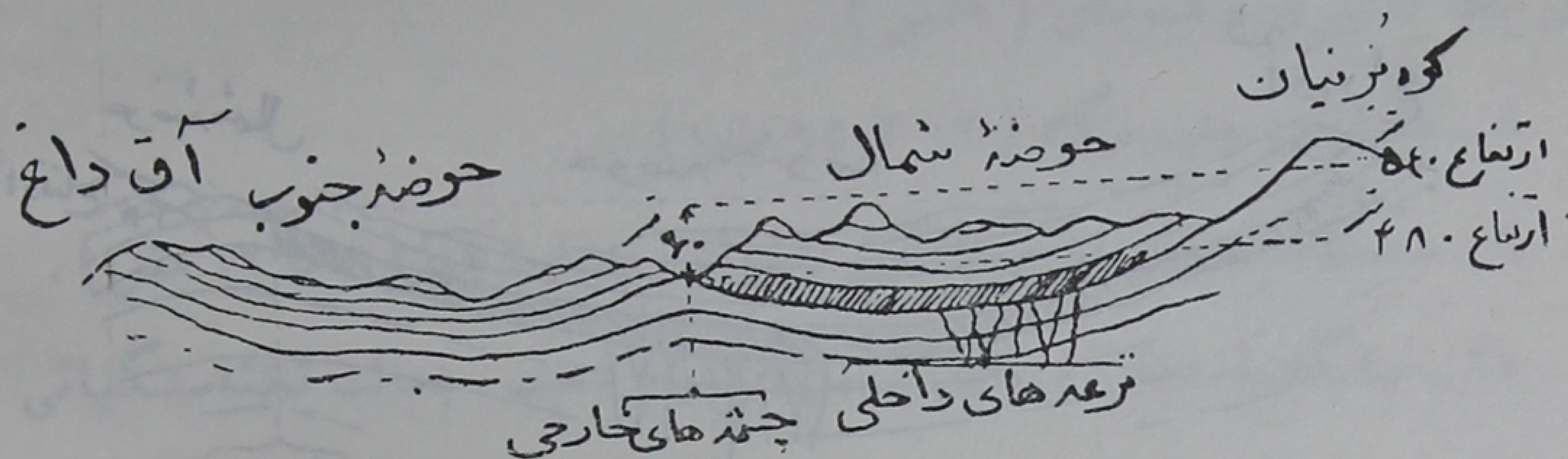
ش ٤٥ ـ مقطع نظری که در آن حوضهٔ نفتی درشمال خطالرأس در نظر گرفته شده است بیش ازموم معدنی است. وجود مومنائی درسقف معدن نشانهٔ دقیق و گرانبهائی است براهمیّت منابع.

دیدیم که در راست وچپ خطالرأسی که ازآن نفت برون میجهد دوحوضهٔ با مساحت نامساوی وجوددارد. همچنین درین نقطهاست که این خطالرأس بتوسط بستر رودی که روغن معدنی درآن پدیداراست بریدهمی‌شود. می‌ماند اینکه موقعیت مجاری داخلی که چشمه را نفت میدهند بنسبت خود چشمه‌ها تحقیق شود.

اولین فرض و حدس عبارتست از قبول اینکه منابع خارجی درست در بالای مجاری داخلی قرار گرفته باشند و نفت مستقیماً ازمحل اصلی خود بیرون زند.

این فرضیّه هیچ‌چیز غیرقابل قبول ندارد. زیرا ازآنجا که طبقات خلل وفرج-دار درچپ وراست بطور متمایل قرار گرفته‌اند، نفت مجبور است درداخله خاك تحت فشار باشد. بنابرین دائماً سعی می کند بسمت قلّه طاق‌های تاقدیس‌ها **Anticlinales** بالا آید و درینموقع است که بچاههای کم عمقی که بتوسط بومیان برروی این خطالرأس حفر گردیده آمده ودرآنجا متمرکز می گردد. این حقیقی است مسلم که هرچه بیشتر تخلیه چاه‌را انتظار می کشند چاه پرنفت‌تر می گردد باین‌ترتیب روغن بجای جریان یافتن مفری بخارج میاید.

معهذا ما بیشتر برین عقیده‌ایم که در مجاری داخلی بایستی در یکی ازدو حوضهٔ واقع درشمال و جنوب خط‌الرأس یعنی آنجا که طبقات خلل و فرج‌دار اشباع



ش۴۶ ـ مقطع سنگچین‌های مجاور منابع

شده‌اند بازشده باشد، و دریاچه‌ای داخلی که چشمه و منبع فعلی حاشیه ولبهٔ آنست تشکیل گردیده باشد.

در نتیجه بطور کلی هنگامیکه ازخود شکافها یاشکفت‌های عمیق بالامیرویم، شکفت یا شکافهای ناودیسی بایستی بیش از شکافهای تاقدیسی بارور و نافع باشند.

دراوضاع و احوال فعلی غیرممکن است بتوانیم بگوئیم دریاچه نفت درشمال خط‌الرأس قرار دارد یا درجنوب آن، فقط گمانه‌ها **Sondage** صالح‌اند درین باره بما اطلاع دهند. هرچه که باشد این نکته محقق است که نفت موجوداست ومساحتش هم خیلی زیاد است.

ما درباره‌ٔ فراوانی ومقدارمعادن اطلاعات‌دقیقی ازینطرف و آنطرف داریم. بعلت فقدان تحقیق درعمق و گمانه **Sondage** ازجهت‌طول آن‌سندی دردست ما نیست. اما من خاطرنشان می کنم که یك منبع و معدن از یك‌سیستم بوسعت سیستمی که از کرکوك در شمال پشتکوه بطول بیش از ۳۰۰ کیلومتر گسترده میشود ظاهراً نمی‌تواند بی‌اهمیّت باشد.

عملیاتی ازآنقبیل که امروز درینمحل انجام میگیرد سابقه‌ای بس قدیم‌دارد. واینرا میتوان ازروی چاههای متعدد وپرشماری که هنوزدیده میشوند قضاوت کرد. سکنه باین‌ترتیب یاد گارهای یك بهره‌برداری بسیار قدیمی را نگهداشته‌اند.

کرده‌ها گودالی بدهانه‌های ۶ متری و عمق ۸ متری و بعرض ۳/۵ متری حفر کرده‌اند که میتوان با نردبانی از آن بالا و پائین کرد. سپس آنها دو چاه کوچك تقریباً بعمق ۹ متر کنده‌اند.

آب‌شور و نفت در دوچاه فوق‌الذکر جمع می‌شود که هر ٤ تا ٥ روز تخلیه میگردند. در هرمرتبه عملیات ۲۵۰ لیتر روغن خام ومقداری آب‌شور بدست‌میآید. تخلیه چاه بتوسط یك‌طناب و یك‌سطل اسقاط انجام میگیرد: نفت‌حاصل در گودالی از قبل آماده شده علیحده می‌شود. آب‌شور در محوطه‌هائی ریخته میشود تا تبخیر گردد: ده تادوازده مرد باین‌کار بسیارطاقت‌فرسا مشغول‌می گردند. هر کدام ازآنها روزانه یك‌قران دریافت می‌دارد.

نمك حاصل از تبخیر آنها درمنطقه از قرار هرباتمان (۲ کیلو گرامی) پنج شاهی بفروش میرسد این نمك بسبار بد نگهداری شده و بشدت بوی نفت می‌دهد.

روغن‌خام برپشت قاطرحمل وبه‌قصرشیرین نقل‌می گرد، دراینجا هر۳۰ باتمان (دولیتری) یك تومان ارزش دارد، که میشود سه شاهی برای هر۱/۳ لیتر. دراینجا این روغن تصفیه شد و پس‌ازآن هر۳۰ باتمان ۲ تومان بها پیدا می کند که میشود ۲/۳ لیتر به ٦ شاهی.

این روغن خام بسیار سیال واست وبوی تندی دارد.

چاههای حفرشده بوسیلهٔ اکراد جز مختصری باطبقات نفوذ ناپذیر که نفت روی آنها قرار دارد تماس نمی‌یابند.

من دربارهٔ اهمیّت این‌مواد معدنی از نقطه‌نظر ایران مبسوطاً حرف نمی‌زنم. میدانیم که کلیه نفت‌هائی که درچین وهند و ایران وترکیه سوخته می‌شوند ازباکو یا پنسیلوانیا میایند. ایجاد صنایع استخراجی ازینقبیل برای‌دولت منبع یك درآمد معتنابه خواهد بود؛ بی‌آنکه تسهیلاتی‌را که این‌صنعت درایران یعنی در کشوریکه مواد سوختنی وروغن چراغ ببهای بالائی‌هستند خواهد یافت بحساب آریم.

برای صدور نزدیکترین بندر بغداد است در حالیکه نفت‌های باکو مجبور است از ترعهٔ سوئز عبور کرده تا بهند برسد ، نفت ذهاب مستقیماً بهند میرود و با مزایا و موقعیت باآن مبارزه می کند .

آب وهوا ، حیوان ، نبات ـ بسادگی مفهوم میگردد که در ایالتی که در آن ارتفاعات اینقدر مختلف بوده و دره‌ها موقعیتی اینقدر متفاوت ازهم دارند آبهوا یکنواخت و یکدست‌نیست . دره‌های کرمانشاهان وماهیدشت درمقایسه با قسمتهای مرتفع ایالت همدان مناطقی بسیار معتدل‌اند . اما بنسبت دره‌های پست ذهاب این مناطق هنوزهم آب وهوائی سخت دارند .

در کرمانشاهان برف نسبتاً کم می‌بارد و سرما از اواسط آذر شروع می‌شود و حوالی انتهای فروردین قطع می گردد . ازینموقع برفها ذوب شده و جلگه‌ها سر سبز می گردند . از برکت کوههای بسیار برآمده‌ایکه آنها را دور گرفته‌اند این دره‌ها درتمام مدت تابستان رطوبت حاصلخیز کننده‌ایرا در خود نگهمیدارند . گرما درینجا هرگز افراطی نیست و شبها بسیار خنك‌اند .

درمنطقهٔ کلهرها و کوههای‌واقع بین‌ساحل‌راست گاماساب وجلگه ماهیدشت ، آب‌وهوا هنوزهم مطبوع‌تر است و کوچ‌نشینان دردره‌های کوچك‌خوب پناه گرفته‌ای که درآنجا برف تقریباً هرگز نمی‌بارد مراتع خوبی می‌یابند . درتابستان برعکس اینمردم ازپرشیب‌ترین قلل بالارفته خنکی وطراوت را در ارتفاعات فوق ۲۵۰۰متری جستجو می کنند .

بخش ذهاب از مساعدترین مناطق ایران از لحاظ آب و هواست . این بخش درپای قلل برفین زاگرس قرار گرفته و درنتیجه تمام تابستان مشروب و ازبادهای سرد شمالی و شمالغربی درامان است . این بخش زمستان را نمی‌شناسد وبرف را جز برروی قلل کوههائیکه آنرا محاصره‌می کنند نمی بینند . زمستان‌درین‌منطقه با بهاری بارانی جانشین میگردد . رگبارهای تند تقریباً بدون وقفه درپی‌هم میایند . درمدت

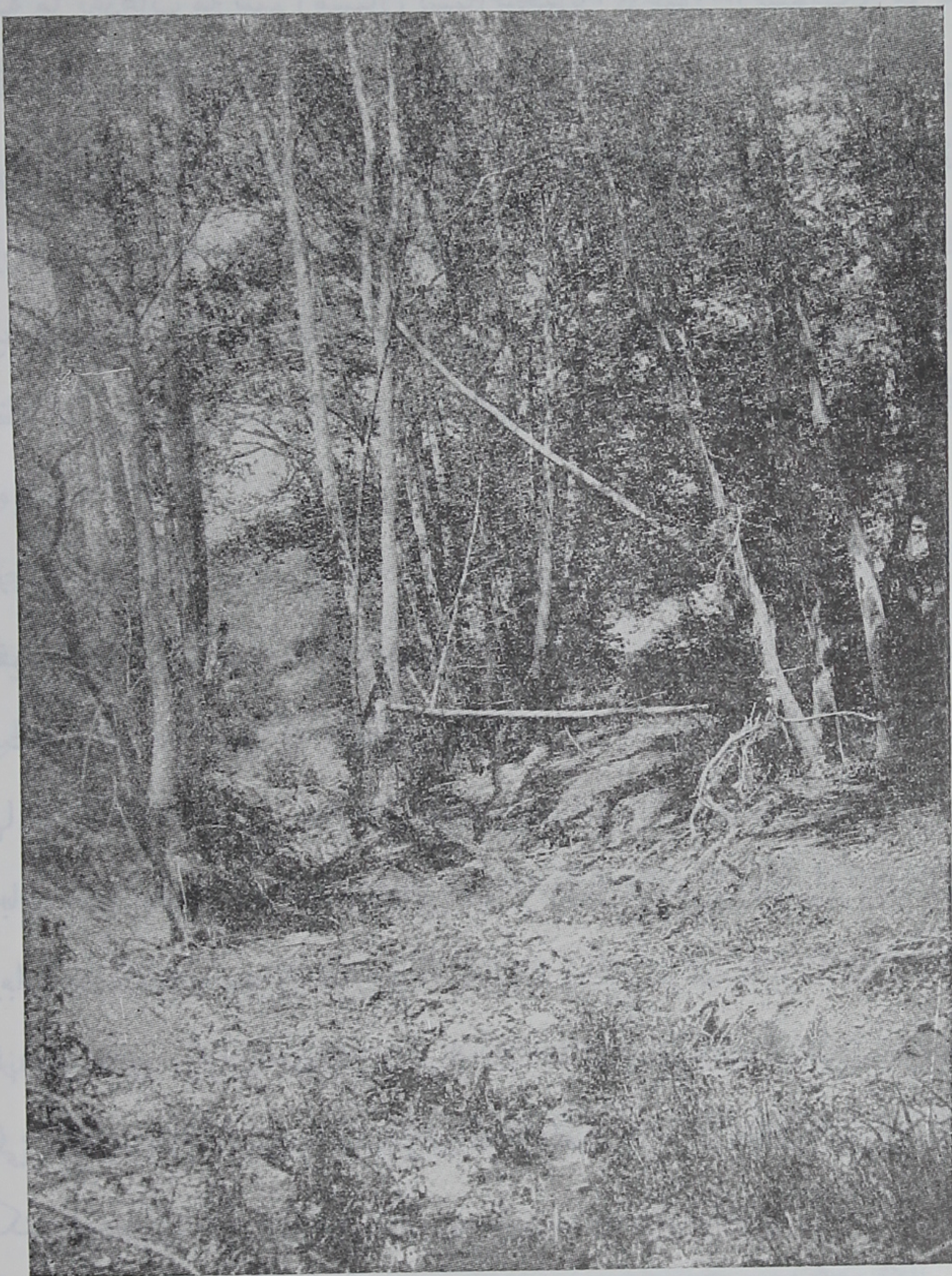
ماههای اسفند وفروردین واردیبهشت براثر عمل آفتاب گلها ازخاك سربدر میاورند درحالیکه در همانحال ۱۰ تا ۱۲ فرسنگی مغرب منطقه پوشیده از برف است.

وقتی که ما بهذهاب میرسیم زمستان بسیارسختیرا درعبور ازقسمتهای مرتفع فلات ایران گذرانده‌ایم ، دریك روز ما مسافتی که گردنهٔ **تخت گرا** را از **سرپل** جدا می کند طی کردیم و درعرض چند ساعت بهار برای ما جانشین سردترین زمستانها گردید. تصور رضا و خوشحالی که مارا از درك این استحاله دست داد محال است : احساس میکردیم که در میان این طبیعت سرسبز ، زیر این‌خورشید گرم و مهربان که در یك‌لحظه تمامی رنج و بینوائی چهار ماه سفر درمیانه سرما را زایل کرده از نو بدنیا آمده‌ایم.

دربهار تمامی جلگه سرسبز است و تا آنزمان که باران باشد منطقه چهره بسیار شاداب‌خودرا حفظ می کند. لیکن بمحض آنکه رگبارها پایان گیرند و گرمای آخر اردیبهشت فرا رسد هرچیز که توسط جویها ونهرها مشروب نشود می‌خشکد. تپه‌ها و کوهها چهرهٔ گردآلودی بخود می گیرند و مسافری که در جستجوی سایه و خنکی است باید بصخره‌های رجب و دره‌هائی که از زاگرس فرود میآیند رفته آنرا بیابد. اما دربارهٔ جلگه‌های مجاور مرز ترکیه آنها دیگرغیرمسکون شده‌اند. این جلگه در مقابل بادهای سوزان جنوبغرب قرار گرفته از نسیم‌های شمالی محرومند وبغیر ازآبهائی تلخ وبدمزه ندارند. مسافری که اینفصل را برای ماجراجوئی درآن انتخاب میکند بدبختی باو روی آورده است. این درجه حرارتهای بالا در تمامی بین‌النهرین وشوش ، در سنجار و جنوبی‌تر در سواحل خلیج فارس یافت می گردد. درین‌نواحی است که شدیدترین گرماهای آسیای قدامی باهم برمیخورند.

در بخش پست کلهر گرماهای تابستان نیز بسیار زیاد است لیکن منطقه پوشیده از جنگل‌هاست و خنکی نسبی را حفظ می کند. همچنین است برای بخش هلیلان ، زردلال ، بالاوا و برای همهٔ دره‌های واقع بین ماهیدشت و گاماساب. معهذا

گرماسنج درین بخش‌ها هر گز بآن اندازه بالا نیست که در بین‌النهرین ، و این از برکت رشته‌جبالی استکه آنهارا درمقابل بادهای‌جنوب وجنوبغرب حفظ می کنند .



ش۴۷ ـ چنارهای مسیل چوم توئه

ایالت کرمانشاهان یکی از غنی‌ترین نواحی جنگلی است : بجز بخشهای پست ذهاب و دره کرمانشاهان وماهیدشت و صخره‌های مجاور بیستون تمامی منطقه پوشیده از نبات است . این نباتات عبارتند از درختانی پراکنده بطور اتفاقی برروی

دامنه‌های کوهساران و دردره‌های کوچك ، که همین بینظممی آنها بمنطقه چهره‌ای زیبا داده است .

در جلگه‌های مرتفع سپیدار ، چنار ، بید و درعین حال درختان میوهٔ اروپای شمالی می‌روید . باغها بادقت زیاد نگهداری شده ودائماً مشروب‌اند وتشکیل جنگلهائی واقعی میدهند . در کوهها برعکس بلوط و نارون و انجیر و بردامنه‌های مرتفعترین قلل کاجهائی چند میروید .

در **سرپل** استکه اولین درختهای خرما را می‌بینیم . این نخل‌ها فقط از چند سال پیش باینطرف غرس شده‌اند . اما بطرزی عالی رشد می کنند و معهذا باندازهٔ نخلهای باغشاه قصرشیرین نمی‌رسند . آنها در کنار انجیر ، پرتقال و نارنج وانار رشد ونمو می کنند . ازین نباتات که رشدشان زیاداست ودرین گوشه ازخاك صحرا می‌رویند میتوان بآسانی دربارهٔ آنچه که باغ قصرخسرو در گذشته بوده‌است قضاوت کرد . امروز يك درخت هم ازین درختکاریها بجا نمانده‌است . اما تجسم آنها درمخیله آسان‌است ، این جنگلهای نخل ودرختانی ازهر نوع که درمیان آنها همه‌رقم حیوان تفنن می کرده‌اند با ارادهٔ سلطان برای شکارهای شاهانه بوجود آمده بوده‌اند .

رجب نقش میانه‌ای‌را بین نباتات منطقهٔ مرتفع و نباتات کلده بازی می کند ، انجیرها و انارها درینجا به نیکوئی رشد کرده درختانی بزرگ می‌شوند ؛ درحالیکه در **کرند** آنها لاغرند وجز در جلگه‌های کرمانشاهان و ماهیدشت نمی‌توانند زندگی کنند .

همهٔ درختان میوهٔ مناطق معتدله در باغات **رجب** دیده می‌شوند وموهای عظیم با شاخ و برگهای خود بلندترین درختان باغ را می‌پوشانند . میوه‌های خشك شده موضوع يك صنعت و تجارت بسیار مهم‌اند . مطلوبترین این محصولات انجیر خشك است که بهترین انجیریست که دیده‌ام .

علاوه برمحصولات باغات ومیوه‌ها وسبزیجات سکنه بزراعات مختلف اشتغال

میورزند. در مناطق سرد این زراعات عبارتند از گندم، جو، ذرت، کرچك، ارزن، ماش، تنباکو و خشخاش برای ساخت تریاك می باشند. در مناطق گرم برعکس با برنج، پنبه واندکی تخم رنگی (وسمه) وغلات برمی‌خوریم. برنجهای ذهاب بسیار سخت و نامرغوب‌اند. آنها قابل مقایسه با برنجهای گیلان و مازندران که در همهٔ بازهای ایران معتبرند وخریدار دارند نیستند برنجهای ذهاب مخصوص مردم طبقات پائین، دهقانان و کوچ‌نشینان است.

کشت خشخاش ازچندسال پیش باینطرف اهمیتی قابل توجه درایالت کرمانشاهان پیدا کرده است. یکنفر عرب سابقاً باغدار و امروز میلیونر این زراعت‌را ترقی‌داده است. وی کارگاهائی تأسیس وامروزه مقادیرزیادی تریاك بهندوستان صادرمی کند. بدبختانه کردها به تولید تریاك بمنظور فروش اکتفا نکرده آنرا می کشند و این وسیلهٔ تخدیر وتعیش روز بروز توسعه واندازهٔ معتنابهی میگیرد. اینمرد عرب برای اینمنطقه بلائی جدی‌است. او بانکداری هوشمند و کم‌نظیر است. وی درتمام ایالات ایران دارای شعبی‌است وتمام رؤسای لرستان و کردستان‌را تحت حمایت گرفته خود حکام‌را هم استثمارمی کند. واقعیتی‌است که بگوئیم که بمنظورفرار ازخشم حکومت ایران وسیله‌ای یافته که خودرا مأمور کنسولگری انگلستان کند، و درزیر حجاب یك‌خانهٔ اروپائی‌صنعت خودرا ادامه دهد. باوجود این‌زمان‌آن فرارسیده که اقداماتی جدی در تهران علیه استعمال تریاك درمیان بسیاری از سکنهٔ بومی بعمل آید. در خراسان نژاد به نیمه فاسد شده است. درعرض چندسال بتمام ایران سرایت خواهد کرد و تنها مردمی ازنوع این بانکدار ازآن سود خود را بیرون خواهند کشید.

در کوههای کردستان کرمانشاهان شکاربغایت فراوان‌است. آنها عبارتند از: خرس، گرگ، روباه، شغال، بزوحشی، خرگوش کبك و بهنگام زمستان غاز و اردك وکلیه پرندگان مهاجر.

در دره‌های اطراف بین‌النهرین بهمانگونه که گیاهان تغییر طبیعت می‌دهند

حیوانات نیز قیافه‌ای متفاوت بخود میگیرند . دراج فراوان و درخار و خاشاك‌های اطراف بستررودخانه‌ها زندگی‌می کنند . تیهویا کبك بین‌النهزین بدسته‌های بزرگ درزیرصخره‌های پای کوهها ودرمراتع‌بهامی‌زید . چندنوع‌دیگرازطیور Becassines بشماری بینهایت‌اند . گرازبسیارفراوان و گله‌های‌غرال درجلگه زندگی می کنند .

حیوانات نه فقط از لحاظ زیادی انواع تغییر می کنند بلکه کلئوپترها Coléopètres (حشرات چهاربالی که دوبال‌بالای‌آنها سخت است .م.) ولپیدوپترها Lepidopètres (حشرات چهار بالی که روی بال آنها پرزی مثل فلس هست : پروانه‌ها .م.) ی اینجا نیز متفاوت از دیگر نقاط ایران است . حیوانات نقوعیه Malacologique خاص این‌نواحی است : فیزها Physes (نوعی حیوان ازطایفهٔ سیفونوفور Siphonophore ها شامل‌اندام‌های عجیب دارای قوهٔ انبساط که مانند بادبانست و بوسیلهٔ آن روی‌آب میایستند و بهمین جهت بآنها کشتی یا Galére هم می گویند .م.) وپلانورب‌ها Planorbes (نوعی‌ازحیوانات‌ناعمه دارای‌پوست‌صدفی که درباتلاق زندگی‌می کنند .م.) ی‌فلات‌درینجاجای‌خودرا به ملانی‌ها Melanies و هلیکس‌ها Hèlix (پرواز گوش) جای خود را به بولیم‌ها Bulimes میدهند انواع و جنس حیوانات بسیار متفاوت ازهم‌اند .

درذهاب مارها وعقربها بسیارپرشمارند . لازمست علی‌الخصوص درخرابه‌های قصورساسانی دقت بسیارزیادی‌بشود . عقربها زردند وسیاه . زرده‌ا خیلی‌خطرناك‌ترند و گاهی به ۱۱ تا ۱۲ سانتیمتر طول میرسند .

سکنه – ایالت کرمانشاهان مسکون ازعشایر کردنژاد است . بجزدردره‌های ماهیدشت و کرمانشاهان که جمعیّت آن از ایران است .

لهجه‌های مختلف منطقه عبارتند از : لکی که در تمام کوهستانهای واقع برساحل راست گاماساب و درمنطقه کلهرها بدان‌تکلم می‌شود ؛ رجبی زبان رایج در بیوانج و کوهستانهای رجب ؛ و جافی لهجهٔ عشایر کوچ‌نشین مرزی ایران تا داخل

ترکیهٔ . این سه زبان تشابه زیادی بهم دارد . لکی و جافی خیلی به سنه‌ای نزدیك می‌شوند . درحالیکه رجبی به‌اورامانی بسیارنزدیك و ازایرانی خیلی دورمیگردد .
در جلگه‌های کرمانشاهان و ماهیدشت اُیرانیانند که محتملا بتوسط سلاطین ساسانی ، بهنگام بنای مقر مورد پسند و دلخواه خود در مجاورت طاق‌بستان باین نواحی کشانده شده‌اند . این ایرانیها که بلهجه‌ای مصحف و مخلوط با کلماتی کردی تکلم می کنند شمار زیادی ده بنا کرده‌اند ، آنها زمینهای هموار دره‌ها را زراعت کرده و از آن غنی‌ترین و متمدن‌ترین بخشهای حکومت کرمانشاهان را ساخته‌اند . (۱)



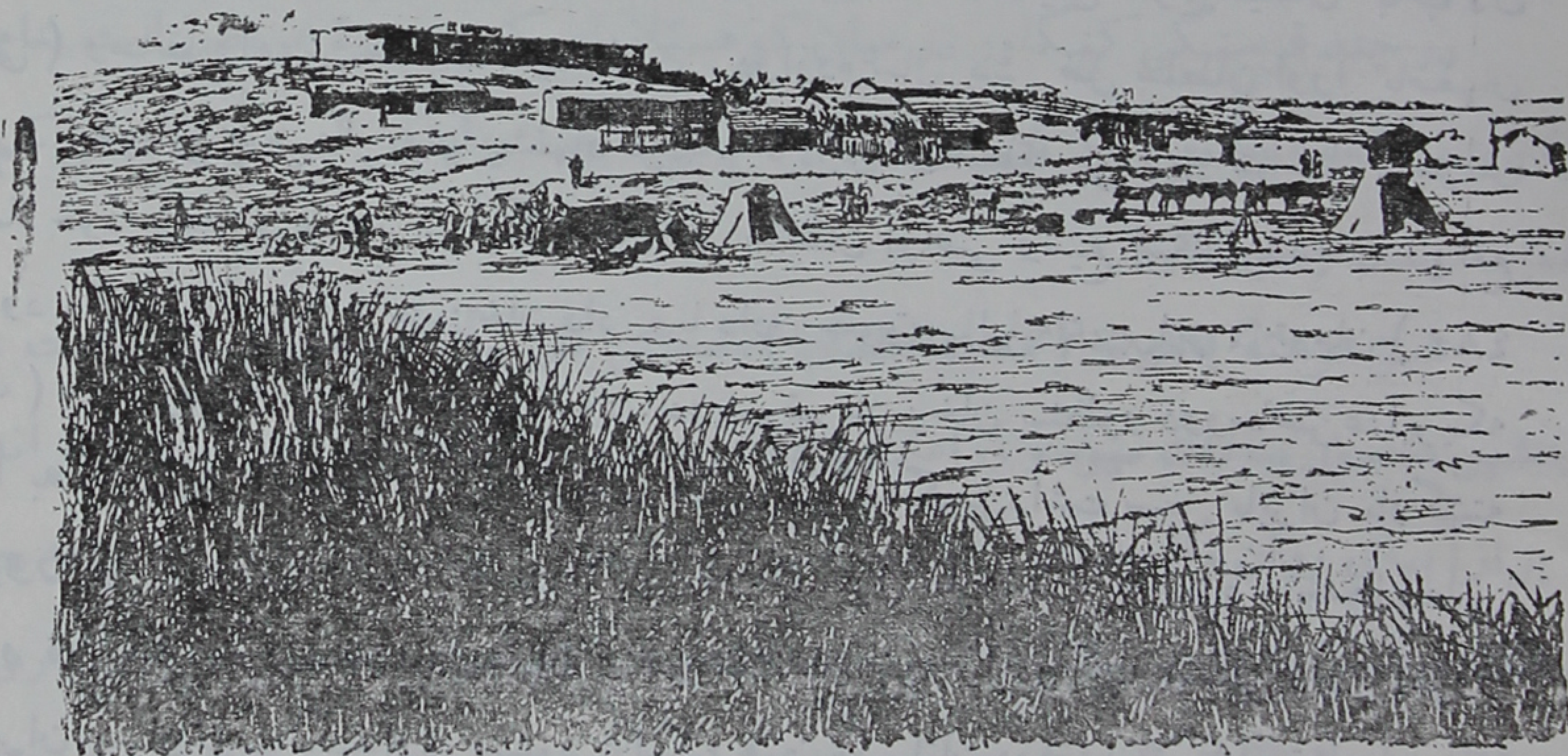
ش٤٨ ـ ده دینو و اردوگاه هیأت

بین ماهیدشت و گردنه‌های زاگرس کرده‌ا زندگی می کنند . آنها نیز

(۱) ـ ده **سرخه‌دز** اولین‌دهی‌است که بهنگام آمدن از **کرند** بعد ازعبور از گردنهٔ زاگرس با آن برمیخوریم . این ده در دره‌ای بسیار تنگ درمیانهٔ جنگهاست . سکنهٔ اینجا ناپاك‌اند . زراعتشان محدود است . آنها عمدتاً از منافعی که از فروش جو وکاه لازم برای حیوانات بارکش کاروانهای عبوری زندگی می کنند . این تنها دهی است که در تمام این کوهستانها وجوددارد . دره‌های مجاور مسکون از کوچ‌نشینان بسیار وحشی است که هرگز با خارجی‌ها تماس ندارند . (یادداشتهای سفر ۲۳ فوریه ۱۸۹۱)

یکجانشین‌اند . ایشان ساکن دهاتی‌اند بسیار بد ساخته شده و زراعات آنها بسیار ناچیز است . درین ده‌است که شهر کوچك **کرند** (۱) واقع برصخره‌ها جائیکه زبان کردی دزآن تغییرات چند مهمی یافته‌است وجود دارد . در کرند دیگر بلهجهٔ لکی حرف نمی‌زنند . بلکه مخلوطی از لکی و رجبی یعنی حد وسط آندو را گرفته بآن تکلم می کنند .

درذهاب دهات پرشمارند و بر کنار تمامی راهی که بتر کیه میرود جز عشایر یکجانشین یافت نمی‌شود .



ش۴۹ ـ ده هائوش کوری و اردو گاه هیأت

در شمالغرب ذهاب ، در مرز جافی‌ها هستند . آنها بلهجه‌ای مخصوص تکلم

(۱) ـ کرند (ارتفاع ۱/۵۴۵ متر) شهریست کوچك مرکب از هشتصدخانه دارای سه‌هزار نفر که جملگی فلاح‌اند ، اینها کردهائی‌اند که بخش اعظمشان متعلق بفرقهٔ علی‌الهی است . آنها بلهجه‌ای نزدیك رجبی تکلم می کنند . شهر درپای یك‌فالز (دریابار) تقریباً عمودی قرار گرفته که از طبقات آهکی برافراخته تشکیل شده است و نیمی ازشهر درخود صخره‌ها و نیمی دیگر در پای کوه وافعست . دورتر دردره کاروانسرا و باغات و پست و تلگراف قرار دارد . جادهٔ **گهواره** از کرند گذشته ، دره را تعقیب واز کوه بالا می‌رود . این یك کوره راه بسیار بدی است . (یادداشتهای سفر ۲۲ فوریه ۱۸۹۱) .

می کنندو بحالت کوچ نشینی زندگی کرده لباس همسایگان خود اعراب را می پوشند. (۱)
در جنوب ماهیدشت ذهاب کوچ نشینان کلهر قرار دارند ، لهجه آنها لکی و
این زبان در درهٔ گاماساب تا خود پشتکوه و مرزهای لرستان ادامه و رواج دارد . (۲)
سکنهٔ این ایالت تقریباً جملگی مسلمان و شیعه‌اند ؛ معهذا در کرند وذهاب
و درجلگه‌های مجاور مرز مردم سنی‌اند و شمار زیادی هم علی الهی . اما دربارهٔ مسیحیان

---

(۱) ـ ده گووراتو فقط چند سالی است که بتوسط **عزیزخان** رئیس کرد بر کنار رود ذهاب بنا شده است . عزیزخان تبعهٔ ترک بود . و رئیس کوچ‌نشینان **باجالان** (جافی) وسابقاً راهزنی معروف بوده است . دوازده سال پیش ظل سلطان اورا باصفهان آورد و نگهبانی مرز را بوی پیشنهاد کرد . تا آنزمان منطقه پی‌درپی بتوسط راهزنان ومحتملا خود باجالانی‌ها ویران میگردید . ظل سلطان اراضی وسیع اشغال نشده‌ای‌را واقع بین رود حلوان و دیاله به عزیزخان داد وبا دادن حقوق سالیانه‌ای برابر ٦ تومان (۴۸۰ فرانک) ویرا بدرجه‌سرتیپی منصوب نمود . درینموقع عزیزخان بمنظور دورساختن عشایر یکه بدانها بدگمان بود تا حدممکن ، لشکرچیاولگری بترکیه گسیل داشت سپس بایران بازگشته ده **گووراتو** که بخش اعظم ازسوارانش را در آن منزل داده‌است بنا نمود . بعدها دهاتی دیگر و نزدیکتر بمرز ساخت و پسران و خویشاوندان خود را در آنها مسکن داد . امروز مرز ایران بسیارخوب نگهداری میشود ؛ لیکن همین نگهبانان درمقابل ترکیه نقش راهزنان را بازی‌می کنند . اینمردمی که درراهزنی بزرگ شده وترتیب یافته‌اند غالباً بقلمروهمسایه رفته عملیات خود را در آنجا انجام میدهند . (یادداشتهای سفر ۱۰ مارس ۱۸۹۱)

(۲) ـ کوچ نشینان هلیلان و بالاوارومخلوطی اند از کردها ولرها . آنها بغایت‌فقیراند . از آنجاکه این دره‌ها از مرکز حکومت بسیار دورند سکنهٔ آنها تقریباً مستقل‌اند . بخش اعظم اینمردم یاغیانی‌اند که ازحکومت‌های همسایه فرار کرده‌اند . آنها درزیرچادر زندگی می کنند و زراعت نمی کنند و منحصراً ازنان بلوط شیرین و محصولات گله‌های خود تغذیه می کنند . اینها راهزنانی‌اند ترسناک درتمام مناطق اطراف . آنها بسیار ناپذیرا هستند وما تأمین خود درمیان آنها فقط مدیون برتری زیاد سلاح خود میدانیم . چندماه قبل آنها دو سوار والی پشتکوه راکه درصدد عبور از منطقه آنها برای رفتن بکرمانشاهان بوده‌اند کشته‌اند . (یادداشتهای سفر ۲۸ آوریل ۱۹۸۱)

میتوان گفت که درتمام این ناحیه یکنفر هم وجود ندارد .

شهرها ، دهات ، ابنیه ـ ایالت کرمانشاهان بعلت‌خرابه‌هائی که‌دارد یکی ازجالب توجه‌ترین ایالات ایران است . این ایالت با شوش و شیراز از نقطه نظر باستانشناسی اعتبار شایانی دارد .

اگرچه من بعدها میبایستی یك‌جلد مخصوص را وقف مطالعات باستانشناسی کنم معهذا طی یك‌فصل بناهای عمدهٔ کردستان کرمانشاهان را شرح داده برحسب نظمی که آنها را دیدن کرده‌ام ـ یعنی ازشرق بغرب ـ ازنظر میگذرانم .

در چند فرسنگی کنگاور در میان کوهستانهای کرد ، درهٔ عریضی است بنام درهٔ دیناور که سابقاً در آنجا شهری بهمین نام برپا بوده و لیکن امروز جز دهی کم اهمیّت نیست وجود دارد .

طبق نوشتهٔ **یاقوت** (معجم‌البلدان) وسعتش تقریباً ثلث همدان بوده است : اینشهر محصور بباغات میوه و زراعات پربار بوده و درمنطقه‌ای بسیار زیبا وشاعرانه و پرازآبهای روان واقع است . اینشهر ظهور دانشمندان چندی را بخود دیده که در ممالك مسلمان‌مشهوربوده‌اند ازآنجمه **عبداله‌وهب‌الحافظ** . اینشهر دارای‌بازاری پرمشتری ویك اقامتگاه مطبوع بوده است . امروز دیناور یا دینور کاملا از بین رفته است . نام آن دیگر جز بیك‌بخش مسکون از اکراد نیم‌وحشی اطلاق نمی گردد . باغات دیگر وجودندارند . زراعات متروك گردیده‌اند . ازین شهریکه سابقاً اینقدر شاداب‌بوده جز تل‌های وتپه‌هائی چند وخرده ریزهای قصورباستانی بجا نمانده‌است .

بین‌دهات **زیباجو** وشیخ‌خان بقایای **دیناور** وجوددارد . زمین درینجا تقریباً افقی‌است وبمانند همدان بومیان برای‌یافتن فلزات قیمتی بحفاریهائی دست‌میزنند . خاك انباشته از خرده‌ریزهائی است از هرنوع و متعلق بهمهٔ اعصار . این خرده‌ریزها عبارتند از تکه‌های کوزه‌ها و گلدانها و آجرها و سنگهای تراشیده ، سکه‌هائی که تاریخ آنها ازعهدهخامنشیان تازمان اعراب می باشند ، همچنین مفرغها

و جواهرات . کردها خاکها را شسته و غنائم را باخان خود تقسیم می کنند اما از آنجا که این حفاریها بدون اجازهٔ حکومت انجام میگیرند کم‌تر قابل اعتمادند و من برای تعیین تاریخ خرابه‌ها نتوانستم بجز چندشیئی خرده‌ریز تهیه کنم . سکه‌هائی



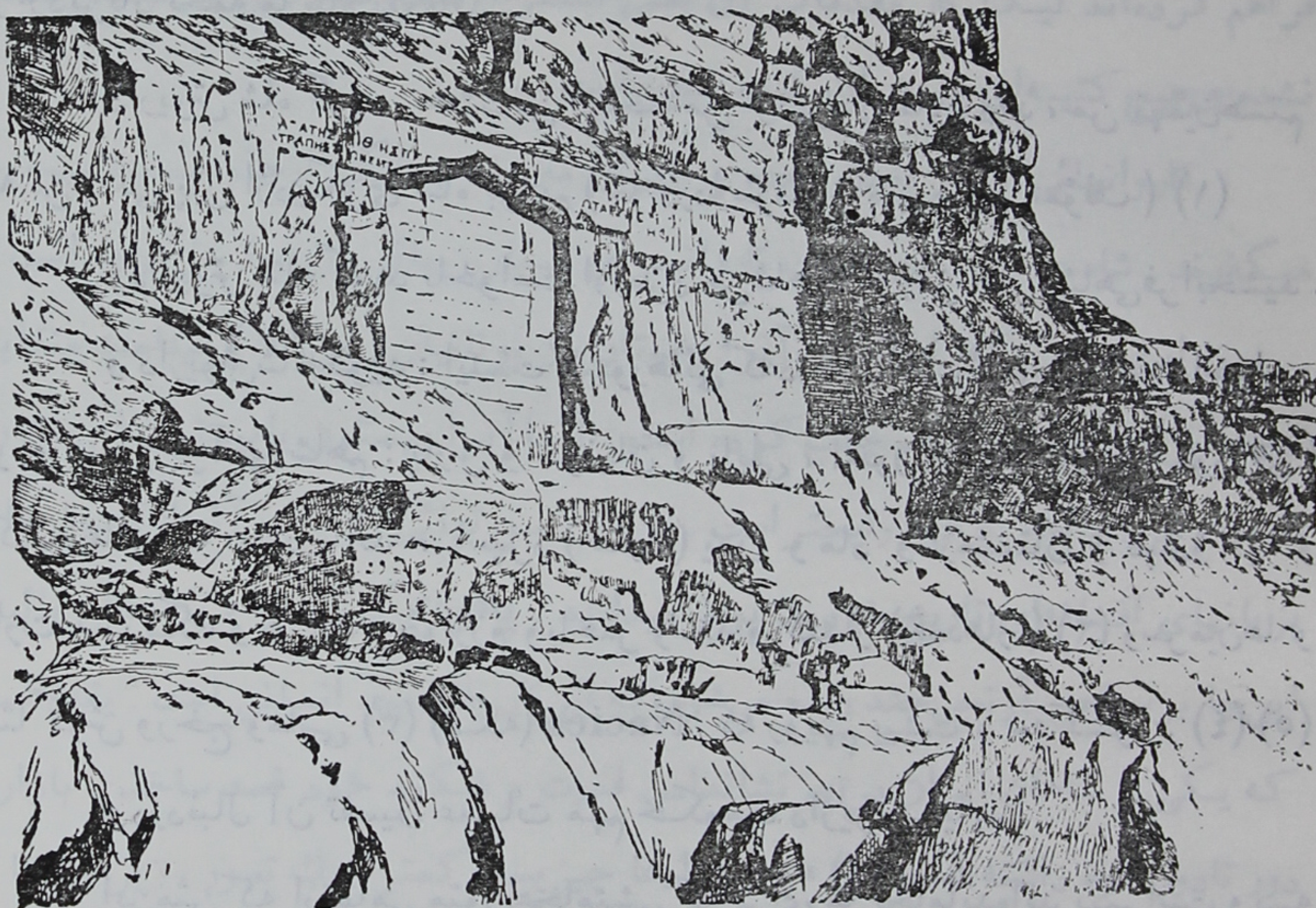
ش ۵۰ ـ موقع شهر دنیاور

که شرح‌دادم درهمدان بمن نشان‌داده شدند . مرا مطمئن ساختند که آنها دردنیاور کشف شده‌اند ، لیکن من نمیتوانم صحت جزئیات اطلاعاتی را که آنها دربارهٔ آن اشیاء برایم تهیه کردند قبول کنم .

هرچه که باشد ، اهمیّت قابل توجه تودهٔ خرابه‌ها ، محل قرار گرفتن شهر باستانی را خاطرنشان میکنند و وسعت خرابه‌های آن مدلل میدارد که شهر سابقاً بزرگ و پرجمعیّت بوده است .

پس از ترک جلگه دنیاور شخص از طریق یک‌تنگ باریک بجلگهٔ گاماساب میرود . این‌تنگ در صخره‌هائی نوک‌دار ، بتوسط معبر آبها تراشیده شده ودرینجاست که درعهدباستان جاده‌ای بدشت‌بشر کنده شده که هنوزهم آثار آنرا درچندین نقطه میتوان باز یافت .

درنزدیکی بیستون‌استکه آب‌دیناور به گاماساب ملحق‌میگردد . نه‌چندان دور ازینمحل بطرف بالا دست رود و برساحل چپ محلی است بنام تخت شیرین که در آن تپه‌ای از خرابه‌های قصری محتملا از دورهٔ ساسانی وجود دارد .



ش۵۱ ـ لوحهٔ پارتی و پارسی بیستون

بیستون ده کوچکی‌است درپای‌یك‌صخرهٔ عظیم‌عمودی جزءِ کوه‌پرو . برروی این‌صخره است که داریوش خاطرهٔ قدرت خودرا حك کرده وپارتها فتوحات خود را ثبت کرده‌اند و بالاخره در روز گار ما یك پادشاه ایرانی نام خود را برآن جای داده است .

کتیبه هخامنشی بسیارطولانی‌وبعلاوه پراست ازاسنادپراهمیّتی برای‌جغرافیا و تاریخ وبا این‌عبارات شروع می گردد .

منم داریوش ، شاه‌بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌پارس ، شاه کشورها پسرویشتاسب نوهٔ ارشام ، هخامنشی .

داریوش شاه گوید ، پدر من ویشتاسب (است) ، پدر ویشتاسب ارشام و پدر ارشام آریامنه وپدر آریامنس چیش پیش بود وپدر چیش پیش هخامنش بود .

داریوش‌شاه گوید ؛ ازیرا ما هخامنشی‌ها گفته‌می‌شویم . ما ازدیرباز مشهوریم و ازدیرباز تخمهٔ ما شاه بوده‌اند .

داریوش شاه گوید . هشت‌تن ازتخمهٔ‌من ازدیرباز شاه‌بوده‌ند ، من نهمین‌هستم . نه تن یکی پس ازدیگری شاه بودیم (ما دردوموقع شاه بوده‌ایم . مؤلف) (۱)

وداریوش شاه گوید باخواست اورمزد من‌شاهم ؛ اورمزد مرا شاهی‌فرابخشید .

و داریوش‌شاه گوید : اینست کشورهائی که‌درتحت‌اطاعت من‌بوده‌ند : باخواست اورمزد من برآنها شاهم : پارس و خوزیان و بابلی ، آسور و عربستان ، (مودرای) کشورهائی که در دریااند ، اسپرد (سارد) یون و ماد و ارمنستان و کاپادوکیه و پارت و زرنگ و هرات ، خوارزم وباختر وسغد و گندار (قندهار) (۲) وسرمین‌ها و ستاگوش ورخج وماسی (۳) (مکه) Nacies که رویهم بیست و سه کشور . (٤) (٥)

و دردنبال آن تفصیل عملیات مهم حکومت داریوش میاید .

این‌متن که ازتمامی متون‌هخامنشی که برای ما بجامانده‌اند بهتراست وبسه

---

(۱) ـ یک مرتبه شش شاه و آخرین آنها هخامنش ، قبل از سلطنت فرائورتس تا ٦٥٠ ق . م . سپس مرتبه دیگر از کورش (ج . اوپرت J . Oppert = اقوام و زبان مادها . ص ۱۱۳ ، یاداشت ۱) .

(۲) ـ درمتن‌ایرانی ، (قندهاری) . درآنزمان هندوستان درشمار ایالات نبوده‌است .

(۳) ـ شبه‌جزیره‌ای عربی در تنگهٔ هرمز .

(٤) ـ ج . اوپرت : اقوام و زبان مادها .

(٥) ـ مؤلف‌همه‌جا به‌استناد اوپرت کتیبه‌ها را نقل کرده‌است . چنانکه درتوضیحات جلد اول اشاره شد . کارهای اوپرت درین زمینه قدیم وخالی از اعتبار است . بهمین دلیل با نظر آقای دکتر نوابی استاد پهلوی و رئیس دانشکده ادبیات تبریز صحیح آن آورده شد . مترجم .

زبان مادی (۱) و پارسی و آسوری است . این متن در کشف رمز کتیبه‌های میخی نقش بسیار مهمی بازی کرده است .

در مغرب کتیبهٔ داریوش لوح سنگ نبشته‌ای که بسیار وسیع‌تر از آنست فراهم کرده‌اند لیکن کار مقدماتی آن یعنی استقرار سطح صافی برای نوشتن تمام نشده و هیچ کتیبه‌ای هم بر آن کنده نشده است .

کاروانهائی که از بغداد آمده و بایران میروند جملگی ازجلو صخره بیستون میگذرند . شاه عباس بهمین جهت کاروانسرای بسیار زیبائی درینجا بنا کرده است .

این صخره که ایرانیان آنرا بغستان و یونانیان (ص۹۹) مینامند متقابلا توجه ایرانیان و اعراب‌هم جلب کرده است . آنها آنرا بهستون یا بیستون (بی‌ستون) نامند واین‌نام اخیر ازهمه رایجتراست . بومیان صورتهائی راکه درآنجا کنده‌شده‌اند بزبانهای افسانه‌ای تاریخ خود مربوط میدانند . **یاقوت** گوید که « در بخش پائینی این‌جا برسطحی آرنجی‌چند دیده می‌شود که اثرکار یك‌دست انسانی است . یقین است که یکی از شاهان ایران برای نشاندادن قدرت و شکوه خود قصد ساختن بازاری دور تادور کوه داشته است (۲) » . این ادعا چیزیست کمترازیك تصور ، زیرا کارها و آثاری را که نویسندهٔ عرب ازآن یاد می کند چیزی جز تهیه وتدارك مقدماتی برای یك‌سنگ لوح بزرگ وعظیم نیست . معهذا محتمل است که دراطراف چشمهٔ زلالی که از صخره خارج می‌شود بناهای مهمی وجود میداشته است که در روزگار ما جز خرده‌ریزهای بی‌شکل و قواره‌ای ازآنها بجای نیست .

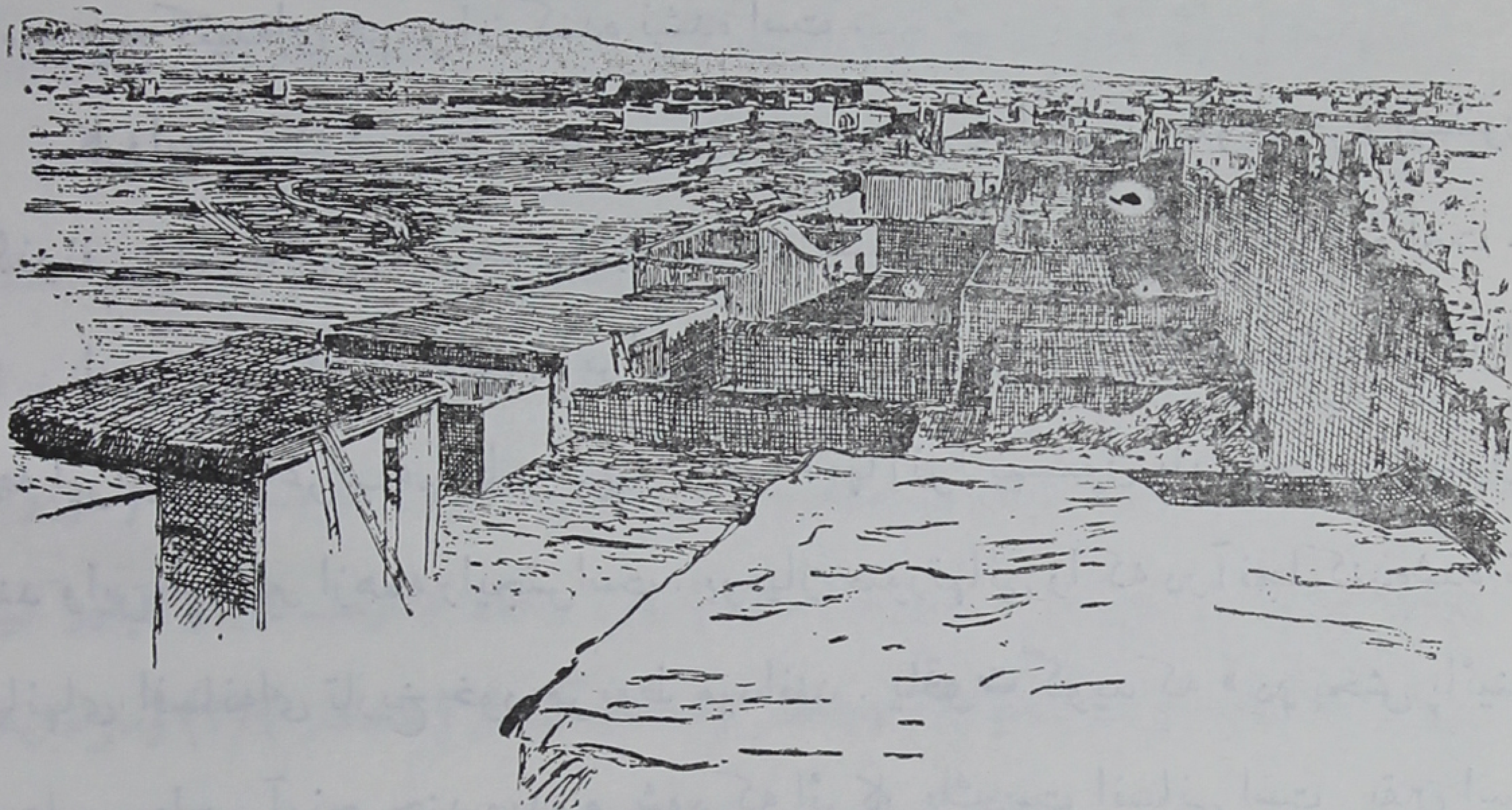
در کوههائیکه برساحل چپ گاماساب‌واقعند ومقابل‌صخرهٔ بیستون‌میباشند ، چند مقبره ازعهدهخامنشی وجود دارد . جالب توجه‌ترین آنها مقبره دینو **Dinou**

(۱) ـ قول اوپرت بمانند سایر موارد کهنه و بی‌اعتبار است . کتیبه‌های سه زبانی هخامنشیان بزبانهای پارسی کهن و ایلامی وبابلی (کنت = **Kent** اکدی) است .

(۲) ـ رجوع‌شود باربیه دومی نارو : فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ایران ص۱۲۵

است . این مقبرهٔ قبل ازعبور من ازین منطقه توسط اروپائیان زیارت نشده است .

درمغرب این کوهها دره‌ای عریض ومشروب بتوسط قراچای شهر کرمانشاهان ، مهمترین شهر کردستان میباشد . اینشهر بر آخرین نشیب‌های کوه‌سفید قرار گرفته وبصورت آمفی‌تاتری (تکیه !) بنا گردیده است .

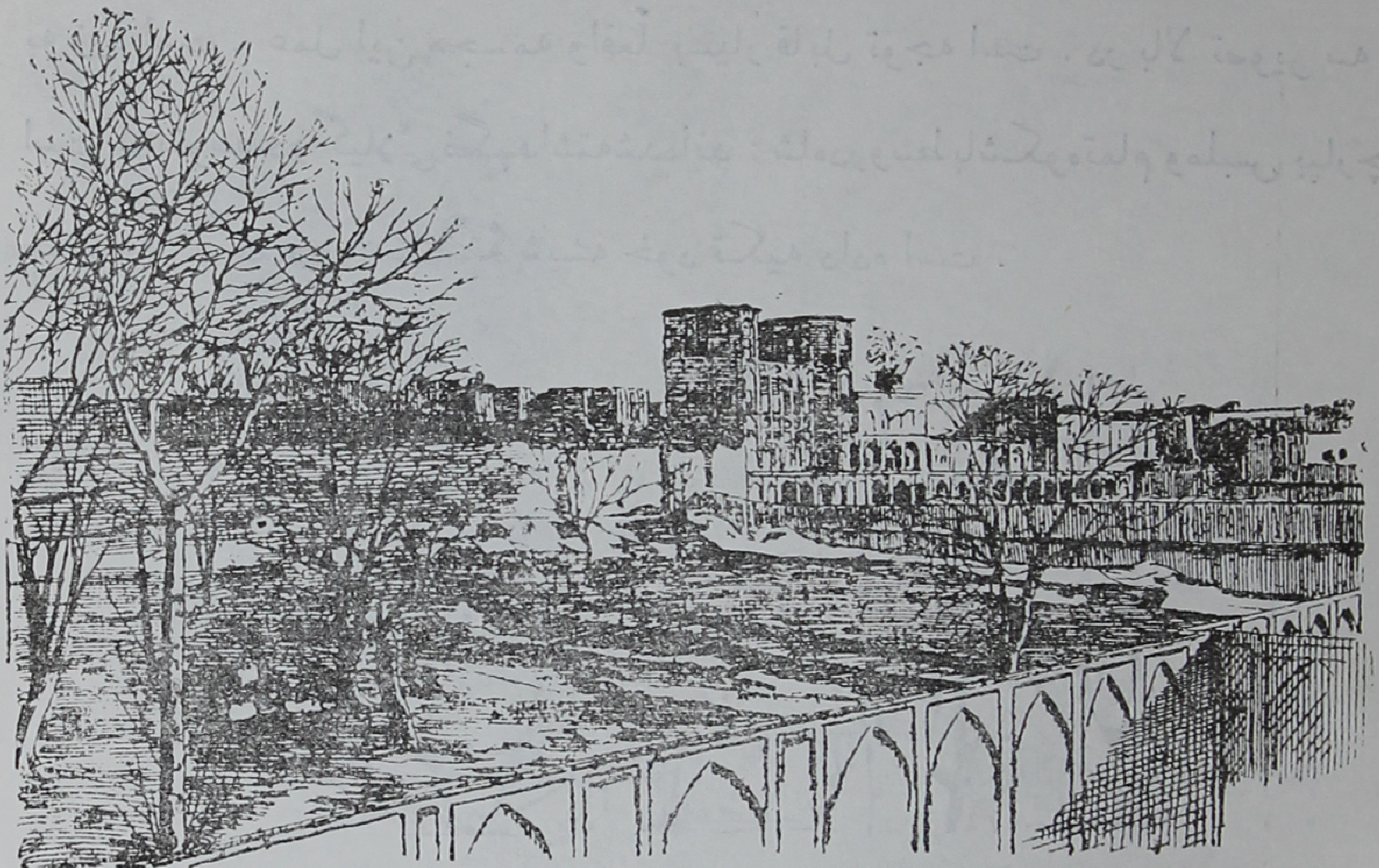


ش ۵۲ ـ کرمانشاهان . حصار وخاکریزها

مؤلفین عرب کرمانشاهان را قرمیسین نامند . ایزیدور دو کارکس **Isidore de Charax** آنرا کامبدانه **Kambadené** نامد . این نام اخیر نه‌بموضع فعلی شهر که‌خیلی قدیمی است بلکه‌درست به‌خرابه‌هائی که‌شخص درچند کیلومتر آنطرفتر بسمت شمال باآنها برمیخورد اطلاق میشود .

علی میرزا پسر فتحعلیشاه توپخانه وکارخانه‌های اسلحه‌سازی در کرمانشاهان تأسیس کرده است وشهر تحت‌لوای حکومتش توسعه قابل‌توجهی بخود گرفته‌است . افسرانی از همهٔ ملیّت‌ها در آنجا مشغول بکارند از جمله کلنل‌رالینس **Rawlinson** که نقشی بس مهم در کشفیات باستانشناسی از آغاز قرن بازی کرده است . از آن زمان ببعد هرروز از اهمیّت شهر کاسته شده است : بازار آنجور نبوده وبد تدارک شده و بغیر ازقصر و باغات حاکم که در وضع رقت‌انگیزی از خرابی‌اند هیچ بنائی

که درخور جلب توجه باشد درشهر وجود ندارد .



ش۵۳ ـ کرمانشاهان قصر حاکم

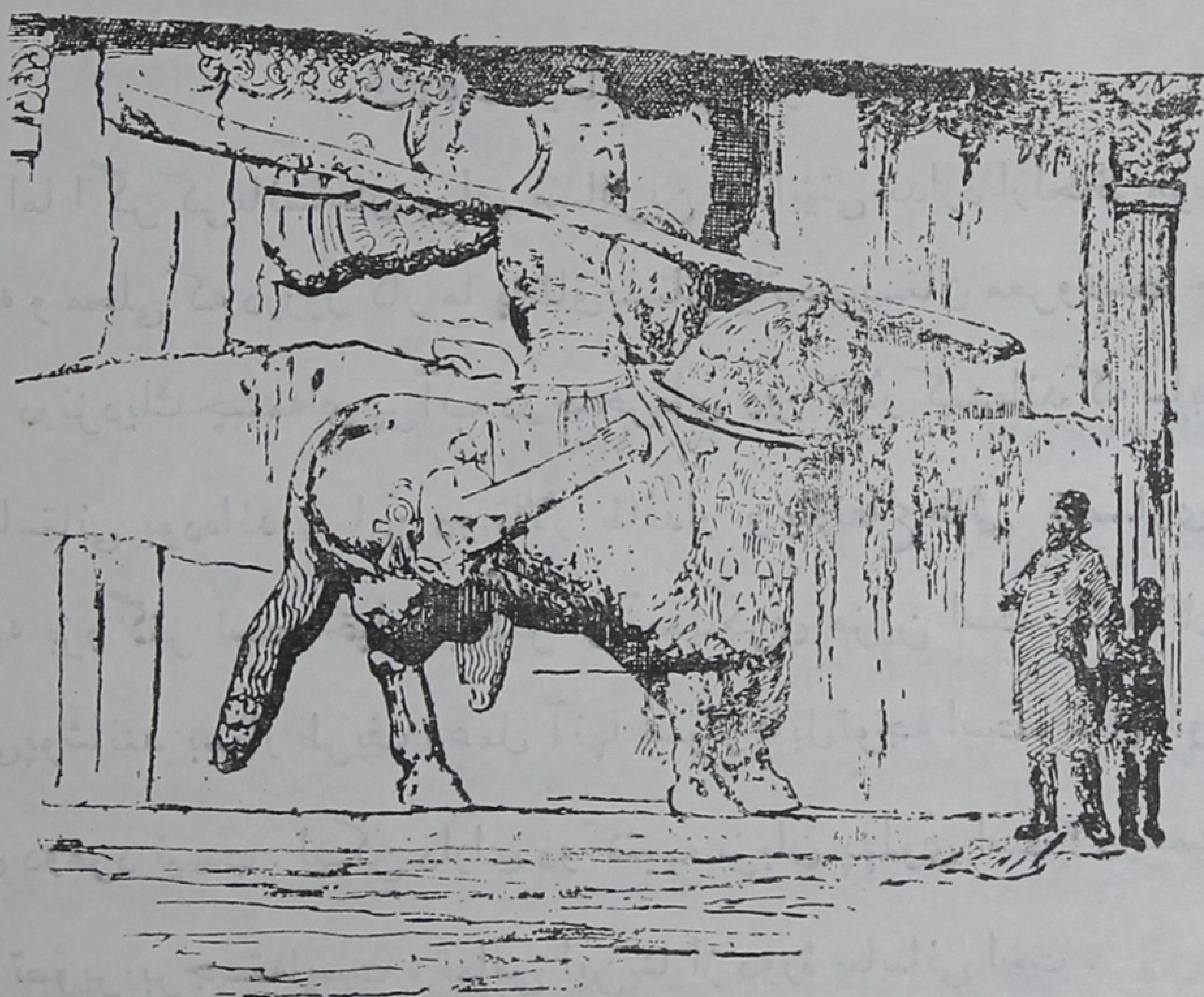
اما اگر کرمانشاهان برای مسافرین جذابیّتی ندارد ازلحاظ موضع باستانی کامبدانه و محلی که درروز گار ما به‌طاق‌بستان یاتخت‌بستان معروفست چنین‌نیست . درآنجا درنزدیك چشمه‌ای پرآب در صخره‌ای دور تالار کنده‌اند که سابقاً جزء یك بنای باستانی بوده‌اند . این دو تالار طاقدار و بارتفاع هائی نامساوی اند . آن یکی که بزرگتر است خیلی بیشتر از آندیگری مزین است . کنده‌کاری هائی که آنرا می‌پوشانند بسیار ظریف وعمل آنها بسیار قابل‌توجه است . طاق کوچکتر جز محتوی دومرد نیست . لیکن دارای دو کتیبه بزبان پهلوی است ؛ درسمت شرق این دوطاق تصویر برجسته‌ایست . تمامی این بنا از دورهٔ ساسانی است .

درخارج‌سالن بزرگ تزییناتی برصخره تراشیده شده است و دربخش منحنی طاق دوفاتح با نقش کم برجسته‌ای وجود دارد که تاجی را گرفته‌اند .

دیوارهٔپائین مرکب میشود از دوطبقه : برطبقه پائینی سواری که نیزه وسپر

و تیر کشی را حمل می کند با خطوط پست گردی نشان داده شده ، این سوار ملبس به زره است . عمل این مجسمه واقعاً بسیار قابل توجه است . در بالا تصویر سه مرد است که بتوسط دو گیلائی نگهداشته شده‌اند : شاه در وسط باشکوه تمام وملبس بپارچه‌ای حاشیه‌دار است ، وی بر دستهٔ شیشه خود تکیه داده است .

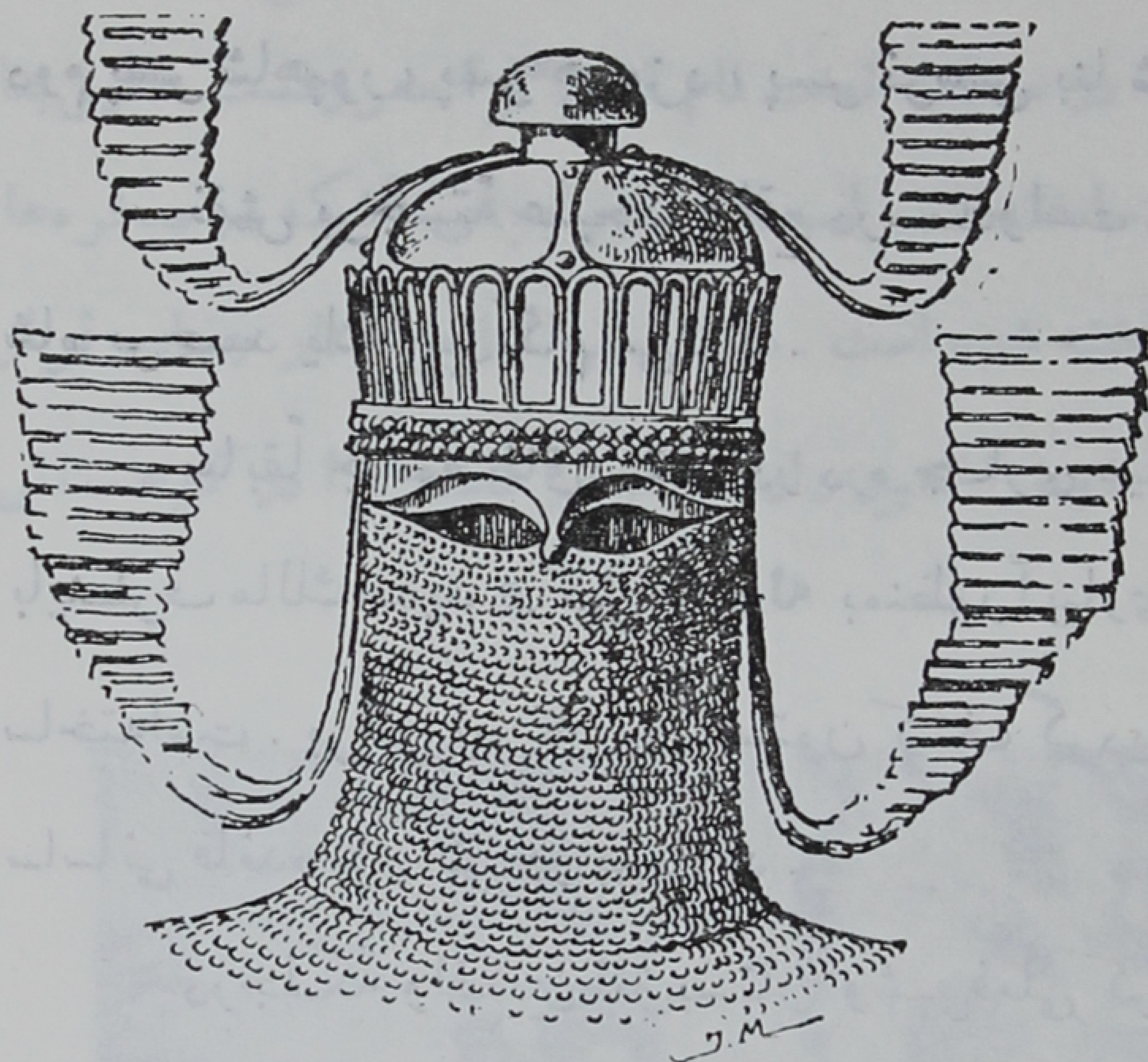




ش ٥٤ ـ کنده کاری طاق بستان

طرفین بنا مزین به نقوش برجسته‌ایست که مناظر شکار را نشان میدهند . بر جبههٔ غربی درسمت‌چپ شاه سوار برقایق ، گرازی‌را باتیرهای‌خود سوراخ می کند ،

درهمانحال هم فیل‌ها جرگه کرده‌اند و زنان برهنه و ملبس موسیقی مینوازند.



ش ۵۵ ـ کلاه‌خود شاه. از روی نقش برجسته طاق‌بستان

درسمت‌راست این‌تابلونوکرها شکار تازه کشته شده‌ایرا قطعه‌قطعه می کنند.

نقش برجستهٔ دیگر درسمت راست ومتأسفانه‌تمام‌نشده‌است. این نقش یك‌صحنه ازشکار آهو رانشان میدهد که شاه در آن حضور دارد. زنها درسمت‌راست برروی **نیمکتی** نشسته‌اند.

چنانکه گفتم؛ ایوان و رواق‌ودم ازلحاظ کنده‌کاری خیلی کم اهمیّت‌تراست. بخش علیای پائین مزین به نقش دومرد است. کتیبه‌های آن بشرح زیراند:

آنکسی که این صورت اوست پرستندهٔ اورمزد شاهپور بزرگ، شاه شاهان ایران تخمهٔ آسمانی از نژاد خدایان، پسر پرستندهٔ اورمرو، اورمزد بزرگ شاه شاهان ایران و انیران تخمهٔ آسمانی از نژاد خدایان نوهٔ نرسس بزرگ شاه شاهان است. (۱)

آنکسی که این صورت اوست پرستندهٔ اورمزد بهرام بزرگ، شاه شاهان ایران و انیران تخمهٔ آسمانی ازنژاد خدایان پسر پرستندهٔ اورمزد، شاهپور بزرگ شاه شاهان ایران و انیران، تخمهٔ آسمانی از نژاد خدایان نوهٔ هرمزد بزرگ شاه شاهان است. (۲)

(۱)ـ سیلوستردوساسی **Sylvestre de Sacy** :یادداشتهائی دربارهٔ‌عهودباستانی ایران. پاریس ۱۷۹۳. ص ۲۴۳.

(۲) ـ سیلوستردوساسی **Sylvestre de Sacy** : رجوع‌شود به ص ۲۵۵.

بطوریکه ملاحظه می‌شود این کتیبه‌ها متعلق بعهددومین بناست وبامر بهرام دوم پسر شاهپور ، پسر هرمزد ، پسر نرسس بنا شده است .

نقش برجستهٔ علیحده واقع درسمت‌راست دومین بنا سه‌مردرا نشان میدهد که شاه برجسد یك اسیر گام می‌نهد .

سابقاً چشمهٔ طاق‌بستان در دره جاری میبوده است ، لیکن ازچند سال پیش باینطرف مالك‌جدید **وکیل‌الدوله** بمنظور آبیاری‌زراعات‌خوردرتمام‌فصل آبگیرهائی ساخته‌است . براثر این‌کار دوسه‌ستون کشف گردید که بعقیدهٔ‌من ازنقطه‌نظرمعماری ساسانی فائده بزرگی در بردارند .

درجلگهٔ واقع بین‌طاق‌بستان وشهرفعلی کرمانشاهان‌تپه‌های‌متعددی از بقایای **کامبدانه** باستانی میباشد . هیچ حفاری علمی هنوز درینجا بعمل نیامده است ، اما سکنه بهنگام کشت زمین‌های خود غالباً با سکه‌های ساسانی برمیخورند .



ش۵٦ ـ کنده کاری و کتیبه‌های طاق‌بستان

دورتر در نقطه‌ایکه نشیب و فرود بسمت جلگه‌های کلده شروع میشود یك بنای ساسانی دیگر وجود دارد که در منطقه تخت نام **تخت گرا** معروفست . این بنا از روی همان نقشه‌های طاق‌بستان ساخته شده است لیکن بجای آنکه در صخره‌ها کنده شود از سنگهای تراشیده ساخته شده است . سابقاً این بنا بر کنار جاده قرار داشته ، لیکن از آنپس جاده جای خود را تغییر داده وامروز **تخت گرا** در کوهستانی منزوی و دورافتاده است .



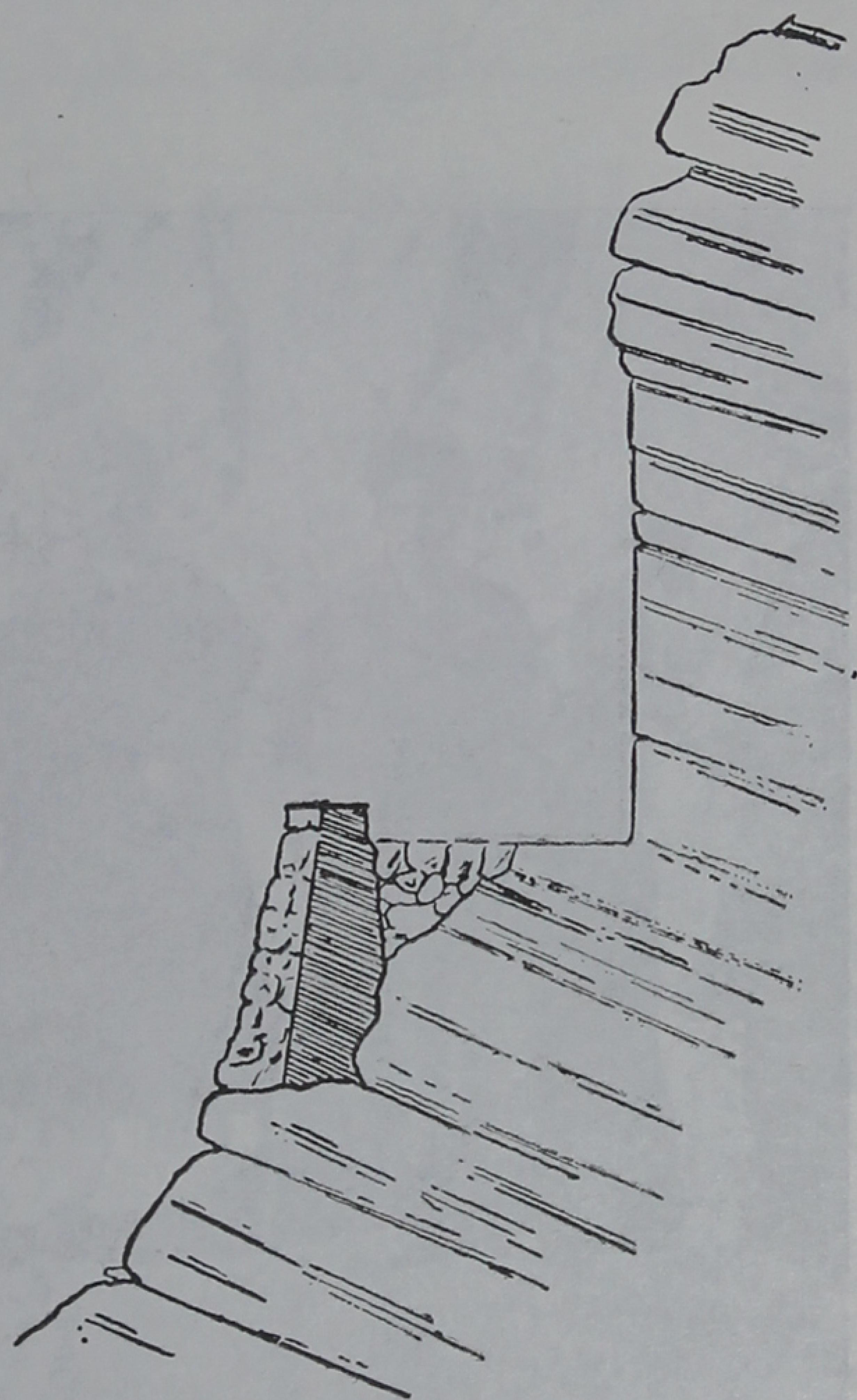
ش ۵۷ ـ حکام کرند و گهواره

جادهٔ قدیمی که هنوز آثار تیشه‌کاریها آن دیده میشود درمرمرهای دامنهٔ کوه کشیده شده است . حاشیهٔ خارجی جاده درنقاط بسیاری بتوسط دیوارهائی از سنگ وگچ ساخته شده است . اینکار جالب توجه امروز تقریباً ویران شده است . این بنا هرگز محافظت‌نشده و بهنگامی که شاه بزیارت کربلا می‌رفت مهندسین ایرانی خط

قدیم را بمنظور ساختن یك خط تازه ترك کردند . این خط جدید خیلی کمتر از خط قدیم که مورد نظر سلاطین ساسانی بوده است قابل عبور است .

بخش ذهاب در پای زاگرس است. این بخش نیز سرشار از آثار باستانی است. این ناحیه جز مشتمل بردو شهر یا بهتر بگویم دو ده بزرگ نیست : یکی **سرپل** و دیگری **قصرشیرین** که کاروانها درطی مرحلهٔ بین بغداد و کرمانشاهان در آن **توقف** می کنند .

نام **سرپل** از آنجاست که درین محل پلی بررود حلوان قرار دارد و محل خلمان **Khalmân** باستانی است . دوساحل رودخانه بتوسط تپه نشانه و تلهای کوچك مهمی اشغالی شده است که بقایای قصور و محتملا قلاع مستحکمی‌اند که ساسانیان در محل برافراشته‌اند . اما محل سرپل در عهود بسیار قدیمی مسکون بوده است ، درینجاست که من سنگ‌لوح نبشته بسیار مهمی از لحاظ تاریخی ازشاه انوبانی **Anou - Bani** کشف کردم . این سنگ نبشته یکی از مهمترین یا قدیمترین سنگ نبشته هائی است که من در آسیا با آن برخوردم . (۱)



ش۵۸ ـ مقطع جاده باستانی تخت گرا

---

(۱)ـ رجوع شود به. دوسنگ نبشته از ذهاب. توسط ژ. دومرگان و. و. شیل **V.scheil** در مجموعه کارهای مربوط به زبانشناسی و باستانشناسی مصری و آسوری . درص ۱۰۱ ، بقیه درصفحه۱۰۹

سنگ لوح درصخره‌ای در حدود سی‌متر بالای سطح جلگه کنده شده است .
این سنگ لوح شاه **آنوبانی** را نشان میدهد که پای چپ خود را برروی جسد یك اسیر درافتاده گذارده و ازالههٔ نی‌نی **Nini** دواسیر را می گیرد ، که اولی آن ازبینی بزنجیر کشیده شده است . در پائین شش‌نفر زندانی دیگر هستند ازآنجمله یك‌شاه . کتیبه به‌سه خط افقی بیست ودو سه‌ستونی تقسیم میگردد و بدبختانه بتمام و کمال نیست ؛ زیرا براثرعمل باران مرمرحل‌شده وخط پائینی‌تماماً پاك گردیده‌است .

برای دسترس یافتن به کنده‌کاریها من مجبور شدم یك‌نردبان طویل بسازم و بکمك آن توانستم استامپاژی از نوشته‌ها برداشته وجزئیّات ترسیماتی راکه گرفته

بند ۱ چنین میخوانیم « یك استامپاژ (چاپ روی مس یا چوب) ازین سنگ نبشته توسط آقای سروان لئون‌برژه **Leon Berger** وابستهٔ نظامی فرانسه درسفارت قسطنطنیه برای آقای‌هوزی **Heuzey** ارسال‌شد که وی‌آنرا نیز باختیار اکادمی متون وادبیات نهاد . » . (گزارش‌های جلسات سال ۱۹۸۱ ص ۱۲۰ . جلسات ۱۷ آوریل) . درآنموقع مایك نمونه ترسیمی از ژنرال رالینسن راکه برادرش در پنج سلسلهٔ بزرگ پادشاهی (چاپ دوم . جلد ۳ . ص ۷) چاپ کرده بود در دست داشتیم اما بدون آنکه صورت الههٔ استار **Isthar** را بشناسیم . ترسیمات سروان برژه در شمارهٔ آینده مجله آسورولوژی منتشر خواهد شد . بدرخواست آقای کساویه‌شارم **Xavier Charmes** آقای‌هر برت **Herbert** ،استامپاژ آقای مرگان‌را قالب‌ریزی کرده که یکی‌ازآن‌درموزهٔ آسوری لوور گذاشته شده‌است ژ.م. »

G . maspero

این‌یادداشت مغلوط است . اطلاعاتی‌راکه من درطول سفرم برای‌آقای **ژ . ماسپرو** فرستادم اورا باشتباه انداخته است . سنگ لوحه‌ای‌که سروان **برژه** یك استامپاژ آنرا برای آقای هوزی **Heuzey** ارسال داشته است سنگ لوحهٔ **هورین شیخ خان** است . کتیبه‌ای‌که برآن‌است‌درص۵ یادداشت و . شیل . **Père V . Scheil** وخودمن‌ترجمه‌شده است . اما دربارهٔ ترسیمات ژنرال رالینس‌که درپنج سلسله بزرگ پادشاهی بچاپ رسیده آنها از پائین صخرهٔ سرپل گرفته شده وبقدری ناکامل است‌که شخص بزحمت‌اصلی آنرا باز میشناسد . کتیبه‌ای‌که برآنست ومن آنرا باسمه کرده‌ام و همچنین کتیبهٔ **هورین شیخ‌خان** قبل ازسفر من چاپ و منتشر نشده بوده است .

بودم بکمك یك دوربین کوچك بررسی کنم.

کتیبه میگوید:

آنوبانی شاه مقتدر، شاه لولوبی (ك - ایم) Loulou (K - im)، تصویر او و تصویر الههٔ نی‌نی در کوه باتیر (پدیر) Batir (Padir) دارد. آنکس که این تصاویر و این‌لوح‌را بر کند، که انوم Anoum وآنات Anat، انکیت Enkit وبلکیتBelkit، ادد Adad و نی نی، سین، Sin وساماس Samas........و....... که نین .... و .... که از آن ..... مر گش ..... و که ..... لعن و نفرین آنها اعلام می کنند، که نفرین ولعن می کنند فرزندان اورا، که ...

بطوریکه ملاحظه میشود این کتیبه از نقطه‌نظر تاریخی وجغرافیائی اهمیّت زیادی‌دارد؛ این کتیبه شمار زیادی از اسامی‌را که تا کنون مجهول‌اند برای‌ما تهیه می کند. (۱)

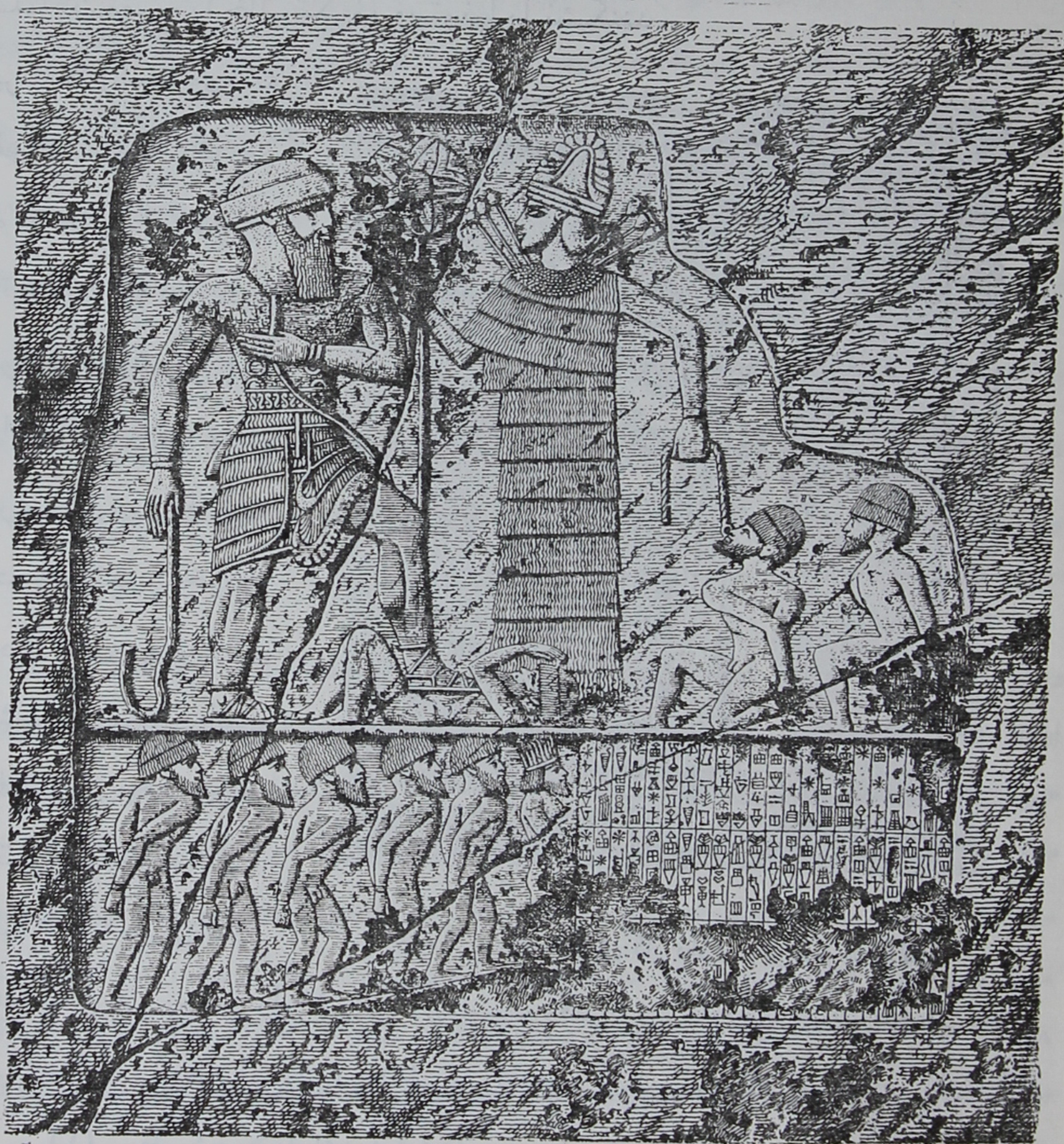
درعهد **انوبانی** شاه سامی یعنی درحدود شصت‌قرن قبل ازما، **سرپل** شهر بوده وهمه چیزمرا بقبول این‌فکر وامیدارد که اگرحفریاتی درین تپه‌های کوچك انجام گیرد، آثار و بقایای این تمدن‌های باستانی در زیر خرابه‌های ساسانی باز یافته خواهد شد.

در اطراف سرپل بازهم لوح‌ها و خرابه‌ها و بناهای مختلف وجود دارد. من در مجلد مخصوص باستانشناسی درین‌باره بتفصیل شرح خواهم‌داد. لیکن قبل ازترك

---

(۱) - جالب توجه‌است که ملاحظه کنیم که کلمهٔ باتیر Batir که‌در کتیبه برای‌مشخص داشتن **سرپل** بکاررفته ترجمه‌اش درزبانهای تورانی مادی‌یافت میشود. کلمهٔ باتور Batur درزبان مادی بمعنی «پائین - زیرین» است. باری‌ما میدانیم که بهنگام‌لشکر کشی **انوبانی** منطقه مسکون از اقوام تورانی همنژاد با مادها بوده‌است. انتخاب نام «کوه پائین» اگر فکر کنیم که این کار ازطرف اقوام کوچك ساکن دره‌های علیای زاگرس صورت گرفته کاملا طبیعی است. هرچند کتیبه بزبان‌سامی است اما بخوبی نام جغرافیائی تورانی منطقه‌ای راکه در آن جای دارد حفظ کرده است.

این محل باید که مقبرهٔ هخامنشی **کل داوود** (مقبره داوود) واقع در ۳ کیلومتری اطراف جنوبشرق **سرپل** را شرح دهم.



ش۵۹ ـ لوحه **آنو بانی** ـ سرپل

کل‌داوود بکلی شبیه بمقابر این عصر است، از آنگونه مقابری که میتوان در اطراف پرس‌پلیس دید؛ معهذا کمتر به کنده‌کاریهای شاهانه مزین است. این مقبره دارای یك نقش برجسته ویك چهار گوش است که سابقاً در آنجا کتیبه‌ای یافت میشده

و امروز مطلقاً محو شده است . خرافات این مقبره را بیك زیارتگاه بدل کرده و کردها دربعض مواقع سال باینجا میایند . لیکن تقدس محل مانع ازین نشده که مسلمانان مقبره را خالی نکرده وستونها را نشکنند .



ش ٦٠ — کنده کاری کل داود . ترسیم ازمؤلف

برساحل راست رودخانه **حلوان** بفاصلهٔ یك روز راه از سرپل و همچنین برتپه‌ای ازخانقین شهر کوچك قصرشیرین (۱) قرار دارد که در محل شهری قدیمی بنا شده است . قصرشیرین بخودی خود فائدای دربر ندارد . اینشهر دارای قصری است باساختمانی جدیدوچند کاروانسرای بسیار بدحال . سکنه ٥ تا ٦ ملیون است و اهمیّت آن جز بخاطر راه کاروانی آن نیست ، قصرشیرین اولین شهر ایرانی بین بغداد و تهران است ، لیکن این تنها بخاطر خرابه‌های آنشهرست که قصرشیرین را شایان

(۱) — قصرشیرین دارای بازاری است بسیار بد تدارك شده . کاروانسرائی بسیار وسیع و مخروب و سربازخانه‌ای تازه و تهی ار سرباز دارد . برتپه‌ای وقصری در اطراف آن برجهائی است که دوازده سال پیش توسط یك رئیس کرد بنام **جوان‌میر** ساخته شده که بازنانش در آن میزیسته است ومخصوصاً بیشتر مسئولیت زواری را که بکربلامیرفته‌اند بعهده داشته‌است . بعدها به‌سردار **حسام‌الملك** پدرمیرپنج **حسام‌الملك** حاکم کرمانشاهان

بقیه درصفحه ۱۱۳

توجه می کند .

در کتاب **سفر بو کینگهام** Voyage de Buckingham (ص۳۸ ببعد) شرح عجیبی ازخرابه‌های قصرشیرین یافت میشود . **سیلوستر دوساسی** Sylvestre de Sacy در یادداشتهائی دربارهٔ ادوار مختلف باستانی ایران ص ۲۳۵ از آن حرف زده و الیویه Olivier در **سفر** Voyage (جلده . ص ۳۲) خود نیز آنرا وصف می کند . این خرابه‌ها درتمام ادوار تصورات وتخیلات مسافرین را تهییج کرده است و **یاقوت** با این جملات ما فی‌الضمیر خود را درآن باره بیان می کند : (آنچه ازین بنای عظیم هنوز برجاست فکر ونگاه را بتعجب میاندازد : رواق‌های متعدد و اطاقها و عمارات خروجی ، طاقهای وسیع ، ایوانهای برآمده ، حیاطها ، باغها و محوطه‌های درخت‌دار

بقیه ازصفحه ۱۱۲

دستور داده شد که رئیس راهزنان‌را بکارش خاتمه دهند . حسام‌الملك بنزدیك قصر آمده و اردو میزند ودرقبال رئیس کرد بدوستی شدیدی تظاهر کرده ویرابچادرخود دعوت‌مینماید ، **جوان‌میر** بدانجا می‌رود اما هنوز واردنشده اوراگرفته وسرش‌را میبرند ، قصرتاچند روز مقاومت کرده زنها باتفنگ ازخود دفاع کرده وشماره زیادی از سربازان ایرانی راکشتند . سرانجام آنها را بگلوله‌های توپی که دیوارها را سوراخ می کردند سپردند . هیجده افسر عمدهٔ **جوان‌میر** کشته شدند و ۱۹ سر کاه‌چیان شده بتهران ارسال گردید . این اعدام‌ها در ۱۸۸۸ انجام گرفتند . **جوان‌میر** سنی بود وی ازطرف شاهزاده ظل‌السلطان که در آنموقع حاکم همهٔ این‌نواحی بود وسه هزارنفر تحت امر اورا حفظ میکردند وباین منصب گماشته شده بود . امروز راهزنی بشکل دیگری انجام میگردد . باینمعنی که این مأمور مرزی‌است که پولهای زوار و سکنه را بزور و تهدید اخذ می کند . هروسیله‌ای برای او اصلاح و مشروع است . وی از آنجاکه نتوانسته بود هدیه‌ای ازمن بگیرد ، ازدربان حمام باین بهانه که گذاشته سگهای مسیحی (ما) بآنجا وارد شوند پول خوبی گرفت . باری‌ما هرگز پایمان را بآنجانتهاده بودیم . کثافت آنها بخوبی کفایت می کرد که آنهارا ازشروجود نجس‌ماحفظ کند . (یادداشتهای سفر ۱۸ مارس ۱۸۹۱) .

آن شاهد قدرت و جلال آنکسی است که آنها را ایجاد کرده است » (۱).

ساختمان این بناها منسوب به‌خسرو پادشاه ساسانی‌است. این بناها مشتمل‌اند بریك محوطهٔ وسیع درختکاری شده با دوقصر و یك‌قلعه استحکاماتی واقع در وسط شهر جدید.

اُردو گاهی که امروز نام‌قلعه دارد دورتادور آن برجهائی‌است وسابقاً مشتمل برساختمانهائی بوده که امروز جز پی‌ها وزیر بناهای آن‌ها دیده نمی‌شود.

اما دربارهٔ مقرسلطنتی، این بنا درمیان یك‌محوطه درختکاری وسیع که امروز جز دیوارهای حصار آن وجود ندارد واقع میبوده است. برروی این حصار مجرائی بمنظور بردن‌آب بتمام قسمتهای باغ وجود داشته است.

بنای اصلی و عمدهٔ معروف به قصرشیرین بشکل یك مستطیل درازاست که اضلاع آن بسمت شرق پیچیده‌اند؛ روبرو انبار آب درازی قرار دارد.

در زاویهٔ جنوبی محوطه درختکاری، قصر کوچکتری بوده که امروز به **قلعهٔ چوار کپی** یاقصر چهاردر معروفست. این‌ابنیه‌رویهم‌رفته بایستی قیافهٔ باشکوهی میداشته و هنوزهم خرابه‌های آن تصور بسیار دقیقی ازآنرا بدست میدهند.

ساختمان از قلوه‌سنگ و گچ درست شده است. هیچ سنگ تراشیده، هیچ کنده‌کاری درآنجا کار نرفته وحتی ستون‌ها هم از مصالح کوچك ساخته شده‌اند، این سادگی در شیوهٔ بنا عجله‌ای راکه باآن این قصور را برافراشته‌اند نشان میدهد، و داستانهائی راکه بیك هوس **خسرو** برای ساختن این‌قصور عظیم نسبت می‌دهند تائید و تصدیق می کند.

اگرخرابه‌های قصرشیرین بتوسط عدهٔزیادی ازمسافرین دیدن‌شده خرابه‌های **هوش کوری** (خانهٔ اسبان)، خیلی کمتر دیده‌شده و کردهای منطقه مدعی‌اند که

---

(۱) ـ س. باربیه‌دومی‌نارد **C. Barbier de Meynard**. فرهنگ تاریخی و جغرافیائی. ص ٤٤٨.

این ابنیه وسیع جز اصطبل‌های **خسروشاه** نبوده اما این افسانه مطلقا فاقد هر پایه و اساسی است. **هوش کوری** قصری بوده عیناً مثل قصرشیرین و ازلحاظ ساختمان بنظر میرسد معاصر مقر سلطنتی است. قصر محتملا بعنوان مسکن برای یکی از کسان **خسرو** یا یکی از سوگلی‌هایش بکار میرفته است.

این خرابه‌ها درشمال **قصرشیرین** تقریباً در ده‌فرسنگی اینشهر و کنار مرز ترکیه واقعند. آنها مشتمل‌اند برچهار بخش: قصر اصلی و ضمائم منقسم بدوپاره و باغاتی که آنها را ازقصر جدا می کنند.

تماشای این‌خرابه‌ها بطور کلی بسیارخطرناك است. آنهاتقریباً درهزارمتری مرز قرار گرفته وغالباً دسته‌های چپاولگر کردها برای تاخت وتاز بسرزمین ایران بآنجا میایند.

شمال‌تر نزدیك مرز شاهریزز در دره‌ای لوح باستانی **هورین‌شیخ‌خان** قرار دارد. من ازآن یك استامپاژ آورده‌ام. این‌لوح مردی را مسلح بکمان نشان میدهد که پا براسیری نهاده است: اینمرد صورت دیگری است بحالت التماس، پشت سر شخصیّت اصلی ترکشی پر ازتیر میباشد.

کتیبه‌ای که با این‌نقش برجسته‌است متعلق‌به‌بعدازبناست. این کتیبه گوید:

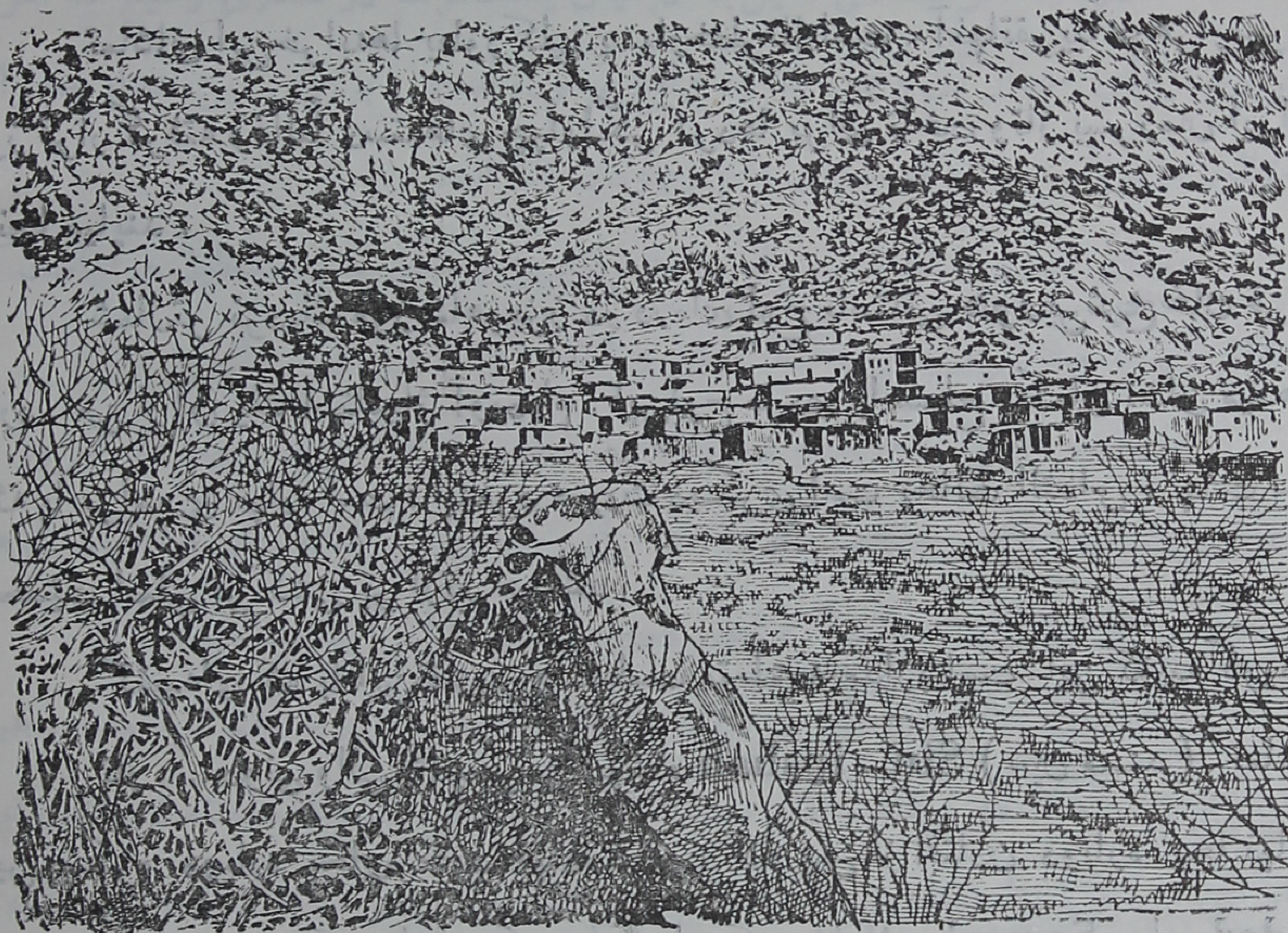
تار ..... دونی والی (؟) پسر سین‌ایپشاه **Sin - ipshah** (سین مسند). تمامی این پیکره دوباره بجای خود نهاده شده، که پس از اُفتادن دوباره بجا نهاده و تعمیر گردید. هر کس این‌پیکره را خراب کند شاماش **Samash** و ادد **Adad** نژاد و نامش را نابود سازد.

دربارهٔ قدمت و گذشتهٔ این لوح که تاریخ تعمیر و مرمت آن مربوط بعهدی حداقل معاصر گودآ **Goudéa** میگردد چه بایستی اندیشید؟

من کوههای ذهاب را مفصلا پیموده‌ام و فکر نمی کنم ابنیه باستانی مرئی دیگری دراینجا باشد. بدون آنکه محتاج حفاری باشیم. اما محققاً کاوش‌های داخل

خاك بشیوه‌ای علمی مارا بکشفیّات مهمی درینمطقه هدایت می کند.

یکی از عجیبترین مواضع ومحلهای بخش‌ذهاب بدون تردید ده‌رجب است. این‌ده در میان صخره‌ها گم و گورست. زیرا با سایر نقاط ارتباطی‌ندارد مگر بوسیلهٔ تنگ‌هائی باریك بعرض ۵ تا متر. این شهر کوچك که قیافهٔ قدیمی خود را خوب حفظ کرده در دامنهٔ صخره‌ها بصورت پشت‌بامی بنا شده است. دخول به آن تقریباً محال و گوئی بمانند آشیانهٔ عقابی در دل کوهها قرار گرفته وحملات مردم جلگه‌را تحقیر می کند:



ش ۶۱ - منظره ده رجب

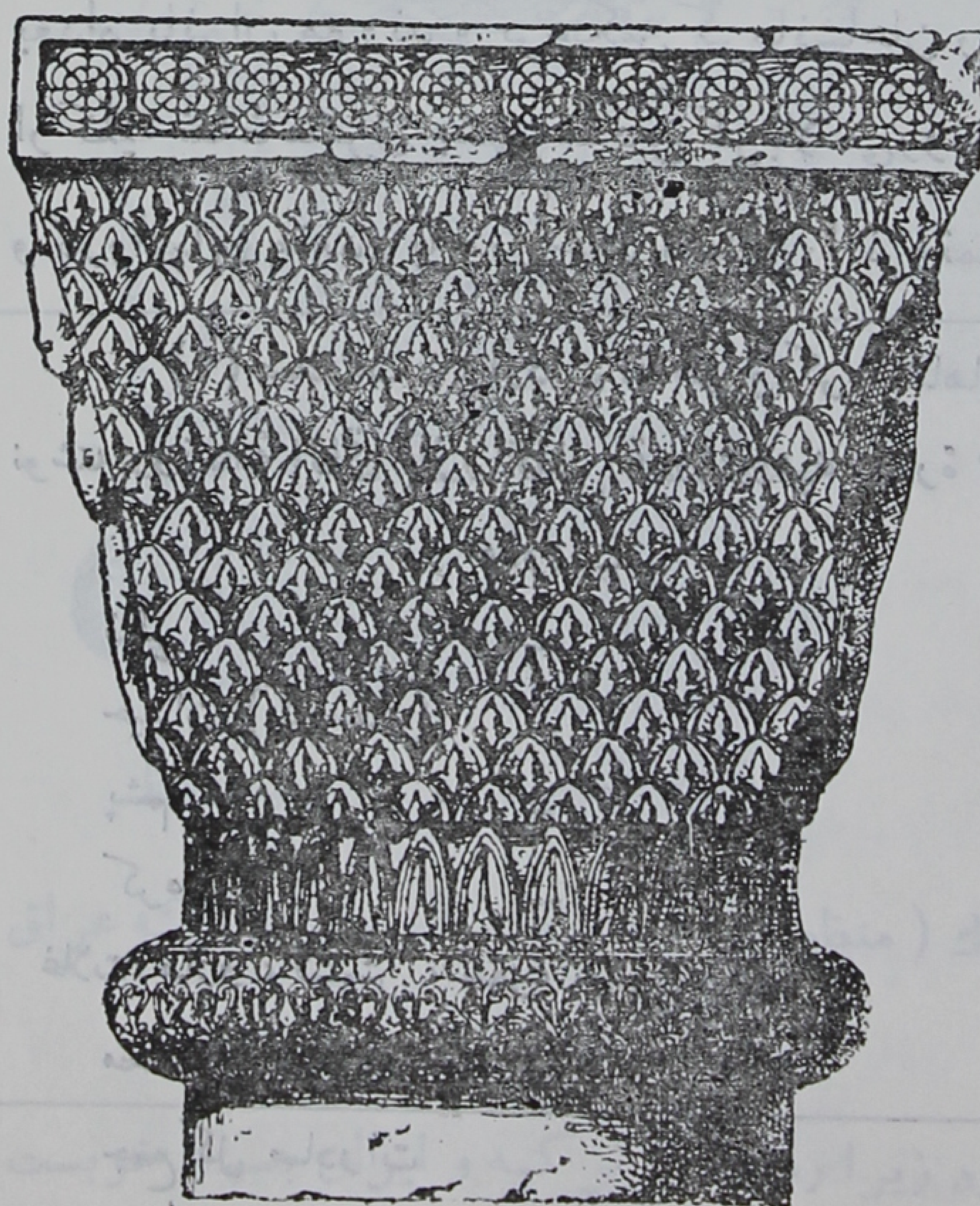
پس‌ازشرح جالبترین‌خصوصیات مناطق‌شمالی حکومت کرمانشاهان، صحبت از محل‌هائی چند واقع در درهٔ گاماساب در مرکز لرستان و حوالی پشتکوه باقی‌ماند.

درهلیلان خرابه‌های مهمی است که تاریخ آن بعهدی بسیار باستانی می‌رسد.



اما شمار زیادی از خرابه‌ها متعلق بعهد ساسانی‌اند . در میان این خرابه‌های اخیر من قلعهٔ **کله‌سام** وپل زیش **Zeich** گاماساب را در محال **بالاوان** کرمی کنم.درنزدیکی

ش۶۱ و۶۲ــ سرستونهای ساسانی مکشوف در طاق بستان



محلی معروف به زیش خرابه‌های شهر کوچکی از عهد ساسانیان وجود دارد اما دخول بهمهٔ این آثار تاریخی بسیار مشکل میباشد زیرا سکنه آنجا بشدت خطرناکند .

زراعت ، تجارت ، صنعت : دربخشهای مرتفع منطقه زراعات همان است که درهمهٔ فلات ایران و عمدتاً عبارتند از : گندم ، جو ، سبزی‌ها ، تنباکو ، خشخاش ، این زراعات در دره‌های کرمانشاهان و ماهیدشت بسیار پربار و درمناطق مسکون از کردها از قبیل **دیناور** ، هلیلان ، ایوان و غیره در غایت ناچیزی‌اند در نواحی کم ارتفاعتر با غلات و برنج و نیل برخورده آنها را باهم می‌بینیم . معهذا ذهاب جز کشتهائی پررونق ندارد .

صنعت بسیار کم ترقی یافته است . بغیر ازساخت قالی و پارچه‌های ضخیم که زنان شهرها و دهات را مشغول میدارد در تمام این‌ایالت جز قفل سازی که تخصص سکنه کرند است چیز چندانی بذکر ندارد . این کارگران موفق میشوند بکمك ابزار بسیار بدی اشیاء بسیار پیچیده‌ای یسازند . من حتی درینشهر قفلهای رمزدار حقیقتاً قابل توجهی دیدم .

ثروت عمدهٔ این منطقه از گمرك وعبور کاروانهاست . کلیه کالاهائی که از بغداد بانران میروند و برعکس کرمانشاهان را عبور می کنند . همچنین زواریکه از کلیّه نقاط مشرق بشهر مقدس کربلا می‌روند از دروازه‌های زاگرس عبور کرده و کاروانهای متعدد باعبور خود منطقه را ثروتمند می‌سازند . (۱) .

---

(۱) صادرات و واردات از طریق کرمانشاهان ـ خانقین ـ بغداد درسال ۱۸۸۹ طبق نوشته روزنامهٔ **اتاق بازرگانی قسطنطنیه** شمارهٔ ۱۷ مه ۱۸۹۰

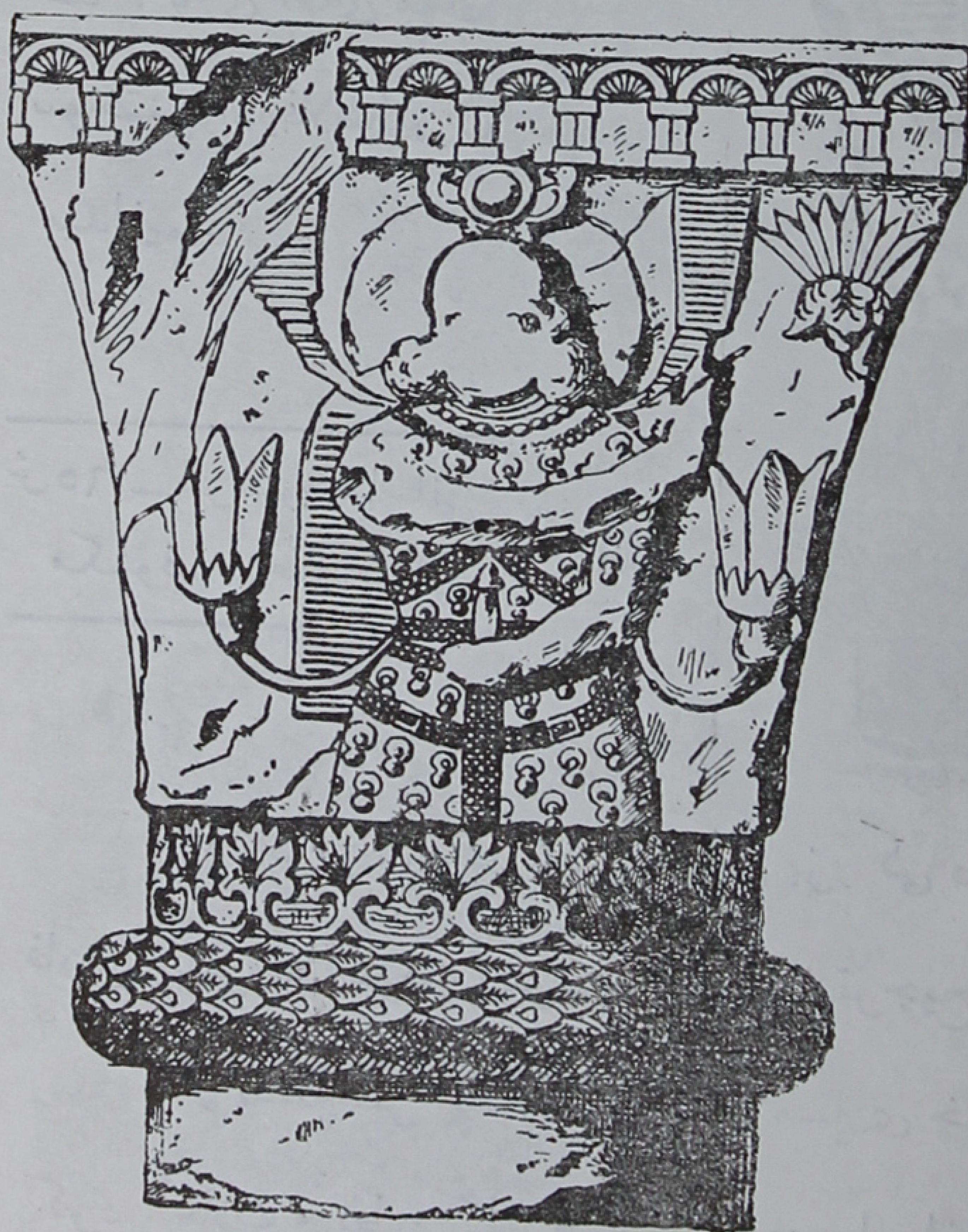
	واردات	صادرات
قالی	ـ	۴۰۰۰ لیره ترک
حیوان (گوسفند)	ـ	۳۰۰۰۰ »
پشم	ـ	۲۰۰۰ »
کره	ـ	۳۰۰۰۰ »
غلات، مازو ، کشمش ، سقز، توتون وغیره		۳۷۷۰۰۰ »
محصولات‌متفرقه	ـ	۷۰۰۰ »
جمع کل صادرات		۳۰۵۰۰۰ لیره ترک
» » واردات		۷۰۰۰ »

طرح‌های زیادی برای احداث یك راه یا یکرشته خط آهن که فلوات را بخلیج فارس مرتبط کند تهیه شده است . برای خط سیرهای مختلفی از طریق بندر بوشهر وشرار یا دزفول وشوشتر وقم پیشنهادهائی شده ، منتهی موانع طبیعی بقدری بزرگ اند که هیچکدام راضی کننده نمی‌باشند .

بعقیدهٔ من بهترین راه‌حل اتصال تهران و بغداد بتوسط راه‌آهن است . تنها معبر مشکل درینصورت دروازه‌های زاگرس است . اما باچرخشی بدور کوههای رجب وبا ساختن چند پل وتونل وغیره بآسانی ازآن خلاص میگردیم .

بین بغداد وسرپل راه کاملا افقی است . بین گردنهٔ زاگرس وتهران هم هیچ مانع واقعی وجود ندارد .

تنها مانع درین است که خط بتمامی درخاك ایران نخواهد بود و سر



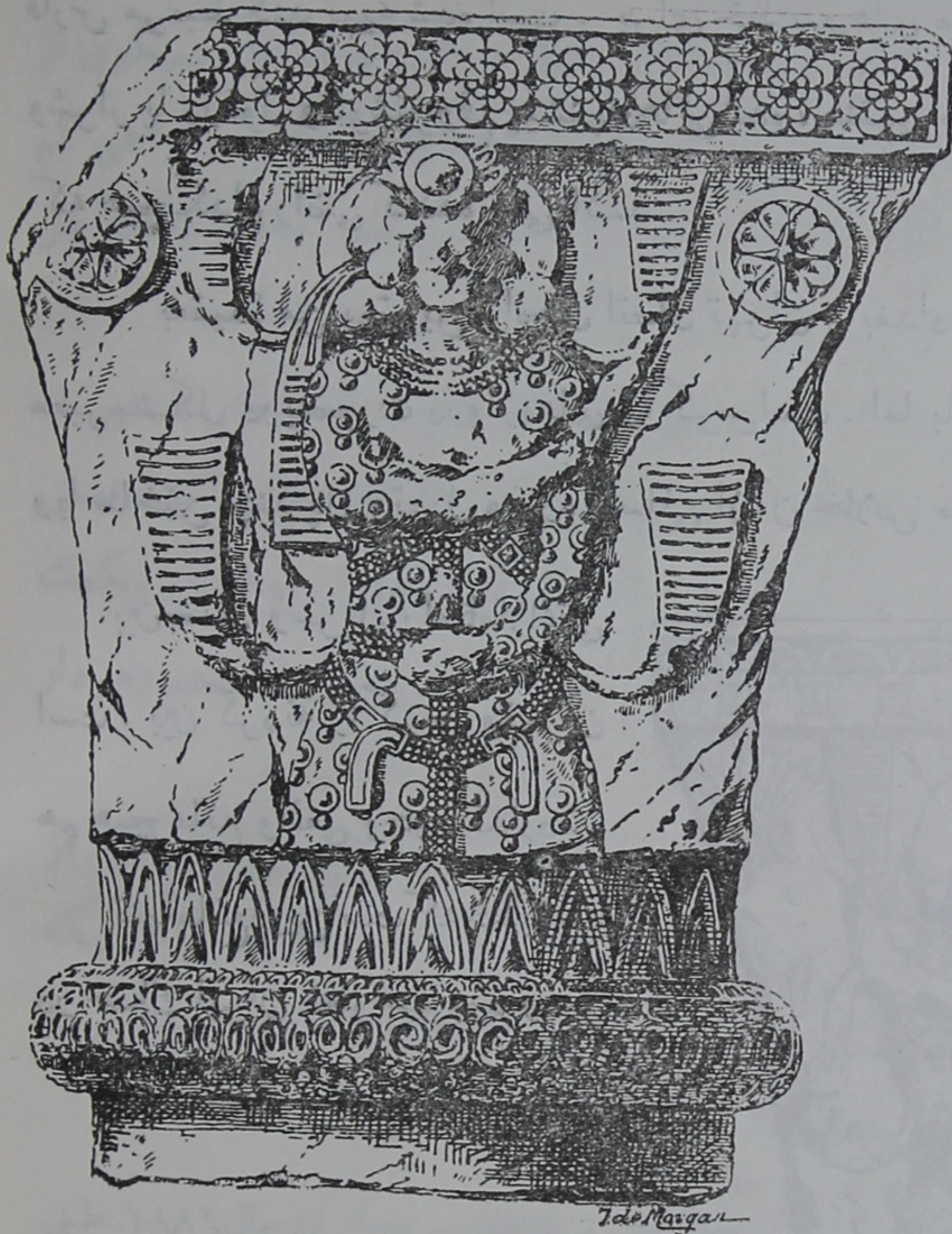
ش ٦٤ ـ سرستون ساسانی مکشوف در طاق بستان

جنوبی آن یعنی بغداد دروازه‌ای ترك (منظور ترکیه عثمانی آنزمان است که عراق راهم درتصرف داشته .م.) است .

اما این مانع اهمیّت کمی دارد زیرا روابط بین ترکیه و ایران بسیار خوبست و این حتی برای ایران سودمندتر است که انتهای خط بنحوی نباشد که برای ملل

اروپائی یك وسیله و موضوع طمعکاری گرده .

مزیت دیگر این خطسیر آنستکه درخاك ایران منابع معدنی نفت کندشیرین وجود دارد که کمك مهمی برای سوخت موتورها خواهد شد . باری بهای مواد سوختنی را درفلات ایران میدانیم .

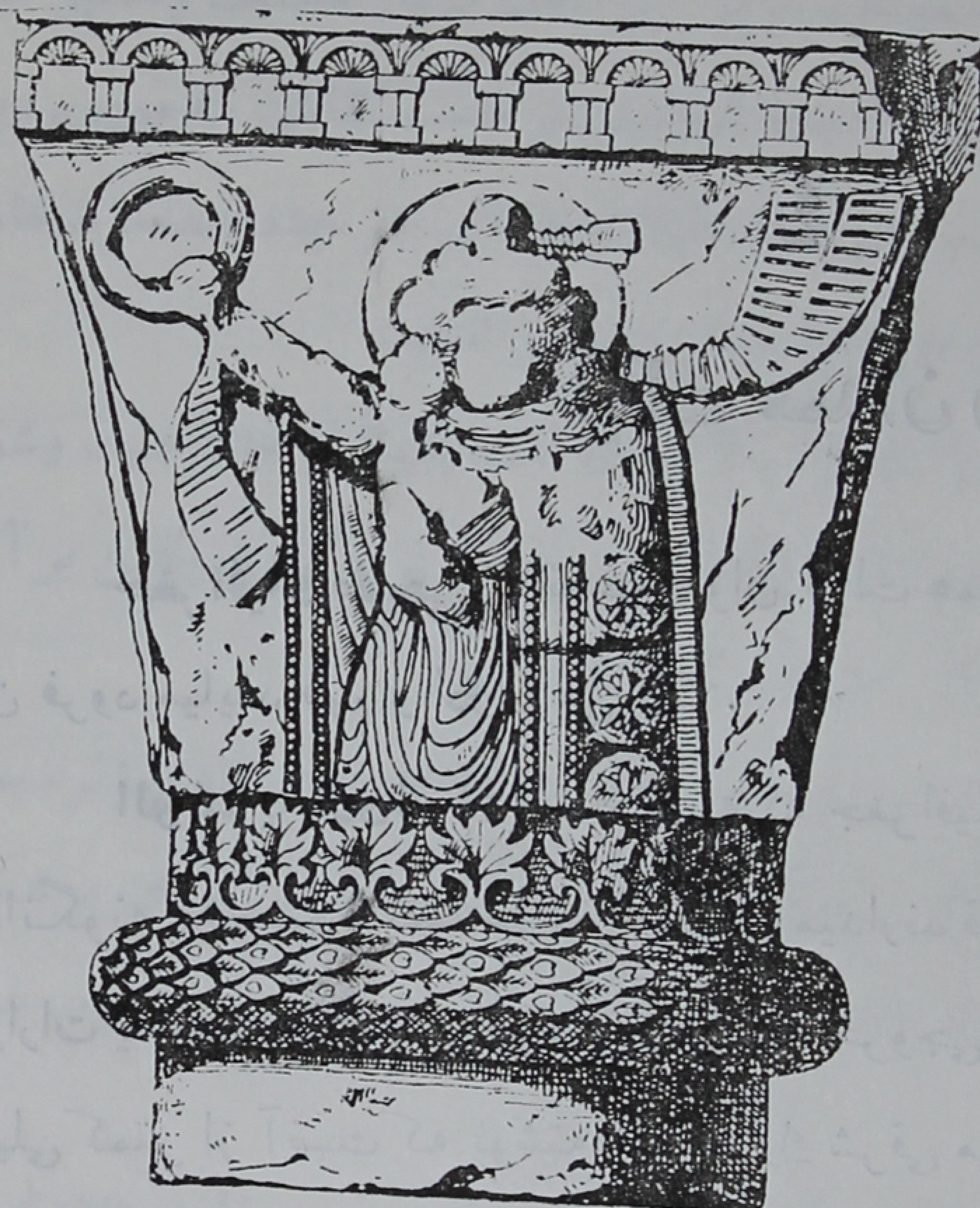


ش ٦٥ ـ سرستون ساسانی مکشوف درطاق بستان

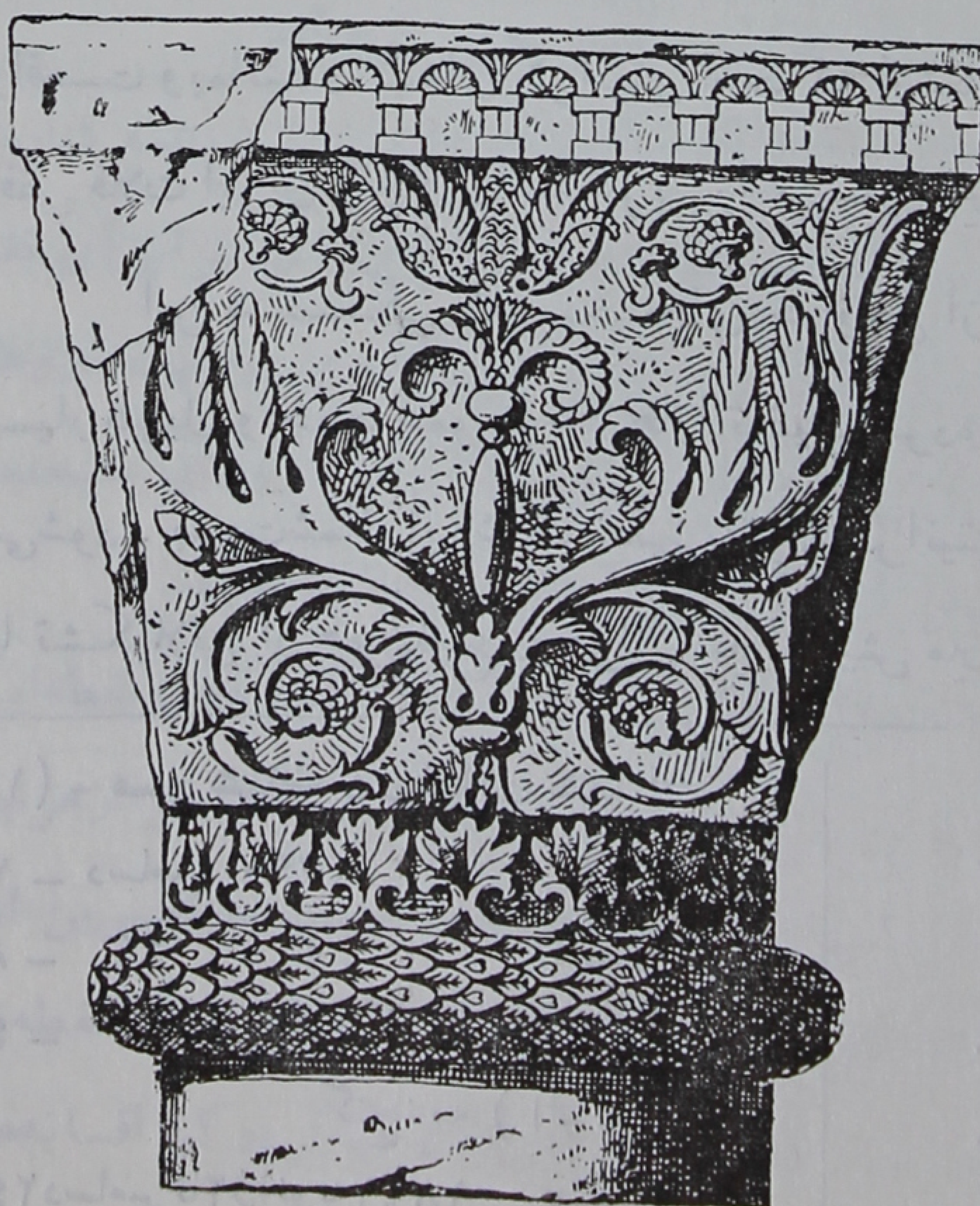
بغداد برای بندر شدن نقایص بزرگی دارد . ازینرو امتداد خط آهن تا خلیج فارس و سرخط کردن بصره یا فائو قابل ترجیح است .

از نقطه‌نظر اقتصادی چنین مسیری خدمات غیرقابل قیاسی بایران خواهد کرد . غلات و بطور کلی همه نوع محصول بازارهای سهل‌الحصولی ندارند . درنتیجه اینکار مواد اولیه ازقبیل پشم وپنبه و ابریشم ودانه‌ها وبذرها و میوه‌خشك وغیره وارد بازار عمومی شده و نرخ بالاتری خواهد یافت .

از نقطهٔ‌نظر سوق‌الجیشی این خط نیز بهمان اندازه برای ایران پرمزایا خواهد بود : این‌خط اجازه خواهد داد که درمدت زمان کمی تمامی دسته‌ها در یکی



ازنقاط نادر وعدیم النظیری کهٔ
در آنجا میتوان از مرز و
ترکیه گذشت متمرکز ساخت
و ایران ازین بابت برتری
خود را کم حفظ نخواهد نمود .
از آرارات تا خلیج فارس معبر
کرمانشاهان تنها معبری است
که همهٔ این مزایا درخود جمع
می کند .



ش ٦٦ و ٦٧ ـ سرستونهای
ساسانی مکشوف درطاق بستان

٤

ایالت همدان (۱)

جغرافیای طبیعی – تحت عنوان ایالت همدان، من الوند و دره‌هائی که از آن فرود میایند فهم و ادراك می کنم .

الوند یا **اروند** (۲) بدانگونه که جغرافیدانها دوست دارند شرح بدهند و بدانگونه که معمولا نقشه‌ها آنرا مجسم میدارند قله‌ای منفرد، شبیه به **دماوند** یا آرارات یا سبلان نیست. الوند توده‌ایست خروجی مرکب از چند قله که ارتفاعش خیلی کمتر از آنست که نوشته‌ها و مدارك شرقی می‌قبولانند .

الوند برحاشیهٔ فلات‌ایران، در نقطه‌ایکه چین‌های کردستان شروع میشوند واقعست وبمانند دکمه‌ای گرانیتی است که ازشکافی که خط‌الرأس بین سنگچین‌های افقی فلات ایران و چین دامنهٔ غربی را می‌سازد بیرون آمده است .

این شکستگی که صخره‌های خروجی ازآن بیرون ریخته و منتشر شده‌اند بسیار طویل و جهت عمومی چین‌هارا تعقیب کرده از شمالغرب بجنوب‌شرق گسترده می‌شود . بسمت‌شمال این‌شکستگی به‌تودهٔ گرانیتی **مکری** میپیوندد وبسمت جنوب تا تشکیلاتی از همین‌نوع درحوالی شیراز پیش میرود .

---

(۱) - مسیرهیات در ایالت همدان

۷ – دسامبر ۱۷۹۰ گوربه

۸ – ۲۴ » همدان

٤ – » گردش علمی در گنج نامه (الوند)

۲۴دسامبر تا۲ژانویه۱۸۹۱ همدان

۲ – ژانویه ۱۸۹۱

۳ – » آب باریك

٤ – ٥ » اسدآباد

٦ – ۷ » کنگاور

۲۹- ژوئن » تویسرگان وروی‌دلاور

۲- بطلمیوس IV

چنانچه بحق هم حدس‌زده میشود عرض این‌شکاف بسیار مختلف ومتغیر است وانتشار مواد آتشفشانی که ناشی از آنست کم‌وبیش برحسب نقاطی که موردبررسی قرار گیرند اهمیت‌دارند . درشمال‌بروجرد تشکیلات خارائی جز چند صدمترضخامت ندارند درحالیکه در الوند تودهٔ خروجی خیلی وسیعتر است .

نیروهائی که فلات ایران‌را دوباره بالا آورده است یقیناً ازلحاظ جهت وشدت بسیار پیچیده‌بوده‌اند . اما بررسی نتایج حاصله ازین‌پدیده بزرگ بازیافتن برآیند و عوامل مشکله و مؤثرهٔ عمدهٔ این حرکات آسان میباشد .

درحالیکه بنظرمی‌رسد قوهٔ منتجه وبرآیند یعنی عوامل مشکله ومؤثره بطور عمودی اعمال‌شده وجهت آن ازپائین به‌بالا بوده‌است در کردستان ولرستان برعکس بنظر می‌رسد که بطور محسوسی افقی و جهت آن از شمالغربی بجنوب غرب میبوده است .

در نقطه‌ایکه این‌جهت‌ها همدیگر را تلاقی می کنند در دورتادور فلات‌ایران شکاف و درزی تشکیل داده‌اند که مواد خروجی آنها را پر کرده‌اند .

باری ، اگر ماموقع‌جغرافیائی‌را **الوند** درآن قراردارد بنسبت رشته کناره‌ای بررسی کنیم میبینم که این کوه در نقطه‌ای قرار دارد که چین‌ها در برابرآن تغییر حال و دگر گونی قابل توجهی پیدا می کنند . درین نقطه تغییری درجهت نیروهای افقی بوجود آمده است . به تکانها و ضربات معمولی فشارها و نیروهای علیحده‌ای اضافه شده وخاك بفراخدستی بیشتر گشاده میشود و الوند بوجود میاید .

توضیحی که من‌دادم‌میتواندجهتی‌عکس بگیرد . میتوانگفت که درنقطه‌ایکه الوند تشکیل گردیده فشارهای ناشی از برونریزی و آتشفشانی شدیدتر ازهرجای دیگر بوده‌اند و آتشفشان باخروج اززمین توازی چین‌هارا بسمت بین‌النهرین ازهم گسیخته است . هرطور که باشد نتیجه کمتر ازینها نیست و **الوند** از نقطه‌نظر زمین‌شناسی و جغرافیائی از موقعیت و شأنی خاص بهره‌مند میگردد که افسانه‌ها و

فصص هیجان‌انگیز نویسندگان شرقی بازهم بر آن می‌افزایند .

« مردم‌این‌منطقه‌لاینقطع نام الوندرا برلب‌دارند . آنرا درمنظومات ومنشورات خود بکار می‌برند . اظهار میدارند که این ازعجایب ایران است و هیچ‌چیز در تمامی دنیا نمی‌تواند با آن مقایسه شود . یکی ازخصایص بسیار شگفت‌آور **الوند** آنستکه چشمه‌های آن بجای‌آنکه ازپای کوه بیرون‌جهند بنظر می‌رسد که ازقله‌جاری‌اند . » یکی ازآنها ازشکاف صخره‌ای بیرون میجهد ومیگویند هرسال جز درمدت چندروز محدود تا تاریخی معین جریان ندارد . سکنه فکر می کنند که این چشمه از بهشت خارج میگردد .

« آب آن بسیار شیرین و خنک است . میگویند میتوان بیش از ۱۰۰ رطل آنرا بدون ناراحتی نوشید وبازهم میل بیشتری بآن داشت . بهنگامی که فصل قطع آن فرا رسد چشمه میخشکد و مدت زمان معمولی آن از یکروز تجاوز نمی کند . این آب برای مرضی بسیار نافع است ؛ بهمین دلیل از هرطرف بسوی آن میایند و مدعی‌اند که این آب برحسب شمار نوشندگان آن کم و زیاد می‌شود (۱) . »

شعرای همدان جملگی ازسر همچشمی زیبائی کوه خود را ستوده‌اند . اشعار زیر از محمدبن بشار است و تصوری از هیجان همدانیها در مورد **الوند** بدست میدهد : (۲)

سایه‌ات برقرار و خوش باد ای‌الوند کوه

هرچند ماترا به‌دوری و دشواری متهم می کنیم

آیا مردمان آگاهند که بخاطر آب شفا بخشت چه مایه مشقت درطی‌سالیان

---

۱ ــ باربیه‌دومی‌نارد . فرهنگ جغرافیائی و تاریخی و ادبی پاریس ۲۸۸۱ ص۲۷ و بعد از آن .

۲ ــ ترجمه چهارسطر شعرعربی زیر ازاستاد احمد ترجانی زاده (استاد دانشکده ادبیات تبریز) است (مترجم .)

دراز برمن روا داشته‌ای ؟

اندامت همواره از نعمتهای طبیعت چون چمنهای سرسبز و رستنیهای لطیف و شاداب پوشیده‌باد .

تا هر بامداد هنگام‌دمیدن خورشید دوشیزگان‌درسایه دامنه‌های تو بدلربائی از مردان عاشق پیشه بپردازند .

من دور از آنم که بتوانم در هیجان روحی همدانیان برای کوه شان سهیم باشم . در لرستان و کردستان قلل برآمده‌تر و زیباتر از آن کم نیست ؛ اما الوند برحاشیه فلات ایران است و اولین کوهیست که پس ازترك فلوات اندوهناك و خشك باآن برخورده‌می کنیم . اگرشهرت‌ومعروفیت کوه موجه‌نباشد مبین‌این‌موضوع‌هست .

بنابرین **الوند** توده‌ایست مرکب از چندین نقطهٔ جدا ازهم بتوسط دره‌هائی عمیق ، که درآنها چشمه‌های متعددی جاری است . همهٔ‌این‌جویهای‌آب درجلگه بهم میپیوندند . جویهای شمالی بسمت قره‌چای که در فلات ایران گم و گور می‌شود جاری‌اند . جویهای جنوبی آبهای خود را به گاماساب میبرند . در شمالغرب الوند بتوسط دنباله‌ای از کوههائی کم‌ارتفاعتر ازخودش به‌پنجه‌علی کوه متصل می گردد . در جنوبشرق آخرین جرز و پاپه‌اش تشکیل مرتفعات ملایر را می‌دهد .

درهٔ همدان بسیار پهن وهموار وتخت است . این‌دره از لحاظ کشاورزی‌بسیار حاصلخیز است و شمار مهمی ده دارد . ارتفاع متوسط آن تقریباً ۱۸۰۰ متر است .

درهٔ جنوبی یعنی دره‌ایکه مشتمل برشهرهای کوچك کنگاور ، اسدآباد ، تویسرکان و غیره است تقریباً ۲۰۰ متر پست‌تر است .

دامنه‌های کوهها خشن و اندوهناك‌اند . هیچ نباتی درینجا نمی‌روید بجز مراتع قلل مرتفع وخس و خاشاکهای مختصر مخفی در دره‌ها و مسیل‌ها .

درجلگه ، انهارپرشماری که از کوه سرازیرند مزارع‌را حاصلخیزمی نمایند . بهمن دلیل ته دره تقریباً همیشه سرسبز است .

منابع‌معدنی — تودهٔ الوند بتمامی‌آتشفشانی است ومرکب است ازخاراهائی بسیار خوش جنس و مرغوب که میتوانند در منطقه بعنوان مصالح ساختمانی بکار

روند . بدبختانه در ایران کارگران لایق برای اینکار وجود ندارد . پیشتر بسمت مغرب در کوههای **شریش خان** و **امروله** با طبقات رسوبی برمیخوریم که در میان آنها بسترهائی ازمرمرخاکستری وسفیدوزرد ونسبتاًخوش جنس وزیبامی باشد . ازین مصالح ومواداست که درعهدباستان برای ساختمان بناهای کنگاورو **لازگرد** استفاده شده است . ازطرف دیگرمن میبایستی وجودطبقات زغال سنگی را که در**شریش خان** داغی بمن خاطرنشان کردند ذکر کنم . منتهی برای من ممکن نشد اطلاعات دقیقی ازبومیان دربارهٔ این منابع معدنی که وجودشان قویاً ممکن است کسب کنم . ساختمان زمین- شناسی این رشته ها بهیچوجه با وجود اقشاری انتراسیت **Anthracite** وزغال سنگ و لبنیت **Lignite** مغایرتی ندارد . مطالعه تفصیلی این بخش یقیناً موجب کشفیاتی بسیار نافع برای آیندهٔ صنعتی ایران خواهد گردید .

آب وهوا ، نبات وحیوان – آب وهوای همدان یکی ازسردترین آب وهوای ایران است . نه تنها زمستان آن فوق العاده سرد است بلکه بهار وتابستان وپائیز نیز بارانی بوده وشبها سردند وتابستان جز اسماً وجود ندارد .

از اولین روزهای آذر مزارع و صحرا را برف میپوشاند و تا اواسط آذر قطع می گردد . ازآن پس ارتباطات تقریباً قطع گردیده وجز بزحمت در کوه و در دشت تردد نمی شود و حتی کاروانها هم در شهر متوقف میگردند . عبدالقاهر ایرانی روز گاری چنین نوشته است :

«لعنت برجبل وسکنهٔ آن باد، هزار لعنت برهمدان علی الخصوص ، چه آسمان ابرآلود وچه سرمای بیرحمی: آیاشهری محروم تر ازمنابع و کم اقبالتر ازین وجود دارد ، خداوند سرمائی موذی سرمائی که یکی از عقربت های کنهکاران است رابرآن مستولی داشته است . شخص درینجا دائماً به پالتو و چکمهٔ چرمی احتیاج دارد . ای سکنهٔ همدان شما با سرافکنده راه می روید. بینی تری دارید. معذبانه نفس می کشید: لباسهای شما خیس اند . کفش های شما از گل کثیف است . از ریشهایتان آب میچکد ،

سبیلهایتان سیخ سیخ‌اند و وضع ظاهرشما زننده و نفرت‌انگیز است. محرمانه‌ترین حرمسرای شما علنی و آشکارند زیرا زمستان دیوارهای شمارا درهم فرو می‌ریزد و قلاع شما را ازبین میبرد. زمستان جاده‌های شما را خراب و بامهای خانه‌تان را می‌شکند. کجایند کوچه‌های شما؟ مردابهای آبی که درآن پاهای اسبتان لیز میخورد و لباسهایتان را کثیف و پاهای گوسفندانتان را می‌شکند. سرمائی که چاههای شما را ویران و سیلابهائی که ایوانهای شما را باخود میبرد. طوفانهای سخت، زمین لرزه‌ها، کسوف، رگبارها، گردبادها وتگرگ‌ها و برف. چنین است منظره منطقه شما بهنگام زمستان. سپس فصل ذوبان و طغیان‌ها و مرگ و میرها و قحطی‌ها که نتیجهٔ آنست فرا میرسد. درتمام طول زمستان، سکنهٔ محبوس درین کوه‌ها مرعوب کلیه آفات و انواع مرگ ومیراند. (۱)»

این منظره از همدان، درمدت زمستان بطور قطع مداهنه‌آمیز نیست ومعهذا ده‌قرن بعدازآنهم من‌خودنیزمایل بودم‌بمانند **عبدالقاهر** بنویسم: لعنت برین‌مملکت سردباد. ماه آذر بود و برفهای روی جاده کاروان مرا از پیشروی مانع میشدند. کوچه‌های تنگ شهر، باریك و پرازبرف شب پوشیده ازیخ و روز براثر گرمای خورشید تبدیل به باتلاق موحشی شده بودند. پا نهادن غیرممکن گردیده و قاطرها و اسبها روی قشرنازك یخ سرنگون میشدند.

من حساب می کردم که درین شهر جز اقامتی کوتاه نخواهم کرد. اما برف ازنو شروع بباریدن کرد وهیأت مجبور شد تقریباً سه‌هفته درآنجا بماند. (۲)

---

(۱) - باربیه‌دومی‌نارد B. de meynrd فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۶۱.

(۲) - (۳ - ژانویه ۱۸۹۱) - از سالارآباد (سالاباد) درپای کوهها ما راه را پیدا نمی کنیم و قلل مجبورمان می کنند که در برفی یکمتری راهی برای خود باز کنیم. کاربس طاقتفرسائی که تابعدازظهر دیروقت بطول می‌انجامد. ما درده **آب باریك**

بقیه درصفحه ۱۲۸

بسادگی مفهوم میگردد که چنین تراکمی از برف بهنگام ذوب تولید سیلابهای واقعی می کنند. آبها از تمام منافذ بکوچه‌ها میریزند و بآب‌هائی که از کوه میانند میپیوندند وپی دیوارها را خراب کرده و خشتهای خام را خیس نموده فرو ریخته و بسیاری از سکنه زیر آوازهای خود مدفون می کنند.

در تابستان ابرهای ضخیم روی قلل الوند جمع می‌شوند و هرروز تقریباً رگبارهای عجیبی ظاهر می گردد؛ کوچه‌ها بزحمت فرصت خشك شدن‌را پیدا کرده که ازنو خیس میگردند.

اما دربارهٔ نباتات، آنها عین نباتات فلات ایران‌اند. معهذا بجز درختان

بقیه ازصفحه ۱۲۷

(۳۰۱۰ متر ارتفاع) برای گذراندن شب توقف می کنیم. از آن پس کوره راهی احداث شده و همان صبح کاروانها عبور کردند.

(٤ ژانویه ۱۸۹۱) - ساعت ۸/۵ صبح پس از استخدام سه مرد برای کمك به چاروادارهایمان در راندن قاطرها **آب باریك**را ترك می کنیم، راه احداثی درحدود ۸۰/. متر گودی دارد وهنوز حداقل ٥/. متر بالای خاك قرارداریم. حیوانها روی برفهای کوفته شده راه‌میروند و کمترین اشتباه آنها را در یك برف ۱/۲۰ تا ۱/۵ متری سرنگون‌می کند. مااولین گردنه بارتفاع‌را ۲/۱۵۰ مترمیگذریم‌وسپس گردنهٔ‌اصلی بارتفاع ۲/۳۸۵ متر. باکاروانهای چندی برمیخوریم. بآنها راه نمیدهیم زیرا با خروج ازحد جاده‌کوبیده شده خطر ازکف دادن حیوانها و آدمها بشدت وجود دارد. جداً با این‌مردم مبارزه می کنیم وپس‌ازانداختن آنها درمیان برفها موفق به‌عبور می‌شویم. حقیقت‌است که بگوئیم که آنها نیز باتوجه‌داشتن بکمی عدد ما امیدسوءاستفاده‌داشته ومیخواسته‌اند که ازروی‌اجسادما بگذرند. درسرازیری کوره‌راه بشکل پلکانی‌است که دربرف احداث‌شده باشد؛ قاطرهای ما درهرلحظه می‌افتند اما باکمك سه‌مرداضافی که من در**آب باریك** گرفتم ازکوه‌خارج وشب هنگام به**اسد آباد** (ارتفاع : ۱/۷۲۵ متر) میرسیم. روز بسیارسختی بود ولیکن ما خودراصحیح وسالم از آن بیرون کشیدیم، درحالیکه دیگر کاروانها حیوانهای بارکش چندی را از دست دادند.
(یادداشت‌های سفر).

ظریفی مثل سرو و انار که نمیتوانند آب وهوای این ایالت را تحمل کنند . مو در اطراف شیروان و دیگر دهات جلگه بسیار زیباست و ازآن در آنجاها شرابی عالی تهیه می کنند که درتمام ایران بسیار معروف است . اما در زمستان بایستی این‌مو بدقت زیاد باخاك پوشانیده شود زیرا در برابر یخبندان‌ها مقاومت نمی کند .

جلگهٔ همدان در مقابل بادهای شمال قرار دارد ، بعلاوه ارتفاع آن (همدان ۱۹۶۰ متر) موجب سرمائی سخت برای آن گردیده است . برعکس درهٔ **اسد آباد** (۱/۷۲۵ متر) وتویسرکان ازیك آب و هوائی کمتر ازآن سخت بهره‌مندانند . آنها در پناه کوههایند وبرف در آنجاها بشدت کم میبارد وبهنگام زمستان موکاران موها را بسختی تا چند سانتیمر خاك میپوشانند .

در تابستان باران‌ها بفراوانی همدان نیست . باران دربخشهای مرتفع منطقه میبارد اما بکمك ترعه‌های متعدد که بنحو خردمندانه‌ای حفرشده‌اند جلگه‌همیشه ازآب لازم برای زراعات سیر است .

علیرغم این نقایص همدانیها بشهر و اقلیم خود خیلی میبالند ؛ تر وتازگی آنرا میستایند اشعارآنها به‌بیگانگانی که ازترك کوره‌های آتش بین‌النهرین میایند و هنوز از شبهای خنك ومهتابی فلات ایران بهره‌مند نشده‌اند حالی میدهد .

برعکس ، مسافری که از ایران عزیمت می کند لعن ونفرت چندانی نسبت به‌همدان‌ندارد : من نیز تحت‌تأثیرچنین احساسی پایتخت‌باستانی ماده‌ارا ترك کردم .

سکنه ـ سکنهٔ این ایالات محققاً مخلوط‌ترین سکنه‌ایست که درایران وجود دارد : ترکها ، مغولها ، ایرانیها ، کردها ، لرها ، ارمنی‌ها ، اسرائیلی‌ها در کوچه و بازارهای همدان متواتراً سرمیرسند واز کنار همدیگرمیگذرند . درمزارع وصحراها نیز با همین اختلاط برمیخوریم . لیکن در آنجا هردسته از مردم ساکن دهی‌اند و نژادهای مختلف خیلی کم باهم قاطی و اشتباه میگردند .

شیروان‌وهمدان‌دومرکزبزرگ ارامنه‌است . اسدآبادشهر کوچك ترکهاست

درحالیکه دهات **بهار** و **نیگیجه** مملو از ایرانیهاست.

بیهوده‌است که‌بگوئیم‌دهات **شنباوه** **احمدآباد** و **جمال‌آباد** وغیره مسکون از کردهاست زیرا آخر اسامی آنها این‌نکته را میرساند. (۱)

اما دربارهٔ مغول‌ها، آنها در دهات ترك و درشهر وجود دارند و بسادگی از خطوط چهره‌شان شناخته‌میشوند. هرچندهم که بسیاری‌از‌آنها افراد دورگه‌باشند.

اسرائیلی‌ها درهمدان بشدت پرشمارند. آنها ازدورانهای بسیارقدیم باستانی خود را درمحله‌ای از این‌شهر محبوس کرده‌اند. تقریباً محالست شمار آنها را گفت زیرا گاهی هفتاد تا هشتادنفر در یك‌خانه سکنی دارند. معهذا اگرمن ازقول خود یهودیان گزارش کنم شمار آنها به۶ تا ۷ هزار نفر درشهر میرسد.

مذاهب‌نیز بسیار مختلف‌اند. مسیحیان کاتولیك یا پروتستان‌اند، مسلمانان شیعه و سنی‌اند هرچند این‌آخری در اقلیّت شدیدی هم باشد. وانگهی باهم درصلح وصفا زندگی می کنند و درینقسمت از ایران احساسات مذهبی آن اهمیّت نواحی مجاور ترکمن را ندارد.

من درینجا دربارهٔ سکنهٔ ایالت همدان پیش ازین نمی گویم: اقوام مختلفی که ساکن همدانند در فصول مخصوص مسکن طبیعی آنها یا شرح داده شده یاشرح داده خواهند شد و اگر تغییراتی براثر تماس دائمی که بین آنها موجود است پیدا کنند، این تغییرات جز شرح مختصر کم اهمیّتی ندارند. (۲)

---

(۱) - جزء آخر اسامی این دهات «آباد» به‌کردی آوا، آوه گفته می‌شود. مترجم.

(۲) - بهنگامیکه من درهمدان بودم، عموی شاه برادر زادهٔ محمدشاه حاکم آن بود. این پیرمرد، بسیار مهربان و مؤدب مارا با صمیمت زیادی پذیرفت، لیکن این بینوا ازجریان‌وقایع‌جدیددور بود. ازمن‌میپرسید آیابیسمارك‌فرانسوی‌نبود؟ وچون گفتگو بحکومت ما و رئیس جمهور کارنو M. Carnot کشیده شد، بمن گفت: «پادشاه شما **کارنو** شاعر بزرگی است، اینطور نیست؟ مگرنه او **سدی** **Sadi** نام دارد و محتملا بهمین‌دلیل بودکه وطن‌پرستان شما اورا روی سرخود جای دادند».

شهرها ، دهات ، ابنیه - تنها شهر مهم این ناحیه بدون شك **همدان** (۱) ، اکباتان (هنگمتانهٔ؟) باستانی پایتخت مادهاست که هرودوت آنرا دیده ودر کتیبه‌های میخی **اگباتانه** است .

مطابق بعض روایات **سمیرامیس** بانی این شهر بوده‌است (۲) . برعکس بعقیدهٔ هرووت دیو که **Diokès** اولین شاه ماد آنرا ساخت . « مادهای مخالف امر و حکومت شاه جدید این شهر عظیم و بسیار مستحکم را بنا کردند که اگباتانه نامیده شد . حصارهای آن متحدالمرکز ند و طوری ساخته شده‌اند که هر کدام فقط از بالای مزغل و کنگره‌های خود می‌توانند به حصار پائین‌تر تجاوز کنند . موضع که

---

(۱) - همدان امروز پای تپه‌ای که سابقاً قصر **دیوکه** فراز آن بود بنا شده‌است . خانه‌ها در دامنه تپه طبقه طبقه‌اند وتا دوردست درجلگه بین این تپه و الوند کشیده شده‌اند . این شهر سابقاً بعنوان یك شهر اسلامی خیلی بزرگتر بوده است . اگر از روی خرابه‌های متعدد داخل حصار و توده‌ای خرابه‌های آواری که شخص درهرقدم با آن برمیخورد قضاوت کنیم امروز بطورعجیبی تنزل کرده است . همدان یکی از کثیف‌ترین شهرهای ایران‌است . هیچ‌چیز نمی‌تواند تصوری از بازار و کوچه‌های بدبوی آنرا که هرگز تمیز نمی‌شوند و همچنین مسیل‌های درهم برهمی که در آنها دباغان پوستها را آفتابی می کنند وخرده‌ریزهای صنعت خود را می‌ریزند بدست دهد . غیرممکن است پیاده بتوان درمیان این لجن‌زار سیاه مملو از مواد گندیدنی راه رفت . مشکل است جائی مساعدتر از ینجا برای امراض ساری و وبا پیدا کرد . بهنگام‌شب بوئی عفن‌از گندیدگی درشهر منتشرشده وتاصبح ادامه‌دارد بالاخانهٔ ما از این‌بو مسموم است . معهذا در همدان امراض بیشتر از سایر شهرهای ایران نیستند . سرمای شدید زمستان و آب‌وهوای بسیار معتدل تابستان علت این تأمین بوده بعلاوه امری نسبی است . هرسال وبا و تیفوس درینجا بیداد می کند . آبها در ورود خود به حصار و محیط قدیمی همدان بسیار زیبا و درداخل شهر عفن و آلوده‌اند . این آبها محتوی هر نوع تراوشات فاسد و کثیف سطح‌اند . من سکنهٔ همدان را حداعلی ۴۰۰۰۰ تن تخمین می‌زنم . (یادداشتهای سفر ۱۸ دسامبر ۱۸۹۰)

(۲) - ژ . ماسپرو G . Maspero : تاریخ ملل‌قدیم مشرق . چاپ‌چهارم ۱۸۸۶ ص ۲۹۳ : ۵۷۱ .

بصورت تپه برآمده است مساعد این تدبیر میباشد . رویهمرفته درینجا هفت حصار وجود داشته و درآخرین حصار قصر و خزانهٔ شاه بوده است . محیط بزرگترین آنها تقریباً برابر محیط آتن است مزغل‌های اولین حصار برنگ سفید ، دومی سیاه ، سومی ارغوانی ، چهارمی آبی ، پنجمی قرمز نارنجی و دردوتای آخر مزغل‌های یکی نقره‌ای ودیگری طلائی‌است . دیوکه همهٔ این استحکامات را برای‌خود برپا کرد و بمردم دستور داد تا درخارج قلعه مسکن گزینند . (۱)

اگر قول مورخین شرفی را درین باره قبول کنیم بعقیدهٔ هشام پسرالکلبی ، نام همدان ازنام فلوج ، پسر سام پسرنوح مستخرج شده است . **همدان و اصفهان** دوبرادر بودند که نامهای خود را بدوشهر معروف **جبل** دادند . در کتابی آسوری می‌خوانیم که همدان‌بتوسط **قرمیس** پسر **سلامون** بنا شده‌است . بسیاری ازایرانیان درس خوانده میگویند که **همدان** ازبابی باستانی است وبمعنی **محبوبه** (۱) است .

بطوریکه ملاحظه میشود اصل همدان کاملا ناشناخته است و روایاتی که هرودوت آورده است محتملا جز افسانه‌ای نیست . قویاً محتمل است که بعد از دورهٔ قدیم باستان این محل مسکون‌بوده و اکباتان شهری کوچك مستحکمی و پایتخت شاه کوچکی بنام **دیوکه** بوده‌است . درتمام‌امروز هنوزهم‌آثار وعلائم قلاع ودژهای کوچکی که کمتر از اکبابانه ثروتمندند که ازبین رفته‌اند دیده میشود درحالیکه درپای الوند اندك اندك شهر مهمی تشکیل شده که بعلت مساعدت آب‌وهوا وخنکی محل و اهمیّت سوق‌الجیشی و شایدهم براثر میل و اراده شاهان روز بروز مقتدرتر شده است .

تاریخ بما می‌فهماند که کورش درپای الوند پرورش یافته و **فرائورتس** (فراورتیش) درشهر اکباتان به میخ کشیده‌شد . سپس درطول‌قرون مدیده پایتخت

---

(۱) ـ هرودوت I . XCVIII - XCIX

(۲) ـ س . باربیه‌دومی‌نارد . فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۵۹۸ .

مادها از نظر افتاده ، هرچند که بصورت یکی از مهمترین شهرهای ایران باقی می‌ماند .

بعد از نبرد نهاوند در سال ۲۳ هجری همدان بتصرف مؤمنین واقعی افتاد .

« بهنگامی که استخری یا ابن‌حوقل ایران را سیاحت کرده‌اند یعنی درحدود اواسط قرن دهم همدان وسعتی برابر یکفرسخ مربع داشته است و مشتمل برخود شهر همدان ویك حومه دورتادور آن که حصاری مستحکم داشته که با چهاردروازهٔ آهنی بسته میشده است . (رجوع کنید به کتاب الاقالیم ص ۵۸۰ و متن ابوالفداء ص ۴۱۷) . مستوفی از مؤلف طبقات نقل می کند که شهرقدیمی وسعتی معادل دوفرسخ داشته و گوید که محل فعلی بازارشیشه گرها شهر کوچك زمین - ده بوده‌است (۱) »

اما بشنونم ازمسافران عرب نه‌قرن پیش از ما که گفتارشان مبتنی برروایات جمع آوری شده در خود منطقه میباشد .

« دانشمندان منطقه اطمینان میدهند که همدان بزرگترین شهر **جبال** بوده است : گویند که وسعتی معادل ٤ فرسنگ مربع داشته یعنی از کوه تا شهر کوچك زنیوآباد که در آنعهد بازار کوزه گران درآن واقع میبوده است . بازار صرافان در محل ده سنگ (سنج آباد) قرار داشته است قصر خرابه‌ایکه در نزدیکی اینمحل دیده میشود در آنزمان خزانهٔ پول اشیاء قیمتی بوده است و صنف بزّازان درمحل شهر کوچك برشفیان (۲) بوده است . »

اینست اطلاعاتی که ما دربارهٔ اکباتان باستانی داریم . مؤلفین باستانی قرون وسطی آنرا بمانند یك پایتخت بسیاروسیع معرفی می کنند . حال به‌بینم این‌خرابه‌هائی که هنوز ازآن عظمت ماضی برجا مانده است کدامند ؟

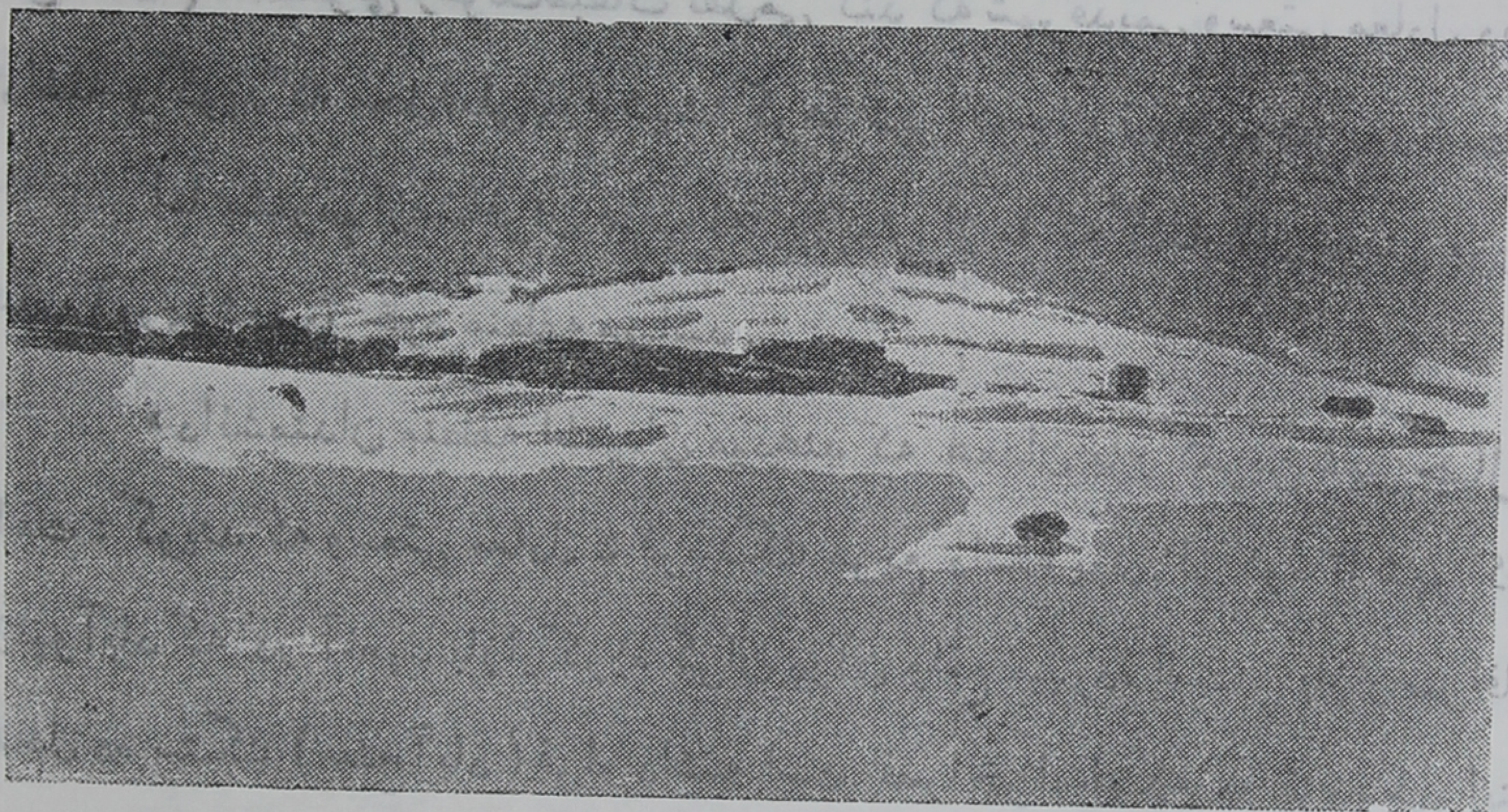
شهرفعلی ازسمت مشرق برپای‌تپه‌ای طبیعی بطول ۶۰۰ متر تقریباً وبعرض ۴۰ یا ۵۰ متر تکیه‌دارد . بلندترین نقطهٔ این برآمدگی درجنوب واقع‌است و دارای

---

(۱) - . باربیه‌دومی‌نارد فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۵۹۸ یادداشت نمره ۲ .

(۲) - همان کتاب ص ۵۹۸

برجی است از زرتشتیان برای نگهداری و قراردادن اجساد . در منطقه باین خرابه **تخت‌جمشید** نام میدهند ، وبنای آنرا بیك شاه خارق‌العادهٔ افسانه‌ای نسبت میدهند . این اعتقاد و روایت بحدی در معتقدات مردم منطقه ریشه دوانیده و رسوخ کرده که یکی ازشاهان اخیر بهنگام سیاحت همدان باین خرابه‌ها رفت و درآنجا نشست باین خیال که جای یك قهرمان ملی را اشغال کرده است ، درحالیکه او فقط برروی بقایای‌قبرستان گبرها قرار گرفته بود .



ش۶۸ ـ تپه‌های قصر اکباتان

در منتهی الیه شمالی تپه ، خرابه‌های دیوارهای چهار گوشی برجاست . این بنا هیچ‌چیزعجیب وجالبی‌ندارد ومحتملابتوسط ساسانیان با اعراب‌وشایدهم‌ایرانیان بنا شده است .

در تپهٔ مذکور حفاریهای چندی بتوسط بومیان انجام گردیده است . این این حفاریها سنگهای مرمر راعیان ساخته که در نتیجه به آهك شده و گلدانهای مفرغی راهم خراب کرده‌اند .

درخود شهر همدان چهار تپه یا (تپه‌شاهد) مصنوعی وجود دارد . اما آنها امروز پوشیده از ساختمانها هستند وممکن نیست طبیعت آنها را گزارش داد .

در شمال شهر تپه‌های دیگری از همین نوع وجود دارد. آنها از خشت‌خام ساخته شده و یقیناً محل بناهای وسیع باستانی‌اند.

شهر فعلی دور تپه اصلی گرد آمده لیکن سابقاً تا دوردست کشیده میشده و تپه کوچك را دور میگرفتند و تقریباً با پای آخرین جرز و پایه‌های الوند پیش میرفته است.

کمی درجنوب همدان، سابقا شیری مرمری یافت می‌شده، اما من نتوانستم آنرا بیابم، همچنین بقایای قصری را که مسافرینی‌چند بآن اشاره کرده‌اند وبهنگام اقامت من درهمدان زیر برف نهان بود. تازه اگر هنوزهم وجود داشته باشند.

در جلگه پست واقع بین دیوارهای شهر و پای الوند زمینهائی بسیار غنی از احاظ عهد باستانی وجود دارند. بهمین دلیل دولت ایران ازچند سال پیش باینطرف آنهارا در مقابل وامی بزرگ به جویندگان گنج‌ها وا میگذارد. صناعت بیشگانی که باین کار میپردازند خاکها را در گودالها می‌ریزند و آنها را دوباره می‌پوشانند و سپس نهری‌را منحرف کرده و برآنها روان میسازند تا آنجا که از خاکهای کنده شده جز مواد و قطعات سنگین بجا نماند میشویند. آنوقت خرده‌ریزها را با دقت جمع‌آوری کرده والك نموده و جواهرات و سکه‌ها و فلزات مختلف را برمیدارند.

فلزاتی که پیدامی‌شوند غالباًذوب‌شده وعلامات حریق‌هائی بس مدهش برآنها هست. حریقهائی که درچند نوبت بخشی از شهر را ویران ساخته‌اند. اما دربارهٔ اشیاء، آنها غالباً بهنگام حفاری بسیار خوب‌اند لیکن، بهنگام شستشو غالباً آنها را می‌شکنند، بنحوی که شخص بندرت باشیاء و سکه‌های قابل توجهی برمیخورد.

علاوه برعلامات و آثار حریق‌ها، آثار و علائم طغیان‌هائی که در چند نوبت یکی‌محلات شهررا بتمام معنی ویران ساخته‌است دیده‌می‌شود روایت این‌بلا ومصیبت درقرن دهم هنورهم زنده بوده است.

« حکایت کنند که بخت‌النصر (نبو کدورازور **Nabu kudur usur**) یکی از افسران خود را بنام سقلاب با سپاهی ۵۰۰۰۰۰ نفری بهمدان گسیل داشت . این سردار شهر را محاصره و حملاتی چند بآن کرد که بیهوده و بلااثر بماندند . سردار که ازطول مدت محاصره و بیهودگی مساعی‌خود خسته شده‌بود قصدانصراف‌حاصل و بدینمنظور با افسران ارشد خود مشورت کرد . آنها باو توصیه کردند که نامه‌ای به بخت‌النصر نوشته موقع و وضعیّت را باوشناسانده ازو بخواهند که رفع وترك محاصر شود . وی‌چنین‌نوشت:«من‌دربرابرشهری‌رسیده‌ام‌بسیارمستحکم‌باسکنۀ‌عظیم . اینشهر بتوسط رودهاوجنگلها محاصره‌شده‌است وتوسطسربازانی مغلوب‌نشدنی‌دفاع‌می‌شود . دسته‌های من ازین اقامت طولانی خسته شده‌اند ، آذوغه و علیق ما تمام شده‌است . اگر شاه اجازت دهد عقب نشینم . » بخت‌النصر بوی جواب داد : « ازنامه‌ات اطلاع حاصل کردم . بتو امر می کنم نقشه شهر و کوههائی که آنرا محاصره می کنند ، چشمه‌ها و رودها و راهها و دیه‌های مجاورش را برداری . وقتی آنرا دریافت دارم از اراده و تصمیم خود باخبرت میسازم . » **سقلاب** نقشه‌را بادقت زیاد تهیه وتنظیم کرد و برای شاه که در آنموقع در بابل بود فرستاد . این شاهزاده تمامی عقلا و حکمای مملکت‌پادشاهی‌خودرا احضار کردو نقشه‌رابنظر آنهارساند. پس‌ازیك‌بررسی‌دقیق‌جمله نظر دادند که راهی بروده‌ائی که توسط سدها بند شداند داده و باینوسیله بخشی از شهر را زیر آب گیرند . **سقلاب** بدستورات واصله ازنزدشاه عمل کرد . آبهادیوارها و بناهای دفاعی را بردند . محاصره کنندگان سپس بشهر نفوذ کردند و پادگان را قتل‌عام و شمار زیادی‌را زندانی کردند . لیکن بزودی وبا در گرفت وبخش اعظمی از قشون را ازبین ببرد . اجساد در گودالهای خشتی ریختة شدند . بسیاری ازین قبور درعهود مختلفه بتدریج که بعض محلات شهر تعمیر گردیدند بازیافته‌شده‌اند . » (۱)

منشاء این قصه هرچه که باشد تقریباً یقین است که همدان چندین بار براثر

(۱) ـ باربیه‌دومی‌نارد . فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۵۹۹

آب و آتش ویران‌شده‌است . بدبختانه روش معمولی حفریات اجازه‌نمیدهد دورانهائی
را که در آنها این وقایع و بلایا اتفاق افتاده‌اند قضاوت کرد . معهذا سکه‌های زیادی
دیده می‌شوند که تمامی سلسلهٔ شاهان‌را از هخامنشی‌ها تا قرون وسطی نشان‌میدهد .
پولها ومسکوکات پارت‌ها و ساسانیان بمراتب زیادتر و پرشمارتر از دیگران است .
درینجا نیز سنگهای منقوش از هردوره وجواهر آلات ساخته شده ازطلا و نقره که
بعضی ازآنها بسبك خاص یونانی‌هاست وبسیار قابل توجه‌اند دیده می‌شود . همچنین
حجریمانی (یاقوت) و مرمر سفید که کارگران آنرا قطعه قطعه کرده بودند بمن
نشان دادند . (۱)

بهرحال بقایا وآثاری که میتوان درهمین شهرهمدان دید کم‌قدیمی‌اند . آنها
حداعلی مربوط بزمان تسلط پارتها می‌شوند و با توجه بآن من کاملا در عقیدهٔ سر
ه . رالینسن **Sir . H . Rawlinson** که در ۱۸۳۶ خرابه‌ها را دیدن کرده است
شرکت میجویم .

قدیمی‌ترین بنای این ویرانه‌ها بدون شك گنج‌نامه (۲) یا « نشانهٔ گنج » دو

---

(۱) ـ همدانیها بمن اقرار و تأکید کردند که سکه‌های زیبای طلای اکراتیدس **Eukratidès**،
که امروز **اطاق مسکوکات پاریس Cabinet des médailles de paris** صاحب
آنست درهمدان بتوسط جویندگان گنج پیداشده و آنهارادر بغداد به ۱۰۰ تومان (۷۰۰ فرانك)
فروخته‌اند . که احتمالا از آنجا بلندن رفته و بدست م . ژ . فواردنت **Feuardent** افتاده
و اوهم آنرا **باطاق مسکوکات** پاریس بمبلغ ۲۵۰۰۰ فرانك واگذارده‌است . این توضیحات
میتواند حقیقت داشته باشد زیرا من در همدان شمار زیادی از سکه‌های نقره‌ای شاهان
باختری را دیدم .

(۲) ـ این نام گنج نامه در بسیاری از کتیبه‌های ایرانی عیناً دیده می‌شود . بومیانی
که مشغلهٔ دائمی آنها کشف گنج‌ها و ذخائر است ، فکر می کنند که شاهان قدیم یا آدم‌های
فوق‌العاده آنزمان خواسته‌اند با نوشتن حروف و علائم و نشانه‌هائی که برای آنها قابل
فهم بوده از محلی که ثروت‌های ایشان در آنجا مدفون است نشانی بدهند .

کتیبه بسه‌زبان وانگهی بسیار معروف و واقع درارتفاع ۲/۳۵۵ متری دروسط الوند (بپارسی اروواننا (اروند) Aruvanta) میباشد .

این کتیبه‌ها بایستی ازداریوش باشند . آنها درسنگ‌خار اکنده‌شده‌اند . این کتیبه‌ها گویند .

« خدای بزرگ اورمزد است که این زمین‌را آفرید، که آسمان را آفرید که انسان‌را آفرید که برای مردم شادی آفرید که بایشان آئینی خوب داد، که داریوش را شاه ساخت . یگانه شاه شاهان ، یگانه فرمانروای فرمانروایان »

« منم داریوش ، شاه بزرگ شاه شاهان ، شاه کشورهائی که درآن ببسیاری از زبانها تکلم می کنند ، شاه این زمین و این‌عالم ، وسیع و فراخ ، پسر ویشتاسب هخامنشی (۱) » (۲)

این متن بکرات و آخرین‌بار توسط تکزیه Texier و کست Coste و فلاندن Flandin استنساخ شده و هدف‌آن بخوبی مفهوم نمی گردد . این متن در محلی خالی‌ازسکنه که سابقاً محتملا محل اجتماعی بوده کنده شده‌است . (۳)

این است همهٔ آثاری که عهد باستان برای ما در خرابه‌های اکباتان بجای گذارده است . انجام حفریاتی علمی که خردمندانه ارشاد شده باشند از نقطه نظر تاریخ درینجا بی‌نهایت اهمیّت دارد . با اینعمل احتمالا بقایای ابنیه قدیمی ایرانی و مادی بازیافته خواهندشد بدبختانه درحال حاضرحکومت ایران آمادهٔ مساعدساختن تحقیقات باستانشناسی بنظر نمیرسد .

---

(۱) ـ ج . اوپرت J . oppert ـ قوم‌وزبان مادها . ص ۱۹۱ . (۲) ـ مثل‌دیگر موارد بقول **اوپرت** اکتفا نکرده و سعی شده صحیح آن آورده شود . مترجم .

(۳) ـ بیست وچهارم دسامبراست که من به گنج‌نامه می‌روم . برف‌بسیاری باریده و وما در شهر همدان محاصره شده‌ایم . هرچند در تابستان مدت این‌سفر کوتاه می‌شود اما آنقدر باز کردن راهی درمیان برفها مشکل بود که کم‌تر از ۶ ساعت وقت نگرفت .

در شهر ، تنها دو بنائی که توجه مسافران را جلب می کند مقبرهٔ **استر** و **مردوخه** می‌باشد که عبارتست از تکه‌سنگی سیاه پوشیده از متون عبری نه زیاد قدیمی ، و یك مسجد آجری از قرن چهاردهم که بمنظور تزئینی بسیار زیبا و عالی گچ‌کاری شده است .

بردامنهٔ جنوبغربی الوند در دره‌ای که یکی از چشمه‌های گاماساب از آن می گذرد ، سابقاً شهری وجود داشته که خرابه‌های آن هنوز در درهٔ روی دلاور (۱) دیده می‌شود ؛ این خرابه‌ها مساحتی نسبتاً قابل توجه اشغال می کنند که میتوان باور کرد که توده‌های خرد و ریزی را که امروز ما می‌بینیم سابقاً شهر پرجمعیتی را تشکیل میداده است . بدبختانه آنها آنقدر بی‌شکل و قواره و درهم ریخته‌اند که غیرممکن است گفته شود متعلق بچه عهداند . درینجا نیز بمانند همدان سکه‌های همهٔ ادوار یافت می گردد .

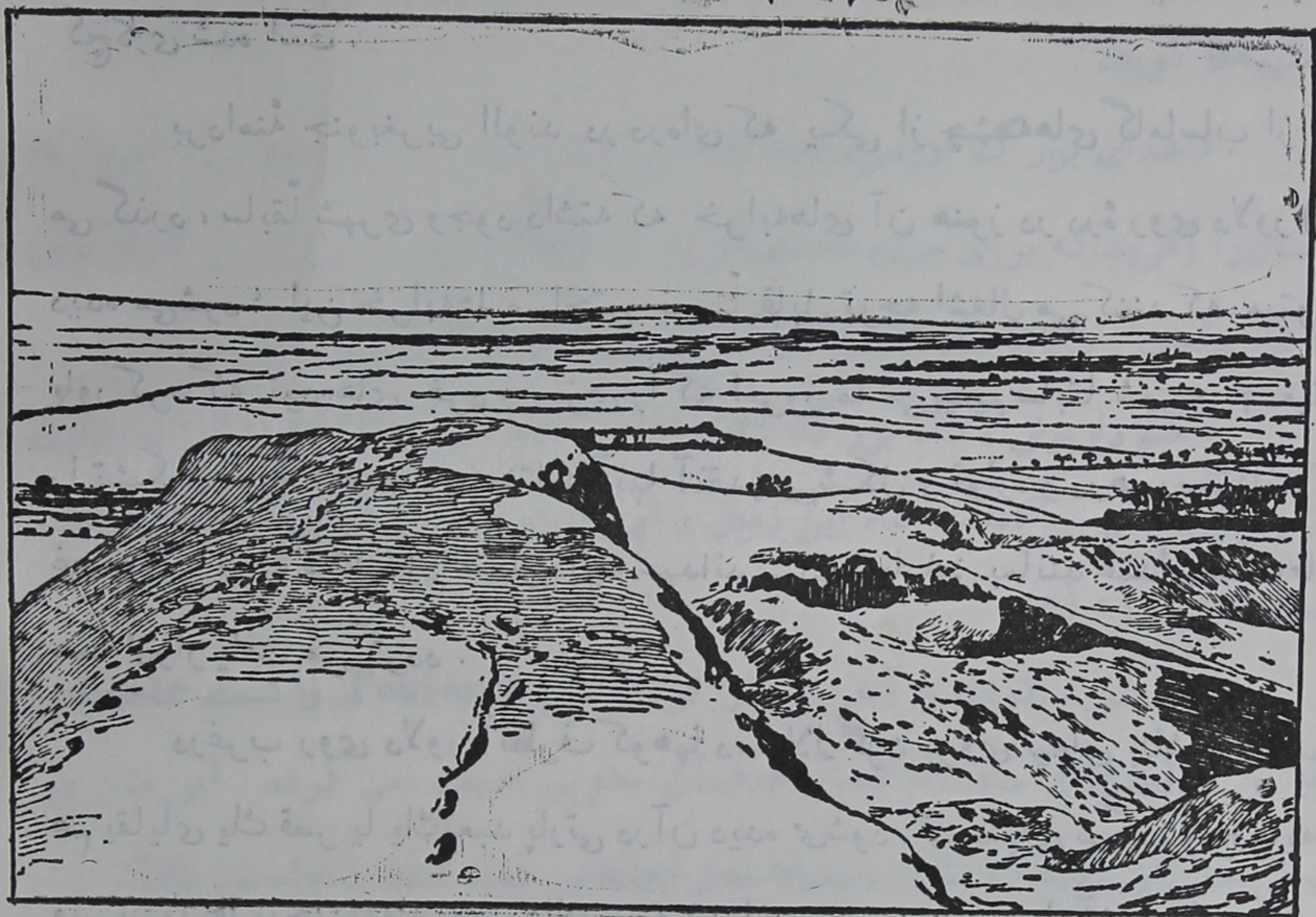
درغرب روی دلاور آنطرف کوهها ده **ولازگرد** برروی تپه‌ای بناشده و هنوز هم بقایای یك قصر یا یك‌معبد پارتی درآن دیده می‌شود . قسمتهای شکسته بین‌پایه‌ها وسرستون‌ها درچندنقطه روی خاك‌ریخته شده‌اند . همچنین بعض ازآنها بطورعمودی برجای افتاده‌اند .

بازهم دورتر بسمت مغرب ، شهر کوچك کنگاور است که برروی خرابه‌های یك‌بنای عظیم بامعماری بسبك‌یونانی برجاست . ستونهای این بنا ازمرمرخاکستری

---

(۱) - (۲۹ - ژوئن ۱۸۹۱) - ما به **روی‌دلاور** نزدیك تویسرکان برای دیدن زمینهای باستانی که خاطرنشان من شده‌اند می‌رسیم . مارا بد می‌پذیرند زیرا ده نشینان بشمار سیصد با چهار صدتن همگی مارا بفارسی فحش و ناسزا پاداش می‌دهند و بارانی از سنگ‌هائی بدرشتی دومشت برما باریده فریاد می کشند . « مرگ برمسیحیان » . آنها جز در مقابل کارابین‌های ما خودرا عقب نمی کشند . من از خالی کردن تیراحتزار می‌جویم ، هر چند که **کلنل‌عبدی‌خان** و **پیرواسلن** و دوتن از آدمهای من بسختی مضروب شده‌اند .
(یادداشتهای سفر)

رنگ هنوز برپا می‌باشند . همچنین قاعده‌های آنها و دیوارها که از مرمر بوده و بر آنها تکیه‌دارند . درعبور از کوچه‌های شهر وبا دخول درحیاط‌های خانه‌ها شخص در هرلحظه با خرده ریزهای بناهای قدیمی برمیخورد .



ش ٦٩ — منظره جلگه اطراف همدان

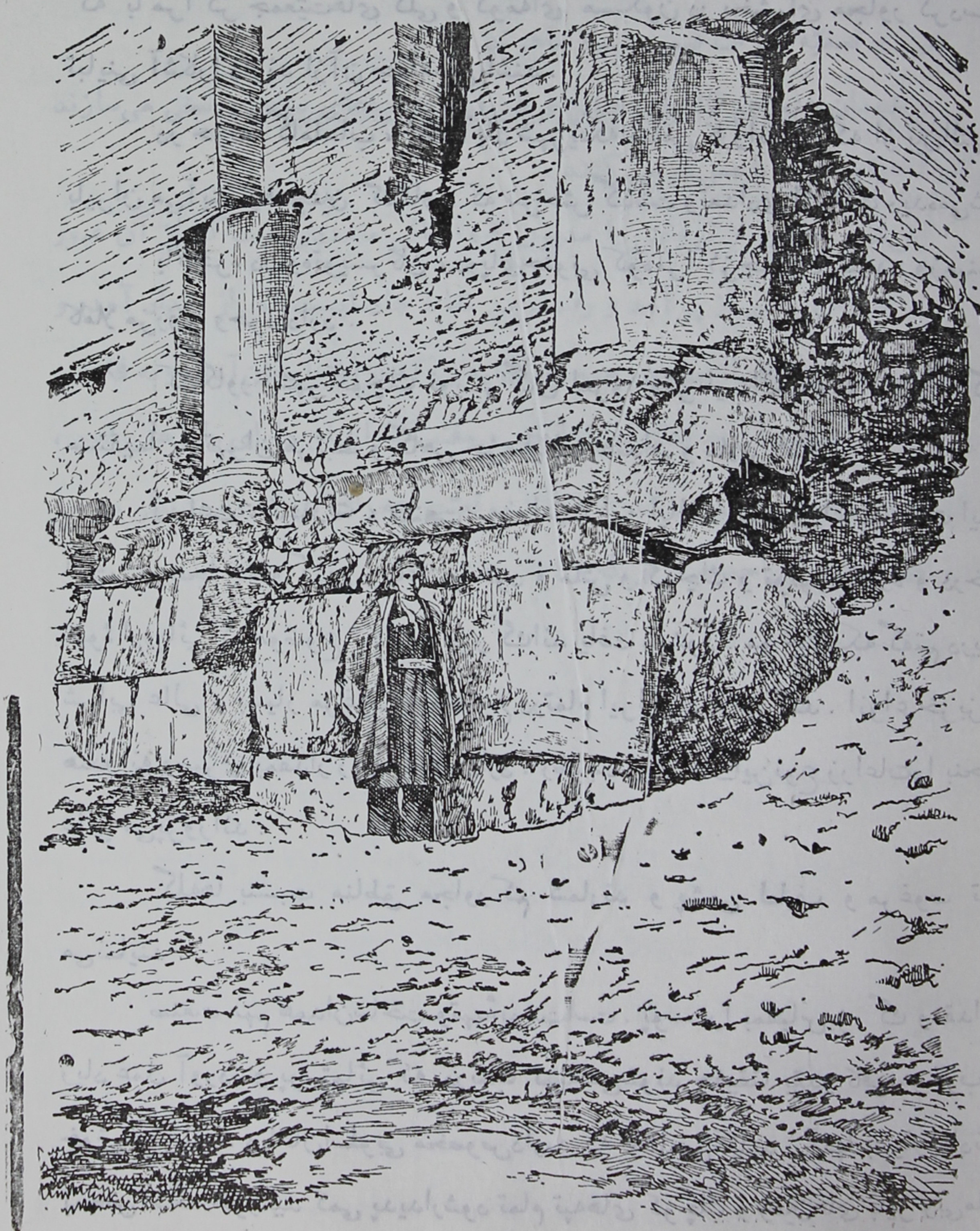
کنگاور یا (کنگور) یا بقول مؤلفین‌لاتین زبان کنکوبار **Concobar** اثری در تاریخ بجا نگذارد است . اما بمانند اماکنی که سابقا بخشی بوده‌اند درآنجا هم سکه‌هائی از هرعصر یافت می‌شود .

محل‌هائی که شرح‌دادم ازلحاظ مسافر فوائد چندی دارند . لیکن شمار قابل توجهی تپه نشانه مصنوعی درمنطقه وجود دارد که حفاری آنها سود بیشتری دارد . بدون شك در آینده اسناد مربوط به زمان نفوذ و قدرت مادها را درین تپه‌ها خواهند یافت .

همدان بعنوان یك شهر جدید از دیگر شهرهای ناحیه مهم‌تر است : معهذا

منطقه بسیار پرجمعیّت و پوشیده ازشمار زیادی شهر کوچك و ده است .

در اطراف نزدیك همدان درجلگه‌ایکه آبها به‌قراسو می‌روند : **شیروان** که درآن سکنهٔ ثروتمند شهر در ییلاقات برای گذراندن تابستان خانه‌هائی دارند ؛



ش ۷۰ – خرابه‌های کنگاور

و **عین‌آباد** ده کوچك واقع در پای الوند که بلحاظ خنکی هوا و آبهایش قابل توجه‌است ؛ **چیان** و **ینگیجهٔ** وبسیاری دیگر ازشهرهای کوچك ثروتمند وپرجمعیّت که با مراکز جمعیّت‌های گلی و کومه‌ای مسکون در بخشهای مجاور کردستان تباینی آشکارا دارند ازآن جمله می‌باشند .

در حوضهٔ گاماساب ، **اسدآباد** شهریکه تمامی کاروانهائی که از بین‌النهرین بایران می‌آیند وهمچنین **کنگاور** که سرحش گذشت وتعدادی ازدهات دیده‌می‌شود .

بالاخره دردره‌تویسرکان ، درپای‌جنوبی کوه‌مراکزجمعیّت متعدد وزمینهائی کاملا مزروع وجود دارد .

کنگاور وشهر کوچك تویسرکان امروز مقرنایب‌الحکومه است که گاهی مستقیماً با تهران مرتبط و گاهی جزء ایالت همدان و ملایر است .

زراعت ، تجارت ، صنعت - زراعات این ایالت همان زراعات فلات ایران است . دراینجا جو و گندم و باقلا ونخود و ماش و کرچك و توتون وغیره و درختان میوهٔ اروپائی که موضوع تجارتی بزرگ‌اند یافت میشود ؛ مو چنانکه گفتم دراینجا شرابی عالی و بسیار مرغوب و مطبوع درتمام ایران تهیه می کنند . انواع خربزه و هندوانه وسبزی بمقدار زیاد وجود دارد . رطوبت زیاد خاك‌این‌نوع زراعات‌را بنحوی عالی می‌پروراند .

گله‌ها بنسبت مناطق مجاورکم شمارند و پشمی لطیف و مرغوب تهیه می‌نمایند .

صنعت مهم همدان‌ساخت وتهیهٔپوست‌است . پوست‌را بمقیاس‌بزرگ ومقداری زیاد عمل آورده و پوستهائی که دراینجا تهیه می‌شوند حقیقتاً بقدر کافی مرغوب و خوش‌جنس‌اند . دباغان‌اسلوبی مخصوص‌دارند که افشانمی کنند . آنها بسیارزیادند . بمحض‌آنکه خورشید کمی پدیدارشود تمام تپه‌های کوچك و زمین‌های بایر وبی‌مانع که ازآن دراین شهر نیمه ویران زیادست ، پوشیده ازچرمها می گردند .

پس‌از آنها ذوب کنندگان فلزاند که تولیدات استخراجات زمینهای باستانی را با زغال چوب دریك کوره کوچك عمل میاورند. آنها درعمل جدا کردن مس از طلا و نقره و تصفیّه فلزات قیمی بسیار ماهرند.

درهمدان هنوزهم قالیهای خشن و ظریف، پارچه‌های پشمی و نخی می‌سازند و درکارگاههای بازار با مس‌کار می کنند.

این‌شهر بخشی از ثروتش را مدیون کاروانهائی متعددی است که از آن عبور می کنند. همدان یکی از پرآمد و رفت‌ترین نقاط جاده‌ایست که از بغداد آمده و به‌تهران و اصفهان وشیراز میرود. همچنین جاده‌ای که ازآذربایجان آمده و به **فارس** می‌رود. لکن اهمیّت آن در حال تنزل است و وقتیکه ایران دارای راه‌آهنی شود، همدان اندك اندك محو خواهد شد. زیرا با موقعیّت جغرافیائی که دارد بنظر میرسد کاملا بیرون از راههای جدید قرار گیرد.

۵

ملایر و بروجرد (۱)

جغرافیای طبیعی ـ تحت این عنوان من همهٔ مناطق ایرانی کناره‌ای شمال لرستان را در جنوبغرب و ایالت اراك را درسمت شمالشرق ادراك و فهم می کنم. این ناحیه از نقطهٔ‌نظر طبیعی همچنین نژادشناسی تجانس زیادی دارد.

این ناحیه چنانکه گفتم محدود است به کوههای لرستان یعنی دیوارهٔ دراز و بسیار برآمده وخشنی که بخط کاملا مستقیم از شمالغرب بجنوبشرق رفته ودرسمت جنوب دنبالهٔ کوه **پرو** را تشکیل میدهد.

قلل عمدهٔ آن عبارتند از: چهل نابالغان و کوه گرو و اشترانکوه وسفید کوه که ارتفاع آن غالباً فوق ٤/٥٠٠ متر و شیب و دامنه‌اش بسمت ایران در حدود °۳۵ است.

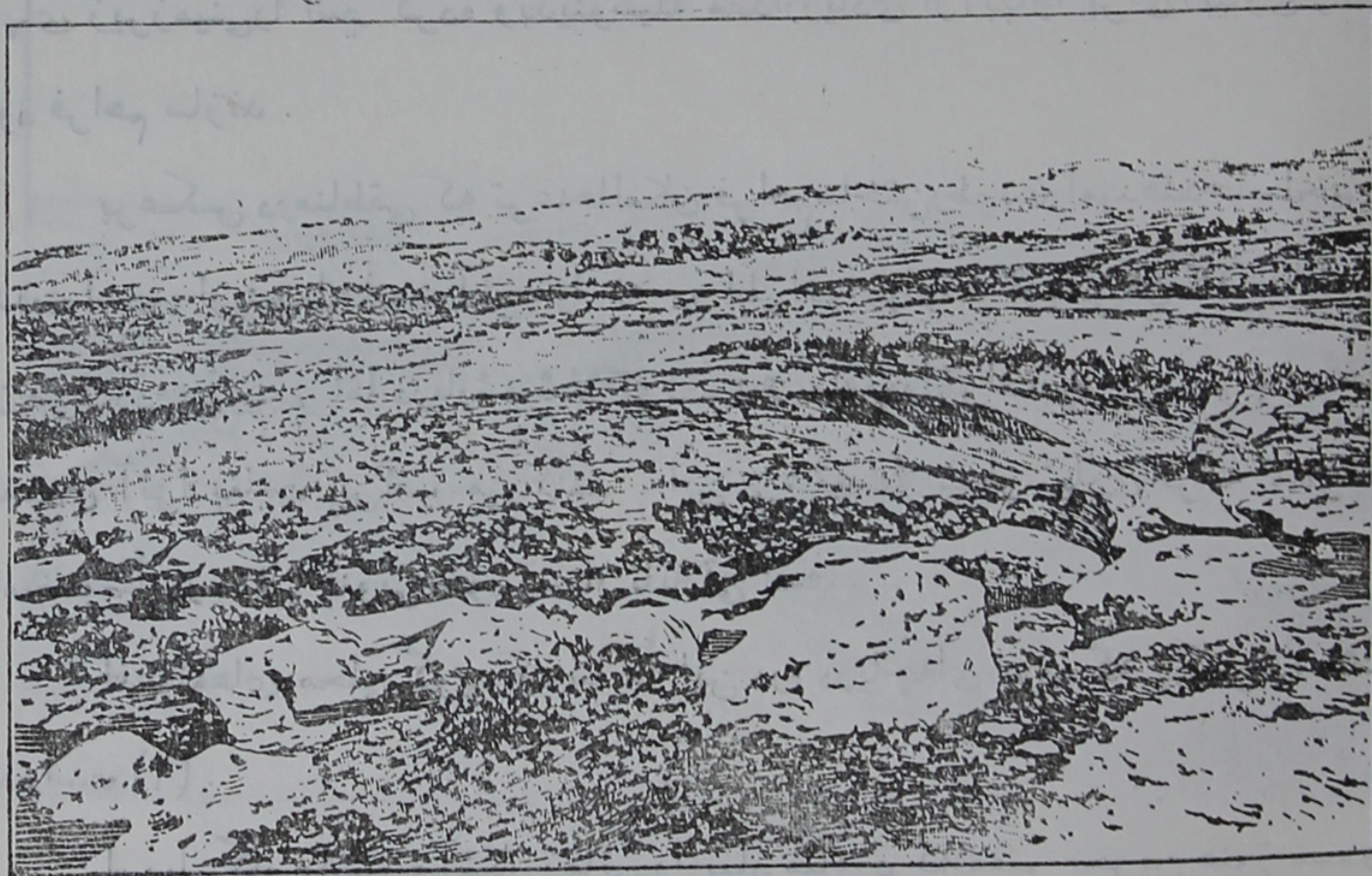
ارتفاع متوسط جلگه‌های واقع در پای شمالی این کوهها از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ متر است. بنحوی که دیوارهٔ کوهستانی حداقل ۲/۵۰۰ متر بالای دره‌های بروجرد

مسیر هیأت درملایر و بروجرد

تاریخ	محل
٤ ـ ٦ ژوئن ۱۸۹۱	بروجرد
٦ ـ ٧ « «	قلعهٔ‌خلیفه
٧ ـ ٢٧ « «	دولت آباد و اطراف
٢٧ ـ ٢٨ « «	حسین آباد
٢٨ ـ ٢٩ « «	روی دلاور
٢٩ ـ ٣٠ « «	ده گوله
٣٠ ـ ٧ « «	نهاوند
٧ ژوئیه ـ ٨ ژوئیه ۱۸۹۱	عسکر آباد
٨ « ـ ١٢ « «	بروجرد و اطراف
١٢ ژوئیه ١٣ ژوئیه ۱۸۹۱	چلان‌چولان
١٣ « ١٦ « «	علی آباد
١٦ « ١٧ « «	دره تخت
١٧ « ١٩ « «	اشترانکوه
١٩ « ٢٧ « «	بحرین واطراف

و نهاوند برافراشته می‌شوند .

درشمال ارتفاعات کم اهمیّت‌ترند ، درینجا کوهها به نسبت کوههای لرستان تپه‌هائی بیش نیستند . بعلاوه بتدریج که بسمت فلات ایران روند ارتفاع آنها بسرعت کاهش می‌یابد .



ش۷۱ ـ درودشت اطراف بروجرد

درپای رشتهٔ لرستان چشمه‌های بسیار شفاف ومتعددی هستند که مقدار آب آنها هم قابل توجه است . آب‌ها دریکطرف برای رفتن بشمال در گاماساب بهم‌پیوسته ودرطرف دیگر سیلا خور رو (لاکوررود) را تشکیل میدهند که آبهایش در لرستان وارد بحرین (۱) شده از آن عبور کرده ، دردزفول از آن خارج گشته و دورتر به کارون میپیوندد .

گاماسابی که ملایر را ترك می کند تشکیل میشود از رودخانهٔ نهاوند و

(۱) ـ نام بحرین یادآور جزء مرکبهٔ آن بحر یا دریای کوچك (دریاچه) ایست که سابقاً دره را اشغال می کرده است .

رودخانهٔ آب کولان (آب‌قولان) که ازدولت‌آباد سرازیر می گردد. این دره‌ها بسیار عریان‌اند ودرهرنقطه که ترعه‌ها وجویها زمین را حاصلخیز و مشروب نکرده‌باشند زمین مدت‌سه‌چهار ماه ازسال اندوهگین وسوخته است .

تپه‌ها مطلقاً خشک‌اند بجز دره‌هائی که سکنه بازحماتی بسیار توانسته‌اند آبهای زیرزمینی‌را اسیر کرده وبدینوسیله مقدارزیادی ازآبهارا برای‌آبیاری‌اراضی خود فراهم سازند .

برعکس درمناطقی که ترعه‌ها امکان فراهم‌ساختن‌رطوبت‌رامیدهندحاصلخیزی بشدت است . ازینجمله است آنچه را که در اطراف نهاوند تویسرکان که بالاتر از آن‌حرف‌زدم‌می بینیم. اما دربارهٔ درهٔ **لاکور ـ رو** واقع‌دراطراف‌بروجرد سرچشمه‌های متعددی آنرا بغایت پرآب می کنند . این دره توسط شمار زیادی ترعه مشروب و مخصوصاً دربخش جنوبی خود بسیار باتلاقی است .

افسانه‌های محلی گوید که سابقاً این دره دریاچه‌ای بوده که یکمرتبه خالی شده است (۱) .

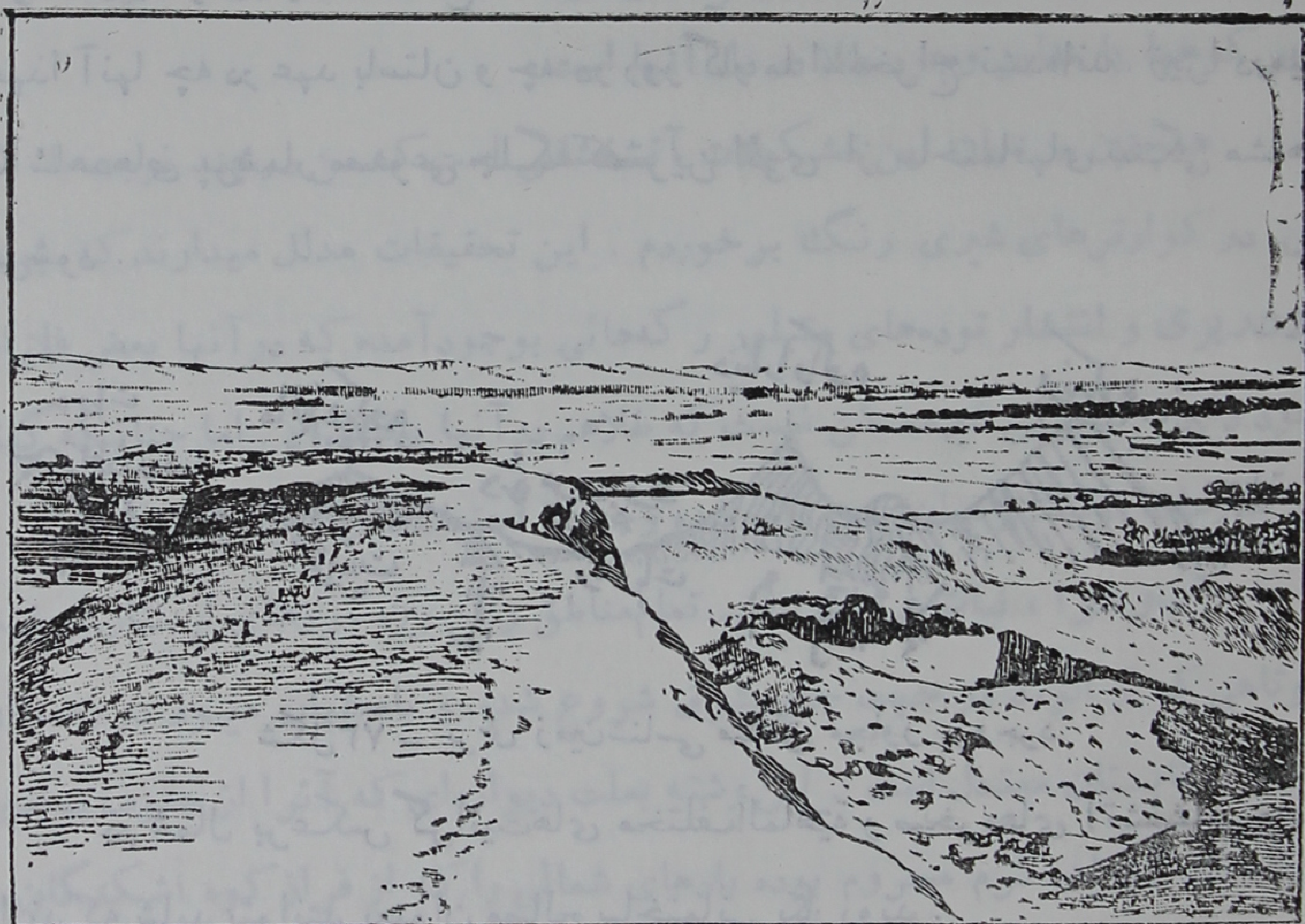
این‌یادگار واضح وآشکار زمانی را بیاد میاورد که معبر بحرین هنوز مسدود بوده ودرگاه وآستانهٔ بسیار مرتفعی آبهای جلگه‌را بمانند سدّی نگهمیداشته‌است . پس‌ازآن درگاه پست‌شده دریاچه وبطور ناگهانی چنانکه افسانه‌ها گویند . یا متدرجاً تخلیه شده است .

بطور حتم اگر ما ازروی شکل طبیعی منطقه قضاوت کنیم این پدیده وجود داشته است . آثار بجا نهاده شده بتوسط رودها در پای کوهها محققاً بسیار قدیمی است . زیرا درهٔ بروجرد پوشیده از تپه شاهدهای مصنوعی است که قدمت آنها مورد شك نیست .

---

(۱) ـ طبق این‌افسانه‌ها سیلاخور دریاچه‌ای بوده‌است . سپس محمد ص بایکضرب شمشیر کوه را شکافت وتنگ بحرین بوجود آمد وآبها از آنموقع به‌دزفول جاری‌شدند .

در جنوب جلگهٔ بروجرد دره‌هائی خیلی کم پهناتر وجود دارد که جملگی آبهای خودرا بسمت بحرین می‌برند. این دره‌ها از کلیه جهات همان خصائص طبیعی مابقی منطقه را دارند.



ش۷۲ ـ دهکدهٔ دره گرگ (بین بروجرد و دولت آباد)

تپه‌هائی که بروجرد از **دولت آباد** جدامی کنند گرد و کم برآمده‌اند. براثر عوامل جوی گرانیتهای بوجود آمده متلاشی شده و دره‌ها و مسیل‌ها از رسوبات پر شدند و شخص امروز دیگر قسمتهای از زیر آب بیرون آمده این تپه‌های پستانکی را نمی‌بیند و تنها دیکهای **Dyke** خروجی آتشفشانی بسیار سخت راکه براثر مرور زمان ازبین نرفته‌اند می‌بیند.

محقق است که سابقاً این‌دره‌ها خیلی عمیق‌تر بوده‌اند. اما شنها وسنگریزه‌ها بسرعت در کوهها روان‌شده در حاشیهٔ رشتهٔ لرستان تشکیل جلگه‌های بسیارعریض

رسوبی داده‌اند . (۱)

منابع معدنی – در کوهستانهائی که تشکیل مرز لرستان را می‌دهند طبقات قطور مرمر خاکستری و مایل بزرد که آهکهای بسیار مرغوبی میدهند و محتملا مصرفشان بعنوان مواد و مصالح ساختمانی نافع و با مزایا خواهد بود وجود دارند . معهذا آنها چه در عهد باستان و چه در روزگار ما استخراج نشده‌اند . زیرا درمیان تپه شاهدهای پرشمار مصنوعی جلگه کمترین اثری از ساختمانهای سنگی مشاهده نمی‌شود .



شکل ۷۳ – برش زمین‌شناسی مناطق مجاور بروجرد

در شمال برعکس گرانیت‌های مختلف‌الماهیّة و صخره‌های آتشفشانی وجود دارند که شاید بتوانند بعنوان مصالح ساختمانی بکار روند .

سنگچین‌های آهکی گرچه فاقد سنگواره‌اند اما بنظر می‌رسند متعلق بزمینهای کاربونیفر باشند . گه گاه با محفظه‌هائی قبرمانند برمیخوریم ومن اعتقاد دارم که کاوش‌های صحیحاً هدایت شده منجر بکشف منابع مهمتر و سودبخش‌تری خواهد گردید .

---

(۱) – لاکور – روکه سیلاب خور هم نامدارد آبهائی است که از هرطرف در پای کوهها از زمین بیرون میایند . چون تمایل طبقات بسمت شمالشرق است آبهای ناشی از ذوب برفها بین سنگچین‌های پائین لغزیده بالاخره در تحت فشردگی قابل توجهی از دره خارج می گردند . چشمه‌های چندی هم بامقدار آب بسیار با اهمیت و جهنده‌ای وجود دارند .

بطوریکه ملاحظه می‌شود منابع معدنی این ناحیه محدوداست . معهذا بایستی اضافه کنم که بعضی از مردم منطقه بمن اقرار کردند که انهار بعضاً در بستر خود ذرات طلا را دارند . من نتوانستم این موضوع را بررسی کنم . بهرحال این رودها نمی‌توانند جز رودهائی که ازمناطق خارائی می گذرند باشند . طبیعت‌معرفت‌الارضی سایر کوهها با مغایر وجود طلا در دل آنها است .

همچنین در میان این تشکیلات آتشفشانی است که من درچند نوبت با آثار مس در کوارترهای شیری رنگ برخوردم . این تحقیقات مدلل میدارند که بعداز **برون‌ریزی** و انتشار توده‌های متبلور رگه‌هائی بوجودآمده که درآنها بعض فلزات وجود دارد . بنابرین غیرممکن نیست که طلاهم درآنها یافت‌شود . اما چنانکه گفتم این اطلاعات توسط بومیان بمن داده شده وجز با احتیاط‌کامل نباید قبول کرد .

آب‌وهوا ، نبات و حیوان - تمام‌مناطق واقع بین مرزهای لرستان ورشته‌کوتاهی که از الوند در جهت جنوبشرق شروع شده و باصفهان میرود در زمستان سرد و درتابستان معتدل است . این رشته بعلت دیواره‌ای که آنرا از جنوب محدود می کند از بادهای گرم محروم بوده بادهای شمالی را که از فراز کوه اشکنگان و کوه لشکدر و کوه سفیدخانی میایند وازماه آبان همین بادها برفها را به دره‌های دولت‌آباد و نهاوند و بروجرد میاورند ، دریافت میدارد . درمدت تابستان برعکس قلل عمده برفها را بخود جلب کرده و رگبارهائی فراوانی جلگه را غرق درآب می‌سازند . نادر است که درین منطقه پانزده روز بگذرد بدون آنکه باران سیلابی زراعات را مشروب نکند . این رگبارها ناگهانی‌اند و حداعلی جز چندساعت طول نمی کشند . پس‌از آن آسمان باز می‌شود وخورشیدی آتشین این‌دره‌هائی که درختان درآن بسرعتی فوق‌العاده رشد ونمو می کنند تبدیل بیک گرمخانهٔ واقعی می کند .

درتمام اطراف‌شهر و درودشت زراعات غلهٔ عالی و خشخاش برای تهیهٔ تریاك و پنبه و توتون وجود دارد . درشهرها و دیه‌ها باغات وسیعی وجود دارد که درآنها

کلیهٔ درختان میوه روئیده ومو و سبزی‌ها بنحوی بغایت عالی رشد ونمو می کنند . این حاصلخیزی بغایت ناشی ازبارانهای فراوان و شبهای بسیار گرم تابستان است که اتمسفررا مرطوب میدارند . همچنین بخارات نیمگرم مساعد برشد نباتات .

درکوهپایه‌های خارائی وشنهای حاصل ازتلاشی آنها زراعات گندم‌وجوخوبی وجود دارد . همچنین دیه‌ها حتی درکوههای شمالشرق متعدد و حاصلخیزند .

بسمت جنوب غرب بعکس درجرز و پایه کوههای لرستان زراعات و دیه‌ها بغایت کمیاب‌اند. زمین بعلت شیب زیاد رطوبت را در خود حفظ کرده تمامی خاك زراعتی خود را ازدست داده است. صخره‌ها تقریباً در همه‌جا برهنه‌اند . خود مراتع بسیارناچیز ونحیف‌اند. دره‌های بروجرد ونهاوند ازین‌وضع نابهنجار برخوردارند . زیرا زمین‌های شنی آنها براثر فرا آورده‌های انهاری که از کوههای خارائی سرازیر می‌شوند سرشار ازآهك و آلومنیوم تشکیلات لرستان می گردند .

درین دره درنواحی که بومیان کشت نمی کنند چمنزارهائی عالی وجود دارد ودرآنها گله‌های بی‌شمارچرامی کنند . یکی اززیباترین آنها بدون‌شك چمنزارعلی آباد است که پیوسته ازآب باران وبرف مشروب است علفها درینجا مخلوطی‌انداز سوسن و زنبق و هزار گیاه گلدار دیگر که بارتفاعی بیش‌از ۵۰ سانتیمتر می‌رسند .

درمدت اقامت من در **دولت آباد** بدنبال یك رگبار ناگهانی و بسیار شدید تمامی منطقه زیرآب رفت . سکنه بعلت‌عدم پیش‌بینی مجرا وترعه‌ای برای آبهای وحشی و هرزکه ضمناً اثرات آنرا خوب میشناسند درنظر نگرفته‌اند . باغات و مزارع وحتی‌خود شهر غرق درآب گردید : دیواره‌های حصار که ازخشت‌خام ساخته شده‌اند فروریخت . حتی خانه‌ها که فقط اسکلت وچهاربست آنهارا سرپا نگهداشته بود کج و منحرف شدند و در کوچه و بازار یکمتر آب دیده می‌شد .

نباتات طبیعی بسیار ناچیزاند . از هزاران سال پیش جنگلها قطع شده است بنحوی که امروز جزدراطراف اماکن مسکون هیچ سبزه‌ای دیده نمی‌شود . بومیان

با زحمت بسیار زیادی بیدها و سپیدارها وچنارها و نارون‌ها و بعض مشتقات دیگر را برای احتیاجات روز مره خود می‌پرورانند.

درتمام منطقه هیزم بسیار کمیاب است و بشدت گران بفروش میرسد؛ غالباً چوبهای مو وخس و خاشاك را برای این مصرف بکار می‌برند. چوبهای ساختمانی در باغات فراوان‌اند.

اما دربارهٔ حیوانات، آنها بسیار کم شمارند، مگر خر گوش وشغال و روباه وپرندگانی مانند کبك وبلدرچین. درحقیقت حیوانات اینجا مشتمل‌اند برحیواناتی که از لرستان و فلات ایران باین سامان آمده راه را گم کرده‌اند.

رودخانه‌ها پراز ماهی‌اند. درآنها می‌توان صیدهای خوبی کرد زیرا بومیان ماهی نمی‌خورند. درترعه‌ها و انهار نیز شمار زیادی لاك‌پشت وغوك ودیگرحیوانات آبزی مشاهده می گردد.

این منطقه ببرکت رطوبتش مصون از خزندگان خطرناك است. تنها انواع چندی از مارهای بی‌زهر درینجا بفراوانی زندگی می کنند. اما دربارهٔ افعی‌ها آنها بسیار نادرند و زهرآگین نمی‌باشند.

سکنه ـ سکنهٔ این بخش‌ها از دورگه‌های کرد ولر و ایرانی‌اند. اینمردم بلهجه‌ای مصحف که اختلاطی‌است ازسه زبان تکلم می کنند وباآنکه کاملا معتقدند که نمونه ایرانی را خوب حفظ کرده‌اند معهذا خصایص و صفات آنرا نگهداری نکرده‌اند. درعوض تمام معایب کوچ‌نشینان برای آنها بجای مانده است. اینمردم چپاولگروخشن ناپذیرایند. بطورقطع ترجیح‌داره که باوحشیان واقعی کوهستانها سروکار داشت تا با این‌جماعت ضایع. حقیقت است که گفته شود که بهنگام اقامت من درملایر حاکم آنجا مردی فاسد و ناتوان بود که با سکنه معامله میکرد وشیرهٔ آنهارا می کشید ومیگذارد که هرعملی که متضمن‌زیانی بمنافع مالی ونقدی‌اونباشد انجام گردد. این‌مرد یك استثناء واقعی است زیرا حکام ایرانی شرافتاً متعهدند که

ایالت خود را با قیافه‌ای مساعد بخارجیان بنمایانند.

بغیر از ایرانیان ولرها و کردها، درین منطقه یهودیها و ارامنه هم زندگی می کنند. یهودیها ساکن بروجرد و دولت‌آباد ونهاوندند ودرآنجاهم پرشمارند. اما ارامنه در دهات مجاور جلگهٔ علی‌آباد مقیم بوده و بلهجهٔ **جلفا** حومهٔ اصفهان تکلم می کنند.

نزدیک بحرین دهی بوده‌بنام **گرجی** که بطوریقین‌در گذشته‌آباد وپرجمعیّت بوده امادرحالیکه ارامنه مذهب وزبان وخصایص ملی خودرا حفظ کرده‌اند گرجی‌ها مسلمان‌شده وبا توده‌های بختیاری درآمیخته‌اند. تنها نام این‌ده اشاره نژادی بدست میدهد و هیچ کس در منطقه نتوانست دربارهٔ اصل و ماهیت اولین سکنهٔ آنجا بمن اطلاعاتی بدهد.

نگهداری وحفظ ارامنه ازلحاظ نژادی وزبانی درایران موضوعی است مسلم و این‌شاخه آریائی ازین بابت خیلی به یهودیان شبیه می‌شوند. هردوی این قوم چنان سماجت و روحیه‌ای‌ملی ازخود بزور می‌دهند که هیچیک از اقوام شرقی دارای آن نیستند. درست است که یونانیان نیز بخوبی و کاملا مؤسسات و تعلیمات خودرا حفظ می کنند اما من دهاتی را میشناسم که سابقاً یونانی بوده و سپس مسلمان شده و ازاصل و ریشهٔ‌خود جز یک‌لهجه مخلوط ترکی ویونانی نگه نداشته‌اند درحالیکه چنین مثالی از تغییری مشابه برای دیه‌های ارامنه نمی‌شناسم.

اسرائیلی‌ها منحصراً ساکن شهر ومشغول تجارت‌اند. ارامنه برعکس ساکن دهات می‌باشند. اما بمحض آنکه شهرنشین گردند بتجارت و ربا اشتغال میورزند. ارامنهٔ مجاور **اشترانکوه** مطلقا منزوی ازهموطنان خویش‌اند. اینها گرچه ازقرنها پیش باینطرف پیغمبرها دیده‌اند مسیحی مانده وبافراستی نسبتاً خوب باهمسایگان مسلمان خود زندگی می کنند. بعلاوه آنهاهم بمانند بختیاریها چپاولگرند.

اگر درروزگارما ارامنه کمتر ازیهودیان منفور مسلمانند این‌بعلت آنستکه

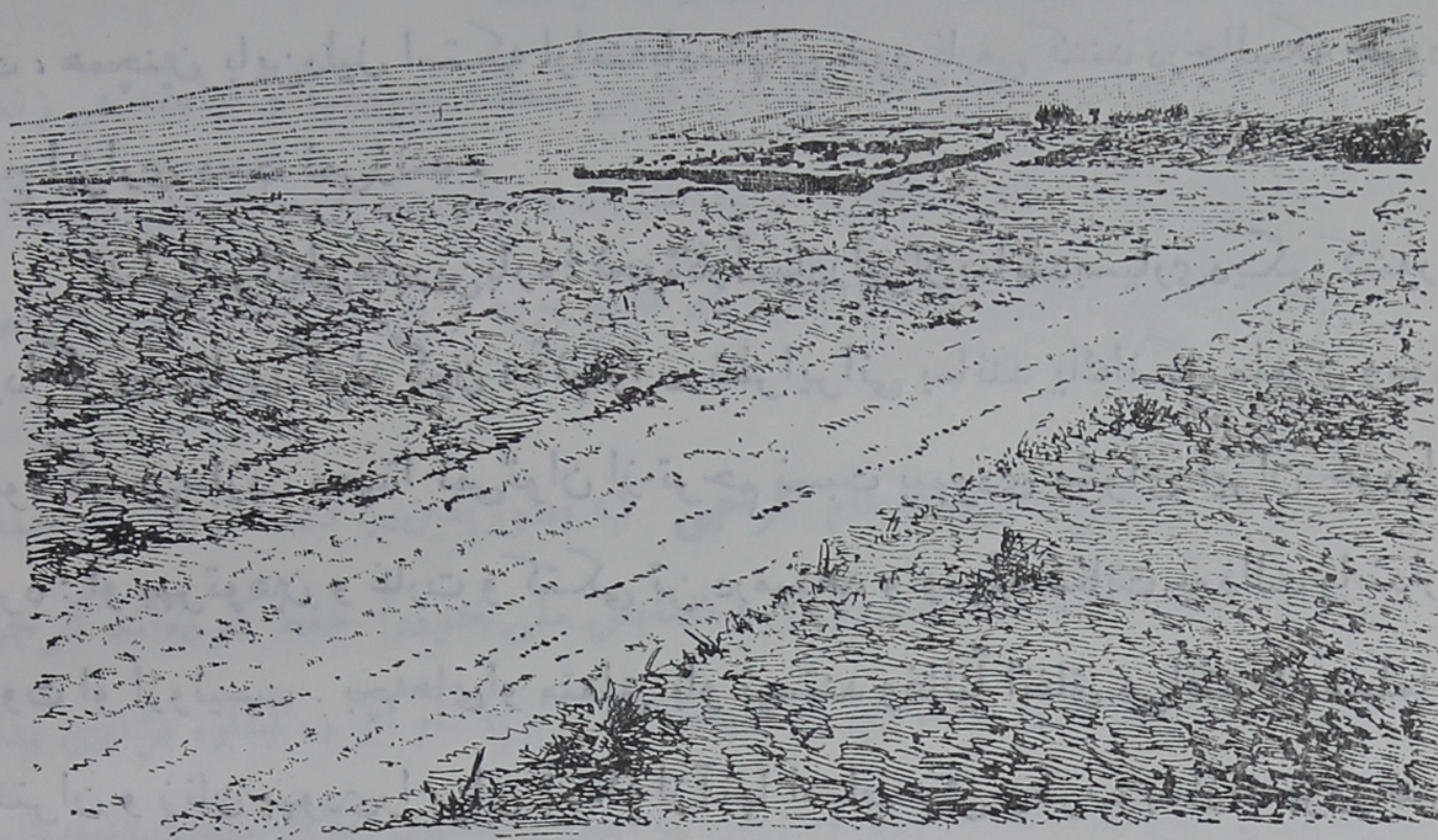
محمد عصرجدید را برسمیّت شناخته و قدرت اروپائیان هم حافظ مسیحیان مشرق است، همچنین باین‌دلیل استکه ارامنه بادستهای خود کارمی کنند درحالیکه جهودها بهیچ ابزاری دست نمی‌زنند.

تنبلی اسرائیلی‌هادرین‌باره؛ نحوهٔ‌کارآنهادرایران بمانند بسیاری‌دیگر کشورها، سوداگری‌بسیاری گونه گون، آنهارا درنظرایرانی بمانند یك‌انگل ملعون وموذی جلوه گر می‌سازد. معهذا نمی‌توان از ترحم نسبت بیهودی بینوای ایران خودداری کرد: او بهرتوهین و غارت و کتکی تن درمیدهد و وسیله شکایت بعدالت را ندارد. ثروت او ازونیست. بچه‌های‌او متعلق باو نیستند وغالباً اتفاق می‌افتد که مسلمانان دختران و زنان یهودی‌را برای آنکه ازآنها اسباب‌عیش وطرب بسازند بزور تصرف کرده یا آنها را جلوی خودشان تحویل موجودانی ناپاك داده سپس بکوچه‌اشان می‌افکنند. رفتار ناشایست با جهودها برای مسلمانان تفریحی‌بزرگ وسر گرمی لذتبخشی است. خوشبختانه روز بروز این موضوعات کمیاب‌تر می گردند: زیراشاه دیگر اجازهٔ چنین بی‌رحمی‌هارا نمی‌دهد. معهذا اگر من دراینجا ازآن‌حرف می‌زنم بعلت آنستکه در خود ملایر وقتی که من آنجا بودم حاکم اینگونه عملیات را بی‌مجازات میگذارد.

ربا وتنزیلی راکه اسرائیلی‌ها میخورند یقیناً درمقابل‌خشونتی که می‌بینند مشروع می گردد. لیکن در محیط‌هائی که آنها زندگی می کنند درستکاری جزیك حرف نیست ایشان کاملا گنهکارند، گنهکارتر از ارامنه و اعراب و خود ایرانیان. زیرا اینها شیره یك‌ملت راکشیده از او باتمام وسایل استفاده می‌برند.

ملایر وبروجرد، بخشهائی‌اند بغایت پرجمعیّت وآباد. دهات بزرگ بسیار بهم نزدیك‌اند و در جلگه معمولا برروی تپه شاهد کوچك مصنوعی یا طبیعی بنا شده‌اند. در مناطق بیشتر حادثه دیده دیه‌ها بردامنه کوهپایه‌هاست. درهردو صورت این‌امر برای اجتناب ازرطوبت‌است وسکنه خانه‌های‌خودرا دربالای‌سطح‌مزارع خود

که دائماً مشروب‌اند وموجب تبهای مضرمی گردند ، می‌سازند .



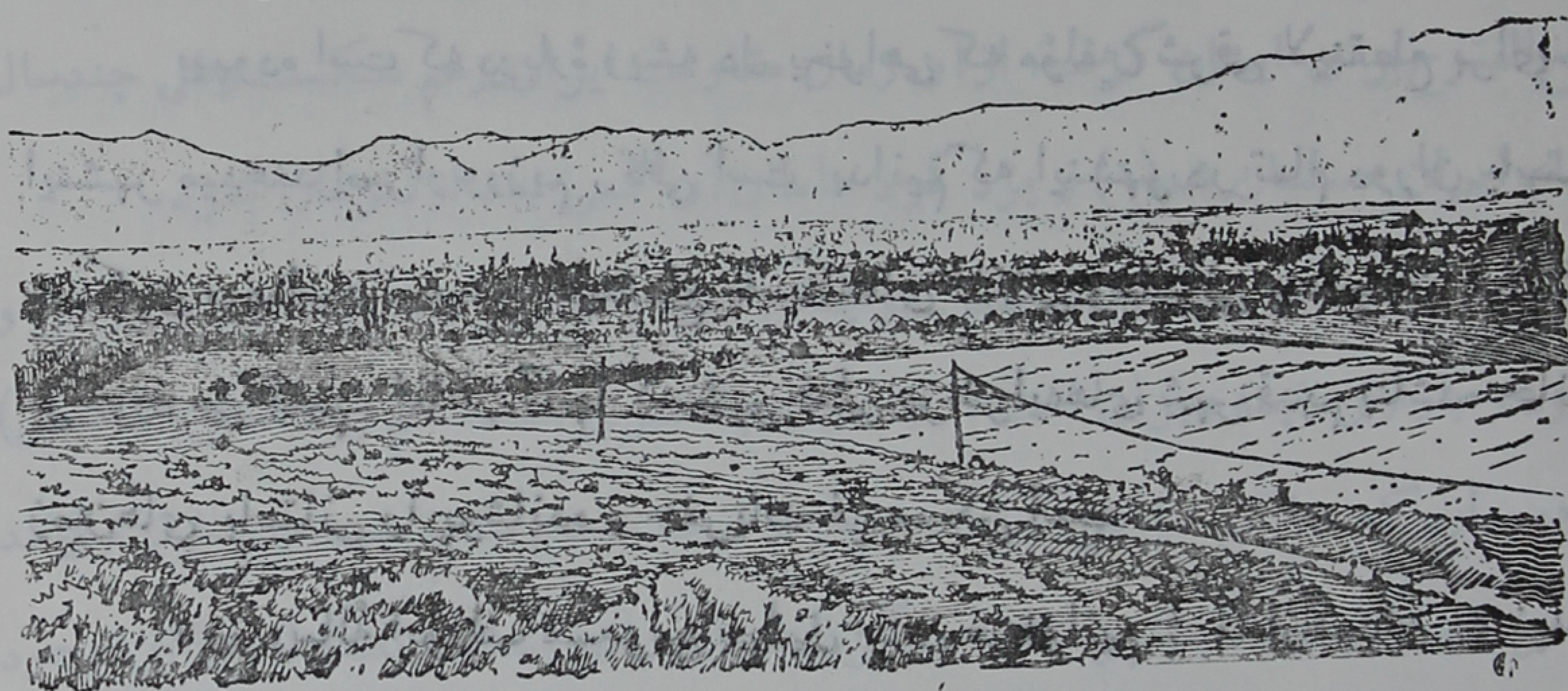
ش۷٤ ـ دهکده میلئو

در جلگه و مناطق مجاور شهرها ، آنجا که از تاخت وتاز کوه‌نشینان ترسی نیست دهات بازاند . در مناطق خطرناك بعکس منطقه در معرض چپاول و غارت بوده خانه‌ها مربع و بمانند دژی واقعی است و تنها بایك در بآن رفت وآمد می‌شود . خود ساختمانها درحکم حصارند و دروسط حیاطی وسیع و مشترك وعمومی است که درآن محصول توده‌شده وچشمه‌ای خوب دارد که امکان میدهد ازآنجا مدت مدیدی با دشمن مقابله کرد .

گرچه چوب ساختمانی در منطقه نایاب است معهذا تمام خانه‌ها پشت بام دارند . وانگهی وضع درتمام جنوب ایران چنین‌است ؛ تنها در گیلان ومازندران پشت بامهائی شبیه به پشت بامهای اروپا وجود دارد .

شهرها ، دهات و ابنیه ـ سه مرکز جماعت عمده عبارتند از بروجرد و نهاوند و دولت‌آباد . اولی حاکم نشین لرستان است دومی حاکم‌نشین ملایر است و این افتخار با **دولت‌آباد** تقسیم می گردد .

بروجرد ، اگر ازروی بناهای کمی که دارد قضاوت کنیم بنظر نمی رسد شهری خیلی قدیمی باشد . هرچند هم سکنه بنا و احداث آنرا بساسانیان (خسرو) نسبت دهند . اینشهر تقریباً مشتمل بر بیست هزار نفوس است وخوب وتمیز ساخته شده و



ش ۷۵ ـ منظره بروجرد

در اطراف آن از جمله باغات زیبا یکی **باغ شاه** است که بلحاظ چنارهای زیبایش قابل توجه است وسابقاً فتحعلیشاه درآنجا قصری داشته است که امروز جزخرابه های بی شکل وقواره ای ازآن بجا نمانده است . بازار بروجرد کاملا پرآذوغه و وسیع است و دارای یك کاروانسرای زیبا ویك دفتر پست وتلگراف میباشد . سربازخانه ها در نزدیکی شهر و بحالتی بدو غیرمسکون اند : امروز اردو گاهی جانشین آنها شده که در آن حاکم لرستان هزار سرباز بد ملبس شده را نگهداری می کند . سابقاً بروجرد محصور به حصاری بوده که هنوزخرابه ها ودروازه های آن برجا دیده می شود . اما بعلت حضوردائمی پادگان ها وترسی که تفنگهای خان دار ودورزن به کوچ نشینان القا کرده ، این دفاع بیفائده شده است .

نهاوند : « عبدالمنذر هشام گوید که این نامرا ازآنجهت یافته که آنشهررا کاملا ساخته یافتند ، بهمانگونه که هنوز هم هست . بعضی دیگر بنای آنرا به نوح می کشانند و فکر می کنند نام فعلي آن مختصر شده **نوح آوند** یا نوح وند یعنی

شهرنوح است . **حمزه** معتقد است که نام ابتدائی آن **نوحاوند** بوده چیزی که معنی پرزاد ولد یا پرجمعیّت (۱) را بآن نسبت میدهد واین بخاطر حاصلخیزی ناحیه‌ایست که شهر درآن بنا شده . »

بیهوده است که دربارهٔ ریشه دل بخواهی که مؤلفین شرقی لاینقطع برای اسم اینشهر میدهند اصرار ورزیم . کافی است بدانیم که اینشهر در تمام دوران باستان مسکون بوده‌است . درینجا لاینقطع به‌سکه‌های اشکانی وساسانی وهمچنین بادریك‌ها برخورد می کنیم . اما از آنجا که شهر فعلی برخرابه‌های شهر قدیم بناشده خانه‌ها زمین‌های باستانی را پوشانده و حفریات غیرممکن است .

« در رسالهٔ ابودلف مسعر بن مهلهل چنین میخوانیم ؛ ما ازهمدان به نهاوند رفتیم (۲) . نزدیك این‌شهردومجسمه‌سنگی‌زیبا ازیك کاونرو یك‌ماهی دیده‌می‌شود . فکر می کنند که اینها دو طلسم‌اند که منشاءِ آنها بعهد خسروان قدیم می کشد . در وسط دژی است بسیار مرتفع که بسیار عالی بنا شده و درآن سالهای اول مذهب اسلام بسیاری از اعراب معدوم شده و مدفون‌اند . (۳) » . امروز از این‌مجسمه هیچ بجا نمانده و خراب شده‌اند معهذا درباغی در حاشیه شهر بقایائی متعلق بیك بنای باستانی را بمن نشان دادند .

در نهاوند است که جنگ ٦٤٠ اتفاق افتاد(٤) و سرنوشت ایران را تعیین و

---

(۱) ـ باربیه دومی‌نارد ، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ۱۸٤۱ ـ ص ۵۷۳

(۲) ـ ابودلف مسعد بن مهلهل خزرجی سیاح معروف در قرن ٤ هجری و صاحب قصد ساسانیه . مترجم .

(۳) ـ باربیه دومی‌نارد ، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ۱۸٤۱ ـ ص ۵۷۵

(٤) ـ ابن‌ایثر (جلد ۲ ـ ۹۵ ـ ۸۸) : گزارش وقایع سال ۱٦ هجری، ٦۳۷۱) بجای سال ۱۹ (٦٤٠) که المبارك بن سائب میدهد . (رجوع شود به : دربارهٔ تاریخ عرب تألیف پرسوال **Perceval** جلد۳ص۲۹۱ وتاریخ ابوالفداچاپ **Reïske** جلد۱ص۲٤۲) .

قدرت سلاطین ساسانی را واژگون ساخت. وقتی سپاهیان عرب از فتح دیناور و کنگاور میآمده‌اند از درهٔ گاماساب بالا رفتند. در اینموقع بمقابل شهری میرسند که ایرانیان در آنجا سلاح‌های خود را از بین برده بودند. آن روز که اعراب در آن فاتح بودند نام فتح الفتوح برای ایشان گرفت. از آن زمان مقاومت ایران درهم شکست وطی چندسال تمام ایران مسلمان شد(۱) و یزدگرد سلطان آن کمی بعد از آنزمان بمرد.

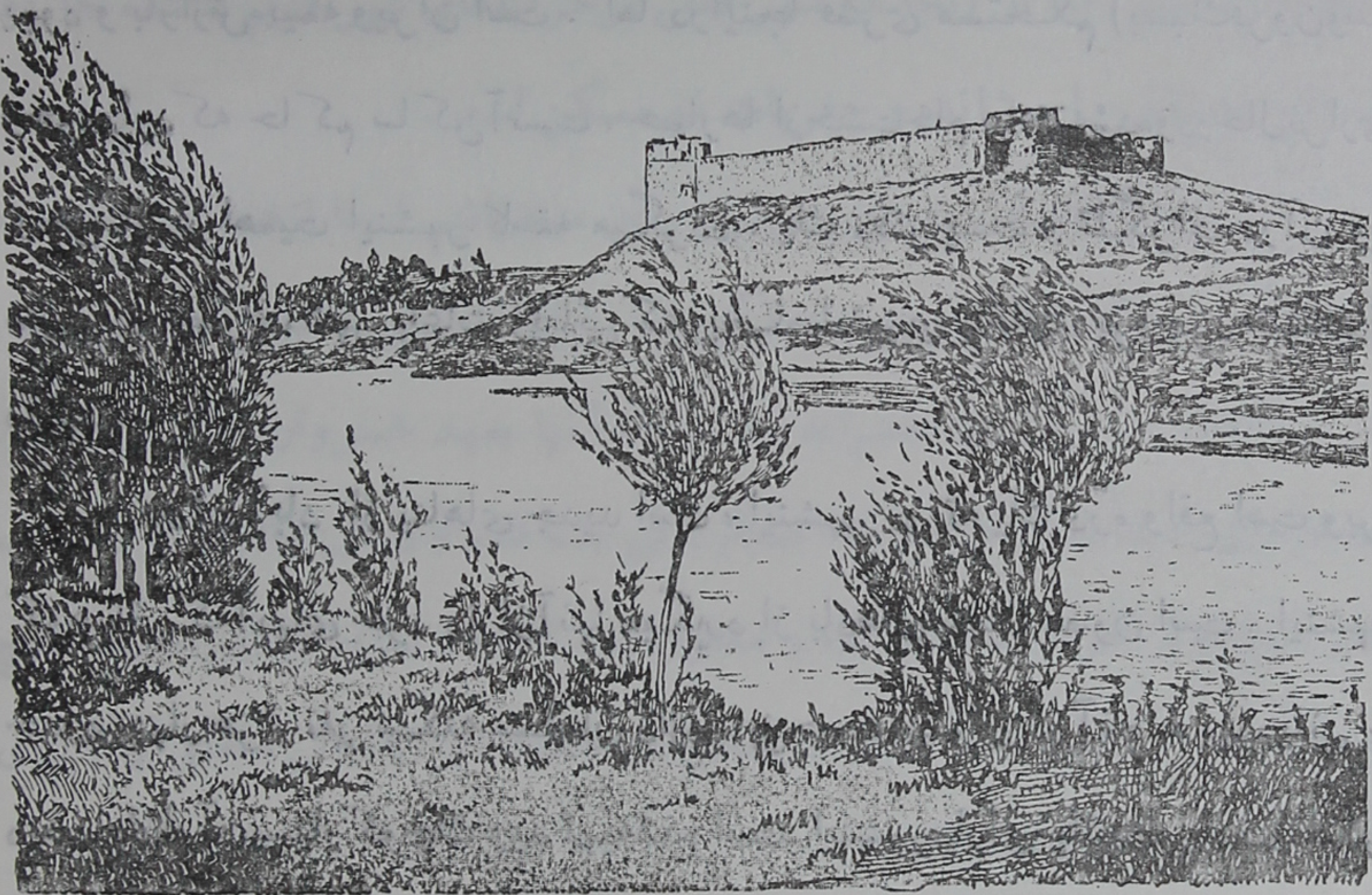
نهاوند در روزگار ما شهر کوچکی است با ششهزار سکنه کرد و ایرانی و یهود و بازارش نیمه ویران است. اما در اینجا قصری مستحکم (بسبك قرون وسطی) وجود دارد که حاکم ساکن آنست. حصارها از خشت خام ساخته‌شده ودر حال نزاری‌اند و هرسال از اهمیت اینشهر کاسته میگردد. یك دفتر پست و تلگراف در آن وجود دارد. در اطراف شهر باغات زیبائی که بحاصلخیزی باغات بروجرد هستند قرار دارند.

دولت آباد از بناهای جدید است، اینشهر در ته یك درّه واقع است وبراثر کوههائی که آبهای خود را از آنها میگیرد از بادهای شمال مصون است. اینشهر در حدود چهار هزار نفر سکنه مسلمان دارد. بزحمت میتوان در آنجا یهودیانی چند دید. بازار آن بسیار کوچك وبد تهیه‌شده است. اینشهر دارای یك دفتر پست وتلگراف میباشد؛ نامه‌های تهران از طریق همدان بآن میرسد.

---

(۱) ـ درچند فرسنگی نهاوند در جبل تپه‌ایست بنام ثنیة الرکائب (تپه اشتران)، زیرا که در آنجاست که شترسواران مسلمان در روز نبرد نهاوند جمع آمده‌اند. بومیانی چند باسوادتر از دیگران مدعی‌اند که این تپه درجرز و پایه‌های اشترانکوه است و بهمین دلیل این‌نام را بآن داده‌اند. اما این توضیح مقرون به حقیقت نیست. زیرا اشترانکوه در جنوبشرق شهر واقع است و سپاه عرب از شمالغرب وارد شده است. من در درهٔ گاماساب برای یافتن نشان‌هائی از موضوعاتی که اعراب دیگری هم متذکر شده بودند تحقیقاتی کردم و هیچ نشانی نیافتم.

محل جالب توجه دیگر گرچه جزدهی کوچك نیست ، بحرین میباشد. بحرین واقع بر محل التقای دورودخانه‌ای است که **آب‌دز** را تشکیل میدهند. این ده‌دارای قصری است که بنای آن مربوط بقرون وسطی است. اعراب سابقاً این موضع سوق‌الجیشی را دراولین مرحلهٔ فتح اسلام اشغال کردند،تابدانوسیله کوچ‌نشینان کوهستان ها را بانقیاد درآورده وآنها را ازآمدن وچپاول کردن جلگه‌های بروجرد وعلی‌آباد مانع گردند.



ش۷۶ ـ قصر بحرین

غیر از چهارنقطه‌ایکه شایان دیدن بودند در منطقه هیچ بنای قابل توجهی وجود ندارد. درست است که یادگارهای عهد باستان بسیار پرشمارند اما آنهامنحصراً مرکب‌ازانداز تپه‌های بی‌شکل وقواره‌ایکه نمی‌توان برای آنهاتاریخ دقیقی معین کرد.

زراعت، صنعت، تجارت ـ مهمترین‌شاخه‌های زراعت درین‌نواحی برحسب درجه اهمیت عبارتست از گندم وجو وخشخاش وپنبه وذرت وماش وباقلا و توتون و

سبزی ازقبیل شبدرویونجه وسبزیهای خوراکی ودرختان میوه ومو . این نواحی از برکت حاصلخیزی فوق‌العادهٔ زمین ورطوبتی که بنحوی دائمی برمنطقه مسلط است محصولاتی عالی تولید می کنند.

این بخشها بسیار صنعتی‌اند علاوه برین بتهیهٔ تریاك که خدمهٔ زیاد می‌طلبد می‌پردازند . تقریباً تمامی قالی‌را که مادراروپاتحویل‌میگیریم‌دربنجامی‌سازند . تجار انگلیسی وسویسی‌برای نظارت‌این صنعت‌ماموریننی در **سلطان‌آباد** نزدیکی‌بروجرد گماشته‌اند. آنها برای بومیان طرح و نقشه ورنك وحتی غالباً پشمی که خود آنها هم‌آنرا ازمنطقه تهیه‌می کنندفراهم‌ساخته وسکنه‌ازآنهاقالی‌بسیارخوب‌تهیه‌می کنند. بدبختانه این طرز عمل اندك‌سلیقه وذوقی که برای ایرانیان مانده بود ازبین برده و آنها را به‌خدمه‌ای ساده تبدیل کرده است. در کردستان سنه وضع چنین نیست اینجا منطقه‌ایست که درآن هنرقالی بافی‌ازتوقعات‌وذوق وسلیقهٔ اروپائیان‌مصون‌مانده‌است.

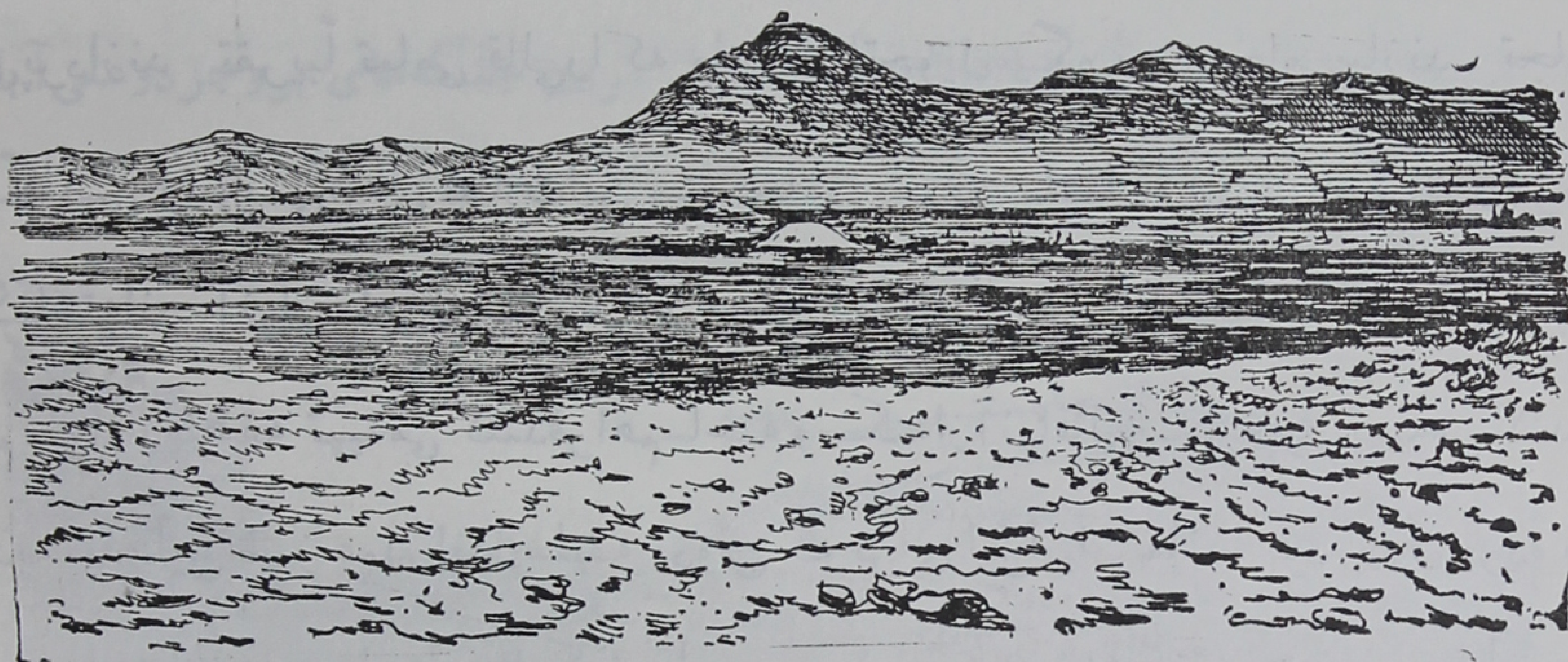
ملایر وبروجرد تجارتی بسیار مهم باخارج دارند. این بخش‌ها تریاك را تهیه وازطریق‌شیراز و بندر بوشهر یابغداد صادر می کنند. همچنین میوه‌های خشك برای احتیاجات ایران مرکزی؛ توتون وقالی بصوب اروپا میروند. دراروپا انبارهای لندن بحدی انباشته ازین کالاهاست که برای تحلیل‌رفتن آنها مدت‌زمان زیادی‌لازم‌است.

پنبه در منطقه برای احتیاجات لرها و کردها رشته و رنگ شده و لرها و کردها در مقابل خر وقاطر و بالاخره اسبهائی که شهرتی بسزا درتمام ایران دارند در بازارهای بروجرد می‌فروشند .

از آنجا که منطقه کم حادثه دیده است درین بخش‌ها شمار زیادی راههای تجاری وجود دارد . مهمتر ازهمه راهی است که از اصفهان شروع شده کمی درحاشیه لرستان پیش رفته از سلطان‌آباد و بروجرد و نهاوند و کنگاور عبور کرده ازطریق

کرمانشاهان و سرپل به بغداد میرود .

راه دیگر راه تهران به دزفول است که از همدان و دولت‌آباد و بروجرد گذشته ، داخل لرستان شده به **خرم‌آباد** می‌رسد . سپس با عبور از رشته‌های موازی باهم بدرهٔ سیمره می‌پیوندند .



ش۷۷ ــ ده و تپه دوون

این راه اخیر کمتر رفت و آمد می‌شود و خطرات و مشکلات بسیار زیاد دارد . ازینرو کاروانهائی که کالاهای گرانبها بمقصد اروپا دارند ، راههای طویل ولی امن کرمانشاهان و شیراز را ترجیح میدهند .

٦

لرستان شمالی(۱)

جغرافیای طبیعی - لرستان منطقه‌ایست کوهستانی که از جنوب ایالت کرمانشاهان شروع شده تا مرتفعات بندرعباس و شیراز کشیده می‌شود . این ایالت

مسیر هیأت در لرستان

۲۳ مه ۱۸۹۱ عبور از سیمره در مقابل دره‌ٔ شهر
۲۴ - ۲۵ » » رومسکان
۲۵ - ۲۶ » » میشینو
۲۶ - ۲۷ » » مادیان‌رو
۲۷ - ۲۹ » » آفتاب
۲۹ - ۳۰ » » چشمه‌سر آب
۳۰ مه تا ۲ ژوئن » خرم آباد
۲ ژوئن »۳» » هورود
۳ » بروجرد
۲۷ - ۲۸ » » دریاچه‌قهر
۲۸ - ۲۹ » » کوه‌مهر کش
۲۹ - ۳۰ » » زیبا
۳۰ - ۳۱ » » بن‌شمال
۳۱ ژوئیه تا ۲ اوت » دره‌ٔ آب سفید پای قلیان کوه
۲ اوت تا ۳ » » کوهپایه‌های قلیان کوه
۳ - ٤ » » تنگ بدوش
٤ - ٥ » » دره‌ٔ آب‌زاز (کیرو)

٥ - ٦ اوت ۱۸۹۱ دره‌ٔ آب‌زاز
٦ - ۷ » » کمال بزرگ
۷ - ۸ » » پائوت
۸ - ۹ » » توپ کزاب (قازاب؟)
۹ - ۱۰ » » تنگ‌ازبا
۱۰-۱۳ » » چوتش
۱۳-۱۷ » » کوه‌سگوند
۱۷-۱۸ » » دره‌ٔ نساب
۱۸-۱۹ » » باوی
۱۹-۲۰ » » دره‌ٔغار
۲۰-۲۱ » » عزال‌رو
۲۱-۲۲ » » نصر آباد
۲۲-۲۳ » » بادامك
۲۳-۲٤ » » تنگ‌فانی
۲٤-۲٥ » » آب‌ماژی (ساحل چپ‌سیمره)
۲٥-۲۷ » » پل‌تنگ
۲۷-۲۹ » » قلعهٔ رضا

بطور طبیعی بدو قسمت منقسم میگردد. یکی لرستان شمالی که درجنوب درهٔ علیای کارون متوقف میگردد؛ دیگری لرستان جنوبی مشتمل بر کوههائی که حاشیه و کرانهٔ خلیج فارس را میگیرند.

من جز ازلرستان شمالی یعنی تنها قسمتی ازین ایالت که مطالعه کرده‌ام (۱) صحبت نخواهم کرد. این بخش از شمالغرب و جنوبغرب بدرهٔ کرخه و ازشمالشرق برشته کوههائیکه ملایر وبروجردرا دور می گیرند و ازجنوبشرق به‌درهٔ علیای کارون محدود می‌باشد. درسمت جنوب این ایالت هم مرز باشوش یعنی جلگه‌ای که بتوسط رودهای لرستان تشکیل شده می‌باشد.

ساحل راست کرخه، دربخشی که این رودخانه سیمره نام دارد بعنوان مرزی برای پشتکوه یا کوه‌خارجی میباشد. این رشته به‌لحاظ خصایص معرفت‌الارضی وموقعیّت سوق‌الجیشی عمومیش به لرستان وابسته می‌شود. از لحاظ سیاسی و رسماً این رشته جزء قسمت لرستان است، اما درحقیقت مستقل بوده و جماعاتی که درآن می‌زیند **لرلکی** می‌باشند که بلهجهٔ کرمانشاهی تکلم می کنند. بنا بدلایل اخیر من درتوصیف خودم **پشتکوه** را از لرستان بحصرالمعنی جدا می کنم.

---

(۱) ـ دربارهٔ لرستان جنوبی رجوع شود به: پروفسور س. هوسکنست Prof . C . Hausknest راههای شرق. ۶۵ ـ ۱۸۶۹ و. هی. کی‌پرت V . H . Kiepert: نواحی جنوبی ومرکزی ایران (اراك، فارسیستان ولرستان). و تالیفات سرجان ملکلم Sir . J . Malcolm (۱۸۰۰ ـ ۱۸۱۰)، تاریخ جلد۲ فصل ۲۳. م. جوانین دردوپره M . J ouannin (Dupré) سفر بایران (۱۸۰۸): ج. پ. موریه J . P . Morier (۱۸۱۵ ـ ۱۸۱٤): روزنامه R . G . S جلد ۷ ص ۲۴۲-۲۳۰؛ س. ریتر C . Ritter (۱۸۳۸-۱۸٤۸)زمین‌شناسی آسیا جلد۶؛ سرج. شیل Sir . J . Sheil (۱۸٤۰ ـ ۱۸۵۰) یادداشتی درباره «نکات زندگی» خانم شیل؛ کنت دو روشه‌شوار Conte de Rocherchouart (۱۸۶۵) خاطرات فصل ٤؛ ف. اشپنگل Spengol . F باستانشناسی ایران جلد ۱.

هنگامیکه من بسیاحت لرستان اقدام ورزیدم، جز نقشه‌هائی بسیار ناقص که برآنها تنها نقاط چندی برداشت شده بودند راهنمای دیگری نداشتم. بنابرین منطقه‌ای تازه و سیّاحی نشده برای مطالعه درمقابل خود داشتم و فائده اینکار بسیار زیاد بود. زیرا نه‌فقط من میبایستی کوههای جسیم و بسیار خوش‌منظر وشاعرانه‌ایرا میدیدم، بلکه سکنه وحشی و بربر ناشناخته‌ای را نیز دیدن میکردم.

لرستان شمالی مرکب است از تتابع و توالی سلسله‌هائی بس برآمده و کاملا موازی که بتوسط دره‌هائی عمیق که از فلات ایران بسمت جنوب غرب سطحشان نقصان می‌یابد از همدیگر جدا می گردند.

ارتفاع متوسط دره‌های بروجرد وملایر چنانکه درپیش‌دیدیم درحدود ۱۷۰۰ متر است. ارتفاع دره سیمره بین ۸۰۰ متر و ۶۰۰ متر تغییر می کند. بنابرین اختلاف سطح از ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ متر است که بتوسط یك‌دسته دره که طبقه طبقه‌اند در مسافتی تقریباً برابر ۱۲۰ کیلومتر بخط مستقیم جبران شده و پهنای لرستان را اشغال می کنند.

چنانکه درمورد کردستان کرمانشاهان نشان دادم کوههای لرستان نتیجه و زائیدهٔ یك عامل آتسفشانی است که نیروهای آن در شمالشرقی و جنوبغربی حس میگردند، با این‌تفاوت که این‌نیروهادر کردستان موازی‌نبوده درحالیکه درلرستان توازی و پاراللیسم آنها کامل است. نظم‌کامل چین‌هائی که نتیجه وحاصل‌آن علت‌اند نظم شدید آنرا هم ثابت میدارند.

درتمام ناحیه تنها یك شکست و گسله است که صخره‌های آتشفشانی براثر آن نتوانسته‌اند بسطح آیند. این‌شکستگی را ما درباره بروجرد دیدیم که باجهت عمومی چین‌های لرستان موازی بود.

شکستگی مزبور بطور قابل‌توجهی راست است و ازالوند شروع‌شده ومتوجه جنوبشرق میباشد.

از ابتدای این صخره‌های خارائی تا رسوبات بین‌النهرین درسراسر لرستان و پشتکوه دیگر طبقات رسوبی دیده‌نمی‌شوند . ازسنگچین‌های ژوراسیك تاسنگچین‌های طبقات دوران سوم علیا سری زمینها کامل است .

کوهها بمانندآنچه که دربسیاری‌ازمناطق وجود دارد ، تنها بتوسط شکافهای موازی با حواشی برآمده درست نشده‌اند . اما چین‌ها در بیشتر اوقات بسیار کامل و طبقات خمیده و تمایل عمومی دوطرف و دوجبهه آنها مساوی است .

چنانکه می‌بایستی ، این چین‌ها در تمام طول خود از فشار و تشددی موزون برخوردار نبوده‌اند . بهمین دلیل گاهی جز چنین‌هائی ابتدائی نبوده و درزیر رسوب دره‌ها محو می گردند . اما این‌حالت اخیر کمیاب‌تر است و دربخش اعظم از رشته‌ها حتی در رشته‌های کم اهمیت‌تر ، جهت بنحوی بسیار ممتد شخص شده است .

این مجموعهٔ خطوط موازی ، یقیناً مساعد به جریان آنها نبوده و ازهمان ابتدا بیشتر حفره‌ها بدریاچه‌ها تبدیل شده‌اند .

آبها کم کم در پشت سدهای طبیعی جمع شده وسپس با یافتن یك بریدگی و با تشکیل یك آبشار برای فرو ریختن بحوضهٔ پائینی خارج می گردند .

براثر عمل لاینقطع آبها اندك اندك دیواره‌ها قطع و بریده شده رژیم آبهای روان منطقه بصورتی قطعی ، بدانگونه که امروز می‌بینیم برقرار می گردد .

رود سیمره خود نمونهٔ برجسته‌ای ازین‌عمل فرسایش است . این‌رود ازحوالی بیستون‌حرکت کرده‌بپای کبیر کوه‌می‌رود.وچین‌ها ، حتی‌مرتفعترین‌وسخت‌ترینشان را یکی پس‌از دیگری بریده است و باینترتیب تقریباً بطور عمودی از موانعی که با آنها برخورد نموده است سرازیر شده و درمیان آنها شتر گلو و تنگ‌هائی بسیار عمیق باز کرده است وتنها در برخورد با ستیغ‌سترگ پشتکوه است که رود بسمت جنوبشرق منحرف شده فرورفتگی طبیعی زمین را دنبال می کند .

آنچه درباره سیمره گفتم برای‌تمام رودهای کردستان نیز صادق است . آنها

درطی جریان خود بموانعی کم و بیش عظیم برخورد کرده‌اند ، گاهی نتوانسته‌اند آنها را ببرند و آنها را دور زده‌اند . اما بطور کلی قدرت آبها وطول مدت عملشان بدآنها امکان میداده که از همهٔ موانع بگذرند و درسخت‌ترین صخره‌ها و محل‌های غیرقابل عبور راهی بگشایند .

لرستان بلحاظ تازگی وطبیعت شاعرانه و نظم مطلق پدیده‌های طبیعی‌اش که وجودش مربوط و مدیون آنهاست ، شایان دقت وتوجهی خاص است . باین‌دلیل است که من داخل جزئیاتی بسیاردقیق خواهم شد که درمورد دیگرایالات شناخته شده‌تر ایران انجام آنرا لازم ندیدم .

من ابتدا با تعقیب هرسلسله در طول آنرا شرح خواهم داد . سپس هررشته آب‌را از سرچشمه تا ابتدای ورودش به لرستان وتا خروجش به‌شوش بررسی کرده ، باین ترتیب همهٔ اطلاعاتی‌را که سفر طولانی من درین منطقه اجازهٔ جمع‌آوریشان را داده است عرضه خواهم داشت .

مهمترین سلسله‌های لرستان شمالی ، رشته‌ایست که من با توجه بقله‌اش که برآمده‌ترین قلل آنست تحت نام **اشترانکوه** مشخص میدارم این‌رشته بخط مستقیم از بیستون تا کارون ازشمالغرب بجنوبشرق می‌رود و درلرستان جنوبی آنجا که من آنرا تعقیب نکرده‌ام ممتد گشته بالاخره ازشمال پرس پلیس می گذرد .

هرچند این رشته وابسته بتودهٔ کردستان کرمانشان و **سنه** است . خود رشته از درهٔ گاماساب در نزدیك تخت‌شیرین در مقابل کوه **پرو** و صخره بیستون شروع میگردد . این رشته بدون انقطاع بخط مستقیم تا معبر بحرین بطول تقریباً ۱۸۰ کیلومتر امتداد یافته است . در بحرین این رشته بتوسط دو معبر از آبهائی که از جلگه‌های بروجرد و علی آباد میایند قطع می گردد . سپس این رشته ارتفاعی قابل توجه میگیرد و بحداعلای ارتفاع خود می‌رسد . تنها در نقطه‌ای که شاخه جنوبی **آب‌دز** از آن عبور می کند . ارتفاعش کاهش یافته تا به‌لرستان جنوبی وارد گردد ،

قلل عمدهٔ این رشته عظیم عبارتند از : **کوه چهل نابالغان** ، **پونه کوه**، **کوه گرو** ، **باشابو** ، **دریو کوه** ، در قسمت واقع در شمال غرب بحرین ؛ **اشترانکوه** ، **کیرکوه** ، بین دوشاخهٔ **آب‌ذر** ؛ **پارشت کوه** ، **چلاور کوه** ، وغیره درجنوب آب‌ذر .

چهل نابالغان کوه بزرگی است واقع درجنوب شهر نهاوند . بلندی آن تقریباً ٤/٥٠٠ متر است و دامنه‌های آن همیشه پوشیده ازبرف است .

گرو کوه بهمان اندازهٔ همسایه خود ارتفاع دارد . اما کم وسعت‌تر از آنست بین این دو کوه گردنه‌های ۳۰۰۰ متری است که امکان رفتن از نهاوند را به دشت خاوه میدهد . در زمستان این گردنه قابل عبور نیست .

پونه کوه و باشابو کوه و دریو کوه ، هرچند تشکیل دیواره‌ای تقریباً عمودی میدهند کم ارتفاع‌ترند . کوره‌راهی ازطریق گردنه‌ای ۲/٦۹۰ متری بامدخلی وانگهی بسیارسخت از آنها می گذرد لیکن همین گردنه امکان می‌دهد که ازبروجرد مستقیماً به **خرم آباد** رفت .

کوره راه دیگری واقع در جنوبشرق آن یکی قابل عبور و مرورتر است . این کوره راه بکاروانان امکان دخول به‌لرستان را می‌دهد . اگرچه راه طویل‌تر است اما پرآمد ورفت‌ترین راههاست .

چنانکه بالاتر گفتم معبر و گذرگاه بحرین در کوهستان بتوسط آبهای لاکور - رو گشوده شده است . این معبر بریدگی بسیار واضحی است دردیوارهٔ عمودی کوه که درآن میتوان خطوط و آثار باقیه آبهای رود را در سطح‌های مختلف دید . بعلاوه درطول مدت عمل فرسایش بستر رود بکرات تغییر مکان داده است .

نام کوه واقع برسمت راست معابر بحرین یعنی **دریو کوه** همچنان که نام بحرین ، وجود یك دریاچه قدیمی (دریا - داراتیچه) را که افسانه‌های منطقه ازآن حرف می‌زنند بیاد می‌آورد . اگر ما به این اشتقاق کلمه توسل‌جوئیم ، محوکامل این دریاچه امری می‌شود مربوط به قبل از ورود مردم آریائی به فلات ایران .

بدون شك بر آمده ترین کوههای این چین آنهایند که بین دوبازوی آبدز واقع شده اند. از بروجرد با وضوح بسیار دیده می شود که قلل برفین آنها مشرف بر قلل کوچکتر اطراف میباشد.

من به مرتفعترین این قلل یعنی اشترانکوه که در تمام منطقه شهرت زیاد دارد. صعود کردم. این صعود را درین فصل شرح خواهم داد. این یکی از زیباترین و اعجاب آورترین صعودهائی است که من درطول سفر طولانیم نموده ام.

هیأت از بروجرود به اردو گاه **علی آباد** که شاهزاده سیف الملك حاکم کردستان از آنجا کوه نشینان را مراقبت می کند عزیمت کرد. در طول مدتی که ما از دره **لاکور-رو** پائین میرفتیم نیمرخ برفین اشترانکوه پیوسته جلوی ما ظاهر بود. بالاخره ما به علی آباد واقع در پای آخرین جزر وپایه ها رسیدیم. سپس برای رفتن به ملاقات شاهزاده ازآن دور شدیم.

ازاردو گاه نه فقط قلهٔ اصلی اشترانکوه بلکه چینی که سپیدی قلل پوشیده از برفش آنرا ازرنك آبی ازآسمان جدا می نمود، دیده میشد.

این منظره براثر افقیت کامل دره ایکه ما درآن بودیم زیباتر می شد هرچند که درارتفاعی ۱۹۷۰ متری بود. اماازین ارتفاع کوهها منظره باهیبت آلپها را دارند. با این تفاوت که اینها آبادیهای هنوز ناشناختهٔ لرستان را ازنظر مخفی داشته وشوق دیدن مناطق افسانه ای که تا کنون هیچ اروپائی پا برآنها ننهاده است تمایل بصعود هرچه بیشتر و بالاتری را دامن میزنند.

با ترك اردو گاه ما مستقیماً بطرف کوه راه پیمودیم. در جلوی ده کوچك **درهٔ تخت** (ارتفاع ۱۹۵۰ متر) نهری با آبی بسیار شفاف وسرد (۶°/۵ سانتیگراد) ناشی ازذوب برفها از نزدیك اردو گاه ما بیرون میجهید. سپس شروع باندازه گیری مجسمهٔ عظم الجثه ای راکه عازم حمله حمله بآن بودیم کردیم.

فردا صبح زود ما **درهٔ تخت** را بقصد صعود از اولین جرز و پایه کوهها ترك

کردیم . کوره‌راهی که برای قاطرها بسیار صعب بود مارا به‌چادرهای سیاه **حسین‌خان** نامی رئیس قبیله بختیاری هدایت می کرد . ازآن پس ما بارتفاعات زیاد رسیدیم . کوره‌راهها کم میامدند و کاروان جز باصعوبت و مشقت بسیار پیش نمیرفت و ما در پای برفهای ارتفاع ۳/۲۰۰ متری چادر زدیم .

از آنجا که ما راهنماهای خوبی نداشیم اولین همّ من آن بود که گردشی تحقیقاتی ابتدائی کرده و نقطه‌ای‌را که ازآن ببلندترین قله حمله خواهم‌برد بیابم . نتیجهٔ این سیاحت آن بود که من ازسمت شمال بصعود اقدام کنم : از هرسمت دیگر درین فصل ذوبان برف صعود خطرناك بود .



ش۷۸ ـ اشتران کوه . سیرکهای یخچالی در ارتفاع ۳۸۰۰ متری

فردای آن روز ساعت ۸ صبح ما براه افتادیم ؛ ما چهار ساعت تأخیر داشتیم و این برای آن بود که چهارتن لر بما برسند که هرچند بمعنی دقیق کلمه راهنما نبودند اما کوه را آنقدر می‌شناختند که برای ما کمك بزرگی باشند . سپس بقصد

یافتن کم‌زحمت‌ترین دامنه‌ها ازدرهٔ طویلی پائین‌رفتیم . ساعت ۸/۳۵ صعود واقعی را شروع کردیم . هوا نیکو بود . هیچ ابری افق‌را نمی‌پوشاند ، هرچند که افق براثر غباری که درطول تابستان گرد بادها در جلگهٔ ایران بلند می کنند کمی تار بود .

بالا روی فقط چهارساعت طول کشید و بسیار طاقتفرسا ولی کوتاه بود . سمت وضلعی راکه ما انتخاب کرده بودیم در حدود ۴۵° متمایل بود وصعود ما واقعاً صعود ازیك نردبان بود .

ازبالای قلهٔ بزرگ منظره‌ای عالی جلوی پای ما گسترده شده بود . درشمال **سیرك** وسیع و پرازبرف و رسوبی بود که کف آن ۳/۸۰۰متر ارتفاع‌داشت . غربی‌تر فلات کوچکی است که از آنجا قله‌ای فرعی و درجه دوم و دیگر رشته‌های لرستان دیده میشوند . درجنوب‌غرب نگاه دردره‌ای بسیار عمیق فرو می‌افتد که درآن‌دریاچهٔ کوچکی بنام **قهر** است که تا کنون ناشناخته بوده است و آبهای آن برنگ آبی تیره از کناره‌های قهوه‌ای رنگش متمایز است . دورتر دورنمای پی‌درپی و متوالی کوههای لرستان که قللشان همیشه برفین است دیده می‌شدند . در شمال منظره برفراز تپه‌های علی‌آباد تا جلگه‌های سوخته و طلائی رنگ براثر گرما و خشکی ایران دیده میشوند .

قلهٔ اصلی عمدهٔ اشترانکوه به ارتفاعی معادل ۴/۷۰۰ متر میرسد . دره‌های آن تنها ازتوده‌های یخ پوشیده‌نیستند بلکه برفها سطح زیادی را درآنجا اشغال‌می کنند و این‌خود خیلی مهم است که درآنجا یخچال دیده نمی‌شود .

این صعود نه تنها بمن ازین بابت که در قلهٔ این کوه منظرهٔ عمومی عظیم و باشکوهی یافتم رضائی داد بلکه امکان محاسبه دقیقی را هم از لرستان که من بآن داخل‌میشدم داد .

نزول تا خود اردوگاه بالیزخوردن بروی برفها مستقیماً انجام گرفت اما از اردوگاه تا جلگهٔ بحرین در امتداد و درحاشیه ستیغ بزرگ انجام شد و این راهی

بود که اجازه میداد آنرا از چندطرف به بینیم .

این کوه ازمرمرهای متعلق به‌تشکیلات کرتاسه و دوران‌سوم‌است . صخره‌ها درینجا بسیارسخت‌ومترا کم‌اند و برحسب بسترهایشان محتوی‌سنگواره‌های‌خاره‌اران بد نگهداری شده‌ای ازتیرهٔ **Micrasters** و شکم پایان ولاملی برانش‌ها که اشکالی ائوسنی دارند می‌باشند .



ش۷۹ ـ اشترانکوه . قلهٔ شمال

گرچه هوا روشن بود ، اما افق روشنی و شفافیتی را که من انتظار داشتم نداشت ، اتمسفر پراز گرد و غبارهای سرخ رنگی بود که قسمتهای آخر دورنما را می‌پوشاندند .

در کنار اشترانکوه مجسمهٔ عظیم‌الجثهٔ دیگری است بنام **کیرو کوه** که جز قله دیگری از **اشترانکوه** نیست و هردو جزء یك‌تودهٔ کوهستانی‌اند .

آنطرف کیرو کوه چین اشترانکوه پست‌شده تا آنجا که زیرضخامت رسوبات محو می گردد . درینموقع شخش دردرهٔ **آب‌ذر** جنوبی است . رشته‌آبهای مختلف در میان این‌رسوبات سخت‌شده ، دره‌های عمیقی را با دیواره‌های عمودی مانند **تنگ‌زیبا** و **تنگ‌بدوش** حفر کرده‌اند . در نتیجه فلات وسیع بسیار برآمده و تقریباً افقی

ازآن زمانها که آبها درعمق زیاد جریان یافته‌اند مطلقاً بایر شده است .

در تنگ‌ها گاهی درختانی چند وجود دارند . اما غالب اوقات درآنها جز سنگ‌ریزه‌های گرد و روان که دربهار سیلابها آنهارا مشروب می کنند و درتابستان می‌خشکند چیزی دیده نمی‌شود .

آنطرف آبدز جنوبی رشته کوه شکل خودرا باز می‌یابد . درعین حال هر گز بارتفاعی قابل مقایسه با ارتفاع اشترانکوه و کیرو کوه نمی‌رسد این‌چین بدون شك مهمترین چین‌های لرستان است ؛ این‌چین فلات ایران‌را محدود میسازد و تحت‌تأثیر مستقیم عمل نیروها وفشارها بوده و رسوبات درآن بارتفاع زیادی برآمده‌اند .

درجنوب رشتهٔ اشترانکوه ، رشتهٔ قلیان کوه است . این رشنه با رشته همسایه شمالی خود موازی است .

این‌چین از **دلاهو کوه** واقع بین‌دوایالات کرمانشان‌وسنه (صحنه.مؤلف.)شروع شده ، جنوب جلگهٔ کرمانشاهان را تحت‌نام **کوه‌هولانه** و **سفید کوه** دور گرفته سپس‌تحت‌نام **کوه‌گله** در **تنگ گله** وارد لرستان می‌شود .

سی کوه و **اسپی کوه** (۱) و**یافته کوه** و **کوه‌سگوند**(۲) و کوه **چال‌امیران** و بالاخره **قلیان کوه** قلل عمدهٔ این چین‌اند . تنها قلهٔ آخری بارتفاعی قابل مقایسه با اشتران کوه می‌رسد .

یافته کوه نزدیك خرم‌آباد قله‌ای است با شکلی مخصوص و عجیب و بسیار قابل توجه و مشخص که دامنه‌های آن تقریباً عمودی‌اند .

بین این شهر اخیر و قلیان کوه رشته‌ها بسبار ازهم متمایزند هرچند که با چین‌هائی از همین جنس و طبیعت ولی با خصائصی ضعیف که گاهی بزر گتر از رشته اصلی‌اند مخلوط می باشند .

---

(۱) ـ کوه‌سپید

(۲) ـ کوه سگوندها ، کوچ نشینان بختیاری .

میگویند قلیان کوه دیواره‌ایست غیرقابل عبور . من قصد داشتم ازآن بگذرم اما در مقابل خصومت سکنه آن مجبور بخودداری شدم . بسمت شمالشرق دامنه‌ها عمودی‌اند . تنها کوره راهی چند گم و گور در دره‌ها بگله‌ها امکان رفتن بچرا را در دامنه‌های بسیارخشن میدهند ، شتر گلوهای عمیق ازهرسو قاعده‌اش را شیار انداخته وارتباطات تقریباً غیرممکن می باشند .

در شمالغرب قلیان کوه گردنه بدوش (۱) بارتفاع ۳/۰۴۰ متر وجود دارد که کلیه کوچ‌نشینان بهنگام مهاجرت ازآن می گذرند . بین‌دوشاخه **آبدز** جز کوره‌راههائی که اجازه عبور ازین کوهستان عظیم‌الجثه را میدهند چیزی وجود ندارد .

مسافت‌واقع بین این دورشته‌ای که شرح‌دادم یعنی‌رشته اشترانکوه وقلیانکوه بتفاوت اشغال است .

در جنوب **چهل نابالغان کوه** جلگهٔ وسیع حاصلخیز و کاملا مشروبی است بنام دشت خاوه . سپس دشت الشتر که تقریباً شبیه آن یکی دشت است ، واقع در شمال خرم‌آباد .

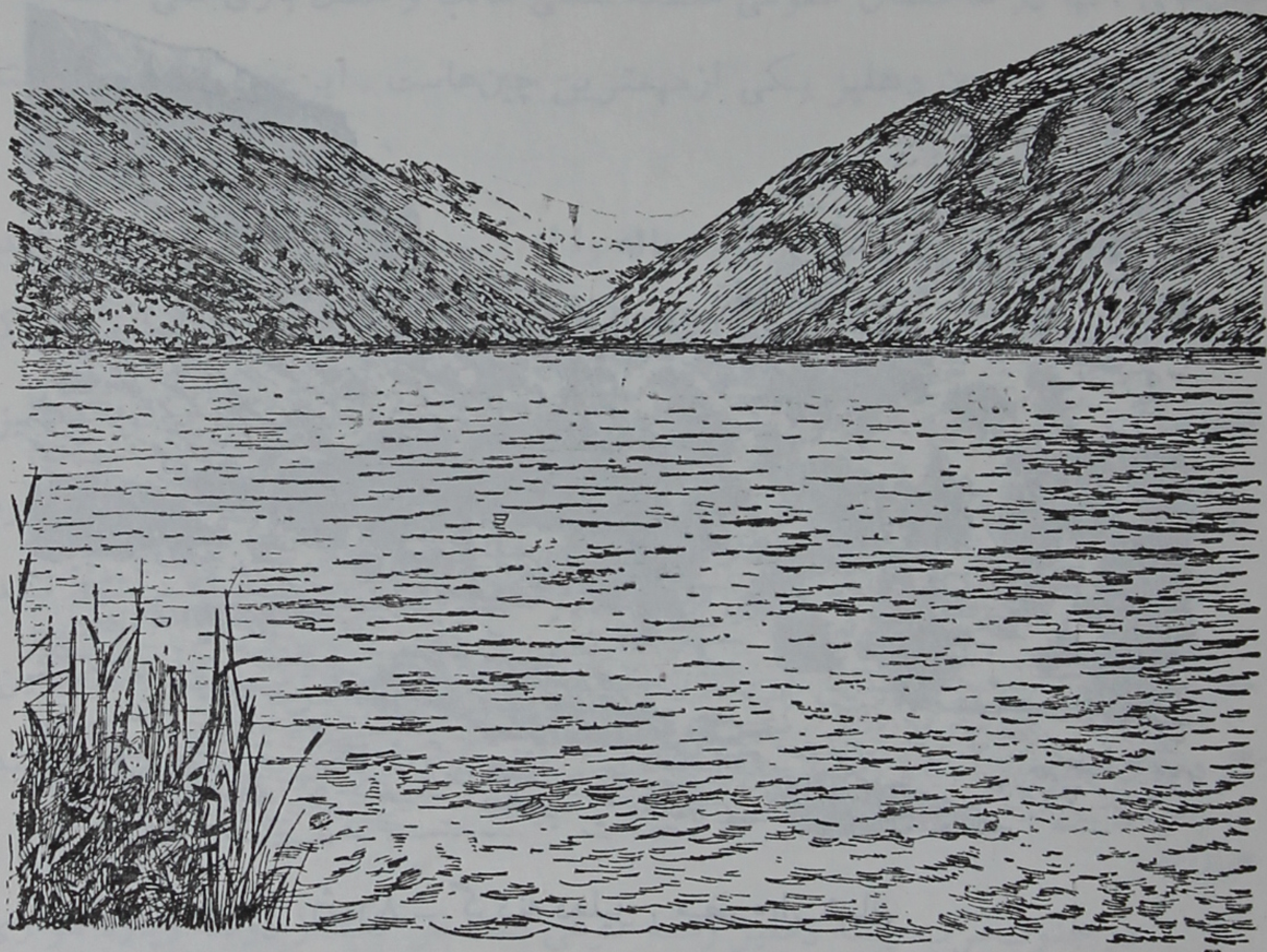
بین اینشهر و **باشابو کوه** . کوهها موازی با جهت عمومی سلسله جبال قرار گرفته‌اند . سپس دره **هورود** وبالاخره تاخود **چول کادی** ، فاصلهٔ واقع بین دورشتهٔ اصلی زمین توسط یك هرج و مرج کامل رشته‌هائی با قلل موازی و کم اهمیّت اشغال

---

(۱) ـ پس‌از خروج از تنگ‌بدوش از کوره‌راه بدی ازدره بالا رفتیم و به‌چادرهای سیاه رسیدیم . درآنجا ما به جاده و راه‌کوچی که از فلوات آبرفتی واقع در شمالشرق قلیان کوهست شروع شد و به‌پل **شیرك** رود میپیوندیم . این‌راه را تاگردنهٔ بدوش (ارتفاع ۳/۰۴۰ متر) دنبال می کنیم . آنطرف گردنه سیرك وسیعی است که از آن پائین میائیم (ارتفاط ۲/۵۸۰ متر) . روبروی گردنه یکی از قلل بسیار برآمده قلیان‌کوه است و از برف‌پوشیده میباشد . رودخانهٔ زاز ازین کوه سرچشمه میگیرد . این‌رود در دره‌ای که در آن عیسی‌وندها زندگی‌می کنند جاریست . اینمردم مارا بسیار بدمی‌پذیرند . آنها ازلحاظ‌زراعت وگله‌های بسیارپرشمار غنی‌اند (یادداشتهای ۵ اوت ۱۸۹۱) .

شده است .

درجنوب اشترانکوه درهٔ باریکی است که دریاچه **قهر** درآن واقعست . این دریاچه را من برای اول‌بار از قلهٔ‌آن کوه بزرگ مشاهده کردم . این دریاچه ازذوب



ش۸۰ ـ دریاچه قهر . منظره از شمال

برفها ارتزاق می کند و درارتفاعی ۲/۵۵۰ متری واقع میباشد . آبهای‌آن بسیارسرد و بشفافیّت کامل‌اند . طول آن حداعلی ۱/۵۰۰ متر و عرضش ۴۰۰ متر میباشد ایندریاچه ته یك درهٔ بسیار باریك واقع بین اشترانکوه در شمال و **باواچر کوه** در جنوب قرار دارد .

بخش علیای دره و مسیل قهر بسیار کوتاه است و فقط سواحل نهر پوشیده از گیاهست .

پس ازترك **قهر** آبها ازآستانه‌ای صخره‌ای وسنگی گذشته و ازدره‌ای رسوبی مملو ازتخته‌سنگهای فروریخته از کوهها پائین میرود . درین‌دره رودخانه شمارزیادی

از سرچشمه‌ها را دریافت کرده و سپس داخل در یکدسته تنگ و شتر گلو می‌شود که عبور از آن در آنجا غیرممکن است . در نزدیکی محلی معروف به توپ کزاب (قازاب ـ مؤلف) رودخانه به **چول قادی** می‌ریزد .



ش۸۱ ـ گردنه دهلیز . منظره از شمال

وقتی که درهٔ قهر را بسمت بالا می‌پیمائیم ، از گردنه‌ای بارتفاع ۲/۸۱۰ متر می گدریم و داخل دره‌هائی باریك واقع درپای **کوه‌مره‌کش** و **هفت‌چشمه** می‌شویم ؛ از آنجا نهرها بتدریج پرآب شده تا برودخانهٔ **زیبا** که فوقاً از آن حرف زدم تبدیل شوند .

من چین‌های درجه دوم و فرعی لرستان را بتفصیل شرح نمیدهم و به‌شرح برجسته‌ترین نقاط این‌رشتهٔ وسیع قناعت می کنم . این‌چین‌ها چنانکه بکرات گفتم محو شده و کمی آنطرف‌تر خود را می‌سازند و تشکیل رشته‌های کوچك و گاهی بسیار مهم و موازی با تشکیلات عمومی بوده ویا نا گهانی قطع می‌شوند .

کوه **ماپول** یکی ازین‌قلل است . کوه **هشتاوپهلو** درجنوب‌خرم‌آباد نزدیك

آب‌دز واقع میباشد . **زردکوه** در امتداد آنست و کوهی است قابل ملاحظه و واقع در شمال رود کارون . کوه **دادآباد** ، کوه **قلعه‌سپید** ، در همین ناحیه برآمده‌اند ؛ چین‌های آنها در ساختمان عمومی منطقه نقشی غالب و افضل بازی نمی کنند .

برعکس چین **دهلیز** یکی ازمهمترین چین‌هاست . این‌چین ازتمام کردستان و لرستان میگذرد .

کوه **پرقرمز** که آبهای رود **دیاله** را از آبهای رود **مورك** جدا می کند ، اولین حد این رشتهٔ وسیع در شمال است . سپس این رشته بتوسط گاماساب بین کوه **قلعه‌سام** و **هول‌کوه** قطع می گردد و بسمت جنوب بتوسط **سرکن** و کوه **دهلیز** و **سراینجه‌کوه** و **خرگوشان کوه** و **بی‌آب‌کوه** و **مونگره‌کوه** وغیره‌ممتدمی‌شود .

این رشته درلرستان بخاطر صعوبتی که درعبور ازآن ملاحظه می‌شود بشدت معروف است . معهذا چندین گردنه بدست میدهد : از آنمیان : **میشینو** ساده‌ترین و **گردنهٔ دهلیز** پرآمد و رفت‌ترین آنهاست . این گردنهٔ اخیر به ۱/۸۴۰ متر بلندی می‌رسد .

در جنوب‌غرب رشتهٔ دهلیز رشته کوهی است مرکب از دوتنه وپارهٔ موازی ، لیکن متعلق بیك‌چین استراتیگرافیك‌نیستند . نزدیکترین‌آنها به کوه دهلیز رشتهٔ **قاشاب‌کوه** است که جز در ساحل **کشگان رود** اهمیتی ندارد ؛ دیگری ستیغ **ماله** کوه است که جز دنباله‌ای از زاگرس نیست . ایندو رشته کوه در شمال‌شرق حاشیهٔ درهٔ سیمره‌را تشکیل میدهند . شخص از کنارهٔدیگر رودخانه وارد پشتکوه می گردد که بزرگترین چین‌آن **کبیرکوه** درامتداد سیمره بمانند دیواری‌عظیم پیش میرود .

دو رود عمدهٔ لرستان گاماساب یاسیمره با شعبه‌اش کشگان رود و رود آب‌دز یا رود دزفول است که مرکب از دوشاخهٔ تقریباً مساوی می‌باشند .

فوقاً بهنگام صحبت از کردستان کرمانشاهان درهٔ گاماساب‌را شرح‌دادم . من باین موضوع جز بمنظور سخن گفتن از رودخانه‌هائی که این رود ازسمت چپ خود

دریافت میدارد باز نمی‌آیم .

در شمال کوه گله بموازات کوه گزه ؛ رود کوچکی جاریست که تمام آبهای دشت‌خاوه رابه رودخانه اصلی می کشاند . این‌رود‌از کوههائی غیرقابل‌دسترسی ضمن



ش۸۲ ـ سیمره در مقابل آب‌ماژی

تشکیل‌آبشارها ومعابری در شتر گلوهای تنگ وباریك وبسیار عمیق که آبهایشان غالباً بستری را بعرض ۲ تا ۳ متر اشغال می کنند ، می گذرد .

جنوب‌تر، ساحل راست گاماساب قبل از عبور از **تنگ چارمن کوه** جز انهاری بی‌اهمیت دریافت نمی‌دارد؛ سپس با گرفتن نام **سیمره** رودخانه بسمت جنوب‌بشرق جاری می گردد. این رودخانه دردره عریض وعمیق محدود وازسمت جنوبغرب بتوسط دیوارهٔ کبیر کوه و در شمال بتوسط چین بزرگ **محل کوه** و **قاشاب کوه** که از آن بحث شد محصور می‌باشد. بستر آن از پای کوههای شمالشرق که نظم کامل آنها از عجایب است می گذرد. در جنوب‌غرب برعکس هرچند کبیر کوه نیز بسیار منظم است اما دره عریضتر میگردد و رشته‌های فرعی ازقبیل **ملارویته کوه** و **سیاه کوه** دروسط خود دره قد برافراشته و بنظر می‌رسد که میبایستی دره را از رودخانه جدا کنند. نزدیکی **تنگ چارمن کوه** درپائین‌دست **رود بار** (رود بار- رو) وجود دارد که از کوهها سرازیر وبخشی را بهمین نام مشروب می‌سازد. این رودخانه تا کشگان‌رود تنها شاخه‌سمت‌چپ سیمره‌بوده واین‌رودهم سرچشمهٔ‌خودرا درمنطقهٔ‌سگوندها درجرز و پایه‌های کوه **زردالویه** میگیرد. ازآنجا رودخانه بطور عمودی برجهت چین‌های منطقه سرازیر می‌شود وآبهای دشت **الشتر** و **آفتاب** و **مادیان** و **غزال‌رو** را دریافت داشته در پائین دست رود و درمحلی معروف به **پل گامیشان** به سیمره میریزد.

ازشیروان تا پل گامیشان سیمره در دره‌ای عریض ومنظم جاریست آنطرف‌تر تا پل‌تنگ‌رود درمیان هرج‌ومرجی ازسنگهای‌فروافتاده‌از کوههای‌مجاورمی گذرد. دریتموقع ازسمت‌چپ **آب‌فانی** وانهار چند بی‌اهمیت دیگری را نیز دریافت‌می کند.

پل تنگ محققاً عجیب‌ترین نقطهٔ سیمره است. پس‌از جریان یافتن دریك بستر عریض و عمیق و محصور به فالزهای (دریابار) خشن رودخانه ناگهانی خود را جمع کرده و درحوالی پل تنگ بستر خود را در مرمرها حفر می کند. عمق مغاکها و پرتگاهها گاهی به ۴۰ متر میرسد وعرض آنها دربعض نقاط متجاوز از ۳ متر نیست. هیچ‌چیز عجیب‌تر از دیدن این رودخانه بزرگ و نیرومند که ابعادش این‌اندازه نقصان‌یافته‌است نمی‌باشد. درتنگ‌ترین بخشها عمق آب قابل‌ملاحظه است

و درخشکترین فصول به ۱۵ متر میرسد. دربهار بعکس وقتی که رود تمام آبهای ناشی ازذوب برفهای الوند تا زاگرس و تا کبیر کوه را بجریان اندازد حجم رود عظیم می‌شود. تنگ بتمامی پر و آبها درحال جوشش درتمام دره فرو می‌ریزند.

آنطرف پل تنگ رودخانه دریك درهٔ گود و فروافتاده تا ارتفاعات قلعهٔ قاسم یعنی نقطه‌ای که پس‌ازآن وارد شوش می گردد، جریان‌دارد. رودخانه، آب **زال** و بسیاری از انهار بی‌اهمیّت را دریافت میدارد.

درهٔ‌سیمره، بین پل تنگ‌وقلعهٔ‌رضا مطلقاً اندوهناك‌است. جلگه‌ایست‌منحصراً مرکب از ریگهای گرد وغلطان که درآن هیچ چیز نمی‌روید. کوچکترین انهار بطور عمیقی گود افتاده و جلگه بغیر از آبهای زمستانی رودخانه آب دیگری دریافت میدارد.

درمحل معروف به **پای‌پل** سیمره نام رود **کرخه** را بخود گرفته و ازآن پس درشوش، در جلگه‌هائی که ساختهٔ رسوباب خودش و آب‌دز است جریان مییابد.

آب‌دز یا رود دزفول با دوشاخهٔ کاملا متمایز و بسیار دور ازهم وارد لرستان می گردد: یکی شاخهٔ شمالی که تمام آبهای بروجرد و علی‌آباد را جمع می کند؛ دیگری که سرچشمه‌اش را دربخش **جاپلاق** نزدیك گلپایگان گرفته وازپای قلیان‌-کوه می گذرد.

ایندو رودخانه در وسط منطقهٔ بختیاری بهم ملحق می‌شوند. اما من بیهوده ببرداشتن‌نقشه مسیررود اقدام کردم‌زیرا لاینقطع‌بعدم امکانات مطلق برخورد کردم. من مجبورشدم ازطرح‌خود صرفنظر کنم. درنتیجه من این‌رود را جز درچندنقطه از کوههای مرتفع ندیدم.

از ابتدای‌بحرین، آب‌دزشمالی که درچندنقطه لرها آنرا چول‌قادی می‌نامند بعلت همواری قسمتهائی از دره‌اش بطور عادی در جهت عمومی و کلی کوهها جریان می‌یابد. درینجا رودهای چندی و ازآن جمله رود دریاچه قهر و آب‌زاز را دریافت

میدارد . یکی ازعجیب‌ترین نقاط این‌دره محلی است معروف به‌توپ قازاب(کزاب) یا حفرهٔ شیطان که درآن آبشارهائی بسیار زیبا وجود دارد .

آب‌دز جنوبی پس‌از عبور از چین اشتران کوه در درهٔ فروافتاده و بسیار عمیق که در رسوبات حفر شده و شبیه به تنگ زیباست جاری است . سپس رودخانه با دیوارهٔ مرتفع قلیان کوه برمیخورد که آنرا با تشکیل مغاك و پرتگاههائی بگودی بیش از ۱۰۰متر می‌برد و قطع می کند .

هیچ شرح و توصیفی نمی‌تواند احساسی را که بهنگام پیمودن کوره‌راهها بانسان دست میداد بیان‌دارد ؛ کوچکترین انهار ، درمرمرها مغاکها وپرتگاههائی راکه ته‌آنها وآبهای‌جوشان آنهابزحمت دیده می‌شود بریده‌اندآنقدرفاصله‌زیاد است که قوی‌ترین آبشارها هم‌صدایش نمی‌تواند ازته این مغاکها شنیده شود .



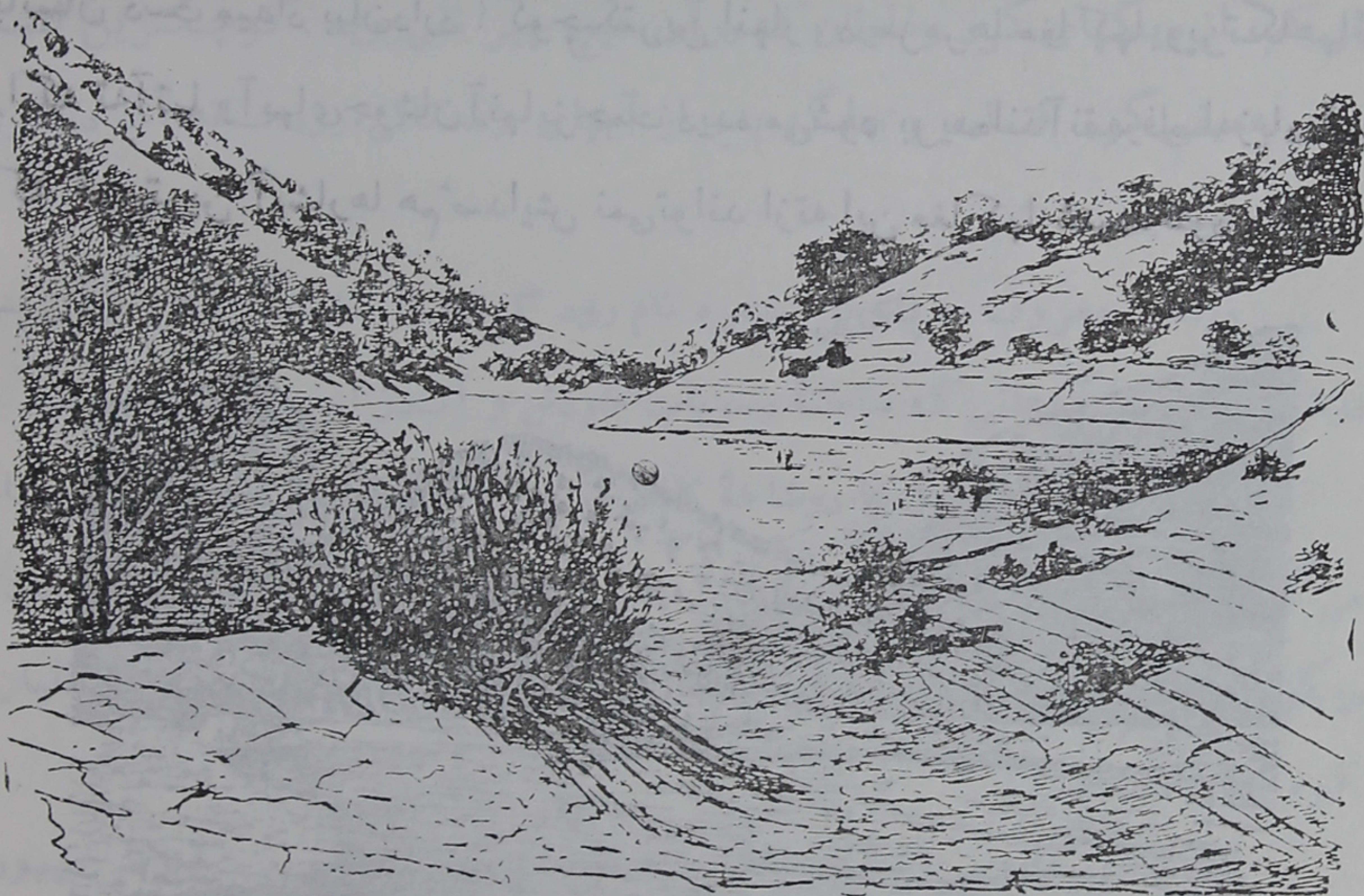
ش۸۳ ـ بستر رود زاز

من بارها تأسف‌خوردم که نتوانستم سیاحت‌کاملی ازین‌منطقه عجیب وستودنی

بکنم. اما نه تنها موانع طبیعی تقریباً غیرقابل رفع بودند، بلکه سکنهٔ علاقمند و غیرتمند نسبت باستقلال خود نیز راه را برما بستند.

بنابرین من نمی‌توانم مسیر آب‌دز را جز ازروی توصیفاتی که لرها برایم داده‌اند بشناسم.

بمن گفتند که آبشارها بحدی پرشماراند وجریان آنقدر سریع است که هیچ کس جرئت اقدام بعبور ازآن را با شنا نداره. کناره‌ها عموماً عمودی‌اند و بحدی خشن‌اند که شخص بزحمت میتواند باپا بآب برسد.



ش۸٤ ـ درياچه سرزا

در نواحی واقع بین دو رودخانه در وسط جنگلها دره‌هائی وجود دارد غالباً بسیارحاصلخیز که هیچکس درآنها زراعت‌نمی کند. درهٔ آب‌زاز قیافه‌ای‌وحشی دارد نزدیکی آن در یک‌چین مجاور کوهها دریاچه کوچکی بنام **سرزا** وجود دارد که در بهار آبهای ذوب‌شده ازبرف درآن جمع می‌شوند و درقلب الاسد تقریباً خشك است.

اما دربارهٔ کوره‌راهها باید گفت که آنها قابل وصول و دردسترس کوه‌نشینان

بسیار ورزیده‌ای که پیاده سفر می کنند نیست . کوچ‌نشینها هرگز در کناره‌های اشتران کوه و قلیان کوه ظاهر نمی‌شوند ، مگر برای مسافرتهای بسیار کوتاه آنهم در قسمتهائی از کوه که بدان شناسائی کامل دارند . اگر بخواهند تودهٔ کوهستانی را عبور کنند دور بزرگی زده و از گردنهٔ بدوش می گذرند .

شرح زمین‌شناسی که ذیلا میاید بازهم تصوری دقیق‌تر از چهرهٔ خارجی زمین بما میدهد ؛ این‌شرح بما بهتر خواهد فهمانید که موانعی را که مسافر درمنطقه لرها با آن برخورد می کند کدام‌اند وتوضیح خواهد داد که چرا آسوریها ، هخامنشی‌ها و یونانی‌ها وساسانیان هرگز لرستان‌را به‌تبعیت در نیاورده‌ند وچرا در روزگار ماهم هنوز در حقیقت مستقل است (۱) .

زمین‌شناسی ومنابع معدنی – بطوریکه درتوصیف جغرافیای‌طبیعی لرستان گفتم ، این کوهها ازچین‌هائی موازی وطبقاتی بسیارمنظم درجهت وضخامت تشکیل شده‌اند سنگچین‌های پایه‌ای غالباً دارای سنگواره‌اند . چیزی که بمن اجازهٔ تعیین

---

(۱) – تا هم‌اکنون ما بدون راهنما با تعقیب دامنهٔ دره‌ها برای رسیدن به شاخهٔ راست **آب‌دز** روی براه آورده‌ایم ، اما درینجا ما باید درهٔ آب‌زاز را ترک کنیم و یکنفر بومی که منطقه را خوب بشناسد ضروری ماست . ما اردوگاه خودرا در نزدیکی رود ترک کرده بفاصلهٔ کمی بچندچادر سیاه برخورد میکنیم . ازدادن یك‌راهنما بما امتناع‌می‌ورزند و ما بزور آنرا می گیریم : تمام ایل برای باز پس گرفتن اینمرد قصدحمله بمارا دارد . لیکن من برای مطمئن‌بودن ار موقعیت همه چیزرا در اختیار دارم و کوچ‌نشینان درمقابل سلاحهای ما فرار می کنند . جاده بسمت‌شمال پیچید و از گردنه‌ای ۲/۳۸۰ متری عبور کرد . سپس به درهٔ دیگری نزول نمود و ما در آنجا بومیانی راکه سرگرم کشت خویش‌اند می‌یابیم . منطقه بتمامی پوشیده ازجنگل است وانگهی این‌جنگلها در زمینهای آهکی نایاب‌اند . ما ازین درهٔ کوچك پائین میرویم و درارتفاع ۱۹۵۰متری دریاچه کوچکی راکه بومیان **سرزا** نامند می‌یابیم . این‌دریاچه درین فصل ازسال جریانی مرئی ندارد . آبها بزیرزمین میروند اما بهنگام‌پرآبی از آن یك‌سیلاب واقعی‌خارج می گردد که مابستر خشك آنرا تعقیب کردیم . تمامی ایندره درپناه سایهٔ بیدها و موهای وحشی است . (یادداشتهای ۵ اوت ۱۸۹۱) .

سن آنهارا بطور بسیار دقیقی داد . قدیمی‌تر آنها متعلق بطبقات کهن ازقبیل دونین و کربونیفر است . سپس به ضخامت قابل ملاحظه‌ای از تخته‌سنگها برمی‌خوریم که درآنها بقایای حیوانات و نباتات بسیار نایاب است ومن فکر می کنم . میتوان آنها را به دورهٔ ائولیتیك **Oolithique** نسبت داد . برفراز این سنگچین‌های پایه‌ای زمین‌های کرتاسه‌را ازنئو کومین **Néocomien** تاسنونین **Sénonien** دیده‌می‌شوند که درین ناحیه نیز بمانند تقریباً تمام مناطق گچهای توفی (گل‌سفید) **Craies** و ارژیل خاکستری و مارنهای متمایل بآبی و کبود مشخص می گردند .

ائوسن گچها را می‌پوشاند ومرکب می‌شود از آهکهای بسیار سنگواره‌دار .

درینجا سری تشکیلات دریائی‌لرستان متوقف می گردد . آبهای‌نمکین خود را عقب کشیده ابتدا کولاب‌هائی از آبهای تلخ وسپس دریاچه‌های واقعی آب شیرین که درآنها **بی‌مهرگان** بفراوانی زیادی رشد و توسعهٔ یافته‌اند تشکیل شده است .

طبقات کاملا یکی بنسبت‌دیگری‌موازی‌اند، تازمانی که‌جزمحتوی‌سنگواره‌های دریائی نباشند . اما بمحض آنکه انواع آبهای شور و تلخ ظاهر گردند رویهم قرار گرفتگی‌طبقات‌ناجوروناموافق می گردد . درینموقع‌حرکتی که میبایستی کوههای لرستان را بوجود آورد ظهور یافته است . بنابرین منشاء آن در عهد ائوسن است . معهذا تبدیل و تغییرات بنحوی بسیار آرام بر گذار شده‌اند زیرا عدم نظم رویهم قرار گرفتگی طبقات در ابتدا بزحمت محسوس است .

برفراز طبقات سنگ‌ماسه‌ها ، آهکهای مارن‌دار می‌باشند که محتوی انواع زنده متعلق بآبهای‌شورند وبصورت تخته‌سنگهای گچی که درآنها سنگواره‌ای ندیدم اما بکرات بقایای گیاهی بی‌شکل و قواره را یافتم ، می‌باشند .

زمینهای‌قدیمی و کهنه مخصوصاً در کوههای چین قلیانکوه مرئی‌اند . درپای این ستیع دردرهٔ **سفید آب** مقطع بسیار زیبائی دیده می‌شود . سنگچین‌های پایه‌ای بسمت‌شمالشرق‌فرومی‌روند . آنهامرکب‌می‌شوند ازآهکهاوارژیل‌هاباتخته‌سنگهائی

ازسنگهای ریگی بهم چسبیده . تمامی این تخته سنگهای ریگی محتوی سنگواره‌های پولی‌پیر Polypiers **شکم‌پایان** و **بازوپایان** می‌باشند . بدبختانه من نتوانستم مطالعهٔ مفصلی ازین مقطع بعمل آورم . پذیرائی که توسط بومیان ازمن شد فرصتی برای من باقی نگذارد ومن برای آنکه امنیت هیأت را زیاد بخطر نیاندازم مجبور شدم بمشاهدات وملاحظات علمی مختصری اکتفا کنم .



ش۸۵ - جرز وپایه‌های قلیان کوه نزدیك دره کیرو

آهکهای زمینهای فرعی چنانکه گفتم تقریباً فاقدسنگواره‌اند . آنها قهوه‌ای یا زرد ، خاکستری یا متمایل بسیاه‌اند و ضخامتی متجاوز از چندین صد سانتیمتر دارند . آنها را علی الخصوص میتوان درجنوب خرم آباد در کوه معروف به **یافته کوه** و همچنین در تنگ‌های رود دریاچهٔ قهر در جنوبغرب اشترانکوه مطالعه کرد .

زمینهای کرتاسه خیلی کمتر از پشتکوه سنگواره دارند . من بهنگام شرح

زمین‌شناسی اینکوهها از آن سخن خواهم گفت . معهذا **خارداران** و رودیست‌ها **Rudistes** (خانواده‌ای از **لاملی برانشها** باصدفی‌ضخیم. مترجم.) درسنگچین‌های پایه‌ای بخش **آفتاب** و درسنگچین‌های گردنهٔ **دهلیز** یافت شده و قلهٔ کوه **سراینجه** را می‌سازند .

ترکیبات ائوسن برحسب‌نقاطی که ازآنجا مورد ملاحظه قرار گیرند متنوع است ؛ در پشتکوه و دربخش پست لرستان ائوسن مرکب می‌شود از سنگچین‌هائی از آهك زمخت متمایل به زرد و قهوه‌ای ، دربین طبقات تخته‌سنگهای بسیار باریك ارژیلی یامارنی . درلرستان‌علیا برعکس آنهاجزمارنهای کبود وارژیل‌های‌خاکستری که تخته‌سنگهای آهکی درآنها جز یك‌ضخامت ناچیز ندارند نیستند . آهکهای زمخت‌را میتوان درتنگ‌ها وشتر گلوهای بریده شده بتوسط سیمره درمحلی معروف به **تنگ باغ بهار** دربالا دست پل‌تنگ دید . دربارهٔ مارن‌ها باید گفت آنها در تمام طول دره کشگان رود و بویژه در محل معروف به **کنج کلا** دیده می‌شوند . مارنها درینجا خیلی سنگواره دارند و محتوی **شکم‌پایان** و **لاملی برانش‌ها** و بازوپایان و پلی‌پیر **Polypiers** و بریوزوئرها **Bryozoaires** (طایفه‌ای از کرمهای دریائی که بطور گروهی برسطح اجسام مختلف می‌زیند. مترجم.) و **خارداران** و همچنین روزنه‌داران میباشند .

چهره عمومی این حیوانات خیلی یادآور محل‌هائی با همین طبقات در بخش **مانش** (فرویل **Fréville** و هوت‌ویل **Hauteville**) می‌باشد . بعلاوه من به موضوع حیوانات معرفت‌الارضی لرستان در اثر مخصوصی که موقوف بملاحظات و مشاهدات زمین‌شناسی وسنگواره شناسی من است ، بازخواهم آمد .

ذخایر آبهای تلخ و شور و شیرین در بخشهای مرکزی و جنوبی لرستان بسیارآشکارا هستند . آنهاعبارتنداز‌تخته‌سنگهای کم‌ضخامت مارنی وارژیلی وآهکی و سنگ‌ماسه‌ای که بتدریج در سری زمین‌شناسی پیش می‌رویم جانشین سنگچین‌های

پایه‌ای گچی بی‌شکل و قشرهای کم و بیش ضخیم سولفات دوشوی متبلور می گردند .
سپس سنگ‌ماسه‌ها و مارنها کم کم محو شده و توده‌های عظیم سنگ گچ جانشین آنها می‌شود .



ش۸۶ ـ نمکزار . نمک‌خالو

بدنبال حرکات چین خوردگی طبقات ، پدیده فرسایش وانباشتگی دره‌ها آمده است . برحواشی رشته‌آبهای بسیار مهم مانند سیمره و رود **آب‌دز** آبرفتها ضخامتی بسیار قابل ملاحظه دارند . **تنگ‌زیبا** درین باره مثال شایان توجهی است : ریگهای سنگی غلطان و شن‌ها درینجا ضخامتی بیش از ۱۵۰ متر دارند ؛ آنها سخت شده و امروز قیافه کنگلومراهای سختی‌را عرضه میدارند . انهاری که درینجا بستری‌برای خود باز کرده‌اند بر کناره‌های‌خود فالز (دریابار) هائی عمودی وبسیار خوش‌منظره ایجاد کرده‌اند .

در دره‌های تنگ‌تر ، آبرفتها کم ضخامت‌ترند و ترکیب آنها بسیار نامنظم است . آنها عبارتند از بسترهائی متناوب از شن و سنگریزه و سنگهای بزرگ فروافتاده از کوهها .

کلیهٔ تشکیلات لرستان بشدت نمک دارند و تقریباً تمام انهاری که از آنها می گذرند آبهائی تلخ و شور را بجریان میاندازند . در محل‌هائی چند ، آنجا که گودالهای طبیعی اجازهٔ تجمع آبهای باران را میدهند نمکزار واقعی بخودی خود

تشکیل میشود که سکنه برای احتیاجات خود ازآنها بهره‌برداری می کنند. قابل توجه‌ترین نمك‌زارها نمك‌زارمعروف به **نمك‌خالو** است‌واقع‌درخرم‌آبادودرهٔ‌هورود. درست است که نمك آن خالص نیست اما برای مصرف بومیان کافی است (۱).

مهمترین منابع معدنی لرستان بلاشك معادن قیری استکه اگر بهره‌برداری شوند اندوهای بسیارعالی برای پشت‌بام خانه‌های تمام ایران و کوچه‌ها و پیاده‌روها و حتی کف اتاقها که تقریباً همیشه از گل کوبیده و بسیار ناسالم است، فراهم می گردد.

کربورهای هیدرژن بین بسترهای آهکهای قدیمی جریان دارند. آنها از شکاف و ترك‌ها بآهستگی در گودالها و رودخانه‌ها که گاهی کف آنها را پر می کنند میریزد.

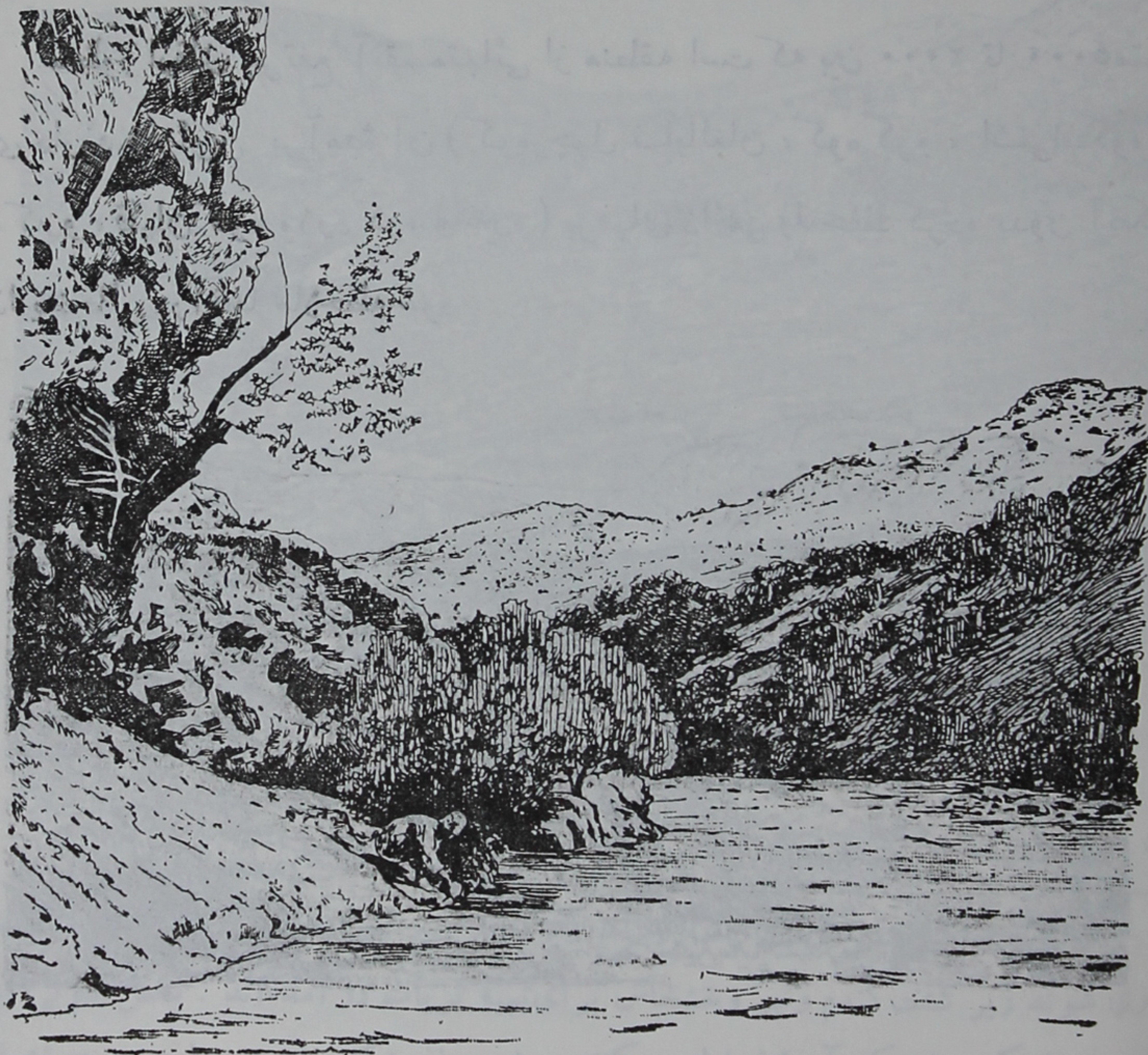
مهمترین این معادن درمحل معرف به **توپ‌قازاب** دربستر شاخهٔ **آب‌دز** که از بحرین شروع شده بسمت دزفول سرازیر است واقع میباشد. قیر از شکاف و درز صخره‌ها جاری ودرته رود جمع می گردد وبومیان هرساله چندتن ازآنجا استخراج می کنند و ببازار بروجرد حمل می کنند.

کوههای‌لرستان همچنین محتوی مواد آهنی‌است که آنهارا دررسوبات دره‌ها می‌بینیم. اینهاعبارتند ازلیمونیت‌هائی که محتملا ازدوران‌سوم‌اند لیکن من‌نتوانستم معدنش را درمحل بیابم.

---

(۱) ــ درفلاتی بارتفاع متوسط ۲۰۰ متر چشمه شوری بنام **زالیو** می‌یابیم که نام بخش (ارتفاع ۱۹۱۰ متر) می‌باشد. بومیان در آنجا چاهی حفر کرده‌اند و هردسته از چادرهای سیاه حوضچه‌ای برای تبخیر دارد. این نمك بمصرف سکنه میرسد وبتمام اطراف تا **تنگ‌ازنا** مشرف به‌رود **سیدزیبا** صادرمیشود. ما درآنجا چادرزده‌ایم ویك‌رئیس‌سگوند ولی مهربان ازما پذیرائی می کند. این کوچ‌نشینان آنهائی‌اندکه بهنگام زمستان از درهٔ سیمره فرودآمده وگله‌های خودرا تا جرز و پایه‌های شمالی کبیرکوه آورده و می‌چرانند. (یادداشتهای ۹ اوت ۱۸۹۱).

بطوریکه ملاحظه می گردد لرستان ازلحاظ فلزات‌فقیر وازلحاظ هرنوع‌مواد و مصالح ساختمانی غنی است و تحقیقاف اصولی و علمی با روشی خردمندانه شاید منتج بکشف معادن مواد سوختنی زغال یا نفت گردد . اما منطقه بهنگامیکه من



ش۸۷ ـ چشمه قیرآلود توپ قازاب (کزاب)

بآن وارد شدم بکلی ناشناخته بود ومن نتوانستم جز اطلاعاتی که دست تصادف در اختیار من می گذارد جمع آورم ، بدون آنکه با آنها مطالعهٔ زمین‌شناسی مفصلی بعمل آرم .

آب‌وهوا ، نبات و حیوان ـ آب هوای لرستان بعلاوه بمانند آب وهوای کلیه مناطق بسیار حادثه‌دیده بغایت برحسب ارتفاع متغیر ومتنوع است . رشته‌ایکه فلات ایران را دور می گیرد ارتفاعاتی ۵۰۰۰ متری عرضه میکنند . در حالیکه درهٔ

سیمره در شیروان جز درحدود ۷۰۰ متر و **درپل تنگ** ۳۷۰ متر ارتفاع ندارد . از نقطه‌نظر اقلیم شناسی ، این ناحیه به چهاربخش کاملا متمایز تقسیم میگردد . قلل مرتفع ، دره‌های همواروتخت ، منطقه‌جنگلها ومنطقه مراتع وچراگاههای‌زمستانه .

منظور ازقلل مرتفع آنقسمتهائی از منطقه است که بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰متر بلندی دارند و رئوس برآمدهٔ آن (کوه چهل نابالغان ، کوه گرو ، اشترانکوه ، کوه کیرو ، قلیان کوه ، زرد کوه و غیره) برفهای دائمی را حفظ کرده بدون آنکه معهذا یخچالی درآنجا ملاحظه شود .



ش۸۸ ـ شتر کوه ، نزدیکی پونه کوه (مراتع مرتفع)

درزیر برفها مراتع شروع می‌شوند و بازهم پائین‌تر زراعات سرداند . از آن نوع که در اطراف **شترکوه** و **بازکوه** و مارخ کوه دیده می‌شود .

این ارتفاعات در تابستان بسیار گرم و درزمستان پوشیده ازبرف ودرمعرض سرماهای شدیداند ؛ زمستان وبهار درینجا بارانی است اما آسمان درتمام طول فصل خشك بطور شگفت‌آوری پاك و برنگ آبی نیلی می‌ماند .

منطقهٔ دره‌های بزرگ واقع بین ۱/۲۰۰ و ۲۰۰۰متر است . این‌مناطق براثر

دیوارهٔ بزرگ اشترانکوه درپناه ازبادهای شمال بوده بهتر تقسیم شده است . لیکن زمستانهای نسبتاً سخت کمی‌را تحمل نمی کنند . نه ازین‌بابت که‌سرما درآنجا شدید



ش۸۹ ـ بازکوه و مرك‌کوه (مراتع مرتفع)

است بلکه از آنرو که برف درآنجا بوفور نازل می گردد (۱) .

(۱) ـ جلگهٔ **مادیان‌رو** بسیاروسیع وپر ازمراتع زیباست . بخشهائی که میتوانند آبیاری شوند زیر کشت گندم وجو وخشخاش برای‌تهیه تریاك درآمده‌اند . بخش‌جنوبی این جلگه همچنان کوههائی که آنرا احاطه می کنند پوشیده ازجنگل یامرتع طبیعی و درختهای بلوط بانواع مختلف میباشد . دربن‌جنگلها هرجا آب فراوان وچراگاه فنی ازهرنوع علف یافته شود خالی از سکنه می‌ماند . صحرائی است واقعی که من مدت ٤ ساعت درآن بدون برخورد باکوچکترین اثر دست انسانی بشکار می‌پردازم . این بخش از لرستان کم جمعیت است وسکنه نایاب آن برگزیده وآنها را بر کوهها ومناطقی که کمی گودند ترجیح‌میدهند . تاخت و تاز و هجومهائی که حکام سابقاً به بهانه‌هائی بسیار پوچ می کرده‌اند علت عمده بی‌سکنه شدن این نواحی اینقدر حاصلخیز که درآن انسان بدون شك تمام تسهیلات زندگی را خواهد یافت می‌باشد . جو وجو سیاه بحالت وحشی در جنگلهای مادیان‌رو می‌روید . (یادداشتهای ۲٦ مه ۱۸۹۱) .

عبور ازمرحله زمستان به تابستان درینجا تقریباً ناگهانی ویکمرتبه انجام میگیرد . ظرف ۱۵ روز برفها ناپدید می گردند و از انتهای ماه فروردین منطقه از گل و سبزه پوشیده می‌شود . تابستان گرم وسوزان است . این جلگه‌ها که درمقابل خورشید ظهرجنوب و محروم از نسیم‌های خنك شمال‌اند . از ابتدای ماه اردیبهشت سوزان بوده وجز بهنگام بارانهای آبان اندك طراوتی نمی‌یابند .

دره‌های عمده‌ایکه‌ازین آب‌وهوا بهره‌مندندعبارتنداز **دشت‌خاوه ، دشت‌الشتر، دشت خرم‌آباد** . دیگر دشتها باریك‌تر وجمله درناحیه جنگلی واقع‌اند و ازبرکت پوشش گیاهی فراوانی که تپه‌ها را می‌پوشاند آنها طراوتی درخود نگهمیدارند .

منطقه‌جنگلی ، بین کوههائیکه کنارهٔ‌چپ‌سیمره‌را محصورمی کنند وچینی که ازخرم‌آبادمی گذرد کشیده‌می‌شوند . درینجادرتابستان‌هرگز باران‌نمی‌بارد . ببرکت سبزه‌ها چشمه‌ها نمی‌خشکند و آب‌وهوا خشکی‌را خیلی حس نمی کند . درست‌است که هوا دراواسط تابستان معتدلتر و گرم است اما درزمستان مطبوع‌است چندروزی برف بزحمت زمین را میپوشاند ومحو می گردد .

درمنطقهٔ جنگلها جلگه‌هائی چند باهمان‌آب‌وهوای باقی مناطق وجوددارد . درختان درینجا تنك وپراکنده و علف نازکی‌را در پناه خود دارند . این چمن‌زارها دربهار بسیار غنی و بسرعت می‌خشکند .

منطقهٔ مراتع‌زمستانی درتابستان صحرائی سوزان‌است که هیچ کس نمیتواند درآن زندگی کند . درحالیکه درفصل‌سرمادرینجا شخص ازآب‌وهوائی بسیارمطبوع بهره‌منداست . درینجا هرگز برف‌نمی‌بارد . تنها بارانهای‌فراوان‌لاینقطع علفزارهای حاصلخیز راکه هزاران گوسفند و گاو و اسب در آن میچرند و کوچ‌نشینها چادر می‌زنند آبیاری می کنند .

درماه مهر درطول مدتی که قلل لرستان پوشیده از برف‌اند بارانهای سیلابی برمنطقه پست فرومیریزند ، سبزه‌ها هم ظاهر می گردند و پس‌ازآن بزودی گله‌هائی

که از سرمای کوهها فراری‌اند، فرامی‌رسند. اما بمحض فرارسیدن گرمای خرداد ماه علف دوباره می‌خشکد، حیوان‌ها دره سیمره را ترك و کوچ‌نشینان مراتع متروکه را پشت سرخود می‌سوزانند، تا علفهای بد و حیوانهای موذی را ازبین برده و مانع شوند که درغیاب آنها دیگری - هرکس باشد - قلمرو آنهارا اشغال کنند.

مشکل است تصوری از گرمای گیج کننده‌ای که در گرمترین ایام تابستان درین صخره‌های برهنه بیداد میکند بدست داد. گرماسنج غالباً ۵۵ درجه بالای صفر را نشان میدهد و کاروان مجبور است شب سفر کند تا باخطر از کف دادن حیوانات مواجه نگردد (۱).

این محل‌ها **گرمسیر** نامیده می‌شوند، یعنی مناطق گرم یا مراتع زمستانی؛ درمقابل مراتع تابستانی یاییلاق‌ها که درارتفاعات زیادواقعند. **گرمسیرها** را درتمام درهٔ سیمره و دربخش اعظمی ازشوش می‌بینیم (۲).

---

(۱) - سگی مارا ازوجود میوه دزدها (ساعت ۱۱ شب) خبرمی کند؛ من درخس وخاشاکی که اردوگاهمان‌را احاطه می کند دوری می‌زنم و چیزی نمی‌یابم. مانگهبانانمان را به پاسی طولانی می گماریم و دستور میدهم که بروی هرکس که بچادر نزدیك شود تیر خالی کنند. زیرا درین‌فصلی که‌منطقه‌کاملا خالی ازسکنه‌است تنها جانی‌ها و بدکاران‌اند که صبح‌زود گشت می‌زنند. چهارمرد مسلح بما می‌پیوندند. آنها از **نصرآباد** فرستاده شده‌اند وتمام شب را سفر کرده‌اند. خان چون مرا مصمم به تعقیب راهها دهلیز دیده و شب قبل از دادن آدم بما امتناع کرده بود از مسئولیت ترسیده و بالاخره کمکی برای ما فرستاده‌است. ما به‌تنگ **پین‌آباد** داخل‌می‌شویم زیرا چین آهکی کوه **قاشاب** را می برد. این‌رشته‌تشکیل حدومرزی بین مناطقی که هنوزسبزوخرم وجنگلی‌اند وبخشهای باصطلاح **گرمسیر** میدهند. آنطرف صحرائی است‌که مضاعفاً سوخته شده است زیرا بعد از گرمای خورشید نوبت حریقی شده که کوچ‌نشینان بهنگام ترك منطقه بمنظور بهتر روئیدن علف درپائیز در آن می‌افکنند. امروز تمامی این‌منطقه جز قیافه‌ای اندوهگین‌ندارد. تا چشم کار می کند تپه‌های سیاه وکوههائی که افق را با صخره‌های خشن خود و بی کمترین گیاه تزئین می کنند وجود

بقیه درصفحه ۱۹۲

گیاه لرستان بعلت اختلاف اقلیم محیطهائی که در آنها میرویند بغایت غنی است . بر کوههای بزرگ جز انواع خانوادهٔ گیاهان دانه‌ای و **چملبه** و گیاهانی از نوع گیاهان الپی نمی‌روید . پائین‌تر درختان مخروطی‌اند . درست است که در تمام منطقه کمیاب‌اند لیکن بردامنه‌های قلیان کوه بشمار نسبتاً بسیارمی‌باشند .

در زیر درختان مخروطی چمنزارهای تابستانه‌اند که تا وسط جنگلها ممتد می‌شوند . این چمنزارها مخلوطی‌اند از زنبق ولاله و هزاران گل برنگهای مختلف که دربهار منظره‌ای دلکش عرضه می کنند .

جملبه‌ها تولید صمغی بسیار نیکو برای رنگرزی می‌نمایند .

بقیه از صفحه ۱۹۱
دارد . بخش **پین آباد**را می گذریم وچندمقبرهٔ مسلمانان‌را پشت‌سرخود می گذاریم . گرمائی است دهشتناك ، حیوانها و آدمها بسختی پیش‌می‌روند . سپس ازمحل **والمیان** پائین‌می‌رویم و **تخت‌چون** را درسمت چپ خود و **اشیون** و **جیادر** را درسمت راست خود می گذاریم . بتدریج که پائین می‌رویم به چشمه‌های شور چندی که محصور ازخس و خاراند برمیخوریم اینها تنها سبزه‌هائی‌اندکه بآنها برخورده‌ایم . بالاخره ما درتنگ والمیان‌مقابل **تنگ‌فانی** یا **پانی** توقف می کنیم : گودالی است عمیق ازکوه **بازیاری** که بمانند دیواره‌ای واقعی از سمت جنوبشرق سیمیره را احاطه می کند . ما چادرهای خود را برروی خاکسترهای یك اردوگاه زمستانهٔ **جودکی** نزدیك چشمه‌ای با آب شور و تلخ برمیافرازیم . همه چیز در اطراف ما سوخته است . حیوانهای ما بزحمت اندکی علف در میان خار و خس‌های رود کوچکی که ما شمار زیادی ماهی ازآن‌میگیریم می‌جویند . درمقابل ما درچند صدمتری کوه **بازیاری**است و دردوردست تودهٔ کوهستانی تیره‌رنگ کبیر کوه‌است که تمام‌افق‌را پوشانیده است . من رئوسی راکه بهنگام بخش اول سفرم درلرستان نشانه کرده بودم باز می‌یابم . (یادداشتهای سفر ۲۳ اوت ۱۸۹۱) .

(۲) ـ ازین‌پس من‌مجبورم از ظاهر کردن عکسها صرفنظر کنم زیرا ژلاتین‌لوحه‌ها درآب نرم شده روی شیشه جریان یافته و دیگر هیچ تصویری را ضبط نمی کنند . ساعت ۱۱ شب گرماسنج ۴۲ درجه را نشان میدهد آبی راکه برای کلیشه‌هایمان بکار می بریم تقریباً ۳۵ درجه گرما دارد . (یادداشتهای سفر ۲۶ اوت ۱۸۹۱) .

کوچ‌نشینان آنهارا دراواخر خرداد وتیر مرداد و ازاوایل‌شهریور جمع آوری می کنند (۱) . بعض انواع آن برای بومیان تولیدداروئی‌طبی می کند که فکرمی کنند علاج زخم و امراض است . بعلاوه شمار گیاهان طبی و داروئی که بردامنه‌های بالای اشترانکوه و قلیانکوه می‌روید بسیار معتنابه است .

جنگلها محتوی انواع بلوط : بلوط سبز و شیرین و توسه وافرا و اقاقیا و خارهای سفید و سیاه می‌باشند . لیکن ازآنجا که سکنهٔ کوچ‌نشین عادت بسوزاندن علفها درتابستان دارد گیاهان جوان ازبین می‌روند . بهمین‌دلیل‌درختان معمولا بسیار پراکنده و دورازهم‌اند . بعلاوه منطقه حاصلخیز نیست ودربسیاری ازحالات درختان وگیاهان نمی‌توانند در ارژیل‌های نمکین کوهك‌ها و تپه‌ها برویند .

جنگلهای لرستان بخاطر عظمتی که ناشی ازفقدان سکنه و هرنوع اثردست انسانی‌است دارند منظره‌ای باشکوه دارند . تا چشم‌کار می کند تپه کوهك‌ها پوشیده از لکه‌های سیاه درختان‌اند و قلل درافق مطلقا عریان‌اند و رنگ تند آنها با فرش سبزه یکنواختی که آنها را احاطه می کند تباینی ایجاد می کند .

دره‌هائی که رودخانه‌ها ازآن عبور می کنند خوب تقسیم شده‌اند . جز کناره بسترهای‌سیلابی که انباشته‌ازریگهای غلطان‌و گرداست آنهاپوشیده ازچمنزارهائی حاصلخیز و غنی‌اند که در آنها درختان با قوت می‌رویند . سپس پشت سر این نقاط انبوه جنگلهائی می آیند که کمتر انبوه‌اند و درختان آنها ازلحاظ عده و اندازه در پای صخره‌هائی که کوهها را می‌پوشانند کاهش می‌یابند .

---

(۱) ـ درکوهپایه‌های اشترانکوه ، تقریباً در ارتفاع ۳۰۰۰ متری نزدیك قهر ما به چهل‌نفری کوچ‌نشین که مشغول جمع آوری صمغ جملیه‌اند برمیخوریم . آنها ریشه‌ها را ار زمین می کنند وبه‌گیاه درحدود ۱۰ سانتیمتر بالای خاك شکافی می‌زنند . فردا صبح صمغ شروع به خارج شدن می کند . گیاه مدت دو یا سه‌روز صمغ داده دیگر نمی‌روید . اینمردم مرتفعات کوهها بما فحش میدهند وسنگ‌هائی می‌پرانند که خوشبختانه بمانمی‌رسد . راهنمای من بمن می گوید که آنها از ایل **حاجی‌وندها** هستند . (یادداشتهای ۲۷ ژوئیه ۱۸۹۱) .

یکی از حاصلخیزترین دره‌های کوچکی که من درین ناحیه آنرا پیمودم درهٔ **آب‌زاز** است. بخش‌های مرطوب پوشیده از مراتعی است که انبوهی ازدرختان مو و انجیر و انار مخلوط را احاطه کرده و جنگی‌های مرتفع که در آنها راز کهای



ش ۹۰ ـ بخش آفتاب . جنگل

وحشی و هزاران عشقه که با شاخه‌ها درآمیخته‌اند تشکیل منابع واقعی سبزه و گیاهانی را میدهند که آبشارها و کوره‌راه‌ها را می‌پوشانند. بیدها درینجا فراوان و گاهی باندازه‌هائی قابل توجه می‌رسند.

پس ازترك جنگلها ، داخل در مناطق سوخته و درهٔ سیمره می‌شویم : درینجا کوهك‌ها و تپه‌ها زمخت و خشن‌اند و درعوض انواع درختها طبقه طبقه یکی بالای دیگری دیگر جز صخره‌های فرو افتاده از سنگهای منهدم شده‌ایکه بزرگترین تودهٔ آنها فقط کمی سایه میدهد نمی‌بینند.

تمامی پوشش گیاهی این دره برحواشی خود رودخانه و درماندابهائی که این رود هرسال براثر تغییر بسترخود تشکیل میدهد متمرکزشده‌است. درینجادرختانی

که پای در آب دارند بزرگ وزیبایند. جنگلهای واقعی نی‌زارها قسمتهای باتلاقی‌تر را می‌پوشانند. نوع و جنس درختها تغییر می‌پذیرد و دیگر جز درختانی شبیه به درختان اروپا وجود ندارد. اما بسیاری از انواع مناطق گرم که تقریباً هرگز سختی یخبندان را حس نمی کنند وجود دارد.



ش ۹۱ ـ جنگلهای مناطق ریحان غزال

جنوب‌تر با پائین رفتن ازمسیر رود بسرعت آخرین درخت را از کف داده تنها نی‌زارها مداومت داشته و گاهی فضای بزرگی را می‌پوشانند. آنها از نوع نی‌های بین‌النهرین‌اند و غالباً بچند متری بالای آب یا خاك می‌رسند.

درمیان این مناطق بازهم بی‌سکنه، حیوانها بازغنی‌تر از گیاهان‌اند. در کوهها همچنانکه در جلگه‌ها خرس‌ها و گوزن‌ها و بز کوهی و غزالها و گرازها وخوکان وحشی دسته دسته زندگی کرده و برای آبخوری بنوبت ازدره رودها پائین میایند. خرگوش بسیار فراوان و کبك و بلدرچین وهزار پرندهٔ دیگر برنگهای تند وزنده ساکن جنگلها و بوته‌های خس و خاشاك رودخانه‌اند.

رنجور از سفری اینقدر طولانی و خسته از مراقبت و احتیاطات دائمی برای حفظ خود دربرابر حملات کوچ‌نشینان بارها دربن صحرای مشجر و درخت‌دار برای

استراحت اسبهایمان توقف کرده خود نیز می‌آسودیم و بشکار می‌پرداختیم . زیرا آذوغه ما کم می‌آمد و تنها تهیه‌چی ما تفنگهایمان بودند .

همه‌جا با شکارهای بزرگ ، خرس‌ها و گرازها و غزالان برمیخوردیم لیکن این‌در دره کوچك **باوی** بود که شکارما مخصوصاً موفقیّت‌آمیز بود .

اردوی خودرا نزدیك چشمه‌ای مستقرداشته بودیم وچنانکه می‌بایستی حضور ما تمام شکارهای اطراف‌را رانده‌بود . تازه گلهٔ گوزن تقریباً وچهل‌تائی‌را دیده‌بودیم . چشمه‌ای دیگر در ۳ کیلومتری‌بود بسمت شمالغرب درزمینی که از هرطرف پوشیده از جنگل بود خود را برای کمین کردن رساندیم .

ما ازسمت تپه‌ای مشجر مشرف به زمین فوق وارد شدیم وامید میداشتیم قبل از روز شکار از کوههای مجاور موضع بگیریم . لیکن هنوز بآخرین درختها نرسیده بودیم که دسته‌ای ۸ تا ۱۰ تائی گراز دیدیم که درچمن جست‌وخیز می کردند وبرای یافتن پیاز و غدهٔ گیاهان وحشی زمین را بو می کشیدند .

ما پیشدستی کرده سینه‌مالان‌تانزدیك‌ترین‌بوته‌های خاشاك پیشروی می کنیم وپشت آنها بدون تکان قوز می کنیم : درمقابل ما یك گلهٔ بیش ازصد گراز است که بمانند بره‌ها تنگ هم فشرده شده‌اند و می‌چرند وبازی می کنند . ماده‌ها وحیوانها و چندتا نر دروسطاند : پانزده تائی از نرهای مسلح بسلاحهای وحشتناك دفاعی مراقبت می کنند .

تمامی گله در جهت ما پیش میاید . یك‌نر خیلی بزرگ در جلو است . همه بازی و جست وخیز می کنند و فریاد می کشند . هیاهوئی طاقتفرسا برپاست . تنها نگهبانان کم می‌خورند وجز با احتیاط پیش نمی‌آیند و لاینقطع بینی خودرا درهوا کرده اطراف را می‌نگرند .

گله فقط درسیصد متری ماست وما ازترس کف‌دادن چنین موفقیّتی تیرخالی نمی کنیم . ناگهان نزدیك‌ترین گراز نر بمن صدمتری پیش‌میآید ، سپس سررا بلند

کرده و غرشی عجیب می کند .

با اولین غرش تمامی گله بحالت دقت متوقف می‌شود . دیگر هیچ صدائی شنیده نمی‌شود .



ش۹۲ ـ درهٔ آبزار

بازهم صدمتری پیش میاید . گراز نر مغرورانه تقریباً در صدمتری من قرار می گیرد و دومین غرش اعلام خطر را برمی کشد . بلافاصله تمام دسته فرار می کند بجز نر بزرگ که بازهم درمحل خود می‌ماند تا آنکه سومین غرش را بر کشیده خودش نیز بتاخت دور میشود .

اما ما وضع را پیش بینی کرده بودیم وبسرعت خودرا بقلهٔ تپه رساندیم وآنها را بحال دسته سان دیدیم . خانم دومرگان تیرخالی می کند ومادهٔ بزرگی را تقریباً در یکصد و پنجاه متری میزنند و رانهای اورا می‌شکنند . اما ضربات کارابین‌های **عبدی خان** ومن در میان خو کها گم و گور شدند وفشنگ درعبور ازتن یکی ازآنها صدائی بی‌زنگ کرد اما تمام گلوله‌های ما کاری شدند .

شکارآنروز ما جز یك حیوان فراهم نساخت . اما آنروز جالب توجه‌ترین روز بهره‌برداری از شکار درلرستان بود زیرا کم اتفاق می‌افتد که بتوان مدت تقریباً دو ساعت گله گراز زنده بیش ازصد تائی را درحال آرامش کامل و جست وخیز و بازی

تماشا کرد.

چندروز قبل در **هشت‌پهلو** ما خرسهائی را در کمین گوزن‌ها و گرازها دیده بودیم. بعداً ما نزدیك **آب‌غزال** گله‌های‌غزال بدسته ده دوازده‌تائی را در کنارسیمره سفلی دیدیم. اما صدای‌تیر بسرعت این گله‌ها را بپرا کند، درحالیکه در **درهٔ‌باوی** ما واقعاً توانستیم از روز خود بهره بر گیریم و لذت بریم.

من از شکارهای پردار حرف نمی‌زنم. آنها درلرستان بقدری فراوان‌اند که تقریباً هرروز من شمارزیادی ازآنهارا می‌زنم. بعلاوه درطول مراحلی که من تقریباً همیشه پیاده طی می کنم، من و **کلنل‌عبدی** خان سعی می کنم برای خود شکار لازم برای شام شب را تهیه کنیم زیرا ما غالباً ازلحاظ آذوغه تنگ‌دست بودیم.

صید ماهی کمتر از شکار نافع بود. معهذا اگر از روی رودهائی که دیده‌ام حکم کنم باید بگویم که درتمام رودهای لرستان ماهی زیاد است. اما ماهیها قلاب را کمتر می گیرند. لاك‌پشتها غالباً می گذارند آنها را بگیرند. آنها بوی عفنی از خود متصاعد می کنند و قابل خوردن نیستند.

نرم‌تنان خاکی درین منطقه بسیار کمیاب و فقدانشان تقریباً بکمال است و علت‌آنهم سوختن‌سالیانه گیاهان بتوسط کوچ‌نشینان میباشد. درمورد مارها وعقربها که بنظر می‌رسد بسیار پرشمارند وضع چنین نیست. نرم‌شان **آبزی** (رودخانه‌ای) مانند ملانی‌ها **Mélenies** فیزها **Physes** و پلانورب‌ها **Planorbes** وغیره درآبها برعکس زیادند.

نوع حیوان از نظر حشره‌شناسی غنی‌تر است و ازهرخانواده بفراوانی یافت می‌شود. لیکن کلئوپترها **Cléoptéres** و لپی‌دوپترها **Lépidoptéres** بخاطر رنگهای براقشان چشم را می‌زنند. یك حشره‌شناس در کوهها و درمناطق گرمسیر می‌تواند بنحوی عالی آنها را جمع‌آوری کند.

سکنه ـ تمامی نواحی بین گاماساب وسیمره ازیکسو، وچین‌بزرگ اشترانکوه

وشط‌کارون ازسوی دیگر مسکون از کوچ‌نشینهائی است متعلق بنژاد لرها یاقبایل مختلفی از کردها و کوه‌نشینان لرستان می‌باشند :

از نقطه‌نظر خصایص جسمانی این کوچ‌نشینان جملگی تقریباً بهم شبیه‌اند .

اما از لحاظ زبان‌شناسی این مناطق بدو بخش کاملا متمایز تقسیم می گردند : بخش واقع در شمال‌غرب آب‌دز که درآنجا لهجه رایج به کردی **لکی** نزدیك است و بخش جنوبی همین رودخانه که درآنجا بومیان به‌لری وبا چند زبان ولهجه مختلف مقاصد خود را بیان میدارند .

قبلا دیدیم که زبان کردها خصایص ویژه‌ای دارد ، هم از لحاظ لغت و هم از لحاظ دستورزبان . لری برعکس لهجه‌ایست که خیلی بزبانهای‌ایرانی نزدیك‌است ، و شمار بسیاری از اصطلاحات و اشکال دستوری پارسی قدیم را حفظ کرده است . بنابرین بنظرمیرسد که منشاءِ این اقوام ازهم متمایز باشد ویا آنکه اگر کردها در اصل ایرانی و خویشاوندان نزدیك پارس‌ها بوده‌اند ، آنها نیز بمانند لرها به‌نسبتی زیادتر عناصر بیگانه را درخود جذب کرده‌اند . این عناصر آریائی ازمادها وهمچنین از دیگر ایلات تورانی که قبل ازآنان ساکن منطقه بوده‌اند بایشان رسیده است .

بعلاوه کردستان بخاطر موقعیت جغرافیائیش خیلی بسرزمین قدیم مادها نزدیك‌تر از لرستان که ازآغاز.جملهٔ آریا باعشایر **پارسواس Parsouas** درتماس بوده است میباشد .

درین فرض و حدس تورانیان ایلام بسمت شمال باز پس زده شده کوههای لرستان و شوش را به‌تازه واردین که هنوز ساکن آنهایند می‌سپارند .

آقای **دوخانیکوف** با کمك آثار اسلاف‌خودشرح‌جسمانی‌واقعی‌ازلرهامی‌دهد .

« مردها قامتی متوسط وبنیه‌ای قوی‌دارند بسختی‌خود گرفته‌اند . رنگ‌آنها قهوه‌ای ، زلفها سیاه وبا موجهای طویل ؛ چشم‌ها پوشیده که بتوسط ابروانی برپشت سایه انداخته شده‌اند . بینی بزرگ و عقابی وخم شده روی‌لب . آروارهٔ پائین قوی

و چهار گوش گونه‌ها برجسته و گلگون . نگاه سخت . گردن کوتاه است . . . کاسهٔ جمجمه بخاطر پیشانی باز و ازدور نمایان دارای خصایصی ویژه است وازنمونهٔ آریائی کاملا دور می گردد . پشت‌سر عمودی است . » (دوهوست **Duhausset** ص۲۳) .

جمجمهٔ بختیاری‌ها بنابرین خصایصی ویژه دارد که نتیجهٔ تغییر و تبدیلات اشکال ایرانی براثر اختلاط نا نژادهای مجاور و همسایه است . « سه بعد ازسر آنها نتیجه سه‌نفوذ مختلف‌است که درنتیجه‌نژاد بوجودآمده وبراثر اختلاط سرسخت‌ترین و سمج‌ترین عنصر نژادهای مشکله را در خود نگاهداشته است . بعد طول آنها از ایرانیان و بعد عرض از ترکها و بعد ارتفاع از سامی‌هاست . این فرض و حدس که مادتاً هیچ‌چیز غیرممکن ندارد وبتوسط قصص وروایات بختیاریها درباره منشاء خود تأئید می گردد . برطبق‌قول **لایارد** (۱) **Layard** میدانیم که **بیدونی** ها که درحال حاضر یکی‌ازعشایر پرشماربختیاری‌اند بعنوان‌بومی ملاحظه می‌شوند وبنا به‌روایات بختیاریهای‌مهاجرسوریه‌باین‌قبیله‌ملحق‌شده‌اند. ازطرف‌دیگرمیدانیم که‌**دینارونی‌ها** یکی از شاخه‌های داخلی بختیاری اصلا اصفهانی‌اند و **گوندوزلوها** ایلی‌اند ترك و ازخانوادهٔ افشار که درعهدصفویه وحتی‌پیش‌ازآن جداشده‌اند . بالاخره‌جانکی‌های گرمسیر و سردسیری اصلا ترك‌اند . از دورانی که درآن سوریه‌ای‌ها با بیندونی‌ها مستقر شده‌اند هیچ نمیدانیم : اما اگر باین نکته توجه کنیم که نه **استخری** و نه **ابن‌حوقل** وحتی نه **یاقوت** معاصرچنگیزخان باآنکه ازلرها حرف‌میزنند اشاره‌ای به بختیاریها نمی کنند محتمل می گردد که مهاجرت مورد بحث جز بعد ازقرن ۱۳ مسیحی شاید هم درعهد تیمور انجام نگرفته باشد (۲) .

همچنین‌صحیح‌است که‌بگوئیم که بخصایص مغولی که‌لرها ازترکها میگیرند نفوذ عیلامی‌ها با تورانی‌های قدیمی هم اضافه می گردد اینمردم گرچه براثر حملات

---

(۱) ـ شرح خوزستان ، (روزنامه R . G . S ۱۸٤٦ ۷ ص) .

(۲) ـ ن . دوخانیکوف : نژادشناسی ایران . ص ۱۰۹ .

از مناطق خود گریخته‌اند اما در میان این تازه واردین شمار زیادی زن و مرد اسیر بجا گذارده‌اند .

بعلاوه، بنظر می‌رسد که در لرستان آثار قابل بازشناسی از نژادهای مختلفی که منطقه را اشغال کرده‌اند بجای مانده باشد . ایلات بسیار متعدد‌اند وجمله دارای خصایص جسمانی واحدی نیستند . مطمئناً همگی دارای یك اصل و منشاء نبوده‌اند مثلا ممکن است که بختیاریهای ساکن مرزهای ایران از همسایه‌های شرقی خود نمونهٔ اصلی خود را گرفته باشند . درحالیکه ایلات مرکزی نمونهٔ ایلامی باستانی را بهتر حفظ کرده و ایلات جنوب که همسایهٔ نزدیك اعراب اند می‌توانند بیشتر در معرض نفوذ سامی‌ها باشند . بدبختانه برای من ممکن



ش۹۳ - پیرمرد سگوند چوتاش

نبود کوچ‌نشینان را مهرمر (رومز) و جنوب کارون را دیدن کنم . در آنصورت محققاً من با تفاوتهای بسیار زیادی بین این ایلات و ایلات مختلفی که دیده بودم برخورد می کردم . هرچه که باشد من بیشتر برین اعتقادم که لرها محصول چند نژاداند و خصایص آنها برحسب ایل آنها و برحسب برتری این یا آن خون آباءِ و اجدادی متغیّر است .

بنابرین لازمست که قبل از دخول در شرح و توصیف جسمانی این اقوام من

تفصیلی از تقسیمبندی ایلات و عشایر فرعی آنها بدهم .

در جنوبشرق **آب‌دز** در تمامی ناحیهٔ کوهستانی که ایران را از خلیج‌فارس جدا می کند بختیاریها هستند و مهمترین ایلات آنها درمجاورت شوش عبارتند از : **جانکی‌ها** و **میشوندها** در جنوب شوشتر ، **زالکی‌ها** و **عیسی‌وندها** و حاجی‌وندها در تودهٔ کوهستانی **اشترانکوه** و **قلیانکوه** و گراوندها برساحل آب‌دز .

لرهای‌فیلی ساکن مساحت واقع بین کوه چهل‌نابالغان و گاماساب درشمال ، رشته آب سیمره و رشته **آب‌دز** در جنوب می‌باشند .

ایلات عمده عبارتند از **کاکاوندها** ، **موموندها** و **کولی‌وندها** در جلگهٔ **دشت خاوه** ، **حسن‌وندها** و **پیروندها** و **دال‌وندها** و **گیرامال‌ها** و سگوندها در جلگه دشت الشتر و دره **هورود** و اطراف خرم‌آباد (۱) .

شمال‌تر **دوجالی‌ها** ، **زیودرها** ، **دالیچ‌ها** ، **کالاوی‌ها** ، **حیات‌غیبی‌ها** ، **کوشکی‌ها** و **چیگنی‌ها** و **پابی حسن‌وندها** ، **جودکی‌ها** و دیرک‌وندها (۲) که

---

(۱) ـ صبح‌زود خرم‌آبادرا ترک وشب‌دردرهٔ **هورود** چادرمی‌زنیم . ماکوتاه‌ترین راه بین خرم‌آباد ـ بروجرد را انتخاب کرده‌ایم . این‌راه جز دومنزل نیست درحالیکه راه کاروان‌روی که از **زاغه** میگذرد چهارروز طول‌می کشد . اما راهی‌راکه ما دنبال می کنیم بداخواه انتخاب نمی کنند زیرا این راه از مناطق اشغالی کوچ‌نشینان چپاولگر و خطرناک عبورمی کند . اخیراً حاکم مجبورشد آنهارا بخاطر راهزنی تنبیه کند . ناگهانی بچادرهای آنها حمله برد و دوتن را یکجاکشت و دونفر را بتوپ بست وگوش دونفر دیگررا برید ومچ دست هشت‌نفر را قطع کرد . جملگی مردند (یادداشتهای ۲ ژوئن ۱۸۹۱) .

ما درفاصله کمی از چادرهائی که اعدام ۱۳ تن از راهزنان بامرحاکم درآنجا انجام گرفت‌می گذریم . چادرهاعزادارند وما فریاد وای ! وای ! زنان گریان‌رابرمرده‌های خود می‌شنویم . تنبیه و درسی وحشتناک ، ولی لازم بوده است . امروز منطقه برای مدت مدیدی آرام است . (یادداشتهای ۱۳ ژوئن ۱۸۹۱) .

(۲) ـ **دیرک‌وندها** در تابستان در دره‌های واقع درجنوب هشتادپهلو اردو زده

بقیه درصفحه ۲۰۳

ساکن کوههای واقع بین چین تفته (تافته) **کوه** وچینی که ازشمال درهٔسیمره را احاطه می کنند میباشند .

درمیان این قبایل یکی ازآنها بنظر می‌رسد نام خود را از ترکهائی که در قرون‌وسطی بایران حمله آورده‌اند گرفته است وآن ایل **دوجالی** هاست . لیکن از لحاظ بدنی بومیان این ایل با دیگر فیلی‌های همسایه خود تفاوتی ندارند .

لکی‌ها مردمانی‌اند زیبا، وچهارشانه با رانهای باریك . رنگشان‌قهوه‌ای و مویشان‌سیاه یاقهوه‌ای تیره‌است . آنها ازبسیاری لحاظ از ایرانیان متمایزاند . دماغ آنها عقابی و بمانند کره‌های اصیل گرد و نوك سائیده و چشمانشان فاصله‌دارتر از ایرانیان است .

بختیاری‌های ساکن کوههای‌قلیانکوه واشترانکوه‌نمونه‌ای‌اند بسیارنزدیك به‌نمونه‌ایرانی‌باستانی ، نمونه‌ای که مادرنقوش‌قدیمی‌می‌بینیم که‌متناسب‌ولیکن‌بطور کلی کوتاه و کلفت‌است . بختیاری قوی‌تر واز **لکی** چابك‌تراست . ریش او انبوه و سیاه ومجعد است اما قبل از دوران کهولت آنرا نمی گذارد (۱) .

بقیه از صفحه ۲۰۲

و درزمستان بدرهٔ سیمره و حوالی دزفول فرود میایند . آنها راهزنانی‌اند بسیار معروف درتمام لرستان . آنها مسافرین را درراه بین خرم‌آباد وشوش لخت می کنند . درینجا یك زین اروپائی کامل راکه محققاً حاصل یك‌دزدی است به ۲ تومان بما میدهند . این مردم ما را خوب‌نمی‌پذیرند منتهی وقتی مارا بهتر ازخود مسلح می بینند بادب میگرایند . آنهاگندم و ذرت کشت می کنند و درمدت فصل نزدیك به جمع آوری محصول مزارع خود را بدقت زیادی ازگرازهای بسیار پرشمار دره حفظ می کنند . (یادداشتهای ۲۱ اوت ۱۸۹۱) .

(۱) ـ ما بچند چادرسیاه متعلق به ایل حاجی‌وندها برمیخوریم و تقریباً در هزار متری آنها برای اردو زدن متوقف می‌شویم . این‌بومیان بسیار وحشی وتازه بزحمت وارد مراوده باآنها شده‌ایم که جنگی درمیگیرد . آنها بارانی‌ازسنگ بما می‌رانند . خوشبختانه تفنگ‌ندارند . آنها مخصوصاً ازسوارانی که شاهزاده‌سیف‌الملوك بماداده کینه بدل‌دارند .

بقیه درصفحه ۲۰۴

ایلاتی که درجنوب قرار دارند ، آنها که نزدیك شوش اند یا برای عبور گله‌های خود زمستانها بآنجا میایند اندکی از خصایص سیاهان ایلامی را حفظ کرده‌اند . در میان آنها مردانی قهوه‌ای رنگ با موهای مجعد و لبهای برجسته دیده می‌شوند . لیکن آنها قد کوتاه اجداد سیاه خود را از دست داده و امروز مردانی زیبا و خوش ترکیب‌اند .

لباس آنها همان لباس فیلی‌ها و بختیاری‌هاست . این کوچ نشینان شلواری گشاد از پنبه آبی و پیراهنی بزرگ از همان جنس بتن می کنند که تا اواسط دلك پا پائین می‌افتد . در زمستان آنها بخاطر سرما خودرا با نمدی شبیه به نمدی که در کردستان میپوشند به‌تن‌می کنند . بعضی‌مندیل بسر دارند و بعض دیگر عرقچین نمدی ایرانی .

بقیه ازصفحه ۲۰۳

من مجبورم آنها را قراول روم تا جنگ را قطع کنند . بسیار جای تأسف است زیرا این مردم که تقریباً هرگز با ایرانیان روابطی ندارند خصایصی عجیب دارید و شخصیت‌های مجسم شده درنقوش هخامنشی را چه ازلحاظ لباس چه ازحیثیت خطوط سیما بیاد میاورند . پوشش سر آنها عرقچینی است ازنمد سیاه یاقهوه‌ای تیره ، موهای آنها دراز و کمی حلقه حلقه و درحدود زیر گوش صاف بریده شده‌اند . ریش آنها مجعد وانبوه وبمانند موهایشان سیاه‌است . لباس‌زیر آنها پیراهنی‌است با آستینهای‌تنگ فروافتاده تا اواسط ران‌هایشان . این پیراهن در سمت راست تا نزدیك شکم شکاف خورده است و روی سینه هلالی بریده شده وبتوسط یك دگمه شیشه‌ای‌رنگین بسته‌شده‌است . شلوار آنها گشاد وتاوسط ماهیچه‌های پا فروافتاده خیلی شبیه بیك دامن است . روی همهٔ اینها کتی است بلند تا زانو که ازچپ و راست درطرفین تا ۷ یا ۸ سانتیمتر بالای کمر بند چاك‌دارد . آستین‌ها نسبتاً گشاد وتا حدود ساعد باز بوده وبطور مستقیم وصاف فرومی‌افتد . این کت دگمه ندارد . ازحوالی کمربند که از پارچهٔ سیاه است روی هم افتاده است . تمامی لباس برنگ آبی تیره است . دور کمر بند مرغکی جلددار از چوب گرد و عبور کرده است . هماهنگی ویکنواختی زیادی در پوشش این مردم موجود است . همه بیك‌طرز لباس می‌پوشند ـ زنها فقط یك پیراهن آبی به تن دارند و با پای برهنه راه می‌روند . مردها گیوه‌ای بپا دارند که خودشان آنرا درست می کنند . (یادداشتهای ۲۸ ژوئیه ۱۸۹۱)

زنها تنها پیراهنی عربی از پنبهٔ آبی به تن می کنند و دستمالی رنگی بموها می بندند.

تمام لرها کوچ‌نشین‌اند. آنها با گله‌های خود در تابستان مراتع مرتفعات بزرگ را می‌پیمایند و بتدیج از اولین روزهای سرما به گرمسیر فرود میایند. باین ترتیب است که شوش ازاوائل پائیز دیرکوندها و سگوندها وبسیاری دیگر ازایلات را می‌بیند که بآنجا آمده وتا حدود دزفول وشوشتر چادر می‌زنند.



ش ۹۴ - عیسی‌وندهای آسیاب مدوش

کوچ‌نشینانی که در زمستان به شوش فرود میایند خیلی کمتر وحشی‌اند. آنها دراثرزندگی توأم باتماس باایرانیان واعراب بمدت چهارماه درسال چیزهائی ازتمدن آموخته‌اند. اما آنهائیکه دردره‌های داخلی ساکن می‌مانند حیوانات درندهٔ واقعی‌اند.

درتابستان آنها باحیوانات خود برقلل صعود می کنند و درزمستان خودرا به‌دره‌های عمیق بسیار گودافتاده که برف درآنها جز بندرت نمی‌باره وباد‌های شمال‌هم درآنجا محسوس نیستند عقب می کشند .

درپای قلیان کوه ، در جنوب این ستیغ دره‌ایست که گویند بسیار حاصلخیز است و رئیس **اصلان‌خان** زمستان با عیسی‌وندها (۱) بآنجا میرود . کوره‌راههائی که کوچ‌نشینان ازآن می گذرند بسیار سخت و رئیس بختیاری مغرور از استقلال خود به بیگانگان اجازهٔ ماجراجوئی درآنسرزمین را نمی‌دهد (۲) . گویند او مالك دهی

(۱) ـ عیسی‌وندها در زمستان در دره‌های گرم کوهستان می‌مانند . اما تقریباً همهٔ حاجی‌وندها بجلگه‌های شوش پائین میروند . آنها از گردنهٔ بدوش عبور کرده از میان کوههای بسیار مشکل و پوشیده ازجنگل بجنوب‌غرب میروند سپس در نقطه‌ای معروف به **پل‌شیرك** ازشاخه چپ آب‌دز عبورمی کنند .گویند پل در این‌نقطه بنای نیمه ویران بسیار قدیمی‌دارد : دوطاق آن خراب و هرسال احتیاج به‌تعمیر دارد . دویست تا سیصد مرد بمدت چندین روز برای اینکار لازم است . آدمها و حیوانهای کوچك بآسانی از دامنه‌های خشن پائین می‌روند . اماگاوها و اسبها بایستی بکمك طنابها پائین روند . بجز دره‌هائی که در زمستان بتوسط ایلات‌عیسی‌وند و-اجی‌وند که درکوه می‌مانند اشغال‌است ، مثلثی که بتوسط دوشاخه آب‌دز تشکیل شده همیشه خالی از سکنه میباشد . این مثلث دارای رشته کوههائی برآمده و جنگلهائی است که درآنها خوکها وخرسها وگوزن‌های لول می‌زنند کوچ‌نشینان کوره‌راهی راکه ازگردنهٔ بدوش به پل میرود دنبال می کنند لیکن ازهم جدا نمی‌شوند . این اطلاعات توسط یکنفر حاجی‌وندی که هرسال با ایلش بشوش فرود می کند داده شده است . دره‌ای که **اصلان‌خان** در زمستان ساکن آن است بسیار آباد و حاصلخیز است . برنج وگندم وتمام درختان میوه درآنجا بفراوانی میروید . وی‌صاحب چندده است . جمعیت تحت حکم اوامر او درحدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر میباشد . (یادداشتهای ۳ اوت ۱۸۹۱)

(۱) ـ ازجرز و پایه‌های قلیانکوه بالا میرویم . سپس ناگهانی خود را در برابر یك پرتگاه می‌یابیم . این درهٔ **آب‌سفید** (شعبهٔ چپ آب‌دز) است که بتوسط رودخانه در میان طبقات برآمدهٔ زمینهای سیلورین ودونین و کربونیفر بریده شده‌است . به‌محض‌فرود ،

بقیه درصفحه ۲۰۷

است و درآن ده زراعت برنج و گندم لازم برای گذران ایل را می کنند زیرا مابقی منطقه جز علفزار ندارد (۱).

بقیه ازصفحه ۲۰۶

منطقه پوشیده از جنگل است. ما درته یك سیرك برحاشیهٔ یك مسیل بارتفاع ۲/۴۴۰ متر اردو می‌زنیم. اصلان خان معمولا در تابستان پای همین قلهٔ بزرگ قلیان کوه مسکن دارد وبا دویست سوار ازین آشیانهٔ عقاب کمین میکشد. وی ازینجا حاکم ایرانی راکه باوی هیچ‌رابطه‌ای ندارد تحقیر می کند. منظره از اردوگاه ما بشدت‌زیباست. دورتادور ما فالز (دریابار) هائی با رئوسی تقریباً ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متری میباشند. درجنوب قلیان‌کوه با قلهٔ پوشیده از برفش قرار دارد. بردامنه‌های آن شمار زیادی درختان مخروطی و غیره دیده می‌شود. عیسی‌وندهای ایل اصلان‌خان بشدت وحشی‌اند. آنها کم‌زراعت‌کرده و و ازنان‌بلوط تغذیه می کنند. بهنگام ورود ما **اصلان‌خان** درچادرهایش نبود. وی حوالی ۶ بعدازظهر بازمی گردد ومی‌ایستد تابه‌بیند این‌فرنگی‌چگونه جرئت نفوذ به‌قلمروش‌را کرده است. من ضمناً هم مودبانه نامه‌های **شاهزاده** را باو نشان میدهم. وی میدهد تا برادرش آنها را بخواند زیرا خودش فارسی نمیداند. بمن جواب میدهد که نمیتواند بما هیچ چیز بدهد یا برای حیوانهای ما چیزی بفروشد، فکر خواهد کرد شاید دوسوار بما بدهد. او بدقت زیاد ازعدد اسبها و تفنگها و هفت‌تیرها میپرسد وکمتر مؤدب است. همراه او چهل یا پنجاه وحشی است‌که بقدر خودش خرف واحمق‌اند. آنها بما می گویند شاه هرگز حق ندارد از آنها چیزی بخواهد ـ هرچه‌که باشد. آنها کاملا مسلح‌اند و اگر شاه بخواهد آمادهٔ جنگ‌اند. **اصلان‌خان** مردیست سی وپنج یا چهل‌ساله، قوی و خوش‌ترکیب. اما بانگاهی مرده وقیافه‌ای احمقانه زیرا هیچ رمزی ولطفی درقیافه‌اش ندارد. دهانش بهنگام صحبت کف می کند. من بندرت حیوان بیشعوری بکاملی این وجود دیده‌ام. تمام اتباع او تادندان مسلح‌اند. آنها میخواهند برای‌دزدی به‌چادر ما در آیند؛ آدمهای من زحمت‌زیادی برای ممانعت آنها دارند. (یادداشتهای ۳۱ ژوئیه ۱۸۹۱)

(۱) ـ ازصبح‌زوداصلان‌خان‌وکوچ‌نشینان‌اواز کوههاپائین‌میایندواز **آب‌سفید** گذشته باردوگاه دیگرمی‌روند. منظره بسیاراعجاب‌آوریست وقتی‌که این‌چادرنشین برکوره‌راهها درمیان مغاکها و پرتگاهها‌شان رفته وگله‌ها را باخود می کشاند. وحشیان با لباسهای کهنه وپاره، جیغ و دادکشیده و بهمدیگر تنه میزنند، بدون اضطراب از پیرمردان ـ دهانهای

بقیه درصفحه ۲۰۸

گراوندهائی که ساکن حواشی **آب‌دز**اند در زمستان هم کوچ نمی کنند . بهمین دلیل رئیس آنها **یحیی‌خان** در دل جنگل در دره‌ای تنگ و کاملا مصون دهی ساخته که بآن **خان‌آباد** نام داده‌اند .

کوچ‌نشینان با آنکه برای رفتن به‌نواحی معتدلتر مرتفعات بزرگ را ترک می کنند ، منطقهٔ پوشیده از برف را ترک نمی گویند . تقریباً همهٔ آنها جز بعد از بذرپاشی مزارع پائین نمی‌آیند و درمراجعت محصول را آماده می‌یابند . آنهائی که چنین نکنند از غله محروم می‌مانند اما آنرا در زمستان با مبادله پشم گوسفندانشان هم تهیه می کنند وبهنگام ترک‌جلگه‌های شوش آذوقهٔ خود را باخود حمل می کنند .

شهرها ، دهات و ابنیه ـ تنهاشهرلرستان‌خرم‌آباداست . شهریست‌نه‌چندان بزرگ ، با ۳ تا ٤هزارنفر سکنه واقع دردره تنگ کوچکی که کشگان رود درآن

بقیه ازصفحه۲۰۷

بی‌معرفتی ،که جز بکندی پیش نرفته در هرلحظه می‌ایستند تا بگذارند عجولها رد شوند . اصلان‌خان بمن حالی می کند که من درمنطقه او کاری ندارم ومی گوید که اگر راهی راکه از قلیان‌کوه می گذرد برای رفتن به دزفول در پیش گیرم ، راهنماهائی بمن میدهد . اما کاروان من هرگز بآنجا نخواهد رسید و دربین راه خواهد ماند . ازطرف دیگرمن بتوسط نوکران کرد خود می‌دانم که رئیس نه‌تنها قصد کشتن مارا ازین‌پیشنهاد دارد بلکه میخواهد که مارا بمغاک‌هائی هدایت کرده که هرگز از آنها بازنیائیم وآنوقت او خود ازراهی دیگر فرا رسد و باروبنه مارا بردارد . بهمین دلیل من تصمیم گرفتم فوراً قبیله را بقصد رسیدن بشاخهٔ دیگر **آب‌دز** ترک کنم . این تصمیم برای ما بسیار بموقع و مفید بود . زیرا هنوز چندصدمتری ازخان دورنشده‌بودیم که شروع بفحش‌دادن‌بما کردند . سپس باسنگ بما حمله و مارا دنبال کردند . ما در فاصلهٔ کمی چادر زدیم . اما بمحض فرا رسیدن شب دوباره در جهت شمال بحرکت درآمدیم . این کار مارا ازخطر رهانید . زیرا هنوز اردوگاه خود را ترک‌نکرده بودیم که عیسی‌وندها بچپاول ما میآمدند . دیرشده‌بود . (یادداشتهای ۱و۲ اوت ۱۸۹۱) .

جاریست . اینشهر در اطراف تپه شاهدی که بخشی از آن باستانیاست وسابقاً قصری برفراز آن ساخته شده بود که ایرانیان آنرا بزرگ کرده و از آن برای نگهداری پادگانی در دل کوهها و بهتر اداره کردن کوچنشینان استفاده کردهاند .

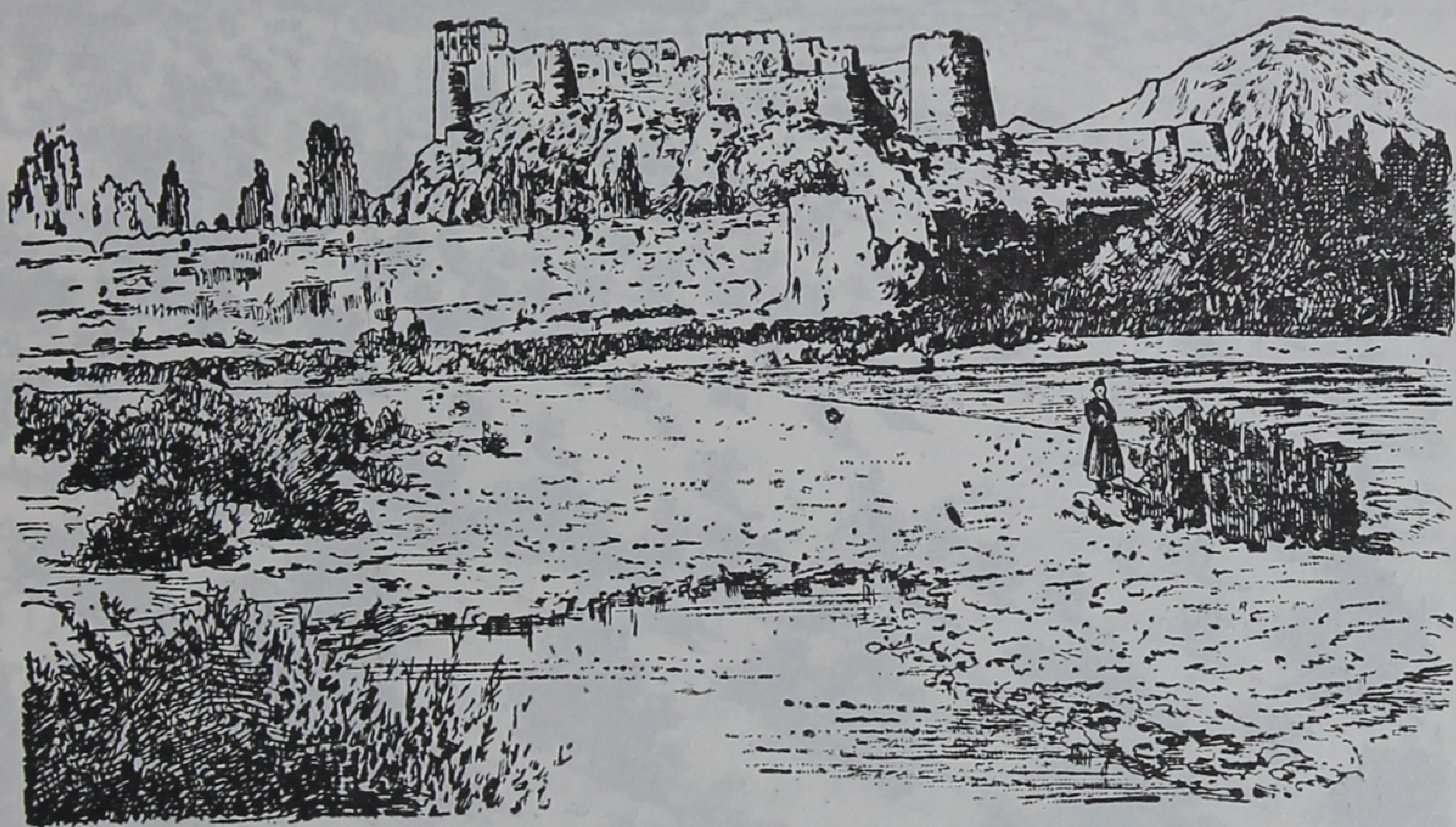


ش۹۵ ـ خان آباد ، ده یحیی رئیس ایل گراوند

خرم آباد نسبتاً شهر کوچکی است که بد بنا وتدارك شده است . معهذا مقر زمستانی حاکم لرستان است و از برکت این مقام رسمیش هنوز اهمیتی چند دارد . اینشهر دارای یك دستگاه تلگراف و یك دفتر چاپار است . تلگرافات باینجا از تهران از طریق همدان و دولت آباد و بروجرد میرسند و اینشهر آنها را به دزفول و شوشتر می فرستد .

سابقاً یك رشته سیم تلگراف برای ارتباط دادن مستقیم اینشهر باشوش وتهران ازآن می گذشت ، اما کوچ نشینان ازین اختراع هم درنگذشتند وفقط چندروز بعداز برقرار کردن خط بکلی خراب گردید .

بین خرم آباد و دزفول پست بتوسط مردانی پیاده‌رو (پیك) که تنها براه می‌افتند وبهرطریق بتوانند از کوهها عبورمی کنند انجام گرفته و ۸ یا ۹ روزه بمقصد می‌رسندانجام میشود . سابقاًسوارانی این خدمت را انجام میدادند، اما آنهاغالباً بتوسط لرها غارت وحتی بقتل میرسیدند و تجربه چندسال اخیر نشان داده است که تا برقراری نظم جدید ارسال مخفیانه تلگرافات و محمولات پستی مطمئن‌تر است .



ش۹۶ ـ خرم آباد . ؟ و قلعه

خرم آباد گرچه کم اهمیت است اما بازار بخش اعظم لرستان است . کوچ نشینان پشم گله‌های خودرا بآنجا میآورند . این کالا سپس برای ارسال باروپا متوجه بین‌النهرین می گردد . اما احتیاجات لرها کم اهمیت است نتیجه آنکه بازار غیرمتعادل وبد تهیه شده است .

دربالا دست و پائین دست شهر باغهائی عالی وجود دارد که در آنها درختان انار و انجیر وکلیه درختان میوه اروپائی بفراوانی میرویند . از برکت موقع ممتاز

شهر که محصور بین کوههاست و آب‌فراوان کشگان‌رود که هرگز نمی‌خشکد میوه‌ها و همچنین سبزیهای اینجا بسیار دلپسنداند.

محلی‌فعلی خرم‌آباد جائی استکه همیشه مسکون بوده‌است. درینجا درباغها بکرات با سکه‌ها و غلغلك‌های کلده‌ای‌ها ودیگر اشیاءِ خرده‌ریز و اشیائی که مبین عهد باستانی بسیار دوری است یافت می‌شود.

در جنوب خرم‌آباد جلگه زیبائی است، مشروب از آبهای رودخانه و در آن دیه‌های چندی از قبیل **گل‌دان** و **شاهین‌آباد** و بسیاری دیگر وجود دارد که برای منطقه مهم‌اند. نزدیك این دهات تپه‌های مصنوعی بزرگی است که تحقیق و کاوش درآنها بسیار جالب‌توجه است ومن فکرمی کنم باخای‌دالو **Khaïdalou** ی متون آسوری مطابقه کند. درآنجاست که محتملا شاه‌ایلام (۱) بهنگام حملهٔ‌فاتحین شمال و اشغال مادا کتو **Madaktou** بآن گریخته و پناه جسته است: هیچ محل باستانی دیگری در لرستان بخوبی و کمال دشت خرم‌آباد با توصیفات جغرافیائی کتیبه‌ها مطابقت نمی کند.

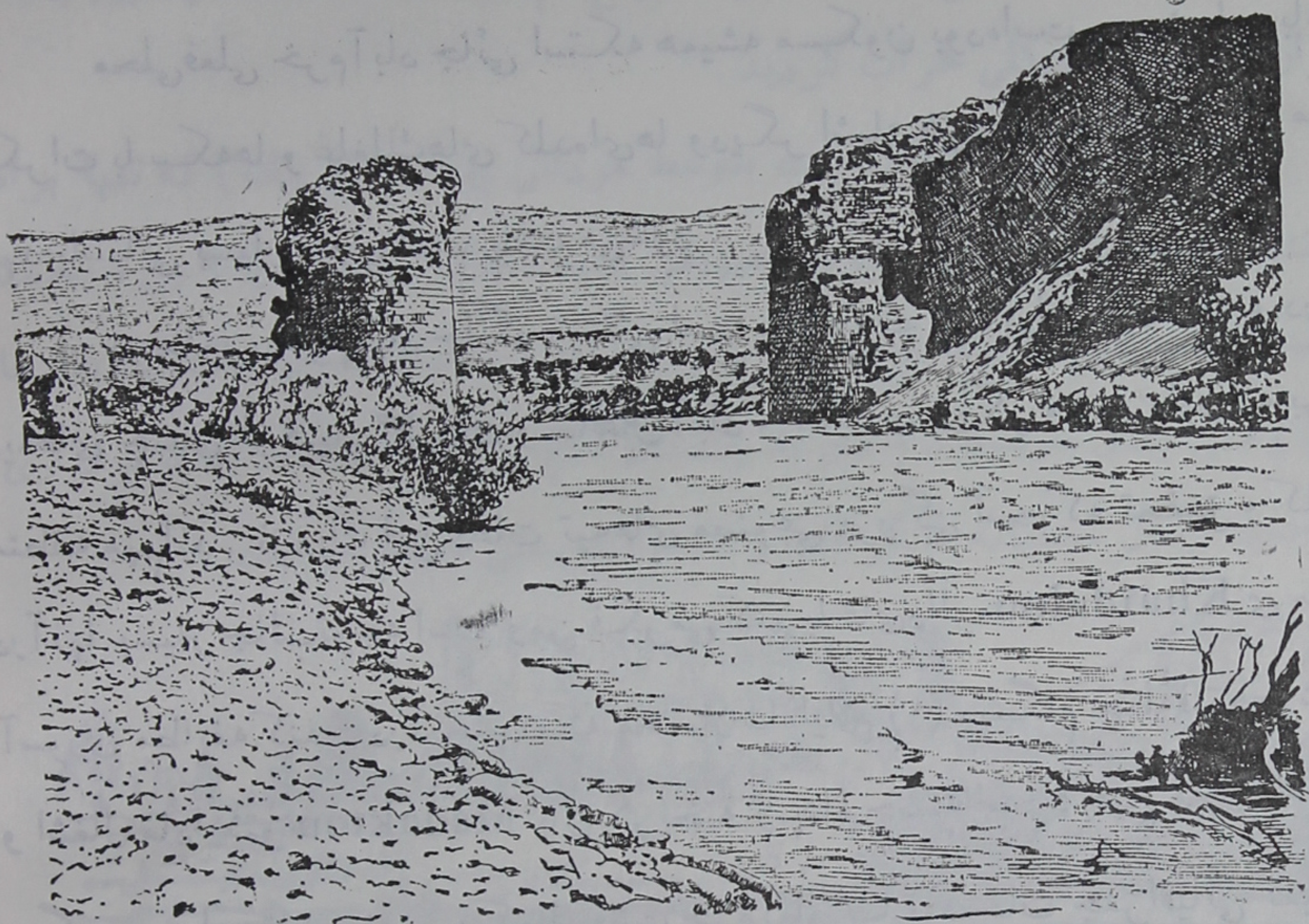
درحدود عهد جنگ نهاوند، بهنگامیکه مقامات و مأمورین ساسانی درتمام لرستان‌نابودشدند اعراب منطقه‌را بقهر وغلبه گرفتند وخرم‌آبادرا به‌پراهمیت‌ترین نقاط سوق‌الجیشی تبدیل کردند. از آنجا بود که تبلیغات منظمی بتمام لرستان نشر مییافت.

آنها دوراه عمده بنا کردند؛ یکی‌ازبروجرد شروع میشد وبه شوش میرفت؛

---

(۱) ـ اخبار این بلایا **کدورنانخونتا** **Kudur nankhounta** را وحشت‌زده کرد: او دیگر بامنیت **مادا کتو** اعتماد نداشت و با همهٔ سپاه خود بسوی **خای‌دالو** در بخشهای گمنامی که ماد را احاطه می کردند عقب کشاند. تا مگر درآنجا مقاومتی مأیوسانه را درپناه کوهستانهایش تهیه بیند. (ژ. ماسپرو **G. Maspero** تاریخ قدیم ملل‌مشرق. ص ۱۴۴۰).

دیگری خرم‌آباد را از طریق زیش **Zeich** به هلیلان متصل کرده و از آنجا
کرمانشاهان می‌رفت . این مطلب که این راهها بتوسط سلاطین قدیمی کشیده شد



ش۹۷ ـ پل کشگان

بوده‌اند حقیقت‌است ، زیرا این‌راهها دربسیاری ازنقاط خود بقایای آثار زمان‌ساسانی
را دارند . شایدهم این‌راهها درعهد شاهان ایلامی وجود داشته‌اند اما اعراب باساختن
پل‌ها وبست‌ها آنهارا خیلی بهتر ومعمورتر کرده وازآنزمان از گردنه‌های صعب‌العبور
گذشتند .

تپه‌های باستانی که بردو کناره گاماساب ودربخش هلیلان برافراشته‌شده‌اند
بنظر میرسد که محل قدیمی و باستانی دیت ـ بوناکی **Dit - Bounaki** متون
آسوری را اشغال کرده . درحالیکه در زیش **Zeich** خرابه‌های عهد ساسانی بسیار
متعدد‌اند . دوپل اجازهٔعبور ازشط را میدهد : یکی ازآنها کاملا خراب‌است : دیگری
بهنگامی که من ازعهد باستان کرمانشاهان حرف زدم توصیف شد .

شاخهٔ رود کشگان که از دشت الشتر سرازیر میگردد قبل از ورود اعراب

دربخش آفتاب بتوسط پلی قطع می گردیده است . اما این‌بنا براثرآب‌ها ویا بخاطر امر حفاظت در عقب‌نشینی سیاه ایران خراب شده است و هرچه که باشد امروز جز یك‌پایه و جرز وچند تودهٔ بی‌شکل و قواره ازآن باقی نیست .

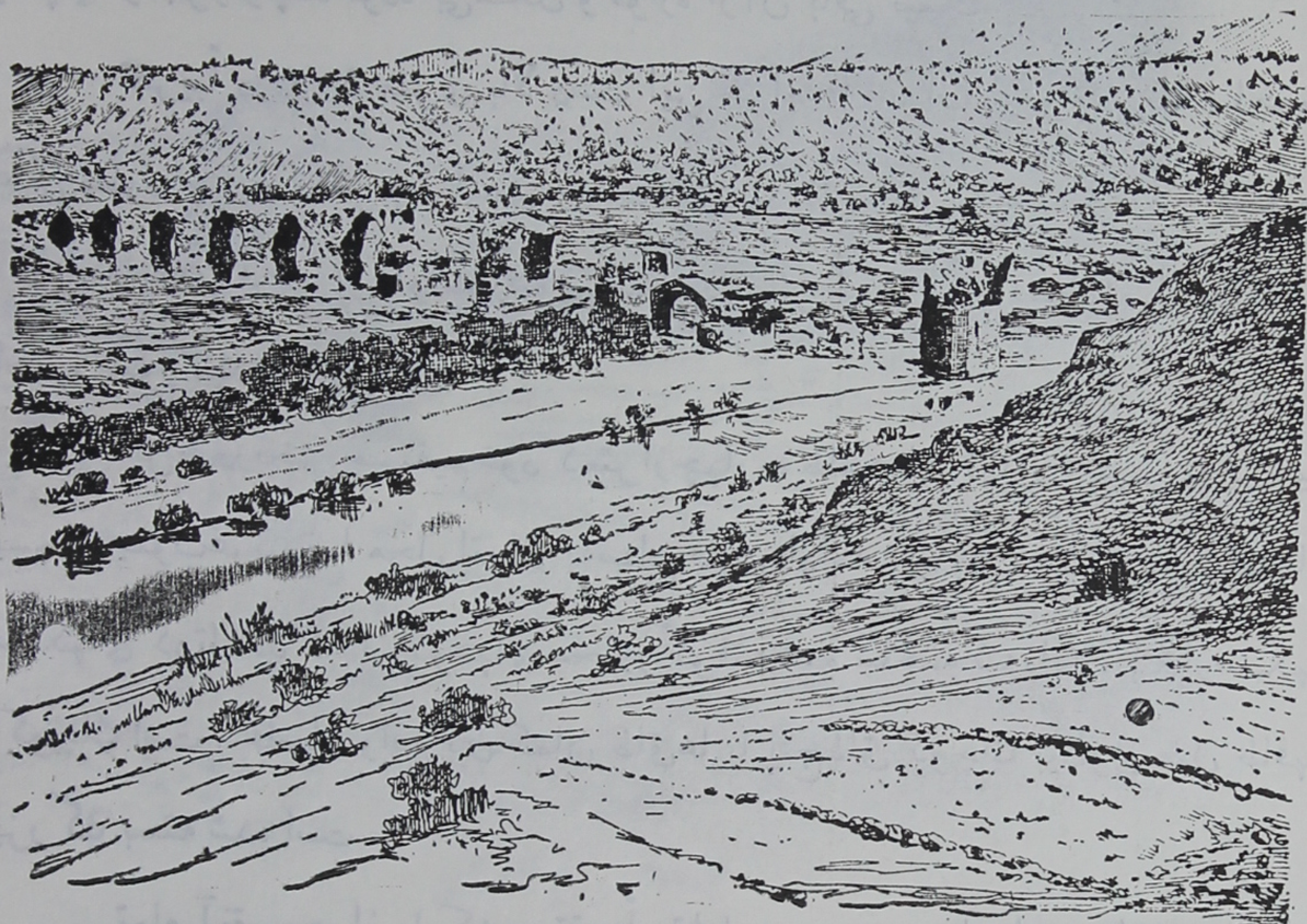
تقریباً در ۱۰۰ متری بالا دست این خرابه‌ها اعراب ازنو پلی با ساختمانی عالی بطول چند صدمتر و ببلندی بیست متر بنا کرده‌اند که تمامی دره را قطع وسد کرده و بدون فرود از فلوات رسوبی که رود بستر خود را در وسط آنها کاویده است اجازه عبور میدهد . (۱)

این‌پل‌در بخش مستقیم‌خود کمتر ازچهارده طاق‌عظیم ندارد . سپس باچرخیدن بسمت جنوب‌غرب تا محل اتصال به‌سطح فلات ادامه میبابد . جرزها و پایه‌ها از سنگهای کوتاه قد که از کوههای مجاور گرفته شده ساخته شده‌اند . بنا ازسنگهای کوچك است . فاصله واقع بین کمان طاق‌ها با پنج‌طاق کوچك بیضوی مثل طاقهای بزرگ بسته شده است .

تمام آنقسمت از پل که مستقیماً مقابل و درمعرض آبهای سیلابی بهار است ویران شده است . معماران ایرانی ، بیهوده پایه‌ها و جرزهای قدیمی را مورد استفاده قرار داده کوشیده‌اند این بنای عالی‌را تعمیر کنند ؛ آنها میبایستی بیش ازنصف پیش

(۱) ـ پل کشگان که در آنجا یك‌پل عالی‌بنا ولی ویرانه عربی وجوددارد وایرانیان آنرا چند بار بنحو ناشیانه و بدون‌کمترین توفیق تعمیر و مستقر داشته‌اند دیدن می کنیم - سابقاً این پل کتیبه‌ای کوفی داشته که تاریخ بنای آنرا داشته است . سنگی که این کتیبه‌روی آن‌را می‌پوشانیده‌است امروز برزمین‌افتاده و کتیبه بشدت ضایع گردیده‌است . درپائین دست این‌بنای عظیم بقایای جرز وپایه‌های دوپل دیگر که خیلی کوچکتر ومحققاً مقدم برپل عربی است وجود دارد ، یکی ازآنها ازلحاظ سبك بنا پل‌آزیش را بیاد میاورد و محتملا ازدورهٔ ساسانی است . بنای آن بسیار دقیق و ازسنگهای کوتاه قد برای پایه و ازسنگهای کوچك برای قسمت بالائی آن استفاده شده است . دربالا دست وپائین دست طاقها بتوسط جرز و پایه‌ها و سیخك‌ها و دستك‌هائي نگهداشته شده‌اند . (یادداشتهای سفر ۲۹ مه ۱۸۹۱)

سینه پل را پائین آورده و مبلغ معتنابهی خرج کنند. از آنجا که کارآنها در چهار چوب با شکوه بنای اعراب قرار گرفته قیافه مسخره‌ای یافته است.

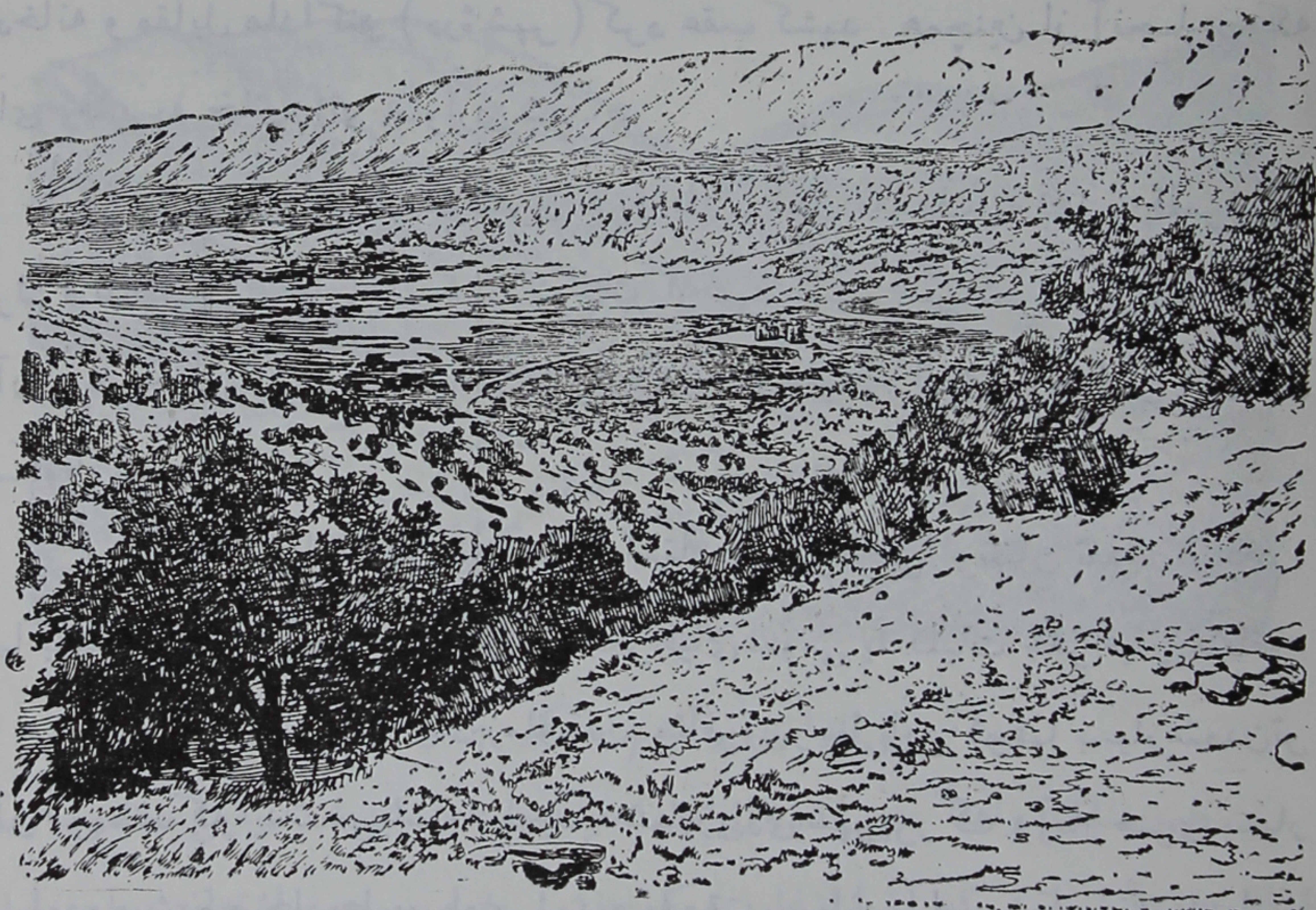


ش۹۸ ـ پل کشگان

دورتر درجلگهٔ واقع درپائین دست خرم آباد، درست درمحلیکه **خای دالوی** باستانی برپا بوده است پل‌عربی دیگری بوسعتی کمتر قابل ملاحظه که پل **آفتاب** وجود دارد. اما این پل نیز خود از لحاظ تناسب و ترکیبات و تکامل بنا بسیار قابل توجه‌اند.

همچنین بر کنار جاده‌ای که لرستان را از طول عبور میکنند و از بروجرد به دزفول می‌رود، اعراب کارهای مهمی انجام داده‌اند، آنها برج و باروهای گردنه‌هارا که مسلط برجاده بوده‌اند ازجمله برج دهلیز را خراب کرده‌اند. اما با دقت زیادی جاده‌ای را که برساحل چپ سیمره ممتد می گردد، تعمیر کرده پل معروف به پل **گامیشان** را که امروز خراب است ساخته و شمار زیادی ساخلو بر کنار جاده بنا

نموده‌اند . از نقطه‌نظر سوق‌الجیشی این راه بسیار مهم بوده است . این‌راه بسپاهیان آنها امکان میداده که ازشوش به‌فلات‌ایران روند . درحالیکه راه‌مستقیم کرمانشاهان به خرم‌آباد اجازه میداده که دسته‌های قشون را در پناه کوههای مرتفع لرستان پیش فرستند .



ش۹۹ ـ نصرآباد و خرگوشان کوه

راههای سوق‌الجیشی شاهراههای تجاری‌هم بوده‌اند ؛ باین‌ترتیب‌شخص‌بآسانی اهمیتی راکه حکمرانان جدید منطقه بآن میداده‌اند و مخارج قابل ملاحظه‌ایرا که صرف بهبود آن میکرده‌اند درك می کنند .

در مرکز لرستان بر کنار جادهٔ خرم‌آباد به سیمره هنوز یك قصر اسلامی ، **قصر نصرآباد** در پای **خرگوشان** وجود دارد . این قصر از بناهائی جدید و برای سکونت رئیس کوچ‌نشینان منطقه بکار میرفته است .

درعهد ایلامی‌ها ، یکی‌ازمهمترین نقاط ساحل‌چپ سیمره محلی بوده معروف

به **زاخاب** یا **زاخه** ، آثار باقیه ازین عصر بسیار متعدد ودرتپه‌هائی که من‌دیدم قطعات سفالی همان خصایص سفالهای کهنه‌تر شهرهای ایلامی را دارند . مجاز است که فکر کنیم که **زاخه** سابقاً همان **دور اوندازی Dcur oundasi** کتیبه‌های آشور بنی‌پال بوده و به آنجاست که شاه ایلام پس ازنبردی که با آشوریها در نزدیك رودخانه و مقابل **ماداکتو** (درهٔ شهر) کرد عقب کشید . همچنین از آنجاست که برای رفتن به **خای‌دالو** متواری شد .

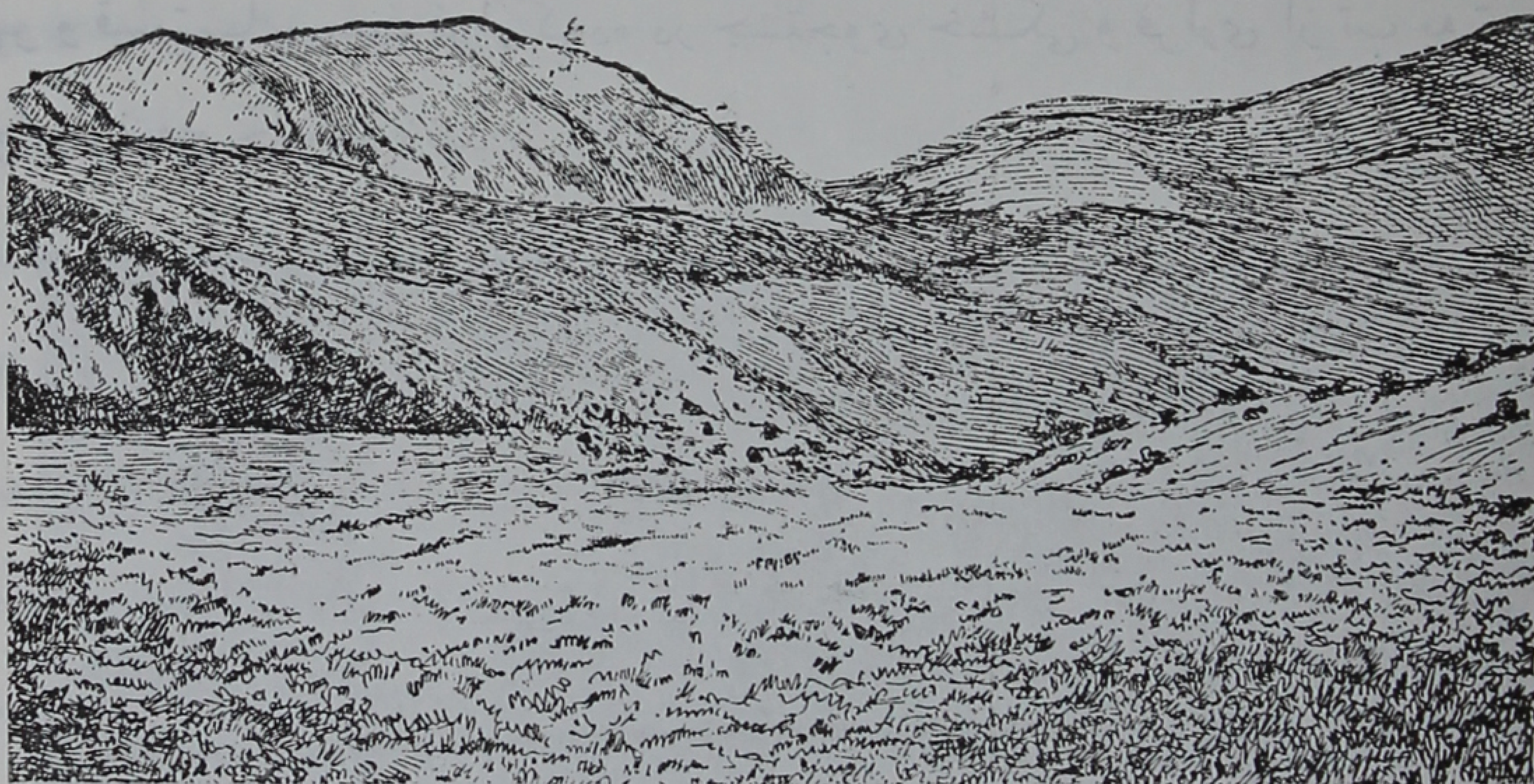
در کوههای واقع درجنوبشرق خرم‌آباد درمحل معروف به **قهر** درقلمرو ایل **دیرك وندها** خرابه‌های یك شهر کوچك از عهد ساسانی میباشد . نه چندان دور از آن صخره‌هائی که بدست انسان حفر شده وجود دارند . این‌ده ازهزاران سال قبل مسکون بوده است .

بیش ازین دربارهٔ آثار باقیه عهد باستان در این بخش لرستان تفصیل نمیدهم . آنها بیشتردرقلمرو باستانشناسی‌اند تاجغرافیای‌عمومی یا کلیات جغرافیائی‌منطقه . اما من خاطرنشان می کنم که درزمان‌قدیم وتاقرون‌وسطی‌این کوهها بسیارمتمدن‌تر ازآن بوده‌اند که اینك می‌باشند : درینجا شمارزیادی شهر بزرگ وآثار هنری بسیار مهم دیده میشده و جاده‌ها بسیار پرآمد و رفت‌تر بوده‌اند . امروز کوچ‌نشینان ازنو درتمامی‌ناحیه گسترش‌یافته‌ثروت‌منطقه وهمراه‌باآن ، امنیت راهها ، ازبین‌رفته‌است .

زراعت ، صنعت ، تجارت ـ درنواحی سرد ، در حدود ۲۴۰۰ متر ارتفاع ، زراعات نسبتاً ناچیزاند . این نواحی گندم وجو وبعض انواع سبزی ومیوه‌هائی چند (گلابی ، سیب و گوجه وغیره) تهیه می کنند . اما بتدریج که ازدره‌های‌کاملان مصون از بادهای شمال پائین رویم گیاهان متراکم‌تری را می‌بینیم و بزودی برنجزارها جانشین مزارع گندم مرتفعات بزرگ می گردند .

درجلگه‌های‌خرم‌آباد مزارغی که‌بتوانند بهنگام شدیدترین گرماها آبیاری شوند همانهاهستند که برنج‌تولید می کنند ، درحالیکه زمینهائی که کمتررطوبی‌اند

بفراوانی گندم وجو تهیه می‌نمایند . این زمینهای بسیار قوی بدبختانه بسیار اندك زراعت میشوند و رسم کوچ‌نشینی سکنه وتنبلی بغایت آنها ایشان را از هرکاری دور می کند وبیشتر اوقات گندمی را می‌خورند که ازفلات ایران میاید : آنها این گندم را با فروش پشم گوسفندانشان تهیه می کنند .



ش ۱۰۰ ـ فلوات زیر کشت بازکوه و مرگ کوه

تنها مناطق واقعاً غنی آنهائی‌اند که یکجانشین شده‌اند و این مخصوصاً در اطراف خرم‌آباد است که آنها ازغارت‌و کوچ‌نشینی‌خود دست‌برداشته‌اند ، باین‌دلیل است که مزارع و باغات درینجا نسبتاً خوب عمل شده وبفراوانی محصول میدهند .

کشگان رود تنها رود این دره است . بهمین دلیل بومیان آبهای آن‌را بنحو عاقلانه‌ای‌تقسیمبندی کرده‌اند : باین‌ترتیب که‌آبهارا ازارتفاعات‌زیاد گرفته‌و بتوسط ترعه‌ها وجداولی بردامنه کوه‌ها جاریشان ساخته حاصلخیزی وغنی‌را به اراضی واقع در پائین می‌برند .

غالباً مشاهده می‌شود که بومیان بزحمت‌زیاد سدهائی موفتی برای‌چندساعت بمنظور بخشیدن رطوبتی نافع به مزارع میسازند ؛ سپس آب مواد و مصالحی را که با آن اولین سد ساخته شده می‌برد و کار ازنو شروع میگردد تا آب درمزارع دیگر

جریان یابد .

ببرکت این رطوبت دائمی و گرمای خشکی که از ابتدای بهار درین درهٔ تنگ و محصور درصخره‌های سوزان حاکم است ، اطراف خرم آباد بغایت حاصلخیز است ، اما بسیار ناسالم میباشند . درمدت ماههای خرداد وتیر و مرداد و شهریور سکنه از شهر و قسمتهای پست فرار کرده در جستجوی خشکی و فراری از تب به تپه‌های مجاور رفته و چادر می‌زنند .



ش ۱۰۱ ـ خرم آباد . بومیان درحال ساختن یک سد موقتی

درطول این ماهها باغات سرشار ازمیوه وسبزی می‌شوند وانارها بسیار مطبوع اند .
انگور و خربزه و هندوانه‌ها بسیار معروفند و کلم وشلغم وخیار و انواع سبزیهای

ایرانی ببهای نازل فروخته می‌شوند ، از بسکه فراوان اند . غلات از مدتهای مدید پیش کشت میشده و بومیان هنوز هم مزرعه خود را برای سال بعد مهیا نمی کنند .

جنوب‌تر درنواحی **گرمسیر** ، زراعت بمعنی مصطلح وجودندارد . کوچ‌نشینان جز در زمستان بآنجا نمی‌آیند و فقط دنبال گله‌های خود اند . معهذا علیرغم خشکی ، دره‌های سیمره‌چه‌زراعتی که‌عمل آورند . ذرت درآنجا به ۳متر بلندی میرسد و نیل بقدر یك‌بوته می‌شود . بعلاوه اگر ترعه‌هائی برای انتشار آب‌های سیمره در بخش اعظم زمینهائی که امروز اندوهناك‌اند حفر گردد ، زراعت‌آسانتر خواهدشد . سابقاً درعهدساسانیان که این‌مناطق بسیارپرجمعیت‌بوده‌اند ترعه‌هاهمه‌جاراحاصلخیز می کرده‌اند اما این‌عملیات تنسیقی گرانبهای‌آبها امروز نابود وتقریباً محوشده‌اند وتنها بزحمت‌بقایای‌آنها دیده می‌شود . همپای کوچ‌نشینان خطر توحش‌هم بازآمد .

صنعت لرها چنانکه بایستی بسیار محدوداست . آنها پشم وپنبه‌را می‌ریسند و قالی‌های ضخیمی درست می کنند . لیکن بافلزات کار نمی کنند . تنها در خرم‌آباد است که صنعتکارانی‌را می‌بینیم که اشیاءِ خرده وریز ضروری وموردنیاز کوچ‌نشینان را میسازند . اینها هم ایرانیانی‌اند که از ملایر آمده‌اند . اینمردم نسبتاً درساخت قطعاتی ازکاراین ماهرند که البته خصایص قطعات ساخت اروپارا ندارند لیکن همان شکل وقیافه را داشته و بمقدار زیاد درمنطقه بفروش می‌رسد .

هرچند دولت ایران خود را برای ورود سلاحهائی که از اروپا میایند کاملا جدی و مخالف نشان میدهد اما چشمها را درمورد ساخت سلاحهای **خان‌دار** رویهم گذارده فروش آنها را تقریباً آزاد میگذارد . خطر بزرگ برای امنیت منطقه و قدرت‌شاه وحکامش همین‌جاست . باسازمان فعلی ودستگاه اداری ایران متوقف‌ساختن جریان اگر نگوئیم محال است باید گفت بسیار مشکل است . حکام در ایالات جز اجاره‌داران مقام سلطنت برای مدتی کوتاه نبوده ، همهٔ توجه‌آنها به بیرون کشیدن

منافع نقدی از مصنوعات غیرقانونی است . باین نکته که پس از رفتن آنها چه اتفاقاتی رخ خواهدداد کم‌اهمیّت میدهند . یك انقلاب بعدی پس از رسیدن آنها بحکومت یك ایالت چه زیانی میتوانند برای آنها ببارآره ؟

درلرستان ، ازچندصدنفر سکنه بیست‌نفر تقریباً مسلح به‌کارابین دوروزن‌اند . اگر شمار آدمهائی که درین‌ایالت زند گی می کنند پانصدهزار تن تخمین‌زنم (چیزی که بعلاوه درست و دقیق بنظر میاید) ، ملاحظه می گردد که این سکنه در حدود یکصدهزار تفنگ خان‌دار دارند وبساد گی مفهوم میگردد که این داشتن سلاح چه خطری را میتواند درصورت یك انقلاب عمومی برای ایران ببارآرد .

تجارت داخلی لرستان کم اهمیت است کوچ‌نشینان پشم گوسفندان خود و اسبهایشان را در بازارهای خرم‌آباد و بروجرد ونهاوند و دزفول بفروش میرسانند . آنهادرمقابل‌پول‌دریافت‌داشته ، اسلحه وقشنگ واشیاء خرده‌ریز کم‌اهمیت می‌خرند . اما گمر گ بسیار قابل ملاحظه است . کاروانها بسیار پرشمارند و با بالا رفتن از فلات ایران به شوش میروند و درتمام ماهها بین دزفول و خرم‌آباد درآمد و رفت میباشند .

درینشهر اخیراست که کاروانها تشکیل می‌شوند . قاطرداران درینجاجمع آمده برای عزیمت انتظار دستور و امر مطلق حاکم‌را می کشند . منطقه بقدری خطرناك است ومقامات بحدی بی‌جربزه‌اند که این‌کاروانها جز با یك‌دسته محافظ پنجاه‌نفری شهر را ترك نمی کنند . درینموقع هزاران اسب و قاطر را می‌بینیم که کوره راههای کوهستان‌ها را دنبال می کنند شب هنگام مشعلهای درخشان بردامنه کوهها و در دره‌های کوچك همچون ستون وقشونی بحال حر کت بنظر میایند . معهذا آنها هیچ کاری نمی کنند . سواران‌حاکم به کوچکترین حمله ناپدید می گردند . قاطرداران می گریزند و ممکن است و باروبنه بچنگ بیست مرد کاملا مصمم و باعزم بیفتد ،

هیچ چیز مسخره‌تر ازین عدم آمادگی روحی وتدارکات جنگی نیست. سربازانی که کاروان‌را همراهی می کنند درطول سفر ازترس میمیرند و معهذا تجار میبایستی مبلغ هنگفتی برای حفاظتی که حاکم ازآنها می کند بپردازند. نرخ هرحیوان‌باری یك تومان‌است. این‌وضع چندان‌هم برای‌بهبود تجارت‌نیست. بهمین‌دلیل‌کاروانها ترجیح میدهند برای رفتن ببغداد از راه کرمانشاهان و خانقین بروند.

جاده‌ای که قشون و بارو بنه نظامی از آن به شوش می‌رود همانست که سابقاً ساسانیان واعراب ازآن میرفته‌اند ولیکن درآن زمان منطقه آباد‌بوده وحکام محتملا برسر اندك امنیتی که درین کوهها‌خود مستقرداشته‌بودند سوداگری نمی کرده‌اند.

۷

پشتکوه (۱)

جغرافیای طبیعی - پستکوه (۲) بمانند تمام لرستان سرزمینی است باچین دراز که از شمالغرب بجنوبشرق کشیده شده‌است . پشتکوه ازشمالغرب محدوداست به منطقهٔ کلهرها از شمالشرق وجنوبشرق به رودخانهٔ سیمره و رودخانهٔ کرخه ، از جنوب و جنوبغرب به‌جلگه‌های بین‌النهرین . این سرزمین بین ۳۰′ ۳۱° و ۳۴° عرض شمالی و از ۳۰′ ۴۳° تا ۱۵′ ۴۶° طول شرقی از نصف‌النهار پاریس گسترده شده‌است .

مهمترین نقشه‌های این‌منطقه قبل‌ازسفرمن جز اطلاعاتی بسیارمختصر بدست نمیدهند آنهم فقط دربارهٔ درهٔ سیمره و تپه‌هائی که درحکم مرز سیاسی بین ایران و ترکیه‌اند . داخلهٔ منطقه کاملا ناشناخته و تنها فرد اروپائی که در سالهای اخیر خود را درینجا بخطر انداخته است تاجری بود سویسی از بغداد که درسال ۱۸۹۴ بتوسط

---

(۱) - پشتکوه [به‌پارسی = پرشتی **Parchti** ؛ ساسکریت = پرشتا **Prchta** ؛ پهلوی = پوشت **Poucht**] پشتکوه .

(۲) -

مسیر هیأت درپشتکوه

تاریخ	محل
۲ - ٤ مه ۱۸۹۱	شیروان
٤ - ٥ « »	گردنهٔ ملاشعبان. آفتاب.
٥ - ۸ « »	بورچم‌لان (اردوگاه‌والی)
۸ - ۹ « »	حسینه
۹-۱۱ « »	دشت غلام
۱۱-۱۲ « »	بورچم‌لان
۱۲ - ۱٤ مه ۱۸۹۱	انجیر کوه
۱٤ - ۱٦ « »	اهواز
۱٦ - ۱۷ « »	ولمتار
۱۷ - ۱۸ « »	کبیر کوه
۱۸ - ۱۹ « »	کلم
۱۹ - ۲۰ « »	للر
۲۰ - ۲٤ « »	درهٔ شهر

آدمهای والی (۱) بقتل رسید . این هست که پشتکوه با رئیس خود مختار خود والی **حسینقلی‌خان** تقریباً آزادی واستقلال خودرا نگهداشته‌است ودر نتیجه سکنه از هر گونه نفوذ خارجیان که دیر یازود آنها را به انقیاد می کشاند می‌ترسد و تا آنجاکه بتواند تنگ‌های کوههای خودرا بروی ترکان وایرانیان و کلیهٔ مسافرینی که درآنها عدم اعتماد وسوءظن القاء کند ، می‌بندد .

پشتکوه اسماً جزء امپراطوری شاه است اما عملا مستقل است و هیچگونه مالیاتی نمی‌پردازد . این بدان‌معنی‌نیست که حسیقلی‌خان هیچگونه‌اطاعتی ازحکومت تهران‌نمی کند ، دور ازین‌حالت ، او برعکس روابط بسیارمؤدبانه‌ای‌بادولتها برقرار می‌سازد ، اما تنها از دورادور ونمی گذارد که هیچ‌مأمور دولتی بقلمرو او نفوذ کند . گاهگاهی یك ایرانی حامل هدایا ویا نامه‌ای برای والی خود را درپشتکوه بخطر می‌اندازد . بعلاوه‌ازچنین آدمی‌زیادهم‌بدپذیرائی‌نمی‌شود، منتهی‌بقدری‌مشکلات‌طبیعی کوهستانها جلوی پای او گذارده میشود تا درمراجعت داستانهای افسانه‌آمیزی از خشکی وصعوبت منطقه ودرباره خطراتی که درراهپیمائی درمیان مغاكها وپرتگاه‌ها وجود دارد و بیهوده بودن اعمال قدرت برمنطقه باز گوید .

اگر بگذشتهٔ دور تاریخی مراجعه کنیم می بینیم که در تمام ادوار ، در کلیه حکومت‌های بزرگ پادشاهی هم پشتکوه بعنوان نیرومندترین حکمرانان نواحی مجاورخود باقی مانده بوده‌است . شاهان آسوری با آنکه به‌حکمرانی عیلام رسیدند نتوانستند کوسئن‌هارا تحت‌اطاعت درآورند . هخامنشیان هم که درشوش مقر داشتند بیش از آنها حاکم برمنطقه نبودند و ساسانیان که قصورشان در ذهاب برپا میبود وتمام درهٔ سیمره را اشغال می کردند نیز این کوچ‌نشینان محصور در کوههای

---

(۳) ـ گاهی اوقات ازخود پشتکوه بمعنی دقیق کلمه کمی خارج می‌شود : یکی از اقامتگاههای تابستانهٔ او **ده بالا**ست. در آنجاست که‌درسال۱۸۸۸سروان مون‌سل **Maunsell** اورا ملاقات کرده است .

غیرقابل دسترسی را مستقل واگذاشتند.

پشتکوه بمانند لرستان مرکبست از چین‌های موازی که ازشمالغرب متوجه جنوبشرق‌اند. رشته اصلی آن رشته کوهی است که در امتداد ساحل راست سیمره می گذرد. این رشته مشتمل است بر دو پاره است که درسمت ایران تشکیل سدّ غیرقابل عبوری می‌دهند هرچند که هردو متعلق بیك چین استراتیگرافیك نیستند.

پاره وقطعه شمالی **سوان کوه** است که امتداد دیواره‌های تقریباً عمودی واقع درنزدیك **سرپل** میباشد. درمرمرهای آن سنگ لوح کتیبهٔ **خلمان Khalman** ومقبرهٔ هخامنشی **کل‌داود** کنده شده است.

این چین بتوسط **نواکره** درسرزمین کلهرها ممتدشده ومشرف به جلگه **کرند** است و سپس در پشتکوه تحت نام **بنو کوه** و **مانشت کوه** وبالاخره **سوان کوه** که بزرگترین و خشن‌ترین کوههای شمال پشتکوه است، تشدید یافته و برجستگی می‌یابد. **سوان کوه** سیمره را ناچار به جریان یافتن در سمت جنوب کرده و همان کوهی است که وجود خود منطقه **کوسئن‌ها** وابسته بآن است.

باری اگر گودالی که کمی پائین‌تر درجنوب وجود دارد در محلی که امروز **سوان کوه** برآمده است ایجاد شده بود، رودخانه راهی و معبری یافته و بسمت جنوب‌غرب ممتد می گردید تا کمی دربالا دست بغداد به دجله به پیوندد و درنتیجه پشتکوه به مابقی لرستان متصل می گردید.

درجنوب سوان کوه چین ناگهانی پست می‌شود وجز بحالت نوساناتی ساده و بی‌اهمیت نمی‌باشد که آنهاهم بزودی دردرهٔ عریض سیمره محو می گردد. اما چین مجاور آن جانشین آن می گردد یعنی چین کبیر کوه که بسمت جنوب ممتدشده تشکیل یك دیوارهٔ واقعی میدهد و در جلگه‌های شوش محو می گردد.

کبیر کوه نامی است کلی که لرها به دیواره‌ای که درتمام طول خود، پشتکوه را ازسمت ایران مسدود می کند، میدهند.

کبیر کوه شایستهٔ این‌نام است . زیرا عظیم‌ترین و منظم‌ترین چین‌های ناحیه است . این چین تقریباً در طول ۱۶۰ کیلومتر دائماً نیرومند و برآمده و سترك شده و کشیده می گردد .

اگر اصل ومنشاء آنرا از ابتدا تا انتها مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم که در اطراف هائوش کوری در بخش[1] ذهاب ارتفاعاتی تشکیل شده ، از نزدیك قصرشیرین در گیلان ، در سرزمین کلهرها که شدت چین درآن‌خود بسیار قابل‌توجه است گذشته وارد پشتکوه گردیده درطول آن می گذرد و درزیر رسوبات اطراف دزفول در ساحل راست کرخه می‌میرد . این ناپدیدشدن موقتی است وچین دوباره درجنوب‌شرق شوشتر تحت نام هوندوك پدیدار می گردد وبا کوههای جنوب ایران مخلوط وقاطی می‌شود .

وقتی که بافرود بسمت بین‌النهرین ازجنوب بشمال‌شرق پیش رویم با یك‌دسته رشته‌کوه برمی‌خوریم که با کبیر کوه موازی‌اند . مهمترین این کوهها **انجیر کوه** است که‌آغازآن نزدیك گیلان درسرزمین کلهرهاست . این‌رشته کوه در**سراوان کوه** (سراب کوه ، کوه چشمه !) تحت نام شاه **ناچیر کوه** و انجیر کوه بسمت جنوبشرق امتداد می‌یابد . ایندو ستیغ برآمده‌ترین قلل رشته کوه‌اند و ارتفاع آنها بتدریج نقصان یافته تا به **ارکواز** (ارغواز) کوه و **بیوراه‌کوه** وغیره تبدیل گردد . خود این کوهها بتوسط رشته‌هائی مجاور که بسمت جنوب قوت وشدت چین یافتگی آنها زیاد می گردد مثل توهنه کوه جانشین می گردند .

در نزدیکی مرز بموازات رشته‌هائی که شرح دادم چین‌های دیگری وجود دارد که دارای چند کوه مهم‌اند . این کوهها از شمالغرب به جنوبشرق عبارتند از : **انارك‌داغی** ، **سوخته‌کوه** ، **خورك‌سرخ** ، **کوه قلعه‌پرو** ، **کرسرون** ، **کوه‌اناران** ، **هوار کوه** وغیره . این کوهها جملگی متعلق بیك‌سلسله نیستند و بمانند کبیر کوه انجیر کوه تشکیل دیواره‌های ممتدی را نمیدهند . اما اینها همان کوههائی اند که از جلگه میتوانشان دید ، همان کوههائی که بحق شایسته نام کوههای خارجی یا

پشتی (پشتکوه) میباشند .

در پشتکوه رشته آب‌های روان کوچك ولی متعدداند و این از برکت جنگل‌هائی است که کوهها را می‌پوشانند . همچنین ببرکت برفهای دائمی که دره‌ها و مسیلهای مرتفعترین قلل را پر می کنند . رشته آبها جز درفلات ایران باسرعتی یکسان جاری نمی‌شوند لیکن همین آبها دردل زمینها مانده وچشمه‌های بسیار پرشماری را تغذیه می کنند که موجب طراوت زیاد دره‌ها می گردند .

ترکیب وساختمان زمین‌شناسی خود کوهها بسیارمساعدبرای حفظ ونگهداری آب‌هاست . طبقات بشدت وبطور متناوب از سنگهای سخت نفوذ ناپذیر و قشرهای خلل و فرج‌دار نفوذ پذیری که آبهای باران‌ها درآنها مترا کم شده زیرخاك نامرئی میشدند و دوباره دردره ظاهر می گردند تشکیل گردیده‌اند .

اما در خروج از کوهستان بهنگامیکه رودخانه‌ها وارد جلگه‌های رسوبی بین‌النهرین می‌شوندآبها درشن‌ها محو وناپدید شده وهیچکدام آنها تا کناررودخانهٔ دجله برسطح‌زمین ظاهر نمی گردند .

درسمت شمال نهرها آبهای خودرا به‌سیمره می‌برند این‌رود نیز گرچه مقدار آبش زیاد است لیکن پس‌از عبور ازشوش در باتلاقها گم و گور میشود .

مهمترین شعبه‌سیمره درپشتکوه عبارتند ازرودخانهٔ **گاوررود (گاورود؟)** که از **کیال امیر** در منطقه کلهرها فرود آمده پس‌از دریافت آب کرند در نزدیکی شیروان درمحل **تنگ روشنه** به سیمره می‌ریزد .

رود **شیروان** که سرچشمه خودرا درسوان کوه در نزدیکی گردنهٔ ملاشعبان میگیرد .

للررود که بخش‌های کلم وللر و رومسکان را مشروب می‌سازد .

سپس رودخانهٔ **درهٔ شهر** که از کبیر کوه سرازیر شده و همچنین انهار بسیار متعدد و بی‌اهمیّتی ازتوهنه رود و آب‌ماژی .

دامنهٔ غربی پشتکوه خیلی عریضتر از دامنهٔ غربی سیمره است بهمین دلیل رودهای آنهم نیرومندتر و طویل‌تر میباشد.

درشمال آب **زیله‌رود** ، **سیوال‌رود** ، آب‌تلخ ، **آفتاب‌رود** و مهمتر از همه **خوروسیاه** ، **آوازه‌رو** و بالاخره‌آب چیك که ازمنتهی‌الیه جنوبی درپشتکوه فرود می‌آیند و درهمان مرداب کرخه گم و گور می‌شوند.

آفتاب‌رود سرچشمه خود را از همان گردنهٔ ملاشعبان گرفته یکدسته چین‌های موازی را دربخش آفتاب قطع کرده و از انجیر کوه در تنگ‌هائی بعمق تقریباً ۳۰۰ متر مثل تنگ **وجدارون** عبور می کند. در آنطرف آفتاب‌رود ازمناطق خشکتری (جبی‌بن‌روآن) گذشته‌سپس‌ازحسینیه عبورمی کند وتحت‌نام **توساق‌رو** (طوزآق‌رو) درداخل رسوبات جلگه محو می گردد (۱)

خوروسیاه (قروسیاه) ازکوه **ولمتار** پائین آمده و از کوههای ارکواز (ارغواز) عبورمی کند. سرچشمهٔ این‌رود واقع درسیر کی‌است زیبا محصور به‌دریابار (فالز) های عمودی بارتفاع زیاد.

رود **آوازه** کوچکتر است. این رود از کبیرکوه سرازیر نمی‌شود بلکه از تمام چین‌های موازی که جرز وپایه‌هارا تشکیل میدهد روان میباشد.

پیمودن و سیاحت منتهی الیه جنوبی پشتکوه غیرممکن بود زیرا اعراب جلگهٔ در آنموقع با والی درجنگ بودند و من ناگزیر ازینقسمت از مسافرتم

---

(۱) - بین بخش آفتاب و انجیرکوه منطقه بسیار پیچیده وحادثه دیده‌است. ما به مارن‌ها و قلوه‌سنگها و سنگ‌ماسه‌ها و سنگهای آهك برمی‌خوریم. راه بسیار بد و خاك بسیار فقیر است بزحمت مزارع جوی‌ناچیز را می بینیم. تمامی منطقه پوشیده ازجنگل‌است. ما آفتاب‌رو را درسمت راست خود می گذاریم. این رود با پیچ وخم‌های بیحد وحصری از تنگ‌ها وشترگلوهائی که درطبقات بر آمده و دوباره ارتفاع‌یافته بریده شده‌اند می گذرد. (یادداشتهای سفر ۵ مه ۱۸۹۱)

صرفنظر کردم .

زمین‌شناسی ومنابع معدنی - بهنگام توصیف کردستان کرمانشاهان و ایالت لرستان شمالی من طرز تشکیل وشکل یا بی‌تمام کوههای جنوبغرب ایران را بیان کردم، باین‌شرح کلی بازنمی آیم ، زیراپشتکوه‌حالت‌خاصی‌است ازچین‌خورد گی کوههای لرستان . اما من بتفصیل برش و مقطعی ازین نواحی را که از بین دوبخش گرفته شده است شرح خواهم داد . ایندوبخش عبارتند از یکی بین‌النهرین و چین انجیر کوه و دیگری بین امتداد این رشته و رود سیمره درارتفاعات درهٔشهر میباشد .



ش۱۰۲ - درهٔ آفتاب‌رو . نزدیك چشمه

اولین تپه‌هائی که مسافر پس‌از ترك جلگه‌ها با صعود از درهٔ آفتاب‌رو بآنها برمی‌خورد تماماً مرکب از سنگ گچ‌هائی‌اند که طبقات آنها تا زیر بین‌النهرین امتداد می‌یابد . سپس در حوالی حسینیه با اولین چین برخورده و تمایل تغییر جهت می‌دهد .

این تشکیلات سنگ گچی بسمت قله چین بسیار متراکم و بهم فشرده و گاهی مخلوط با مارن‌های سرخ وقهوه‌ای وسبز اند که اهمیت آن بتدریج که بداخلهٔ منطقه میرویم افزوده می‌شود ؛ و درنقطه‌ایکه درآن طبقات زیر رسوبات **دشت غلام** مخفی میگردند تفوق می‌یابند .

این جلگه گودالی را تشکیل میدهد که درآن رسوبات ممتدشده و کمی دورتر درمحل **ورغارشریف** دوباره بالا می‌آیند . آرژیل‌ها و مارن‌ها ازنو منتهی در جهت عکس ظاهر می‌شوند وسپس سنگهای گچ بضخامت زیاد وبالاخره بصورت تخته‌سنگهای متشکل از سنگ ماسه‌ها و قلوه‌سنگ و آهك که اولی‌ها متعلق به لیمونهای آبهای تلخ و دومی‌ها متعلق به تشکیلات دریائی‌اند پدیدار میشوند .

درشمال دشت غلام کوه نسبتاً برآمده‌ایست بنام **خورك سرخ** که بنظر میرسد درقلهٔ خود تازه‌ترین طبقات را نگهداشته باشد . این طبقات از سنگ ماسه‌های سرخ و مارنها و آرژیل‌های مختلف‌اللون بصورت لایه‌ای وهماهنگ وهم جهت باسنگهای گچ فوق‌الذکر قرار گرفته‌اند .

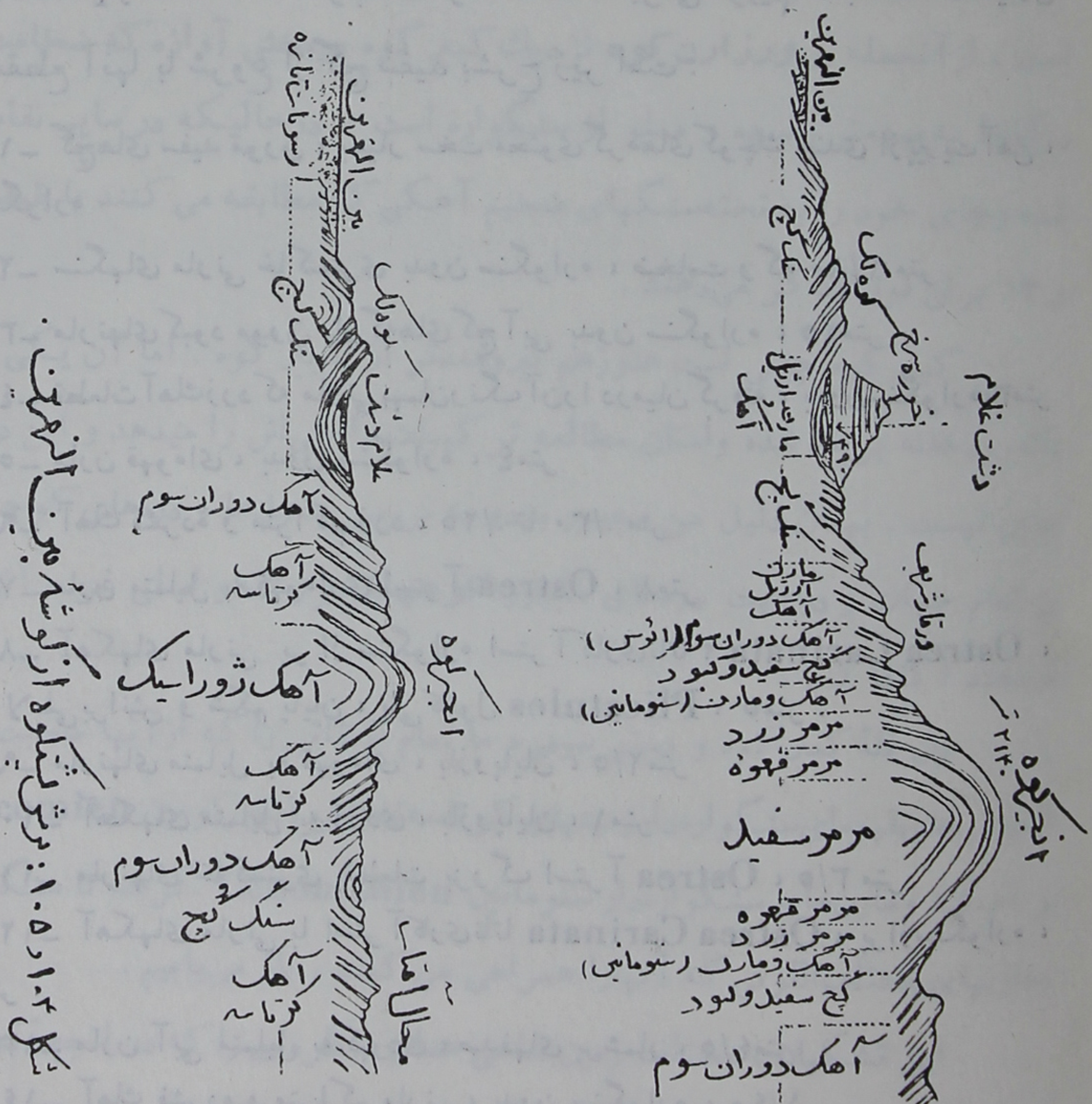
رسوبی که درته‌دریاچه‌های آب‌شیرین وآب‌تلخ ته‌نشست کرده‌اند کم‌سنگواره دارند و بزحمت محتوی بیوالوهائی **Bivalves** چند و بقایائی گیاهی میباشند . اما دربارهٔ آهکهای دریائی عهدسوم آنها محتوی قطعاتی صدفدار بشمار زیاد میباشند لیکن سنگواره‌هاقابل‌شناسائی نیستند . صدفهائی‌اند متعلق به‌انواع مختلف لاملی برانش **Lamélibranches** و شکم پایان .

آنطرف‌تر آهکهای ائوسن (؟) ، مارن‌ها وآهکهای مارنی سفید وآبی‌اند که تخته‌سنگهای آنها ضخامتشان کم و گاهی بسیار سخت‌اند . دورتر آهکهای زرد و مارن‌های زمختی بهمان رنگ ، متعلق به زمین‌های کرتاسه وجود دارد که در آنها سنگواره‌ها بسیار فراوان وخیلی خوب حفظ شده‌اند .



ش۱۰۳ - تنگ بزرگ وج‌دارون

در زیر گچهای گلوکونی Glaucoieuse (۱) سنگچین‌های آهکی بسیار سخت و بدون سنگواره می‌باشند. سپس مرمرهای سیاه‌اند که من نمی‌توانم عهد آنها را تعیین کنم و بالاخره آهکهای مرمری زرد وسفید و بسیار ظریف وسخت و بی‌سنگواره مرکز انجیر کوه را تشکیل میدهند.



طبقات سنگواره‌دار بسیار برافراشته‌اند حتی گاهی مثل تنگ وجدارون تقریباً عمودی‌اند. سنگواره‌های آنها غالباً خورده‌وله‌شده‌اند وازبابت وضع حفظ ونگهداری

(۱) - ارژیل همراه بادانه‌های سبز که معمولاً ازعهد سنومانین Cénomanien اند. مترجم.

کمتر از سنگواره‌های طبقات واقع در دامنه شمالی انجیر کوه رضایتبخش‌اند.

این محل از غنی‌ترین محلها برای سنگواره میباشد وامکان مطالعه حیوانات را باتمام جزئیاتشان میدهد. درینجا باقطعاتی ازمهره‌داران وخرچنگان وپابرسران و شکم پایان و لاملی‌برانش‌ها و بازوپایان و خارداران بریوزوئرها **Bryozoaires** و پلی‌پیر **Polypiers** ها که خوب محفوظ مانده‌اند برمی‌خوریم. طبقات ۴۵° میلان دارند. مقطع آنها با شروع از گچ سفید بشرح زیر است:

۱- گچ‌های سفید مورق، بسیار سخت محتوی گره‌های کوچك چندی از پیریت آهن، بدون سنگواره

۲- سنگهای مارنی خاکستری بدون سنگواره، ضخامت رگه ۱/۸۰ متر

۳- مارنهای کبود مورق بارگه‌های گچ آبی بدون سنگواره، ۱۵متر

٤- قطعات آهك زرد که مارنی بهمان‌رنگ آن‌را درمیان گرفته، بدون‌سنگواره،۳متر

۵- مارن قهوه‌ای، بدون سنگواره، ٤متر

٦- آهك فشرده و متراکم زرد، ۰/۲۵ تا ۰/۳۰ متر

۷- مارن متمایل به قهوه‌اری استرآ **Ostrea**، ۸متر

۸- آهکهای مارنی پر از سنگواره استرآکاری‌ناتا؛ **Ostrea Carinata**، صدفهای لاملی‌برانش و شکم پایان، پلی‌کاتول **Plicatules**، ۵متر.

۹- مارنهای متمایل به قهوه‌ای، بازوپایان، ۲/۵متر

۱۰- آهکهای متمایل به زردی، بازوپایان، ۱متر

۱۱- مارنهای خاکستری بقطعات بزرگ استرآ **Ostrea**، ۳/۵ متر

۱۲- آهکهای مارنی با استرآکاری‌ناتا **Ostrea Carinata**، پرازسنگواره، ۱/۲۰ متر.

۱۳- مارن آبی متمایل به‌کبودی، صدفهای پرشمار، ٤/۵متر

١٤- آهك فشرده و متراکم مارنی، بدون سنگواره، ۱/٤۰

۱۵- مارن صدف‌دار، ۳متر

۱٦- آهك مارنی با استرآهای **Ostrea** بزرگ ۰/۸۰متر

۱۷- مارن متمایل به قهوه‌ای همراه با بازوپایان و صدف‌ها، ۸متر

۱۸- مارن‌های قهوه‌ای، بدون سنگواره

۱۹- آهك فشردهٔ متراکم بقطعات بزرگ و ضخیم، بدون سنگواره

رشته زمینهای کرتاسهٔ انجیر کوه ، که در نزدیکی تنگ وج-دارون اینقدر مرئی‌است در تمام‌طول پشتکوه ممتد می گردد ؛ این‌رشته در دوطرف کبیر کوه ظاهر وعلنی است ؛ مثل دیگر محل‌ها ازجمله دربخش آفتاب و گردنهٔ طویله وغیره . معهذا در همه‌جا خصایصی یکسان ارائه نمیدهند .

دربعض محلها ، غلبه وتفوق مارن‌ها (شماره ۱۳ و ۱۷) بسیار قابل ملاحظه است ، ازآنجمله در **ورزارن کوه** نزدیك کبیر کوه دربخش آوازه که ضخامت رگه درآنجا به صدمتر رسیده و مملو از سنگواره است ، درحالیکه در سایر نقاط محو شده وجای خود را به تخته‌سنگهای ضخیم آهکی که مطابقه می کنند با طبقات ۱۲ و ۱۳ برش فوق‌الذکر می‌دهند .

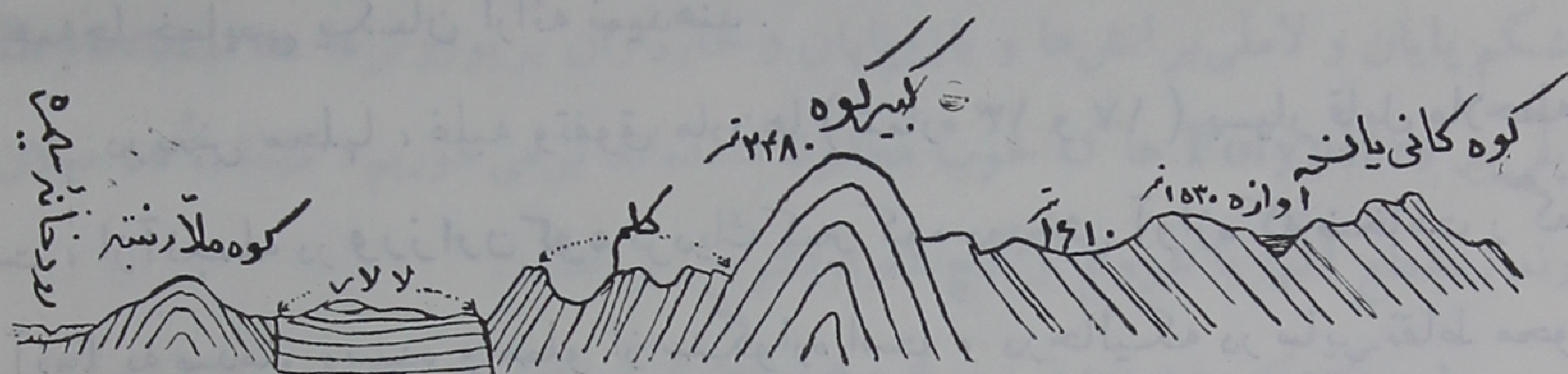
کبیر کوه چینی است هنوزهم نیرومندتر از انجیر کوه . اما آن یکی بتوسط یك رودخانه بریده شده وامکان مطالعه ترکیبات داخلی‌اش را میدهد و این دیگری چنین نیست . بهمین دلیل من مجبور بودم به بررسی مسیل‌ها و دره‌های کوچکی که در تمام جهات و درجهت دره‌های مجاور **کوههای بزرگ** و اصلی غرب آنرا شیار میدهند اکتفا کنم .

بین قلهٔ کبیر کوه و بستر سیمره ما تمام طبقاتی را که ازآنها صحبت کردیم ازمرمرهای‌قهوه‌ای‌سنگواره‌دارزمینهای کرتاسه‌تحتانی (نئو کومین **Néocomien**) و آهکها ومارن‌های سنگواره‌دار سنومانین **Cénomanien** گرفته تا سنگ گچها ومارنهای مختلف‌اللونی که آنهارا همراهی می کنند ، باز می‌یابیم .

این تشکیلات مختلف زمین‌شناسی همان منظره‌ای را که در انجیر کوه دارند می‌نمایانند و محتوی همان سنگواره‌ها هستند . از آنجا که اثر مخصوصی را وقف ملاحظات معرفت‌الارضی‌ام نموده‌ام درینجا دخول درتفصیل بیشتر بیهوده است .

بغیر ازسنگ گچ ومرمرهائی که مواد ومصالح‌عالی ساختمانی‌را تهیه‌می کنند پشتکوه درحال حاضر کمترین منبع معدنی ندارد . شاید تحقیقات وکاوش‌های بسیار

جدی در بخشهای مجاور بین‌النهرین منجر به کشف منابع نفتی گردد اما انجام گمانه‌زنی‌هائی متعدد ضروری ولازم است . منظره وقیافهٔ عمومی اجازه می‌دهد که امیدوار باشیم که تجسسات عقلانی درین زمینه توأم با موفقیّت باشند .



ش۱۰۶ – برش کبیر کوه در سیمره

آب‌وهوا ، نبات و حیوان – ما درپشتکوه آب‌وهوای لرستان را با همان تغییرات ناگهانی درجهٔ گرما و همچنین برحسب ارتفاع باز می‌یابیم . درحالیکه توده‌های برف در قلل مرتفع کبیر کوه هر گز مسیل‌های کاملا مصون از خورشید را ترك نمی کنند ، ناحیه جنگل‌ها برف را بدانمعنی نمی‌بینند و نواحی گرمسیر جز در زمستان قابل‌سکونت‌نمی‌باشند . معهذا این‌مراتع گرم دردرهٔ سیمره معتدل‌تر ازحدود بین‌النهرین که نخلها در آنجا میوه دلپذیری میدهند می‌باشند .

در مدت گرماهای شدید تابستان تنها نقطهٔ قابل سکونت دره‌های واقع بین دوچین خورده گی انجیر کوه و کبیر کوه میباشند ؛ مابقی‌منطقه تقریباً محروم وفاقد آب و براثر خشکی اندوهناك است .

مراتع بسیار مرتفع هنوزهم سرداند و نادر نیست که در طول شبهای تیر ماه گرماسنج بچنددرجه زیر صفر تنزل کند . اختلاف درجه گرما بحدی محسوس است که چند ساعت راهپیمائی کافی است تا مسافر خودرا در دشتهای خشك مرز ترکیه ویا دردرهٔ سیمره که درآنجا °۴۰ بالای صفر دردل شب نادر نیست باز یابد .

باران‌های بهاری درپشتکوه بسیار شدیداند . همچنین برفهائی که درزمستان برقلل کوهها می‌بارند . درینموقع کوچکترین جویبارها تبدیل بسیلابهای واقعی

می‌شود و آبهای تند و سرکش آنها دره‌ها را درخود غرق و بزرگترین درختان را برکنده و لیمون‌ها را بقطر و ارتفاعی زیاد به بین‌النهرین می‌برند.

در تابستان رگبارها بسیار نایاب‌اند هرچندهم بارانها گه‌گاه خیلی فراوان باشند. یك‌بار بهنگامی که در اهواز بودم جویبارها براثر رگبارهای سرکبیر کوه بحدی پرآب شده بودند که ۲۴ ساعت مجبور بتوقف گردیدم.



ش۱۰۷ ـ مسیل ولمتار

دراینجا سیلاب‌ها بهمان سرعت که در ایران می‌خشکند خشك نمی‌شوند. گیاهان پرپشتی که دامنه کوهها را میپوشانند آبها را بخود گرفته و فقط پس‌از پانزده روز اثرات یك باران محو می گردد.

بسادگی مفهوم می گردد که در منطقه‌ای مرطوب و با اقلیمی گرم، گیاه با وفوری باورنکردنی رشد می کند. در دره‌های واقع بین ۵۰۰ الی ۱۵۰۰متری ارتفاع جنگلها عالی و پراند از انواع مختلف درختان؛ مو و انجیر و انار بحالت وحشی می‌رویند وتمام شاخ و برگهای خود را باشاخه و برگهای بلوطهای سبز و اقاقیاها مخلوط می کنند. بالاتر کرچك‌ها وبزرك وخارها (شوك‌ها) و گردو و افرا وبلوط

خوراکی و شیرین است که در جنگلها توده‌های مهم و عمده‌ایرا تشکیل میدهند.

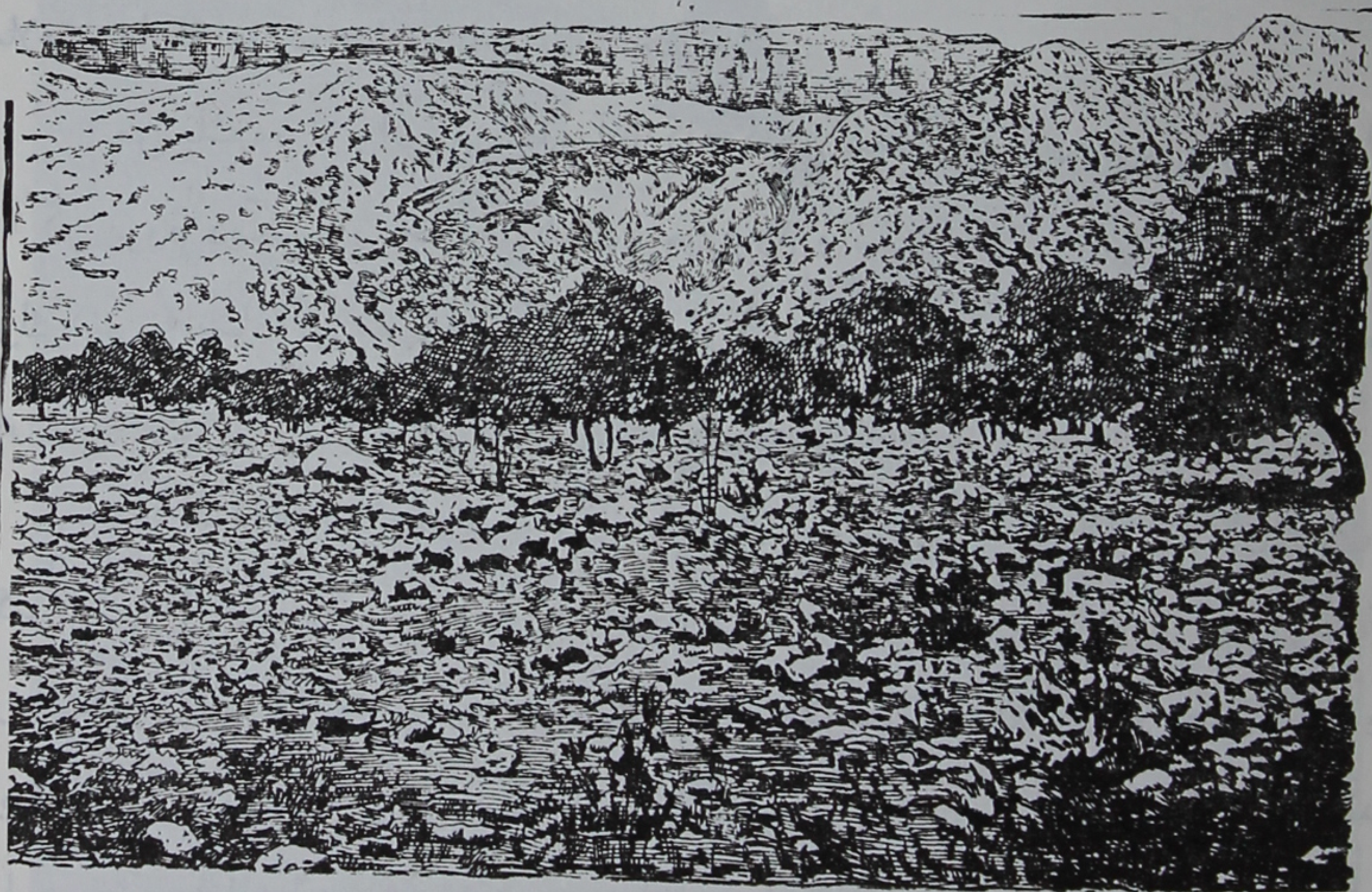
در ارتفاعات زیاد درختان پایان می‌پذیرند و جای خود را به گیاهان خاردار و دانه‌داران (غلات) میدهند که گلهائی بیشمار و رنگهائی خوش‌منظر و دلنواز دارند (۱).

درزیر ارتفاع ۵۰۰متری درختان‌خرما وانارها ومرکبات درباغات میرویند. سپس مراتع بی‌پایان جلگه‌ها با گلهای زمستانی خود وسبزه‌های مناطق گرم شروع می‌شوند. درهمان‌حال‌ابرها به کوههارفته‌ومترا کم میگردندوچمنزارهای‌بین‌النهرین از گل و گیاه پوشیده شده وعلف سال قبل که حیوانها آنرا چریده‌اند از بین رفته و طبقه جدیدی ظاهر می گردد که زیر اشعه خورشیدی که هرآن گرمتر می گردد تا زمانی که رطوبت بیابد رشد می کند؛ سپس گله باز می گردند و این‌علفها کم کم زردرنگ شده تا وقتی که گرما وحرارت سوزان فرا رسد وتمامی منطقه را در کفنی

(۱) ــ بهمان‌اندازه که در **حسینیه** گرم بود در کبیر کوه (درارتفاع ۲/۲۲۰متری) در چادر ما هوا سرد و مرطوبی است. ما درمیان برفها چادر زده‌ایم ومحصور درابرهائی هستیم که لاینقطع به بارانی ریز ویخ زده تبدیل می‌شوند. گاهی گوشه‌ای از آسمان باز می‌شود و ما امکان میبابیم جلو پایمان را درشمال و جلگه‌های سوخته و آفتاب زده را در جنوب به بینیم. (یادداشتهای ۱۸ مه ۱۸۹۱). کوره‌راهی که اجازه عبور از کبیر کوه را می‌دهد در برابر درهٔ کوچك کلم واقعست وبسیارهم بد است. قاطرهای ما بسختی میتوانند درمیان این‌هرج و مرج سنگهای غلطان و صخره‌ها راه بروند. تمامی کبیر کوه، بجز قلل مرتفع پوشیده از جنگلهای بلوط است. گرچه این جنگلها تنگ‌اند اما محتوی درختانی زیبایند. در میان این جنگلها مراتع بسیار غنی وجود دارد، در آنها جو و ارزن وحشی یافت می‌شود و شکارهم بسیار فراوان است. ما باخرسها وگرگها و روباه‌ها وگرازهای وحشی و بزهای کوهی و خرگوشها و مقدار زیادی جوجه‌های کبك سرخ رنگ وکبوتر برمی‌خوریم. اما این حیوانات در صخره‌های غیرقابل دسترسی که رفتن و تعقیب کردنشان درآنجا ممکن نیست خودرا نگهمیدارند. شب گذشته خرسي تا نزديكي چادرهاي ما آمد. (یادداشتهای ۱۸ مه ۱۸۹۱).

سیاه پیچد .

میتوان باور کرد که در تابستان در خشکترین مواقع سال هوای اینمنطقه بشفافیت کامل است واز ستیغ کوهها نگاه آدمی تا مسافتی بی‌نهایت کشانده میشود. لیکن بدبختانه چنین نیست ، زیرادود گیاهان مخلوط با گردوغبارهای جلگه بکمترین نسیم خورشید را تار می کنند : تنها پس‌از باران‌ها وقتی که هوا هنوز رطوبی است منظره روشن و زیباست . در بهار اتمسفر بیشترین درجه شفافیت را دارد . دراینفصل



ش۱۰۸ ـ شترگلوی آب شیروان در سرچشمهٔ آن

نیز نیز بهتر می‌شود از بغداد سپیدی برفهای پشتکوه را دید و ازفراز این کوه هم نگاه بخش اعظم کلده را دربرمیگیرد . در دوردست شخص تپه‌های کوچك باستانی را تمیز می‌دهد که محتوی بقایای تمدن‌های بسیار قدیمی‌اند . رشته‌ای نقره گون و سیمابی‌می‌بینیم که تمامی جلگه سرسبزی را شیار میدهد . این‌رشته نقره گون دجله است که در کناره‌اش نقاط بیشماری برنگ سبز تیره جای دهات پردرخت‌را مشخص

میدارند در حالیکه نقاط سیاه پراکنده در چمنزارها اردو گاهها شبانان و کوچ‌نشینان است .

درتابستان مسافر بسیاری از زیبائیهای این مناطق ممتاز را ازدست میدهد . اما او درمیان سبزه‌های جنگل و چشمه‌های صاف و روشن و آبشارهائی که در زیر پایش جوش می‌خورند رضائی دیگر می‌یابد . او نمی‌تواند چشم از طراوتی که اورا محاصره می کند بر گیرد . طراوتی که فکرش‌را بدوردست دره‌شتهای خشك می برد ، دشتهائی خشك که بنظر می‌رسد اورا محاصره نکرده‌اند مگر باینیدلیل که رضا و سلامتی را که در کوهها می‌یابد بهتر حس کند .

من یك‌روز از والی پرسیدم آیا گاهگاهی ببغداد می‌رود ، وی بمن جوابداد : « اگر بروم دیگر باز نخواهم گشت . من پیرم و نمی‌خواهم دیگر کوهستانهایم را ترك کنم . » بسادگی مفهوم میگردد که او کوههای خودرا دوست‌دارد ؛ زیرا ازتمام ایران جنوبی زیباتر و باطراوت‌تر و جنگل‌دارتر است .

در جلگه‌ها نیز بمانند مرتفعات شکار بسیار زیادست . خرس و بز کوهی و کبکهای سرخرنگ یکساله‌نزدیك‌توده‌های‌برف درمرتفعات زیادمی‌زیند ؛ پائین‌تر در جنگلها گوزن‌ها و گرازهای وحشی و خرگوشها هستند . در دره‌های گرمسیر لاینقطع آواز دراج‌ها و درجلگه‌های بین‌النهرین گله‌های واقعی غزالان می‌چرند . اما هرچند منطقه اینهمه پرشکاربود ما آنقدر گرفتارکارهای جغرافیائی و زمین‌شناسی و باستانشناسی بودیم که از آن استفاده نکردیم .

سکنه ـ درقرون وسطی پشتکوه و کوههای کلهر ومناطق مجاور تابع اتابکان لرستان بوده و تنها تفصیلی که ما ازین سلسلهٔ معروف به **خورشید** دردست داریم در **شرفنامه** مضبوط است . این‌سلسله ازسال ۱۱۵۵ مسیحی تاآغاز قرن‌هفدهم حکومت کرده و **مارکوپولو** آنرا یکی از هشت حکومتی میداند که در آنزمان ایران را بین خود تقسیم کرده بودند . در آنزمان هم لرها این شهرت به دزدي و راهزني را

که امروز اخلاف آنها هنوز دارند میداشته‌اند . **منگو قاآن** مغول بهنگامی که حکومت ایران‌را به‌برادر خود **هلاکوخان** می‌سپارد بوی توصیه می کند که بالرها وکردها بخاطر راهزنی‌های آنها درشاهراهها بسختی معامله کند . **تیمورلنگ** آنها



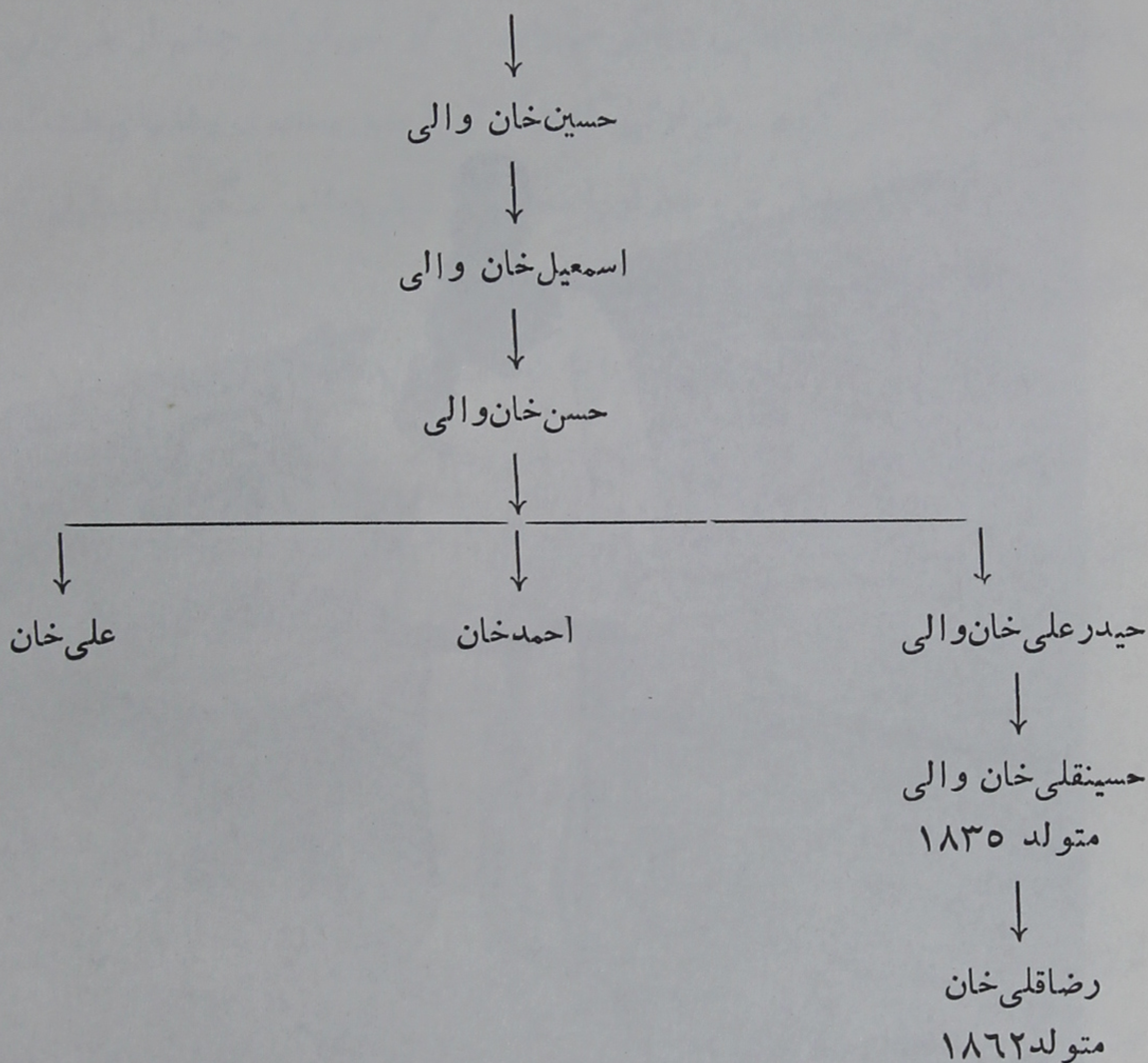
ش۱۰۹ - والی حسینقلی‌خان

را مغلوب‌ساخت . در۱۳۸۳ تیمور خرم‌آباد وبروجرد را بقهر وغلبه گرفت . آخرین شاهزادهٔ سلسله **آل‌خورشید** ، **شاهوردی‌خان** ، **امیرمیرکند** بود که قدرت‌اوموجب موجب رشك شاه‌عباس شد و اورا اسیر و بقتل رسانید و عنوان **اتابك** را برانداخت و بجای‌آن **والی** را برقرار ساخت و این سمت را به **حسین‌خان** نامی که اصلا عرب

بود اعطا کرد و **والی** پشتکوه از اخلاف اوست . نسب نامه **حسینقلی خان** بشرح زیر است :

حسین‌خان (درحدود ۱٦۰۰)

ازطرف شاه عباس بسمت والی لرستان منصوب شد . او جانشین شاهوردی خان **اتابك** سابق لرستان بود .



بنابرین این‌خانواده بزودی سه قرن است که برپشتکوه حکومت می کند . این آخرین بقایای ملوك‌الطوایفی ایران است که هرچند بخش‌های لرستان که در سمت‌چپ سیمره واقعند از آن جداشده ولرستان درنظر بومیان چندان شهرت وقدرتی بزرگ‌ندارد . بهنگام عبور از کوههای لرستان ازهر کس بپرسم که ازین کوههائی که چون دیواره‌ای جلوی افق برافراشته شده‌اند کدام‌اند با احترام زیادی پاسخ میشنویم : « مال‌والی » « ملك والی است » .

با حسینقلی‌خان والی بسادگی نمیشود کنار آمد وحکام ایرانی همسایهٔ او مایل نیستند که خارجیان بملاقات او روند . بهمین‌دلیل من از افشای نقشه‌ام و خبردادن بحاکم کرمانشاهان در مورد سیاحت پشتکوه خودداری کردم . درغیر اینصورت او قطعاً بطور رسمی مخالفت می کرد . گرچه او ازتهران دستور داشت که اجازه دهد هرجا مایلم بروم اما محققاً موانع بیشماری سرراهم می گذارد همچنانکه بهنگام عزیمت من به ذهاب کرد .



ش ۱۱۰- والی ، پسرش ، حاجی . وزیر والی

بنابرین بدون خبر و اطلاع باحدی با تعقیب جادهٔ هلیلان به شیروان و از آنجا با عبور از کوهها به گردنهٔ ملاشعبان رفته وارد قلمرو والی شدیم .

« درفرود ازانجیر کوه ما بشهر کوچ‌نشین‌والی حسینقلی‌خان می‌رسیم . گوئی هزار یا هزار وپانصد چادر در اطراف چادر ارباب جمع آمده است . هریك از آنها بتوسط کومهٔ مجاوراستقراریافته و دردره‌های کوچك متفرق‌اند . آدمهائی که ساکن

این چادرهایند ، خدمه و سربازان خان‌اند و ازایلات مختلفی که درقلمرو او زندگی می کنند میباشند . تمامی این جمعیت با رئیسش یکجا جابجا شده وبیش از ۱۵روز دریك محل نمی‌ماند و این‌درست مدت زمانی است که برای خوردن علف‌ها بتوسط گوسفندان واسبها وحیوانات بسیار پرشمار که همه‌جا شهرچادرهارا دنبال می کنند لازم میباشد . بمحض ورود والی را خبردار ساختم که مایل به زیارت اویم . از آنجا که درماه روزه‌ایم ، والی تمام روز را می‌خوابد و جز کمی قبل ازغروب آفتاب بیدار نمی‌شود . حوالی ساعت ۵ توانستم اورا ملاقات کنم . او با دوپسر خود یکی نه ساله و دیگری دهساله است . پیرمردی است بلندبالا باچهره‌ای سخت و بیرحم ، ریشی‌بلند و برنگ سیاه مثل موهایش دارد . خود را بی‌اعتماد نشان میدهد و میترسد مبادا ما فقط برای مطالعهٔ منطقهٔ او و تهیه گزارش بدولت ایران آمده باشیم . معهذا علیرغم ترسها وپذیرائی سردش مانع بازدید قلمروش نمی گردد لیکن مارا با آدمهای خود همراه می‌سازد (۱) » .

بمحض دخول به‌قلمرو والی منظره منطقه کاملا عوض می‌شود وهرچند منظره و چشم‌انداز یکی است اما « سکنه عادات ورسوم مختلف دارند . چادرهای سیاه مثل لرستان یکی‌تنگ‌دیگری فشرده‌نشده‌اند و کوچ‌نشینان درینجا با اطمینان ازدفاعی دائمی زندگی می کنند . اردو گاهها در دره‌های کوچك نزدیك مزارع گندم وجو و ذرت پراکنده‌اند . درین بخش لرها تا هنگام برداشت محصول می‌مانند و کشتهای خود را آب‌داده و حفاظت می کنند و می گذارند که بره‌هایشان برتپه‌های مجاور چرا کنند . ما درینجا دیگرمردم مسلح تادندان‌را مثل‌داخله مناطقی که ترك کردیم نمی‌بینیم . بنظرمی‌رسد که اتباع ببرکت کوههائی که آنهارا حفظ می کنند وبکمك قدرت رئیس خود از امنیت زیادی بهره‌مندند . (۲) »

---

(۱) ـ یادداشتهای سفر ۶ مه ۱۸۹۱

(۲) ـ یادداشتهای سفر ٤ مه ۱۸۹۱

سکنه پشتکوه از کردهای لکی و لرهای فیلی‌اند و بیک‌لهجهٔ یعنی به‌لکی تکلم می کنند. آنها بین خود بسیار باهم آمیخته‌اند و مشکل است بتوان ریشه و منشاءِ نژادی هریك ازین ایلات را معین کرد. اما می‌توان گفت که لرها مخصوصاً در بخش جنوبی پشتکوه ساکن‌اند درحالیکه کردها بیشتر مقیم نواحی شمالی‌اند.



ش ۱۱۱ ـ کوچ‌نشینان خرابه‌های درهٔ شهر : زنان

درقلمرو والی شمارزیادی ازایلات تمیزداده می‌شوند، اهم آنها بقرارزیراند.

ملکشاهی‌ها، لوزه‌وندها، که ساکن دامنه جنوبی شمال بخش آفتاب‌اند.

گراوندها، که بین گردنهٔ ملاشعبان و انجیر کوه اردو زده‌اند.

ایل ارکواز (ارغواز)، ساکن بخشی بهمین‌نام وایل **وال کواز** که بر کنار همان رودها اما درپائین دست رودقبلی‌اند.

پیش‌خاز، هیخانه، ملکولاوی، شوکو، که برجرزوپایه‌های‌جنوبی کبیر کوه اردو می‌زنند.

کرد دیناروند ، غیاثوندها که در منتهی الیه کوهها بسمت شوشیان زندگی می کنند .

بردامنهٔ شمالی دردرهٔ سیمره ایلات تیلاوی ، کلاوی ، زینی‌وند ، مز گماری و آموزه میباشند . درآن بخش از منطقه که مجاور ترکیه است طوایف عربی زندگی و مثل مردم حسینیه و دشت غلام مرز را حفظ می کنند .

دورتر در دشت ایلات عرب شمر و بنی‌لام‌اند . این ایلات اسماً تابع پاشای بغداداند . آنها با والی درجنگی دائمی‌اند . والی هزار وپانصد سوار و دوهزار پیاده برای حفظ احترام و تمامیت قلمرو خود دارد .

بومیان پشتکوه ازلحاظ قیافه عمومی با لرهای‌فیلی اختلاف کمی دارند معهذادرقبایلی که‌درمجاورت اردوهای‌عرب ساکن‌اند نمونه‌آنها مخلوط شده وخصایص سامی گرفته است درحالیکه دردرهٔ‌سیمره کوچ‌نشینان به‌لرهای‌بختیاری‌شبیه‌اند . اما این اختلافات و مخصوصاً تحول و استحاله در آنها بسختی محسوس است .



ش ۱۱۲ ـ کوچ نشینان خرابه‌های دره‌شهر : مردها

سکنهٔ پشتکوه از لحاظ لباس ورسوم ومذهب شبیه به کلیه سکنه کوچ‌نشین کوههای‌مجاورمیباشد. اکثریت آنهاشیعه‌وهمیشه‌زیرچادرزندگی‌می کنند. بهنگام فصل سرد ایلات درهٔ سیمره گاهی دهاتی با شاخ و برگها می‌سازند که بعد ازچندماه اقامت درآن آنرا تا زمستان آینده ترک می‌نمایند . بطور کلی آنها درزیر

چادرهائی سیاه زندگی کرده درین باره از ارباب خود که جز سه هفته دریك مرتع نمی‌ماند تقلید می کنند.

والی حسینقلی خان هرسال ماههای عمده زمستان را در قصر حسینیه خود می گذراند. بعلاوه او ازین بابت که هرچه بتواند آنرا زیبا می کند بخود می بالد. سپس بهنگامیکه برفها دردشت غلام ذوب گردند چادر خود را درآنجا برمیافرازد و درشهری واقعی از خانه‌های متحرك خدمه خود محصور می گردد.

هرایل رئیس مخصوص بخود دارد. خان‌ها بیشتر اوقات والی را درین مسافرت‌های میانهٔ کوهها دنبال می کنند. آنها نوکران و سربازان خود را که عده‌شان باضافه عده آدمهای مخصوص والی سپاهی واقعی را تشکیل میدهد باخود می برند. در اردو ملایان و سادات، یك یا دومجتهد، هزاران اسب و گوسفند و گاو وخر از نوع عالی منحصراً برای تکثیر نوع قاطرها و بالاخره شترهای اتباع عرب والی دیده می‌شود.

بسادگی مفهوم می گردد که یك چنین جمعیتی ومخصوصاً یك چنین اجتماعی از حیوانات ظرف چندروز میتواند تمام گیاه یك منطقه را ویران کند. بهمین دلیل وقتی درمحلی مراتع زیاد ناچیز و بی‌رمق شوند قبایل چادرنشین را می بینیم که آمادهٔ رفتن و ویران کردن اقامتگاههای دیگراند.

این خود والی است که محل اردو را انتخاب می کند. او سواران را باطراف فرستاده و دربارهٔ کم و کیف علف اطلاع یافته و جز پس از تشریفات طولانی تصمیم نمی گیرد.

درطول چهار یاپنج ماه فصل خوب والی نه بار تغییر مقر می‌دهد وهمیشه بسمت نواحی سردتر بالامیرود. سپس بافرارسیدن فصل بدهنگام فرود همان حرکت منتهی معکوساً درنه مرحله با عبور از راههای دیگر انجام می گردد. باین ترتیب سال پایان پذیرفته ودرطول مدتیکه والی بقصر بازمی گردد چادرهای سیاه به درهٔ **تنگ آفتاب** آمده در اطراف حسینیه مجتمع می گردند. از آنهنگام کاروانهای بیشماری را

می‌بینیم که با بارهای گندم وجو وکاه وعلف خشك و کلیه دانه‌های غذائی‌لازم برای انسان و حیوان وارد می‌شوند .

دردرهٔ سفلای سیمره ، مهاجرنشین‌های گبر متعددی در تنگ‌های مخفی با منافذ صعب در پای کبیر کوه زندگی می کنند . آنها ازقرن‌ها پیش درآنجا هستند و جدا از مابقی دنیا و باکشتی مختصر و با گله‌های خود زندگی می‌نمایند . سابقاً از جانب مسلمانان مورد بدترین سلوك بودند و مجبور بودند با قدرت زیاد برای حفظ زندگی خود در میانه ایلات کرد ولر ازخود دفاع نمایند . آنها بسیار پرخاشگر و درتمام براهزنی اشتهار دارند .

شهرهای ویران ، و ابنیه عهدباستان - حواشی بین‌النهرین درناحیه واقع بین آخرین جرز و پایه‌های کوهستان‌ها و نقطه‌ای که در آنجا ناپدید می گردند پوشیده از اتلال و بقایای شهرهای قلعه‌ای و دژی محکمی است که سابقاً کوسئن‌ها برای مقابله با آسوری‌ها و ایلامی‌ها برپا داشته‌اند . اهم آنها عبارتست‌از **سلیمان‌تپه** و زیر زیرتپه واقع بر کنار **تورسك** برای‌حفظ معابر آفتاب‌رو ، **تل باغ سایه** وچهار- ریز که چنانکه اسم آن می‌رساند مرکب از چهارتپهٔ عظیم‌است که من فکر می کنم بتواند بعنوان گامبولوی **Gamboulou** متون میخی باز شناخته شوند . این محل وسط یك‌معبر واقع بین کوههای پشتکوه ومردابهای **سامیردا Samirda** را اشغال می کند رودخانهٔ‌تیب آنرا ازسوی‌بابل وآب‌چیك آنرا ازسمت‌عیلام‌محافظت‌می‌نماید . این موقعیت سوق‌الجیشی اهمیت بسیار زیادی دارد . این‌شهر دروازه‌ایست در ارتباط باکلده و بین‌النهرین به نسبت عربستان . معهذا امروز این موقعیت اشغال نشده و این‌تپه‌ها درمیانه صحرا برپا و فقط کوچ‌نشینان بنی‌لام با گله‌های خود ازآن دیدن می کنند .

در اعصار قدیم که آسیائی‌ها کم دریانوردی می کرده‌اند و ساحل خلیج فارس درمحل فعلی بصره و محمره بوده و مرداب‌های **سامیردا** محتملا خلیجی پرشده و از

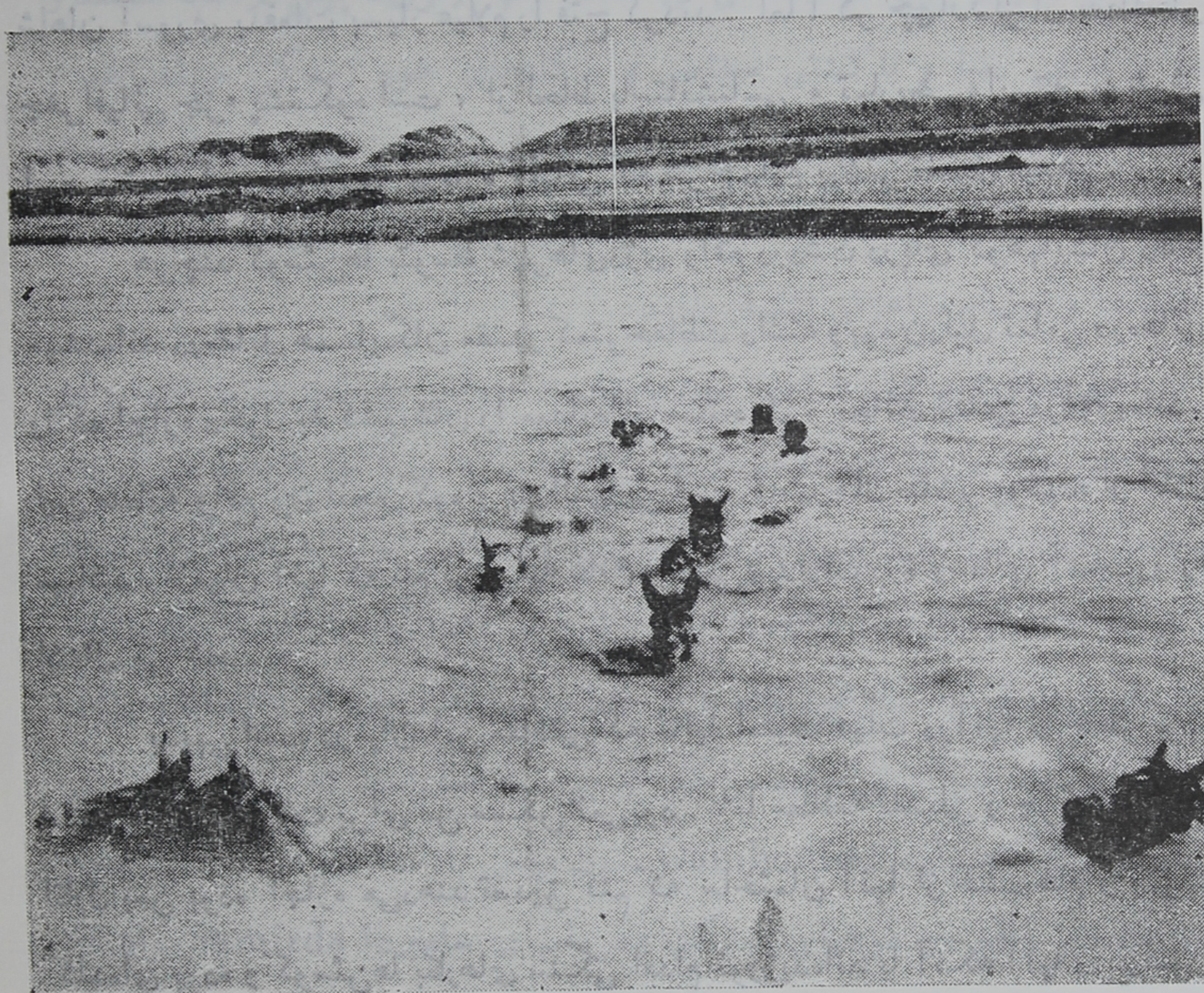
نواحی پست‌ساحلی بوده ، **گامبولو** اردوگاه مستحکم عیلامی‌ها بوده‌است . بتحقیق ازینجاست که در حدود ۲۲۸۶ قبل از میلاد قبایل چادرنشین عیلامی‌ها تحت امر **کدورنانحونتا** کلده را متصرف و آنرا باطاعت درآورند . همچنین ازهمین‌جاست که شاهان آسوری بدفعات بسیار عیلام را فتح کردند . اما اگر **چهارریز** از نقطه‌نظر جغرافیائی جزء پشتکوه است ، از لحاظ باستانشناسی و تاریخی وابسته به شوش است و تحت این عنوان من درباره کلیاتی که شرح دادم بیشتر تفصیل میدهم .

هرچند کوسئن‌ها بتوسط شهرهای‌دژی واقع دردشت درپای کوههایشان دفاع میشده‌اند درمقابل همسایگان مقتدر کمتر حفاظت داشته و بهمین‌دلیل تمامی دره‌هائی راکه اجازه دخول به کشورشان را میداده‌اند مستحکم و بحالت دفاعی درآورده‌اند . این منطقه واقع بین انجیر کوه و بین‌النهرین است که درحال حاضر پوشیده از اتلال میباشد . ازمیان آنها که نام بردم **تپهٔ غلام** و **جبی بن روان** درهٔ وسطای آفتاب‌رو را اشغال می کنند .

بدیهی است درمیان این مناطقی که غالباً امنیت هیأت درآنها در خطر بوده است انجام حفریات برای من ممکن نمی‌بود . اما مطالعه تفصیلی و جزئیات سطح اتلال بمن بوده اجازه می‌دهند تصدیق کنم که ساختمان آنها از خشت‌خام و بسبك کلده‌ای بوده و کوسئن‌ها بکارهای سنگی اقدام نورزیده‌اند با آنکه آنها درپیرامون خود منابع طبیعی خوبی ازین بابت داشته‌اند . بنابرین محتملا سکنه پشتکوه از همسایه‌های عیلامی پیرامون خود و از کلده هنر ساختمان و استقرار و دفاع‌های مصنوعی را آموخته است .

مناطق‌واقع بین‌چین‌انجیر کوه وچین کبیر کوه برای کوسئن‌ها تشکیل‌قلعه‌ای واقعی‌علیه سپاهی که ازشمال یاجنوب آید میداده‌است ، زیرا ازمعابرآن جز بسختی نمی‌توان گذر کرد . بهمین دلیل کوسئن‌ها درآنجا بحالت کوچ‌نشینی میزیسته و در درتمام این‌ناحیه کوچکترین اثری‌ازعهد عتیق دیده‌نمی‌شود . اما کوه‌نشینان ازینکه

خود را درسرزمین که طبیعت بآنها سپرده محصور کنند ناراضی بوده و میل داشته‌اند بمنظورداشتن مراتعی‌زمستانه برای گله‌های‌خود تاجلگه گسترش یابند و بدینمنظور خط دفاعی دو گانه‌ای در دره‌های پست و درجلگه ایجاد کرده‌اند.



ش۱۱۳ـ قاطرها و اسبهای هیأت اعزامی درحال عبور ازسیمره

بعلاوه محل تپه‌ها در **دشت‌غلام** در تمام عهد باستان مسکون بوده است زیرا من درآنجا استقرار گاههای بسیارمهمی ازعهد نئولیتیك بازیافتم. اشیاء ازسنگهای تراشیده دربنجا فراوانند. این اشیاء عمدتاً چماق‌های سر گرد ازآهکهای کوههای مجاور وقطعاتی ازسنگ چخماق ودیگر مواد سخت وانواع ابزار کوچك می‌باشند.

هرچند زمینهای کرتاسه تنگ **وجدارون** محتوی خرده سنگهای چخماق است اما مواد بکار رفته و درین استقرار گاهها گاهی از مناطق بسیار دور میرسیده‌اند

ازینرو من پشم‌هائی که بحالت طبیعی در پشتکوه‌اند و ناشناس‌اند و احجار رملی چخماقی لرستان و سنگهای شیشه‌ای که نزدیکترین معادن طبیعی آن در کوههای اطراف **وان** و در کوههای شیراز است دیدم .

بومیان با چخماقهائی که از کوههای خودشان بدست میآید کار نمیکنند بلکه بسیاری ازقلوه‌های گرد‌سائیده‌ای‌را که‌از آفتاب‌رو بر ای آنها میآورند مصرف می‌نمایند. کار آنهـا با این قلوه سنگها دقت و کمالی نادر دارد . لیکن بعلت کوچکی اندازه مواد بکار رفته ، اشیاءِ ساخته شده خود بسیار کوچك‌اند . این اشیاء عبارتند از: کارد ، لیسه ، اسباب سوراخ کن و شمار زیادی از آلات که استعمالشان برمن نامعلوم است.

این قرار گاهها مطمئناً قدیمترین یاد گارهای مردم پشتکوه می‌باشند. بعقیدهٔ من نباید وجود آنها را به کوسئن‌ها نسبت داد بلکه بایدآنها را بیشتر از سیاهانی بدانیم که مدتهای مدید قبل از ورود تورانیان قدیم در جنوب آسیا ساکن این نواحی بوده‌اند :

بهمان گونه که کوسئن‌ها ازسوی بین‌النهرین‌مستحکم بوده‌اند ازسوی‌دیگر نیز مهمترین نقاط درهٔ سیمره را قدغن ساخته بودند . اما عیلامی‌ها که در تمام عهد باستان فرمانروای کوههای‌لرستان‌بودند بسرعت درهٔ رودخانه وراه بزرگ ارتباطی بین منطقه همواره خود و مرز شمالی را متصرّف شده و درآنجا اماکن مستحکم تأسیس کردند که ازآنجمله **ماداکتو Madaktou** پایتخت می‌باشد . از آنموقع کبیر کوه در سمت شمالشرق حصار کوسئن‌ها گردید. آنها دیگر ازین کوههای کبیر تجاوز نکردند .

در درهٔ سیمره من با بقایای عهد هخامنشی برخود نکردم ، اما برعکس خرابه‌های عهدساسانی‌در آنجازیاد‌اند . این‌خرابه‌هامواضعی‌را که‌سابق‌بطور کلی بتوسط شوشی‌هامسکون‌بوده واینمردم درآنجا شهرهائی‌دژی‌داشته‌اند اشتغال‌مینمایند . دربن دره‌سوخته‌از گرمای‌خورشیدمناطق‌مسکونی‌بحدی کم‌است که‌یافتن‌شهرهای‌مذکوردر

عبور ازآن و همچنین شهرهائی که وقایع نگاران باختصارآنها را شرح داده‌اند بسیار آسان است .

باین ترتیب من فکر می کنم درتپه وتل شیروان درحدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری خرابه‌های شهری از عهد ساسانی درمحل‌ها رداپانوی **Hardapanou** باستانی و در للرخرابه‌های لولو**Loulou** و در درهٔ شهرخرابه‌های دومین پایتخت عیلام ماداکتو **Madaktou** را بازیافته‌ام .

تپهٔ شیروان محتوی بقایای ابنیه خشت خامی‌است ودارای تمام خصایصی است که تل‌های **رود آفتاب** و بین‌النهرین دارا می‌باشند(۱) .

خرابه‌های ساسانی بسیار متعدداند . در شیروان و للر بر کنارهٔ **بدرای رو** در **طرحان** و لورت و بالاخره در درهٔ شهر که ازسایرنقاط مهمتراست آنها را می‌بینیم.

تمامی این بناها ازقلوه‌های گردوسائیده شده‌ساخته وبا گچ بنائی گردیده‌اند. شهرهائی‌اند سرتمام باقصوروکاروانسراهاوخانه‌های مخصوص‌خود که‌هنوزتقریباً سرپا هستند . براحتی میتوان درکوچه‌های باستانی که غالباً با ریسمان مساحی و ترسیم و طرح ریزی شده‌اند و گاهی هم مثل کوچه‌های شهرهای کوچك پیچ در پیچ‌اند سیر کرد . آنهاباغها محوطه‌های‌خودرا حفظ کرده وبرتپه‌های مجاورشهرها هنوز قصور

---

(۱) ــ علت‌اولیه تأسیس شهر شیروان چشمهٔ پر آبی‌است که درین محل‌یافت‌می‌شود. دراطراف این چشمه است که اولین بناها برپا شده‌اند و**سر آب کلان** نامند. درپائین دست شهر جلگه حاصلخیزی است که سابقاً پوشیده ازباغات بوده است. آب‌چشمه در تمام فصول بغایت فراوان است. درحالیکه رودخانه تمام سال خشك است مگر بهنگام ذوب برفها که در آنموقع رود تبدیل به‌سیلابی شدید وتندمی‌شود. آب تمام چشمه‌های منطقه کمی گازداراست. آنها محتوی اسید کربنیك‌اند . کوچ‌نشینان در جلگه برنج و ذرت کشت می کنند . درخت انجیر و انار در میانهٔ خرابه‌ها و در دره‌ها میروید . در مرتفعات ، در وسط جنگلهای تنك ومحقر بلوط مراتع خرمی یافت می‌شود که کوچ‌نشینان گله خود را در آنها چرا می‌دهند. منطقه پرازمارهای کوچك است. (یادداشتهای سفر ۳ مه ۱۸۹۱)

حکام و یا شهرنشینان ثروتمند دیده میشود.

خانه‌ها معمولاً مرکب میشوند از یك طبقه همسطح زمین مقوس و طاق‌دار و با گچ‌اندوده شده که سکنه بهنگام گرمای شدید بآن پناه میبرد. سپس یك بالاخانه که در فصل معتدلتری درآن می‌زیند. این بالاخانه‌ها با پشت بامی مسطح پوشیده شده و دیوارها با گچ‌کاری مختلفی مزین شده‌اند. این سبك تزئین داخلی اطاقها هنوز هم در تمام ایران مرسوم است. تنها تزئینات فرق می کند و گرنه طرزعمل وانجام آن یکسان است.

ستون‌هائی که جدا ویا پیوسته بدیوارها هستند تزئینات گچکاری دارند وهر بنای نسبتاً گرانبها نمای خارجیش نیزبمانند داخلش بسیار تزئین‌شده‌است. طرح‌ها و نقوش معمولا سفید گذارده شده‌اند اما گاهی هم نقاشی و مذهب‌کاری گردیده‌اند.

طاق‌ها جمله استوای یا اهلیلجی‌اند. محور کوچك بیضی‌ازسطح مستوی مبدأ می گذرد. اما دربارهٔ سقف‌های طبقات بالاآنها ازچوب درست شده وتیرهای‌آن هویدا هستند. من اینهارا ازبقایائی که‌توانستم‌درخرابه‌های **درهٔ شهر** به‌بینم قضاوت‌میکنم.

ساختمان طاق‌ها با هلال‌های ناقص مزین به تخته‌اند. هنوز در بسیاری از بناها بقایای پیوند گاهها و مفاصل این اشکال دیده می‌شود. اسباب و ابزار خاص بمعنی دقیق‌کلمه وجود ندارد. هرچند طرزقرار گیری مواد ومصالح بسیارمنظم است.

من نتوانستم نمونه‌ای از طاقهای منحرف یا کج شده ویا نمونه‌ای ازطاقهائی باکمان مسدود مثل طاقهای صومعه‌ها و دیرها به‌بینم‌اما قسمتهای مقعر گنبد بسیار زیادیافت می‌شوند وجمله باندازه‌هائی کوچك وبمانند طاق‌ها بهنگام‌ساختمان بتوسط یك داربست نگهداری میشده‌اند.

فراوانی گچ در درهٔ سیمره، سهولت عمل وکاربا گچ مرغوب وعالی، معماران ساسانی‌را برآن داشته که‌آنرا بسیاربسیاربکار برند. من‌هیچ‌جاسنگ‌تراشیده‌وتزئینات کنده شده درمرمررا ندیدم: سنگ ریزه‌های فروریخته‌شده از کوهها وتپه‌های گچ

مجاور تنها مصالح مورد استعمال بوده‌اند.

این نمونه از بنا بمانند همهٔ بناهای ساسانی از ذهاب تا شوش بسیار مخصوص و بشدت عجیب است وتا کنون آنرا جز در **قصرشیرین** و چند خرابه که بسهولت در دسترس مسافرین است نمی‌شناختند. لیکن بناهای درهٔ سیمره بزحمت بازدید شده بودند. آنها شمارزیادی ازاسناد معماری این دوره را ارائه داده ونمونه‌های کوچکی را بدست میدهند و درخود یك اثر جداگانه‌ای‌اند ومن **مطالعات باستانشناسی**ام را وقف آن کرده‌ام.

عهد این شهرها ازروی سکه‌هائی که درخرابه‌هایشان یافت می‌شود معین است. این مسکوکات از جمله سکه‌های خسرو سوم و جانشینان او می باشند. دراینجا مسکوکات عربی یافت نمیشود و این دلیل آنستکه بهنگام فتح و اشغال این نواحی این سکه‌ها بتوسط سکنه بجا نهاده شده و سکنه بوقت ترك محل شهرها را آتش زده یاآنکه سپاهیان بمحض ورود به منطقه آنرا ویران ساخته‌اند.

زراعت، صنعت، تجارت - بومیان درپشتکوه جزدربخشهای واقع بین ۴۰۰ و ۱/۵۰۰ مترارتفاعی کشت نمی کنند. ازآنجا که نواحی سرد بقدر کفایت حاصلخیز نیستند آنهارا اختصاص بمراتع تابستانی داده‌اند. نواحی دره‌های پست نیز به‌چرای حیوانات در زمستان اختصاص داده شده است.

مهمترین رشته زراعت گندم وجو وذرت و توتون و پنبه است. این گیاهان با توجه به رطوبت و گرمای زیاد ناحیه بی‌اعتنا بارتفاعهای مختلف می‌رویند. معهذا برداشت حاصل درنقاط مختلف قلمرو **والی** همزمان انجام نمی‌شود (۱). درحالیکه که برنج و گندم، دراطراف **حسینیه** و در**دشت‌غلام** (۲) دراردیبهشت‌ماه درومی‌شود

(۱) - دیروز (۱۰ مه) - من درو کردن جو را درارتفاع ۸۵۰متری دیدم. امامزارع بنسبت دیگر مزارع منطقه طرز قرارگرفتن ومقابله مساعد باخورشیدپیشرفته بودند. کشت بقیه درصفحه ۲۵۳

در بخش **آفتاب** و **آوازه** و ارکواز (ارغواز) جز درخرداد و حتی در تیرماه انجام نمی گیرد .

هیأت در خردادماه بهنگامیکه کوچ‌نشینان مراتع و علفزارها را تهی کرده و اینها دیگر برای گله‌هایشان خیلی خشك شده بودند و عازم کوه بودند در دره سیمره بود .

اما غالباً اتفاق می‌افتد که بهنگام آمدن از بین‌النهرین که خورشید آن کاملا سوزان است ابرهائی ازملخ به پشتکوه می‌زنند و عده زیادی پرنده نیز دنبال آنها می‌آیند . دریتموقع محصول ویران شده زمین جز چهرهٔ اندوهناکی ندارد ، حشرات لاینقطع بجستجوی یك گیاه فراموش شده درحر کتند وبنظر می‌رسد که زمینی‌را که

بقیه ازصفحه۲۵۲

غلات دردشت غلام قبل از زمستان بذرپاشی می‌شود. سپس بمحض ختم بارانها تقریباً هرده روز یکبار آنها را آب می‌دهند. ازسه‌هفته‌قبل ازبرداشت حاصل وقتیکه خوشه‌ها وسنبله‌ها خوب برسند دیگر آب نمیدهند. امسال درپشتکوه محصول بد است. ساقه‌ها کوتاه، سنبله‌ها کوچك وملخ‌ها بسیاری ازآنها را ضایع کرده‌اند. (یادداشتهای سفر ۱۱ مه ۱۸۹۱).

(۲) ـ بین حسینیه ودشت‌غلام کوره راه بسیار بداست . درجلگه برعکس راه‌خوب‌است. اگر عملیات اخیر **والی** درمورد آبهای **آفتاب‌رو** انجام نگرفته بود و آبها را بمزارع نرسانده‌بودند این جلگه مطلقاً خشک بود . بستر این رود تا بیش از ۱۵ متر درسمت پائین کنده وگود شده است . این انشعاب امروز اجازه می‌دهد در زمینهای وسیعی و گندم و جو کشت شود . بکمك تذکراتی که من به والی دادم سطح زیر کشت بمقدار قابل ملاحظه‌ای افزوده شد . بدیهی است وی ازسطوح تصور دقیقی نداشت و بخاطر این خدمت کوچك مرا مشمول تفقدات عالی کرد و بامن دوست شد . سکنهٔ دشت غلام مرکب است از کردها و اعراب : آنها زیر چادرهای سیاه یا درکلبه‌های مخصوص اعراب **گوربی** که ازنی ساخته شده‌اند زندگی می کنند . دریتموقع علف خشکیده و ملخ‌ها آنها را خورده‌اند حیوانات لاغر و نحیف و ازگرما تنگ هم بهم فشار میدهد . آنها دنبال غذائی که آنرا نمی‌یابند هم نمی‌گردند . (یادداشتهای ۸ مه ۱۸۹۱) .

پایمال می کنند بحرکت در میآورند. پس از آنکه همه را خوردند با وزش نسیمی مساعد ابرهای غلیظ حیوان بمانند گرد وغبارها از زمین بلند شده و چون گرد باد درهوا خورشیدرا تیره کرده برای حمله به لرستان و ویران کردن آن دور می گردند. حرص و پرخوری ملخ‌ها بحدی است که من خود دیدم و حتی غالباً چادر موئین کوچ‌نشینان را می‌خورند.

بدبختانه این آفت عمومی پشتکوه است و سالهائی که ملخ پدیدار نگردد برای بومیان از استثنائات است. نتیجه آنکه مزارع بکرات متروک و بایراند. همچنین قحطی بسیار سخت و بیرحمی حاکم به چادرهای سیاه است. چهارپایان و اسبان از برگ درختان و کمترین چیزها تغذیه می کنند وامراض دامی بازهم سکنهٔ بی‌نوارا گرسنه‌تر میدارد.

در دره‌های بسیار گرم مرزی والی ازچندین سال قبل باینطرف نخل‌کاریهای خوبی کرده است. درختان هنوز جوانند ولی محصولی عالی میدهند. شاید روزی این ابداع اندکی ثروت نصیب کوچ‌نشینانی که در دل منطقهٔ زیبای خود مضمحل شده‌اند، بسازد (۱).

---

(۱) ـ درخروج ازجلگه معروف به دشت‌غلام، آفتاب‌رو آخرین سدی که اورا از بین‌النهرین جدا می کند می گسلد ودرتنگ عمیقی بین کوه‌لك و کوه گرم آب گورتن عبور می کند. این‌معبر **تنگ‌جان‌شم** نام دارد. معبریست‌نسبتاً سهل‌العبور وراه‌دشت‌غلام‌را بسمت ترکیه گشاده میدارد. امروزمرز بتوسط یك‌قلعه بنام‌حسینیه (ساخته‌شده بتوسط حسینقلی‌خان) و بتوسط یك‌پست مرکب ازچند عرب بدوی از قشون ترك که قصر کوچك والی را حفاظت می کنند نگهداری می‌شود. این‌تنها بنائی است که در تمام پشتکوه میتوان دید. خانه‌ایست مربع با برج‌هائی چند که درآن با مجموعه‌ای از شاخ‌های گوزنهای صحرا مزین شده‌است. نزدیك قصر باغ زیبائی است که هشت سال است که درآن هزار و پانصد نخل‌کاشته شده و بعالیترین وجه رشد کرده‌اند. همچنین درختان پرتقال و انار و بادام و زردالو وهلو وسیب ومو وغیره دارد. درینجاست که والی دوماه ونیم ازفصل زمستان را می گذراند. درجه‌هوا درینجاهمیشه‌ملایم‌می‌ماند. برف‌هرگز نمی‌بارد اما درمقابل ازماه خرداد گرمائی وحشتناك می‌شود. (یادداشتهای ۸ مه ۱۸۹۱).

بسادگی ملاحظه می گردد که درمقابل آفت و بلائی که درپانزده سال گذشته تقریباً هرسال تکرارشده بومیان ترقی نکرده وبه‌صنعت نمی‌پردازند . درست است که آنها قالیهای زمخت‌چندی درست کرده وپشم وپنبه‌را برای احتیاجات‌خود می‌ریسند اما آنها ترجیح میدهند پشم گوسفندان خودرا برای‌تهیهٔ اندکی دانهٔغذائی فروخته و منحصراً با بلوط شیرینی که درجنگلها می‌یابند زندگی نکنند .

با افکندن نظری بنقشه ونشان کردن محلهائی که درآن خرابه‌های معاصر آخرین سلاطین ساسانی قرارداره ، ملاحظه می گردد که ارادهٔ آنها تا چه‌اندازه چهرهٔ منطقه‌را عوض کرده است ، دراطراف تیسفون وقصوری که آنها ساکن بودند راههای ارتباطی درهرطرف کشیده شده بوده و شهرهای پرجمعیت و آباد درتمام درهٔ سیمره گاماساب و کرخه برپا بوده و این‌مناطق غنی و متمدن گردیده بوده‌اند . بدبختانه خاك‌بقدرکافی حاصلخیز نبوده‌است که مردم‌اینشهر بتوانند باآنهازندگی کنند وبلایای جنگهای اسلامی اینمنطقه سابقاً آنقدر آباد را از ویرانه‌هایش برپا نساخت . امروز بهنگام عبور ازین صحرا شخص داخل این شهرهای مرده میشود در میان کوچه‌های بی‌حرکت این خانه‌های بی‌سکنه و این کاخهائی که بنظر می‌رسد فقط ازچند سال پیش باینطرف متروك شده‌اند می گذرد و احساسی ازغمی عمیق اورا فرا میگیرد . غمی ازیك‌احساس متأثر کننده درقبال این‌تمدنهای فراموش‌شده واین‌غنا وثروتمندی که برای همیشه ازبین رفته‌اند . اینجا بازاری بوده که کاروانها برای فروش کالاهای کوهستانها بآن‌میامده‌اند . آنجا کوره‌های‌فلزذوب کنی خاطرنشان کننده آهنگرانی است که درآن‌کار می کرده‌اند ؛ دورتر چاپارچی‌ها بوده‌اند . برتپه‌ای که کاخ حاکم است و پائین‌تر ازآن کاخ چشمه‌ایست که زنان ازآن آب برمیداشته‌اند . بردامن و سینهٔ‌دیواری حلقه‌هائی‌است که اسبها وقاطرهارا بآن‌می‌بسته‌اند . نزدیك‌دری پله‌ایست سنگی که صاحبخانه برای‌سوارشدن برزین ازآن بالامیرفته‌است ، ترعه‌ای که امروز خشکیده آبهای کوه‌ها را به‌بستانها و باغها می‌برده است .

اما اگر مرگ این شهرهارا مغلوب وازبین برده است ، اگرحیوانات وحشی و مارها ساکن خرابه‌های خانه‌ها شده‌اند حداقل درختان علیه این آفتها ومصیبت‌ها مبارزه کرده‌اند . آنها نهالها و جوانه‌هائی ازخود بجا نهاده‌اند و نادر نیست که در اطراف باغهای عهد باستانی خس و خاشاکهائی به بینیم که در وسط آنها درختان انار و میوه چندی یافت میگردد که آخرین اثر حیاتی است که زمان هنوز آنرا ضایع نساخته و ازبین نبرده است .

وقتی که ازسر خوشبختی ملخها بویران ساختن حاصل نیایند خرمن بغایت فراوان و غالباً برای چندسال محصول برداشت می‌شود . وانگهی تمامی پشتکوه در معرض گذر ملخ‌ها نیست . بعض بخشها مثل **آفتاب‌رو** جز بندرت ملخ نمی‌بینند ، بعض دیگر همیشه ازآن مصون‌اند . بنظرمیرسد که حشرات برای حملات خود راهی را انتخاب می کنند که ازآن خارج نمی گردند . بدبخت‌ترین بخشها معمولا بخشهای درهٔ سیمره میباشند .

هرچند تجارت درپشتکوه محدوداست و کلیه ارتباطات کوچ‌نشینان ازطریق بغداد است اما خاطرنشان ساختن نقاط دخول به کوهستان وشرح مختصر راهها هم خالی ازفائده نیست .

بین کرمانشاهان وپشتکوه دو کوره راه است . یکی از **ایوان** گذشته ازمیان کوه بنوو ومانشت وچین‌سوان کوه‌عبور کرده‌ازشمال‌داخل دربخش **آفتاب** می گردد؛ دیگری از ایوان و شیروان گذشته از گردنهٔ ملا گاوان (شعبان؟) عبور می کند . (۱)

---

(۱) ـ گردنهٔ **ملاگاوان** در ارتفاع ۲۸۸۰ متری واقعست . راه صعود به آن بسیار بد و ازمسیلی مملو از صخره‌های لغزان و پرازدرخت وخس و خاشاك می گذرد . قاطرهای ما در هرلحظه فرو می‌لغزند . ازقلهٔ آن منظرهٔ بدیعی برتمام پشتکوه کشیده شده که بمانند لرستان مرکب است ازچین‌های موازی که تا حدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری جنگل دارند . تمام راههائی که به محل والی می‌روند بقدر همان‌راههائی که از آنها می آئیم سخت‌اند . ما ازدرهٔ کوچکی که از آن یکی که ازش بالا آمدیم سهل‌العبورتر است پائین می‌رویم . کوه راه و مارپیچ و دروسط صخره‌ها وجنگلهاست . درختان درینجا بسیار زیبا هستند . بالاخره ما به اولین چادرهای سیاه یعنی آنجا که چادرهایمان را علم می کنیم میرسیم . (یادداشتهای سفر ۵ مه ۱۸۹۱) .

۸

شوش (۱)

جغرافیای طبیعی ـ شوش باستانی امروز بخشی است از ایالت عربستان یا خوزستان . این ایالت بین آخرین جرز و پایه‌های کوههای لرستان درسمت شمالشرق

مسیر هیأت درشوش

۲۷ ـ ۲۸ اوت ۱۸۹۰	پل تنگ	۱۶ـ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۰	ایوان کرخه
۲۷ ـ ۲۹ » »	قلعهٔ رضا	۱۷ـ۲۴ سپتامبر »	دزفول
۲۹ ـ ۳۰ » »	قلعهٔ قاسم	۲۴ـ۲۵ » »	کحنه
۳۰ اوت ـ ۱۱ سپتامبر	دزفول و اطراف	۲۵ سپتامبر تا ۱ اکتبر	شوشتر و اطراف
۱۱ سپتامبر ۱۶ »	شوش	۱ اکتبر ـ ۸ اکتبر	اهواز
		۸ » ـ ۱۰ »	المحمره

(۲) ـ درباره شوش رجوع کنید به :

دین ونسنت Dean Vincent تجارت و دریانوردی قدما جلد۲ ؛ ۱۸۰۷

ژنرال مونت ایت G . Monteith روزنامه . R . G . S جلد ۲۷ ص ۱۰۸

ج.م. کینیر J.M.Kinneir درژئوگرافیکال مموار. Geographical Mem ۱۸۱۳.

سروان ر . میگنان Cap . R . Mignan مسافرت درکلده ۱۸۲۹ .

ج . ه . استوکلر J . H . Stocqueler : سفر پانزده‌ماهه جلد۲ ، ۱۸۳۲

سر. ه . رالینسن (Sir) . H . Rawlinson روزنامه .R .G.S جلد۹ ، ۱۸۳۹

ستوان و. ب . سلبی (I . N .) W . B . Selby . R . G . S جلد۱۴، ۱۸۴۴

سر ا . لیارد (Sir) A . Layard . R . G . S جلد۱۲، ۱۸۴۲ جلد۱۶، ۱۸۴۶.

ماجراجوئیهای جدید جلد۲ ، ۱۸۷۷ .

بارون س . ا . دوبد Baron C . A .de Bode روزنامه . R . G . S جلد۱۳، ۱۸۴۳ سفر درلرستان و عربستان ۲ جلد ۱۸۴۵

بقیه درصفحه ۲۵۸

و درجنوبشرق و منتهی الیه پشتکوه در شمالغرب و باتلاقهای سامیردا Samirda درمغرب و خلیج‌فارس درجنوب قرار گرفته است . کرانه بطور محسوسی عرض ۳۰ درجه شمالی‌را دنبال می کند . درحالیکه دورترین نقطهٔ شوش بسمت‌شمال درحدود ۳۳ درجه عرض شمالی واقع شده است .

بقیه ازصفحه ۲۵۷

کلنل ف . چسنی F . Chesney مسافرت اعزامی برای بازدید ومساحی فرات و دجله در ۷- ۱۸۳۵ (دوجلد) ۱۸۵۰

ا . ف . اینسورث A . F . Ainsworth . تحقیقات درآسور وغیره ۱۸۳۸

گزارش و شرحی شخصی از سفر اعزامی به فرات ۱۸۸۸ ۲جلد .

رودخانه کارون ۱۸۹۰

و . ك . لوفتوس Loftus مسافرت و تحقیقات درکلده وشوش ۱۷۵۷

روزنامه . R . G . S جلد ۲۷

سروان هـ . هونت Cap . H . Hunt ، سفرایران ۱۸۵۷

ژنرال ا . هـ . شیندلر A . H . Schindler مسافرت درجنوب‌غرب ایران در۸- ۱۸۷۷ (مجلهٔ انجمن زمین‌شناسی برلن ۱۸۷۹ ص۶۷ - ۳۸ و ۱۲۴ - ۸۱)

روزنامهٔ . R . G . S جلد ۷ ص ۳۱۱

یادداشت کلنل . ج . باتمان J - Bateman ۱۸۸۳ Mars . of R . G . S Proceeding

سفراعزامی برای‌بازدیدجنوب‌ایران، توسط‌سر گرد هـ . ل . ولز H . L . Wells

خانم دیولافوی Mm Dieulafoy ؛ ایران . ۱۸۸۷ .

درشوش۱۸۸۸ کلنل م.س .بل (.M.S.Bell (v.e = Blabkwood's Magas

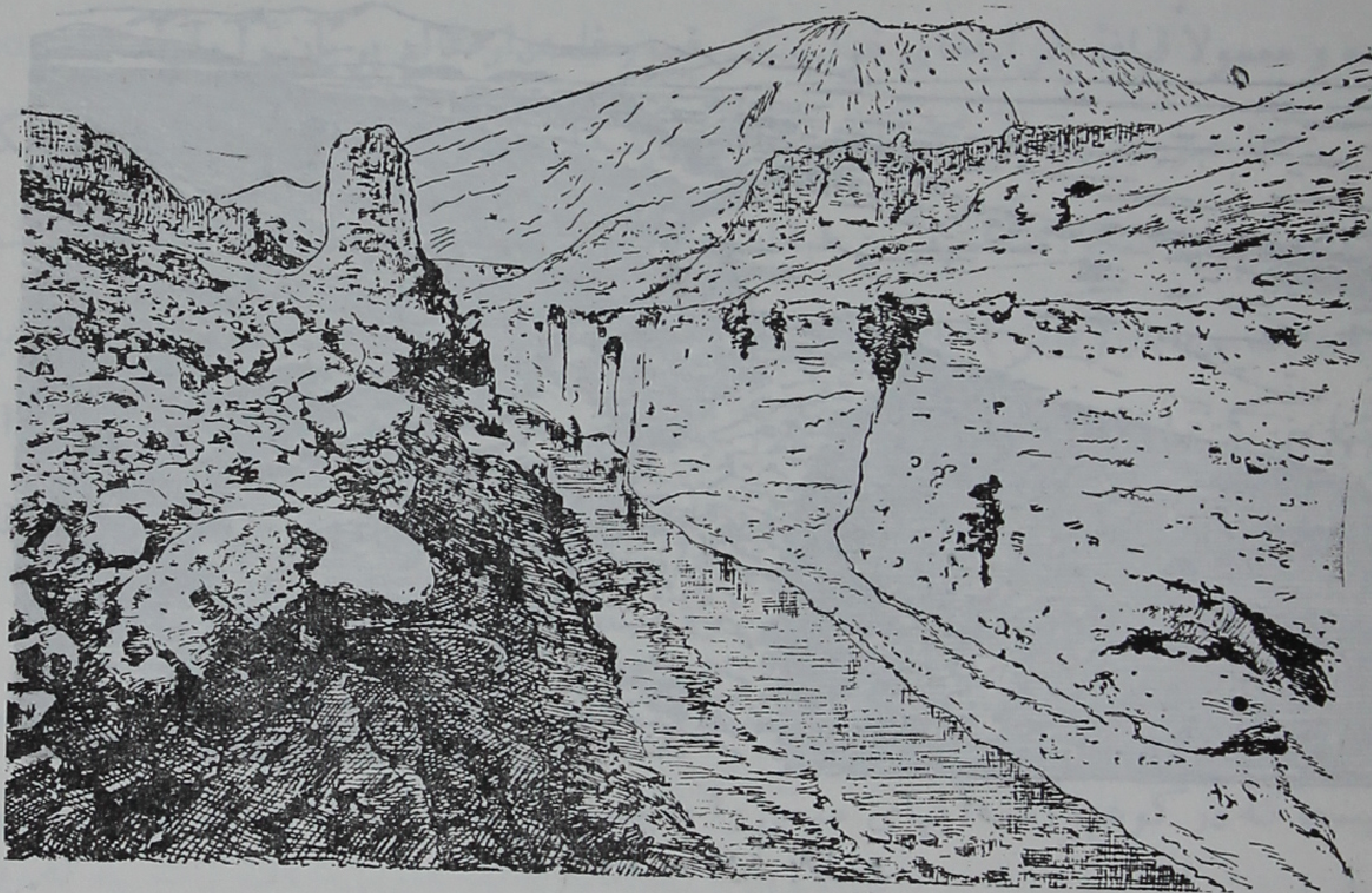
آوریل۱۸۸۹روزنامه . انجمن هنرها ۱۰مه ۱۸۸۹

و . توماشك W . Thomaschèk .توضیح‌توپوگرافی دربارهٔسفردریائی‌ساحلی نئارك ۱۸۹۰

بیشوپ Bishop سفر درایران ۲ جلد ۱۸۱۹

هن . ژ . ن . کرزن (Hon . G . N.Curzon (M . p ایران و مسئلهٔ ایران ۱۸۹۲ جلد ۲ ص ۴۳۰

این بخش مرکب است ازیك جلگه وسیع آبرفتی ساختهٔ فرا آورده‌های دائمی چهارروه بزرگ لرستان : کرخه ، آبدز ، کارون ، جراحی که درینجا بهم می‌پیوندند .



ش ۱۱۴ - پل ساسانی بر آب زال

بومیان محل **پل تنگ** را بمنزله مرز جنوبی لرستان در درهٔ کرخه ملاحظه می کنند . صحیح است بگوئیم که در پائین دست این محل دیگر بجز آبرفتهائی نمی‌بینیم . درست است که گاهی در آنجا کوههائی حقیقی دیده می‌شوند اما آنها خصایصی متفاوت از صخره‌های زمخت **رشته‌های بزرگ** ارائه میدهند . بنابرین در **پل تنگ** من شرح وتوصیف ایالت لرستان‌را تمام کرده وازینمحل است که توصیفات شوش راآغاز می کنم .

کرخه با خروج ازین تنگ‌های عمیق مسیر خودرا بسمت جنوبشرق ادامه داده بستر خود را ابتدا درمیان سنگ گچها و سپس در رسوبات مرکب ازقلوه‌های گرد درشت فرو افتاده از کوههای مجاور می‌برد و می تراشد . رودخانه سپس بسمت جنوب منحرف شده و از تپه‌هائی که منتهی‌الیه کبیر کوه را تشکیل می‌دهند عبور

می کند و در محل معروف به پای پل به جلگهٔ شوش میریزد . دراینجاست که سابقاً خلیج حاصله از مصب رودخانه قرار میداشته و این وقتی بوده که گودال شوش هنوز



ش ۱۱۵ - درهٔ بلال‌رو

پر نشده بوده است و منتهی الیه پشتکوه تشکیل یك دماغهٔ مرتفع و مناطق دزفول تشکیل یك خلیج عمیق را میداده است .

پای پل در فاصلهٔ کمی از دزفول قرار دارد . همانجائیکه سابقاً مصب آب دز قرارداشته است. درین عهد رژیم آبها در دورهٔ لرستان هنوز ثابت نشده بوده وسیلابها بستر خود را در کوهها حفر کرده این تنگ‌های غیرقابل دسترسی را که امروز ما ازآنها بشگفت می‌افتیم ساخته‌اند .

مواردیکه از دامنه کوهها بر کنده شده‌اند بتوسط آنها تا جلگه‌آورده میشده ودرآنجا تقریباً بلافاصله برحسب وزن مخصوصشان متوقف گشته و ته‌نشست کرده و طبقات آبرفتی عظیمی متمایل بسمت جنوب تشکیل میداده‌اند .

فعالیت وعمل رشته آبهارفته‌رفته کند وکار آهسته‌ترانجام میشده‌است . تنگها بازهم کاویده می‌شده‌اند و سطح بستر رودها را هم پائین‌تر می‌برده‌اند . خود آبرفتها

بتوسط کوچکترین جویبارها مورد حمله قرار گرفته وازهم متلاشی میشده‌اند وجز کوههای عظیم باقی نماند ، کوههائی که بنحو یگانه و فرید و اعجاب‌آوری بریده شده و معمولاً قیافهٔ خرابه‌های غول‌پیکر قصور قلعه‌دار عالم پریان را دارند .

با عبور از دره‌های کوچك دریافتن اینکه چگونه پدیده‌ها جانشین همدیگر شده‌اند آسان است : ضخیم‌ترین طبقات ریگها و سنگریزه‌ها و صخره‌ها سخت شده و بصورت دریابار (فالز) های واقعی درآمده‌اند سپس رسوبات دانه ریزتری جانشین آنها می گردند کـه اینها نیز دوباره بتوسط رودخانه‌ها بریده شده و جائی برای فراورده‌های دیگر آبها باز گذارده‌اند . اینها جز تراسهائی روی سرهم قرار گرفته نیستند . اما قدیمترین آنها مرتفعترین ، و پست‌ترین آنها جدیدترین آنهاست .

بتدریج که بستر رودها حفر شده گشادی و فراخی آن کم شده است و نادر نیست که در کوهها رشته‌آبهای مهمی را به‌بینیم که عمقشان بنسبت عرضشان بسیار زیاد است .

این پدیدهٔ حفر دره‌ها در روز گار ماهم بازادامه دارد. مثال برجستهٔ آن گود شدن درهٔ **آب زال** است . دراینجا پایه‌های پلی دیده میشود که بتوسط ساسانیان در قرن ۵ میلادی ساخته شده و امروز تقریباً ۲۰ متر فرازسطح آب قراردارد . بنابرین بستر رودخانه در عرض ۱۳۰۰سال درین نقطه ۲۰ متر گود شده که میشود یك متر برای هر ۶۵ سال .

هرچند این‌عمل درتمام‌شوش‌علیا عمومیت دارد اما بسیارنامنظم‌است وبرحسب نشیب رودخانه‌وهمچنین برحسب‌جنس‌وطبیعت‌آبرفتهائی که رودخانه ازآنهامیگذرد متفاوت می‌باشد .

درحالیکه رشته‌آبها در پای کوههای قدیمی مرکب از رسوبات دریائی بستر خودرا حفر می کنند درجلگه‌های غرق درآب سفلی‌سطح عمومی‌بالا می‌آید. ملاحظه میگردد که‌کلیه رودخانه‌هائی که مرحله اول ته‌نشست دادن ابرفتهای درشت دانه را

بپایان رسانده‌اند وبمرحله‌ای رسیده‌اند که جزذرات ریزمعلق درآبهای خود را حمل نمی کنند سطح بسترشان بتدریج بالا می‌آید . باین ترتیب است که در لوکسور Louxor سطح نیل در عهد سلسله بیستم بهنگام طغیان کاملاً پائین‌تر از معبدی بوده که امروز بهنگام طغیان چندین متر آب سنگفرشهای آنرا می‌پوشاند .



ش ۱۱٦ ـ رودخانهٔ کرخه در مقابل ایوان کرخه

بین محلهائی که درآنجاها بستررودکاویده می‌شود ومحلهائی که درآنجابستر رودها هر سال بالا می‌آیند نقاط بینابینی وجود دارد که منطقه درآنجا تغییر چهره نمی‌دهد . در ابتدای جلگه و درپای آخرین جرز و پایه‌ها میتوان این پدیده را بخوبی ملاحظه کرد . در درهٔ پست **بلال‌رو** در حدود قرن هشتم میلادی پلی عربی ساخته شده و هنوز بهمان حالست که در روز استقرار خود بوده است . درست است که خراب میباشد لیکن پایه‌های آن در سطح آب‌های پائین مانده‌اند .

کرخه در فاصله **پل تنگ** و **پای پل** از ساحل چپ خود جز آبهای التقائی بی‌اهمیتی دریافت نمیدارد . این آبها عبارتند از : **آب زال** که از دامنه‌های هشتاد پهلو فرو میریزد و **بلال رو** یا **بلدرو** که سرچشمهٔ خود را در منطقهٔ دیر کوندها در ساحل راست آن میگیرد . این آبها جز جویبارهای ساده‌ای که از دامنه‌های پشتکوه سرازیرند و معمولاً در بخشی از سال خشکند نمی‌باشند .

سمت وجهت‌های متوسط رودهای کرخه وآب دز بهنگام ورود به‌جلگهٔ شوش یکی از دیگری °۹۰ اختلاف دارد . کرخه از شمالغرب به جنوبشرق جاری است و

آب‌دز ازشمالشرق به جنوبغرب . اگر خلیج مصبی (خلیج حاصله ازمصب رود) آن مهمتر ازآب دز نبود این دو رودخانه اجباراً بهم ریخته و یکی می‌شدند . اما مواد متراکم شده بتوسط رود شوش در جلوی مصب رود **دزفول** این رودخانه را مجبور به انحراف بسمت جنوب کرده است . دو رودخانهٔ دیگر متوازیاً بطور مستقل جریان می‌یابند : یکی آب‌دز که در قلعهٔ **بند قیر** به‌کارون می‌پیوندد و دیگری کرخه که قبل از رسیدن به دجله در باتلاقها گم و گور می‌شود .

کرخه در خروج از پای پل بسمت جنوب جریان یافته در کنار و امتداد پشتکوه با فاصله‌ای ازآن پیش میرود ، سپس بعد ازعبوراز عرض ۳۱° کوه جوروب را دور زده و در شط‌الجاموس و مردابهای سامیدا گم و گور می‌شود . این رودخانه سابقاً از ابتدای معابر کوه **نهرالهاشم** جنوبی‌تر جریان داشته است لیکن بازهم به مردابهائی که در طول ساحل چپ دجله فراز دارند میریخته است .

رودخانهٔ دزفول همان کوپراتس Copratès باستانی است و بموازات کرخه از شوش عبور کرده با کارون تلاقی کرده بآن ملحق میگردد .

کارون در شوشتر در محل خروج خود از کوه بجلگهٔ شوش داخل می گردد . مدخل‌آن در جلگه بعلاوه مانند دیگر رودهای منطقه محصوربه تپه‌هائی است رسوبی و برآمده و بقایای خلیج ابتدائی حاصله ازمصب رود می‌باشد که با گسستن سدهائی از همان نوع که در لرستان آبها را بند می کردند رشته‌آبها را تشکیل داده است .

کارون (پازی تیگریس Pasitigris) رودیست با مقدارآب قابل ملاحظه این رودخانه بین شوشتر و شط العرب از شمال بجنوب جاریست . در بالادست پایتخت عربستان رودخانه بدو شاخه تقسیم میگردد ؛ یکی در سمت چپ بنام رود گر گر و دیگری در سمت راست بنام شطیط جریان دارد . این دو شاخه در قلعهٔ **بند قیر** در همان نقطه‌ایکه آب‌دز به‌کارون می‌ریزد بهم می‌پیوندند .

درپائین دست اهوازرودخانه بسبب شیب زیاد کشتیرانی را مانع می‌شود. کارون

دراینجا از درگاه و آستانه‌ای از سنگهای آهکی که‌چیزی جزدنبالهٔ پشتکوه دروسط جلگه نیست می گذرد.

چین کوه **جوروب** در زیر آبرفتها نهان شده به کوههای لرستان جنوبی می‌پیوندد. خطالرأسهای بسیار مرتفعی از جلگه بیرون آمده و بسمت شمالغرب و جنوبشرق بخطی موازی با جهت عمومی پشتکوه امتداد یافته و در دور دست ستیغ چین را شیار داده زیرفراآورده‌های رودها ناپدید می گردند.

سابقاً وقتی که اطراف دزفول و شوشتر هنوز جز خلیجی نبوده **درگاه** مورد بحث اهواز سرازآبها بیرون میداشته است بهمان گونه که امروزدرچپ وراست‌کارون



ش ۱۱۷ - قلعهٔ بندقیر، پیوستگاه سه رودخانه

تپه‌هائی می‌توان دید. مجمع الجزایری مرکب از مرتفعترین ستیغ‌های این رشته جبال زیردریائی وجود داشته که در سمت جنوب خلیج را مسدود می کرده‌اند. اما رفته رفته گودی شوش پر شده و درگاه اهواز زیر رسوبات ماند.

اگرما این‌بخش را منحصراً ازنقطهٔ نظر ترکیبات وساختمان زمین‌شناسی‌اش مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم که جلگهٔ شوش در جنوب درگاه اهواز پایان یافته و جای خودرا به‌جلگهٔ بین‌النهرین می‌سپارد ونام‌شوش می‌بایستی مخصوصاً برای تمامی جلگه‌ای که جانشین خلیج قدیمی شده است حفظ گردد. اما بهنگامیکه نخستین امپراطوریهای شوش‌بنیان گرفتند آبرفتها روی مجمع‌الجزایررا گرفته‌بوده وجلگه بسمت خلیج فارس‌تا دوردست کشیده می‌شده‌است. ازینرو ما نام **شوش علیا** را برای

ونام شوش سفلی را برای جلگه‌های واقع درجنوب اهواز درنظر می گیریم .

درخرمشهراست که کارون به‌شط‌العرب می‌پیوندد . اما رودخانه درینموقع از محل‌معروف به **کوت‌سابله** از **رود جراحی** که‌آبهای‌خودرا ازخوزستان‌شرقی‌میاورد دریافت داشته و پرآب شده است .

این‌رودخانه درنزدیکی ده خلیف‌آباد وارد شوش‌سفلی می‌شود و ازجلگه‌هائی که بطور ناقص آنهارا می‌شناسیم می گذرد . سابقا این‌رود به‌خلیج فارس می‌ریخته ، فکر می کنند که مصب آن در **رأس‌تولوب** بوده اما امروز این‌شاخه پرشده وتمام آبهای آن به‌خرمشهر می‌رود .

سیاحان چندی فکر کرده‌اند که درشهر فعلی محمره محل باستانی شهر را بیابند . اما آنها جابجائی آبرفتهای مصب شط‌العرب‌را بحساب نگرفته‌اند . محاسبات



ش۱۱۸ـ خرمشهر . دماغهٔ کارون

دقیق مبتنی برمطالعات جدی اجازهٔ تخمین پیشروی آبرفتها را از ۲۰قرن ق . م . و ترسیم سواحل قدیمی را برروی نقشه میدهد . این ساحل از مرداب‌های سمت چپ دجله شروع شده کارون را دربالا دست کوت چمن ؟ قطع کرده است . درین دوره رود جراحی به کارون نمی‌رسیده و محل فعلی بصره و محمره و همه شهرهای شط‌العرب دروسط آب بوده است . بعلاوه تمام شهرهای باستانی تپه‌های مهمی بجا نهاده‌اند و

ازین گونه تپه‌ها در بخش شوش سفلا در کنار دریا یکی هم وجود ندارد . **تل الحدادیه** واقع درشمال بصره تنها تل جنوبی‌ترین نواحی بین‌النهرین است .

بین شوش علیا و دریا اختلاف سطح فقط ۱۸۰ متر است . بهمین دلیل جریان رودخانه‌ها آرام و مسیر آنها کج و معوج است . رووخانهٔ کارون در ارتفاعی برابر ۸ تا ۱۰ متر بالای سطح دریا ازجلگه عبور می کند بنحوی که حتی درمواقع پرآبی مزارع بطور طبیعی مشروب نمی کردند .

احتیاج به بالا کشیدن آب‌های رود وبردن آنها بسطح زراعات درتمام ادوار از اشتغالات سکنهٔ شوش بوده است . آنها جلگه‌ها را با ترعه‌هائی در تمام جهات شیار داده و سدهائی برای بالا آوردن و آب گرفتن از رود مستقر داشته‌اند . سدی که سلاطین ساسانی درشوشتر ساخته‌اند هنوز هم بخاطر حجم عظیم آن واهمیّت یك چنین‌اقدامی بینند گان‌رابتعجب وا میدارد . بکمك‌این‌بنای جسیم که پیشتروعملیات جدید در درهٔ گنگ و نیل بوده است جلگه‌های واقع درپائین دست شوشتر بطوری باور نکردنی حاصلخیز شدند و باید گفت که هنوزهم حکومت ایران برای فزودن اهمیّت‌این‌فتح وپیروزی‌برطبیعت وهمچنین‌برای‌حفظ‌آن کاری‌نکرده‌است .

برروی **آبدز** و **کرخه** سدهائی شبیه به‌سد شوشتر وجود نداشته است ، اما انشعاب و گرفتن آب بسیار بوده و سکنه با انحرافات سادهٔ آب رود نتایج خوبی عایدیشان میشده است . آسان‌تر و راحت‌تر میشد اگر تمامی این رودخانه‌ها را مهار و تنسیق کرده و آبهایشان را دوباره تقسیم و تمام نواحی علیا را حاصلخیز می کردند .

آب‌وهوا ، نبات و حیوان - آب وهوای شوش ازهرلحاظ شبیه کلدهٔ سفلی است : تابستان بسیار گرم (گرماسنج در سایه غالباً ۵۵ + را نشان میدهد) و در زمستان معتدل . بارانهای زمستانی و بهاری درجلگه جانشین برفهای کوهستانهای لرستان است .

گرمای زیاد وشدید جز دراولین روزهای اردیبهشت ماه بهنگامی که بارانها تازه قطع شده و بادهای جنوبغرب پدیدار می گردند شروع نمی‌شود . این بادهای گرم وسوزان ، ابتدا جز بمدت چند ساعت درروز نمی‌وزند وبادهای خنك کوهستان جانشین آنها هستند . سپس بتدریج نفوذ و اهمیت آنها زیاد می گردد . اندك اندك بادهای شمالی جای آنهارا فرا گرفته و درطول ماههای تیر ومرداد لاینقطع می‌وزند . درینموقع درجه گرما از هروقت بیشتر است . براثر این بادهای سوزان بوده است که کلده‌ایهای باستانی از آنها سرسخت‌ترین دشمن خود (اهریمن باد جنوبغرب) را بوجودآورده‌اند براثراین باد تمام‌نباتات‌خشکیده وخود انسانهاهم بزحمت‌آنهارا تحمل کرده تمام روزرا در زیرزمین‌ها مخفی می‌شوند .

ازآغاز سپتامبر بادهای‌شمال دوباره پدیدار می گردند . سپس بتدریج بیشتر وبیشتر تشدید می‌شوند و تقریباً منجر به راندن کامل بادهای عربستان گشته و به منطقه طراوتی دلپذیر می‌بخشند .

مدت‌چهارماه (اردیبهشت وخرداد وتیر ومرداد) زند گی کردن درشوش برای اروپائیان مشکل می‌شود . بهمین دلیل در شهر جز کارمندان ایرانی که منافعشان وابسته به‌محل‌کارشان است کسی نمی‌ماند . کوچ‌نشینان بکوه پناه می‌برند اما اعراب قادرند درجلگه بمانند .

درست‌است که ماههای شهریور و مهر بسیار گرم است اما میتوان براحتی این گرما را تحمل کرد زیرا همه شب بادهای شمال جلگه را خنك کرده و شبها بسیار مطبوع‌اند .

در طول زمستان (آبان ، آذر ، دی ، بهمن) مطبوعترین درجه حرارتی که میتوان دید وجود دارد . روزها و شبها خنك‌اند و هرچند گرماسنج بندرت به کمتر از ۵ + تنزل می کند لیکن شخص با مقایسه با گرماهائی که پایان گرفته‌اند احساس سرما می کند ، اینمدت فصل بارانهاست .

از آخرماه بهمن بهنگامیکه رودها از ذوب برفها متورم می گردند ، باران کمتر امری عادی می‌شود . اما رگبارهای شدید لاینقطع ظاهرمی گردند . ازینموقع رفته رفته ابرها ناپدید گشته و بزودی خورشید با خشکانیدن جلگه باد جنوبغرب را باز میآورد .

درطول مدت زمستان وبهار شوش دلکش‌ترین مناطقی است که می‌توان دید . خاك براثر بارانهای پیاپی پوشیده از گیاه می‌شود . مزارع گندم وجو و برنج و نیل و توتون وپنبه منظره‌ای سرسبز دارند . باغات مملو ازمیوه وسبزی ومراتع پوشیده از علفهای بلند می گردند .

حقیقتی است که نبات طبیعی براثر گرمای شدید تابستان که هرچیز را که رودها مشروب نکنند میسوزاند کم است . بهمین دلیل منطقه خیلی کم درخت‌دارد . تنها درختانی دراطراف شهرها ودیه‌ها یافت می‌شود ، درحالیکه حواشی رودها مزین به درختان **تمرهندی** است و درجلگه جز بوته‌های خاردار وجود ندارد . (۱)

درمیان این انبوه گیاهان وحشی گرازها و شغالها و کفتارها خود را نهان نگاه‌میدارند . درهمین‌جاهاست که گویند **شیر**ـ که وجودش علیرغم اظهارات‌جدی‌سکنه شاید جز افسانه‌ای نباشد ـ زند گی می کند .

درمزارع و همچنین در زمینهای متروك هزاران مرغابی و انواع مرغان‌پارت Becassive ومرغ سقا و کلنگ ودراج باکبك سیاه وخر گوش و گوزن وبسیاری دیگر از حیوانات کمیاب می بینیم اما مسکن آنها بطور کلی بین‌النهرین است .

ملخ‌ها که بطوریکه دیدیم آنقدر به کشتزارهای پشتکوه حمله میآورند در شوش کمتر از لرستان خطرناک کند . معهذا میتوان بسیاری ازسالها را ذکر کرد که

---

(۱) ـ در **قلعهٔ رضا** ما برای راندن گرازها نی‌زارها را آتش می‌زنیم . اما آتش به علفها درمیگیرد وتا دوردست در کوه می کشد . نه‌روز بعد ما دردزفول هنوز شعلهٔ‌حریق را درمعبر خود می بینیم .

محصولات ظرف چندروز توسط آنها بلعیده شده‌اند . اما سرعت رسیدن دانه‌ها درشوش و پرباری کشتها درین ناحیه بهترین دفاع علیه این آفت است . خاك تقریباً همیشه مدت زمان زیادی قبل ازظهور ملخ‌ها برهنه است .

سکنه - شوش در ابتدا بمانند هندوستان و هندوچین مسکون از **نگریتوها** **Negrtos** (سیاهان) بوده‌است . لیکن درحالیکه دریندوناحیه‌اخیرالذکر سیاهان به کوهستانهارفتند تا بتوانندازتماس با یغما گران‌درامان‌باشند ، سکنه‌ماقبل عیلامی‌ها برعکس سرزمین‌خودرارفته‌رفته باتازه‌واردین‌تقسیم کرده‌اند ودرعادات‌ورسوم شبیه‌به فاتحین شده با آنها در آمیخته ونژاد و رگه‌ای که پایه "سکنه شوش علیا و شاید هم بخشی از کردستان باشد بوجود آورده‌ند .

درزمانیکه کلده‌ایها عیلام‌رافتح کردند ، بهنگامیکه بامر **کودورنانخونتا** سربازان شوشی **اوروس Ourous** را بقهر وغلبه گرفتند در دیگر نقاط مستحکم شط‌العرب عناصر نژادی قاره بصورت غلام و اسیر جنگی داخل عیلام شدند . سپس آشور بنی‌پال سپاهیانی در منطقه مستقر داشت و سامی‌ها در کنار اخلاف سیاهان دور گه برمنطقه زند گی کردند .

بعدها هخامنشیان به‌شوش آمده و باتمام سپاه‌خود درآنجا مستقر گردیدند . بالاخره ترکها و مغولها و اعراب و ایرانیان برمنطقه تسلط یافته رسم و عادت **چندزنی** آنها در ازبین بردن خون سیاهان یعنی صاحبان قدیمی منطقه مؤثرافتاد .

دیولافوی **M . Dieulafoy** در یادداشت خود دربارهٔ اکروپول شوش باتکای نظریه موضوعه از طرف آقای اکشتین (۱) **M . Eckstein** اسناد زیادی را بدست میدهد که آنرا حقیقی‌تر میسازد . بنابرین من از ورود به‌جزئیات درباره این‌مسئله

---

(۱) - اتنئوم فرانسه **Athœneum Francais** . ۲۲ آوریل ، ۲۱ مه ، ۹ اوت ۱۸۵٤ از افسانه‌های برمائی چند . (روزنامه‌ها آسیائی ، ۱۸۵٦) ؛ **Les Cares dans l'antiquité**

جالب توجه صرفنظر می کنم .

هرچه که باشد ، حتی برای یك مسافر که مستقیماً بمسائل نژادی ذیعلاقه نیست وجود اخلاف دور گه سیاهان قدیمی در شوش موضوعی است غیرقابل انکار که در هرقدم علامات آنرا باز می‌یابد .

تمام بخش جنوبی عیلام سفلی بتوسط اعراب سامی اشغال شده و اینمردم بر کنارهٔ رودها درمیان یك‌پوشش گیاهی ناچیز وتنك نخلی‌زند گی‌می کنند .

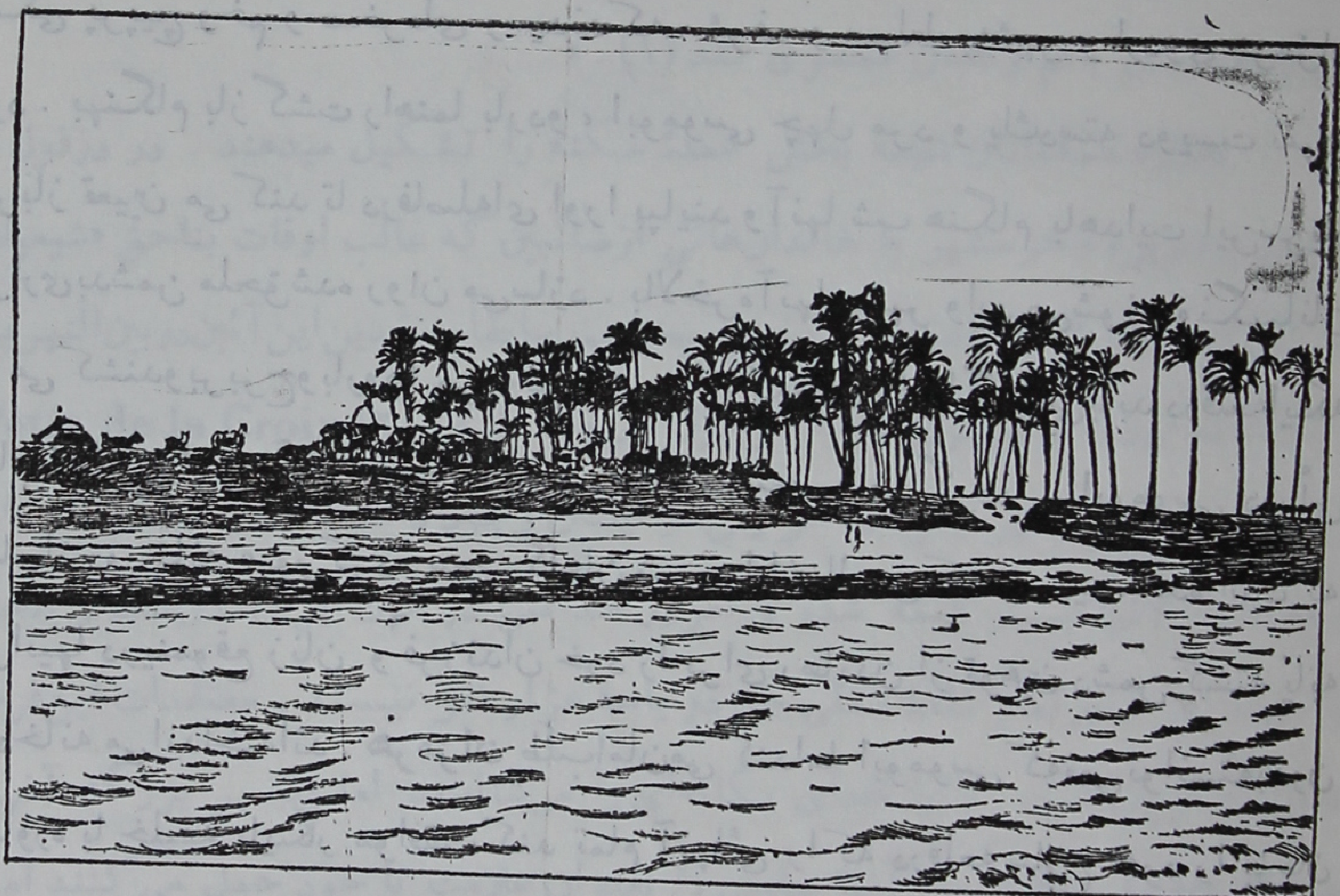
برعکس درپای کوههای درحوالی **رامهرمز** و **سلطان آباد** دور گه‌ها درطول تابستان و لرها در فصول مساعد برای چرا بوقتی که کوهها پوشیده از برف‌اند زند گی می‌نمایند .

درشوش علیا لرها وایرانیها و اعراب در کنار شوشی‌ها می‌زیند . لیکن تمیز بین نژادهای مختلف دراولین نظر بسیار آسان است .

ایرانیان کم‌شمارند . آنها تمام شهرهای دزفول و شوشتر را اشغال‌می کنند : آنها کارمندان دولت ولشکریان‌را تشکیل می‌دهند . دردزفول ، همچنین گرجی‌هائی وجود دارند که گرچه مسلمان شده‌اند اما هنوز زبان اجداد خود را می‌فهمند . گرجی‌ها تمام مشاغل استحفاظی را در دست دارند و لباس توپچی‌های ایرانی را می‌پوشند . من ازین خصوصیّت اطلاع داشتم ، بهمین دلیل در برخورد بایکی از آنها با تمایلی که بصحبت با او داشتم بوی گفتم « مودی‌آك **Modi ak** » . مشکل است رضای حاضری‌را که باین بینوا با ادای چند کلمه از زبان مادرش ازدهان یك بیگانه دست داد تصور کرد .

کوچ‌نشینان شوش بمانند کوچ‌نشینان کوهستان زیرچادر زند گی می کنند اما آنها دهاتی هم ازنی وشاخ و بر گ درختان می‌سازند . گرمای شدید چادرهای سیاه را تبدیل بمسا کنی بسیار گرم می کند و کوچ‌نشینان ازینرو کومه‌هائی ازنی می‌سازند .

در شهرهای شوشتر و دزفول جهودها نیز زندگی می کنند اما آنها بشدت کم شمارند و معمولا جز برای امور معاملاتی خود در آنجاها اقامت نمی‌نمایند. آنها بهنگام گرمای‌شدید شهررا ترك وبرای تجارت از کوهها عبور کرده به‌اصفهان و همدان و دیگر شهرهای ایران میروند.



ش۱۱۹ـ ادریسیه کنار کارون

تصرف‌شوش بتوسط اعراب درآغاز اسلام و دردورهٔ حکومت عمر خلیفه‌بود. داستان فتح شوش برطبق نوشته نویسندگان شرقی تصویری از توحشی که اعراب برای نشر و متداول ساختن اعتقادات خود درین منطقه بکار میبرده‌اند بدست میدهد. « موسی‌الاشعری پس از تصرف سورق (صورق ، سرّق) متوجه **تستر** (شوشتر) شدند که قشون‌سنگینی درآنجابود. سکنه بمنازعه پرداختند و مقاومتی دلیرانه کردند . در یك حمله سربازان بصره و روفط بدروازهٔ شهر رسید و درهمین روز **البربن‌ملك** بشهادت نائل گردید . بدنبال این واقعه هرمزان با سپاهیان خود به **تستر** بازآمد و نهصد کشته و ششصد اسیر را در کارزار وانهاد که از دم تیغ

گذرانده شدند . این‌سردار ایرانی اهل **مهرجان** بود . وی بدنبال[۱] اولین شکست به شوشتر باز آمده بود . درینموقع یکنفر ایرانی از مسلمانان امان طلبید و اسلام آورد وپسرخودرا ملزم ساخت که مسلمین‌را تا اردو گاه دشمن هدایت کند . ابوموسی بعجله پذیرفت و عربی را همراه اینمرد فرستاد ، آندو باهم از دجله گذشتند و به تنگی پرپیچ وخم و صخره‌ای رسیدند که مشرف و مسلط به‌شهر و اردوی هرمزان بود . بهنگام باز گشت راهنما باردو ، ابوموسی چهل مرد و یك‌دسته دویست نفری سرباز تعیین می کند تا درفاصله‌ای اورا بپایند وآنها شب هنگام باهدایت این‌سرباز فراری‌بدشمن ملحق‌شده روان می‌سازد . بالاخره آنها بشهر وارد می‌شوند ونگهبانان را می کشندو بر برج‌و باروها می‌روند . هرمزان که‌خودراغافلگیرمی‌یابد درقلعه‌ایکه تمام ذخایر را در آنجا جمع کرده بوده است متحصن می گردد . ابوموسی دررأس سپاه از رودخانه عبور کرده سحر گاهان شهر را اشغال می کند . دیده شده است که ایرانیها درینموقع زنان و[۱]فرزندان خود را برای رهاندن از توهین دشمن کشته یا به رودخانه می‌انداخته‌اند . **هرمزان** طلب‌امان‌می کنداما ابوموسی که‌نمی‌توانسته‌بدون مشاوره با خلیفه باینکار موافقت کند تمام آنهائی را که درقلعه سلاح خود را بزمین ننهاده بودند قتل عام می کند . اما خود سردار ایرانی نزد عمر رفت و عمر زندگی اورا بخشید و کمی‌بعد باتهام‌شرکت درتوطئه مرگ عمر با **ابولؤلؤ** بدست عبدالله پسرهمین‌خلیفه کشته شد (۲) . »

سکنه شوش تقریباً همه مسلمان و شیعه‌اند وسکنه شهرهای شوشتر ودزفول حتی نزد پیروان محمد بتقدس ونزد اروپائیان به تعصب شدید مذهبی معروفند . « در دورهٔ حکومت بنی‌امیه وعباسیان تقریباً همهٔ مردم خوزستان معتزله بوده‌اند . لکن در آغاز قرن ٤ هجری **امیرنجم‌الدین محمود آملی** که از خاندان علی بوده است به‌شوشتر رفته ودختر عزالدوله رئیس شاهزادهٔ عرب این منطقه را بزنی گرفت . وی

(۱) ـ س . باربیه دومی‌نارد فرهنگ ایران ص ۱۳۹ .

دراینشهر مستقر گردید وتمام هم خود را مصروف تبلیغ آئین شیعوی نمود . بخشی از سکنه شهر دعوت اورا قبول کردند . بخشی دیگر عقاید کفرآمیز پدران خود را حفظ کردند . بالاخره درعهد اولین شاه صفوی **سید نورالله مرعشی** رئیس شرفای هواداران علی کار تبلیغات مذهبی را پایان داد و از آنزمان شوشتر توانست از بابت حرارت درایمان باقم وکاشان همسری کند (۱) . »

بعلاوه مسلمانان شیعه بخش عمدهٔ سکنه را تشکیل میدهند . در دزفول و شوشتر وحویزه وخرمشهر با خاندان‌هائی ازصائبین که غالب اوقات بناحق «شیعیان شن‌ژان **St . Jean** » نامیده‌می‌شوندبرمیخوریم، سابقاً معتقدین این آئین دربین‌النهرین کثیرالعده بودند و در قرن ۱۷ اگر قول پتی‌دولاکروآ (۲) **Pétis de la Croix** را بپذیریم تنها درشهر بصره ده هزارتن از ایشان وجود داشته است . اما از آنزمان ببعد شمار آنها بسیار کاسته شده و امروز حداعلی در خاك ایران دویست و پنجاه یا سیصد نفر و درتمام کلدهٔ سفلی جز دو یاسه هزار نفر نیستند . معتقدات این‌فرقه عجیب و غریب است . آنها خدای یگانه‌ای را می‌شناسند اما پیغمبر بزرگ آنها **سن‌ژان St . Jean** است . آنها صلیبی را بعنوان علامت با خود حمل می کنند اما همان عقاید مسیحیان را دربارهٔ آنها ندارند . غسل تعمید چند بار یعنی در تولد و بهنگام ازدواج و دربسیاری از اوضاع و احوالات زندگی آنها تکرار می‌شود و مهمترین مراسم مذهبی آنهاست . آنها جز یك‌زن نمی گیرند ولباس‌ایشان با اعرابی

---

(۱) ـ مستوفی در فرهنگ ایران تألیف س . باربیه دومی‌نارد ص ۱۳۷. یادداشت .

(۲) ـ پتی‌دولاکروآ مستشرق فرانسوی متولد ۱۶۲۲ و متوفی در ۱۶۹۵ . وی بمدت چهل سال مترجم ترکی وعربی شاه بود و تاریخ فرانسه‌را بترکی ترجمه کرد وتاریخ **چنگیزخان کبیر** را تألیف‌نمود (۱۷۱۰) . وی همچنین‌فرهنگی ازترکی‌بفرانسه وبالعکس و فهرستی مستدل ازمتون ترکی و فارسی برای کتابخانه سلطنتی تهیه نمود . پسراو وپسر پسر او نیز بهمین نام و بهمین سمت بوده‌اند . بسبب این شباهت معلوم نیست اظهارنظر دومرگان باستناد نوشته کدام یك ازین سه‌نفر است . مترجم

که در میانهٔ آنها می‌زیند هیچ تفاوتی ندارد. کتابهای آنها که مهمترین آن سیدرا **Sidra یا کتاب آدم** است به زبان آرامی و بتوسط علاماتی بسیار نزدیك به الفباء سریانی نوشته شده است. این فرقهٔ عجیب روز بروز عده‌شان کاهش می‌یابد و دیری نپاید که بکلی محو گردند.



ش۱۲۰- شوش - اردوگاه ما برتپه‌ای بزرگ

همچنین درشهرها و بهمانگونه درنزد کوچ‌نشینان علی‌الهی‌ها یافت می گردند. اما این فرقه نیز بمانند صائبین خودرا بدقت زیاد مخفی میدارند زیرا تعصب شیعیان شوش مجالی بزندگی آنها نخواهد داد.

شهرها و ابنیه - قدیمترین یادگار صنعت انسانی که در شوش دیده می‌شود سنگهای آتش زنه تراشیده است که درطبقهٔ زیرین تپه‌های باستانی قرار دارند.

محوطهٔ شوش ازین لحاظ یکی ازنقاط بسیار مورد توجه است. درمرتفعترین تپه‌ها یعنی در تپه‌ایکه دیولافوی **M. Dieulafoy** تحت نام **قلعه** از آن یاد می کند درطبقات پائین بقایا وآثاری ازسکنه ازقبیل خرده ظروف سفالی وتوده‌های استخوان و خاکستر و بالاخره ابزار و آلاتی از سنگ‌های تراشیده یافت می‌شود.

با بررسی دقیق مسیل‌هائی که باران بردامنه‌ها ساخته در دور تا دور قلعه خرده‌ریزهائی ازین نوع یافت میشود درحالیکه در دیگر تپه‌ها (تپه یا اکروپول شاهی و قصر) بنظر نمی‌رسد محتوی چیزی باشند.

قطعات ظروفی که همراه با وسایل و آلات قبل از تاریخی میباشند نمایندهٔ صنعت سفال سازی غیرظریفی میباشند که با دست و بدون کمك چرخ انجام

می‌شده است .

در روی خرده‌ریزهای ماقبل تاریخی بقایا و آثاری از عهد عیلامی‌ها وجود دارد . قطعات سفال و ظروف بسیار زیادی که درینجا دیده می‌شوند نشان میدهند که این‌هنر درینجا بسیار پیشرفته است . ظروف برنگهای سرخ وسیاه نقاشی شده و با طرح‌هائی هندسی مزین‌اند درین مرحله بهیچوجه کوچکترین اثری ازکاشی که در طبقات بالا درعهد هخامنشیان اینقدر زیاد است دیده نمی‌شود .



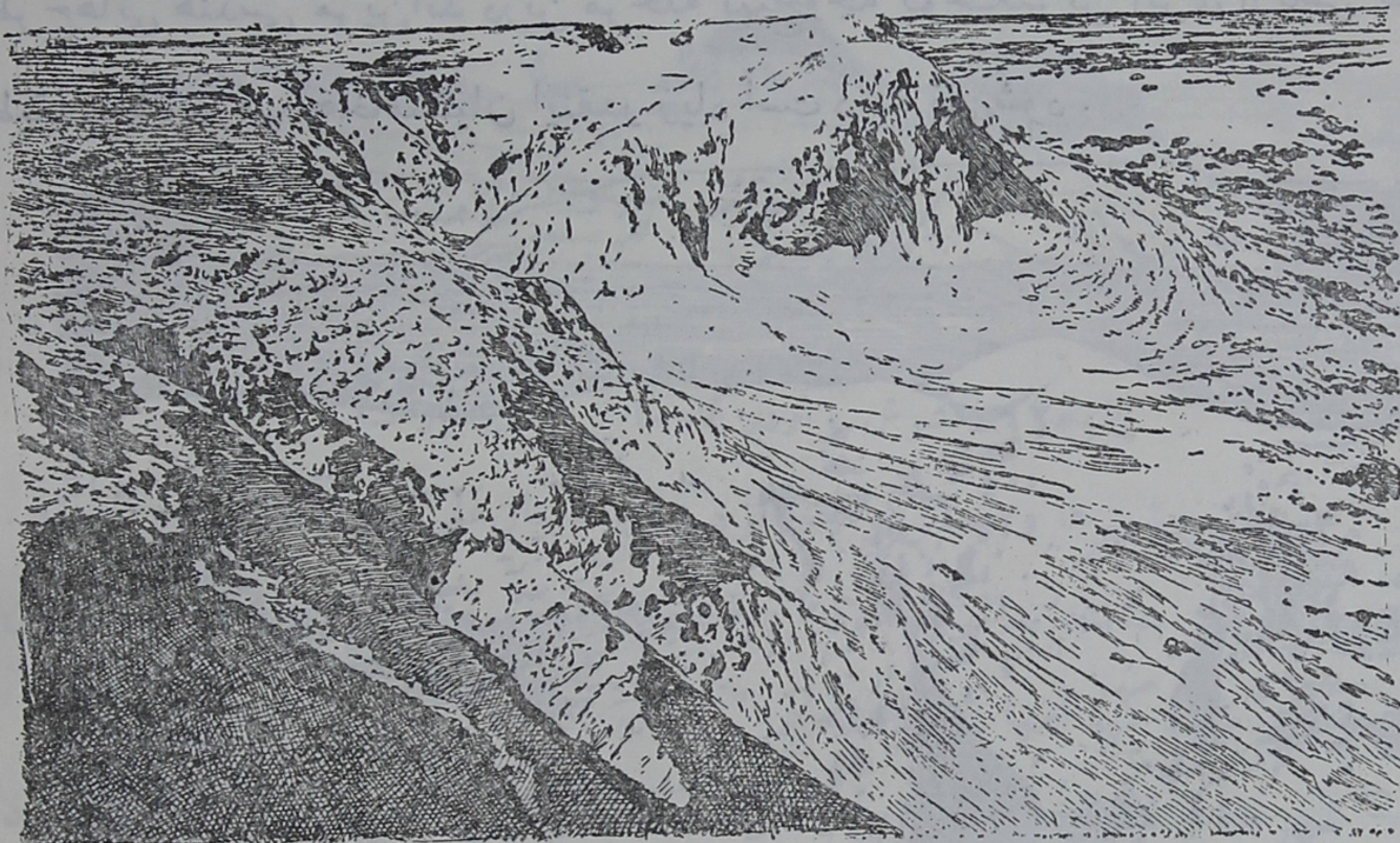
ش ۱۲۱- شوش ، تپه‌قلعه

من گفتم که چخماق‌های تراشیده جز درتپه بزرگ موسوم به « قلعه » یافت نمی‌شوند . برعکس قطعاتی ازدورهٔ عیلامی‌ها درتمام‌تپه‌ها یافته می گردد اماچنانکه بایستی آنهارا در دورتادور تپه‌ها نمی‌بینیم زیرا آثار و خرده‌ریزهای این‌شهر ایرانی بکرات پوشیده شده‌اند .

همراه با این‌قطعات ظروف که خصایصشان مشخص است خرده‌ریز و آثاری تزیینی از مرمر و مرمرسفید وقطعاتی ازظروفی ازسنگ سماق وآثاردیگر بسیاری

یافتم که اجازه می‌دهند حدس بزنیم که این‌خرده‌ریزها پس‌از ویران شدن شهر بدست آشوربنی‌پال بجا نهاده شده‌اند .

فراز آثار باقیمانده عیلامی‌ها ویرانه‌های ابنیهٔ هخامنشی است که هیات دیولافوی (۱) آنرا سیاحت کرده است .



ش۱۲۲ـ شوش ، گوشه‌شمالی تپه بزرگ

بنابرین‌شوش ازقدیم‌الایام چه دردورهٔ سیاهان که هنوز استعمال‌سنگ مرسوم نبوده وچه درعهد اسکندر کبیر مرکز سکونت وجماعت بوده است . (۲)

---

(۱) ـ مارسل دیولافوی M . Dieulafay . اکروپول شوش ۹۰-۱۸۹۱

(۲) ـ « درعهدعرب شوش هنوز شهر کوچك کم‌اهمیتی بوده‌است . حمدالله مستوفی گوید » شوش قدیمترین شهر خوزستان است . سابقهٔ آن به مهالیل بن قنیان بن انوش بن شیت بن آدم (تصحیح شده است . مترجم .) می‌رسد . هوشنگ پیشدادیان آنرا دوباره ساخت و دور آن حصاری کشید . شاهپور (ذوالاکتاف) که آنرا تجدید عمارت کرد بدان نام شاپور خوره (کوره) داد . گویند او این‌شهر را بشکل **باز** ساخت . مقبرهٔ دانیال در غرب شهر است . » (س . باربیه دومی‌نارد . فرهنگ ایران ص ۳۲۷ یادداشت ۱) .

اما اگر هخامنشیان بنظر نمی‌رسند که اثری از دوره تسلط خود جز در تپه‌های شوش بجا نهاده باشند برعکس عیلامیان در تمام نقاط و قلمرو شهرهای مهم اینکار را کرده‌اند و بکمک تمایزی که بین انواع مختلف الطبیعه سفالسازی معین کردم شناختن تاریخ اجمالی تمام تپه‌های شوش آسان است . باین ترتیب است که مثلا **تپهٔ سلیمان** محتوی آثاری است از عهد ایرانی اما بطور کلی متعلق بعهد عیلامی‌هاست .



ش ۱۲۳- پل ساسانی دزفول

من بهمان گونه که فکر کردم توانسته‌ام نامهای باقیماندهٔ آسوری شهرهای عیلام علیارا ازروی خرابه‌های درهٔ علیای کرخه تعیین کرده وهویت دهم و بهمانگونه هم فکر می کنم بتوان محل **هالتما** **Haltemas** را در تپه‌ای که امروز به **تپه‌سنجار** معروفست جای داد . من مدتها بین این محل اخیر و ایوان کرخه تردید کردم اما بررسی تفصیلی این خرابه‌ها مرا به ترجیح دادن تپهٔ سنجار واداشت .

ازمدت زمانی که درطول آن اسکندر و سلوکیه و اشکانیان برین منطقه حکمرانده‌اند هیچ اثری بجا نهاده نشده ولی در عهد ساسانیان بناهای بزرگی در منطقه ساخته شدند .

مهمترین آنها عبارتند از :

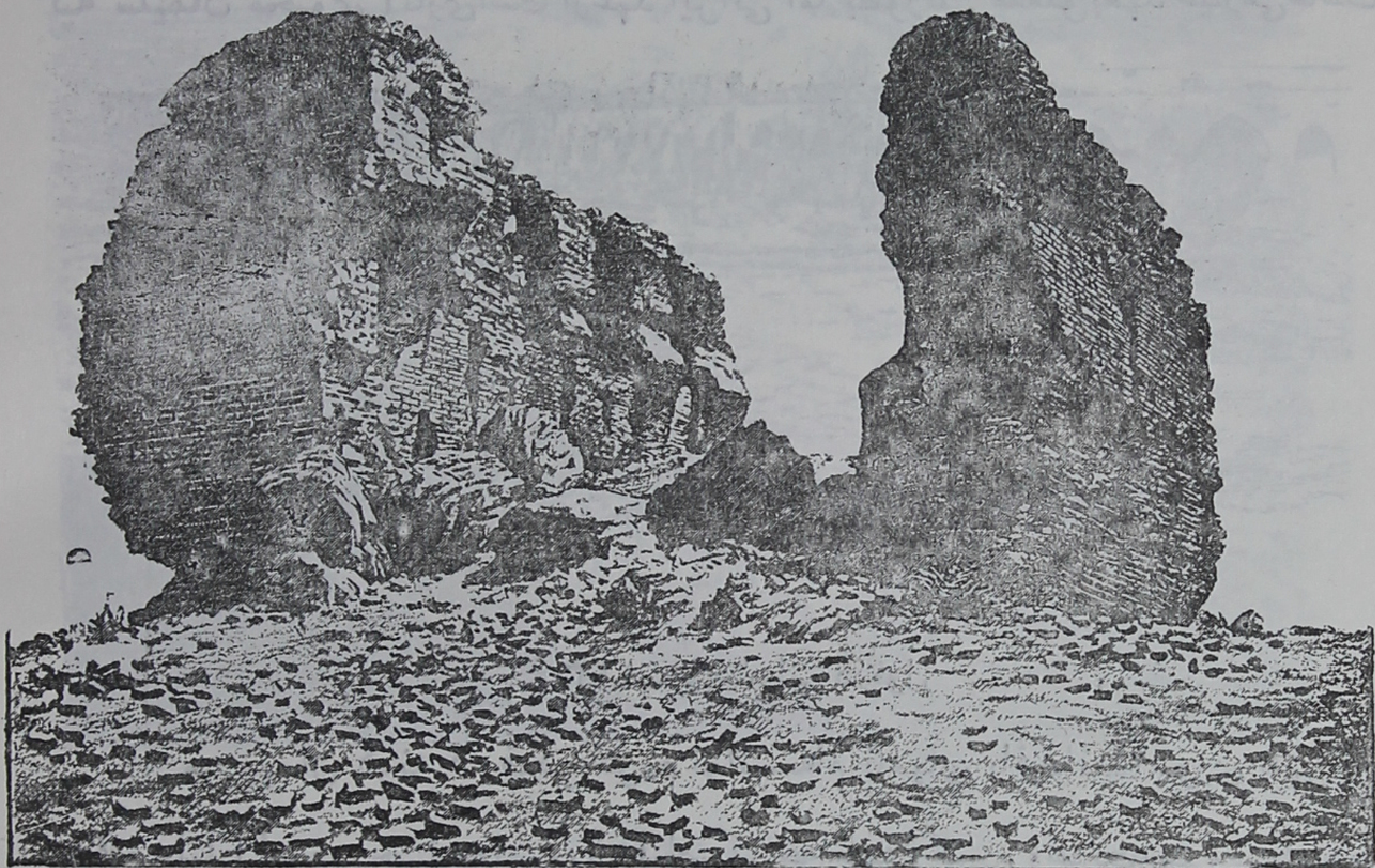
سدّ کارون درپائین دست شوشتر

پل شوشتر بر کارون

پل دزفول بر آب دز

پل روی آب زال

قصر واردوگاه مستحکم ایوان کرخه



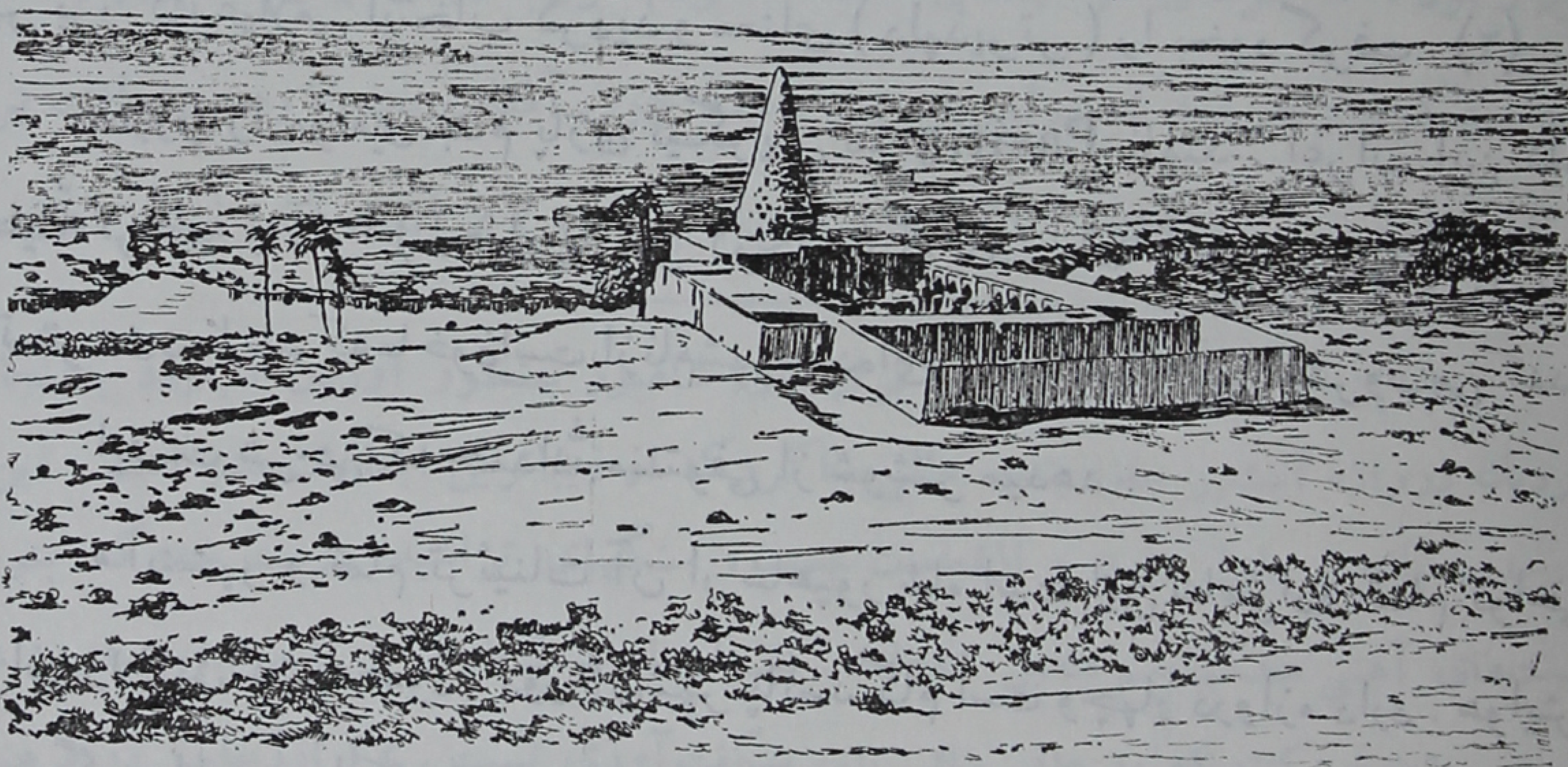
ش۱۲٤- خرابه‌های ساسانی : ایوان کرخه

از میان ابنیّه عربی یکی که ازهمه عجیب‌تر است بلاتردید **مقبرهٔ دانیال** در شوش است با گنبدی مخروطی مرکب از یک‌سری منشور که قاعده آنها چندضلعی منظمی است که در هرطبقه ابعاد آن‌ها کوچک‌تر می گردد . این سبک بنا درتمام جنوب عیلام متداول است .

من پیش ازین دربارهٔ ادوار باستانی شوش اصرار نمی‌ورزم آنها بکرات بشرح آمده‌اند . از خواننده خواهش می کنم بآثار اختصاصی مراجعه کنند . اما ملاحظات کلی و عمومی‌راکه میتوانم ازمطالعات‌خود درایران جنوبغربی مستخرج

کنم درمجلد موقوف به **باستانشناسی** بیان خواهم داشت .

ازلحاظ سیاسی مهمترین شهرشوش شوشتراست : این‌شهرواقع درپای کوههای سیاه در نقطه‌ایکه کارون از لرستان خارج و به دوشاخه تقسیم می گردد می‌باشد . اما شوشتر پرجمعیّت‌ترین شهرهای این ایالت نیست . شوستر یا **تستر** امروز جزیك شهر هشت تاده هزارنفری نیست . درعهد باستان و درقرون وسطی این شهر اوضاع واحوالی بسیار معمورتر برخوردار بوده است .



ش۱۲۵– مقبرهٔ و مسجد داینال (دانیل)

بعد ازخرابه‌های **بابل** شهر **سلوکی** دربالا دست پایتخت سابق برپا گردید . سپس اینشهر جای خودرا به تیسفون داد که خرابه‌ها و بقایایش بکار ساختن بغداد رفت . همچنین ازبین رفتن شوش اگرنه موجب تأسیس حداقل موجب توسعه دزفول و شوشتر گردید . کارهای بزرگی که ازعهدعیلامی‌ها وعمدتاً درعهدهخامنشی بمنظور حاصلخیزساختن منطقه درشوش انجام گردید سود زیادی ببار آورد . تا هنگامیکه سیاستی صحیح آنرا حمایت می کرد و پایتخت قدیمی یعنی بازار بزرگ تولیدات شوش جای‌خودرا به‌دوپایتخت مهم دیگرنداده‌بود اهمیّت‌آن‌باقوام ترعه‌های باستانی برجا بود . اما پس‌از فتح مسلمین وقتی که بیقیدی عرب اجازه داد کارهای قدما ویران گردد منطقه رفته رفته فقیر شد شهرها از اهمیتشان کاسته گردید و در

روز گار ما بسبب اهمال و بی‌توجهی حکام درمدت دوازده قرن آنها جز شهركهائی نیستند .

نام شوشتر (۱) یا تستر جز يك تحریف عربی از شوشتر نیست . شوش معرب شوش و پسوند **تر** علامت تفضیلی است .

کلمه شوش در پهلوی بمعنی مطبوع و دلپذیر است . سپس در عهد ساسانیان شهر شوش بنام محل‌دلپذیر (تصحیف‌شوشیان) نامیده می‌شده وشوشتر پس‌از ویرانی شهر بزرگ عیلامی انتخاب گردید و معنای (دلپذیرتر) را بخود گرفت . (۲)

کارون را مؤلفین بنام پازی تیگریس **Pasitigris** نامند . اعراب این کلمه را عیناً ترجمه و آنرا (دجیل یا ببر کوچك) گویند . اما گاهی ایرانیان این رود را **تستر رود** نامند که‌مأخوذاست ازنام‌شهرعمده‌ای که رودخانه‌آنرامشروب‌می کنند .

اینست شرحی که حمدالله مستوفی از شوشتر میدهد .

« اینشهر و تمام تزئینات آن از شاهپور شاه است این شاهزاده تمام نواحی اطراف را قابل کشت نمود . دور آن‌شهر پانصد گام است وچهار دروازه دارد . هوایش بغایت گرم است و اکثر بهار و تابستان در وباد سموم وزد چنانکه بشب نیز آید و بدین‌سبب برىامها نیارید خفتن اما آبش نیك هاضم است چنانکه در آن گرما اعتماد برآن آب اغذیهٔ غلیظ خورند و مضر نبود آب دجیل تستر از کوه رزده و دیگر جبال‌لر بزرگ برمیخیزد و بعداز سی وچند فرسخ به تستر می‌رسد و چون

---

(۱)- آرین **VII،V Arien**. پلین **VII-۲۷Pline** واسترابون **XV**، فرقی بین‌شوش شوشتر که آنهابدان نام (سوترا) میدهدنمی گذارد . رجوع‌شود به : **R . S . of biterat** **Transact . of the** آبان ۱۸۸۵ .

(۲)- حاجی خلیفه بدون دلیل اطمینان میدهد که نام واقعی اینشهر **شش‌در** است (جهان نامه ۲۸۲) . بهمین املاء در **فرهنگ شعوری** آمده و این یکی قبول دارد که شکل مصطلح آن شوشتر است . (نگاه کنید ایضاً به **Chrest . arab** جلد۱ ص۲۲٤) . س . باربیه دومی نارد . فرهنگ ایران ص ۱۳٦) .

وچون قریب‌المسافت‌اند هنوز سرد می‌باشد وهاضم تمام ببرکت سدّ شاه‌ساسانی (۱) رودخانه بدو شاخه تقسیم می‌شود . شاخه بزرگتر مزارع و مراتع واقع در مغرب را مشروب میدارد : دیگری از مسجد بزرگ عبور کرده بمشرق شهر رفته با آب دزفول به‌شط‌العرب می‌پیوندد . مهمترین‌تولیدات این‌محل عبارتست‌از : گندم ، پنبه ، نیشکر . در آن‌جا آنقدر ارزانی است که موسم تنگی آنجا هنوز بهتر از فراخی شیراز بود . اما گرمای هوا بحدی است که مردم غریب درآن دیار بعد ازبهار اقامت نتوانند کرد و هرغله که درثور نبریده باشند چون آفتاب بجوزا رسد نتوانند برید و تلعت شود . مردم آنجا اکثر تقریباً سیاه چهره و لاغراند . آنها نیکو اعتقاد و

(۱)ـ « چون شهر بربلندی قرار دارد شاهپور بمنظور آوردن آب‌رود بدانجا در نزدیك دروازه اینشهر سد وبندی عالی بنا کرد که از زیباترین ابداعات بشر است . این‌سد درحدود یك‌میل طول دارد و ازقطعات جسیم و سنگهای تراشیده درست شده که بتوسط بست‌های آهنی محکم بهم متصل شده‌اند . کف آن از سنگ‌فرش و با سرب چسبانیده شده است . یقین می کنند که در عالم بنائی باین شگفت‌آوری نیست . » (اززجاجی در فرهنگ ایران . س . باربیه دومی‌نارد . ص . ۳۶) . مورخین ایرانی دربارهٔ سابقه این سد مشهور داخل در تفصیل بیشتری می‌شوند . این است خلاصه شرح‌های آنها : « بهنگامیکه شاهپور ذوالاکتاف لقب گرفت و پس‌از اسارت قیصر بیزانس بممالك خود بازآمد وخود امپراطور را اسیر کرد . باووعده کرد که درصورت پرداخت غرامت‌خساراتی که بسپاهیان‌او آمده وعبور رودی از شوشتر بمنظور حاصلخیز کردن آن وی را آزاد می کند . قیصر ازکشور خود تعداد زیادی از بهترین کارگران خود را بیاورد سپس این سد زیبا راکه خرابه‌هایش هنوز تحسین مسافر را برمی‌انگیزد برافراشت . باین ترتیب بود که جوی **دشتاباد** که شهررا آب میدهد باینمحل آورده شد . (س . باربیه دومی‌نارد . یادداشت ۲ ص ۱۳۶) . افسانه‌های عامیانه بنای **بندنظام** وپل شوشتررا به والرین (بارانوش) که در ۲۶۰ بعد ازمیلاد بتوسط شاهپور اسیر شد نسبت میدهند . بقرار امپراطور درقلعه این شهر محبوس ومدت هفت سال تمام کارها را رهبری کرده است .

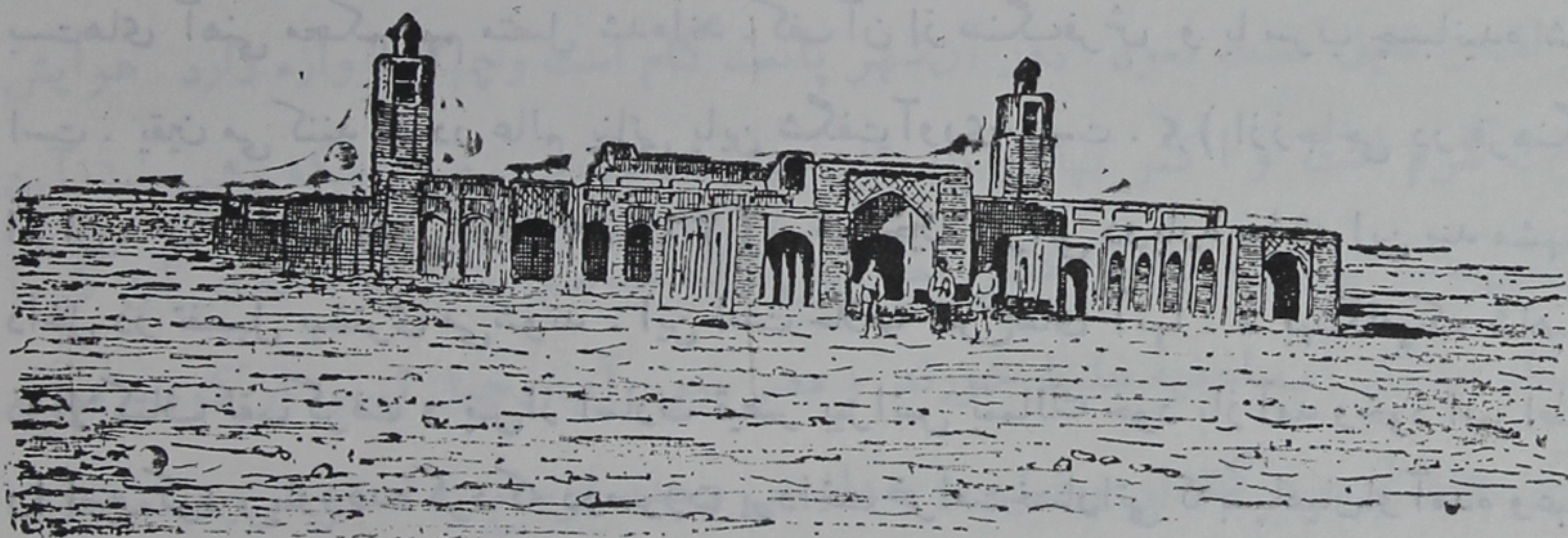
سلیم و بخود مشغول‌اند معهذا در ایشان متمول بنادر افتد . » (۲)

امروز شهر علیرغم سکنه بسیار محدودش مساحت قابل ملاحظه‌ای را میپوشاند .



ش۱۲۶— دزفول : منظره از روی پل

اما این سطح پوشیده از آثار و خرده‌ریزهای باقیمانده و خرابه‌هاست . قصر حاکم برمحل قلعه‌های باستانی برقله تپه‌های مشروف به‌رود برپا شده است .



ش۱۲۷— دزفول : باغشاه

شاخه جنوبی رود کارون منظره بسیار عجیبی دارد . سابقاً شمار کثیری از اسبابهای آبی درینجا مستقر بوده بهمین‌دلیل امروز آثار زیادی از آنها مثلا مجاری

---

(۱)— مؤلف بنقل قول مستقیم و دقیق متوسل نشده است . جملات را غالباً پس و پیش و کم و زیاد کرده ولی مفهوم را نگهداشته است بهمین دلیل فقط تا آنجاکه میشد از اصل استفاده گردیده است . مترجم .

حفر شده درسنگها برای بردن آب بربالای چرخها دیده می‌شود .

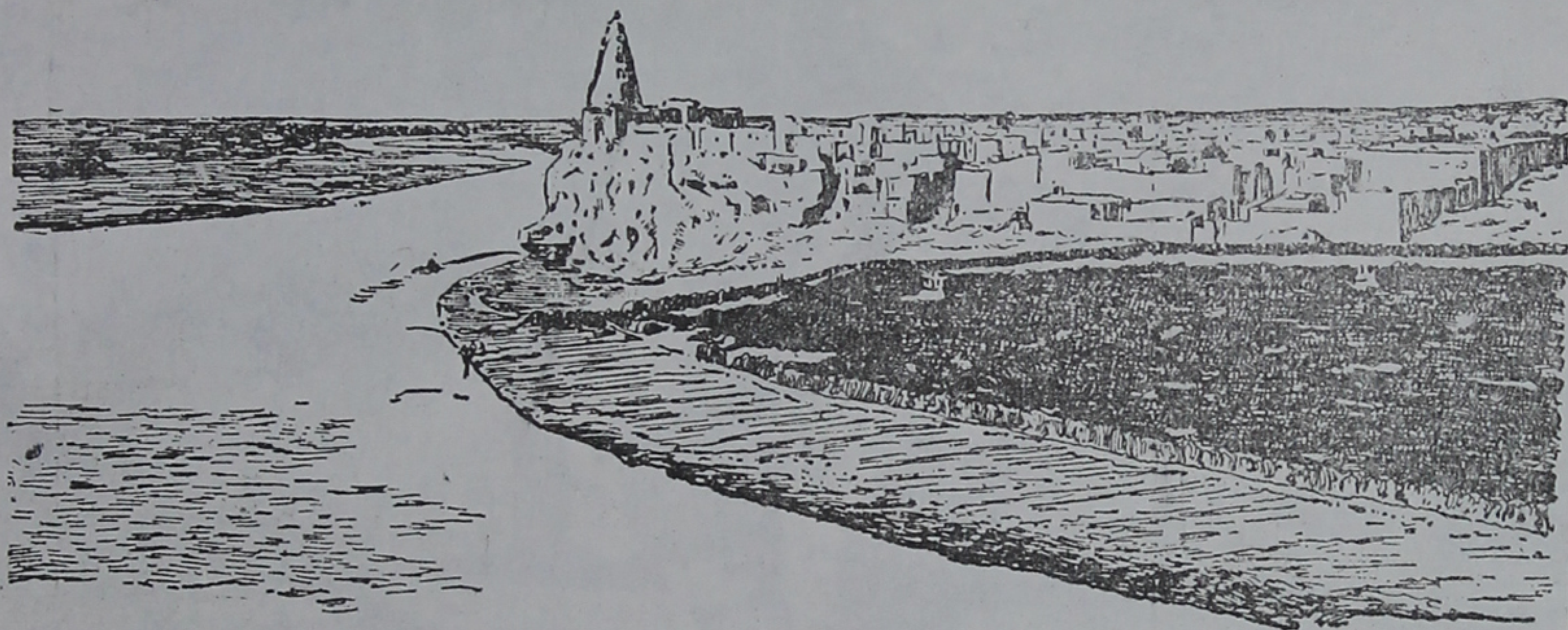
وانگهی در دوره رونق و آبادانی شوش آسیاب‌های آبی بسیار متعدد بوده‌اند



ش ۱۲۸- شهاب‌الملک حاکم شوشتر

و درهرجا که سقوط آب توانسته‌است مورد استفاده قرار گیرد مثل دزفول وشوشتر و اهواز بقایای بسیار مهم این صنعت که امروز تقریباً ازبین رفته است یافته می‌شود .

دزفول واقع درشمال شوشتر موقعیتی شبیه به موقعیت پایتخت عربستان دارد. این شهر در پای کوهها در نقطه ایکه در آنجا **آب دز** بین **وان کوه** و کوه رزه (تگرك) از لرستان خارج می‌شود برفلاتی مرتفع‌تر از جلگه شوش قرار گرفته وسی‌متری فراز آن قرار دارد. نام قدیم آن اندیمشك بوده است. گویند که اصل آن از اردشیر بابکان است. «این شاه برروی رودی که شهر را مشروب می کند پلی ساخت باچهل ودو طاق و بطول **۵۰۰** گام وبارتفاع ۱۵ ذراع از آنجا که ارك وذژ شهر باین پل متصل می گردد این محل را دزفول یا دزفل بجای دزپل «پل دژ» نامیده می‌شود(۱).



ش۱۲۹- دزفول؛ ده روبند

مؤلفینی چند جمعیتی برابر دوهزار وپانصد نفر را به دزفول نسبت می‌دهند. اما حدس نمی‌زنم اینشهر جمعیتی باین زیادی داشته باشد. اگرچه تخمین شمار نفوسی که در آن زندگی می کنند مشکل است فکر نمی کنم از هزار و هشتصد نفر تجاوز کند.

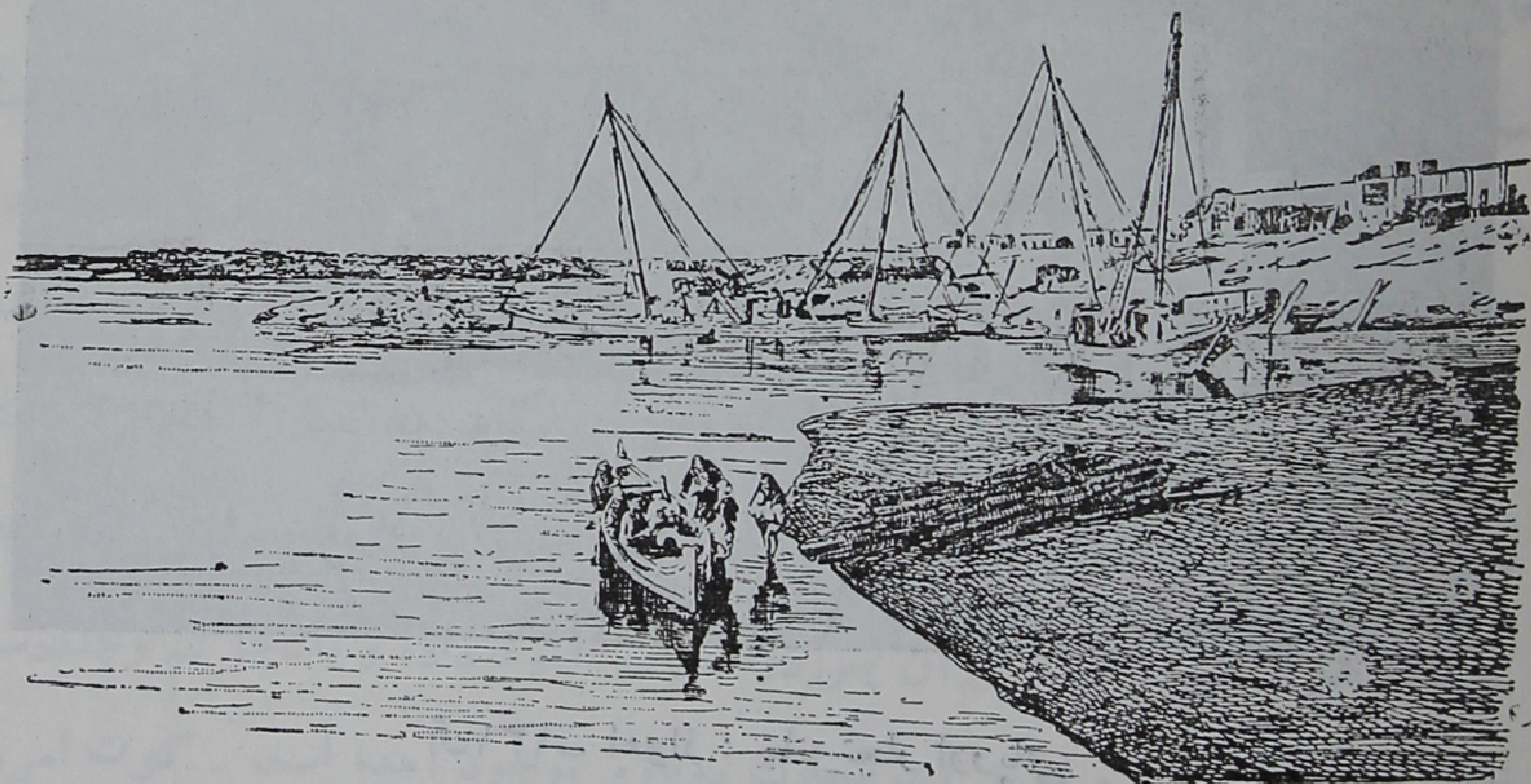
برساحل راست **آب دز** درمقابل شهر کاروانسرا گونه ایست که نام پرطمطراق باغ شاه برآن است. خارجیان معنون بدستور حاکم درآن مسکن گزیده‌اند. آنها مزیت مهمی دارند و از کثافت مشمئز کنندهٔ دزفول بدورند.

دربالا دست شهر برهمان دست که خود شهر قراردارد ده **روبند** با مسجدی

(۱)- س. باربیه دومی نارد فرهنگ ایران. ص. ۲۳۱

شبیه به مقبرهٔ دانیل شوش میباشد .

دوشهر مهم شوش بد بنا شده و کثافتی وهشتناك دارند . کوچه‌ها باریك و پیچ درپیچ و طرفین آنها خانه‌های بسیار بلندیست که طبقه بالای آنها کمی بجلو آمده است . تمام زباله‌ها از طبقات بالا به کوچه ریخته می‌شود و گل و لجن‌ها در جویها متراکم می گردند تازمانیکه باران زمستانی بیاید وآنهارا برودخانه جاروب کند . بازار دزفول بسیار وسیع ولی بشدت کثیف‌است ، هزاران مگس اغذیه‌فروشی را می‌پوشانند . در شوشتر بعلت انحطاط و زوال سریع‌تر شهر فضاهای پوشیده از خرابه‌ها به‌خانه‌هاقیافه‌ای میدهد . اما باید ازخود پرسید که چگونه‌است که امراض ساری مهلك بطور دائم درین خرابه‌ها وجود ندارد .



ش ۱۳۰- اهواز : کشتی‌های بومی

سکنه دزفول و شوشتر نه فقط کثیف‌اند بلکه بشدت هم متعصب و بسیار ناپذیراند . میتوان بی‌ترس از اشتباه گفت این دوشهر دوسوم جمعیتشان از سادات است که مدعی‌اند از اخلاف پیغمبرند . البته تنبلی و تکبر آنها ازین بابت یکسان نیست . (۱)

(۱)- چند جمله ازمتن کتاب که مؤلف بهنگام نوشتن لابد اندیشه‌ای غیرجغرافیائی داشته است حذف گردید . مترجم .

در جنوب **بندقیر** ده اهواز کنار کارون در منتهی الیه خط کشتیهای تجاری قرار دارد . الاهواز سابقاً بتمام منطقه واقع دربالا دست و پائین دست از هرطرف بمساحت ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر اطلاق میشده است . لیکن رفته‌رفته شهر کم‌اهمیت شده حکام هم آنرا ترك کرده و بناها هم ویران گردید و ازین‌شهر پنجاه هزار خانواری (بقول مؤلفین عرب) جز چند صدخانه ئی **کوت‌الاهواز** باقی نماند .



ش۱۳۱- اهواز : خانه تجار اروپائی

درعهد درخشند گی شوش علیا وقتی که در کنار کارون تجارتی پررونق وجود میداشته کشتی‌ها در اهواز برای مبادله محمولات توقف کرده و این کالاها بتوسط کاروانها ازتنگ می گذشته‌اند . اما منطقه علیا ویران‌شد و براثر حمله شوم مسلمین واردات و صادرات قطع گردید و بازار بزرگ ازبین رفت وجز قطعات ویرانه‌هائی که منطقه را درمساحت عظیمی می‌پوشانند بجا نگذارد .

باستاني بودنِ اهواز غیرقابلِ انکار است . اهواز بخاطرِ موقعیتش از لحاظ

سوق‌الجیشی و تجاری نقش مهمی بازی خواهد کرد مخصوصاً که حکام ایرانی برای ترقی منطقه کلیه موانع را برداشته‌اند.

بهنگامیکه **نئارك** از پازی تیگریس (کارون) بالاتر رفت داخل دردریاچه‌ای گردید که بادجله مرتبط بوده‌است. برحاشیه‌این‌دریاچه دهی‌ازشوش(خوزستان) بنام اگینی (۱) **Aginis** درفاصله ۵۰۰ استادی **Stade** پایتخت‌یافته‌می‌شود. این‌دریاچه که امروز پرشده مساحت بین شهر جدید حویزه (هویزه = اهواز کوچك) و شهر کوچك‌اهوازرا اشغال میکرده‌است. بنظرمی‌رسد که‌باتلاقهای‌سامر گا **Samergha** باقیماندهٔ آن میباشند. نئارك برای رفتن به آ گینی داخل دریاچه نمی‌شود اما تا پل فایقی واقع در۶۰۰ استادی **شوش** بالا رفتن ازکارون ادامه میدهد. این‌پل محتملا در محل فعلی اهواز قرار داشته یا حداقل در اطراف آن بوده است. این محل محتملا هماست که بطلمیوس آنرا بنام تاریانه **Tariana** (معبر در پارسی قدیم) می‌نامد. بعدها اهواز نام‌وجر **Wadjar** خوزستان (بازارخوزستان(۲)) نام گرفت. اعراب پس‌از فتح آن آنرا الاهواز نامیدند (۳). بهنگامیکه تجار انگلیسی ازچند سال پیش در آنجا بعنوان انتهای خط دریانوردی خود در کارون مستقر شدند جز **کوت‌الاهواز** نبوده است. ازآن پس دولت بآن اهمیت داده و یك‌جا کم وچنددسته نظامی بآنجا فرستاد و از برکت تجارت دوباره بوجود آمده است. **کوت** امروز ده نسبتاً مهمی شده است.

---

(۱)- این دریاچه در زبان آسوری **آگام** **Agamme** یا اگم **Aghme** نامیده شده است. نئارك آنرا اگنین محتملا بجای اگمن نامد (ژ. ن. کرزن **G. N. Curzon** ایران و مسئله ایران. ص ۵۵۰. یادداشت ۱)

(۲)- رجوع کنید به هون. ژ. ن. کرزن مسئله ایران. ص ۵۵۱

(۳)- الحور یا الاحوز. ابوزید مدعی است که اینشهر سابقا **هرمزشهر** نام‌داشته و همچنین **سوق‌الاهواز** یا **سوق‌الخواز** هم نامیده میشده است.

در نقطه‌ایکه کارون به شط‌العرب می‌ریزد نیز شهریست که اهمیت دریائی آن قابل ملاحظه‌است لیکن درطول سالهای متمادی جز یك مرکز کشتیبانی نبوده است . این شهر جدیدالولاده برساحل راست کارون بر دماغه‌ای که این رودخانه بهنگام ریزش به شط‌العرب تشکیل میدهد واقع است و المحمره نام دارد .

در عهد اسکندر کبیر شط‌العرب تازه ازین نقطه تشکیل شده بوده است اما حواشی آن هنوز هموار و تخت و گل و لائی بوده است . اسکندر که بحق متوجه می گردد که این موقع ازلحاظ سوق‌الجیشی فوائد قابل ملاحظه دارد در آنجا یکی ازچند اسکندریه خود را بنا می کند . اما این‌شهر جدیدالبناءِ براثر طغیانها خراب شده و انتیوخوس مجبور می‌شود آنرا دوباره بسازد و بآن نام خود را یعنی‌انتیو کیه Anthochia را داد . این شهر دوباره هم بتوسط آبها ویران گردید و ازنو بنا شد و نام اسپازینی کارا کس **Spasini Charax** مأخوذ ازنام سردار عربی که اسپارینی نام داشت و آنرا فتح کرده بود بخود گرفت . درحدود ۲۳۳ میلادی اردشیر بابکان این‌شهر را ازنو بساخت و استرآباد نام کرد . (۱)

حویزه یا اهواز کوچك سابقاً پایتخت والیان عربستان بوده است . این‌شهر توسط شاهپور ذوالاکتاف تأسیس‌شده‌است (۲) . اینشهر واقع درمنطقهٔ باتلاقی جنوب **شط‌الجاموس** است . سابقاً این‌شهر برساحل جنوبی کرخه واقع میبوده اما ازوقتی که بستر این‌رود شمالی‌تر شده حویزه در جلگه منزوی افتاده است .

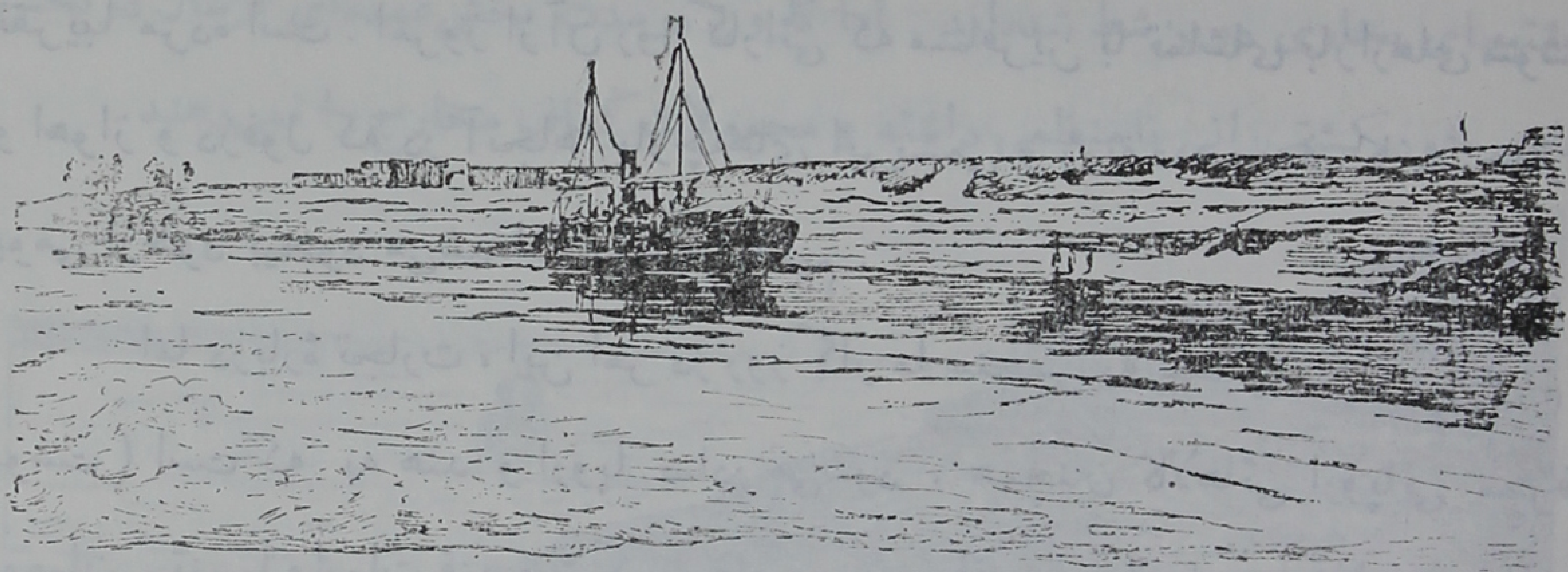
زراعت ، صنعت ، تجارت ـ زراعات عمدهٔ شوش عبارتند از گندم ، برنج ، نیشکر ، نیل وپنبه و توتون وحنا ، و علوفه از قبیل یونجه و شبدر . این زراعات در تمام‌قسمتهای مستعدآبیاری‌شده گسترده میشوند . اگرترعه‌وجویها خوب‌نگهداری

---

(۱)ـ رجوع کنید به‌سر ه . رالینسن **Sir H . Rawlinson** ؛ روزنامه **R.G.S.** جلد ۲۷ ص ۱۸۵ و . ف . اینسورث **W . F . Ainsworth**

(۲)ـ باستناد نزهت‌القلوب .

و توجه شده باشند حاصل بسیار نیکو و برای منطقه ثروت سرشار و غیرقابل قیاسی تهیه می کنند . بدبختانه این جلگه‌ها که سابقاً بخاطر وضع آبیاری‌شان آنهمه حاصلخیز بوده‌اند درحال حاضر اندك اندك می‌خشکند و محصولات خاك همیشه کفاك مصرف منطقه را نمی‌دهد .



ش ۱۳۲ـ ناوگان ایرانی ، در کوت امیریه ، کنار کارون

دراطراف شهرها باغات وسیعی وجود دارد که میوه و سبزی درآنها بفراوانی میروید . درینجا همهٔ محصولات اروپائی باضافهٔ محصولات کلدهٔ سفلی یافت می‌شود . درخت‌نخل در کنار درخت گوجه وانار و گلابی وسیب ومو وهمهٔ‌درختانی که میوه‌های لذیذ دارند دیده می‌شود .

خربزه و هندوانهٔ عربستان درتمام ایران بسیار معروف‌اند و اعراب آنها را بشمار زیاد کشت کرده ولی صادر نمی کنند و ببهای نازل در شهرها می‌فروشند .

محصولات صنعتی ، نیل ، نیشکر و کرچك و پنبه صنایع زیادی را بدون نگرانی‌بومیان ارتزاق می کنند . اما این‌صنایع‌هنوز جزدرمرحلهٔ ابتدائی نمی‌باشند ؛ اگر سکنه دزفول شیره نیل‌را با اسیدسولفوریك برای تهیه‌رنگ استخراج می کنند این بیشتر بخاطر احتیاجات منطقه است تا برای صادرات .

از کرچك‌روغنی‌تهیه می کنند که‌تمام‌سکنه‌جنوبغرب ایران آنرامی‌سوزانند . مقدارآن بنسبتی واقعاً باورنکردنی می‌رسد . همچنین پنبه که بخش اعظم محصولات

آن‌ها برای احتیاجات محلی و تهیه پوشاك لرهای کوهستان درمنطقه یافته می گردد .

درشوش قالی درست نمی کنند اما پارچه‌هائی پشمین (گلیم) و پنبه‌ای (زیلو) که در منازل است می بافند .

برین محصولات نایاب بایستی صنعت تریاك سازی را افزود . صنعت در شوش تقریباً مرده است . امروز ازآن روز گارانی که مسافرین با تماشای بازارهای شوشتر و اهواز و دزفول که در آنجاها پارچه‌های ابریشمی و زربفت معروف کار صنعتکاران بومی ازخود بیخود می‌شده‌اند دور می‌باشیم .

اما دربارهٔ تجارت ، این امر در روز گار ما منحصر به محصولات لری (پشم و پوست) است که به هند و اروپا صادر می‌شود ، همچنین کالاهائی اروپائی مصرفی بومیان . تنهـا واردات قند و شکر وچای و بعض اقمشه و اسباب و آلات تجملی از لندن میباشد .

در ۱۸۴۲ سلبی **Selby** نقل می کند که کلیه محصولات اروپائی مصرفی شوش از روسیه میایند . این کالاها بتوسط کاروانهای حواشی خزر از همدان ویا اصفهـان عبور کرده و ببازار خوزستان رسیده در آنجا ببهای بسیار گزافی بفروش می‌رسند .

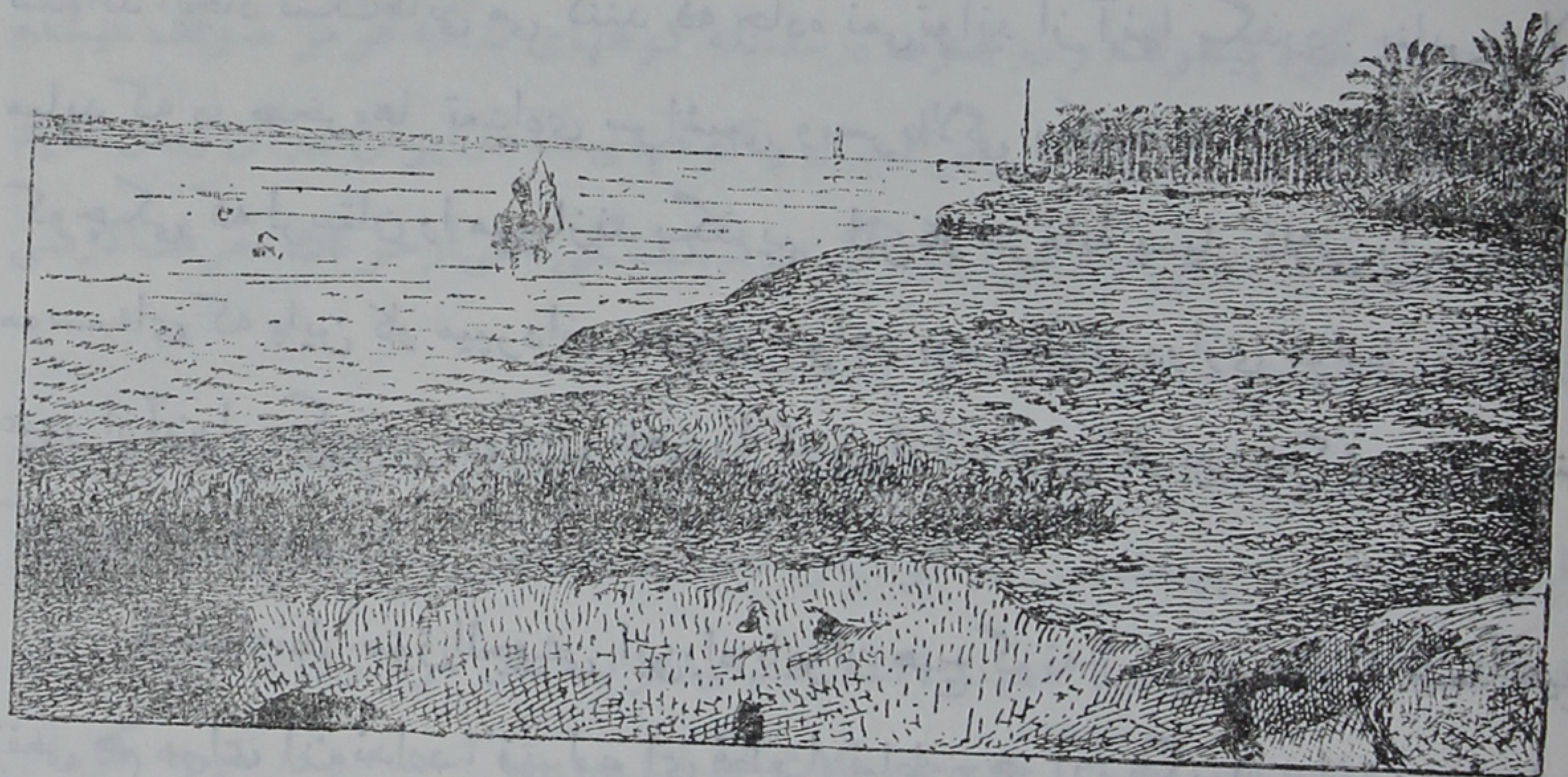
امروزه از وقتیکه تجـار هندی و انگلیسی تجـارت خود را در کلدهٔ سفلی افزایش داده‌اند کالاهای روسی جای خودرا به کالاهای ارزان‌تری که از راه دریـا از اروپا میایند داده‌اند . اما واردات هم بمانند صادرات ناچیز است وهر گز کفاف آمد و رفت‌های منظم کشتی‌ها را نمی‌دهد .

کشتی‌هائی که از اروپا میایند بـار زغال ویا کالاهای مختلف بمقصد بصره (بغداد) دارند وغالباً درمحمره لنگر می‌اندازند و بخوبی کفاف دستگاههای حمل ونقل شوش (خوزستان . م .) را میدهد .

همچنین کشتیهای کمپانی بریتیش ایندیا **British India** که بین کراچی وبصره لنگر می‌اندازند در بنادر ایرانی توقف کرده اما دراینجاها خیلی کم کالا حمل

و تخلیه می کنند .

از چند سال پیش باینطرف دیپلماسی انگلستان نگران منافع تجاری و ملی مایل به ایجاد خطی سوق‌الجیشی بسمت فلات ایران شده است و همّ خود را متوجه کشتی‌رانی در کارون کرده است . در نتیجه تجار انگلیسی تشویق به باب انداختن کشتیهای بخاری درین شط شده‌اند . اما کارون درمدت بخش عمده‌ای ازسال دربخش سفلای خود کشتی‌رانی نامنظمی داشته و محمولات کفاف مخارج را نمی‌دهند .



ش۱۳۳ـ شط‌العرب در محمره

درست است که ایرانیان دریانوردی بین محمرهٔ و اهواز را برای تجارت آزاد گذارده‌اند اماآنها بخش‌علیای رودراکه بین‌سدّوبندطبیعی اهوازوشوشتر است حفظ کرده‌اندبنحوی که‌تمام‌آیندهٔ کم‌احتمال‌این‌خط‌دردست‌آنهاست . نقشهٔ‌کامل‌انگلستان عبارتست از دریانوردی برکارون ویک‌راه بین شوش وتهران . این‌راه از اهواز شروع شده و بمنظور پرهیز از تند آب‌های رود و کشتیرانی ایرانیان در کارون وسطی از شوشتر از دزفول گذشته با عبور از خرم‌آباد و بروجرد بتهران می‌انجامد .

ساختن قطعهٔ بین **اهواز** و **قلعهٔ رضا** دردرهٔ سیمره آسان‌است و حداقل ملزم به ساختن دوپل بعلاوه تعمیرات گزاف پلهائی که برکارون در شوشتر و برآب‌دز در

دزفول می‌باشد خواهد بود .

بخش واقع بین بروجرد وتهران نیز ساختمانش آسان‌است . اما درباره عبور از لرستان اینکار مشکلاتی از هرنوع دارد . که بعلت عبور از سلسله‌های متعدد با اوضاع و احوال کنونی ایران غیرقابل رفع‌اند .

کوههای لرستان چنانکه فوقاً گفتم مرکبند از چین‌های متوازی بسیار زمخت و گاهی بشدت برآمده ، این چین‌ها ممتد و درآنجاکه توسط رودها بریده شده‌اند ایجاد تنگ‌هائی می کنند که جاده نمی‌تواند از آنها بگذرد . بنابرین لازم میاید که در صخره‌ها تعدادی سراشیبی و سربالائی بکنند تا ازهریك از دره‌های کوچکی که لرستان را می‌سازند بگذریم . این کار سرمایهٔ بسیار کلانی را می‌طلبد . موسسه‌ای که باین کار میپردازد مجبور خواهد بود سالیان درازی عوارض زیادی از عبور ازآن‌راه بگیرد ونمی‌توان نفعی را که می‌تواند ازین کار بیرون کشید پیش‌بینی کرد و تخمین زد .

ازنقطه‌نظر سوق‌الجیشی این‌راه بایران هیچ گونه زیانی‌نمی‌سازند ضمناً هیچ نفعی هم برای آن ندارد . زیرا برای قطع ارتباط درهرآن نگهبان داشتن یك‌مشت آدم در تنگها کافی است .

بین محمره و خلیج‌فارس کشتی‌ها دو راه را دنبال می کنند یکی معروف به شط‌البهم که درست استکه بتمامی در خاك ایران است اما جز در چند نقطه یك ذراع عمق ندارد ؛ و دیگری که عمق آب درآن حداقل دو ذرع است راه مصب بزرگ شط‌العرب است . اما این راه کشتی را مجبور بعبور از زیر آتش توپهای نیرومندترك‌درفائومی کند .

(۱)ـ منظور ترکیه عثمانی است که در آنزمان عراق فعلی را جزء متصرفات خود داشته است . مترجم

۹

خلیج فارس

جغرافیای طبیعی - خلیج‌فارس چیز دیگری جز باقیماندهٔ یك گودال عظیم که سابقاً درشمال تاتپه‌های **سنجار** گسترده‌شده ودرشرق درامتداد کوههای لرستان جنوبی و پشتکوه پیشرفته و درجنوب درسلسله کوههای تنگه هرمز متوقف میشده است نیست . کوههای عربستان رأس‌الجبال و کوههای ساحل‌ایران درآن زمان شاید بهم متصل‌بوده‌اند . درهرحال هرآینه اگرهم شکستگی‌ناشی‌ازحرکات معرفت‌الارضی باشد درآن زمان عرضی راکه امروز دارد نداشته است .

ازسمت‌عربستان خلیج‌فارس چین‌ها بمانند کوههای‌لرستان‌جنوبی متوازی‌اند و این‌سیستم وسیع چینه‌شناسی درکوههای مختلف خصایصی همانند دارند و ناشی از یك‌علت مشترك می‌باشند . معهذا آتشفشانهای عربستان مرکزی و اطراف عدن اثرات خود را به پدیده‌های خروجی فلات ایران پیوسته است : و درنتیجه گودالی وسیع بسمت مرکز فضای واقع بین دو کوه و کوره‌هائی آتشفشانی بوجود آمده است . و بهمانگونه که بالا آمدگی قفقازیه و ایران موجب پیدایش دریای خزر و **دشتهای** استپ‌های‌شمال شده‌است بهمانگونه‌هم بالاآمدگی ایران وعربستان موجب پیدایش بین‌النهرین وخلیج‌فارس گردیده است . درهمان‌موقع که دن و ولگاو جیحون قسمت‌های پست ساحل را با فرا آورده‌های لیمونی خود لاینقطع می‌انباشته‌اند ، دجله وفرات و کارون نیز بخشهای کم‌عمق دریای داخلی جنوب را پر کرده بتدریج تمامی بین‌النهرین ازآن بیرون آمده است .

مطالعات بسیار دقیق درحال حاضر بازهم امکان اثبات پیشروی درردریا را از دلتای شط‌العرب میدهند . از ۱۷۳۹ تا ۱۸۳۳ درفاصلهٔ ۶۰سال برطبق نظر رالینسن

پیشروی درحدود ۳۲۰۰ متر بوده‌است که میشود تقریباً ۵۰ متر درهرسال . پیشروی تمامی ساحل را بسمت جنوب در سی‌قرن اخیر ۱۵۰ کیلومتر تخمین میزنند .

مقدار آب شط‌العرب درثانیه توسط بارنز **Barns** به ۶۷۰۰ مترمکعب تخمین زده شده است . این آب تقریباً محتوی نیم درصد مواد ارزیلی معلق در آب می‌باشد . در نتیجه فرا آورده سالانهٔ آن به خلیج در حدود ۷۲۵ مترمکعب درسال می‌باشد .



ش ۱۳۴ـ شط‌العرب و خوزستان

اگر قبول کنیم که ذرات ارزیلی جملگی درمنطقه واقع بین مصب شط‌العرب و تا شعاع ۲۰ میلی از دماغهٔ فائو ته نشست کنند این حساب بطور نسبتاً دقیقی با پیشروی سالیانه ساحل مطابقه‌می کند . اگرچه این تخمینات کمی هم تفننی است است و گزارش ماهیت و طبیعت‌آن وارزش جریانهای زیردریائی غیرممکن است اما عمل انباشتگی که امتداد یافتن کلده در روز گار ما نتیجهٔ آنست بتوسط آن بیان گردیده و این‌حقیقت را افشا می‌دارد که خلیج رفته رفته تبدیل به یک‌جلگهٔ وسیع دنبالهٔ بین‌النهرین می گردد .

اما دربارهٔ شکل ابتدائی خلیج‌فارس و جهت چین‌هائی را که امروز درقعردریا ناپدیدشده‌اندمشکل‌است حکمی کرد. فرا آورده‌های جریانات ورودخانه‌ها وبالاتر آمدن‌تولیدات بتوسط تخته‌سنگهای مرجانی‌طبیعت‌خلیج‌فارس‌را خیلی تغییرداده‌اند. معهذا با تکیه باطلاعاتی که کوههای حواشی شمال وجنوب برای ما فراهم میسازند ممکن است خطوطی متوازی و متمایل بجنوبی را ترسیم کرد که خط‌الرأس‌های مرتفع آنها از آب بدر آمده‌اند و تشکیل جزایر یا صخره‌های رئوس‌الزوقوم و رأس ابونیر و سری و ابوموسی و جزیره نابیو - تنب در وسط دریا و شیخ شعیب و هندرابی و قیس (کیش - مترجم) وفرور و جریزهٔ طویله (قشم - مترجم) ولارك و هرمز و غیره را در ساحل ایران داده‌اند. شمار زیادی از آنها نیز بفاصلهٔ کمی از ساحل عربستان وجود دارد.

این‌چین‌های زیردریائی‌تشکیل مرحلهٔواسطه‌ای بین‌چین‌های‌ایران و کوههای هم‌جنس واقع در عربستان داده و بهنگامی که در امتداد سواحل خلیج عمان و اقیانوس‌پیش‌میرویم ازتمام‌دریابارهائی که‌درین‌قسمت‌ازساحل عربستان‌قدبر کشیده‌اند می گذریم از بازیافتن یك رشته چین‌های ممتد و موازی با چین‌های ایران جنوبی تعجب می کنیم.

خلیج‌فارس دریای‌عمیقی نیست. کنارهای سواحل‌آن بطور کلی هموار وتخت است مخصوصاً درقسمت شمالی که عمل انباشتگی سریعتر انجام میگیرد. عمیق‌ترین نقاط در حدود تنگهٔ هرمز است. این گودیها هر گز به ۱۰۰ متر نمی‌رسند. اندازهٔ طول خلیج بین ساحل عمان و مصب رودخانه بصره در حدود ٤٥٠ میل دریائی است. اما عرض آن متفاوت است. این عرض بین راس الراکین و رأس مطاف ۱۰۰ میل و بین ساحل‌لار و سوباخه ۱۸۰ میل دریائی است. تنگهٔ هرمز عرض حداقلش درمدخل آن فقط ۲۹میل وبین رأس‌المسندم وساحل مقابل آن فشرده شده است. کل مساحت خلیج ۷۰۰۰۰ میل مربع است.

ضلع شمالشرق خلیج که از مصب شط العرب تا تنگهٔ هرمز کشیده می‌شود چنانکه گفتم مرکب می‌شود از کوههای موازی باساحل و بین‌خود چنان برآمده‌اند که ازدور دیده می‌شوند.

بتدریج که ازدریا دور میشویم کوهها برارتفاعشان افزوده می گردد. قلل و ستیغ بنظر می‌رسند که یکی فراز دیگری قرار گرفته و بمحض آنکه سرما درفلات ایران بیداد کند دیده می‌شود که قسمت عقبی دورنماها پوشیده از برف می گردند درحالیکه سواحل هنوز براثر خورشید گرم و سوزان‌اند.

چین‌ها بسیار منظم‌اند. آنها بین خود بتوسط دره‌هائی تنگ و وحشی که در آنها جریان آبی وجود ندارد ازهم جدا می‌شوند. ایرانیان این مناطق را **گرمسیر** نامیده‌اند و آنها شایستگی این نام را دارند. زیرا در دنیا منطقه‌ای گرمتر ازآنجا نیست. آبهائی که درچاه‌های این‌نواحی یافت می‌شود معمولا تلخ‌وشور و بدجنس‌اند.

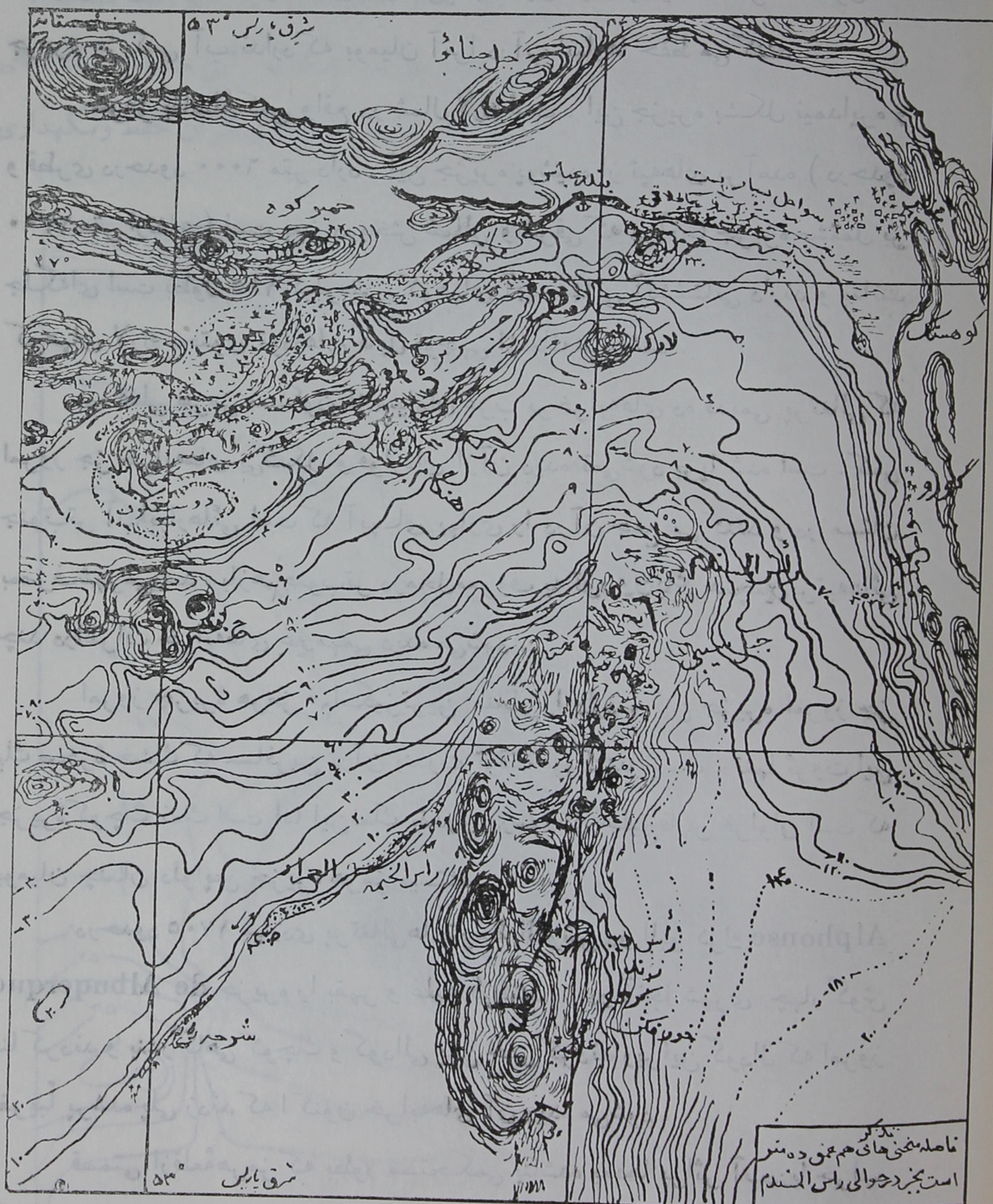
من گفتم که تنگهٔ‌هرمز محتملا در گذشته وجودنداشته و کوههای عربستان **رأس‌الجبال** با کوههای ایران متصل‌بوده‌اند. هنوزهم در معابر شمار زیادی جزیره و صخره یافت می‌شود که چیزی جز آثار و شواهد مرتفعات ازبین رفته نمی‌باشند. هرمز و لارك و طویله و بسیاری دیگر موقع قدیم چین‌ها را نشان میدهند، با توجه باینکه در میان تنگهٔ امر کندن و حفاری مسیل‌ها تا عمق **۹۰** متری ادامه یافته است.

من درتوصیفی که از سواحل خلیج‌فارس می کنم ساحل را با پیشروی ازشرق بغرب دنبال می کنم.

درمقابل دماغه رئوس دوجزیرهٔ کوچك لارك و هرمز وجود دارد که درتاریخ استعمار این نواحی نقش بسیار مهمی را بازی کرده‌اند.

جزیرهٔ **لارك** بطول ۵/۵ و بعرض ۳/۵ میل صخره‌ایست غمناك که بلندترین نقطهٔ برآمدهٔ آن از ۱۸۰ متر بیشتر ارتفاع ندارد. این تپه‌ها منشائی آتشفشانی

دارند و یا مرکب انداز توده‌های نمکی. بر ساحل شمالی یك دژ ناتمام وجود دارد که



۱۳۵ـ نقشه تنگهٔ هرمز

درحدود دو قرن پیش هلندیها اقدام بساختن آن کرده‌اند و دورتر در داخله تنها

ده جزیره می باشد که بتوسط صیادان عرب بشماری درحدود یکصدنفر مسکون است جزیره جز کمی آب ندارد که بومیان آنرا درآب انبارها حفظ می کنند .

هرمز بفاصلهٔ کمی واقع در شمال لارك است . این جزیره بشکل نیمدایره و قطری درحدود ۶۰۰۰ متر دارد . این جزیره پوشیده از تپه‌های برآمده (درحدود ۲۳۰۰ متر ارتفاع) است بجز دربخش شمالی و شرقی که درآنجا جزیره مشتمل بر جلگه‌ای است بطول ۱۱۵ کیلومتر . کوههای آن منشائی آتشفشانی دارند و بمانند کوههای لارك محتوی توده‌های قابل توجهی ازنمك می باشند .

ده فعلی هرمز مسکون از صیادان عرب برخرابه‌های ده قدیمی پرتغالی که امروز جز خرابه‌های بی‌شکل و فواره‌ای ازآن دیده نمی‌شود برپا شده است . کمی جنوب‌تر آب‌انبارهائی است که آبهای بهاری را درآن جمع می کنند و درزمستان بمصرف‌شهر می‌رسد . بازهم‌جنوب‌تر درمحل‌معروف به **تورون‌باغ** همچنین برتپه‌هائی چند دراطراف خرابه‌های غیرمهمی دیده می‌شود .

امروز جزیرهٔ هرمز غم‌انگیزترین مناظر را دارد . این جزیره امروز جز یك صخرهٔ خشك که مسافرین درآن بندرت توقف می کنند نیست . تنها ثروت این جزیرهٔ کوچك نمك است اما این‌نمك بقدری درسواحل خلیج‌فارس فراوان است که بومیان چندان دلواپس جزیره هرمز نیستند .

درحدود ۱۷۰۵ میلادی پرتغالی‌ها بتوسط الفونس دو البوکرك **Alphonse de Albuqerque** جزیره را بقهر و غلبه گرفتند . در آنجا شهری چهار گوش بنا کردند و بندر گاهی کوچك و گودالی پهن حفر کردند وبراین گودال که امروز تقریباً پرشده پلی زدند که اکنون خرابه‌های آن دیده می‌شود .

قسمتی ازقلعهٔ‌هرمز که بطور مستحکمی بناشده بعدها براثر آب‌دریا خراب گردید این قلعه دارای برج و باروست و محفظه‌هائی درضخامت قشر دیوارها دارد که هنوزهم توپهای آهنی اسقاط شده‌ای برآنها مستقر می باشد .

آب‌انباری با سقف گنبدی شکل امکان نگهداری آب را در آنجا میدهد .

از مسجد آن چیزی جز یك مناره بجا نمانده است . این مسجد سابقاً نمای خارجی‌اش مزین به کاشی‌های رنگی بوده اما این بنا بهتر از دیگران حفظ ونگهداری نشده و تقریباً ازبین رفته است .



ش۱۳۶— جزیرهٔ هرمز

پرتغالی‌ها در نظر داشته‌اند مرکزی برای تجارت خود که از هند شروع

باستقرار کرده بود درجزیره تأسیس کند وبهمین‌دلیل در ۱۵۰۷ آنرا گرفتند ومدخل ایران را بروی تمام ملل بستند و از آنجا جز با گذرنامهٔ خودشان و با کشتی‌های تحت بیرق‌خود اجازه تجارت بهیچ کس نمی‌دادند . تا موقعی که پرتغالیان تنها ملت اروپائی ارباب وصاحب تجارت و دریانوردی هند شرقی بودند ایرانیان ابداً درصدد گسیختن یوغی که این تازه‌واردین بگردن مشهورترین امپراطوریهای آسیا انداخته بود نمی‌بودند . اما هلندیها دراواخر قرن ۱۶ وانگلیسها در ابتدای قرن ۱۷ بشرق آمدند . شاه عباس از انگلیسها برای بیرون راندن پرتغالیان از جزیره‌شان کمك گرفت . باین ترتیب آنها مجبور شدند در ۱۶۲۲ این پایگاه تجاری را پس‌دهند چیزی که بنا بادعای آنها موجب ۶ تا ۷ میلیون ضرر جنسی ودیگر انواع‌خسارات گردید . (وضع عمومی تجارت آسیا .)

ایرانیان بسرکردگی امامقلی‌خان‌حاکم‌فارس‌و کشتیهای‌انگلیسی بفرماندهی کاپیتن س . بلیت **C. blyth** و ودال **Wedal** و وودکوك **Woodcock** در ۲۰ ژانویه ۱۶۲۲ بندر هرمز و در ۱۸ آوریل شهر و قلعه را گرفتند . قرارداد منعقد با شاه ایران گوید که قلعه‌هرمز پس‌ازاشغال باتمام توپخانه وتجهیزاتش بانگلیسها واگذار می‌شود و ایرانیان می‌توانند بخرج‌خود قلعهٔ دیگری در هرجای جزیره که بخواهندبسازند ؛ غنائم جنگ متساویاً تقسیم می گردد ؛ انگلیسها میتوانند اسرای مسیحی را دراختیار گرفته و مابقی باختیار ایرانیان خواهند بود . نصف احتیاجات مواد غذائی و تعهدات و باروت و سرب و دیگر تجهیزات لازم برای سپاه را تهیه می کنند ، همچنین انگلیسها برای همیشه از پرداخت حق ورود و خروج به بندر گمبرون معاف می گردند . (۱)

از لحاظ تجاری و سوق‌الجیشی موقعی را که پرتغالی‌ها انتخاب کرده بودند بسیار کامل بوده است . آنها با حکومت برتنگه با کشتی‌های خود انحصار تجارت

---

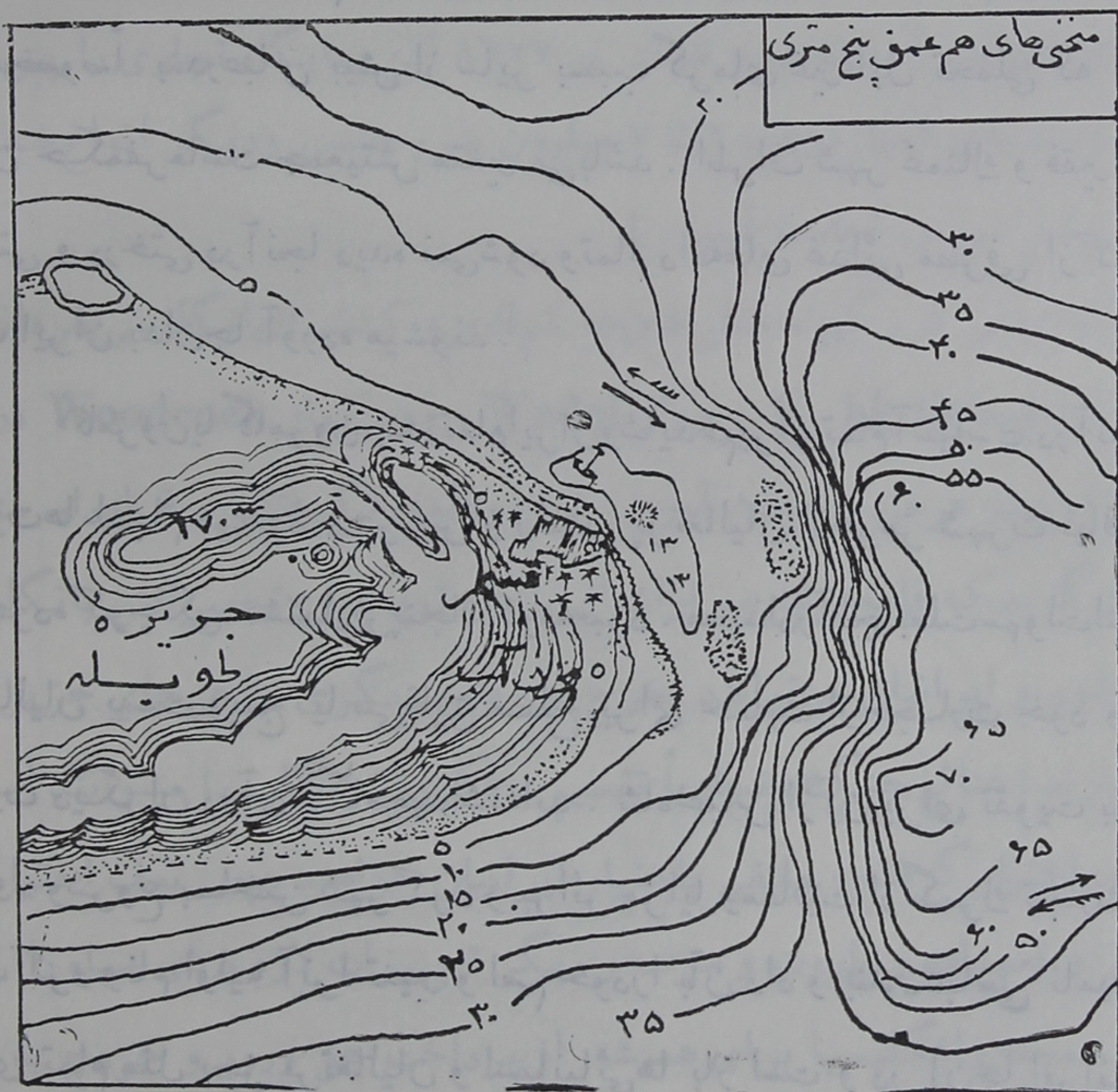
(۱)ـ نگاه کنید بهشفر **Shefer** ، دولت ایران در ۱۶۶۰؛ ۱۸۹۰ ص۷ یادداشت۱

دریائی با بین‌النهرین و جنوب ایران را نگاهداشته بوده‌اند . بهمین دلیل شاه عباس پس از اضمحلال قدرت آنها باتصرف هرمز این مرکز تجاری‌را به گمبرون یا گامرون منتقل ساخت که لنگرگاه آن بر بندر گار هرمز ترجیح دارد .

گامرون یا بندرعباس امروز شهر بزرگی‌است باده تا دوازده‌هزارنفر سکنه . این بندر تقریباً بطول هزارمتر درحاشیه دریا کشیده شده است . ابنیّه عمدهٔ آن هنوز هم محل‌نمایندگی‌های تجاری‌اروپائی است . ازجمله محل‌نمایندگی تجاری‌هلند که امروز بعنوان مقر حاکم بکار می‌رود . جمعیّت درآن بمانند تمام بنادر متموج است اما مخصوصاً بندرعباس بیش از سایر بسبب گرمای غیرقابل تحملی که در تابستان برآن حکمفرماست جمعیتش متغیر می‌باشد . اطراف شهر غمناك و فقیر است . هیچ زراعتی و درختی درآنجا دیده نمی‌شود وتمام دانه‌های غذائی مصرفی از کوهستانهای فلات ایران بدان‌جا آورده میشوند .

«کامرون‌یا گامرون، بندرتمام‌ایران‌وشایدهم‌برای‌تمام‌آسیاست.درآنجامهمترین تجارت‌ها انجام می‌شود وجز پس‌از راندن پرتغالیان ازهرمز شهرت نیافت وقبل از آن‌جزده کوچکی مشتمل‌برپنجاه کومه‌نبود . معهذادرآنجابعلت‌سهولت‌لنگراندازی پرتغالیان بیست وپنج یا سی‌قایق مسلح برای حمایت از تجارت خود و برهم زدن تجارت دیگران درآن نگاه میداشته‌اند . شاه عباس از آن برای تقویت بندر استفاده کرده وشروع بساختن شهر کرده و براثر مزایا ومعافیّت از گمرك تجارت را بدانجا جلب کرده ونام اولیه آنرا تغییر و اسم خودرا بآن داد و **بندرعباسی** نامید . این‌بندر بروی تمام ملل بجز پرتغالیان و اسپانیائی‌ها باز است و در آن‌جا ایرانی و عرب و هندی و بنیانی و ارمنی و ترك و جهود و تاتار ، مورها و فرانسوی و هلندی و انگلیسی دیده میشود . در وسط شهر محوطه بزرگی‌است که **گذر** نامدارد همان چیزی که در سایر نقاط بازار نامیده می‌شود وکاملا سقف و باطاق می‌باشد و درطرفین دکانها و دروسط راه عبور ومرور است . درینجاست که تجار کالاهای بسیارقیمتی خود

را انبار می کنند مخصوصاً بنیانی‌ها که تقریباً همهٔ کالاها متعلق به آنهاست . . .
فصل تجارت ازماه مهر است که گرمای بزرگ تمام می‌شود تا ماه خرداد که گرما دوباره آغاز می گردد . درینموقع کشتیهای کلیه ملل اروپائی را که درهند مستقر و پایگاه دارند و تعدادی زیاد کشتی مورها و هندیان را در ساحل می‌بینیم و ازسوی خشکی درروز معین کاروانهای تجار از آنجمله تجار اصفهان و شیراز و لاهور وحلب و بغداد وهرات و بصره وارد می گردند . هلندی‌ها باینجا نقره ونقدینه و امتعه‌ایکه با کشتی بایشان از اروپا میرسد ازقبیل چوب **Chappan** و صندل وشکر و رازیانه



ش۱۳۷- جزیرهٔ قشم

و زنجبیل و نیل و شنگرف و کندر و مومنائی و جیوه و سرب و قلع و مس و ماهوت و پارچه‌های پنبه‌ای رنگین وارد می کنند . انگلیسها در محمولات خود کمتر از هلندیها نقره دارند . اما آنها مقادیر زیادی ماهوت قلع و فولاد و نیل و

اقمشه ابریشمی و پنبه‌ای هندی بسیار ظریف دارند . اولین ماهوت‌های اروپائی را اینها بایران برده‌اند . بهمین‌دلیل این کالا نام آنهارا بخود گرفت . ماهوت دراصفهان « لندنی » و در خرده‌فروشیها « تنخواه لندنی » نامیده می‌شود ، چیزی که بطور عادی بخشی ازتجارت ارامنه را درین پایتخت امپراطوری تشکیل می‌دهد . درمقابل کشتی‌های‌هندی و کشتیهای عربی و موری جز حامل تولیدات و مصنوعات خودشان نیست . کالاهائی که بتوسط کاروانها وارد می‌شوند عبارتند ازپارچه‌های زربفت ونقره و مخمل و تافته و بارفتن و چینی وپر و مراکشی و پشمی و زری و قالیهای عالی ایرانی وخراسانی وصوف ترکی ودیگر انواع سادهٔ عربی‌آن و داروهای‌طبی وخون سیاوشان و ترنجبین و صبر (مرّمکی) و کندر و کشمش و خرما و غیره بویژه ابریشم خام که مهمترین تجارتی است که با ایران انجام میگردد . همچنین در بندرعباس فیروزه یافت می‌شود . اما این فیروزه‌ها از همان سنگهای قدیمی‌اند وتازه نیستند بعلاوه مرواریدهای نیکوئی که در دل خلیج و چنانکه گویند در جزیره بحرین صید می گردند . کلیهٔ مللی که در گامرون تجارت می کنند درآنجا مغازه و تجارتخانه دارند . مغازه‌های فرانسوی و انگلیسی بیشتر منظرهٔ قصور را دارند تا نمانندگی تجاری و تخارتخانه و جملگی بردرازای دریاواقعند چیزی که بار گیری و تخلیه بارکشتی را بهنگام ورود آسان می‌سازد (۱) . »

در غرب جزیرهٔ هرمز و لارك بموازات ساحل و بفاصله کمی از آن جزیرهٔ بزرگ طویله و قشم قرار دارد . کل طول آن درحدود ۳۰ کیلومتر است . عرض‌آن بین ٤ تا ۱۲ کیلومتر تغییر می کند .

ازسوی‌خشکی‌این‌جزیره‌بتوسط یك‌ترعه گاهی‌بسیارباریك‌و کم‌عمق ومملواز جزیره‌های کوچك لجن‌رازی که درآنها جنگلهای واقعی کرنایاسقزهندی می‌رویند

(۱)ـ اوضاع عمومی تجارت آسیا . در فرهنگ جهانی تجارت . توسط ساواری Savary . پاریس ۱۷٤۱ جلد ۱ ص ٤۰۵ .

جدا می گردد . در داخله کوههای آهکی بادامنه وتهیگاههائی ریشه ریشه وجود دارند که بلندترین قلل آنها تقریباً ۳۵۰ متر میرسد .

دوشهر کوچك مهم یکی قشم است در مشرق با جمعیتی در حدود پنجهزار نفر و دیگری باسعیدو است درغرب .



۱۳۸- جزیرهٔ هنگام

قشم سابقاً بتوسط پرتغالیان اشغال بوده واینان درآن قلعه‌ای برافراشتند که خرابه‌های آن هنوز دیده می‌شود . پس‌از آن اعراب آنرا اشغال کردند و شهر را مستحکم کرده و قلعه‌ای در آن بنا و آنرا بحصار و برج‌هائی مدور محصور ساختند .

قلعهٔ پرتغالیها مربع بود و برج‌ها و خندق‌هائی در اطراف داشته . امروز پل بسیار بدی ازآن خندق می گذرد . هنوزهم برحصارها توپهای آهنی دیده می‌شود .

نه چندان دور از شهر بسمت شمالغرب خرابه‌های یك بنای پرتغالی دیگر قرار دارد که در ۱۸۲۰ انگلیسها درآن استحکاماتی مستقر داشته‌اند. (۱)

باسعیدو جز دهی باچند صد نفر سکنه نیست، و بانگلستان تعلق دارد. درینجا یك موج‌شکن خرابه یك‌انبار آب شیرین دیده می‌شود. تنها عواید این‌بندر کوچك مخارجی است که کشتیهای جنگی انگلیسی بهنگام‌توقف درآن می کنند.

جزیرهٔ طویله دارای چند ده است. ازجمله دیه‌های عمدهٔ‌آن: **دیرستان** واقع برساحل جنوبی (یکصد نفر سکنه تقریباً)، سالك، نزدیك دماغه‌ای پهن بهمین نام و کاوونی و درداخله **درگوان**، کووائی، پای پشت و غیره است. آب درینجا نسبتا فراوان و درآن خرما وسبزی ودرختان میوهٔ چندی کشت می کنند. درساحل جنوبی منابع بسیار مهمی از نمك وجود دارد که بومیان از آن کم بهره‌برداری کرده‌اند.

در تنگهٔ کلارنس Clarence برروی خشکی آبادیهای چندی وجود دارد مهمترین آنها **خمیر** است که شهریست کوچك و مستحکم با دویست‌نفر سکنه که سنگ آسیاب و گوگرد کوههای مجاور را به بندرعباس صادر می کند.

دروسط دریا بین جزیرهٔ قشم و ساحل عربستان جزائر کوچکی بنام جزیره **نبیوتنب** و ابوموسی وجود دارند این آخری مسکون است و درآن درختان نخل کاشته شده و پنجاه نفری عرب بپرورش شتر اشغال دارند. آنها از منابع جزیره‌ای که در آن زراعتی مختصر می کنند زندگی می کنند. آب این جزیره بسیار

---

(۱)- این قلعه در ۱۵۲۱ بنا شده وبتوسط قوائی مرکب ازایرانیان و انگلیسها محاصره و در ۱۲ فوریه ۱۶۲۲ بچنگ انگلستان افتاد یکی ازچند افسر انگلیسی که درین محاصره کشته شدند **ویلیام بافن William Baffin** بود که در ۱۶۱۶ سفر دریائی‌را دردریائی که‌امروز بنام‌اوست انجام‌داد. (این‌دریادرشمال‌امریکا بین گروئلندومجمع‌الجزایر قطبی واقعست. مترجم)

شیرین است .

در غرب جزیرهٔ **طویله** ساحل مختصراً بسمت شمالغرب متمایل می گردد . این سواحل بسیار خشن‌اند گرچه بلندترین قلل تپه‌های آن از ۱۲۰ متر متجاوز نیست . در فاصلهٔ کمی از ساحل شنی عمق‌های نسبتاً قابل ملاحظه دیده می‌شود . مهمترین بنادر عبارتند از : کونگ ، ده بزرگ صیادان که دو تا سه‌هزارنفر سکنه دارد و دروسط نخلستانهای وسیع بنا شده است درین خرابه‌ها تجارتخانه ویرانه



ش۱۳۸ـ ساحل لنگه ؛ لارستان

پرتغالیها و یك‌قلعه دیده می‌شود . این‌تجارتخانه سابقاً بسیار مهم بوده وپرتغالیان بعد ازطرد و اخراج تا اواسط قرن ۱۸ آنرا اشغال میکرده‌اند .

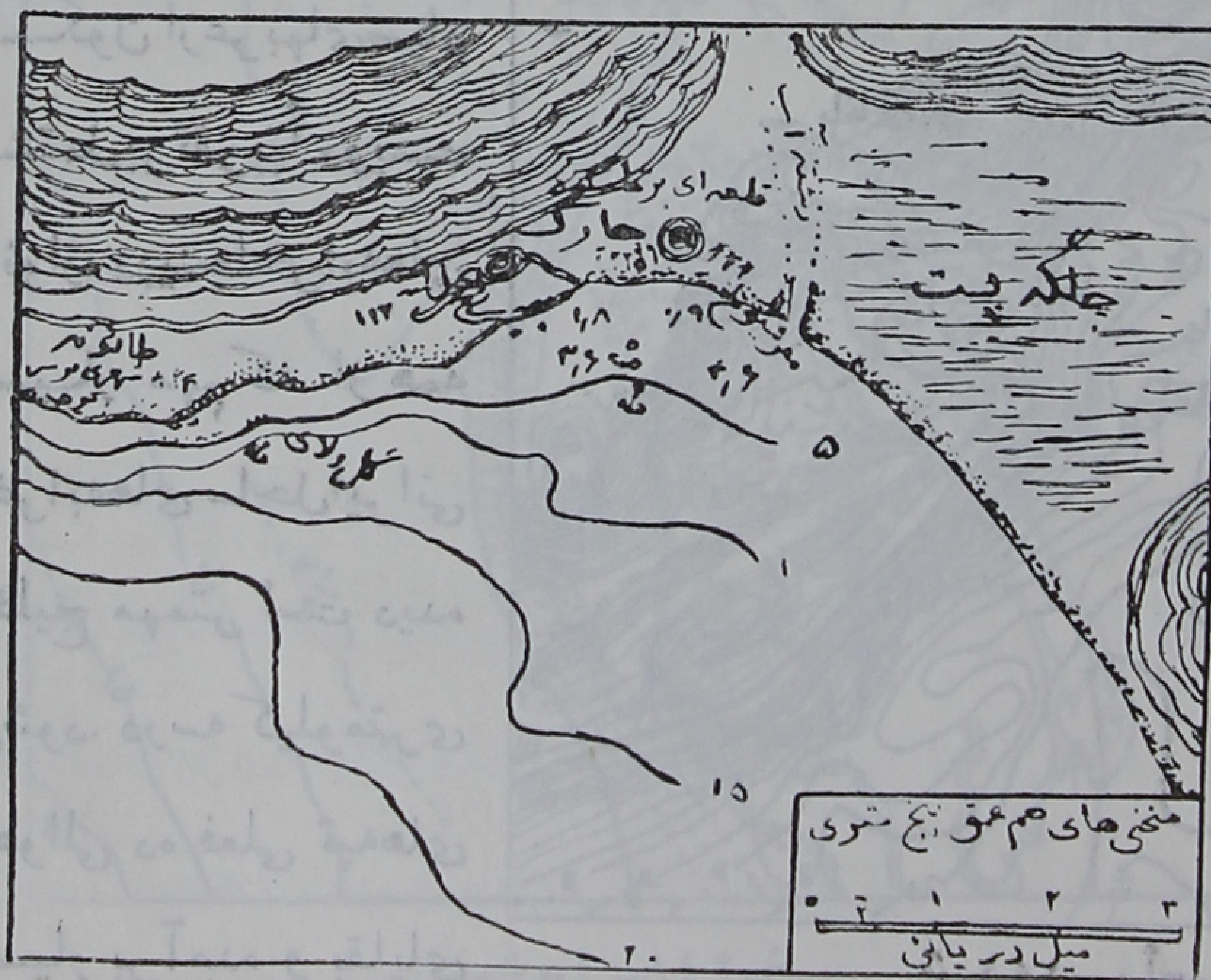
لنگه یا لنجه یکی از معمورترین شهرهای دریائی جنوب ایران است . این

شهرخوب بنا شده وطول آن ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰متر برساحل کشیده شده‌است . جمعیّت آن درحدود ده هزار نفر است که تقریباً جمله عرب وبخش اعظمشان متعلق به‌ایل **جواسیم** می‌باشند .

لنگه در وسط یك جنگل واقعی از نخل‌ها بصورت آمفی تئاتری بنا شده و منظره‌ای بس دلکش‌دارد . وضع دفاعی اینشهر خوب نیست . حصاری بر گردآنست که برجهائی مدور دارد و درخارج آنها آب‌انبارهای پوشیده با گنبدهائی که بنای چند تای از آنها کاملا جدید و واقعاً زیبا می‌باشند . شهر دارای پست و تلگراف و یك پاد گان ایرانی و مأمورین اروپائی است و کشتی‌های بخاری که به‌بصره می‌روند غالباً درینجا توقف می کنند .

مغو شهر کوچکی است با دویست نفر سکنه محصور بدیوارها و مسکون از اعراب قبیله **بنی‌مرزك** و قایقهای آن بصید مروارید فرستاده می‌شوند .

چارك شهر کوچکی است. حاکم آن تمام مناطقی راکه تا **کلات‌العبید** کشیده‌می‌شوند همچنین جزیره کیش‌وشیخ‌شعیب را تحت امر دارد . این شهر محصور به دیوارها ونخلستانهاست. جمعیّت آن در حدود هزار نفر وجملگی ازاعراب ایل **آل‌علی** اند که با قایقهائی درحدود یکصد عدد بصید مروارید می‌روند .



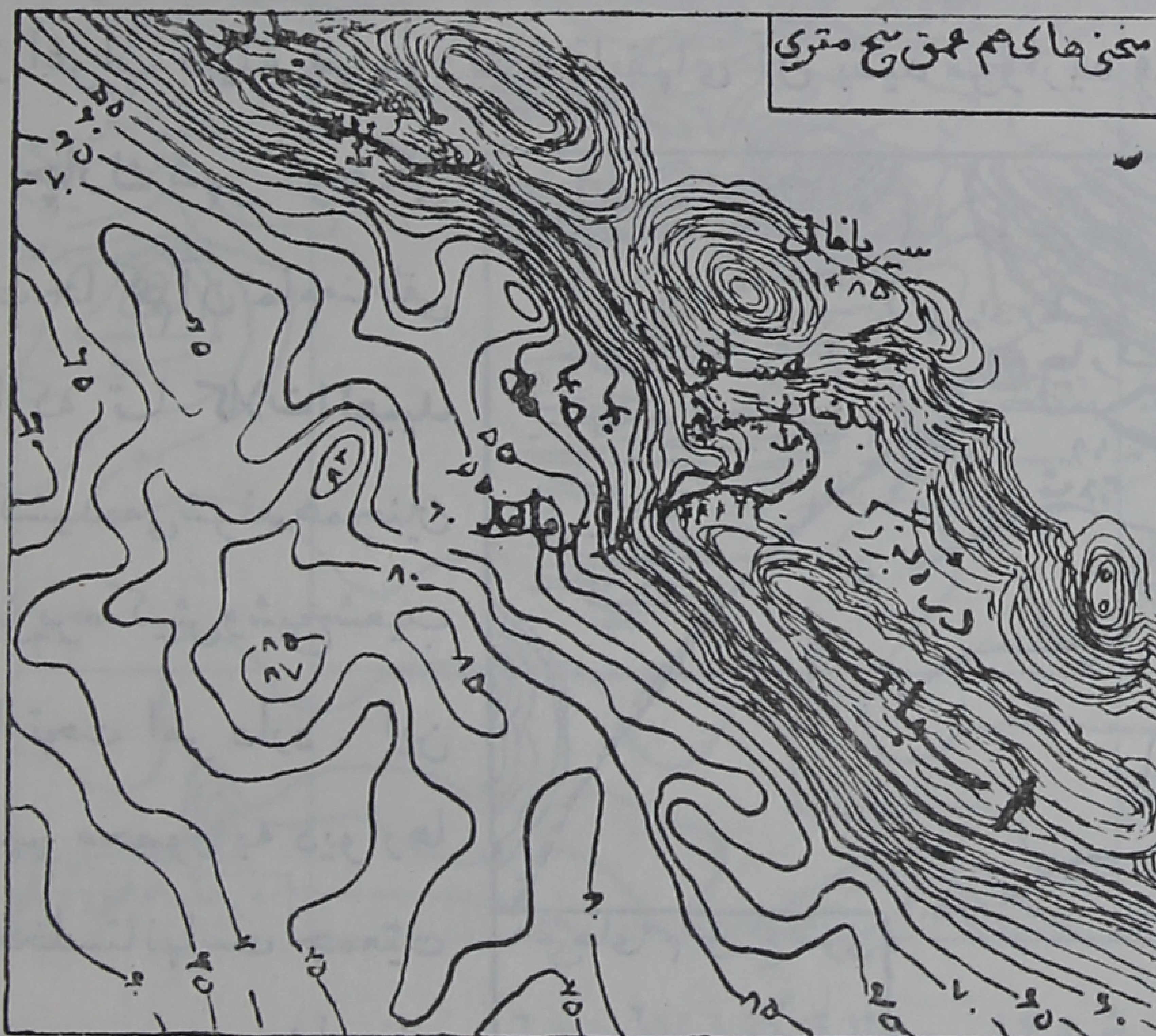
ش ۱۴۰- چارك

نخیلو ، مسکون از اعراب ایل **جواسیم** بیش از دویست تا سیصد نفر سکنه

ندارد که بصید مروارید مشغولند .

در شمال‌غربی نخیلو خلیجی است که از پیشروی کوه **اسبان** در خلیج فارس تشکیل شده است . بین این خط‌الرأس و کوههای تودهٔ کوهستانی اصلی درهٔ زیبائی است که کاملا آب دارد . درنوك این‌پیشرفتگی دماغه‌ایست بهمین‌نام که شهر کوچك **نابند** آنجاست و درحدود دویست خانوار از ایل **آل‌حرم** ساکن آنند . این بندر هرچند کم تردد می‌شود نسبتاً امن است لیکن هیچ راهی از سوی ایران برای ارتباط ندارد .

درهٔ واقع در جنوب نابند بسیار حاصلخیزست . در آنجا نخلستانهای زیبا و زراعاتی چند دیده می‌شود . کوره راهی ازین دره بالا می‌رود که وقتی بمرتفعات رسد تقریباً غیرقابل عبور می‌شود .



ش ۱۴۱ــ رأس نابند

طاهری دهی است مسکون ازعربهای صیاد مشتمل‌بر تقریباً دویست خانوار، درینجاخرابه‌های بسیار مهم که از همه خرابه‌های ساحل‌ایرانی خلیج مهمتر است دیده می‌شود. درسه کیلومتری حوالی ده فعلی تپه‌های بسیار برآمده و بقایای ساختمانهائی وجود دارد ؛ تنگ‌های مجاور بسیارمستحکم و بتوسط استحکاماتی که بد نگاهداری شده‌اند مدافعه می‌شوند . درینجا بقایای یك مسجد و همچنین شمار زیادی سنگ قبر پوشیده از حروف کوفی و خرابه‌های یك قنات و آب‌انبار دیده

می‌شود . این‌ها بقایای شهری عربی است بسیار قدیمی و شاید همان باشد که به محل فعلی **صیرف** نسبت می‌دهند که درقرون‌وسطی معروف‌بوده و **ابن‌حوقل** ازآن بمانند شهری‌براین‌ساحل‌سخن می‌گوید . دورتر در کوهستان آثار ساخته شدهٔ قدیمی برای حفر مقابر در صخره‌ها دیده می‌شود. این کنده‌کاریها بسیار زیادند.



ش۱۴۲- ابوشهر

کنگان(۱) شهریست که سابقاً مهم بوده و در۱۸۵۹ براثرجنگهای قبایل با یکدیگر ویران شد . شهر پس از آن دوباره ساخته شد اما کوچکتر از گذشته خود می‌باشد .

بندرریگ واقع بر ساحل دریا بفاصله ۳۲ میل‌ازبندربوشهرمی‌باشد.

(۱)- بندر کنگان شهر کوچکی است مشتمل بر۶ تا ۷ هزار نفر سکنه . این بندر پناهگاه خوبی برای کشتی‌ها درمقابل بادها بدست میدهد . در کنگان میتوان آب و هیزم که درسواحل خلیج‌فارس کمیاب‌است تهیه کرد (ماك دونالد کینیر **Mac Donald Kinneir** ژئوگرافیکال مموری . **Mem** . **Geogr** ص ۸۲) .

بندر ریگ دهی است نسبتاً بزرگ و حاصلخیز و نخلستانی که در آنجا خانه‌های سنگی چندی است که جملگی تقریباً از نی و گل و چوب نخل درست شده‌اند (۱). بندر **ریگ** محصور به حصارهای گلی با برجهای مدور است. **کریم‌خان** آنرا گرفت واستحکامات آنرا درهم کوفت. امروز این‌شهر جز دویست تا سیصدنفر جمعیّت ندارد.

بین بندر کنگان و بندر **بوشهر** ساحل بازهم بسمت‌شمال متمایل‌است. کوهها بفاصله کمی از ساحل حاشیه آنرا تشکیل می‌دهند و درینجا عمق‌های زیادی دیده می‌شود. بعکس درمقابل ابوشهر یا بوشهر کشتی‌های بزرگ مجبورند درچندمیلی ساحل توقف کنند.

بندر **بوشهر** امروز مهمترین بندر خلیج فارس است هرچند لنگرگاه آن بسیار بد و کشتی‌های بزرگ برای لنگرانداختن مجبور بتوقف در چند میلی دریا می‌باشند.

نادرشاه مایل بتأسیس یك نیروی دریائی قوی این شهر را تأسیس کرد و بآن نام **ابوشهر** (پدرشهرها) داد و نام جدید آن بوشهر بعد از تصرف در آن بوجود آمده است.

شهر که نوك شمالی یك شبه‌جزیرهٔ جدیدالولاده (از تشکیلات جدید) را اشغال می‌کند مرکبست ازشن و کنگلومراهای‌صدفی وازسوی خشکی بتوسط یك دیواره آجری نازك مسدود می‌شود. اینشهر امروز درحدود پانزده‌هزار نفر جمعیت دارد. سکنهٔ آن مرکب از ایرانیان و اعراب وهندیها و اروپائیان است. بندربوشهر بعلاوه دارای قنسولگریهای انگلیس و فرانسه و هلند بوده و مقر فرماندار مناطق ساحلی خلیج فارس است. شعبه **بانك‌شاهی** ایران و دفاتر تلگرافی نیز درینجا

---

(۱)- ش شفر Schefer :دولت‌ایران در۱۶۶۰؛ پاریس ۱۸۹۰، ص۹ یادداشت۱.

وجود دارد. (۱)

ازچندسال‌پیش باینطرف درچند کیلومتری‌شهر درشبه‌جزیره مرکز جماعتی از ویلاهای متفرق درمیان باغات بوجود آمده که اعضای کلنی‌های اروپائی درآنجا اقامت دارند. این بناها درمحل شهر سابق **ریشهر** برپا گشته‌اند.

اهمیت بندر بوشهر روز بروز افزایش می‌یابد. این بندر سرخط کاروانی است که بشیراز و بتمام ایران میرود.

خانه‌ها خوب و ازسنگهای کنگلومرای شبه‌جزیره ساخته‌شده‌اند. کوچه‌ها کاملا باریك و بازارش وسیع وخوب تدارك شده است.

بین بندر بوشهر ومصب شط‌العرب ساحل بغایت تخت و هموار می‌شود، ازین پس‌وارد‌نواحی کلده‌ای‌یعنی‌نواحی که‌سواحل‌آن **شکل‌یابی‌اشان** تازه‌است‌می‌شویم. من قبلا از پیشروی دلتای شط‌العرب در دریا حرف زدم و باین‌موضوع باز نمیگردم وبه توصیف‌بندردیلم‌یعنی‌تنها بندراین‌ساحل که‌شایان‌توجهی مختصراست اکتفا می کنم.



ش۱۴۳- منظره بندر بوشهر از دریا

بندر دیلم شهر کوچکی است با جمعیتی در حدود دوهزار نفر که جملگی تقریباً عرب و متعلق به ایل **عبیدیلی‌ها** می‌باشند. درینجا بندری بی‌اهمیت دیده می‌شود که لنگرگاهش بسیار بد است.

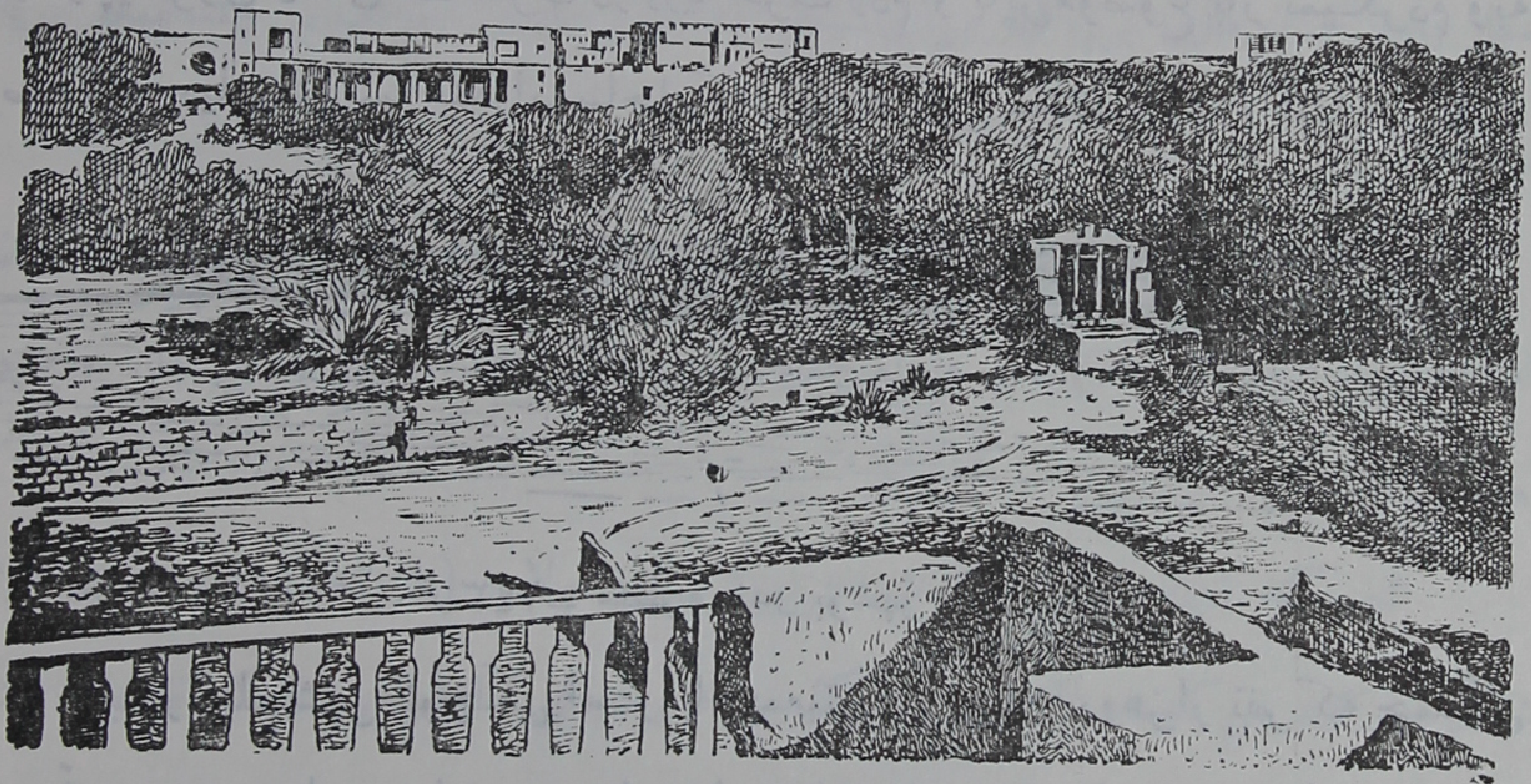
---

(۱)- شهر فعلی درحدود دوقرن تاریخ دارد. در ۱۷۶۱ **کمپانی انگلیسی هند شرقی** تجارتجانه و نمایندگی گامبرون را ترك و نمایندگی دیگری در ۱۰ دسامبر ۱۸۵۶ دربوشهر دائر کرد وبوشهر دوباره باشغال‌قشون انگلیسی‌درآمد که آنرا تا انعقاد قرارداد با ایران دردست داشتند.

قبل ازپایان دادن توصیفات طبیعی خلیج‌فارس جادارد ازجزایری که جملگی تقریباً وابسته به ایران و ازآن آنند وبا صید مرواریدهای ظریف خود عایدی قابل ملاحظه‌ای بآن دولت میرسانند حرف بزنم .

اهم آنها عبارتند از **سیری** یا **سری** ، **فرور** ، **کیش** ، **هندرابی** ، **شیخ شعیب** واقع در نزدیکی لنگه و **خارك** درشمالغرب بندر بوشهر .

جزیرة‌الخارج یا الخارك جزیره‌ایست تقریباً بطول ۶ و بعرض ۳ کیلومتر. این جزیره دارای یك سلسله تپه‌های کم‌ارتفاع محصور به‌دریابارهای زمخت می‌باشد. برساحل شرقی جلگه‌ایست تقریباً بعرض ۲ کیلومتر؛ درینجاست که دهی باجمعیتی درحدود سیصد خانوار ویك قلعه که هلندیها آنرا در۱۷۵٤ بهنگام استقرار درجزیره ساخته‌اند یافت می‌شود .

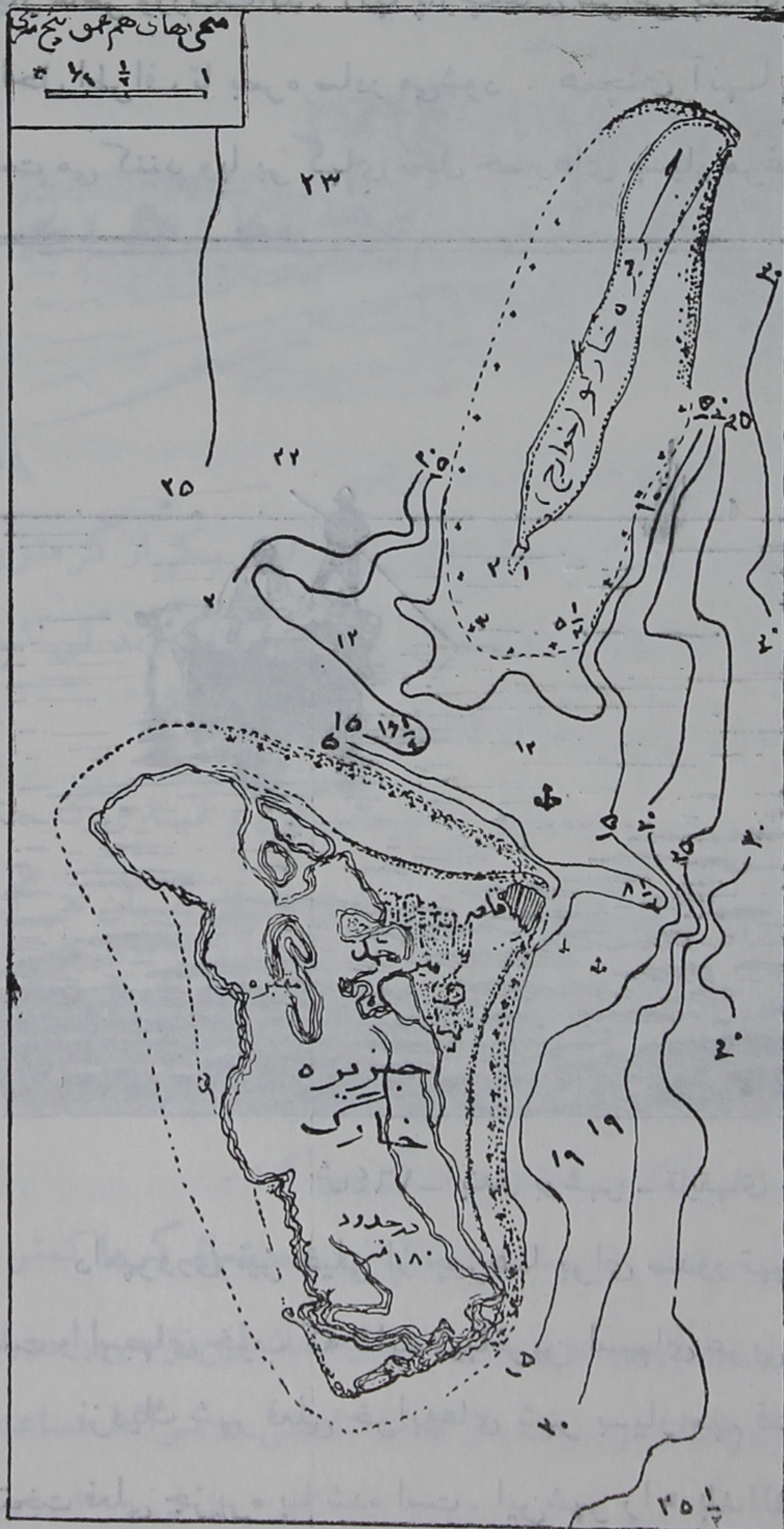


ش ۱٤٤- منظره بندر بوشهر ویلاهای اطراف شهر

خارك دارای نخلستانها وزراعات سبزی و گندم است ودرآن آب شیرین بفراوانی یافت می‌شود . سابقاً باین شهر بخاطر صید مروارید تردد زیادی میشد ، اما امروز این صنعت کاملا تنزل کرده است .

معروفترین و درعین‌حال بزرگترین جزیرهٔ خلیج‌فارس بعد از **طویله** جزیرهٔ

بحرین است . بحرین در ساحل عربستان و درمیان خلیجی بهمین نام واقعشده طول این جزیره درحدود ۴۰ و عرض آن ۱/۵ کیلومتر است این جزیره مشتمل بریك رشته تپه‌هائی است که جهت آن از شمال بجنوب می‌رود .

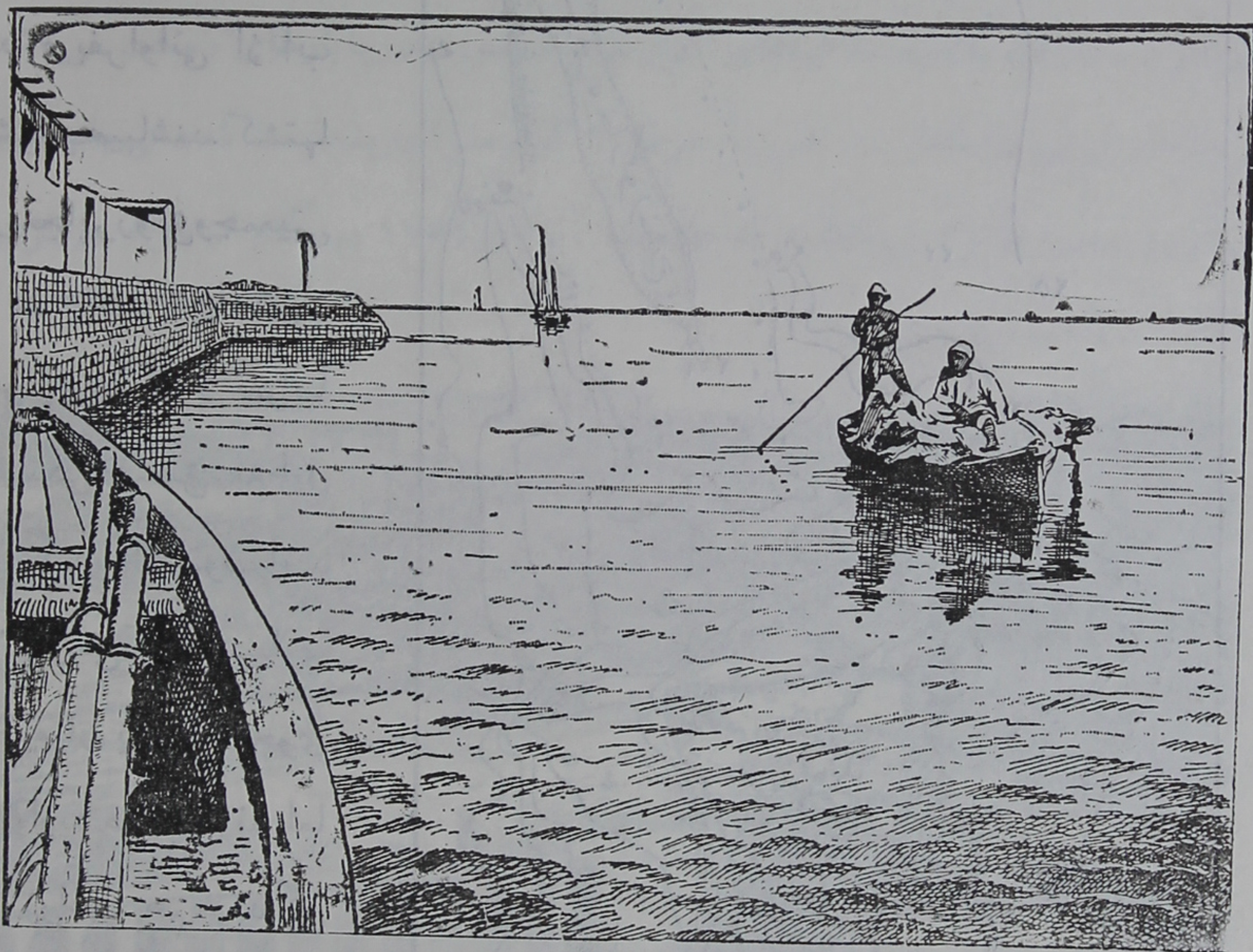


ش ۱۴۵- نقشهٔ خارك

در کناره و دردره‌های کوچك زمینهائی وجود دارد که بسیار حاصلخیز- اند و بفراوانی از آب مشروب میباشند. کشتها درینجا پررونق‌وجمعیتی را در حدود پنجاه هزار نفر عرب که تقریباً جملگی متعلق به ایل بزرگ آل عتوب اند ارتزاق می کنند. بسیاری ازبومیان بکار جستجوی مروارید می‌پردازند اما از زراعت هم زندگی می کنند. پایتخت‌جزیره **المنامه** است که‌شهریست با تقریباً هشت هزار نفرسکنه که شیخ قبیله درآن مقر دارد . علاوه برین شمار جالبی از

دیه‌ها دیده می‌شود و مخصوصاً بیشتر در بخش شمالی که حاصلخیزتر از بسیاری دیگر از نقاط است بنا شده‌اند.

علاوه بر صید که هر سال سیصد تا چهارصد قایق بومی را بکار وا میدارد سکنه بسیار ماهر وزرنگ‌اند. آنها پارچه‌های شراعی پنبه‌ای مرغوبی می‌سازند که بتمام سواحل اطراف تا بصره صادر می‌شود. همچنین آنها پشم می‌ریسند و از آن پوشاك درست می کنند وبا برگهای نحل حصیرهای بسیار مرغوب و ظریفی می بافند.



ش۱٦٤- بندر بوشهر - قایقهای عربی

دامپروری نیز خیلی از چیزها برای صدور تهیه می کند از آنجمله پشم و پوست و اسبهای خوب که شاید زیباترین اسبهای عربی باشند.

نزدیك شهر فعلی خرابه‌های شهر بسیار مهم قدیمی است که خیلی بهتر از پایتخت فعلی جزیره بنا شده است. این‌شهر را « **بلدالقدیم**[6] » نامند. شاید این‌همان شهرباستانی **دیلمون** متون میخی باشد که آسورشناسان مدتهای مدید درتعیین محل

آن برروی نقشه تردید کرده‌اند .

همچنین تقریباً در ٤ کیلومتری غرب شهر **منامه** در محل معروف به **الکبلیه** خرابه‌های یك‌قلعهٔ قدیمی مستحکم که بتوسط پرتغالیان بنا شده‌است دیده میشود . اما هیچ اثری ازتاریخ بنای آن برجای نیست .



۱٤۷- ویلاهای اطراف بندر بوشهر

آب‌وهوا ، نبات وحیوان - سواحل‌خلیج‌فارس بطورقطع یکی‌از گرمترین مناطق جهان است . اروپائیان جز درماههای زمستان نمی‌توانند درآن زند گی کنند و بمحض شروع ماه تیر گرما حتی برای بومیان طاقتفرسا می‌شود .

گرمای شدید تابستان بسبت رطوبت جو و ابرهای گرد و غباری که حتی نسیم‌های ملایم برپا می کنند تشدید میگردد . در مدت فصل خشك آسمان هر گز پوشیده از ابر نیست و خاك آن هر گز بارانهای حاصلخیز کننده‌ایکه ظرف مدت کوتاهی درجه حرارت را پائین میاورد دریافت نمی‌دارد . درینجا شخص دائماً دریك بخار جوشانی ازآب وشن و درزیر آفتابی آتشین زند گی می کند .

سواحل ایران کمتر از سواحل عربستان ناسالم‌اند و درشمال گرما کمتر از جنوب افراطی‌است . درزمستان بهنگامیکه بادهای سرد وخشك این‌نواحی‌را دوباره خنك و با طراوت می کنند اروپائیان می‌توانند از لحاظ سلامتی در شرائط مساعدی باشند ومعهذا این‌فصل برای‌آنها از فصل گرمای شدید زیان‌آورتر است زیرا موجب اسهال خونی میگردد .

درماه مرداد بهنگام گرماهای بسیارشدید گرماسنج درآفتاب بکرات دربندر بوشهر ۷۰° و درسایه ۵۰° را نشان میدهد . درحالیکه شب بندرت به زیر ۳۶° درجه تنزل می کند. درشط‌العرب گرما بازهم شدیدتر است و وقتی که بادهای جنوب‌غرب بوزند نادر نیست که درجه گرما را درسایه ۵۰ به‌بینیم .

ماه شهریور کمتر ازماه مرداد گرم‌است ومخصوصاً درآخرین روزهای این‌ماه شبها تقریباً خنك و مطبوع‌اند .

آبان و آذر معمولا ماههائی دلپذیراند ؛ اتمسفر روشن و درجه گرما هر گز به زیر۱۵ تنزل نمی کند و روزها نسبتاً خنك‌اند .

دی‌وبهمن ماههای‌سرماست . باد درینموقع‌شدت‌یافته وبارانهاقطع نمی گردند حداقل درجه گرمای‌سالانه درینفصل‌است وغالباً زیر ۱۰درجه می‌باشد . بناهای‌منطقه که برای مصونیّت از گرما مجهزاند شخص را ازسرما معذب میدارد .

درماه اسفند بارانها ادامه می‌یابند همچنین درنیمه اول ماه‌فروردین . اما هوا بشدت مطبوع وآسمان پاك‌است وبا اولین اشعه‌های خورشیدی‌نبات بنحو واقعاً جالب توجهی رشد می کند . اما بمحض آنکه از ۱۵ فروردین بگذریم گرما شروع میشود و بارانها کاملا قطع می گردند و رفته رفته درجه گرما بالا رفته تا در ماه مرداد به حداکثر برسد .

بسادگی مفهوم میگردد که باچنین گرما وخشکی‌سواحل‌خلیج‌فارس بایستی مطلقا بی‌چیز باشند . تنها در دره‌های کوچك است که کمی آب ذخیره شده و نباتی دارند . اما درچنین حالتی گیاهان وافرند . در بندر بوشهر باغات مجاور شهر که در آنها همه روزه گلها و درختان آبیاری می‌شوند بهشتهای واقعی زمینی دیده می‌شوند و درختان هرمنطقه جهان درینجا شاخ و بر گهاشان درهم آمیخته است . درحالیکه نه چندان دور ازین نقاط جنگلهای نخل سایه گستر جویبارهائیند که آنها را زنده میدارند . درختان پرتغال ولیمو و انارها در کنار وبچشم همچشمی باغات می‌رویند .

هرچند این درختان جز سی‌سال ندارند اما بنظر کهن میرسند.

در تمام سواحل ایران در دره‌های کوچکی در آنجا که جویبارها جاری‌اند نخلستانهای عالی وجود دارد درحالیکه کوههای مجاور سوخته و خشکیده و بجز گیاهان خاردار ندارند.

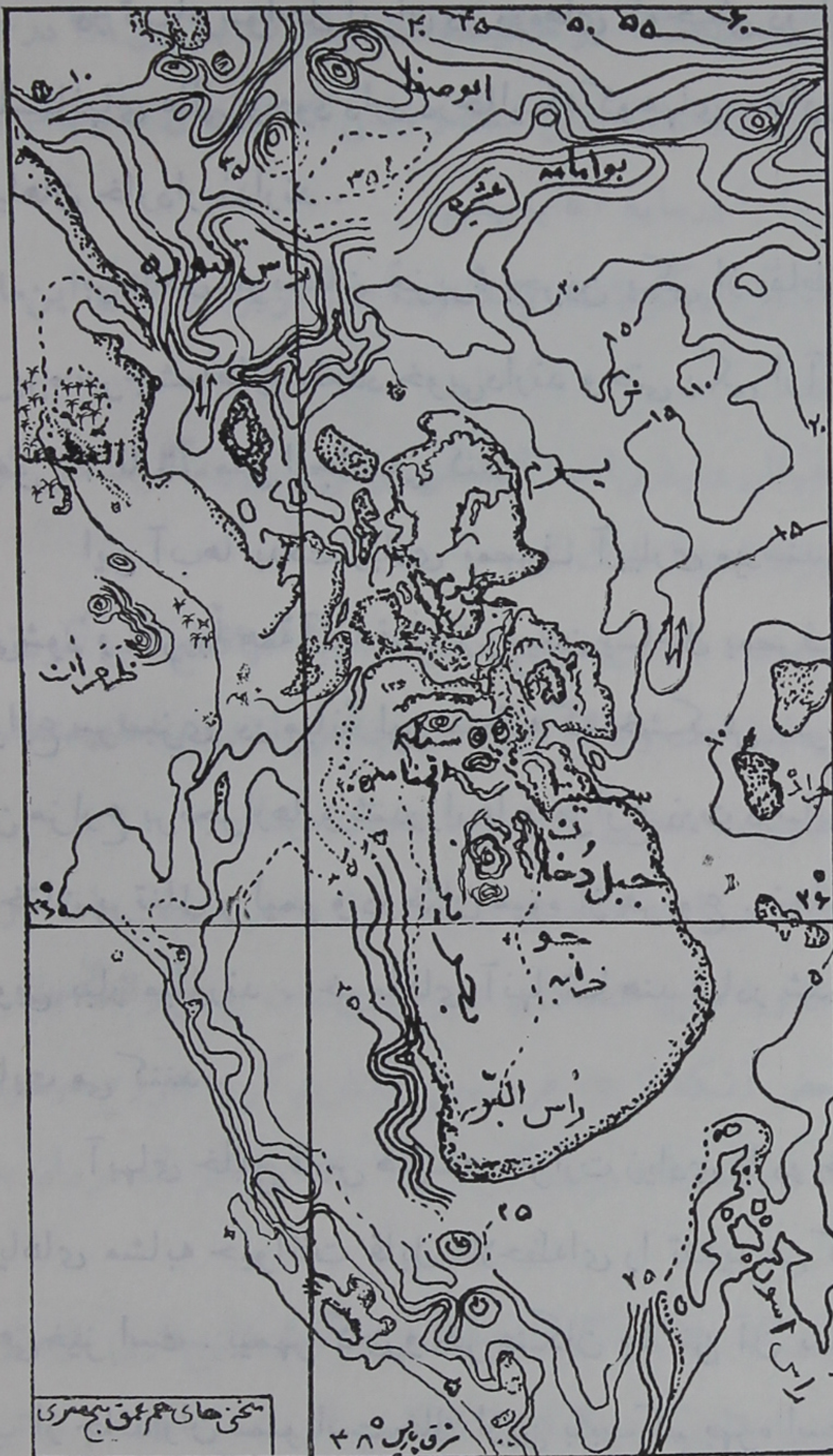
برساحل عربستان جزیرهٔ بحرین یکی از نقاط ممتاز است. کوههای این جزیره سرچشمه‌های متعدد خوبی‌دارند وحتی یکی ازآنها رودی بعرض ۲/۵ تا ۳ و بعمق ۰/۵ تا ۰/۶ متر ایجاد می کند.

این آب‌ها بدقت زیادی بمصرف آبیاری میرسند. هیچ قطره‌ای ازآنها هدر نمی‌شود و تقریباً همهٔ آنها قبل از رسیدن بساحل بمصرف زراعت میرسند. بهمین‌دلیل مزارع سرسبزی در میانهٔ این منطقه که خشکیش ضرب‌المثل است دیده می‌شود. این مزارع برنجزارها و شبدرزارها و مزارع ذرت درسایه می‌باشند، همچنین انبوه درختان پرتغال و لیمو و درختان میوه از هرنوع. نخلها بسیار پرشمار و میوه‌های خوبی ببار میآورند. خرماهای آنها تا هند صادر شده در آنجا با خرمای کلده رقابت می کنند.

آبهای خلیج فارس همیشه حرارت زیادی را در خود نگهمیدارند و بمانند دریاهای مشابه حیوانات قابل ملاحظه‌ای را تغذیه می کنند. آب این دریا بغایت ماهی‌خیز است. بیمهرگان و خرچنگان ساکن آن بمقدار معتنابهی‌اند. اما اگر آب از جانداران مملو است خاك ازین باب کم بهره است و درتمام کوههای ساحلی شکار کمیابست معهذا باید ازخود پرسید که برای ادامه‌حیات خویش چه می‌یابند؟

سکنه ــ تمام سواحل ایران مسکون ازاعراب است. باوجود این دربسیاری از نقاط لرها در زمستان به **گرمسیر** فرود آمده و تجار ایرانی هم بهنگام زمستان برای کارهای‌خود بآنجا آمده و مستقر می گردند. بعلاوه ایرانیانی که از کوههای خود با اشتیاق تمام فرود می‌آیند کارمندان دولت وسپاهیانی‌اند که تمام سال‌را درین

کورهٔ آتش می گذرانند.



ش۱۴۸- جزیرهٔ بحرین

نتیجهٔ این زندگی نژادهای کاملا مختلف در کنارهم اختلاط عمیقی است درخون ، و امروز یافتن یك نمونهٔ خالص سامی درمیان ایلات عرب ساکن این سواحل مشکل است.

در بنادر پرآمد ورفت ازقبیل بندرعباس و بندر بوشهر شمار زیادی خارجی دیده می‌شود که برای کارهای خود بآنجا جلب شده‌اند . اینها بومیانی اند ازکلیه نژادها سیاهان ساحل افریقا ، ارامنه ، سوریه‌ایها حتی ازاروپائیان؛ فرانسویها وانگلیسها و هلندیها و پرتغالیانی که چندسالی می‌مانند وسپس اگر براثر تب‌های بوشهر نمیرند رنجور و فرسوده خود را ازآنجا بیرون می کشند.

اعرابی که ساکن سواحل اند جمله دریانوردند . منطقهٔ اصلی آنها زندگی هرفهی بآنها عطا نمی کند . آنها در عهود گذشته باینجا آمده آبادیهائی درین

گرمسیرهائی که کوچ‌نشینان ایرانی نمی‌توانند در آنها زندگی کنند تأسیس کرده‌اند. آنها درینجا از قرنها پیش بصورت ایلیاتی زندگی کرده ولرها تقریباً بطورکامل آمد وشد بسواحل سامی‌نشین را قطع کرده‌اند.

امروز تمام بومیان سواحل خلیج‌فارس مسلمان شیعه‌اند. اما سابقاً حتی بعد از آنکه اعراب اسلام را بایران آورده‌ند دراطراف بندرعباس مهاجرنشینان گبر که از شکنجهٔ اعراب بدانجا پناهنده شده بوده‌ند وجود داشته است. آنها از هرمز و یاساحل مجاور بهندوستان می‌رفته‌اند ونام‌خدای خودرا باین‌جزیره داده‌اند. گویند که امروز خانواده‌های چندی ازآنها هنوزهم وجود دارد، لیکن آنها درمیان توده جماعت پراکنده و کم‌کم محو می گردند.

تجارت ـ جریان تجاری بدو بخش تقسیم می گردد. واردات و صادرات کالاهائی که بمصرف رسیده ویا درخود سواحل خلیج تولید می گردند وعبور کالاهائی که در ایران و عربستان و بین‌النهرین تولیده شده وبسوی اروپا و هندوستان وچین و سواحل افریقا صادر می گردند. همچنین کالاهای اروپائی که بایران وسرزمینهای عربی و جنوب ترکیه آسیا وارد می‌شوند. این دسته اخیر بسیار اهمیّت دارند.

تجارت خاص خود خلیج فارس نسبتاً محدود است؛ این تجارت بین محلهای کوچك و بتوسط کشتی‌های عربی بدون عرشه انجام میشود. اما دربارهٔ واردات و صادرات خارجی اینکار بتوسط کشتی‌های تجاری انگلیسی و یا ندرتاً فرانسوی حمل و نقل می گردد.

مهمترین کالاهای صادراتی خرماست که بفراوانی درتمام سواحل می‌روید و مروارید که در تمام کناره‌ها در آبهای کم‌عمق یافت شده و صید آن بخش عمده‌ای از سکنه را مشغول می‌دارد.

کشتی‌ها عمدتاً از بصره با بار خرما عزیمت می کنند. در اوسط شهریور ماه بهنگامیکه حاصل چیده‌شده شط‌العرب پوشیده از کشتی‌های لنگرداریست که بشدت

مشغول بار گیری‌اند . این کشتی‌ها در اوایل مهر ماه به بندرهای مختلف آسیا و اروپا و امریکا می‌روند .

ازلحاظ ارزش ، مروارید در صادرات خلیج‌فارس مقام اول را اشغال می کند و چنانکه گفتم صید آنها اکثریت سکنهٔ ساحلی خلیج را بخود مشغول داشته است . تقریباً تمامی‌مرواریدبه **هند** صادرمی‌شوند . فصل‌صیدتابستان‌است : ازماه‌اردیبهشت‌تا ماه شهریور مدت زمانی است که درآن صید با فعالیت شدیدی ادامه دارد : دراواخر فصل بهنگامیکه موسم خرماچینی فرا می‌رسد شهرها و دهات تقریباً خالی ازسکنه می گردند .

صید ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کشتی کوچك را که ظرفیتشان از ۱۰ تا ۴۰ تن تغییر می کند بخود مشغول میدارد وهر کشتی بطورمتوسط پانزده سرنشین‌دارد . بنابرین از ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر ازراه صید مروارید ارتزاق می کنند . در ۱۸۸۷ بهای مقدار مرواریدهای صادر شده به ۵۸۰۰۰۰۰ روپیه تقریباً برابر ۱۰۰۰۰۰۰۰ فرانك تخمین زده شده‌اند .

ازلحاظ حقوقی صید آزاد است . اما اعراب شهرهای مختلف‌بنظرمی‌رسد که درباره‌عبورشان‌ازروی‌نوبت‌و ترتیب‌باهم‌توافق کرده‌اند.شهرهائی که بیش‌ازهمه کشتی برای صید اعزام میدارند عبارتند از ابوتبی (۶۰۰) و بحرین (۴۰۰) .

اما این شهر بفرستادن صیادان به خلیج‌فارس اکتفا نمی کنند کشتی‌ها آنها تا سقوطری **Socotra** وتا ساحل‌شرقی افریقا میروند .

صید گاهها هموار و صخره‌ای‌اند وبعربی **حیر** نام دارند وچندان بیش از۱۰ تا ۱۲ذراع ندارند . حداکثر مدتی را که صیادان بتوانند زیر آب بمانند یکدقیقه و نیم است .

درست است که مرواریدهای خلیج‌فارس کوچکتر ازمرواریدهای چین و ژاپن و اقیانوسیه است اما گردتر و درخشنده‌تراند .

گرچه صید درمنطقه‌خود ایرانیان انجام می‌شود اما آنها خیلی کم مروارید-شناس‌اند. گرچه آنهارا خوب قیمت می‌نهند اما جز بدرشتی مروارید توجه‌ندارند، شکل آنها برایشان بی‌تفاوت است. درمورد الماس هم همینطور است و درایران جز الماس‌ها و مرواریدهای وازدهٔ اروپا چیزی دیده نمیشود.

هرسال شمارمتعدد ولی متغیری از اسبهای خلیج‌فارس به‌هند صادر می گردد. سابقاً آنها را بدون احتیاطات لازمه سوار کشتی‌های عربی می کردند وغالباً در راه بآنها آسیب میرسیده است. یك کشتی ۳۰۰ تا ۴۰۰ تنی تا هشتاد یا صدرأس اسب را سوار می کرده است. امروز کشتی‌های تجاری بکار این‌حمل ونقل می‌پردازند.

به این صادرات بایستی پارچه‌های پنبه‌ای و حصیر و ظروف سفالی ظریف و تولیدات بی‌اهمیّت دیگر سواحل ونمك و ماهی‌شور وپشم وپنبه بصورت عدل‌را اضافه کنیم وما ذیلا فهرست کامل صادرات مخصوص خلیج‌فارس را خواهیم داشت.

واردات عبارتند ازبرنج، گندم، شکر، چای‌وفلزات وتولیدات‌صنعتی‌اروپائی.

مبادله از طریق خلیج‌فارس بسیار مهم است. این‌امر بتوسط المحمره و بندر بوشهر و لنگه و بندرعباس انجام می گیرد. راههائی که اینشهرها را به ایران متصل میسازد تقریباً درتمام فصول مملو از کاروانهائی‌اند که کالاهای ایرانی را آورده و در عوض کالاهای هندی و چینی و اروپائی را بداخل حمل می کنند.

مهمترین مواد صادره عبارتندازد: گندم والاغ که به‌جزیره‌موریس **Maurice** می‌روند و قاطر که برای ارتش انگلستان و هند خریداری میشود، و اسب و پشم و پنبه و ابریشم وقالی وپوست وچرم وتوتون ومیوه و بادام و گلاب و گوگرد ونمك وغیره و بالاخره تریاك که موضوع تجارتی بسیار مهم بین چین وبندرعباس و بوشهر است. در۱۸۸۷ صادرات این ماده ۷۵۰۰۰۰۰ فرانك تخمین زده شده است.

واردات عبارتند از برنج و چوب برای بنا و هیزم و کالاهای اقمشه اروپائی و فلزات و زغال‌سنگ و چوب و نیل و شکر و قهوه و چای و نفت روس

و ابریشم و غیره .

تمامی این‌تجارت امروز دردست انگلستان است که کشتی‌های آن در بسیاری ازنقاط توقف کرده کالاهارا بین هند واروپا حمل‌ونقل می کنند . درین‌دریا کشتی‌های حامل پرچمهای خارجی کمیاب است و بجز کشتیهای حامل خرما که بمقصد مارسی می‌روند بندرت درینجا کشتی‌های حامل پرچم فرانسه دیده می‌شود .

یك‌خط منظم از کشتی‌های تجاری « کمپانی کشتیرانی هند و انگلیس » (۱) مراودات ساحل خلیج‌فارس را انجام داده وکشتیهای آن در بنادر مهم بین کراچی وبصره توقف می کنند .

پایان

(۱)- British India Steam Navigation Company

فهرست اعلام

تذکر - درین فهرست به‌پیروی ازمؤلف نامهائی که درجلد اول آمده‌اند همچنین اسامی مربوط به منابعی که در آغاز هرفصل بصورت خارج از متن داده شده است ضبط نگردیدند. در حقیقت کوشش اصلی متوجه نامهائی جغرافیائی غرب ایران و اسامی وابسته بآنهاست. مترجم

الف

ب

ش

گ

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	۲۲	رشته‌جبالهای کردستان	رشته‌جبال کردستان
٦	۲۱	ازدان‌داغی	زردان‌داغی
۷	١٦	کارویده‌اند	کاویده‌اند
۸	٦	کورنگ‌داغی	کورتك‌داغی
١٦	۲۱	Gatier	Gautier
١٨	١٧	منروی	منزوی
١٨	۲۱	بلدرچیر	بلدرچین
۲۲	٥	(سبزه‌یابرنره)	(سبزه یا برنزه)
۲۸	١٥	داررشته	داشته
۳۰	١	ربان	زبان
۳۹	۷	چیزهاچیزهائی	چیزیاچیزهائی
۳۹	۷	مراسم‌تدقین	مراسم‌تدفین
٤۳	١٦	تروت	ثروت
٤٦	٤	حروفات	حروف
٥۲	١٥	تکلوداغی	تکلتوداغی
٥۹	٤	طرح‌توتوگرافیك	طرح‌توپوگرافیك
٦٤	٦	سرزمن	سرزمین
۷١	۹	بقیه‌ازصفحه۹٦	بقیه‌ازصفحه٦۹
۷۹	١	زنشانلید	رنشانلید
۹۸	١۲	بدشت‌بشر	بدست‌بشر
١۰۰	١۲	Nacies	Macies
١۰١	۹	(ص۹۹)	بغیستانون
١۰١	آخر	باربیه‌دومی‌نارو	باربیه‌دومی‌نارد
١۳۰	۲	شنباوه	شیناوه
١۳٦	۹	آذوغه	آذوقه
١٤۳	۳	قیمی	قیمتی

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۵۵	۳	آذوغه	آذوقه
۱۶۱	۱۵	غرال‌رو	غزال‌رو
۱۷۰	۱۲	شخش	شخص
۱۸۳	۸	یافته کوه	تافته کوه
۱۹۱	۱۷	راه‌ها	راههای
۱۹۲	۲	چمبله	جملیه
۱۹۲	۸	جملبه	جملیه
۱۹۲	۱۵	سیمیره	سیمره
۱۹۶	۲	آذوغه	آذوقه
۱۹۸	۹	آذوغه	آذوقه
۱۹۸	۱۶	نرمشان	نرمتنان
۲۰۱	۱۸	رامهرمر	رامهرمز
۲۰۳	آخر	سیف‌الملوک	سیف‌الملك
۲۱۰	زیرنویس شکل ۱۶	؟وقلعه	قلعهٔ فلك‌الافلاك
۲۱۱	٤	غلفلك	غلطك
۲۲۲	۱	پستکوه	پشتکوه
۲۲٤	۹	نوا کره	نوا کوه
۲۳۸	۳	ازریبائیهای	اززیبائیهای
۲٤۱	۷	باحدی	تاحدی
۲۶۰	۷	دردورهٔ	دردره‌های
۲۶۹	۳	ظمهور	ظهور
۲۶۹	۱۷	سباهان	سیاهان
۲۷۰	۱۸	رضای‌حاضری‌را	رضای‌خاطری‌را
۲۷۳	۷	صائبین	صابئین
۲۷٤	۷	صائبین	صابئین
۲۸۱	۸	تلعت	تلف
۲۸۲	۱	(۲)	(۱)
۳۰۱	۳	بندرگار	بربندرگاه
۳۰۱	۶	نجاری	تجاری
۳۰۵	۲۲	گروئلند	گروئنلند
۳۱۵	۹	بسبت‌رطوبت	بسبب‌رطوبت
۳۱۶	۱۷	جنین	چنین

تشکر

بدینوسیله از حضرت آقای حسین سلیم النفس مدیر چاپخانهٔ شفق و کارگران عزیز و ارجمندی که در کار چاپ این کتاب زحمت وافر کشیده‌اند سپاسگزاری کرده توفیق بیشتر ایشان‌را در انجام خدمات فرهنگی از خداوند خواستارم . مترجم

بها ۲۵۰ ریال